

ایمانات دیوان خانقاہ

طاہرہ نسیم

ایهام

«ایهام در لغت»: مصدر باب افعال است از اصل ثلاثی «وهم»، به معنی رفتن دل به سوی چیزی بدون قصد آن. پس ایهام به معنی به شگ انداختن و به گمان افکندن است و نام صنعتی است از صنایع شعری، که این صنعت را با توجه به منابع و مدارک موجود در صنایع بدیعی می توان چنین تعریف کرد: ایهام آن است که شاعر لفظی به کار برد که دارای دو معنی قریب و بعید باشد. ذهن متوجه معنی قریب می شود در حالی که منظور شاعر معنی بعید آن است.

ایهام در دیوان حافظ

مطرب عشق عجب ساز و نوایی دارد نقش هر پرده که زد راه بجائی دارد

حافظ شیراز، افکار آسمانی خود را که بدون تردید، ما را بر انتهای آن اندیشه ها راه نیست در قالب الفاظ و کلماتی ریخته که هر روز به طور عادی آنها را در محاوره خود به کار می بریم یا در نوشته های معمولی بدانها برخورد می کنیم. ولی او چگونه از بهم پیوستن این کلمات توانسته است این رشته های درّ و گهر را بیافریند؟! ... خدا می داند.

در این گنجینه گرانها، اغلب الفاظ و کلمات عادی و معمولی، صورتی معجزه آسا و حیرت آور به خود گرفته اند. معلوم نیست اندیشه بلند حافظ با چه سرّ خدائی این کلمات را پهلوی هم چیده که این همه جلوه و شکوه یافته اند و این چنین زیبا و اسرارآمیز گشته اند. بسیاری از کلمات با قراین و مناسباتی خاص، موهم چند مفهوم اند و اغلب جمله ها و ترکیبات، متداعی و متقاضی مفاهیم و معانی گوناگون هستند که خواننده در وهله اول نمی تواند پی به تمام آن مفاهیم برد یا در ذهن خود آنها را از هم تفکیک کند؛

مفهوم می آمیخته از تمام آن مفاهیم که اغلب مرموز و مبهم است، در ذهن تولید می شود. گاهی فکر انسان آنچنان مجذوب و مسحور ترکیبی یا مضمونی می گردد که از اولین معنی و مفهوم نمی تواند تجاوز کند و خواننده در حالی که سرمست از باده سخن نشسته آور خواجه بزرگوار است، بدون اینکه قادر به تشریح مدرکات مبهم خود باشد، عظمت و ابهت خاصی در کلام احساس می کند که این علو و عظمت مربوط به بلندی اندیشه و عظمت فکر استاد سخن و نتیجه به کار بردن رموز و شیوه خاص او در طرز بیان و از جمله صنعت ایهام است.

مهمترین خصیصه شعر حافظ «ایهام» است که در کمتر بیتی از ابیات غزلیات خواجه پیدا نمی شود و بعلاوه ایهام در دیوان حافظ به صورت خاص و باشکوهی متجلی می گردد که هیچ یک از تعاریف کتب بدایع معنوی، برای بیان و شناساندن آن کافی نیست.

تعریف استاد منوچهر مرتضوی از صنعت ایهام در دیوان حافظ چگونگی آن را کاملاً روشن می کند:

«حافظ با طرح الفاظ و مضامینی که به اعتبارات گوناگون، مفید معانی و مفاهیم مختلفی هستند، ذهن خواننده را با هر دقتی به مفهوم تازه تر هدایت می کند و برای اینکه در کشف ایهام اشعار حافظ، از تخیلات و اوهام نادرست درامان باشیم، باید بدانیم که ایهام و به کار بستن آن در شعر، قواعد و شرایط خاصی دارد. یعنی تا براهین لفظی و معنوی و قبلی و بعدی هر بیت، مؤید و مثبت ایهامی برای کلمه یا ترکیب یا مضمون خاصی نباشد، نمی توان آن ایهام را از طرف شاعر و از هنرهای او محسوب داشت و ممکن است از نوع اوهام و تخیلات شخصی خواننده باشد. به عنوان نمونه این بیت را مورد دقت قرار می دهیم:

اشک من رنگ شفق یافت ز بی مهری یار طالع بی شفقت بین که درین کار چه کرد

مفهوم عادی بیت چنین است: بر اثر بی محبتی و نامهربانی دوست، اشک من خونین شد و به رنگ سرخ شفق درآمد. بخت ناسازگار سختگیر را ببین که در این کار چه کرد!... ولی به قرینه ذکر شفق که حصول آن در موقع غروب آفتاب است و با توجه به اینکه یکی از معانی مهر «خورشید» است، ایهام جالبی در بی مهری کشف می شود. یعنی بی خورشیدی و به عبارت شاعرانه تر، از زوال خورشید درخشان مهر و وفای دوست، غروب امید و آرزو و عشق من فرا رسید و همچنانکه در غروب آفتاب آسمان، خون بر دامن افق می چکد، اشک من خونین گشت. ولی ایهام در همین جا خاتمه نمی پذیرد و اگر توجه خود را در کلمات و مضامین بیت ادامه دهیم،

ایهام جالب‌تری بر کلمه «طالع» کشف می‌کنیم. یعنی کلمه «طالع بی‌شفقت» در عین حالی که مفهومی جز بخت ندارد به قراین شفق و بی‌مهری (بی‌خورشیدی)، موهم مفهوم اسم فاعل «طلوع» که صفت آفتاب است نیز می‌باشد.»

پس با توجه به تعریف فوق هر گاه لفظی یا مضمونی در یک بیت دارای دو یا چند مفهوم یا تفسیر باشد و قراین و مناسبات طوری فراهم بیاید که کافی برای توجه خواجه بزرگوار به آن مفاهیم گردد، یکی از معانی یا مفاهیم که با روح کلی شعر مناسبت است مفهوم اصلی و بقیه مفهوم یا مفاهیم ایهامی خواهند بود و نباید از نظر دور داشت که گاهی اختلاف مابین مفهوم اصلی و ایهامی طوری است که در اولین نظر می‌توان مفهوم اصلی و ایهامی را از هم تشخیص داد و گاهی با وجود دقت و توجه کامل نمی‌توان درک کرد که از دو یا چند مفهوم، کدام اصلی و کدام یک ایهامی است و اینک چهار بیت به عنوان نمونه مورد دقت قرار می‌گیرد:

۱- بیت ۵ از غزل ۱۲۵

دلنشان شد سخنم تا تو قبولش کردی آری آری سخن عشق نشانی دارد

مفهوم بیت چنین است: سخن من از وقتی دلنشین گشت که موردپسند و قبول تو واقع شد. آری جای تردید نیست که سخن عشق نشانی دارد.

در بیتی دیگر نیز حافظ «دلنشان» را در مفهوم «دلنشین» آورده است:

بزمگاهی دلنشان چون قصر فردوس برین گلشنی پیرامنش چون روضه دارالسلام

سعدی نیز «دلنشان» را در مفهوم «دلنشین» استعمال کرده است:

ای پیک پی خجسته که داری نشان دوست با ما مگو بجز سخن دلنشان دوست

با دقت و توجه بیشتر بخصوص به قرینه مفهوم مصراع دوم بیت: «آری آری سخن عشق نشانی دارد» که ذهن می‌خواهد مابین مفهوم مصراع اول و دوم رابطه برقرار کند مفهومی دیگر برای «دلنشان» پیدا می‌شود. یعنی در مفهوم دارنده «نشان دل» و از دل برآمده، به عبارت دیگر ترکیب ائصافی است که از قلب اضافه «نشان دل» حاصل شده است و مفهوم بیت چنین می‌شود: سخن من نشانه‌ها از عشق داشت و رازها از شوریدگی دل گفت تا مورد قبول تو واقع شد. آری آری سخن عشق نشانی دارد و هر آنچه از دل برآید بر دل نشیند. البته معنی و مفهوم «تا» در مفهوم اصلی و ایهامی متفاوت است. یعنی «تا» در مفهوم اصلی «تای ابتدائیه» و در مفهوم ایهامی «تای نتیجه» است.

۲- بیت ۲ از غزل ۲۰

اشکم احرام طواف حرمت می‌بندد گرچه از خون دل ریش دمی طاهر نیست

مفهوم بیت چنین است: اشکم عزم زیارت خانه تو را دارد. اینک برای زیارت، احرام می‌بندد در حالی که پیوسته آلوده به خون دل ریش است و طاهر نمی‌ماند. به عبارت دیگر اشک از دیدگانم جاری شده و به سوی خانه تو می‌آید تا حرمت را طواف کند و معلوم است که برای زیارت خانه دوست، باید شرایط احرام به جای آورد و پاک و طاهر باشد ولی خون دل، دایم او را آلوده می‌کند و دریتی دیگر مابین حافظ و اشک دیده‌اش ماجراها در گرفته که چرا بر سر کوی دلبر رفته است:

ما را به آب دیده شب و روز ماجراست زان رهگذر که بر سر کویش چرا رود

ولی با توجه به مفهوم و معانی ابیاتی دیگر، این ایهام پیش می‌آید که حافظ خود به زیارت و طواف خانه دوست می‌رود، منتهی احرام بستن و طهارت دادن، به عهده اشک است. اشک آغشته به خون جگر او را غسل می‌دهد تا شایسته و قابل رفتن برای زیارت حرم دوست باشد؛ زیرا:

نماز در خم آن ابروان محرابی کسی کند که بخون جگر طهارت کرد

یا:

غسل در اشک زدم کاهل طهارت گویند پاک شو اوّل و پس دیده بر آن پاک‌انداز

با دقت و توجه بیشتر ایهام دومی پیدا می‌شود و ذهن متوجه مسأله ظریفتری می‌گردد. یعنی به جای آنکه اشک جاری شود و به زیارت حرم دوست رود، یا اشک حافظ را غسل دهد، چرا حرم دوست همان دیده حافظ نباشد؟! با توجه به مطلع غزل:

مردم دیده ما جز برخت ناظر نیست دل سرگشته ما غیر ترا ذاکر نیست

در نظر حافظ شایسته‌ترین و بهترین جا برای دوست خانه چشم است. حافظ هیچ جایی را به جز دیده‌اش در خور فرود آمدن دوست نمی‌داند:

سزای تکیه گهت منظری نمی‌بینم منم ز عالم و این گوشه معین چشم

یا:

رواق منظر چشم من آشیانه تست کرم نما و فرود آ که خانه خانه تست

یا:

شاد نشین چشم من تکیه گه خیال تست جای دعاست شاه من بی تو مباد جای تو

پس حافظ دیده را آشیانه و خانه و تکیه‌گاه خیال دوست می‌داند. از این قرار

می توان فکر کرد که از «حرم» منظور خانه چشم است. اشک آلوده به خون دل ریش برای زیارت حرم دوست یا «مردمک» چشم احرام می بندد و به عبارت ساده تر اشک در چشماش حلقه می زند و خانه دوست را که مردمک دیده حافظ است، طواف می کند.

۳- بیت ۱ از غزل ۲۸۰

چو بر شکست صبا زلف عنبر افشانش بهر شکسته که پیوست تازه شد جانش

مفهوم بیت چنین است: چون صبا بر زلف یار بگذشت، در حین گذر از چین و شکن های آن، عطری جان پرور به عاریت گرفت. از آن پس به هر شکسته دلی که گذشت جانی تازه در او دمید. صبا در دیوان حافظ مونس جان خستگان فراق و بیک عشق است و با بوئی که از زلف یار می آورد بر دل های ریش مرهم می نهد و در شکستگان روح تازه می دمند.

صبا وقت سحر بوئی ز زلف یار می آورد دل شوریده ما را ببر در کار می آورد

ولی از طرف دیگر خود صبا متصف به صفت بیماری است. افتان و خیزان به کوی دوست می رود. پس قابل تفسیر است که «شکسته» همان چین و شکنهای زلف یار است و صبای بیمار، افتان و خیزان تا دستش به زلف عنبرافشان یار رسید به هر یک از شکسته های زلف او که پیوست، جانی تازه گرفت

کاهل روی چو باد صبا را ببوی زلف هر دم بقید سلسله در کار میکشی
چون صبا با تن بیمار و دل بیطاعت بهواداری آن سرو خرامان بروم
دل ضعیفم از آن میکشد بطرف چمن که جان ز مرگ به بیماری صبا ببرد

۴- بیت ۳ از غزل ۳۱۹

سایه بر دل ریشم فکن ای گنج روان که من این خانه بسودای تو ویران کردم

مفهوم بیت چنین است: ای دوست، ای گنج روان بر دلم ببخش و ظل حمایت و عنایت خود را بر دل ریشم بپفکن؛ زیرا که من خانه دل را به عشق تو و به امید و آرزوی تو ویران کردم تا تو را که گنجی، در آن جای دهم.

تا گنج غمت در دل ویرانه مقیمست پیوسته مرا کوی خرابیات مقامست

۱- با دقت در «گنج روان» و تداعی بودن آن به «سرو روان» و به قرینه «فکن» مفهوم واقعی «سایه» در ذهن پیدا می شود، چنانکه در بیت:

بسر سبز نو ای سرو که گر خاک شوم ناز از سر بنه و سایه برین خاک انداز

«گنج روان» خود دارای چند مفهوم است

مفهوم اصلی: «گنج روان» اضافه استعاری توصیفی است. دوست به گنج تشبیه شده، مشبّه محذوف و مشبّه به مذکور است. پس استعاره مصرّحه صورت گرفته است.^۱ سپس «روان» اسم فاعل از مصدر رفتن که از لوازم «دوست» یعنی ذیروح است، برای گنج یعنی مشبّه به مذکور صفت آورده شده پس اضافه استعاری توصیفی است. دوست گنج است، گنجی که راه می‌رود. این مفهوم اصلی «گنج روان» در بیت است.

مفاهیم ایهامی

الف: «گنج روان» ایهام به گنج قارون دارد. بدان سبب که گنج قارون مطابق روایات اساطیری با خود قارون به زمین فرو رفت و حافظ خود به این مسأله اشارت فرموده است:

گنج قارون که فرو می‌رود از قهر هنوز دیده‌باشی که هم از غیرت درویشانست

ب: «روان» به معنی روح است، پس «گنج روان» اضافه استعاری تملیکی می‌شود یعنی ای کسی که به منزله گنج روح منی یا جان جان و جانان منی بر دل ریشی که در راه عشق و محبت تو و به امید و آرزوی تو چنین ویران گشته است، سایه‌ای بینداز.

ج: «گنج روان» ایهام به گنج ناپایدار و گذران دارد. آری دوست گنج است ولی گنجی که نمی‌پاید و چون «عمر است و شتابی دارد». چنانکه در بیتی دیگر از دیوان خواجه ناپایداری این گنج بهتر و بیشتر مستنبط است:

اوقات خوش آن بود که با دوست بسر رفت باقی همه بیحاصلی و بیخبری بود
خوش بود لب آب و گل و سبزه و نسرين افسوس که آن گنج روان رهگذری بود

۱. تشبیه دو رکن دارد: «مشبّه» و «مشبّه به». هرگاه یکی از دو رکن اصلی حذف شود، گویند «استعاره» صورت گرفته است. اگر «مشبّه» محذوف و «مشبّه به» مذکور باشد، استعاره را «مصرّحه» نامند و اگر «مشبّه» مذکور و «مشبّه به» محذوف باشد، استعاره را «مکنیه» گویند ولی برای هر استعاره قرینه مانع لازم است تا مانع از فرض لغت در معنی لغوی شود.

انواع ایهام در دیوان حافظ

هرگاه دربارهٔ ایهامات دیوان حافظ دقت و توجه کافی مبذول داریم، روشن می‌گردد که کیفیت ایهام در دیوان حافظ متفاوت است. گاهی یک «لفظ» دارای دو معنی است درحالی‌که تنها یکی از آن دو با مفهوم بیت مناسب است و گاهی بیت با هر دو معنی و مفهوم «لفظ» دارای معنای درست است، یا گاهی بعضی مفاهیم ایهامی پیش می‌آید که به طور مستقیم بستگی به معنی و مفهوم یک لفظ ندارد. روی این اصل ایهامات دیوان حافظ را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

دستهٔ اول: ایهامات لفظی

دستهٔ دوم: ایهامات معنوی

دستهٔ سوم: ایهامات لفظی و معنوی

هر یک از این سه دسته خود بر چند نوع‌اند که اینک به تفصیل بیان می‌شود.

دستهٔ اول: ایهامات لفظی

ایهامات لفظی آنهایی هستند که در بیتی، لفظی به کار رفته که دارای دو یا احیاناً چند معنی و مفهوم است که بیت با یکی از آنها دارای معنی درست است؛ ولی مفهوم یا مفاهیم دیگر نیز روی قراین و مناسباتی ایهاماً پیدا می‌شوند، در حالی‌که بیت با آن یا با آنها معنی درست ندارد یا لفظی به قراین، موهم متجانس و متشابه خود می‌شود.

انواع ایهامات لفظی

الف - لفظی دارای در معنی است که یکی از معانی، متناسب با معنی بیت است و مفهوم دیگر، روی قرینه و مناسبتی پیدا می‌شود ولی در بیت دارای محملی نیست یعنی بیت با آن، معنی نمی‌دهد. چنانکه کلمه «مدام» در بیت:

مدامم مست میدارد نسیم جعد گیسویت خرابم می کند هر دم نگاه چشم جادویت

کلمه «مدام» دارای دو معنی است ۱ - پیوسته و دایم و مداوم ۲ - شراب

واضح است که در این بیت «مدام» به معنی دایم و پیوسته است. یعنی مرا نسیم جعد گیسوی تو پیوسته مست می دارد و نگاه چشم جادویت هر دم خرابم می کند، ولی ذهن ناچار متوجه مفهوم دوّم «مدام» یعنی شراب خواهد شد، به قرینه کلمه «مست» و طبیعی بودن مستی از شراب... کسی که اول بار این شعر را می خواند، به شرطی که هر دو معنی «مدام» را بداند، اگر فقط جمله «مدامم مست می دارد» را بخواند و کمی توقف کند فکر خواهد کرد که «مدام» به معنی شراب است. ولی وقتی بقیه شعر را خواند، درک می کند که آنچه مستم می دارد شراب نیست، بلکه بوی زلف است. آنوقت با اطمینان کامل می گوید «مدام» در این بیت به معنی «پیوسته» است نه شراب.

ب - در بیتی لفظی به کار رفته که دارای معنی لغوی و مجازی است. گاهی مقصود معنی لغوی است، اما ایهام به معنی مجازی نیز هست و گاهی برعکس. چنانکه در این بیت:

چه جورها که کشیدند بلبلان از دی بسوی آنکه دگر نوبهار باز آید

«بوی» در این بیت به معنی مجازی یعنی «آرزو» است. بلبلان جورها از دی کشیدند و به همه آنها متحمل شدند، بدان آرزو و امید که بار دیگر: «باغ شود سبز و سرخ گل بدرآید». «بوی» ایهام به معنی لغویش یعنی شمیم و رایحه دارد، به قرینه «نوبهار» و متداعی بودن لفظ نوبهار، به عطر و شمیم گلها.

ج - در بیتی دو لفظ به کار رفته که با هم تجنیس ناقص اند. (هرگاه دو کلمه در حروف یکسان ولی در حرکات مختلف باشند، این دو کلمه را تجنیس ناقص گویند، نظیر «مهر» با ضمّ «م» و «مهر» با کسر «م» که هر دو از سه حرف «م - ه - ر» تشکیل شده است. «م» در اولی مضموم و در دومی مکسور است.) یکی یا هر دو به قرینه همدیگر یا به قراین دیگر، موهم دیگری است و ممکن است دو لفظ متجانس نسبت بهم «تجنیس ناقص» یا «تجنیس مذیل» و غیره باشند.^۱

۱. تجنیس زاید یا مذیل جناسی است که دو کلمه در حروف و سکنات یکسان باشند اما در آخر یکی از آنها، یک حرف زیاد باشد، مانند «باد» و «باده». تجنیس خط که آن را تجنیس مصحف نیز گویند جناسی

مثال:

دردل ندهم ره پس ازین مهر بتان را مهر لب او بر در این خانه نهادیم

مفهوم بیت این است: از این پس محبت بتان را به دل خود راه نمی‌دهیم، مهر لب او را بر در این خانه نهادیم و آن را به روی غیر بستیم.

کلمه «مهر» مضاف به لب که به ضمّ «م» است، موهم «مهر» به کسر «م» است، به قرینه «مهر» مضاف به بتان و قرینه کلی بیت. یعنی می‌توان فکر کرد که در خانه دل را به روی تمام بتان بستیم، مگر به روی او و محبت او، دل ما تنها خانه محبت اوست، ولی نظر به اینکه مهر لب، بر در این خانه نهاده شده و معلوم است آنچه بر در می‌زنند، «مهر» با ضمّ «م» است، نه «مهر» با کسر «م»، پس تصور ایهام معنوی منتفی است. یعنی «مهر لب» به معنی «محبت لب» در جمله محلی ندارد. ولی ایهام لفظی، مسلم و قطعی است. ۵- در بعضی از ابیات الفاظی به کار رفته که به قرینه یکدیگر یا به قراین دیگر ایهام به اسامی خاص دارند، یا لفظی به معنی لغوی به کار رفته و موهم مفهوم استعاری یا اصطلاحی خود است و برعکس. مانند بیت:

از حیای لب شیرین تو ای چشمه نوش غرق آب و عرق اکنون شکری نیست که نیست

مفهوم بیت: ای چشمه نوش، لب تو آنچنان شیرین است که هیچ شکری نیست که در برابر شیرینی آن غرقی عرقی خجلت نبوده باشد.

«شیرین» و «شکر» به قرینه یکدیگر و خجل بودن شکر از شیرین، موهم معشوقه‌های «خسر و پرویز» اند. ایهام دیگری نیز در این بیت هست که مربوط به نوع دیگر ایهام لفظی، یعنی (ه) است.

یا:

احرام چه بندیم چو آن قبله نه اینجاست در سعی چه کوشیم چو از مروه صفا رفت

مفهوم بیت: برای چه احرام ببندیم، چون آن قبله اینجا نیست و در سعی و عمل چرا بکوشیم چونکه از «مروه» صفا و روتق و طراوت رفت.

→ است که دو لفظ در نوشتن و خط همجنس، اما به علت فرق نقطه در تلفظ مختلف باشند، مانند «گزیر» و «گریز» یا «تافتن» و «یافتن». تجنّیس ناقص آن است که دو کلمه در حروف عین هم و در یک حرکت متفاوت اند، مانند «مهر» و «مهر».

۱. «سعی» ایهام به عمل مخصوصی دارد که از مناسک حج است، به قرینه «احرام» و «قبله» و «مروه» و «صفا» که همه این کلمات متداعی «سعی»، عمل مخصوص حج‌اند.
 ۲. «صفا» موهم محل مخصوصی است که در نزدیک کعبه قرار گرفته و اعمال مخصوصی هنگام «حج» در آنجا به جا آورده می‌شود، به قرینه «قبله» و «احرام» و «سعی» و «مروه».

هـ - گاهی به علت وجود رابطه مابین دو لفظ یا دو چیز، یکی موهم دیگری است یا روابط الفاظ، مطلبی را موهم می‌شوند ولی آنچه به ایهام در ذهن می‌آید، در بیت دارای معنی و مفهوم صحیح نیست. مثال:

در عیش نقد کوش که چون آبخور نماند آدم بهشت روضه دارالسلام را

«بهشت» فعل سَوَم شخص مفرد از مصدر «هشتن» به معنی «رهاکرد» و ایهام به «بهشت» در مفهوم جنت دارد، به قرینه لفظ «آدم» و رابطه‌ای که بین «بهشت» و «حضرت آدم» وجود دارد.

یا:

از حیای لب شیرین تو ای چشمه نوش غرق آب و عرق اکنون شکری نیست که نیست

کلمات «حیا» و «شیرین» و «چشمه» متداعی و موهم آب‌تنی شیرین در چشمه است و حضور ناگهانی خسرو و ناظر بودن بر آن صحنه و اینکه شیرین، شرم‌زده فوراً چشمه را ترک می‌کند، بی آنکه خسرو را خبر شود، به شتاب لباسهای خود را می‌پوشد و بای در رکاب اسب آورده و از صحنه می‌گریزد.

دسته دوم: ایهامات معنوی

ایهام معنوی آن است که ذهن بدون توجه و تکیه مستقیم، روی معانی مختلف یک لفظ، از تمام بیت متوجه چند مفهوم می‌گردد که بیشتر مربوط به قواعد دستوری یا معانی بیان از قبیل: تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز و گاهی نیز خارج از حدود نکات «دستوری» و «معانی و بیان» است. مثلاً اگر در بیتی که از آن دو مفهوم درک می‌کنیم، دقت به عمل آوریم، متوجه خواهیم شد اختلاف مفهوم از اینجا ناشی شده که در یک مفهوم، فرضاً «قدح» را به معنی لغوی و در دیگری به مناسبات و قراینی، آنرا استعاره از چشم گرفته‌ایم یا فرضاً اختلاف دو مفهوم از تفاسیر مختلف درباره یک لفظ یا یک مضمون

است و نباید از نظر دور داشت که گاهی تشخیص و تمیز، بین مفهوم اصلی و مفهوم یا مفاهیم ایهامی با توجه به بیت ماقبل و مابعد و روح کلی شعر، ساده و گاهی برعکس، تشخیص مابین دو مفهوم بسیار مشکل و تقریباً محال است.

انواع ایهامات معنوی

الف - ایهاماتی که مربوط به نکات دستوری است.

مثال ۱:

بکام تا نرساند مرا لبش چون نای نصیحت همه عالم بگوش من باد است

«چون» ادات تشبیه، یعنی حرف اضافه است و ناچار باید متعلق داشته باشد:
اول: فرض می‌کنیم به فعل «نرساند» متعلق باشد، در این صورت «نای» مفعول غیر صریح (باواسطه) فعل «نرساند» است و مفهوم بیت چنین خواهد بود: تا لبش مرا مانند نی کامروا نکند، نصیحت همه عالم به گوش من باد است.

دوم: اگر چون متعلق به «باد است» باشد، در این صورت مفهوم چنین است: تا لبش مرا کامروا نکند، نصیحت تمام عالم مانند نای به گوش من باد است. یعنی دیگر موضوع کامروایی نای و رسیدن آن به لب دوست، منتفی است.

سوم: می‌توان «چون» را به هر دو، یعنی «نرساند» و «باد است» متعلق گرفت، در این صورت معنی چنین خواهد بود: تا مرا همچون نی به لبش نرساند و کامروا نکند نصیحت همه عالم چون «نی» به گوش من باد است.

مثال ۲:

دل برغبت می‌سپارد جان بچشم مست یار گر چه هشیاران ندادند اختیار خود بکس

اول، در این بیت سیاق جمله بندی طوری است که «دل» فاعل و «جان» مفعول صریح (بیواسطه) می‌تواند باشد که در این صورت مفهوم بیت چنین خواهد بود: دل من با رغبت و میل تمام، جان را به چشم مست یار می‌سپارد، اگر چه هشیاران اختیار خود را به کسی نسپردند؛ که در توجیه در جان پیش می‌آید؛ یکی آن که دل، جان مرا به چشم مست یار می‌سپارد، دیگر آنکه، دل جان خود را به چشم مست یار می‌سپارد. (در هر حال در دل استعاره مکنیه صورت گرفته است) و به علاوه ایهامی در جان سپردن نیز پیدا می‌شود.
دوم، آنکه «جان» فاعل جمله و «دل» مفعول صریح باشد. در این صورت مفهوم

بیت چنین خواهد بود: «جان» با میل و رغبت تمام «دل» را به چشم مست یار می سپارد، اگر چه هشیاران اختیار خود را به کسی نسپردند.

ب - گاهی کلمه‌ای به معنی لغوی استعمال شده ولی قراین طوری است که استعاری بودن آن را از چیزی ممکن می سازد و برعکس. در این صورت از به کار بردن آن کلمه به معنی حقیقی و استعاره قرار دادن آن، از یک چیز دیگر، دو مفهوم برای بیت حاصل می شود که یکی اصلی و دیگری ابهامی خواهد بود:

مثال:

ز شوق نرگس مست بلند بالائی چو لاله با قدح افتاده بر لب جویم

مفهوم بیت چنین است: از عشق و اشتیاق چشمان مست بلند بالائی، همچون لاله قدح به دست بر لب جوی افتاده‌ام.

ولی با توجه به اینکه «قدح» می تواند استعاره از چشم و «جوی» استعاره از اشک چشم باشد، مفهوم بیت چنین خواهد بود: از عشق و اشتیاق نرگس مست و دیدگان مخمور بلند بالائی با قدح دیدگان اشکبار، چون لاله خونین بر لب جوئی که از دیدگانم روان است افتاده‌ام. به عبارت دیگر جوئی که برکنار آن افتاده‌ام، جوئی است که از دیدگانم می رانم.

صد جوی آب بسته‌ام از دیده برکنار بر بوی تخم مهر که در دل بکارمت
چندان گریستیم که هرکس که برگذشت در اشک ماچو دبد روان گفت کاین چه جوست

قدحی که دارم، چشمان خونین است که به یاد نرگس مست و چشمان مخمور بلند بالائی است.

ج - گاهی مناسبات طوری است که استعاره بودن یک کلمه از دو چیز محتمل است، در نتیجه دو مفهوم برای بیت پیدا می شود.

مثال:

ای که بر مه کشی از عنبرسارا چوگان مضطرب حال مگردان من سرگردان را

«چوگان» می تواند استعاره از زلف سرکج معشوق یا استعاره از ابروی او باشد. هر دو در این بیت محتمل است، اولی به قرینه «عنبرسارا» که با زلف مناسبت تام دارد: ای که بر صورت چون ماهت از عنبرسارا (زلف) چوگان کشیده‌ای، یعنی زلف سرکج

که گوئی از عنبر سا را و مانند چوگان است و بر روی چو ماهیت افتاده است، من سرگردان را پریشان حال و آشفته مگردان. چنانکه در بیتی دیگر نیز «چوگان» استعاره از زلف است:

گر دست رسد در سر زلفین تو بازم چون گوی چه سرها که بچوگان تو بازم

ولی «چوگان» می‌تواند استعاره از «ابرو» نیز باشد، به مناسبت فعل «کشی» که با ابرو مناسبت تام دارد. استعاره بودن «چوگان» از ابرو در بیت قریب‌المضمون با بیت: «ای که برمه کشی...» مسلم و حتمی است:

شدم فسانه برگشتگی و ابروی دوست کشید درخم چوگان خویش چون گویم

د - گاهی تشبیه عالی و شاعرانه در بیت هست. (در کتب بدیعی عالیترین نوع تشبیه عبارت است از ادعای عینیت بین مشبه و مشبه‌به که آن را تشبیه بلیغ می‌نامیم مانند «تو ماهی» اما مواردی که آن را تشبیه مضمر و در دیوان حافظ تشبیه عالی می‌خوانیم در واقع چیزی ماورای عالیترین نوع تشبیه کتابهای بدیعی است. درک این نوع تشبیه، مستلزم صرف دقت است. در این نوع تشبیه علاوه بر اینکه مقابله تشبیهی صورت نگرفته، بلکه ظاهراً مناسبت تشابهی و مانند کردن چیزی به چیزی به نظر نمی‌رسد ولی با تعمق و تأمل درمی‌یابیم که غایت مقصود و منتهای نظر شاعر و گوینده تشبیه است. این نوع تشبیه را تشبیه ایهامی می‌توان نامید.

مثال ۱:

گر خلوت ما را شبی از رخ بفروزی چون صبح بر آفاق جهان سربفرازم

مفهوم بیت: اگر شبی از درما درآیی و خلوت ما را با رخ خود منور کنی، من چون صبح، روسفید و سربلند خواهم بود که از میان تاریکی بر آفاق جهان سربرمی‌افرازد. با دقت و توجه می‌توان دریافت که از یک طرف «رخ دوست» به «شمع» تشبیه شده و از طرف دیگر به «آفتاب» مانند گردیده است. سربرافراشتن و دمیدن صبح با طلوع آفتاب مقارن است. پس تو آفتابی که اگر به خلوت ما درآیی، من صبح خواهم بود و بر همه عالم سربرخواهم افراشت. تشبیه «رخ دوست» به شمع و بخصوص به «آفتاب»، چیزهایی است که در وهله اول به ذهن متبادر نمی‌شود. از اینجا است که می‌توان این نوع تشبیه را «ایهام» یا «تشبیه ایهامی» محسوب داشت:

مثال ۲:

گل بر رخ رنگین تو تا لطف عرق دید در آتش شوق از غم دل غرق گلابست
تشبیه «گل» به «رخ دوست» و «گلاب» به «عرق رخ دوست» در بیت فوق از همین
نوع تشبیه ایهامی است.

مثال ۳:

ز شرم آنکه بروی تو نسبتش کردم سمن بدست صبا خاک در دهان انداخت

مفهوم بیت: وقتی من سمن را به روی تو تشبیه کردم، سمن از شرم آن که چگونه
می تواند مانند روی تو باشد، با دست صبا خاک در دهان خود ریخت و به عبارت دیگر
این موضوع را تکذیب کرد و گفت: «خاکم به دهن که چنین حرفی بتوان زد». می بینیم که
این بیت ظاهراً ضد تشبیه یا تکذیب تشبیه است ولی نمی توان منکر شد که تشبیهی
بسیار والا به منظور تعظیم مشبه، صورت گرفته است. همین بیان خاص و هم انگیز
خواجه، ما را وامی دارد که آن را مجوز تلقی ایهام بدانیم.^۱

۵- ایهامات و مفاهیمی که ذهن در راه پیدا کردن رابطه بین دو چیز یا کشف علل
امری متوجه آنها می گردد.

مثال ۱:

در مقامی که بیاد لب او می نوشند سفله آن مست که باشد خبر از خویشانش

مفهوم بیت: در مقام و جایی که به یاد لب دوست «می» می نوشند، چه سفله است
آن مستی که کاملاً بیخبر از خویشانش نشود. ولی فکر در اینجا متوقف نمی شود و بی اراده
در مقام پیدا کردن رابطه مابین «لب دوست» و «مستی» برمی آید. می مست کننده است
ولی چرا وقتی که «می نوشیدن» به یاد لب دوست باشد، باید مستی به حد بیخودی
رسد؟ آنگاه انسان با زمینه ذهنی از اشعار و ابیات دیگر، این مناسبت را می فهمد که لب
دوست به رنگ می و دارای مزاج می است. سخن ها و خنده ها و بوسه هایش همه و
همه، مستی بخش و شکرآور است:

۱. در اغلب این نوع تشبیهات «تفضیل» وجود دارد (تشبیه تفضیلی است). به عبارت دیگر «وجه
شبه» در مشبه، فویر از مشبه است. مثلاً در بیت مذکور زیبایی «روی دوست» بسیار برتر و قویتر از
زیبایی «سمن» است. همچنین در مثال ۲ «رخ دوست» زیباتر از «گل» است و «عرق» روی دوست بهتر و
برتر از «گلاب» و معمولاً فرینه این نوع تشبیهات مفهوم کلی بیت است.

بادۀ لعل لبش کز لب من دور مباد راح روح که و پیمان ده پیمانۀ کبست
یا:

در ازل دادست ما را ساقی لعل لب جرعه جامی که من مدهوش آن جامم هنوز
از این فرار، یاد لب دوست، برای مست و یخبر کردن عشاق کافی است، چه برسد
به اینکه می به یاد لب مستی بخش دوست بنوشند.
مثال ۲:

چو آفتاب می از مشرق پیاله درآید ز باغ عارض ساقی هزار لاله برآید

مفهوم بیت: وقتی که می چون آفتاب از مشرق پیاله طلوع می کند، در باغ عارض
ساقی هزار لاله شکفته می شود. «آفتاب می» و «مشرق پیاله» هر دو اضافه تشبیهی است
و نیز «عارض ساقی» به «باغ» تشبیه شده و «هزار لاله شکفتن» استعاره از برافروختن و
آتشی رنگ شدن عارض ساقی است. طبعاً ذهن در پی آن است که علت برافروختن و
آتشین شدن رخ ساقی را به محض طلوع آفتاب می، از مشرق پیاله بدانند یا به عبارت
دیگر رابطه ای را که مابین درآمدن آفتاب می، از مشرق پیاله و برافروختن رخسار ساقی
است، درک کند. علتی مرکب از علل زیر برای آن می یابد:

□ آفتاب می یعنی شراب لعل فام، در عارض آینه سان ساقی منعکس می گردد،
گوئی هزار لاله در باغ عارض او شکفته است:

چو لطف باده کند جلوه در رخ ساقی ز عاشقان بسرود و ترانه یاد آرید

□ ساقی خودش نیز از شراب می خورد و گونه های او بر اثر می خوردن، گلگون
می شود.

□ شکفته شدن و گلگون گشتن عارض ساقی از اقدام به عمل نیک (ساقی بودن)
است. یعنی چون ساقی به کار خیر دست می زند و می به دلدادگان می بخشد، از اثر این
کار نیک گل عارضش چون لاله می شکفتد.

□ ساقی بیش از هر کس به ارزش می و مستی واقف است. چون می در گردش
می آید، خوشحال و شکفته می شود و آثار خوشحالی و سرور و شادی بر وجناتش ظاهر
می گردد.

و - ایهاماتی که از وجود رابطه ذهنی بین دو چیز پیدا می شود.

مثال:

چه قیامت است جانا که بعاشقان نمودی دل و جان فدای رویت بنما عذار ما را

مفهوم بیت: جانا این چه آشوب و قیامت است که به عاشقان نشان دادی، دل و جان من فدای تو باد. عذارت را به ما بنما. به قرینه مصراع دوم معلوم می شود که قیامت از فراق معشوق برپا شده ولی نظر به رابطه‌ای که مابین قیامت و قامت هست و به قرینه مصراع اول، ذهن از قیامت بی اراده متوجه قامت می شود. ایهاماً با در نظر گرفتن «قیامت» به معنی «قامت» مفهوم دومی نیز برای بیت پیدا می شود:

جانا این چه قامت است که تو داری و این چه قیامت است که از نمودن آن به عاشقان به پا کردی؟ دل و جان فدای تو باد. عذار خود را نیز به ما بنما.

ایات دیگری از دیوان خواجه بزرگوار مؤید این ایهام است:

مست بگذشتی و از خلوتیان ملکوت بتماشای تو آشوب قیامت برخاست
پیش رفتار تو پا برنگرفت از خجالت سرو سرکش که بناز از قد و قامت برخاست

شیخ اجل سعدی فرماید:

اینکه تو داری قیامت است نه قامت وین نه تبسم که معجز است و کرامت

۳- بعضی کلمات یا ترکیبات یا مضامین کنایه از یک چیزی هستند ولی مناسبات و قراینی در بیت هست که خواننده علاوه بر درک مفهوم کنائی، در مقام توجیه و تفسیر آن برمی آید.^۱ مثلاً «نعل در آتش داشتن» کنایه از بیقراری دل و جوش و خروش باطنی است. مثال ۱:

در نهانخانه عشرت صنمی خوش دارم کز سر زلف و رخس نعل در آتش دارم

مفهوم بیت: در نهانخانه عشرت زیبا صنمی دارم که از خیال زلف و رخ او در جوش و خروش و تب و تابم. ولی با توجهی که می کنیم سر زلف او کج و نعل شکل و سیاه است و رخس آتش رنگ و برافروخته و زلف کج بر هذار آتشین افتاده، پس آیا خود این سر زلف نعل شکل، بر روی آن عذار سرخ و چون آتش، مثل نعل در آتش نیست؟ و نعل در آتش داشتن عاشق از عشق آن زلف نعل شکل نیست که در آتش رخس قرار دارد؟

۱. ممکن است عکس این نیز پیش بیاید (یعنی ترکیبی دارای معنی و مفهوم است ولی مفهوم کنایی آن نیز ایهاماً پیدا می شود) رک غزل ۴۸۲ بیت ۷.

مثال ۲:

دیشب بسیل اشک ره خواب می‌زدم نقشی بیاد خط تو بر آب می‌زدم

مصراع اول دارای دو مفهوم است که یکی اصلی و دیگری ایهامی است.

مفهوم اصلی مصراع اول: دیشب با سیل سرشک که از دیدگانم روان بود، مانع از ورود خواب بدانها می‌گشتم. «ره چیزی را زدن» یعنی راهزنی کردن و راه آن چیز را بستن چنانکه در بیت:

من که شبها ره تقوی زده‌ام با دف و چنگ این زمان سر بره آرم چه حکایت باشد

مفهوم ایهامی مصراع اول: دیشب در حالی که سیل اشک از دیدگانم روان بود، ره خواب می‌زدم و قصد خواب داشتم. «ره» به معنی آهنگ و «ره خواب زدن» به معنی آهنگ خواب زدن و قصد خواب داشتن. چنانکه در بیت:

گرازین دست زدم مطرب مجلس ره عشق شعر حافظ ببرد وقت سماع از هوشم

وقتی که مفهوم ایهامی مصراع اول را در نظر می‌گیریم، ذهن از «نقشی به یاد خط تو بر آب می‌زدم» متوجه مفهوم کنایی آن یعنی «کار بیهوده و بی نتیجه کردن» می‌شود؛ زیرا در حالی که سیل سرشک از دیدگان روان است، قصد خواب داشتن، کاری غیرممکن و بی نتیجه است.

علاوه بر مفهوم کنایی «نقش بر آب زدن» به قرینه جریان اشک که آب است و مزه زدن، رسم واقعی نقش بر روی آب در نظر مجسم می‌شود. یعنی مژگان من چون قلم هوئی بود که با بازوبسته شدن چشم، نقشی بر روی آبی که از دیدگانم روان بود رسم می‌کرد و من این نقش را به یاد خط تو بر روی چهره آینه‌سان تو که همانند اشکهایم صاف و تابان است، می‌کشیدم.

مثال ۳:

ساقی ار باده ازین دست بجام اندازد عارفان را همه در شرب مدام اندازد

«ازین دست» به معنی «بدین ترتیب و بدین سان» است و مفهوم بیت چنین است: اگر ساقی بدین ترتیب و بدین سان باده به جام بریزد همه عارفان را در شرب شراب یا شرب پیوسته و مدام خواهد انداخت.

نظر به اینکه به هر ترتیب و در هر حال، ساقی باده را با دستش به جام خواهد ریخت

پس «از این دست» ایهام به دست ساقی دارد، یعنی اگر ساقی با این دست چالاک و زیبایی که دارد، باده به جام بریزد، عارفان برای دیدن دست زیبای ساقی در شرب شراب و شرب مداوم و پیوسته خواهند افتاد.

ح = ایهاماتی که از تفاسیر مختلف دربارهٔ یک کلمه یا یک مضمون پیدا می‌شود.
مثال ۱:

یار مردان خدا باش که در کشتی نوح هست خاکی که بآبی نخرد طوفان را

«خاک» به سه وجه قابل توجیه و تفسیر است:

۱- منظور از خاک خود «نوح» است؛ زیرا کشتی متعلق به نوح خاکی نهاد بود و آتھایی که یار مرد خدا یعنی نوح بودند به برکت وجود او از حوادث طوفان مصون ماندند.
ایدل از سیل فنا بنیاد هستی برکند. چون ترا نوح است کشتیان ز طوفان غم مخور

۲- در کشتی نوح از نظر روایات اسلامی خاک مخصوص هم بوده که خاک حضرت آدم بوده است. آدم در سرانندیب یا مکه یا بیت المقدس مدفون بود. وقتی طوفان درگرفت به دستور الهی خاک حضرت آدم به کشتی نوح انتقال داده شد. پس خاک موهوم همان خاک مخصوص است.

۳- از خاک منظور انسان خاکی نهاد است. یعنی خاک را که مظهر بشر است در مفهوم کلی گرفته است. نظر بر اینکه بشر «خلیفة الله» و مظهر خداوند است، ارزش فوق العاده دارد. به طوری که طوفانهای بزرگ به اندازهٔ قطره‌ای در نظر او ارزش ندارند. حافظ هر سه مفهوم را از «خاک» در این بیت در نظر داشته است زیرا به مناسبت اطلاع و آشنایی به کلیه وجوه اساطیری و روایات و اخبار ممکن نیست از خاک، توجه خواجه به «خاک حضرت آدم» معطوف نشود و توجهش به «نوح» حتمی و غیرقابل انکار و نیز نظر به مفهوم کلی خاک «بشر خاکی نهاد» بدون توجه به شخص معین، اعم از آدم یا نوح یا کلاً بشر خاکی نهاد، مسلم و قطعی است.

خلاصه با در نظر گرفتن هر سه مفهوم بیت دارای معنی صحیح است: یار مردان خدا باش که در کشتی «نوح» خاکی است که طوفان را به آبی نمی‌خورد. یعنی برای طوفان کوچکترین اهمیتی قائل نیست.

مثال ۲:

کجاست همفسی تا بشرح عرضه دهم که دل چه میکشد از روزگار هجرانش

«شرح» در لغت به معنی جزء جزء کردن و گشادن و بیان کردن، چون «شرح» فعل متعدی است، مفعول صریح می خواهد. یعنی برای نشان دادن اینکه دل از روزگار هجرانش چه ها می کشد باید چیزی را جزء جزء گشود یا مو به مو گفت. پس دو نوع می توان تفسیر و توجیه کرد:

اول: هممنفسی کجاست تا حدیث دل را بگشایم و شکایت ها از هجران بکنم و موبه مو آنچه به من از فراقش می گذرد بگویم تا شنونده هممنفس از آنجایی که «حالت سوخته را سوخته دل داند و بس» بداند که دلم از روزگار دوری و هجرانش چه دردها و چه رنجها می کشد.

دوم: توجیه دوم آن است که سینه را شرح کنم و دل را جزء جزء برای هممنفسی بگشایم و بشکافم و نشان دهم تا او بداند که دلم از روزگار هجرانش چه ها می کشد. قرینه این توجیه دوم «عرضه دهم» است.

مثال ۳:

باز ارچه گاهگاهی بر سر نهد کلاهی مرغان قاف دانند آیین پادشاهی

«کلاه» را سه نوع می توان تفسیر کرد:

اول: کلاه سروری که با روح شعر تناسب کلی دارد. اگرچه باز گاهگاهی کلاه سروری بر سر می گذارد ولی آیین و رسم سروری را نمی داند، بلکه مرغان قاف اند که به آیین و رسوم پادشاهی آشنائی دارند.

دوم: از «کلاه» منظور کلاهی است که موقع شکار، آن را بر سر باز می گذارند. سوم: با توجه به اینکه باز گاهگاهی کلاه سروری بر سر می گذارد و لازمه سروری و پادشاهی، داشتن کلاه شاهی و تاج است، ذهن متوجه نوعی از باز که شاهباز است می شود، یعنی شاهباز، بازی است که کلاه شاهی بر سر گذاشته (کلمه شاه منظور است که بر سر باز آمده است) و شاهباز شده است ولی او کجا و پادشاهی کجا!....

مفهوم بیت: باز اگر چه گاهگاهی کلاه شاهی به سر می گذارد و «شاهباز» می شود ولی مرغان قاف اند (میمرغ) که آیین و رسوم پادشاهی و سروری و بزرگی دانند.

ط... در بعضی از ابیات کلمه ای به کار رفته که دارای معنی و مفهوم است ولی به

قرینه‌ای، ایهام به یکی از شخصیت‌های تاریخی زمان خواجه حافظ یا قبل از زمان خواجه دارد یا برعکس. یعنی اسم خاص مورد نظر خواجه است ولی ایهام به مفهوم لغوی آن اسم خاص نیز هست، چنانکه تخلص خود خواجه (حافظ) در بسیاری موارد به قراینی موهم مفهوم لغوی کلمه «حافظ» است.

مثال ۱:

حافظم در مجلسی دردی کشم در محفلی بنگر این شوخی که چون با خلق صنعت میکنم

«حافظ» تخلص خواجه است ولی قراین، موهم مفهوم لغوی حافظ است به معنی حافظ قرآن و اهل شریعت.

«حافظ» با پوزخند و لحن استهزاآمیز بر ریاکاران زمان خود و آن دسته از متظاهرين به دین که قرآن را دام تزویر قرار داده بودند، می‌تازد و از زبان ایشان می‌گوید که من پای‌بند اصول شرع یا عقیده ثابت و معینی نیستم. در بعضی مجالس که اقتضا می‌کند حافظ قرآن و از اهل شریعت می‌شوم و در بعضی از محافل بتابه مصلحت در سلک دُردی‌کشان درمی‌آیم. این دلیری و گستاخی را بین که چگونه خلق خدا را می‌فریبم و با ایشان صنعت می‌کنم.

مثال ۲:

تا از نتیجه فلک و طور دور اوست تبدیل ماه و سال و خزان و بهار هم
خالی مباد کاخ جلالش ز سروران وز ساقیان سرو قد گلعدار هم

مفهوم بیت: تا چرخ فلک برقرار است و به گردش خود ادامه می‌دهد و از دور آن ماه و سال و خزان و بهار حاصل می‌گردد، کاخ جلال او از سروران و از ساقیان گلعدار خالی مباد. ولی نظر بر اینکه «خواجه جلال‌الدین تورانشاه» ممدوح خواجه حافظ بوده و در چند مورد به او اشاره فرموده است، «جلال» موهم «جلال‌الدین تورانشاه» شده و مفهوم عبارت عوض می‌شود: تا فلک می‌گردد و ماه و سال و بهار و خزان حاصل می‌شود، کاخ «جلال‌الدین تورانشاه» که جلال فلک و مایه سرافرازی و شکوه ملک است از سروران و ساقیان گلعدار خالی مباد.

در مفهوم اول مرجع «ش» مقید به جلال، خود «جلال‌الدین تورانشاه» ممدوح خواجه است که فزل در مدح اوست.

در مفهوم دوم «ش» مقید به جلال «فلک» است. یعنی کاخ جلال فلک از سرورانی

چون «جلال الدین تورانشاه» که باعث جلال و عظمت فلک‌اند و نیز از ساقیان سرو قد گل‌مدار خالی مباد.

ی = گاهی در بعضی ابیات، الفاظی به کار رفته که معنی و مفهوم معینی دارند ولی اصطلاح خاصی نیز شده‌اند که در نتیجه مفهوم اصلی و ایهامی برای بیت تشخیص داده می‌شود. مانند کلمه «سیاه» که صفت است ولی در اصطلاح به «هندو» و «غلام» اطلاق می‌گردد.

مثال:

دی گله ز طره‌اش کردم و از سرفسوس گفت که این سیاه کج گوش بمن نمیکند

مفهوم بیت: دی از تعدی‌ها و دست‌درازی‌ها که طره‌اش کرده و می‌کند گله‌ای و شکایتی پیش دوست بردم. دوست از روی استهزا به من گفت که چه کنم که این زلف سیاه کج، به حرفهای من گوش نمی‌دهد.

به قرینه مفهوم کلی بیت و بخصوص کلمه «فسوس» (نظر بر اینکه غلام و هندو حق عدول از فرمان آقا و ارباب خود را معمولاً نمی‌توانند داشته باشند)، مفهوم «سیاه» هندو خواهد بود نه صفت جانشین موصوف. در نتیجه مفهوم کج را که کج بودن واقعی زلف است نیز به کج خلقی و کجی معنوی برمی‌گرداند و چنین معنی می‌دهد: دی از تعدی‌ها و دست‌درازی‌های طره دوست به دوست گله کردم و او با استهزا گفت: چه کنم که این هندو، غلام وارونه طبع و کج خلق حتی به حرفهای خود من هم گوش نمی‌دهد تا او را از آزار تو باز دارم.

ک = حافظ با توجه به اینکه حافظ قرآن بوده است به یقین تأثراتی در اشعارش از آیات قرآنی هست که از موضوع ایهام خارج است ولی در بعضی از ابیات کلمات بخصوصی هستند که با قرآینی آن کلمه، موهم یکی از کلمات آیات قرآنی است. همچنین کلمات یا مفهوم کلی بیت، موهم روایات و داستانهای اساطیری و احادیث می‌گردد.

مثال:

مقام عیش میسر نمیشود بی رنج بلی بحکم بلا بسته‌اند عهد الست

«بلی» قید تصدیق است، مفهوم بیت چنین است: بدون تحمل درد و رنج به مقام عیش نمی‌توان رسید، آری روز «الست» را به حکم بلا بسته و آفریده‌اند.

«بی» ایهام به «بلی» از آیه مبارکه دارد (وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ

ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ) ... به قرینه روز آلت.

مفهوم ایهامی بیت: بدون تحمل رنج به مقام عیش نمی توان رسید و شهادت نخستین ذریت آدم را به ربوبیت و وحدانیت الهی در روز آلت به حکم بلا بسته اند و مقید کرده اند. ایباتی را هم که موهم احادیث یا داستانهای اساطیری است از همین نوع ایهام می توان محسوب داشت.

مثال:

بادت بدست باشد اگر دل نهی بهیچ در معرضی که تخت سلیمان رود بباد

مفهوم بیت: اگر دل به دنیا که به منزله هیچ است بندی، باد به دست خواهی داشت یعنی از این کار بی نتیجه و بی حاصل (دل به دنیا بستن) طرفی نخواهی بست، چه این دنیا همان دنیا است که به سلیمان وفا نکرد و تخت او و عظمت او به باد فنا رفت.

ایهام به داستان اساطیری باد در تصرف سلیمان بودن و رفتن تخت سلیمان با باد هست، به قرینه عهد ذهنی و مصراع دوم.

ل - ایهاماتی که مستنبط یا منتج از مفاهیم اصلی یا ایهامی بیت است.

مثال:

شرح شکن زلف خم اندر خم جانان کوه نتوان کرد که این قصه دراز است

مفهوم بیت: شرح شکن های زلف پریچ و خم جانان را نمی توان کوتاه کرد؛ زیرا که این قصه، قصه درازی است. درازی قصه زلف جانان ایهام دارد به اینکه خود زلف جانان دراز است که قصه اش نیز دراز است.

دوش در حلقه ما قصه گیسوی تو بود تا دل شب سخن از سلسله موی تو بود

م - ایهاماتی که ذهن خواننده تضاد معنوی مابین دو چیز را اول حمل بر تضاد ظاهری می کند یا از تکیه و توجه کامل روی یک مطلب به علت سوابق ذهنی، مفهوم را وارونه می فهمد.

۱. و هنگامی که گرفت پروردگار تو از بنی آدم از پشتهای ایشان فرزندانشان و گواه گرفت ایشان را به خودهایشان آیا نیستن من پروردگار شما. گفتند آری گواه شدیم مبادا بگوئید روز قیامت بدرستی که بودیم از این بی خبران. سوره ۷ آیه ۱۷۱

مثال ۱:

غلام همت دردی کشان یکرنگم نه آن گروه که ازرق لباس و دل سیهند

مفهوم بیت: من غلام همت آن دردی کشانم که بکدل و یکرنگ اند، نه غلام آن گروه که لباسی ازرق می پوشند و دل سیاه دارند. از استعمال کلمه یکرنگ، انسان دچار اشتباه می شود و فکر می کند که تضاد ظاهری و دورنگی بین «ازرق» و «سیاه» هست در حالی که «ازرق» و «سیاه» تضاد ظاهری ندارند و دورنگی ناشی از تضاد معنوی است.

خواجه می فرماید لازمه درویشی و وارستگی و تصوف که لباس ازرق مظهر آن است پاکی و روشنی و صفای دل است ولی دیده می شود که تضاد رنگ («سیاهی لباس» و «صفا و روشنی دل») توافق معنوی ایجاد می کند ولی توافق رنگ ظاهری، تضاد معنوی پیش می آورد.

مثال ۲:

گفت آن یار کزو گشت سر دار بلند هیش آن بود که اسرار هویدا می کرد

خواننده به علت سوابق ذهنی که از رفتن انسان بر سردار دارد، بیت را چنین معنی می کند: آن یاری که به سر دار بلند شد و به دار آویخته گشت، هیش آن بود که اسرار را هویدا می کرد. در حالی که با توجه به نکات دستوری و جمله بندی مفهوم حقیقی بیت چنین است:

آن یاری که دار از او سر بلند شد و به خود بالید که چون منصوری (منصور حلاج) بر او آویخته شد، هیش آن بود که اسرار را هویدا می کرد. (حرفهایی را که نمی بایست، به مردم عامه اظهار می کرد و می گفت)

بن - بعضی ابیات هستند که یک مصراع آنها دارای دو مفهوم کاملاً درست اند ولی یکی از این دو مفهوم با مصراع دیگر به لحاظ معنی مطابقت نمی کند که می توان آن را ایهام معنوی ناقص دانست.

مثال:

بسر سبز تو ای سرو که گر خاک شوم ناز از سر بنه و سایه بر این خاک انداز

مفهوم مصراع اول ظاهراً در نظر اول این است که خواجه برای تأکید و تأیید مطلبی قسم می خورد (یعنی قسم، قسم تأکیدی است). ای سرو به سر سبزه قسم می خورم که

اگر خاک شوم..... ولی وقتی توجّه روی مصراع دوّم جلب می‌شود، معلوم می‌گردد که خواجه برای تأکید مطلب قسم نمی‌خورد بلکه قسم، قسم طلبی است. یعنی ای سرو تو را به سر سبزت قسم می‌دهم که اگر من بمیرم و خاک شوم ناز را از سر بنه و آن را کنار بگذار و بر خاک من سایه بینداز.

ملاحظه می‌شود مصراع اوّل با هر دو قسم (تأکیدی و طلبی) دارای معنی درست است؛ ولی با مفهوم مصراع دوّم تنها قسم طلبی مناسب و صحیح است.

دسته سوّم: ایهامات لفظی و معنوی

ایهامات «لفظی و معنوی» آنهایی هستند که در بیتی کلمه‌ای به کار رفته که دارای دو معنی مستقل و مختلف یا دارای معنی لغوی و مجازی است که بیت با هر یکی از آن دو معنی دارای مفهوم کاملاً درست است یا کلمه‌ای، کلمه متجانس و متشابه خود را به علت وجود قراین به خاطر می‌آورد که بیت با در نظر گرفتن آن کلمه متجانس و متشابه نیز دارای معنی و مفهوم است.

انواع ایهامات لفظی و معنوی

الف - در بعضی از ابیات کلمه‌ای به کار رفته که دارای دو معنی است و بیت با هر دو از آنها دارای معنی و مفهوم درست است.
مثال ۱:

ما در پیاله عکس رخ بار دیده‌ایم ای بیخبر ز لذت شرب مدام ما

«مدام» در این بیت به هر دو مفهوم: «شراب» و «مداوم و پیوسته» که گرفته شود بیت دارای معنی درست است.

مدام به معنی شراب: ای کسی که از لذت شراب خوردن ما بی‌خبری، نمی‌دانی که ما در پیاله، عکس رخ یار و جلوه‌های جمال او را دیده‌ایم.

مدام به معنی پیوسته و مداوم. ای کسی که از لذت شرب مداوم و پیوسته ما بی‌خبری و نمی‌دانی ما از بهر چه پیوسته شراب می‌نوشیم و چرا همیشه پیاله به دست ماست. این کار ما از آن نظر است که ما در پیاله عکس رخ یار و جلوه‌های جمال او را دیده‌ایم و می‌بینیم.

مثال ۲:

از راه نظر مرغ دلم گشت هواگیر ای دیده نگه کن که بدام که درافتاد

«هوا» دارای دو مفهوم است: اول هوای معروف (جو و فضا)، دوم «هوی» به معنی عشق و اشتیاق. بیت با هر دو مفهوم «هوا» دارای معنی است. اگر «هوا» را به معنی هوای معروف بگیریم، «هواگیر» صفت فاعلی مرکب می شود و معنی بیت چنین است: از راه و دریچه دیده و نظر، مرغ دل پرواز کرد و اوج گرفت. ای دیده بنگر که بالاخره اسیر دام چه طرفه نگاری شد.

«هوا» به معنی عشق و محبت، که در این صورت «هواگیر» صفت مفعولی مرکب است و مفهوم بیت چنین است: از راه دیده و نظر بود که مرغ دلم گرفتار دام عشق و پای بند محبت گشت، ای دیده بنگر مرا گرفتار دام عشق چه طرفه نگاری کردا...

نخست روز که دیدم رخ تو دل میگفت اگر رسد خللی خون من بگردن چشم
اهل نظر دو عالم در یک نظر ببازند عشقست و داو اول بر نقد جان تران زد

ملاحظه می شود که بیت با هر دو مفهوم «هوا» دارای معنی صحیح است و به مناسبت و قرینه اینکه «دل» به «مرغ» تشبیه شده و مرغ از راه نظر و دریچه دیده پریده و هوا گرفته و سرانجام به دام افتاده است، «هوا» به معنی معروف، مفهوم اصلی و به معنی عشق، مفهوم ایهامی است.

ب «گاهی در بیتی کلمه‌ای به کار رفته که دارای مفهوم «لغوی» و «مجازی» است بیت با هر دو مفهوم دارای معنی صحیح است.

مثال:

گرچه دانم که بجایی نبرد راه غریب من بوی سر آن زلف پریشان بروم

«بوی» به معنی لغوی «رایحه و شمیم» و به معنی مجازی «امید و آرزو» است. مفهوم بیت با «بوی» در مفهوم «امید و آرزو»: اگر چه می دانم غریب راه به جایی نمی برد و به مقصدی نمی رسد ولی من به امید و آرزوی سر آن زلف پریشان خواهم رفت، برسم یا نرسم. مفهوم بیت با «بوی» به معنی «رایحه»: اگر چه می دانم غریب، مشکل، راه به جایی نمی برد و مشکل به مقصد می رسد ولی من به هدایت بوی عطر آگین آن زلف پریشان و عنبرین می روم.

ج = یک کلمه، کلمه متجانس و مشابه خود را به خاطر می آورد که به علت وجود قراین، بیت با مفهوم آن لفظ متجانس نیز دارای معنی است. ممکن است متجانس دو کلمه از نوع تجنیس مذیل یا تجنیس ناقص و یا تجنیس خط و غیره باشد.

مثال ۱:

در عاشقی گزیر نباشد ز سوز و ساز استاده‌ام چو شمع مترسان ز آتشم

«گزیر» به معنی «چاره» است و معنی بیت چنین است: در عاشقی از سوختن و ساختن چاره نیست، همچون شمع ایستاده‌ام و به سوختن و ساختن تن داده‌ام مرا از آتش ترسان. به مناسبت و قرینه کلمه «استاده‌ام» کلمه «گزیر» متجانس خود را که «گریز» است به نظر می آورد. بیت با مفهوم «گریز» دارای معنی کاملاً صحیحی است: در عاشقی از سوختن و ساختن جای گریز و فرار نیست. هر که عاشق شد باید تن به سوز و ساز بدهد. اینک چون شمع ایستاده‌ام، مرا از آتش و از سوختن مترسان که از آن نخواهم گریخت. بیتی از بوستان «سعدی» برای توجه خواننده از «گزیر» به «گریز» کمک می کند.

تو بگریزی از پیش یک شعله خام من استاده‌ام تا بسوزم تمام

مثال ۲:

دریاست مجلس مادر یاب وقت و دریاب هان ای زیان رسیده وقت تجارت آمد

«دریاب» با فتح دال و «دُریاب» با ضم دال با هم تجنیس ناقص اند. «دریاب» اول با فتح «د» و «دُریاب» دوّم با ضمّ «د» است.

معنی بیت: مجلس ما حکم دریا را دارد وقت را غنیمت شمار تا دُریابی، ای آن نسی که زیان دیده‌ای وقت تجارت و سود بردن است. اگر «دریاب» دوّم را که به ضم «د» است با فتح «د» فرض کنیم، باز بیت دارای معنی است و دریاب دوّم تأکید دریاب اول خواهد بود و معنی بیت چنین است: مجلس ما حکم دریا را دارد و تو می توانی استفاده شایانی ببری، هان ای زیان رسیده وقت سود و تجارت است وقت را مغتتم شمار و غنیمت بدان. مفهوم اولی «اصلی» و دوّمی «ایهامی» است.

د = ابهامات و مفاهیمی که از تغییر قرائت ناشی می شوند:

مثال:

از همچو تو دلداری دل برنکنم آری چون تاب کشم باری زان زلف بتاب اولی

«بتاب» به معنی «تابدار» پس «زلف بتاب» صفت و موصوف و به معنی زلف تابدار است. در این صورت مفهوم بیت که مفهوم اصلی است چنین می شود: از مانند تو دلداری من دل بر نمی کنم و ترک عشق تو نمی کنم، وقتی که قرار بر رنج کشیدن باشد چه بهتر که آن زلف تابدار تاب بر جان من افکند.

می توان «بتاب» را بدون اضافه کردن به «زلف» خواند که در آن صورت مفهوم بیت چنین می شود: من از چون تو دلداری دل نمی کنم و ترک عشق تو نمی کنم، حال که قرار بر رنج کشیدن است از آن زلف تو در تاب بودنم اولی است.

۵- بعضی کلمات که از کلمه دیگر مشتق شده اند موهم معنی «مشتق منه» خود نیز هستند که آنها را «ایهام لفظی و معنوی اشتقاقی» باید نامید.

مثال:

این لطایف کز لب لعل تو من گفتم که گفت وین تطاول کز سر زلف تو من دیدم که دید

«تطاول» مشتق است از «طول»، «تطاول» به معنی درازدستی و غارت و چپاول و «طول» به معنی درازی است.

معنی بیت: این لطیفه ها و سخنان نغزی که من در وصف لب تو گفتم، چه کسی گفته است؟! ... و این دست درازی و چپاول که از زلف تو من دیدم که دید؟! ...

«تطاول» موهم «طول» یعنی درازی زلف است، از دست درازی زلف ذهن متوجه درازی زلف شده و درازدستی زلف را از درازی زلف می داند.

مفهوم ایهامی: هر لبی قادر به بیان زیباییهای لب لعل تو نیست، آن چنان که من گفته ام و هر چشمی موفق به درک درازی زلف تو نیست، آن چنان که من دیده و دریافته ام.

سلطان من خدا را زلفت شکست ما را تا کی کند سیاهی چندین درازدستی

۹- ابیاتی هستند که در آنها لفظی به کار رفته که دارای دو مفهوم مستقل و مجزا است ولی چنین به نظر می رسد که خواجه برای تکمیل معنی و مفهوم شعر به دو معنی توأماً توجه داشته است:

مثال ۱:

چو پیش صبح روشن شد که حال مهرگردون چیست

برآمد خنده خوش برغرور کامکاران زد

«مهرگردون» دو معنی دارد: ۱- به معنی «محبت چند روزه دنیا»، ۲- به معنی «آفتاب فلک»

معنی بیت: وقتی که پیش صبح کیفیت محبت چند روزه دنیا و نیز حال آفتاب فلک که با تبختر در آسمان می خرامید روشن شده (چه صبح می دانست آفتابی که با ناز و تبختر تمام در آسمان جلوه گری می کند پیش از چند ساعت دوام و ثبات ندارد و به زودی افول و غروب او فرا خواهد رسید و در پس پرده افق نهان خواهد شد) پس صبح برآمد و بر غرور کامکاران (کسانی که به محبت چند روزه دنیا فریفته شده اند و آفتاب فلک نیز از آن کامکاران است) خنده های خوش زد.

مثال ۲:

مطربا پرده بگردان و بزن راه عراق که برین راه بشد یار و زما یاد نکرد

۱- «عراق» به معنی پرده ای از آهنگ های موسیقی است. ۲- «عراق» در مفهوم سرزمین عراق است.

معنی بیت: مطربا پرده را عوض کن و آهنگ عراق را بزن؛ زیرا که یار ما از این راه (سرزمین عراق) رفت و از ما یادی نکرد. یار که نمی تواند از راه «عراق» به معنی آهنگ عراق برود پس از «عراق» که در مفهوم «سرزمین عراق» است رفته. یعنی از یک کلمه «عراق» هر دو معنی آن منظور خواجه است.

به عبارت دیگر «راه عراق» در آنجا که متعلق به مصراع اول است و مفعول صریح فعل «بزن» است در مفهوم آهنگ و پرده موسیقی است و آنجا که متعلق به مصراع دوم «مرجع این راه» است به معنای طریق و سرزمین عراق است. یا در بعضی از ابیات لفظی به کار رفته که دارای مفهوم لغوی و مجازی است. بیت با توجه به هر دو معنی توأماً دارای معنی کامل است چنانکه در بیت زیر:

دلَم که لاف تجرّد زدی کنون صد شغل بسوی زلف تو با باد صبحدم دارد

مفهوم بیت: دلم که پیوسته از استغنا و بی نیازی و آزادگی دم می زد اکنون در آرزو و امید (آوردن) بوی زلف تو، با صبا هزاران بستگی و صدها کار دارد که هر دو معنی بوی (آرزو و رایحه) برای تکمیل معنی ضروری است.^۱

۱. این نوع ایهامات را ایهام «لفظی و معنوی استخدامی» می توان نامید. صنعت استخدام آن است که شاعر یک لفظ را به دو معنی استخدام کند.

ز = ایهاماتی که از مفاهیم مختلف حروف از قبیل «که»، «ی»، «تا» و غیره حاصل می‌شود.

مثال ۱:

ساقی بنور باده برافروز جام ما مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما

«که» به معنی تعلیل یعنی «زیرا که»

مفهوم بیت: ساقی با نور باده جام ما را برافروز و مطرب سرود بخوان و آواز خنیاگری برکش؛ زیرا که کار جهان موافق میل و به کام ما شد.

«که» موؤل مصدری و جمله موؤل مفعول صریح فعل «بگو» است به قرینه فعل «بگو» در مفهوم لغویش که فعل متعدی است.

مفهوم بیت: ساقی با نور و فروغ می جام ما را برافروز، مطرب این را که کار جهان به کام و مراد ما و موافق میل ما شد، با نوای خوش و دلکش خود بگو.

مثال ۲:

جامی بده که باز به شادی روی شاه پیرانه سر هرای جوانی است در سرم

«ی» جوانی «ی» مصدری است.

مفهوم بیت: ساقی به شادی روی شاه جامی بده که پیرانه سر، باز عشق و هرای دوران جوانی در سر دارم.

ایهاماً «ی» جوانی «ی» وحدت است.

مفهوم بیت: ساقی به شادی روی شاه جامی به من ده که پیرانه سر هوا و عشق یک جوان (که ایهاماً جوان همان شاه است) به سرم افتاده است، یعنی مفهوم مصراع اول قرینه این ایهام است.

ایہامات دیوان حافظ

غزل ۱ بیت ۲

بوی نافه کاخر صبا زان طره بگشاید ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دلها

مفهوم بیت: در آرزوی آن که صبا از آن طره نافه‌ای بگشاید و بوی خوش آن را به من آورد از این آرزوی بزرگ من، جعد مشکین دوست به خشم آمد و از خشم او چه دلها خون شد و چه حسرت‌ها به دل نشست.

۱- «بوی» در مفهوم آرزو به کار رفته و ایهام به «بوی» در مفهوم «شمیم و رایحه» دارد به قرینه تخصیص «بوی» به نافه و کلمات صبا و طره، زیرا مناسبت تأمی بین «بوی» در مفهوم «رایحه» و صبا و طره و نافه هست.

«بوی» در دیوان خواجه اغلب در مفهوم امید و آرزو به کار رفته است ولی به قراینی موهم مفهوم اصلی نیز هست.

چنانکه در دو بیت زیر:

صد جوی آب رانده‌ام از دیده برکنار بر بوی تخم مهر که در دل بکارمت
بیوی زلف و رخت میروند و می‌آیند صبا بغالبه سائی و گل بجلوه گری

البته برای استعمال «بوی» در مفهوم عادی آن (رایحه) نیز مواردی در دیوان خواجه می‌توان پیدا کرد چنانکه در دو بیت زیر:

بوی خوش تو هر که ز باد صبا شنید از یار آشنا سخن آشنا شنید
آنرا که بوی عنبر زلف تو آرزوست چون عودگر بر آتش سودا بسوز و ساز

«تاب» به معنی خشم به کار رفته همانند دو بیت زیر:

زبتفشه تاب دارم که ز زلف او زند دم تو سیاه کم‌بها بین که چه در دماغ دارد
چو دست بر سر زلفش زخم بتاب رود ور آشتی طلبم بر سر عتاب رود

۲- «تاب» ایهام به تاب زلف دارد به قرینه طره و جعد و مناسبت بین تاب و طره
بنفشه دوش بگل گفت و خوش نشانی داد که تاب من بجهان طره فلانی داد

۳- «چه خون افتاد در دلها» کنایه است از حسرت و حرمان دلها و نرسیدن دلها به
آرزوهایی که داشتند. ایهام به «بسته شدن خون در ناف آهو» و تبدیل آن به مشک دارد به
قرینه «مشکین» و «نافه» و تعمق در این ایهام که لفظی است ذهن را متوجه «ایهام معنوی»
زیر می‌کند: همچنانکه از انعقاد خون در ناف آهو مشک به وجود می‌آید از «تاب» جعد
مشکین دوست نیز خون در دلها افتاد و شاید مشکین شدن نفس خواجه و پراکنده شدن
عطر دلاویز اشعار نغز و دلکش او به علت خون در دلش افتادن است که نفسش عطر آگین
گشته و بوی مشک می‌دهد:

دردا که از آن آهوی مشکین صیه چشم چون نافه بسی خون دلم در جگر افتاد
یا
اگر ز خون دلم بوی شوق می‌آید عجب مدار که همدرد نافه ختم

☐ ایهام اول «لفظی» است از نوع «ب». ایهام دوم «لفظی و معنوی» است از نوع «الف»
☐ ایهام سوم «معنوی» است از نوع «ز»

غزل ۱ بیت ۴

بسی سجاده‌رنگین کن گرت پیرمغان گوید که سالک پیغمبر نبود ز راه و رسم منزلها

مفهوم بیت: با می سجاده را بشوی و رنگین کن اگر پیرمغان از تو انجام چنین کاری
را بخواهد؛ زیرا که سالک از راه و رسم منزلها آگاه است.

مفهوم کلی ایهام به داستان^۱ شیخ صنعان دارد به قرینه اشتغال ذهنی حافظ به
داستان شیخ صنعان و ابیاتی چون:

ما مریدان روی سوی قبله چون آریم چون روی سوی خانه خمّار دارد پیر ما
گر مرید راه عشقی فکر بدنامی مکن شیخ صنعان خرّقه رهن خانه خمّار داشت

☐ ایهام «معنوی» است از نوع «ط».

۱. رک «داستان شیخ صنعان» از منطق الطیر عطار نیشابوری

غزل ۳ بیت ۲

بسته ساقی می باقی که در جنت نخواهی یافت کنار آب رکناباد و گلگشت مصلی را

«می باقی» در این بیت به معنی باقیمانده «می» است.

مفهوم بیت: ساقی باقیمانده «می» را بده که در بهشت نیز کنار آب رکناباد و گلگشت مصلی را نخواهی یافت. «می باقی» موهم «می ازلی و ابدی» یعنی «می عشق و شوریدگی» است که خواجه بارها و بارها از آن می، سخن گفته است:

زبان می که داد حسن و لطافت بارغوان	بیرون فکند لطف مزاج از رخس بخوی
زبان باده که در میکده عشق فروشند	ما را دو سه ساغر بده و گو رمضان باش
المتّه لله که در میکده باز است	زبان رو که مرا بر در او روی نیاز است
خمها همه در جوش و خروشند زمستی	و آن می که در آنجاست حقیقت نه مجاز است

□ ایهام «معنوی است» از نوع «ح».

غزل ۳ بیت ۶

اگر دشنام فرمائی وگر نفرین دعا گویم جواب تلخ میزید لب لعل شکرخا را

مفهوم بیت: اگر دشنام دهی یا نفرین کنی دعاگویی توام. به لب لعل شکرخا جواب تلخ می زید. ظاهراً به نظر می رسد که جواب شیرین بیشتر زبند و در خور لب شکرخای دوست است. تضاد گونه ای در اینجا جانشین مضمون منطقی مورد انتظار شده است ولی لب لعل شکرخای دوست چنان شیرین است که تلخ ها را نیز شیرین می کند.

به قول مولوی:

از محبت تلخها شیرین شود از محبت مس ها زرین شود

مفهوم فوق در صورتی است که جواب از طرف دوست باشد، یعنی خواجه در برابر خواهش ها و تمناهایش از دوست جوابی می خواهد و در هر حال پذیرای جواب و دعاگویی اوست هر چه باشد.

سعدی تمنّایی مشابه دارد:

دعایی گر نمی‌گویی بدشنامی عزیزم کن که گر تلخ است شیرین است از آن لب هر چه فرمائی

مفهوم ایهامی: ایهاماً به ذهن می‌آید که مصراع دوم بیت به صورت سؤالی بیان شده باشد اگر چه چندان به بیان خواجه نمی‌ماند. ولی تمام مسائل در این صورت به طور منطقی قابل حلّ است (جواب تلخ میزید لب لعل شکرخارا؟!...) .

اگر دشنام دهی و گر نفرینم کنی، دعاگویم، مگر می‌توان به دوست، چه دشنام داده باشد و چه نفرین کرده باشد جواب تلخ داد؟! با این مفهوم جواب از طرف خواجه خواهد بود نه دوست، قرینه ایهام جمله «دعاگویم» است.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح»

غزل ۴ بیت ۱

صبا بلطف بگو آن غزال رعنا را که سر در کوه و بیابان تو داده‌ای ما را

«غزال رعنا» استعاره مصرّحه از یار حافظ است. «سر در کوه و بیابان نهادن» کنایه از دیوانگی است.

مفهوم بیت: صبا لطفی به ما بکن و به آن یار چون غزال رعنا ی ما بگو که تو ما را دیوانه کرده‌ای.

۱- «غزال» ایهام لفظی به غزال واقعی دارد به قرینه مناسبت بین غزال و کوه و بیابان.

۲- «سر در کوه و بیابان نهادن» موهّم مفهوم واقعی «سر در کوه و بیابان نهادن» است

و می‌توان گفت مفهوم کنائی و واقعی بهم آمیخته است بدین ترتیب: صبا لطفی و مرحمتی در حقّ ما بکن و به آن یار چون غزال رعنا ی ما بگو که ما را تو دیوانه کرده‌ای و ما از جنون و دیوانگی سر در کوه و بیابان نهاده‌ایم:

شدم ز دست تو شیدای کوه و دشت هنوز نمیکنی بتّرحم نطق سلسله سست

□ ایهام اوّل «لفظی» است از نوع «ب». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۲ بیت ۶

چو با حبیب نشینی و باده پیمانی سیاد دار محبتان باد پیمای را

«باد پیمای» صفت فاعلی مرکب است از «باد پیمودن» و باد پیمودن به معنی کار بیفایده و بیهوده کردن است چنانکه در بیت:

صد باد صبا اینجا با سلسله میرقصند این است حریف ایدل تا باد نپیمایی

دو ایهام در «باد پیمای» هست:

۱- «باد پیمای» ایهام به «باد پیمای» دارد به قرینه «باد پیمای» مصراع اول، یعنی وقتی که با حبیب خود نشسته و باده می خوری محبتان و دوستداران باده پیمای خود را که زمانی هم پیاله و حریف تو بوده اند به یاد آر.

۲- «باد پیمای» موهم سیاح و بیابانگرد است به قرینه مفهوم کلی بیت: وقتی که با حبیب نشسته و شراب می خوری به یاد محبتانی نیز باش که از عشق و درد تو سر به بیابانها نهاده اند.

☐ هر دو ایهام «لفظی و معنوی» است اولی از نوع «ج» و دومی از نوع «ب»

غزل ۵ بیت ۱

دل می رود ز دستم صاحب دلان خدا را دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا

مفهوم بیت: دلم از دست می رود صاحب دلان برای خدا به دادم برسید. دردا که راز پنهان من که درد عشق و شیدائی است و آنرا در دل نهان داشته ام آشکار خواهد شد.

گر سنگ ازین حدیث بنالد هجبت مدار صاحب دلان حکایت دل خوش ادا کنند

۱- «صاحب دلان» ایهام به معنی خویش دارد، یعنی کسانی که صاحب اختیار دل خویش اند و دلشان در اختیار خودشان است به قرینه استمداد حافظ از ایشان وقتی که احساس می کند دل از دستش می رود، یا به عبارت بهتر دلش از دست می رود.

برو بکار خود ای واعظ این چه فریادست مرا فتاد دل از ره ترا چه افتادست

☐ ایهام «معنوی» است از نوع «ی»

غزل ۵ بیت ۳

ده روزه مهرگردون افسانه است و افسون نیکی بجای یاران فرصت شمار یارا

«مهر» در این بیت به معنی و مفهوم محبت است.

مفهوم بیت: محبت چند روزه دنیا را اعتباری نیست و همه افسانه و افسون است پس ای دوست نیکی به جای یاران را اگر می توانی فرصت بشمار و به محبت چند روزه گردون فریفته مباش.

«مهر» ایهام به خورشید دارد به قرینه تخصیص آن به «گردون».

برخ چو مهر فلک بی نظیر آفاقست بدل دریغ که یک ذره مهربان بودی

در بیتی دیگر باز به ترکیب «مهرگردون» بر می خوریم که «مهر» در معنی «محبت» ولی مناسبات و قراین زیادی برای ایهام به «خورشید» هست و شاید می توان گفت که در این بیت «مهرگردون» به هر دو معنی استخدام شده است.

سحر چون خسرو خاور علم بر کوهساران زد

بدست مرحمت یارم در امیدواران زد

چو پیش صبح روشن شد که حال مهرگردون چیست

برآمد خنده خوش بر غرور کامکاران زد

□ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۵ بیت ۱۰

سرکش مشو که چون شمع از غیرت بسوزد دلبر که در کف او مومست سنگ خارا

«سرکش» به معنی عاصی و طاغی و «بسوزد» در مفهوم متعدی به کار رفته و مفهوم

بیت چنین است:

سرکش مشو و در برابر معشوق عاصی و طاغی مباش و گرنه معشوق که سنگ خارا

در کف او همچون موم است از غیرت تو را چون شمع می سوزاند.

۱- «سرکش» ایهام به سرکشی صوری و زیانهائی که سر می کشند و بالا می روند

دارد به قرینه شمع.

۲- «بسوزد» ایهام به «بسوزد» به صورت فعل لازم دارد که در این صورت فاعل آن «دلبر» است، و مفعول صریح ندارد. مفهوم بیت در صورت لازم بودن فعل «بسوزد» چنین است: سرکش مباش وگرنه دلبر که سنگ خارا در کف او مثل موم است از غیرت تو بسوزد.

غیرت در عین حالی که سبب می شود دلبر به علت سرکشی، عاشق خود را بسوزاند خود نیز از غیرت او می سوزد حتی این سوختن و عصبانیت خود معشوق باعث می شود که عاشق را بسوزاند.

بلبلی خون دلی خورد و گلی حاصل کرد باد غیرت بصدش خار پریشان دل کرد
بیک کرشمه که نرگس بخود فروشی کرد فریب چشم تو صدفته در جهان انداخت

□ ایهام اول «لفظی» است از نوع «الف»، ایهام دوم «معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۵ بیت ۱۲

خوبان پارسی گو بخشندگان عمرند ساقی بده بشارت رندان پارسا را

مفهوم بیت: خوبان و زیبارویانی که به زبان پارسی سخن می گویند عمر می بخشند یعنی باعث درازی عمر می شوند. ساقی به رندان پارسا این بشارت را بده «پارسا» ایهام به پارسی دارد به قرینه خوبان پارسی گو

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ج».

غزل ۶ بیت ۶

چه قیامت است جانا که بعاشقان نمودی دل و جان فدای رویت بنما عذار ما را

ظاهراً قیامت و آشوب از فراق یار است به قرینه مصراع دوم همین بیت و مفهوم اصلی بیت چنین است: جانا این چه قیامت است که از دوری و فراق خود به عاشقان نشان دادی. دل و جان فدای روی تو باد روی خود را به ما بنما.

دو ایهام در «قیامت» است:

۱- «قیامت» ایهام به «قامت» دارد به مناسبتی که میان قامت و قیامت هست و قرینه ایهام، مفهوم مصراع اول و کلاً مفهوم بیت و نیز کلمه «نمودی» است، یعنی اینکه به عاشقان نشان دادی قیامت است نه قامت، دل و جان فدای روی تو باد عذار خود را نیز به ما نشان بده.

۲- «قیامت» از به پاخاستن و جلوه‌گری معشوق به پا شده است نه از فراق و دوری

او.

مست بگذشتی و از خلوتیان ملکوت بنماشای تو آشوب قیامت برخاست

☞ هر دو ایهام «معنوی» است اولی از نوع «ر» و دومی از نوع «ح»

غزل ۷ بیت ۱

صوفی بیا که آینه صافیست جام را تابنگری صفای می لعل فام را

«صفا» در مفهوم برق و شعاع و درخشندگی و روشنی ظاهری است.

مفهوم اصلی بیت: صوفی بیا که آینه صافی جام و صفا و روشنی می لعل فام را که در آن است بنگری

چو آفتاب می از مشرق پیاله درآید زیاغ عارض ساقی هزاراله برآید

۱- «صفا» ایهاماً در مفهوم صفای باطن و تطهیر نفس در نتیجه خوردن می صافی و حصول عشق و شوریدگی است.

مفهوم ایهامی بیت: صوفی بیا و می لعل رنگ را در آینه صافی جام بخور و آنگه صفای درون حاصل از می را که نفس را از آلودگیها پاک می‌کند و به انسان عشق و شوریدگی می‌بخشد بنگر.

صوفی از پرتو می راز نهانی دانست گوهر هرکس ازین لعل توانی دانست
راز درون پسرده ز رندان مست پرس کاین حال نیست زاهد عالی مقام را

☞ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۷ بیت ۲

در بزم دور یک دو قدح درکش و برو یعنی طمع مدار وصال دوام را

منظور از «دور» دور مجلس شرابخواری است.

مفهوم بیت: در مجلس بزم که ساقی کاسه گردان است و «می» می دهد یک دو قدح درکش و برو، چشم امید و طمع به دایمی و پایدار بودن این چنین مجالس میند. سه ایهام در «دور» هست:

۱- موهم «دور» در مفهوم «دوران و روزگار» است.

ما می بیانگ چنگ نه امروز میکشیم بس دژر شد که گنبد چرخ این صدا شنید

۲- «دور» ایهام به دور در مفهوم «گردش» دارد

صبح است ساقیا قدحی پر شراب کن دور فلک درنگ ندارد شتاب کن

۳- «دور» ایهام به دور در مفهوم «نوبت» دارد

ساقیا در گردش ساغر تعلل تا بچند دور چون با عاشقان اقتد تسلسل بایدش

دور مجنون گذشت و نوبت ماست هر کسی پسنج روزه نوبت اوست

□ هر سه ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۷ بیت ۵

ای دل شباب رفت و نچیدی گلی ز عیش پیرانه سر بکن هنری ننگ و نام را

«شباب» در مفهوم جوانی است و معنی بیت چنین است: ای دل دوره جوانی سپری

شد و تو بهره و ثمری از آن نبردی لااقل در موقع پیری هنری برای کسب ننگ و نام بکن.

تا در ره پیری بچه آیین روی ابدل باری بغلط صرف شد ایام شبابت

«شباب» ایهام به فصل بهار دارد به قرینه فوت امکان از گل چیدن پس از سپری

شدن آن.

«پیرانه سر» یعنی در سر پیری و به موقع پیری

«پیرانه سر» موهم موی سفید دوران پیری است.

لذا ایهام اول «لفظی» است از نوع «ب». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «و».

غزل ۷ بیت ۶

در عیش نقد کوش که چون آبخور نمااند آدم بهشت روضه دارالسلام را

«بهشت» فعل سوّم شخص مفرد از مصدر «هشتن» به معنی رها کردن و ایهام به «بهشت» در مفهوم جنت دارد به قرینه و مناسبتی که بین لفظ «آدم» و «بهشت» وجود دارد.

من آدم بهشتیم اما درین سفر حالی اسیر عشق جوانان مهوشم
گر از آن آدمبانی که بهشتت هوسست عیش با آدمئی چند پری زاده کنی

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ه»

غزل ۷ بیت ۸

حافظ مرید جام میست ای صبا برو وز بنده بندگی برسان شیخ جام را

منظور از «شیخ جام» پیر می فروش است.

مفهوم بیت: حافظ مرید جام می است پس ای صبا برو و بندگی حافظ را به پیر می فروش برسان. ایهاماً عده‌ای «شیخ جام» را «شیخ احمد جامی» دانسته‌اند در حالی که اولاً شیخ احمد جامی دوست و پنجاه سال قبل از حافظ بوده است و ثانیاً «شیخ احمد جامی» صوفی بوده و به علت اختلاف مشربی که حافظ با او داشته، ممکن نیست که او پیر حافظ باشد.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ط».

غزل ۹ بیت ۱

رونق عهد شبابست دگر بستان را میرسد مژده گل بلبل خوش الحان را

«عهد شباب» یعنی دوران جوانی و ایهام به «عهد شباب» بستان یعنی فصل بهار دارد به قرینه مصراع دوّم.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ر».

غزل ۹ بیت ۴

ای که بر مه کشی از عنبر سارا چوگان مضطرب حال مگردان من سرگردان را

مفهوم اصلی: «مه» استعاره از روی معشوق، «عنبر سارا» استعاره از موی و «چوگان» استعاره از زلف سرکج معشوق است.

مفهوم بیت: ای آن کسی که زلف سرکجت که مانند چوگان و از عنبر سارا (است) به روی چو ماهت افتاده است، من سرگردان را پریشان حال و مضطرب مکن.

گر دست دهد در سرزلفین تو بازم چون گوی چه سرها که بچوگان تو بازم

۱- «چوگان» ایهاماً می تواند استعاره از «ابرو» نیز باشد به قرینه «کشی» که با ابرو مناسبت تام دارد.

شدم فسانه بسرگشتگی و ابروی دوست کشید درخم چوگان خویش چون گویم

۲- «مه» موهم ماه آسمانی است به قرینه مفهوم کلی بیت، در این صورت از عنبر سارا «چوگان کشیدن» به ماه آسمانی دو نوع قابل تفسیر است.

الف: «عنبر سارا» موهم لکه های سیاه است که در روی ماه آسمانی وجود دارد، در این صورت «کشی» در مفهوم «رسم می کنی» است.

روز ازل از کلک تو یک قطره سیاهی بر روی مه افتاد که شد حلّ مسائل

ب: ای که به طرف ماه آسمانی از عنبر سارا چوگان می کشی، به عبارت دیگر عظمت و قدرت معشوق تا حدی است که با ماه آسمانی چون گوی بازی می کند و از عنبر سارا چوگان برای زدن آن گوی می کشد، البته در این مورد که ظاهراً ایهامی است جنس چوگان که از عنبر سارا است از مفهوم اصلی نشأت یافته و گرنه معقول نمی توانست باشد.

۳- تشبیه مضمّر و عالی بین «حافظ» و «گوی» صورت گرفته به قرینه مضطرب حال و سرگردان و عهد ذهنی^۱.

⑤ همه ایهامات معنوی است، اولی از نوع «ج»، دومی از نوع «ب»، سومی با هر دو مفهوم از نوع «ح» و چهارمی از نوع «د».

۱. عهد ذهنی: آشنائی کامل که ذهن (باتوجه به ابیاتی دیگر از دیوان خواجه) با این تشبیه دارد مانند:
شدم فسانه بسرگشتگی و ابروی دوست کشید درخم چوگان خویش چون گویم

غزل ۹ بیت ۵

ترسم این قوم که بر دردکشان میخندند در سر کار خرابیات کنند ایمان را

مفهوم بیت: می ترسم این قومی که بر دردکشان می خندند و ایشان را مورد ملامت و سرزنش قرار می دهند، ایمان خود را فدای کار خرابیات کنند. «ایمان خود را در سر کار خرابیات کردن» موهم به دو مفهوم است:

الف: خود نیز چون ما قدم در این راه نهند و ایمان خود را در راه دردگشی به باد دهند.
 امام خواجه که بودش سر نماز دراز بخون دختر زر خرقه را قصارت کرد
 ز کوی میکده دوشش بدوش میبردند امام شهر که سجاده میکشید بدوش
 صوفی مجلس که دی جام و فدح می شکست باز بیک جرعه می عاقل و فرزانه شد

ب: چون از صفای نیت و باطن ما بی اطلاعند و حکمی و قضاوتی نادرست درباره دردکشان می کنند و ایشان را ندانسته به عمل ناشایست نسبت می دهند می ترسم این خنده استهزا آمیز و قضاوت غلطشان باعث از بین رفتن ایمانشان باشد.

بس تجربه کردیم درین دیر مکافات با دردکشان هر که در افتاد بر افتاد

☐ هریک از دو مفهوم فوق می تواند اصلی با ایهامی باشد به هر حال ایهام «ممنوی» است از نوع «ج».

غزل ۹ بیت ۶

یار مردان خدا باش که در کشتی نوح هست خاکی که بآبی نخرد طوفان را

خاک سه نوع قابل توجیه و تفسیر است:

۱- منظور از خاک خود نوح است زیرا کشتی متعلق به نوح خاکی نهاد بود و آنهایی که یار مرد خدا یعنی «نوح» بودند به برکت وجود او از حوادث طوفان مصون ماندند.

گرت چو نوح نبی صبر هست بر طوفان بلا بگردد و کام هزار ساله برآید
 ای دل از سیل فنا بنیاد هستی برکنند چون ترا نوح کشتی بان ز طوفان غم مخور

۲- در کشتی نوح از نظر روایات اسلامی خاک مخصوصی هم بود که آن خاک «حضرت آدم» بوده است. آدم در سرانندیب یا مکه یا بیت المقدس مدفون بود وقتی طوفان درگرفت به دستور الهی «خاک حضرت آدم» به کشتی نوح انتقال داده شد. پس «خاک» می تواند همان خاک مخصوص باشد.

۳- از «خاک» منظور، انسان خاکی نهاد است یعنی «خاک» را که مظهر بشر است در مفهوم کلی بگیریم نظر بر اینکه بشر (خليفة الله) و مظهر خداوند است، (به جهت داشتن امانت الهی یعنی «عشق»:

آسمان بار امانت نترانست کشید قرعه فال بنام من دیوانه زدند

حافظ

نه قلک راست مسلم نه ملک را حاصل آنچه در سر سویدای بنی آدم از اوست

سعدی

دارای ارزشی است که طوفانهای بزرگ را به قطره‌ای نمی خرد

پیش چشم کمتر است از قطره آن حکایتها که از طوفان کنند

خواجه هر سه مفهوم را در بیت: (یار مردان خدا باش.....) در نظر داشته است. هر یک از سه توجیه را می توان اصلی و دو توجیه دیگر را ایهامی گرفت. «خاک» ایهام به خاک معمولی نیز دارد به قرینه «آب».

☞ از سه مفهوم دو مفهوم ایهامی است، هر دو «معنوی» از نوع «ح». آخرین ایهام خاک «لفظی» است از نوع «د».

غزل ۱۰ بیت ۱ و ۲

دوش از مجد سوی میخانه آمد پیر ما چیست یاران طریقت بعدازین تدبیر ما
ما مریدان روی سوی قبله چون آریم چون روی سوی خانه خمار دارد پیر ما

«پیر ما» ایهام به «شیخ صنعان» دارد. قرینه این ایهام چنانکه در بیت چهارم از غزل اول گذشت اشتغال ذهنی حافظ به داستان شیخ صنعان و ماجرائی است که برای او پیش

آمده است. بیت دوم یادآور خطاب مرید آگاه و دانا به سایر مریدان است هنگامی که می خواستند شیخ را ترک بگویند.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ط».

غزل ۱۰ بیت ۴

عقل اگر داند که دل در بند زلفش چون خوش است

عاقلان دیوانه گردند از پی زنجیر ما

زنجیر استعاره از زلف است. مفهوم اصلی بیت: اگر عقل بداند که دل در بند زنجیر زلف او چه حال و روزگار خوشی دارد عاقلان دیوانه زنجیر ما می شوند. دل دیوانه از آن شد که نصیحت شنود مگرش هم ز سر زلف تو زنجیر کنم

ایهاماً «زنجیر» به معنی زنجیر معمولی است به قرینه عاقلان و دیوانه.

مفهوم ایهامی بیت: دل ما اسیر بند زلف دوست شده و ما از عشق، دیوانه و زنجیری گشته ایم. عقل اگر از روزگار خوش دل در بند زلف دوست آگاه باشد، عاقلان دیوانه زنجیری خواهند شد که ما را به علت جنون و دیوانگی به آن زنجیر بسته اند تا شاید با اسیر بودن و بسته شدن در این زنجیر و وارد شدن در حلقه ما رحمت زلف او شامل حال ایشان نیز باشد و لذت عشق و عاشقی را دریابند.

بر هوشمند سلسله ننهاده دست عشق خواهی که زلف یار کشی ترک هوش کن

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۱۰ بیت ۷

تیراه ما زگردون بگذرد حافظ خموش رحم کن بر جان خود پرهیز کن از تیر ما

۱- «حافظ» تخلص خواجه بزرگوار است ولی ایهام به مفهوم لغوی «حافظ» یعنی

حافظ قرآن و اهل شریعت دارد به قرینه مصراع دوم، یعنی ای کسی که اهل شریعت هستی و ما را (حافظ) را تکفیر می‌کنی در حالی که از نیت اصلی ما بیخبری، تیر آه ما از گردون می‌گذرد، بر جان خود رحم کن و از تیر آه ما پرهیز.

۲- «تیر» ایهام بسیار ضعیفی به «تیر» در مفهوم ستاره عطارد دارد به قرینه گردون.

☞ ایهام اول «معنوی» است از نوع «ط». ایهام دوم «لفظی» است از نوع «د».

غزل ۱۱ بیت ۱

ساقی بنور باده برافروز جام ما مطرب بگو که کار جهان شد بکام ما

«که» به معنی تعلیل یعنی زیرا که و مفهوم بیت چنین است: ساقی با نور و فروغ باده جام ما را برافروز و مطرب سرود بخوان و آواز خنیاگری برکش؛ زیرا که کار جهان موافق میل و به کام ما شد.

«که» مؤول مصدری و جمله مؤول، مقعول صریح فعل «بگو» است به قرینه فعل «بگو» در مفهوم لغویش که فعل متعدی است. مفهوم بیت: ساقی با نور و فروغ می‌جام ما را برافروز، مطرب این را که کار جهان به کام و مراد و موافق میل ما شد با نوای خوش و دلکش خود بگو.

☞ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۱۱ بیت ۲

ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم ای بیخبر ز لذت شرب مدام ما

«مدام» دو معنی دارد: الف «پیوسته»، ب «شراب». در بیت فوق «مدام» را به هر یکی از دو معنی و مفهوم که فرض کنیم مفهوم بیت درست است.

مفهوم بیت: ای کسی که از لذت شرابخواری مداوم و پیوسته ما بیخبری (و به دلیل این بیخبری ما را مورد سرزنش و ملامت قرار می‌دهی) بدان که این کار ما بی دلیل و بی جهت

نیست، ما در پیاله عکس رخ یار را دیده‌ایم، رغبت مداوم ما به شرابخواری از این نظر است. برای تکمیل معنی و مفهوم بیت هر دو معنی «مداوم» مورد توجه خواجه بوده است. عکس روی تو چو در آینه جام افتاد عارف از خنده می در طمع خام افتاد

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ر».

غزل ۱۱ بیت ۷

مستی بچشم شاهد دلبنده ما خوش است زانرو سپرده‌اند بمستی زمام ما

مفهوم اصلی بیت: از آن رو، زمام اختیار ما را به دست مستی سپرده‌اند که شاهد دلبنده ما مستی‌پسند است و مستی به چشم او خوش می‌آید. مفهوم ایهامی بیت: چشم شاهد دلبنده ما بر اثر مستی خوشتر و زیباتر می‌شود، از آن جهت زمام و عنان ما را به دست مستی سپرده‌اند.

قرینه ایهام مفهوم کلی بیت است.

بیاد چشم تو خود را خراب خواهم ساخت بنای عهد قدیم استوار خواهم کرد
نرگس همه شیوه‌های مستی از چشم خروشت برام دارد

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۱۱ بیت ۸

ترسم که صرفه نبرد روز بازخواست نان حلال شیخ ز آب حرام ما

«آب حرام» در مفهوم «می» است و مفهوم بیت چنین است: با آنکه شیخ نان حلال می‌خورد و ما آب حرام (می)، ولی می‌ترسم که در روز بازخواست شیخ از ما با صرفه‌تر نشود و عمل او بیشتر از عمل ما مورد تأیید قرار نگیرد. به عبارت دیگر در دادگاه عدل الهی او پیش از ما مورد سؤال و بازخواست واقع شود.

ترسم که روز حشر عنان بر عنان رود تسبیح شیخ و خرقه رند شرابخوار

«آب» ایهام به آب معمولی دارد به قرینه «نان».

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۱۲ بیت ۱

ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما آب روی خوبی از چاه زرخدان شما

«ماه حسن» اضافه تشبیهی است «حسن» به «ماه» تشبیه شده است.

مفهوم بیت: ای کسی که فروغ و روشنایی زیبایی و جمال از روی درخشان و تابناک شما و آب روی و رونق و طراوت خوبی از چاه زرخدان شماست.

۱- «ماه» موهوم ماه آسمانی است به قرینه فروغ، در این صورت «حسن» که مصدر است به معنی زیبایی، مفهوم وصفی پیدا می‌کند یعنی «زیبا». چنانکه در این بیت سعدی:
کاشکی پرده برافتادی از آن منظر حسن تا همه خلق ببینند نگارستان را

مفهوم ایهامی بیت: ای کسی که ماه زیبا از روی رخشان و تابنده شما فروغ و روشنایی یافته و آب روی خوبی از چاه زرخدان شماست.

۲- با در نظر گرفتن مفهوم ایهامی، مصراع اول موهوم به یک تشبیه مضمر و عالی می‌شود و آن این که روی رخشان شما چون مهر (خورشید) است که ماه فروغ و روشنایی خود را از آن گرفته است.

۳- «آب روی» در مفهوم طراوت و رونق است و ایهام به «آبروی» در مفهوم عرض و ناموس دارد «آب روی» را خواجه گاهی در مفهوم طراوت و رونق به کار برده از جمله:

ز خاک پای تو داد آب روی لاله و گل چو کلک صنع رقم زد به آبی و خاکی
شراب خورده و خوی کرده میروی بچمن که آب روی تو آتش در ارغوان انداخت

و گاهی در مفهوم «عرض و ناموس و حیثیت»

من آن فریب که در نرگس تو می‌بینم بس آب روی که با خاک ره برآمیزد

و اغلب قراین طوری است که موهوم معنی دیگر نیز هست.

□ ایهام اول و دوم «معنوی» است، اولی از نوع «ب» و دومی از نوع «د»، ایهام سوم «لفظی» و معنوی «است از نوع «ب».

غزل ۱۲ بیت ۳

کس بدور نرگست طرفی نیست از عافیت به که نفروشند مستوری بمستان شما

«دور» در مفهوم «دوران» است.

مفهوم بیت: در دوران حکومت نرگس (چشم) تو کسی از عافیت برخوردار نشد
همان بهتر که مستوری را به مستان شما (به چشمان مست شما) نفروشند.
ز چشمت جان نشاید برد کز هر سو که می بینم
کمین از گوشه کردست و تیراندر کمان دارد

۱- سه ایهام در کلمه «دور» هست:

الف: ایهام به «دور» در مفهوم گردش و شیوه چشم دارد.

نرگس طلبد شیوه چشم تو زهی چشم مسکین خبرش از سر و در دیده حیانیست

ب: ایهام به «دور خود چشم» دارد.

ز چشم شوخ توجان کی توان برد که دایم با کمان اندر کمین است
از چشم شوخش ایدل ایمان خودنگهدار کان جادوی کمانکش از بهر غارت آمد

ج: ایهام به «دور باده و مستی چشم» دوست دارد به قرینه نرگس که استعاره از
چشم است و کلمه «مستان» مصراع دوم که صفت است برای چشم و به جای موصوف
نشسته و جمع بسته شده است.

در دیر مغان آمد یارم قدحی در دست

مست از می و میخواران از نرگس مستش مست

۲- «طرفی نبست» در مفهوم برخوردار نشد و ایهام دارد به اینکه چشمی نبست
(طرف به معنی بهم زدن چشم) به قرینه نرگس که استعاره از چشم است.

□ ایهام اول اعم از توجیه «الف» و «ب» و «ج» معنوی است از نوع «ح» و ایهام دوم «لفظی» است
از نوع «الف»

غزل ۱۲ بیت ۲

بخت خواب آلود ما بیدار خواهد شد مگر زانکه زد بر دیده آبی روی رخشان شما

مصراع دوم این بیت مطابق نسخ اقدم چنین است «زانکه زد بر چهره آبی روی
رخشان شما». مطابق نسخه قزوینی مفهوم بیت چنین است: مگر بخت خفته ما بیدار

خواهد شد زانکه روی رخشان شما آبی بر دیده زد (معمولاً وقتی می خواهند خواب از سر بپرد آب بر چهره یا دیده می زنند)

۱- «آب» موهم اشک است به قرینه «دیده».

۲- ایهاماً «روی» به آب تشبیه شده است ولی به صورت مضمّر و عالی به قرینه «آب» و «رخشان» و تداول تشبیه چهره به آب به وجه شبه درخشانی و صافی و سپیدی و آینه سان بودن.

۳- ایهاماً «روی» به «خورشید» تشبیه شده است به صورت مضمّر و عالی. قرینه تشبیه کلمه «درخشان» و مناسبت مابین وقت بیداری (سحرگاه) و طلوع خورشید.

□ ایهام اول «لفظی» است از نوع «ه». ایهام دوم و سوم هر دو «معنوی» است از نوع «د».

غزل ۱۲ بیت ۵

باصبا همراه بفرست از رخت گلدسته‌ای بوکه بوئی بشنویم از خاک بستان شما

«بوی» در مفهوم شمیم و رایحه است و ایهام بسیار ضعیفی به «بوی» در مفهوم آرزو دارد.

مفهوم بیت: از رخت دسته گلی همراه صبا بفرست، شاید با شنیدن رایحه‌ای از خاک بستان شما به آرزویی که همانا شنیدن بوی از خاک بستان شماست برسیم.

بسوخت حافظ و بوئی بزلف یار نبرد مگر دلالت این دولتش صبا بکند

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۱۲ بیت ۶

عمرتان باد و مراد ای ساقیان بزم جم گرچه جام ما نشد پرمی بدوران شما

«دوران» به معنی روزگار است. ای ساقیان بزم جم از عمرتان برخوردار باشید و به مراد و آرزوی خود برسید اگر چه جام ما در روزگار شما پرمی نشد.

«دوران» موهم گردش به دور مجلس است. ای ساقیان بزم جم از عمرتان برخوردار باشید و کامروا گردید اگر چه در گردش خود به دور مجلس به جام ما «می» نریختید.

☐ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۱۲ بیت ۸

کی دهد دست این غرض یارب که همدستان شوند

خاطر مجموع ما زلف پریشان شما

«همدستان» در مفهوم «همداستان» است.

مفهوم بیت: خدایا کی امکان دارد که خاطر تنگ ما و زلف پریشان شما همدستان شوند و جمعیتی از این همداستانی برای خاطر ما حاصل گردد و از پریشانی برهد.

ایهاماً «همدستان» جمع همدست است.

مفهوم بیت: خدایا کی امکان دارد که خاطر تنگ ما و زلف پریشان شما همدست شوند و جمعیتی از این همدستی برای خاطر ما که از پریشانی زلف پریشان شما چنین آشفته و پریشان است حاصل گردد.

☐ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۱۲ بیت ۹

دور دار از خاک و خون دامن چو بر ما بگذری کاندربین ره کشته بسیارند قربان شما

مفهوم بیت: چون بر ما می‌گذری دامنت را فراچین تا به خاک و خون آلوده نگردد زیرا در این راه کشتگانی که همگی قربان شما گشته‌اند بسیارند.

به قرینه مفهوم کلی بیت «قربان» شما موهم دو توجیه دیگر است:
الف: در این راه کشته بسیار است که قربان شما باشند.
ب: در این راه کشته بسیار است من به قربان شما.

□ هر دو ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۱۲ بیت ۱۳

ای شهنشاه بلند اختر خدا را همتی تا بیوسم همچو اختر خاک ایوان شما

مفهوم بیت: ای پادشاه بلند اختر و نیک طالع برای خدا همتی به کار ببر تا من نیز مانند ستاره، خاک ایوان شما را بیوسم. دو ایهام از بیت مستنبط است.
الف: بلندی ایوان از مفهوم کلی بیت مستنبط است؛ زیرا ستاره با آنهمه بلندی می تواند خاک ایوان شما را بیوسد.

ب: ایهاماً «اختر» مصراع دوم همان ستاره بخت و طالع است به قرینه بلند اختر مصراع اول.

یعنی همچنان که ستاره بخت و طالع، خاک ایوان شما را می بوسد و مطیع شماست من نیز همچو او خاک ایوان شما را بیوسم.

□ هر دو ایهام «معنوی» است: الف: از نوع «ل». ب: از نوع «ح».

غزل ۱۳ بیت ۲

میچکد ژاله بر رخ لاله المدام المدام یا احباب

اگر در این بیت «المدام» را به معنی «پیوسته و مداوم» بگیریم مفهوم بیت چنین است: ای دوستان پیوسته و دایم ژاله بر رخ لاله می چکد.
«المدام» ایهام به مدام به معنی شراب دارد به مناسبت و به قرینه فصل، یعنی بهار و

چکیدن ژاله بر رخ لاله که متداعی و متقاضی طلب لوازم بهار یعنی شراب است. جام لاله و پر بودن آن از ژاله قرینه دیگری است و نیز به قرینه مطلع غزل که به صراحت فرموده است به مناسبت بهار و خیمه زدن ابر فروردین، «الصبح الصبوح یا اصحاب». شاید بتوان گفت که مفهوم اصلی شراب و مفهوم ایهامی پیوسته است.

ساقی بیا که شد قدح لاله پر ز می طامات تا بچند و خرافات تا یکی
باد بهار می وزد از گلستان شاه و ز ژاله باده در قدح لاله می رود

و نیز می توان گفت خواجه هر دو معنی «مدام» را یکجا در نظر دارد. به عبارت دیگر: ای یاران و دوستان حال که پیوسته و مداوم بر رخ لاله ژاله می چکد و از چمن نسیم بهشت می وزد «هان» بنوشید دم به دم می ناب.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۱۳ بیت ۴

تخت زمرد زدست گل بچمن راح چون لعل آتشین درباب

مفهوم بیت: گل فرمانروا و سلطان چمن گشته و بر تخت زمرد نشسته، تو نیز فرصت را مفتشم بشمار و در این دوره جشن و فرمانروائی گل، شراب مانند لعل آتشین و سرخ فام را درباب.

ایهاماً تشبیه عالی و مضمربین «رنگ گل» و «شراب» صورت گرفته به قرینه مفهوم کلی بیت. به عبارت دیگر رنگ آتشین گل خود تداعی و متقاضی شراب لعل فام است بخصوص اگر منظور از گل «لاله» باشد به قرینه:

میچکد ژاله بر رخ لاله المدام المدام یا احباب
بدور لاله قدح گیر و بی ریا می باش بیوی گل نفسی همدم صبا می باش

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۱۳ بیت ۶

لب و دندانت را حقوق نمک هست برجان و سینهای کباب

«حقوق نمک» به معنی حق صحبت دیرینه است، یعنی لب و دندان تو حق صحبت دیرینه بر سینهای کباب و جانهای ریش دارد.

۱- ایهام به «نمک» واقعی و نمک پاشیدن بر سینهای کباب و جانهای ریش دارد به قرینه اشتهار لب دوست به نمکین بودن و تشابه رنگ بین نمک و دندان.

بر سینۀ ریش دردمندان لعلت نمکی تمام دارد
ای دل ریش مرا با لب تو حق نمک حق نگه دار که من میروم اللۀ معک

۲- ایهام به «سخنان نمکین» دوست نیز هست به قرینه لب.

□ ایهام اول «لفظی» است از نوع «ب». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۱۴ بیت ۲

گفتش مگذر زمانی گفت معذورم بدار خانه پروردی چه تاب آرد غم چندین غریب

«غریب» در مفهوم بیکس و تنهاست و مفهوم بیت چنین است: به دوست گفتم زمانی مگذر و با ما بمان. جواب داد مرا معذور بدار، خانه پروردی چگونه تاب تحمل غم چندین غریب و بیکس را بیاورد.

گفتم ای شام غریبان طره شبرنگ تو در سحرگاهان حذر کن چون بنالد این غریب

«غریب» موهم غریب در معنی عجیب است به قرینه مفهوم کلی بیت. به دوست گفتم زمانی مگذر و با من بمان. گفت مرا معذور دار، خانه پروردی چگونه تاب تحمل غمی اینقدر عجیب و غریب را دارد.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۱۴ بیت ۴

ای که در زنجیر زلفت جای چندین آشناست خوش فتاد آن خال مشکین بر رخ رنگین غریب

در این بیت «غریب» در مفهوم عجیب و شگفت‌انگیز است به قرینه «خوش فتاد». مفهوم بیت چنین است: ای کسی که حلقه‌های زلفت آشیان دلهای آشناست خال مشکینت بر رخ رنگین تو به طرز عجیب و شگفت‌انگیز خوش و زیبا افتاده است. بس غریب افتاده است آن مور خط گرد رخت گرچه نبود در رنگارستان خط مشکین غریب

«غریب» موهم «غریب» به معنی بی‌کس و تنهاست به قرینه «آشنا» در مصراع اول و مناسبتی که مابین آشنا و غریب هست. یعنی در سر زلفت آشنایان جمع شده‌اند ولی خال مشکینت در رخ رنگینت غریب و بی‌کس مانده است. گفت حافظ آشنایان در مقام حیرتند دور نبود گر نشیند خسته و مسکین غریب

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۱۴ بیت ۷

گفتم ای شام غریبان طره شبرنگ تو در سحرگاهان حذر کن چون بنالدا این غریب

«شام غریبان» و «طره شبرنگ» دو رکن اصلی یک تشبیه بلیغ‌اند و معنی بیت چنین است: ای کسی که طره شبرنگ تو همچون شام غریبان است، یعنی زلف سیاه تو چون شام غریبان (به معنی مشهور اصطلاحی آن) سیاه و دراز و طولانی است که در این صورت «طره شبرنگ» مسندالیه و «شام غریبان» مسند است.

۱- ایهاماً می‌توان «شام غریبان» را مشبه و «طره شبرنگ» را مشبه‌به قرار داد که در این صورت تشبیه بلیغ تفضیلی خواهد بود (زیرا همیشه وجه شبه در مشبه‌به اقوی از «مشبه» است). یعنی طره شبرنگ تو چون شام غریبان نیست بلکه «شام غریبان» چون «طره شبرنگ» توست که در این صورت طره شبرنگ تو از شام غریبان سیاه‌تر و از آن درازتر خواهد بود و از لحاظ دستوری «شام غریبان» مسندالیه، طره شبرنگ مسند خواهد بود.

۲- مفهوم لغوی «شام غریبان» نیز ایهاماً در بیت قابل توجیه و تفسیر است به قرینه رابطه «دل‌های عشاق» با «زلف دوست»، یعنی ای کسی که زلف تو همچون شام است شامی تیره و تار و شبی دراز که دل‌های غریب و دور افتاده از وطن (سینه عشاق) در آن شام مسکن گزیده‌اند. از ناله سحرگاهی این غریب حذرکن.

□ هر دو ایهام «معنوی» است. ایهام اول از نوع «الف». ایهام دوم از نوع «ی».

غزل ۱۵ بیت ۴

راه دل عشاق زد آن چشم خماری پیداست ازین شیوه که مست است شرابت

«شیوه» به معنی طرز عمل و راه و روش و منظور از این شیوه «راه دل عشاق» زدن است و «شراب» مشبّه به «چشم» قرار گرفته است.

مفهوم بیت: آن چشم خماری تو راه دل عاشقان را زد و دل از آنها ربود. از این طرز عمل و راه و روش پیداست که شراب تو یعنی چشم مخمور تو مست است.

۱- «شیوه» در اینجا ایهام به «شیوه» چشم یعنی طرز مخصوص نظر و نظربازی و کرشمه و نگاه‌های محبت‌آمیز به منظور دلبری و دلربائی دارد به قرینه مفهوم مصراع اول.

نرگس طلبد شیوه چشم تو زهی چشم مسکین خیرش از سر و در دیده چنانیست
نرگس کرشمه می‌برد از حد برون خرام ای من فدای شیوه چشم سیاه تو

مفهوم ایهامی بیت: چشم مخمور تو راهزن دل عاشقان شد. از این شیوه و از این نگاه‌های دلربا پیداست که چشم تو خود مست است.

۲- همچنین می‌تواند ایهام داشته باشد به اینکه «از این شیوه راهزنی دلها» که چشم تو دارد معلوم می‌شود شرابی که خورده‌ای و چشمان تو را مخمور نموده سخت مستی بخش بوده است.

در دیر مغان آمد یارم فدحی در دست مسناز می و میخواران از نرگس مستش مست

□ ایهام اول و دوم هر دو «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۱۵ بیت ۷

دور است سرآب ازین بادیه هشدار تا غول بیابان نفریید بسرابت

مفهوم بیت: سراب و چشمه از این بیابان خیلی دور است، آگاه باش که غول بیابان تو را با سرابی نفریید و تو را پای بند ظواهر فریبنده نکند.
 «سراب» به معنی «آب نما» و موهم سرآب است به قرینه سرآب در مصراع اول یعنی آگاه باش که غول بیابان تو را نفریید و به تو نگوید که به سرآب رسیده ایم.

□ ابهام تقریباً و لفظی و معنوی است (چون تا حدی در بیت معنی می دهد) از نوع «ج».

غزل ۱۶ بیت ۱

خمی که ابروی شوخ تو در کمان انداخت بقصد جان من زار ناتوان انداخت

مفهوم بیت: (تیر) خمی را که ابروی گستاخ و بی باک تو به کمان گذاشت و انداخت به قصد جان من زار ناتوان بود، یعنی جان من زار ناتوان را هدف قرار داد.
 ۱- تشبیه عالی و مضمیر بین ابرو و کمان صورت گرفته و این تشبیه تقریباً به صورت ابهامی است. در حقیقت خود «خم ابرو» از «کمان ابرو» به قصد جان ناتوان انداخته شده است.
 ۲- ایهاماً «خم» که منظور از آن «خم ابرو» است نیز به «تیر» تشبیه شده است (اگرچه تیر همیشه راست است نه خم). قرینه این تشبیه فعل «انداخت» و مفهوم مصراع دوم است.

۳- در بیت فوق ایهام بسیار پیچیده و شاعرانه ای به آیه «أَنَا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ وَإِنَّهُ كَانَ

ظُلُوماً جَهُولاً^۱ هست، پیچیده از این لحاظ که از وجوه مختلف مقصود حافظ، وجه^۲ عرفانی را باید در نظر بگیریم تا چنین ابهامی قابل قبول باشد.

جلو ای کرد رخت دید ملک عشق نداشت عین آتش شد ازین غیرت و بر آدم زد
فرشته عشق نداند که چیست ای ساقی بسخواه جام و گلابی بخاک آدم ریز

۴- «من» نیز در این صورت موهم به انسان خواهد بود

آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فال بتام من دیوانه زدند

☐ هر چهار ابهام «معنوی» است، اولی و دومی از نوع «د» ، سومی از نوع «ک» و چهارمی از نوع «ل».

غزل ۱۶ بیت ۲

نبود نقش دو عالم که رنگ الفت بود زمانه طرح محبت نه این زمان انداخت

مفهوم بیت: هنوز دو عالم آفریده نشده بود که رنگ دوستی ز محبت وجود داشت. زمانه طرح مهر و دوستی را این زمان نریخته است. وجود عشق و محبت سابق بر آفرینش عالم و آدم است.

۱- مفهوم کلی بیت متداعی و موهم آیه «أَنَا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ... إِلَىٰ آخِرِ كَمَا شَرَحْنَا فِيهَا» در بیت اول (مطلع) همین غزل گذشت.

۲- نیز مفهوم کلی بیت متداعی و موهم حدیث قدسی «كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لَكِي أَعْرَفَ» (من) بودم گنج مخفی پس دوست داشتم که شناخته شوم، پس آفریدم خلق (انسان) را تا اینکه شناخته شوم.

☐ هر دو ابهام «معنوی» است هر دو از نوع «ک».

۱. سوره الاحزاب آیه ۷۱ (به درستی که ما عرض کردیم امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها پس ابا نمودند که بردارند آن را و ترسیدند از آن و برداشتش انسان به درستی که او باشد ستمکار نادان)

۲. در دیوان «حافظ» سه مسأله بهم آمیخته، به طوری که تفکیک آنها در بسیاری موارد تقریباً غیرقابل امکان است: الف - مخاطب غزل یا بیت «معشوق زمینی» است؛ ب - مخاطب غزل یا بیت «ممدوح خواجه» است؛ ج - مخاطب غزل یا بیت «معشوق ازلی و ابدی» است که در این صورت بیت مفهوم عرفانی پیدا می کند. رک: مکتب حافظ، نگاشته اسناد منوچهر مرنضوی.

غزل ۱۶ بیت ۳

بیک کرشمه که نرگس بخود فروشی کرد فریب چشم تو صد فتنه در جهان انداخت

مفهوم بیت: به یک کرشمه و خودنمایی که نرگس برای دلربائی کرد، فریب چشم تو صد فتنه و آشوب و غوغا به جهان انداخت.

این بیت و بسیاری از ابیات دیوان حافظ متضمن یک مفهوم کلی و مکرر است که جمال معشوق ازلی هیچگونه خودنمایی و خودفروشی زیباییهای ظاهری را بر نمی تابد چنانکه غیرت او نیز کمترین توجه عاشق به غیر او را تحمل نمی کند. بنابراین در این بیت و در ابیات دیگر از جمله بیت:

سنگش طره مفتول خود گره میزد صبا حکایت زلف تو در میان انداخت

و در هر بیت دیگری که ناظر به این مسأله باشد ایهامی به غیرت معشوق، بخصوص معشوق ازلی وجود دارد که شامل دو جنبه ربط و عدم قبول هرگونه تجلی جز تجلی خود و نیز منع هرگونه توجه عاشق به غیر خود است.

⊗ ایهام «معنوی» است از نوع «ال».

غزل ۱۶ بیت ۴

شراب خورده و خوی کرده میروی بچمن که آب روی تو آتش در ارغوان انداخت

«آب روی» در مفهوم طراوت و رونق است. مفهوم بیت چنین است: در حالی که شراب خورده و عرق کرده‌ای به چمن می‌روی و از رنگ رخسار و طراوت چهره زیبای تو آتش حسد به جان ارغوان می‌افتد.

۱- دو ایهام در «آب روی» هست:

الف: در مفهوم حیثیت و ناموس است.

چون آب روی لاله و گل فیض حسن تست ای ابر لطف بر من خاکی ببار هم

ب: آب روی موهم دانه‌های عرق است به قرینه «خوی کرده»

از تاب آتش می برگرد عارضش خوی
گل بر رخ رنگین تو تا لطف عرق دید

چون قطره‌های شبنم بر برگ گل چکیده
در آتش شوق از غم دل غرق گلابست

۲- «آتش» موه‌م رنگ برافروخته و لعل فام ارغوان است که در این صورت مفهوم بیت چنین خواهد بود: تو چون مست به چمن گذشتی از جلوه جمال و فیض حسن تو طبیعت، زیبایی و جمال یافت، طراوت و رونق و رنگ آتشین ارغوان مقتبس از رنگ رخسار توست.

گر غالیه خوشبو شد در گیسوی او پیچید
ور و سمه کمانکش گشت در ابروی او پیوست

□ ایهام اول الف: «لفظی و معنوی» است از نوع «ب»، ب: «معنوی» است از نوع «ز».

□ ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۱۶ بیت ۷

ز شرم آنکه بروی تو نسبتش کردم
سمن بدست صباخاک در دهان انداخت

«خاک در دهان انداختن» کنایه است از تبرّی کردن و تحاشی نمودن.

مفهوم بیت: وقتی که سمن را به روی تو مانند کردم شرم زده شد و از فرط خجالت و شرم‌زدگی به توسط صبا اظهار تبرّی و تحاشی کرد که هرگز من به او مانده نیستم.

۱- «خاک در دهان انداختن» موه‌م ریخته شدن خاک واقعی در دهان سمن به توسط باد صباست، یعنی که سمن شرم‌زدگی خود را از تشبیه بیجهت من آشکارا نشان داد. باد صبا وزیدن گرفت و خاک به رخ سمن بر ریخت. زیبایی و طراوت سمن دستخوش زوال شد. پس سمن گفت که حسن ناپایدار من با حسن جاودانی و ابدی او قابل مقایسه و نسبت نیست.

۲- تشبیهی عالی و مضمربین «سمن» و «روی دوست» صورت گرفته و این تشبیه به صورت تفضیلی است، یعنی «سمن» مشبّه و «روی دوست» مشبّه‌به است.

□ هر دو ایهام «معنوی» است اولی از نوع «ز» و دومی از نوع «د».

غزل ۱۷ بیت ۱

سینه از آتش دل در غم جانانه بسوخت آتشی بود در این خانه که کاشانه بسوخت

«سوخت» در مصراع دوم متعدی است فاعل آن «آتش» و «کاشانه» مفعول صریح است، یعنی آتشی در این خانه بود که کاشانه را بسوزانید.

«سوخت» ایهاماً مفهوم لزومی دارد یعنی «کاشانه» خود فاعل فعل بسوخت است. یعنی آتشی در این خانه دل بود که تمام کاشانه از آن آتش بسوخت.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۱۷ بیت ۲

تم از واسطه دوری دلبر گداخت جانم از آتش مهر رخ جانانه بسوخت

«مهر» در مفهوم محبت است.

مفهوم بیت: تن من به علت دوری دلبر گداخته شد و جانم از آتشی که مهر و عشق رخ جانانه در آن افروخت بسوخت. در این صورت «آتش مهر» اضافه تشبیهی و «مهر رخ» یعنی مهر به رخ جانان. یعنی اضافه مفعول بهی است (کسره معنی «به» می دهد).

رحم آر بر دل من کز مهر روی خوبت شد شخص ناتوانم باریک چون هلالی

«مهر» موهم مهر به معنی خورشید است. در این صورت «آتش مهر» اضافه ناشی به منشأ و «مهر رخ» اضافه تشبیهی خواهد بود. قرینه ایهام آتش و بسوخت.

معنی بیت با مفهوم ایهامی: تنم به دلیل دوری از روی دلبر گداخته شد و جانم (که همیشه در کنار او و با او بود) از آتشی که خورشید رخس در آن افروخت بسوخت.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۱۷ بیت ۳

سوز دل بین که ز بس آتش اشکم دل شمع دوش بر من ز سر مهر چو پروانه بسوخت

مفهوم بیت: سوز دلم را بنگر که آنچنان اشکهای آتش زای دیدگانم بریخت که چون شمع دیشب آن اشکهای سوزان را بدید بر حال زار من رحمت آورد و دلش بر من از روی مهر و عطوفت مانند پروانه بسوخت. (شمع استعاره مکنیه است شخصیتی یافته و ذیروح شده است به قرینه اضافه شدن دل به شمع و سوختن او از سر مهر که از خواص شخص ذیروح است.)

سه ایهام در بیت هست:

۱- ایهام به سوختن ظاهری دل شمع دارد که همان فقیله شمع است. همچنان که پروانه در آتش شمع می سوزد دل شمع نیز به آتش اشک من، پروانه وار بسوخت.
 ۲- ایهام به سوختن دل شمع از روی مهر به پروانه هست، یعنی اگر شمع آتش به تاروپود وجود پروانه می زند و او را می سوزاند در عوض دل خودش نیز به حال او می سوزد و نمی تواند بی خیال و فارغ از سوختن پروانه باشد پس شمع، چون سوز دل مرا دید و از آتش اشکم آن را دریافت دلش همچنان که از دیدن سوختن پروانه می سوزد از دیدن سوز دل من نیز بسوخت.

۳- سوز دلم را بنگر که چون اشکهای آتشین به علت سوز دل از دیدگانم فروریخت از دیدن آنها دل شمع دوش از سر مهر و محبت بر من همچنان سوخت که پروانه را در راه مهر و عشق خود بسوخت. در این مفهوم سوختن، هم مفهوم لزومی و هم مفهوم تعدی آن در نظر گرفته شده است، یعنی دل شمع سوخت، «لازم»، همچنانکه پروانه را سوخت «تعدی».

این هر سه ایهام «معنوی» است اولی از نوع «زه» دومی از نوع «ح» سومی از نوع «الف».

غزل ۱۷ بیت ۴

آشنائی نه غریبست که دلسوز منست چون من از خویش برفتم دل بیگانه بسوخت

«غریب» به معنی «عجیب» است و مفهوم بیت چنین است: اگر آشنائی دلسوز من است عجیب نیست. چون من از خود برفتم حتی دل بیگانه به حال من سوخت.

۱- ایهاماً «غریب» در مفهوم بیکس است به قرینه آشنا.

۲- «خویش» ضمیر مشترک است به معنی «خود» و ایهام به «خویش» در مفهوم قوم و خویش دارد به قرینه بیگانه.

۳- «آشنا» ایهاماً شمع است به قرینه بیت ۳ همین غزل.

سوز دل بین که ز بس آتش اشکم دل شمع دوش بر من ز سرمهر چو پروانه بسوخت

□ ایهام اول و دوم هر دو «لفظی» است و هر دو از نوع «الف». ایهام سوم «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۱۷ بیت ۵

خرقه زهد مرا آب خرابات ببرد خانه عقل مرا آتش میخانه بسوخت

منظور از «آب خرابات» و «آتش میخانه» «می» است.

مفهوم بیت: من به علت رفتن به خرابات و میخوارگی به ترک زهد و زاهدی گفتم. خرقه زهدم را به آب خرابات دادم و خانه عقلم را به آتش میخانه سوختم.

۱- «آتش» ایهاماً استعاره از عشق است به قرینه عقل.

۲- «آب» و «آتش» که هر دو استعاره‌اند ایهام به آب و آتش واقعی دارند به قرینه یکدیگر.

۳- مصراع اول بیت «خرقه زهد مرا آب خرابات ببرد» طوری بیان شده که گویی واقعاً «خرقه» را آبی که در خرابات جاری بوده، برده است.

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «ج». ایهام دوم و سوم هر دو «لفظی» است هر دو از نوع «ب».

غزل ۱۷ بیت ۶

چون پیاله دلم از توبه که کردم بشکست همچو لاله جگر می می و خمیخانه بسوخت

مفهوم بیت: از توبه‌ای که کردم دلم مثل پیاله شکست و جگرم مانند لاله بی می و خمیخانه بسوخت. دو ایهام در مصراع اول و یک ایهام در بیت هست.

۱- ایهام به شکستن «پیاله» هست، یعنی وقتی توبه کردم پیاله را شکستم و چون آن را شکستم دلم نیز پیاله وار شکسته شد. قرینه ایهام مفهوم مصراع اول است.

۲- ایهام به شکستن «توبه» هست به قرینه توبه و شکستن.

۳- در بیت تشبیه ظاهری صورت گرفته و آن عبارت است از تشبیه شکستن دل به شکستن پیاله و سوختن و سیاه شدن «جگر» به داغها یا سیاهی میان لاله که مربوط به ایهام نیست ولی ایهاماً یک تشبیه مضمّر و عالی مستنبط است و آن عبارت است از ماننده شدن «خود دل» به پیاله به وجه شبه بودن خون در دل و می در پیاله.

بدان هوس که بمستی بیوسم آن لب لعل چه خون که در دلم افتاد همچو جام و نشد

و نیز خود «جگر» به لاله خونین تشبیه شده است، علاوه بر تشبیه سوختن جگر به داغهای لاله. قرینه ایهام مفهوم کلی بیت است.

⊙ ایهام اول و سوم هر دو «معنوی» است اولی از نوع «ل» و سومی از نوع «د». ایهام دوم «لفظی»

است از نوع «ه».

غزل ۱۷ بیت ۷

ماجرا کم کن و بازآ که مرا مردم چشم خرقه از سر بدر آورد و بشکرانه بسوخت

«ماجرا» به معنی آنچه گذشته باشد، یعنی سرگذشت و احوال زمانه گذشته.

مفهوم بیت: آنچه گذشت فراموش کن و بازآ که مردم (مردمک) چشم من خرقه اش را از سر بدر آورد و به شکرانه به پایان رسیدن ماجرا آن را (خرقه را) بسوخت.

۱- «ماجرا» موهّم اشک است، یعنی آنچه جاری است به قرینه چشم و بازآ. به عبارت دیگر بیایی اشکهای من خشک می شود و گریه ام خاتمه می یابد.

۲- «مردم» استعاره مصرّحه است از «مردمک» (مردمک، مشبه محذوف است و مردم، مشبه به مذکور) و صرف نظر از استعاره ایهاماً «مردم» موهّم «مردم» در مفهوم «شخص» است، به عبارت روشنتر در آن استعاره مکنیه صورت گرفته به قرینه مفهوم مصراع دوم که از یک انسان عاقل و کامل برمی آید.

بیا که مردم چشمم نشسته در خونست بین که در طلبت حال مردمان چونست

مصراع دوم بیت مورد بحث چند جور تعبیر و تفسیر شده است که ممکن است بعضی از آنها ایهام باشد.

نظر علامه دهخدا: علامه فقید دهخدا مصراع دوم را این چنین بیان کرده‌اند که «مردم چشم» قسمت سیاهی و «خرقه» قسمت سفیدی چشم است و سوختن آن کنایه از اشک ریزی زیاد و سرخ و آتشین شدن آن بر اثر اشک ریزی است.

نظر استاد فقید فروزانفر: استاد فروزانفر چنین اظهار نظر فرموده‌اند که به شکرانه سوختن چشم می‌تواند کنایه از سرخ و آتش‌رنگ شدن آن از گریه باشد ولی با قبول این مفهوم موضوع خرقه از سر بدرآوردن حل نشده است.

سودی شارح مشهور این بیت را چنین حل کرده است: مصراع دوم اشاره به یک سنت است و آن اینکه وقتی دو نفر با هم ماجرائی و منازعه‌ای داشتند، چون می‌خواستند صلح کنند، خرقه‌ای را که در تنشان بوده بدر می‌آوردند و به شکرانه دوستی مجدد می‌سوزاندند؛ زیرا این خرقه به مناسبت آنکه وقتی آن را به تن داشتند نیت سوء و نظر بد که دو دوست در حالت قهر و منازعه بهم داشتند دیگر در زمان صلح روا نبود که آن خرقه‌ها به تن باشد. ولی سودی سندی به دست نداده است.

اگر نظر علامه دهخدا و سودی را بهم آمیزیم و با دقت در این بیت خواجه:

مکدر است دل آتش بخرقه خراهم زد بسیا بسپین که کرا می‌کند تماشایی

می‌توان دانست در موقع تکذیر خاطر دو دوست از هم و تمایل به آشتی، آتش به خرقه زدن معمول بوده است، پس معنی چنین می‌شود: خواجه به دوست خود می‌گوید بعد از ماجرائی که بین ما پیش آمد من آنقدر اشک ریختم که سفیدی چشمم از زیادی گریه قرمز شد یا به عبارت صوفیانه «مردم چشمم خرقه‌اش را از سر بدرآورد و به آن آتش زد پس تو نیز بسیا و به ماجرا پایان بده».

[۳] هر دو ایهام «معنوی» است اولی از نوع «و» و دومی از نوع «ب».

غزل ۱۷ بیت ۸

ترک افسانه بگو حافظ و خوش باش دمی که نخفتیم شب و شمع بافسانه بسوخت

«افسانه» به معنی داستان و قصه است و موهم مفهوم «بیهوده» است. حافظ ترک

افسانه که کاری بیهوده و بی نتیجه است بگو، دمی خوش باش که شب به پایان آمد و نخفتیم و شمع نیز بیهوده بسوخت.

«افسانه» مصراع دوّم ایهام به «افسانه» در مفهوم «داستان» دارد که در این صورت مصراع دوّم موهّم به دو مفهوم است.

الف: از آنجایی که شمع به افسانه گوئی مشهور است می توان چنین توجیه کرد که ما شب نخفتیم و شمع تا سحر به ما افسانه گفت. افسانه هایی که از سوزوگداز حکایت ها داشت یا گوئی که شمع با سوزوسازش برای ما افسانه محبت می سرود و با زبان آتشین خود قصه عشق را که سراسر سوزوگدازست بیان می کرد.

قصه عشق مگر شمع برآرد بزبان ورنه پروانه ندارد بسخن پروائی

ب: به قرینه مصراع اوّل «حافظ ترک افسانه بگو» ایهاماً، حافظ «افسانه گو» بوده که شب تا سحر نخفته و افسانه گفته و شمع سوخته است (شمع فاعل بسوخت است و بسوخت لازم است) یا حافظ با افسانه گوئی خود شمع را سوزانده است، (در این صورت فاعل «افسانه گفتن» حافظ و شمع مفعول صریح و به عبارت دیگر بسوخت متعدی به کار رفته است). یعنی افسانه هایی که حافظ از عشق و از سوزوگداز خود گفته به دل شمع نیز آتش زده است.

سوزدل بین که زبس آتش اشکم دل شمع دوش بر من ز سر مهر چو پروانه بسوخت

□ همه ایهامات این بیت «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۱۹ بیت ۳

هر که آمد بجهان نقش خرابی دارد در خرابات بگوئید که هشیار کجاست

«خرابی» یا «ی» مصدری به کار رفته و مفهوم بیت چنین است: هر کسی که به دنیا آمد نقش مستی و خرابی و ناآگاهی و ناهوشیاری دارد، در خرابات بگوئید که هشیار کجاست (کاملاً طبیعی است که چنین باشد مگر در خرابات هوشیاری پیدا می شود؟)

۱- «خرابی» موهّم «خرابی» با «ی» وحدت است به قرینه اضافه شدن به نقش در معنی طرح، در این صورت معنی مصراع اوّل چنین خواهد بود: هر کس به جهان آمد نقش خراب و سرنوشت شومی دارد ولی با مصراع دوّم این معنی مناسب نخواهد بود.

۲- «خرابات» در معنی مشهور به کار رفته و ایهام دارد به خرابه‌ها و ویرانه‌ها به قرینه معنی لغوی «خرابی» در مصراع اول.

۳- ایهاماً «خرابات» استعاره مصروحه از این دنیا است به قرینه مصراع اول.

□ ایهام اول و سوم هر دو «معنوی» است، اول از نوع «ن» و سوم از نوع «ب». ایهام دوم «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۱۹ بیت ۵

هر سر موی سراپا تو هزاران کارست ما کجائیم و ملامتگر بیکار کجاست

«کار» در مصراع اول به معنی «دل بستگی»، پیوند، سروسر و چیزهایی از این قبیل که انگیزه تمام آنها عشق است. «ملامتگر بیکار» شخص بیکار و عاطل که از بیکاری و آسودگی خیال به ملامت دیگران می‌پردازد.

مفهوم بیت: هر سر موی من با تو هزاران کار دارد که همه زائیده عشق و محبت و پیوند ناگسستنی‌اند. ما کجا هستیم و ملامتگر بیکار که آسوده خیال است و از بیکاری به ملامت دیگران می‌پردازد کجاست؟!....

«کار» مصراع دوم موهم «کار» در مصراع اول است. ملامتگر بیکار یعنی کسی که از عشق و عاشقی و گرفتاری دل هیچ نمی‌فهمد.

ز روی دوست دل دشمنان چه دریابد چراغ مرده کجا شمع آفتاب کجا

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۱۹ بیت ۷

عقل دیوانه شد آن سلسله مشکین کو دل ز ما گوشه گرفت ابروی دلدار کجاست

مفهوم بیت: ظاهراً عقل دیوانه شده و فراری گشته است و نیز دل از حافظ گوشه گرفته و دوری اختیار کرده است. خواجه زنجیر زلف دلدار را می‌خواهد که عقل دیوانه شده و دل دوری گزیده را با آن زنجیر ببندد و هر دو را باز آورد.

عقل دیوانه از آن شد که نصیحت شنود مگرش هم ز سر زلف تو زنجیر کنم
گفتمش سلسله زلف بتان از پی چیست گفت حافظ گمله از دل شیدا میکرد

ایهاماً خواجه می داند که سلسله مشکین زلف یار خود باعث دیوانگی عقل گشته و عقل دیوانه، خود را به سلسله موی دوست بسته است و نیز دل، گوشه ابروی دوست را منزل و مأوای خود گزیده، زلف یار و گوشه ابروی دلدار را می خواهد که از عقل و دل خود سراضی بگیرد.

گفتی که حافظا دل سرگشته‌ات کجاست در حلقه‌های آن خم گیسو نهاده‌ایم
گوشه ابروی تست مستزل جانم خوشتر ازین گوشه پادشاه ندارد
□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۲۰ بیت ۱

روزه یکسوشد و عید آمد و دلها برخاست می ز میخانه بجوش آمدومی باید خواست

«می» مفهوم تأکید دارد و به کسر میم است.
مفهوم بیت: روزه تمام شد و عید آمد و دلهای خفته بیدار شدند. می از خمخانه به جوش آمد لازم است و می باید که «می» بخوایم.

«می» ایهام به «می» به معنی شراب دارد به قرینه «می ز خمخانه بجوش آمد» نظیر:
در خرقه زن آتش که خم ابروی ساقی برمی شکند گوشه معراب امامت
یا:

شاهدان در جلوه و من شرمسار کیسه‌ام بار عشق و مفلسی صعب است می باید کشید

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۲۱ بیت ۱

دل و دینم شد و دلبر بعلامت برخاست گفت با ما منشین گز تو سلامت برخاست

«برخاست» مصراع اول به معنی «شروع کرد».

مفهوم بیت: دل و دینم از دست برفت و دلبر ملامت و سرزنش آغازید و گفت دیگر با ما منشین زیرا از تو سلامت برخاست (یعنی سلامت تو را رها کرد).

«برخاست» مصراع اول ایهام به «برخاست» در مفهوم ضد نشستن دارد به قرینه «منشین»، یعنی دل و دینم از دست برفت و دلبر سرزنش کنان از پیش ما برخاست و گفت چون از تو سلامت برخاست دیگر با ما منشین.

☐ ایهام، لفظی و معنوی، است از نوع «ب».

غزل ۲۱ بیت ۳

شمع اگر زان لب خندان بزبان لافی زد پیش عشاق تو شبها بفرامت برخاست

مفهوم بیت: شمع اگر زیانه‌های آتشین خود را به لب خندان تو مانند کرد به دلیل این گستاخی در پیش عاشقانت شبها تا سحر به غرامت برخاست. (ایستاد) «لب خندان» ایهام به لب خندان شمع دارد؛ زیرا شعله‌های شمع چون برقه‌های خنده است.

دلا ز نور هدایت گر آگهی بابی چو شمع خنده زنان ترک سر توانی کرد

۱- «زبان» به معنی لسان است و بزبان لافی زد یعنی زبان به لاف زدن گشود. شمع شخصیت ذیروح و ذیعقل کامل گشته است، لاف می‌زند، غرامت می‌پردازد، زبان دارد ولی زبان موهم «زبان» شمع نیز هست یعنی «زیانه» مفهوم استعاری و ایهامی «زبان» است.

☐ ایهام اول، لفظی، است از نوع «ب» و ایهام دوم، معنوی، است از نوع «ب».

غزل ۲۱ بیت ۴

درچمن باد بهاری زکنار گل و سرو بهواداری آن عارض و قامت برخاست

۱- «هواداری» به معنی «هواخواهی و دوستی و طرف کسی را گرفتن»، «هوا» ایهام به «هوا» در مفهوم مشهور خود یعنی «جو» دارد به قرینه باد و چمن و گل و سرو.

۲- «برخاست» به معنی «شروع به وزیدن کرد» و نیز «برخاست» به معنی بلند شد و ترک آنها گفت. مفهوم بیت با مفهوم اول «برخاست»: باد بهاری از کنار گل و سرو در چمن به عزم هواخواهی از عارض و قامت تو شروع به وزیدن کرد.

مفهوم بیت با مفهوم دوم «برخاست»: باد بهاری چون از زیبایی عارض و قامت تو خبر یافت ترک کنار گل و سرو گفت و به هواخواهی عارض و قامت تو عزم خود را جزم کرد.

هر یک از دو مفهوم فوق می تواند اصلی یا ایهامی باشد.

۳- ایهاماً تشبیه مضمر و عالی بین «عارض» و «گل»، نیز «قامت» و «سرو» هست و با در نظر گرفتن مفهوم دوم «برخاست» تشبیه تفضیلی خواهد بود. قرینه ایهام مفهوم کلی بیت است.

باد صبحی بهوایت ز گلستان برخاست که تو خوشتر ز گل و تازه تر از نسرینی

□ ایهام اول «لفظی» است از نوع «الف». ایهام دوم و سوم هر دو «معنوی» است از نوع «ح» و سوم از نوع «د».

غزل ۲۱ بیت ۵

مست بگذشتی و از خلوتیان ملکوت بتماشای تو آشوب قیامت برخاست

مفهوم اصلی: «تماشا» در مفهوم دیدن و به شوق، نگریستن است: یعنی از تماشای رخ زیبای تو غوغای قیامت به پا شد وقتی که مست از پیش خلوتیان ملکوت گذشتی.

مفهوم ایهامی: «تماشا» ایهام به معنی لغویش دارد یعنی «راه رفتن» به قرینه بگذشتی. از روش و رفتار تو آشوب قیامت به پا شد وقتی که مست از پیش خلوتیان ملکوت گذشتی.

خلوت گزیده را بتماشا چه حاجتست چون کوی دوست هست بصحرا چه حاجتست

□ ایهام «لفظی» و «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۲۱ بیت ۶

پیش رفتار تو پابرنگرفت از خجالت سرو سرکش که بناز از قدو قامت برخاست

- ۱- «سرکش» به معنی بلندبالاست و موهم مفهوم «تکبر» است به قرینه کلمه «ناز»
- ۲- «برخاست» به معنی به پاخاست و موهم مفهوم «شروع کرد» است به قرینه کلمه «ناز».

مفهوم اصلی بیت: سرو بلند بالا و متکبر به پاخاست در حالی که به قد و قامت خود می نازید ولی چون رفتار تو را دید خجل شد و از خجالت نتوانست قدمی بردارد.

مفهوم ایهامی بیت: سرو بلندبالا و متکبر که شروع به ناز از قدو قامت خود کرد وقتی رفتار تو را دید دیگر پا از خجالت برنداشت.

□ ایهام اول و دوم هر دو «لفظی و معنوی» است از نوع «و».

غزل ۲۲ بیت ۴

دلم زپرده برون شد کجائی ای مطرب بنال هان که ازین پرده کار ما بنواست

- «برون شدن دل از پرده» کنایه است از بی تاب و بی قرار شدن دل.
- مفهوم بیت: ای مطرب سر و سامان یافتن کار من از آهنگ گرم و ناله های دلنواز توست پس کجائی که دلم سخت بی تاب و بی قرار است.

- ۱- «پرده» در مصراع اول موهم «پرده موسیقی» است به قرینه مطرب و پرده و نوا.
 - ۲- «زپرده برون شدن» ایهام به فاش شدن «راز نهانی دل» دارد به قرینه خود ترکیب.
- اگر از پرده برون شد دل من عیب مکن شکر ایزد که نه در پرده پندار بماند

- ۳- «بنوا بودن کار» به معنی سر و سامان داشتن دل به کار رفته و «نوا» ایهام به «آواز» دارد به قرینه مطرب و پرده.

□ ایهام اول و سوم هر دو «لفظی» است، اولی از نوع «ه» و سومی از نوع «د». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۲۲ بیت ۹

چه ساز بود که در پرده میزد آن مطرب که رفت عمر و هنوز دماغ پرز هواست

«ساز» در مفهوم «ساز زدن» یعنی چیزی را نیمه مخفی، نیمه آشکار بیان کردن. مفهوم بیت چنین است: چه ساز زدنی بود که آن مطرب در پرده میزد که عمرم رفت ولی هنوز هم دماغم پر از هواست.

۱- دو ایهام در «ساز» هست. الف: «ساز» به معنی آهنگ یعنی چه آهنگی بود که مطرب در پرده میزد به قرینه پرده و مطرب. ب: «ساز» ایهام به آلت موسیقی دارد به قرینه مطرب.

۲- «در پرده» موهم به دو مفهوم است. الف: منظور از پرده «پرده موسیقی» است که معنی اصلی است. ب: «در پرده» در مفهوم پنهان و مخفی که ایهامی است.

۳- «عمر» ایهام بسیار ضعیفی به «معشوق» که به اعتباری همان مطرب است، دارد یعنی او که عمر من بود رفت ولی هوایش از سرم نرفت، هنوز سرم از عشق او و هم «از آهنگی» که میزد پر است.

از سرکشته خود میگذرد همچون باد چه توان کرد که عمرست و شتابی دارد

۴- «هوا» به معنی آهنگ است و ایهام به «هوا» در معنی «عشق» دارد. آن چه آهنگی بود که مطرب در پرده میزد که عمرم رفت و سپری شد ولی هنوز سرم از آن آهنگ پراست و نیز می توان معنی کرد: آن چه آهنگی بود که آن مطرب زد و مرا به دنیای دیگر و به دنیای عشق برد، با آنکه مطرب رفت و عمرم هم سپری شد ولی هنوز دماغم از عشق پراست.

۵- ایهاماً «دماغ پر از هوا بودن» کنایه است از مغرور بودن و حالت عجب و غرور داشتن، یعنی آن ساز و آهنگی که مطرب به طور مخفی در گوشم سرود، از اینکه مرا با رازی آشنا ساخت که به گوش دیگران آن را نگفته بود حالتی در من پدید آمد که عمر رفت و سپری شد ولی هنوز فریفتگی و حالت غروری که خاص آن دوره از عمرم بود در من باقی است. قرینه این ایهام بخصوص یکی از ابیات همین غزل است:

سرم بدنی و عقبی فرو نمی آید تبارک الله ازین فتنها که در سرماست

۶- با توجه به مفهوم کنایی ایهامی فوق اولاً «دماغ» که به کسر «د» است ایهام به «دماغ» به فتح «د» دارد، ثانیاً «هوا» ایهام به «هوا» در مفهوم «جو» دارد.

۱۳ ایهام اول الف: «معنوی» است از نوع «ز»، «ب»: «لفظی» است از نوع «الف».

۱۴ ایهام دوم و چهارم هر دو «لفظی و معنوی» است از نوع «الف». ایهام سوم و پنجم و ششم هر سه «معنوی» است سوم از نوع «ب»، پنجم از نوع «ز» و ششم اعم از «الف» و «ب» از نوع «ل».

غزل ۲۳ بیت ۴

اگر بزلف دراز تو دست ما نرمد گناه بخت پریشان و دست کوتاه ماست

مفهوم و معنی بیت روشن است.

بیت ایهام به پریشانی زلف دارد به قرینه بخت پریشان و عهد ذهنی.

روز اول که سر زلف تو دیدم گفتم که پریشانی این سلسله را آخر نیست

۱۵ ایهام «لفظی» است از نوع «ا».

غزل ۲۴ بیت ۳

می بده تا دهمت آگهی از سرّ قضا که بروی که شدم عاشق و از بوی که مست

«بوی» در مفهوم شمیم و رایحه است.

مفهوم بیت: می بده تا تو را از سرّ قضا آگاه کنم که به روی چه کسی عاشق شدم و از بوی (زلف) که مست گشتم.

«بوی» موهوم مفهوم امید و آرزوست و قرینه ایهام مفهوم کلی بیت است. مفهوم ایهامی بیت: می بده تا تو را از سرّ قضا آگاه کنم که به روی که عاشق شدم و در امید و آرزوی که چنین مست و بی خود گشتم.

۱۶ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۲۴ بیت ۶

جان فدای دهندش باد که در باغ نظر چمن آرای جهان خوشتر ازین غنچه نیست

«نبت» به معنی نیافرید.

مفهوم بیت: جان فدای دهان او باد که چمن آرای جهان خوشتر و زیباتر از آن، غنچه‌ای نیافرید.

خدا چو صورت ابروی دلگشای تو بست گشاد کار من اندر کرشمه‌های تو بست

«تبت» ایهام به معنی لغویش دارد به قرینه غنچه که گلبرگهای آن فرو بسته است و نیز دهانش وقتی که بسته باشد مانند غنچه و چون بگشاید، چون گل خندان است.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۲۴ بیت ۷

حافظ از دولت عشق تو سلیمانی شد یعنی از وصل تو اش نیست بجز باد بدست

مفهوم بیت: حافظ از دولت عشق تو به درجه و منزلت حضرت سلیمان رسید از آن سبب که از وصل تو به جز باد در دست او نیست، یعنی که به وصل تو نرسید.

بیت ایهام به «مسخر بودن باد به دست حضرت سلیمان» دارد و ایهام جزء مسلم مفهوم است و گرنه «بجز باد در دست نداشتن» دلیل سلیمانی نتواند بود.

اندر آن ساعت که بر پشت صبا بندند زین با سلیمان چون برانم من که مورم مرکبست

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ک»

غزل ۲۵ بیت ۵

مقام عیش میسر نمی‌شود بی رنج بلی بحکم بلا بسته‌اند عهد الست

«بلی» قید تصدیق است. مفهوم بیت چنین است: بدون تحمل رنج به مقام عیش نمی‌توان رسید. آری روز الست را به حکم بلا بسته و آفریده‌اند.

«بلی» ایهام به «بلی» آیه مبارکه دارد (وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَآشَدَّهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ^۱)... به قرینه روز الست.

مفهوم ایهامی بیت: بدون تحمل رنج به مقام عیش نمی توان رسید «بلی» و شهادت نخستین ذریت آدم را به ربوبیت و وحدانیت الهی در روز الست به حکم بلا بسته اند و مقید کرده اند.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ک».

غزل ۲۶ بیت ۲

نرگش عربده جوی و لبش افسوس کنان نیم شب دوش ببالین من آمد بنشست

«افسوس» در این بیت به معنی تمسخر و استهزا است به قرینه مفهوم کلی بیت و بیت ماقبل و روح کلی غزل.

مفهوم بیت: درحالی که نرگش (چشمش) از غایت مستی عربده جوی بود و لبش مرا مورد تمسخر و استهزا قرار داده بود نیم شب دیشب به بالین من آمد بنشست.

«افسوس» ایهام به مفهوم «دریغ و تأسف» دارد به قرینه مصراع اول بیت مابعد (سرفراگش من آورد و به آواز حزین).

افسوس که شد دلبر و در دیده گریان تحریر خیال خط او نقش بر آبست

مفهوم ایهامی بیت: درحالی که نرگش از غایت مستی عربده جوی بود ولی به حال من، به بیقراری و بیخوابی من تأسف می خورد، نیم شب دیشب آمد به بالینم نشست و با آوازی که از تأسف و حزن حاکی بود...

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

۱. و هنگامی که گرفت پروردگار تو از بنی آدم از پشتهای ایشان فرزندانشان و گواه گرفت ایشان را به خود ایشان آیا نیستم من پروردگار شما گفتند آری گواه شدیم مبادا بگویند روز قیامت به درستی که بودیم ازین بیخبران. الاعراف، سوره ۷، آیه ۱۷۱.

غزل ۲۷ بیت ۲

در نعل سمنند او شکل مه نو پیدا وز قد بلند او بالای صنوبر پست

مفهوم بیت: نعل سمنند (اسبی که رنگی مایل به زردی دارد) او به شکل ماه نو بود و در برابر قد بلند او صنوبر پست می نمود. (پست به نظر می آمد)

۱- مفهوم مصراع اول موهم میمنت و مبارکی است به قرینه نعل و ماه نو.

۲- «پست» که در مفهوم مجازی است به معنی «خوار و حقیر»، موهم مفهوم «پست» در معنی لغوی است به قرینه بلند.

☐ ابهام اول «معنوی» است از نوع «و»، ابهام دوم «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۲۷ بیت ۴

شمع دل دمسازم بنشست چو او برخاست و افغان ز نظربازان برخاست چو او بنشست

«نشست» در مفهوم مجازی «خاموش شد» استعمال شده است.

مفهوم بیت: شمع دل دمسازم خاموش شد وقتی که او برخاست و عزم رفتن کرد. افغان از نظربازان به علامت شادی و هلهله بلند شد وقتی که او بنشست.

«بنشست» مصراع اول ابهام به مفهوم لغوی «بنشست» دارد به قرینه «برخاست» مصراع اول.

☐ ابهام «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۲۷ بیت ۵

گر غالیه خوشبو شد در گیسوی او پیچید و رسمه کمانکش گشت درابروی او پیوست

«کمانکش» صفت فاعلی مرکب است.

مفهوم بیت: اگر غالیه خوشبو شد و معطر گشت بدان علت بود که در گیسوان او

پیچید و عطر و بوی خوش را از گیسوی او به عاریت گرفت و اگر وسمه کمانکش گشت و دلها را تسخیر نمود به علت پیوستگی به ابروان او بود.

۱- از مصراع اول پیچ در پیچ بودن گیسوی او مستنبط است به قرینه «پیچید».

شرح شکن زلف خم اندر خم جانان کوتاه نتوان کرد که این قصه دراز است

۲- «کمانکش» ایهاماً صفت مفعولی مرکب است یعنی به کمان کشیده شده، به عبارت دیگر ابروی یار به شکل کمان بود، چون «وسمه» به آن کشیده شد خود «وسمه» کمانکش گشت.

جهان با بروی عید از هلال وسمه کشید هلال عید در ابروی یار باید دید

۳- تمام بیت ایهام دارد به اینکه همه زیباییها مقتبس از زیباییهای معشوق ازلی و ابدی است که خود زیبایی مطلق است.

□ هر سه ایهام «معنوی» است اولی از نوع «و»، دومی از نوع «الف»، سومی از نوع «ل».

مجزل ۲۷ بیت ۶

بازای که باز آید عمر شده حافظ هر چند که ناید باز تیری که بشد از شست

مفهوم بیت: تو بازای تا عمر رفته و گذشته حافظ باز آید هر چند که چون تیر از شست برفت باز نمی آید.

۱- ایهاماً «عمر» استعاره است از مطلوب و معشوق حافظ به قرینه مفهوم کلی بیت. خواجه با صراحت می گوید تیری که از شست رفت بر نمی گردد و عمر نیز چون تیر است وقتی که گذشت بازگشت ندارد پس تو «عمر» حافظ هستی اگر بازایی «عمر رفته» باز آمده است.

از سرکشته خود میگذرد همچون باد چه توان کرد که عمرست و شتابی دارد

بی عمر زنده ام من و این بس عجب مدار روز فراق را که نهد در شمار عمر

۲- ایهاماً دوست «عمر دوباره» است. عمر دوباره به کسی نداده اند و تیری که از کمان بشد بر نمی گردد ولی تو عمر دوباره هستی اگر یایی، گوئی که به من عمر دوباره داده اند. قرینه ایهام مفهوم کلی بیت است.

□ ایهام اول و دوم هر دو «معنوی» است اولی از نوع «ب» دومی از نوع «ح».

غزل ۲۸ بیت ۳

بکن معامله‌ای وین دل شکسته بخر که با شکستگی ارزد بصد هزار درست

«درست» به معنی سالم و ناشکسته.

مفهوم بیت: معامله‌ای بکن و این دل شکسته را بخر؛ زیرا که با وجود شکستگی به صد هزار دل سالم و ناشکسته می‌ارزد.

«درست» ایهاماً به معنی سکه طلا که در آن زمان معمول بوده است.

مفهوم ایهامی: معامله‌ای بکن و این دل شکسته را بخر که با وجود شکستگی به صد هزار سکه طلا می‌ارزد.

شنید این سخن پیر فرخ نهاد درستی دو در آستینش نهاد

سعدی

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۲۸ بیت ۶

بصدق کوش که خورشید زاید از نفست که از دروغ سیه روی گشت صبح نخست

مفهوم بیت: در صداقت و راستی بکوش تا از نفس تو و از ذات و وجود تو آفتاب حقیقت بزاید؛ زیرا صبح کاذب از دروغ گفتن سیه روی و شرمسار گشت.

۱- ایهاماً «بصدق کوشنده» صبح صادق است که از نفسش خورشید می‌زاید و صبح بر جهان سر برمی‌افرازد پس تو نیز چون صبح صادق باش تا نور و آفتاب حقیقت، تو را سرافراز عالم کند. قرینه ایهام مفهوم کلی بیت است.

۲- «نفس» که با سکون «ف» است ایهام به «نفس» با فتح «ف» دارد. به قرینه خورشید و صبح، چون خورشید از نفس و دمیدن صبح می‌زاید.

۳- «سیه روی» که به معنی خجل و شرمسار است ایهام به تاریکی شدن هوا و تیره شدن روی صبح کاذب دارد.

□ ایهام اول و سوم هر دو «معنوی» است، اول از نوع «ل»، سوم از نوع «ز». ایهام دوم «لفظی و

معنوی» است از نوع «د».

غزل ۲۸ بیت ۸

مرنج حافظ و از دلبران حافظ مجوی گناه باغ چه باشد چو این گیاه نرست

«حفاظ» در اینجا به معنی مرآت و پرهیزکاری است.

معنی بیت: حافظ مرنج و آزردۀ خاطر مباش و از دلبران مرآت و پرهیزکاری
مطلب. گناه باغ چیست وقتی که این گیاه در آن نرسته است.

۱- تشبیه مضمر و عالی بین «دلبران» و «باغ» و همچنین «حفاظ» و «گیاه» وجود
دارد.

۲- احتمالاً «باغ» ایهام استعاری به عالم هستی و «این گیاه» ایهام استعاری به «حفاظ
دلبران» دارد.

□ ایهام ازل و دژم هر دو «معنوی» است، اولی از نوع «د» و دومی از نوع «ب».

غزل ۲۹ بیت ۱

ما را ز خیال توجه پروای شرابست خم گو سرخودگیر که خمخانه خرابست

«سرخودگیر» در مفهوم پی کار خود برو.

مفهوم بیت: خیال تو برای ما خود مستی بخش است. وقتی ما خیال تو را داریم چه
میلی به شراب خواهیم داشت. ای خم، تو نیز پی کار خود برو که کار و وضع خمخانه
خراب است.

«سرخودگیر» مرهم این است که ای خم سرخود را ببند زیرا ما را از خیال
مستی بخش دوست نیازی به شراب نیست.

دل گشاده دار چون جام شراب سرگرفته چند چون خمّ دنی

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۲۹ بیت ۳

افسوس که شد دلبر و در دیده گریان تحریر خیال خط او نقش بر آبست

مفهوم اصلی: «نقش بر آب بودن چیزی» کنایه از بیهوده و بی ثمر بودن است.

مفهوم بیت: افسوس و دریغاً که دلبر رفت. خیال خط او را بردیده گریان نگاشتن کار بیهوده و بی ثمر است.

دو ایهام در مصراع دوم هست:

القاب: افسوس که دلبر برفت ولی خیال خط او بر آب دیده نقش بسته است و از نظر محو نمی شود، یعنی پیوسته او مقابل چشمان من است.

از آب دیده صد ره طوفان نوح دیدم وز لوح سینه نقشت هرگز نگشت زایل
نقش خیال روی تو تا وقت صبحدم بر کارگاه دیده بیخواب میزدم

ب: رخ دوست مانند آب، آینه سان و صافی و تابنده است و خط او نقشی است که بر روی چهره چون آبش رسم شده است.

خط صافی گر از اینگونه زند نقش بر آب ای بسا رخ که بخوابه منقش باشد

□ ایهام اول و دوم هر دو «معنوی» است، اولی از نوع «ز» ، دومی از نوع «د»

غزل ۲۹ بیت ۴

بیدار شو ای دیده که ایمن نتوان بود زین سیل دمام که درین منزل خوابست

«منزل خواب»، خود دیده است. ای دیده بیدار شو زیرا از این جریان سیل آسای اشک (از تو که منزل خواب هستی) ایمن نتوان بود. در این صورت «خواب» استعاره مکتبه است که در دیده فرود می آید و دیده منزل اوست ولی ایهامی بسیار لطیف مکمل مفهوم اصلی است، یعنی منظور از «منزل خواب» خوابگاه دیده است که در این صورت دیده استعاره مکتبه است و خوابگاه دارد و خوابگاه او را سیل فرامی گیرد.

یعنی ای دیده نخواب و بیدار شو؛ زیرا از این سیل دمام که خوابگاه تو را فرامی گیرد ایمن نتوان بود.

۱- «منزل خواب» موهم خوابگاه حافظ است یعنی از دیده اشک می‌ریزد و سیلی دمام می‌آید و خوابگاه حافظ را فرامی‌گیرد.

«دمادم» به ضم هر دو «دال» است و منظور قطرات اشک است که پی‌درپی می‌ریزد و یکی به دم دیگری بسته است.

۲- «دمادم» ایهاماً به فتح هر دو دال است، یعنی از این سیل که هر لحظه و دم به دم به منزل خواب می‌آید.

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «ح». ایهام دوم «لفظی و معنوی» است از نوع «د».

غزل ۲۹ بیت ۵

ممشوق عیان میگذرد بر تو ولیکن اغیار همی بیند از آن بسته نقابست

مفهوم اصلی: ممشوق بر تو عیان می‌گذرد ولی چون در صنف دوستداران خود بیگانگانی می‌بیند از آن جهت نقاب بسته است. در این صورت «اغیار» مفعول صریح فعل «همی بیند» است.

مفهوم ایهامی: ممشوق از آن جهت نقاب بسته است که اغیار او را نمی‌بینند در این صورت فاعل فعل نمی‌بینند «اغیار» خواهد بود. قرینه ایهام مفهوم کلی بیت است.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۲۹ بیت ۶

گل بر رخ رنگین تو تا لطف عرق دید در آتش شوق از غم دل خرق گلابست

مفهوم اصلی: گل از آن جهت در آتش شوق خرق گلاب گشت که لطافت دانه‌های خرق را بر رخ رنگین و زیبای تو دید، یعنی چون گل دید که دانه‌های خرق در روی تو چقدر زیباست آتش شوق به تن او افتاد و گلابی که در تن گل است از آن آتش پیدا شد.

۱- «گلاب» ایهام به قطرات شبنم دارد. گل تا دید که دانه‌های خرق در رخ زیبای تو

چقدر لطف دارد از آتش حسد و شوق برابری با تو، قطرات شبنم بر رخسار نشست. نیز می توان گفت: چون لطافت دانه های عرق را بر روی تو دید از آن همه زیبایی و لطافت غمگین و خجل شد و دانه های شبنم چون عرق شرم بر رخسار نشست (در این صورت گلاب استعاره از قطرات شبنم است)

از تاب آتش می برگرد عارضش خوی
لبش می بوسد و خون می خورد جام
چون قطره های شبنم بر برگ گل چکیده
رخسار می بیند و گل میکند خوی

۲- «گلاب» موهم «گلابی» است که از گل می گیرند به قرینه آتش، چون بوسیله آتش می توان از گل، گلاب گرفت.

۳- «آتش» ایهام به رنگ سرخ گل دارد که همرنگ آتش است.

آتش رخسار گل خرمین بلبل بسوخت
چهره خندان شمع آفت پروانه شد

۴- تشبیه عالی و مضمیر ایهاماً از بیت مستنبط است: رخ زیبای تو همچون گل و دانه های عرق مانند گلاب است

بفشان عرق ز چهره و اطراف باغ را
چون شیشهای دیده ما پر گلاب کن

☐ هر چهار ایهام «معنوی» است از نوع «ب»، «دومی» از نوع «و»، «سومی» از نوع «ح»، چهارمی از نوع «د».

غزل ۲۹ بیت ۷

سبزه در و دشت بیا تا نگذاریم
دست از سرابی که جهان جمله سرابست

«آب» در مفهوم «می» است.

مفهوم بیت: بیا در چنین موسمی که دشت و چمن پر از گل و سبزه است فرصت را غنیمت شماریم و مدام می بخوریم؛ زیرا که این جهان مانند سراب بی حقیقت است.

«سرابی» ایهام به سرچشمه دارد به قرینه «سراب». یعنی چون جهان سراسر «سراب» است پس از سر چشمه و آبی که هستیم و از کنار جویباران که سراسر اشارتی از جهان گذران است بر نخیزیم بخصوص که فصل بهاران و درودشت پر از سبزه است.

☐ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۲۹ بیت ۹

حافظ چه شد ار عاشق و رندست و نظرباز بس طور عجب لازم ایام شبابست

«شباب» در مفهوم جوانی است زیرا شور و هیجان جوانی متقاضی عاشقی و نظربازی و رندی است.

«شباب» ایهام به فصل بهار دارد به قرینه ابیات پیش در این غزل و بعلاوه ایام بهار خود بیشتر تولید شور و هیجان می‌کند و موافق و مناسب با عاشقی و نظربازی است.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۳۰ بیت ۲

تا عاشقان بوی نسیم دهندجان بگشود نائفه و در آرزو بست

مفهوم اصلی «بوی» به معنی نسیم است، یعنی برای اینکه عاشقان از شنیدن رایحه نسیم جان بیازند نائفه‌ای گشود و جلوه‌ای کرد (چون آتش شوق و طلب در دل عاشقان برافروخت) دست در فرا پیش داشت و در آرزو و رسیدن به مقصود را بست، یعنی حجاب به یک سو زد، جمال خود را بنمود، چون طلب و شوق عاشقان به نهایت رسید در تحقق آرزو را بست.

شیدا از آن شدم که نگارم چوماه نر ابرو نمود و جلوه‌گری کرد و رویست

«بوی» ایهام به «بوی» در مفهوم آرزو دارد به قرینه جان دادن و آرزوی مصراع دوم.

مفهوم ایهامی: تا عاشقان در آرزوی نسیمی که از سوی او می‌آید جان بدهند نائفه‌ای گشود و بوی خوشی به مشام ایشان رسانید و بلافاصله در تحقق آرزو را بست (نائفه گشودن کنایه است از بوی خوش منتشر کردن)

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۳۰ بیت ۴

ساقی بچند رنگ می اندر پیاله ریخت این نقش ها نگر که چه خوش در کدو بیست

مفهوم اصلی: ساقی به انواع و رنگهای گوناگون می در پیاله ریخت. بنگر که در کدو (کوزه شراب) چه رنگها و نقشهای زیبایی بهم آمیخت.

۱- مفهوم ایهامی: ساقی با شیوه‌های گوناگون می در پیاله ریخت. بنگر که این شیوه‌ها و جلوه‌های ساقی چه خوب در کدو نقش بست و در شراب و آینه جام منعکس شد.

ای بیخبر ز لذت شرب مدام ما	ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم
کانش ز عکس عارض ساقی در آن گرفت	آنروز شوق ساغر می خرمم بسوخت
یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد	این همه عکس می و نقش نگارین که نمود

۲- «این نقش‌ها نگر که چه خوش در کدو بیست» ایهام به نقش‌های رنگ‌به‌رنگی دارد که در روی کدوی شراب رسم می‌کردند.

□ هر دو ایهام «معنوی» است، هر دو از نوع «ح».

غزل ۳۰ بیت ۵

یارب چه غمزه کرد صراحی که خون خم با نعره‌های قلقلش اندر گلو بیست

با وجود اینکه در نسخه «قزوینی - غنی» غمزه آمده است ولی در بعضی نسخ «جرم» به جای غمزه آمده است که با مفهوم بیت مناسبتر است. اگر بخواهیم بیت را با «غمزه» معنی و تفسیر کنیم روشن است که صراحی «غمزه‌ای» کرده که جرم محسوب شده است؛ زیرا اگر جرم محسوب نمی‌شد نه خون خم در گلوی صراحی منعقد می‌شد و نه خون صراحی گلوی خم را می‌گرفت.

مصراع دوم موهم به دو مفهوم است.

مفهوم اول: یارب صراحی چه غمزه کرد که خون خم با نعره‌های قلقل در گلویش (گلوی صراحی) منعقد شد، یعنی صراحی خون خم را با غمزه‌ای که به کار برد در شکم

خود جای داد ولی خون خم در گلوی او منعقد شد در حالی که نعره‌های قلقل می‌کشید. مفهوم دوّم: یارب صراحی چه غمزه کرد که خون خم در گلوی او بسته شد، یعنی در مقابل غمزه‌ای که صراحی کرد و خون خم را خورد، خون ناحق خم، صراحی را امان نداد که شب را سحر کند. به عبارت دیگر خون خم به پای صراحی بسته شد و گلوی او را گرفت (مشهور است که خون مقتول قاتل را می‌گیرد).

❏ به هر حال هر یک از دو مفهوم که ایهامی حساب شود، «معنوی» است، از نوع «ح».

غزل ۳۱ بیت ۲

تا بگیسوی تو دست ناسزایان کم رسد هر دلی از حلقه در ذکر یارب یاربست

«حلقه» متعلق به زلف یار است و دلهای عشاق هر یک مقیم حلقه‌ای هستند.

مفهوم بیت: تا دست ناسزایان به گیسوی تو نرسد، دلهای عاشقان که هر یک مقیم حلقه‌ای از گیسوی تو اند دست به دعا برداشته و یارب یارب می‌کنند.

«حلقه» ایهام به حلقه ورد و ذکر دارد به قرینه «یارب یارب گفتن». هر دلی از حلقه ورد، دست به دعا برداشته، یارب یارب می‌کنند تا به گیسوی تو دست اشخاص ناشایست نرسد. مقیم حلقه ذکرست دل بدان امید که حلقه ز سر زلف یارب بگشاید

❏ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۳۱ بیت ۴

شهباز من که مه آینه‌دار روی اوست تاج خورشید بلندش خاک نعل مرکب است

«آینه‌دار» موهم به دو مفهوم است:

۱- «آینه‌داری» شغل مخصوص بوده است و در اینجا هم از آینه‌دار همان شغل منظور است. یعنی شهباز من به قدری عظیم‌الشان است که ماه شغل آینه‌داری او را به عهده دارد.

۲- ماه «آئینه» روی او را دارد، یعنی توجهی به شغل آئینه‌داری نمی‌کنیم، بلکه منظور آن است که زیبایی ماه مقبوس از جمال شهبوار من است.

جلوه‌گاه رخ او دیده من تنها نیست ماه و خورشید همین آینه می‌گردانند
نظیر دوست ندیدم اگرچه از مه و مهر نهادم آینه‌ها در مقابل رخ دوست

البته بیت اول در تأیید مفهوم اول و بیت دوم در تأیید مفهوم دوم است.

مصراع دوم نیز دونوع قابل توجیه است. اول تاج خورشید بلند خاک نعل مرکب شهبوار من است، یعنی خورشید برپای مرکب او می‌افتد و برخاک نعل مرکبش بوسه می‌زند.

دوم خاک نعل مرکب او تاج خورشید بلند است، یعنی چون شهبوار من حرکت می‌کند گردی که از خاک نعل مرکب او برمی‌خیزد به آسمان می‌رود، خورشید آن را بر سرش می‌نهد و به این تاج افتخار می‌کند.

مفهوم اصلی بیت چنین است: شهبوار من به قدری عظیم‌الشان است که ماه آئینه‌دار روی و تاج خورشید بلند، خاک نعل مرکب او است.

قرینه مفاهیم ایهامی چه در مصراع اول و چه در مصراع دوم مفهوم کلی بیت است.

□ هر دو ایهام «معنوی» است اولی از نوع «ز» . دومی از نوع «الف».

غزل ۳۱ بیت ۵

هکس خوی بر عارضش بین کافتاب گرم رو در هوای آن عرق تا هست هر روزش تبست

«گرم رو» صفت فاعلی مقید است یعنی «گرم رونده»، گرم به معنی تند و برای رونده «قید» است.

۱- «گرم رو» موهم ترکیب ائصافی به معنی دارنده روی گرم به قرینه آفتاب و صفت قرار گرفتن برای آفتاب و نیز کلمه «عرق».

۲- «هوا» به معنی عشق و اشتیاق و ایهام به «هوای» معروف دارد به قرینه آفتاب و

گرم.

۳- مصراع دوم دو نوع قابل توجیه است.

الف: عکس خوی (عرق) بر عارض او آنچنان زیاست که چون آفتاب آن را دیده از عشق و اشتیاق آن عرق، تب سوزنده بر تنش افتاده است.

ب: چون مناسبتی بین گرمای آفتاب و پیدا شدن عرق هست، پس بدان جهت آفتاب، گرم و سوزان گشته که هر روز دانه‌های عرق بر عارض او ایجاد کند. هریک از دو معنی «الف» یا «ب» می‌تواند اصلی یا ایهامی باشد.

□ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «ج». ایهام دوم «لفظی» است از نوع «الف».

□ ایهام سوم «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۳۱ بیت ۹

آب حیوانش ز منقار بلاغت می‌چکد زاغ کلک من بنام ایزد چه عالی مشربست

مفهوم بیت: آب زندگی و حیات از منقار بلاغت زاغ قلم من می‌چکد، زاغ کلکم که از چشم زخم مصون و در امان باد از چه مشرب (محل شرب) عالی آب خورده است!... «زاغ کلک» اضافه تشبیهی است کلک: مشبه زاغ: مشبه به.

«زاغ» ایهام به ظلمات دارد به قرینه «آب حیوان». «عالی مشرب بودن» و «مشرب» ایهام به چشمه حیات دارد، یعنی کلکم از «چشمه حیات» که در ظلمات است آب خورده است.

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۳۲ بیت ۱

خدا چو صورت ابروی دلگشای تو بست گشاد کار من انگر کرشمه‌های تو بست

«صورت» در مفهوم نقش است، «بست» به معنی آفرید.

مفهوم بیت: خداوند وقتی که نقش ابروی دلگشای تو را طرح ریزی کرد و آفرید، گشایش کار مرا به کرشمه‌های تو وابسته کرد.

۱- «صورت» ایهام به صورت در مفهوم «چهره» دارد به قرینه «ابروی».

۲- «بست» ایهام به «ضد گشودن» دارد به قرینه دلگشا و گشاد و بست مصراع دوم.

☐ هر دو ایهام «لفظی» است، هر دو از نوع «ب».

غزل ۳۲ بیت ۲

مرا و سروچمن را بخاک راه نشاند زمانه تا قصب نرگس قبای تو بست

مفهوم اصلی: زمانه تا گل و بوته های قبای تو را دوخت و تو را در منتهای زیبایی آفرید
مرا و سروچمن را به خاک راه نشاند و بیچاره کرد، مرا از آن جهت که عاشق شیدای تو
ساخت و سرو را از آن جهت که اعتبار و ارزش زیبایی قد و بالایش را از بین برد.

۱- مفهوم ایهامی: زمانه تا قصب نرگس قبای تو را بست و تو آفریده شدی من و
سرو چمن هر دو خاک نشین شدیم، سرو برخاک نشانده شد (ریشه سرو در خاک است)
و از رفتار بازماند.

پیش رفتار تو با برنگرفت از خجلت سرو سرکش که بناز از قد و قامت برخاست

من نیز خاک نشین رهگذر تو شدم به امید و انتظار دیدن روی تو. قرینه ایهام مفهوم
کلی بیت است:

برخاک راه بار نهادیم روی خوبش بسر روی مارواست اگر آشنا رود

۲- تشبیه مضمر و عالی به صورت تفضیلی بین قد و بالای دوست و سرو چمن،
صورت گرفته به قرینه مفهوم کلی بیت و خاک نشین شدن سرو چمن.

☐ هر دو ایهام «معنوی» است اول از نوع «ز» و دومی از نوع «د».

غزل ۳۲ بیت ۳

ز کار ما و دل خنچه صد گره بگشود نسیم گل چو دل اندر پی هوای تو بست

«هوا» در مفهوم عشق و اشتیاق است مانند «هوا» در بیت زیر:

سر درس عشق دارد دل دردمند حافظ که نه خاطر تماشا نه هوای باغ دارد

مفهوم بیت: از کار ما و دل غنچه صدها گره وا کرد (ما را و غنچه را خوشدل و گامروا کرد و غمها را از دل ما ببرد) وقتی که نسیم گل (که آن را به باد صبا می توان تعبیر کرد) دل به عشق تو بست.

من و باد صبا مسکین دوسر گردان بی حاصل من از افسون چشمت من را و از بوی گیسو بخت

۱- «هوا» ایهام به «هوای معروف» دارد به قرینه نسیم و گل و غنچه.

چو گل سوار شود بر هوا سلیمان وار مسحرکه مرغ درآید بسنغمه داود
گفتم خوشا هوای کز باد صبح خیزد گفتا خنک نسیمی کز کوی دلبر آید

۲- «صد گره از دل غنچه بگشود» ایهام دارد به باز شدن واقعی غنچه و درآمدن از حالت بسته و گره خورده و عوض شدن به گل به قرینه نسیم و گل

چو غنچه گرچه فرو بستگیست کار جهان تو همچو باد بهاری گره گشا می باش

□ ایهام اول «لفظی» است از نوع «الف». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «زه».

غزل ۳۲ بیت ۵

چو نافه بردل مسکین من گره مفکن که عهد با سر زلف گره گشای تو بست

مفهوم بیت: دل مرا که با سر زلف گره گشای تو عهد و پیمان دوستی بسته است میزار و چو نافه بر آن گره نیفکن. «گره افکندن» کنایه از فرو بسته بودن و حالتی برعکس گشاده بودن است.

در این بیت دو ایهام هست:

۱- ایهام به «عطر آگین» بودن زلف دارد به قرینه نافه و اینکه «نافه» مشبّه به زلف یار است به قرینه عهد ذهنی

حافظ چو نافه سر زلفش بدست تست دم درکش ارنه باد صبا را خیر شود
یا

بیوی نافه کاخر صبا زان طره بگشاید ز تاب جمدمشکینش چه خون افتاد در دلها

۲- ایهام به «گره در گره» بودن زلف دوست دارد به قرینه «گره مفکن» و «گره گشای»

□ هر دو ایهام «معنوی» است از نوع «ر».

غزل ۳۳ بیت ۱

خلوت گزیده را بتماشا چه حاجتست چون کوی دوست هست بصحرا چه حاجتست

مفهوم بیت: کسی که خلوت گزیده چه احتیاجی به تماشای باغ و چمن و صحرا دارد؟ وقتی که کوی دوست هست چه احتیاجی به صحرا هست.

بچشم و ابروی جانان سپرده‌ای دل و جان بیا بیا و تماشای طاق و منظر کن

«تماشا» که در بیت به معنای به شوق نگریستن است ایهام به معنی و مفهوم لغوی «تماشا» دارد (یعنی راه رفتن)، به قرینه «خلوت گزیدن» و «به صحرا حاجت نداشتن».

□ ایهام لفظی و معنوی است از نوع «ب».

غزل ۳۳ بیت ۲

جانا به حاجتی که ترا هست با خدا کاخر دمی پیرس که ما را چه حاجتست

مفهوم بیت: جاننا به خاطر آن حاجتی و نیازی که تو با خدا داری برای برآورده شدن آن، آخر دمی حاجت دل ما را نیز پیرس

گر می فروش حاجت زندان روا کند ایزد گنه ببخشد و دفع بلا کند

مفهوم ایهامی: «به» بای قسم است. جاننا تو را به آن حاجتی که از خدا داری قسم می‌دهم که آخر دمی حاجت مرا نیز پیرس به قرینه «که». که معمولاً بعد از «حرف قسم» می‌آید. حتی به قرینه همین «که» می‌توان گفت معنی ایهامی معنی اصلی است و برعکس.

□ ایهام لفظی و معنوی است از نوع «ز».

غزل ۳۴ بیت ۱

رواق منظر چشم من آشیانه تست کرم نما و فرود آ که خانه خانه تست

«منظر» در مفهوم جای نظر و پنجره و روزنه و مراد از منظر در اینجا مردمک چشم است.

مفهوم بیت: مردمک دیده من آشیانه توست. کرم نما و به خانه خود که خانه چشم من است فرود آی که خانه چشم آشیانه و خانه توست.

نظر به بیت چهارم و پنجم همین غزل:

علاج ضعف دل مایلب حوالت کن
که این مفرح یاقوت درخزانه تست
بستن مقصرم از دولت ملازمت
ولی خلاصه جان خاک آستانه تست

می توان گفت که منظور حافظ در بیت اول غزل، معشوق زمینی است پس خانه ایهام به خانه «حافظ» دارد، یعنی به خانه من فرود آ و پای بر دیدگانم بگذار که به عزیزان و دوستان گفته می شود.

۱۶۱ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۳۵ بیت ۱

برویکار خودای واعظ این چه فریادست
مرا فتاد دل از ره ترا چه افتادست

«از ره افتادن دل» را می توان «راه را گم کردن» یا «افتادن و گم شدن» تعبیر و تفسیر کرد.

مفهوم بیت: ای واعظ پی کار خود گیر، این چه داد و فریاد است که راه انداخته ای من از گم شدن دلم می نالم تو را ماجرا از چه قرار است؟

۱- «دل از ره افتادن» موهم گمراه شدن دل است به قرینه مفهوم کلی بیت.

تا دل هرزه گود من رفت بچین زلف او
زان سفر دراز خود عزم وطن نمیکند

۲- «تو را چه افتادست» ایهام به معنی واقعی عبارت دارد، یعنی از تو چه افتاده و گم شده است. قرینه ایهام خود عبارت است.

۱۶۲ ایهام اول و دوم هر دو «معنوی» است اولی از نوع «ح» و دومی از نوع «ز».

غزل ۳۵ بیت ۳

بکام تا نرساند مرا لبش چون نای
نصیحت همه عالم بگوش من بادست

مفهوم اصلی «کام» به معنی مراد و آرزو. «چون» حرف اضافه است و متعلق به «نرساند». «نای» به معنی «نی» است. «بادست» به معنی بیهوده است.

تا لبش مرا مانند نی کامروا نکند پند و اندرز تمام عالم به گوش من باد و بیهوده و بی اثر است.

همچو چنگ ار بکناری ندهی کام دلم از لب خویش چو نی یک نفسی بنوازم

۱- ایهاماً «چون» متعلق به «بادست» است. مفهوم ایهامی: تا لبش مرا کامروا نکند مانند نی نصیحت تمام عالم به گوش من بادست.

۲- ایهاماً «چون» می تواند هم متعلق به «نرساند» باشد و هم به «بادست». در آن صورت مفهوم چنین خواهد بود: تا لبش مرا مانند نی کامروا نکند نصیحت تمام عالم مانند نی به گوش من باد است.

۳- «کام» ایهام به «دهان دارد» به قرینه «لب» و اینکه نی درموقع نواختن با دهان تماس پیدا می کند.

۴- «نای» ایهام به «نای گلو» دارد به قرینه کام و لب و گوش.

۵- «بادست» که به معنی «هیچ و بی اثر» به کار رفته، ایهام به «باد» واقعی دارد برای اینکه واقعاً درنی می دمند.

□ ایهام اول و دوم و پنجم «معنوی» است. اول و دوم از نوع «الف»، پنجم از نوع «زه»، ایهام سوم «لفظی و معنوی» است از نوع «الف». چهارم «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۳۵ بیت ۵

اگرچه مستی عشقم خراب کرد ولی اساس هستی من زان خراب آبادست

«خراب آباد» مفهوم ترکیب مکانی دارد و به معنی عالم مستی و خرابی و رندی است چنانکه در بیت زیر:

بیا بیا که زمانی ز می خراب شویم مگر رسم بگنجی در این خراب آباد

مفهوم اصلی: اگرچه مستی عشق مرا خراب کرد ولی اساس هستی من از آن عالم «مستی و خرابی و رندی» یعنی خراب آباد است.

مفهوم ایهامی: من خراب می عشقم ولی چه پنهان که خرابی سبب آبادی و اساس هستیم گشته است، یعنی «آباد بودن» پایه هستی من از آن «خرابی» است که در این

صورت «خراب آباد» کلمه مرکب نیست و «خراب» مفهوم مصدری دارد. قرینه ایهام مفهوم کلی بیت است.

☞ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «د».

غزل ۳۵ بیت ۶

دلا منال ز بیداد و جور یار که یار ترا نصیب همین کرد و این از آن دادست

مفهوم اصلی: ای دل از جور و ظلمی که یار بر تو روا می دارد ناله و فریاد مکن؛ زیرا ماجرائی که بر تو می رود از نصیب و داده معین و مقرر توست.

رضا بداده بده و زجبین گره بگشای که بر من و تو در اختیار نگشادست

«داد» ایهام به داد در مفهوم «عدالت» دارد به قرینه «بیداد» مصراع اول.

مفهوم ایهامی بیت: ای دل از بیداد و جوری که یار نصیب تو کرده است منال؛ زیرا هر آنچه از دوست رسد نیکوست و بیداد او «عدل و داد» است.

بُرد و صاف ترا حکم نیست خوش درکش که هر چه ساقی ما کرد عین الطافست

عاشقان را گرد آتش می پسندد لطف دوست تنگ چشمم گر نظر در چشمه کوثر کتم

☞ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۳۵ بیت ۷

برو فسانه مخوان و فسون مدم حافظ کزین فسانه و افسون مرا بسی یادست

«حافظ» تخلص خواجه است و ایهام به «حافظ» به معنی واقعی لغت دارد به قرینه مفهوم کلی بیت و افسانه خواندن و افسون و ورد دمیدن.

ممکن است حافظ این بیت را در خطاب به خود (وقتی که احساس کرده کارهایی از روی ریا برای مصلحت و خوش آمد دیگران می کند) یا در خطاب به آنهایی که ایشان را زاهد و حافظ ریایی می شناسند، گفته باشد.

☞ ایهام «معنوی» است از نوع «ط».

غزل ۳۶ بیت ۱

تا سر زلف تو در دست نسیم افتادست دل سودا زده از غصه دو نیم افتادست

مفهوم اصلی: تا نسیم به زلفت دست درازی کرده و آن را به بازی گرفته است دل غمزده‌ام از شدت غصه و حسد، نگران و پریشان گشته است. (معمولاً به صورت عامیانه گفته می‌شود دلم از غصه یا از نگرانی نصف شد)

شکنج زلف پریشان بدست بادمده مگو که خاطر عشاق گو پریشان باش

۱- مفهوم ایهامی: آشیان دل من حلقه‌های زلف توست. چون نسیم آن را پریشان ساخته دلم نیز دستخوش پریشانی و نابسامانی گشته است. قرینه مفهوم کلی بیت است.

بادب نافه‌کشایی کن از آن زلف سیاه جای دلهای عزیزست بهم برمزنش
در چین زلفش ای دل مسکین چگونه کاشفته گفت باد صبا شرح حال تو

۲- «افتاد» مصراع دوم موهم بر این است که دلم به علت دست درازی نسیم از آشیان خود به زمین افتاده، شکسته و در نیم شده است. قرینه ایهام خود لفظ «افتاد» و در نیم شدن است.

وگر رسم فنا خواهی که از عالم براندازی برافشان تا فروریزد هزاران جان زهرمویت
دلم را مشکین و در پا مسینداز که دارد در سر زلف تو مسکن

«سودا» موهم زلف است به قرینه خود «زلف» و روح کلی بیت و زلف، خود «بسودائی بودن» مشهور است به وجه شبه رنگ و پریشانی.

فخرالدین عراقی گوید: مسلمانان دلی دارم چو زلف یار سودائی / همه دریند آن باشد که گردد گرد رخسارش.

۳- دل سودا زده به معنی دل عاشق (عاشق صفت برای دل) و ایهاماً دل دیوانه^۱ نیز معنی می‌دهد. زلف که خود «سودا» است بر دل مسلط شده و آن را دیوانه کرده است.

⊗ ایهام اول «معنوی» است از نوع «زه» ایهام دوم «لفظی» است از نوع «ب»، ایهام سوم «معنوی» است از نوع «ح».

۱. قداماً عقیده داشتند که وجود انسان از چهار خلط ساخته شده است: «خون، بلغم، صفرا، سودا» که فرونی یا کمی یکی از اخلاط چهارگانه سبب بروز امراضی می‌شود. از آن جمله وقتی سودا از حد طبیعی خود تجاوز کرد امراضی که عشق نیز یکی از آن امراض محسوب می‌شده بروز می‌کند و در صورت تشدید به جنون می‌انجامد.

غزل ۳۶ بیت ۲

چشم جادوی تو خود عین سواد سحرست لیکن این هست که این نسخه سقیم افتادست

مفهوم بیت: چشم جادوگر تو بعینه کبیه و رونوشت سحر و جادوست ولیکن این تفاوت و فرق هست که این نسخه مخدوش شده است. البته در مورد چشم بهتر است که گفته شود «بیمار» شده است، یعنی مفهوم ایهامی «سقیم» را که مناسب با کلمه نسخه است «مخدوش» می‌گوئیم اگر نه در مورد چشم، «بیمار» مناسبتر است.

۱- «عین» در مفهوم «نظیر» و ایهام به «عین» در مفهوم «چشم» دارد به قرینه چشم.
۲- «سواد» در مفهوم «مسوده» و «کبیه» و ایهام به «سواد» در مفهوم «سیاهی» دارد به قرینه چشم.

سواد لوح بینش را عزیز از بهر آن دارم که جانرا نسخه باشد ز لوح خال هندویت
سواد دیده غمدیده‌ام باشک مشوی که نقش خال توام هرگز از نظر نرود

۳- «سقیم» چنانکه گذشت به دلیل و قرینه کلمه «نسخه» به معنی مخدوش و ایهام به «سقیم» به معنی بیمار دارد به قرینه اشتهار چشم زیبا به «بیماری».

گشت بیمار که چون چشم تو گردد نرگس شیوه تو نشدش حاصل و بیمارمانند
شکر چشم تو چگویم که بدان بیماری میکند درد مرا از رخ زیبای تو خوش

لَا ایهام اول و دوم هردو لفظی است. اولی از نوع «الف» و دومی از نوع «ب».

لَا ایهام سوم لفظی و معنوی است از نوع «ب».

غزل ۳۶ بیت ۷

سایه قد تو بر قالبم ای عیسی دم عکس روحیست که بر عظم رمیم افتادست

مفهوم اصلی: ای یار عیسی دم، سایه قد تو که بر قالب بی‌حس و تن نحیف من افتاده چون عکس و سایه روحی است که استخوانهای پوسیده و از هم پاشیده مردگان را حیات می‌بخشد، یعنی تو در حیات بخشی همچون «عیسی روح‌الله» و من در ضعف و ناتوانی، تفسیر «عظام رمیم» هستم.

«عکس روح» ایهام به حضرت عیسی دارد به قرینه «عیسی دم» و خود کلمه «روح»
(لقب حضرت عیسی روح الله بوده است)

فیض روح القدس از باز مدد فرماید
جان رفت در سر می و حافظ بعشق سوخت
دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد
عیسی دمی کجاست که احیای ما کند

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ط».

غزل ۳۶ بیت ۸

آنکه جز کعبه مقامش نبند از یاد لب
بر در میکند دیدم که مقیم افتادست

مفهوم بیت: آن کسی که بجز کعبه اقامتگاهش نبود دیدم از یاد لب تو بر در میکند
مقیم شده است. بیت ایهام به دامستان «شیخ صنمان» دارد به قرینه اشتغال ذهنی خواجه
بر این داستان.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ط».

غزل ۳۷ بیت ۱

بیا که قصر امل سخت سست بنیادست
بیار باده که بنیاد عمر بر بادست

مفهوم بیت: بیا که کاخ آمال و آرزوها بسیار سست پایه است، باده بیار که بنیاد عمر
بر باد است. «بر باد بودن بنیاد عمر» حاکی از زودگذری و ناپایداری عمر است.
«باد» ایهام به «باده دارد» به قرینه مفهوم کلی بیت و ابیاتی که زندگی بخش بودن باده
را تأیید می کنند.

غم زمانه که هیچش کران نمی بینم
بسیا ساقی آن کیمیای فتوح
دواش جز می چون ارغوان نمی بینم
در کـامرانسی و عمر دراز
که با گنج قارون دهد عمر نوح
ساقی نام حافظ

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ج».

غزل ۳۸ بیت ۱

بی مهر رخت روز مرا نور نماندست وز عمر مرا جز شب دیجور نماندست

«مهر» در مفهوم «آفتاب» و «مهر رخ» اضافه تشبیهی است.

مفهوم بیت: دور از آفتاب روی تو نور و روشنائی روزهای زندگیم از بین رفته و از عمر به جز شبهای تیره و تاریک برای من نمانده است، یعنی روزهایم نیز مانند شبهای دیجور تیره و تاریک است.

«مهر» موهم مفهوم «محبت» است به قرینه اضافه شدن به «رخ».

تسم از واسطه دوری دلبر یگداخت جانم از آتش مهر رخ جانانه بسوخت

⊞ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۳۸ بیت ۲

هنگام وداع تو ز بس گریه که کردم دور از رخ تو چشم مرا نور نماندست

مفهوم اصلی: چشمانم از دوری و فراق رویت بی نور و فروغ گشته است، به علت گریه‌هایی که هنگام وداعت کردم.

«دور از رخ تو» ایهام به اصطلاح مشهوری دارد بدین مفهوم که این حالت که برای من پیش آمد «از تو و روی تو» دور باشد، حکم دعاگونه‌ای دارد.

مفهوم بیت با ایهام: چشمانم از گریه زیادی که در هنگام وداعت کردم، بی نور و فروغ گشته است. این حالت که برای من پیش آمد دور از رخ تو باد.

صد جوی آب رانده‌ام از دیده‌برکنار بر بوی تخم مهر که در دل بکارم

دور از رخ تو دم بدم از گوشه چشمم سیلاب مرشک آمد و طوفان بلا رفت

⊞ ایهام «معنوی» است از نوع «ای».

غزل ۳۸ بیت ۳

میرفت خیال تو ز چشم من و میگفت هیهات ازین گوشه که معمور نماندست

مفهوم اصلی بیت: بعد از وداع و رفتن تو خیالت از جلو چشمانم می‌گذشت و بر خرابی گوشه‌ای که همیشه منزلگه او بود تأسف می‌خورد.

شاه‌نشین چشم من تکیه‌گه خیال تست جای دعاست شاه‌من بی تو مباد جای تو

مفهوم ایهامی بیت: «می‌رفت» ایهاماً در معنی و مفهوم «استرده می‌شد و پاک می‌شد» به کار رفته است. خیالت که همیشه نقش بر چشمان من بود از بسیاری گریه هنگام وداع، سترده می‌شد و شسته می‌شد و از بین می‌رفت. درحالی که تنها رهایم می‌کرد به حال تأسف می‌گفت حیف و هیهات از این گوشه که دیگر معمور و آباد نیست و نمی‌توان در آن اقامت کرد. قرینه ایهام مفهوم کلی بیت است. می‌توان مفهوم اصلی و ایهامی را به جای هم گرفت.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۳۸ بیت ۵

تزدیک شد آندم که رقیب تو بگوید دور از رخت این خسته رنجور نمالاست

«رقیب» در این بیت به معنی «مراقب» به کار رفته. مفهوم بیت: آن لحظه نزدیک شد که مراقب تو بگوید، دور از رخ تو و در هجران تو مرگ این خسته رنجور فرا رسیده است.

ایهام در «دور از رخت» هست. رک به همین غزل بیت ۳

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ی».

غزل ۳۹ بیت ۳

چون نقش غم زدوربینی شراب خواه تشخیص کرده‌ایم و مداوا مقرریست

«دور» با ضم «د» به معنی ضد نزدیک. مفهوم بیت چنین است: وقتی که نقش غم را

از دور می بینی که می آید فوراً شراب بخواه؛ زیرا تشخیص داده ایم که غم را جز با شراب نمی توان مداوا کرد پس مداوا مسلم و مقرر است.

«دور» ایهاماً به فتح «د» است به قرینه ایجاد شدن غم از گردش روزگار و دور زمانه. مفهوم بیت: وقتی که می بینی گردش روزگار و دور زمانه موافق میل تو نیست، شراب بخواه، ما تشخیص داده ایم که غم را جز با شراب نمی توان مداوا کرد.

ز دور باده بجان راحتی رسان ساقی

که رنج خاطر از جور دور گردونست

زین دایره مینا خرنین جگرم می ده

تا حل کنم این مشکل در ساغر مینائی

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۳۹ بیت ۸

فرقت از آب خضر که ظلمات جای اوست

تا آب ما که منبعش الله اکبر است

«الله اکبر» تپه ای است که در دروازه شیراز قرار گرفته است.

سعدی فرماید:

باز آنکه در فراق تو چشم امیدوار

چون گوش روزه دار بر الله اکبر است

خوشادمی که بینم بکام خویش باز

رسیده بر سر الله اکبر شیراز

دو ایهام در الله اکبر هست:

۱- ایهام به نام خداوند دارد، چه الله اکبر از اسماء الحسنی است و خواهی در مفهوم اصلی بیت تپه «الله اکبر» را در نظر داشته و در عین حال متوجه ارزش و تقدس اسم تپه مذکور بوده است و گرنه منبع آب ما، در الله اکبر بودن اهمیتی نداشت.

۲- ایهام ضعیفی به زیادی و عظمت آب دارد چنانکه الله اکبر در بیت زیر:

درخت گردکان با آن بزرگی

درخت خربوزه الله اکبر

□ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «و». ایهام دوم «لفظی» است از نوع «د».

غزل ۴۰ بیت ۵

شرح شکن زلف خم اندر خم جانان کوتاه نتوان کرد که این قصه درازست

مفهوم بیت: قصه زلف پر از چین و شکن و خم اندر خم جانان را با شرحی کوتاه نمی توان بیان کرد، بلکه شرح آن بسیار دراز است. چنانکه صائب گوید:
یک عمر می توان سخن از زلف یار گفت در بند آن مباش که مضمون نمانده است

«قصه دراز» ایهام به درازی زلف یار دارد به قرینه «دراز» و «کوتاه نتوان کرد». یعنی از درازی قصه، درازی زلف خم اندر خم جانان فهمیده می شود.

زلف تو مرا عمر درازست ولی نیست در دست سرموئی از آن عمر درازم
گر بهر موی سری برتن حافظ باشد همچو زلفت همه را در قدمت اندازم

□ ایهام «معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۴۰ بیت ۷

بردوخته ام دیده چو باز از همه عالم تا دیده من بر رخ زیبای تو بازست

مفهوم بیت: از وقتی که در چهره دیدگانم به رخ زیبای تو گشوده شد، به چیز دیگری نظر نیست. همچون بازی هتم که دیده از همه عالم بردوخته و بسته ام.
دوایهام در «باز» هست:

۱- موهم «باز» در مفهوم «گشاده» است به قرینه بردوخته ام و بازست مصراع دوم.

۲- موهم «باز» در مفهوم دوباره که پیشاوند فعل قرار می گیرد یعنی «باز بردوخته ام»

نظیر «باز» در بیت زیر:

ساقی بیا که یار ز رخ پرده برگرفت کار چراغ خلوتیان باز درگرفت

□ هر دو ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۴۰ بیت ۸

در کعبه کوی تو هر آنکس که بیاید از قبله ابروی تو در عین نمازست

مفهوم بیت: بر قبله ابرویت نماز می برد هر آن کسی که پا در کعبه کوی تو بگذارد.
(بر محراب ابروی تو نماز می گذارد و در حال نماز است).

ای نور چشم مستان در عین انتظارم چنگ حزین و جامی بنواز یابگردان
در عین گوشه گیری بودم چو چشم مست و اکنون شدم بمستان چون ابروی تو مایل

«عین» ایهام دارد به «عین» در مفهوم «چشم» به قرینه ابرو.

□ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۴۱ بیت ۵

مجوی عیش خوش از دور باژگون سپهر که صاف این سرخم جمله دُردی آمیزست

«دور» به معنی گردش است.

مفهوم بیت: عیش خوش از گردش واژگون آسمان مخواه؛ زیرا که صاف این سرخم
نیز همه دُردی آمیز است.

سیر سپهر و دور قمر را چه اختیار در گردشند بر حسب اختیار دوست
صبح است ساقیا قدحی پر شراب کن دور فلک درنگ ندارد شتاب کن

۱- «دور» ایهام به دور دایروی شکل سپهر دارد به قرینه سرخم.

زین دایره مینا خونین جگرم می ده ناحل کنم این مشکل در ساغر مینائی
آنکه پرنقش زد این دایره مینائی کس ندانست که در گردش پرگار چه کرد

۲- ایهام به «دور باده خواری» دارد به قرینه «مجوی عیش از دور» و «صاف» و
«سرخم» و «دردی آمیز».

□ هر دو ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۴۳ بیت ۲

از صبا هر دم مشام جان ما خوش میشود آری آری طیب انفاس هواداران خوشست

«هواداران» به معنی محبان و دوستانداران است.

ما در درون سینه هرایی نهفته‌ایم بر باد اگر رود سر ما زان هوا رود

«هوا» ایهام به «هوا» در مفهوم جو دارد به قرینه صبا و انفاس.

هوا صبح نفس گشت و باد نافه‌گشای درخت سبز شد و مرغ در خروش آمد

□ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۴۳ بیت ۷

حافظا ترک جهان گفتن طریق خوشدلیست تانپنداری که احوال جهانداران خوشست

«جهانداران» در مفهوم کسانی است که دل به جهان بسته‌اند و صاحب مال و منال زیادی هستند.

مفهوم بیت: حافظ به جهان وابسته نبودن و ترک تعلقات دنیوی گفتن خود راه خوشدلی است. مبادا فکر بکنی که احوال کسانی که زیاد به جهان دل‌بسته‌اند و مال و منال اندوخته‌اند، خوش است.

«جهانداران» ایهام به «پادشاهان» دارد به قرینه خود کلمه «جهاندار» که به معنی پادشاه استعمال می‌شود.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ی».

غزل ۴۴ بیت ۴

بدرد و صاف ترا حکم نیست خوش درکش که هرچه ساقی ما کرد عین الطافت

مفهوم بیت: یعنی باده مقدر را چه صاف باشد یا درد آلود، در هر حال خوش درکش و

رضا به داده بده و از جبین گره بگشا که هر چه ساقی ما داد هین لطف و محبت است.
آن حریفی که شب و روز می صاف کشد بود آبا که کند باد ز درد آشامی

۱- «خوش درکش» ایهام به تحمل بار تقدیر با خوشروئی و رضایت خاطر دارد
به قرینه مفهوم کلی بیت.

رضا بداده بده و ز جبین گره بگشای که بر من و تو در اختیار نگشادست

۲- ایهام بسیار ضعیفی به «دم درکش» دارد یعنی دم درکش و خاموش باش.
حافظ چو نافه سر زلفش بدست تست دم درکش ارنه باد صبا را خبر شود
زیانت درکش ای حافظ زمانی حدیث بی زبانان بشنو از نی

⊗ ایهام اول «معنوی» است از نوع «ح». ایهام دوم «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۴۵ بیت ۱

درین زمانه رفیقی که خالی از خصلتست صراحی می نساب و سفینه غزلت

«سفینه» در مفهوم جنگ و دیوان است. «سفینه» ایهام به کشتی دارد به قرینه لفظ
خود سفینه که به معنی کشتی است و نیز مناسبت تام بین «می و صراحی و کشتی».
بیا و کشتی ما در شط شراب انداز خروش و ولوله در جان شوخ و شاب انداز
مرا بکشتی باده درافکن ای ساقی که گفته اند نکوئی کن و در آب انداز
بده کشتی می تا خوش برانیم ازین دریای ناپیدا کراتیه

⊗ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۴۵ بیت ۵

بگیر طره مه چهره و قصه مخوان که سعدونحس ز تأثیر زهره و زحلست

مفهوم اصلی: زهره و زحل را تأثیری در سعدونحس نیست، طره و گیسوی

مه‌چهره‌ای را بگیر و این قصه‌ها را فراموش کن. در مفهوم اصلی «که» مؤول مصدری است و قصه را تفسیر می‌کند، یعنی سعدونحس بودن روزگارِ انسانها را از تأثیر زهره و زحل که قصه‌ای بیش نیست از یاد ببر.

ایهاماً «که» که تعلیل است و معنی زیرا که می‌دهد. در این صورت معنی کاملاً برعکس می‌شود به این ترتیب که طره مه‌چهره‌ای بگیر و قصه مخوان؛ زیرا که سعدونحس از تأثیر زهره و زحل است و لاغیر.

شاید مفهوم ایهامی بالا منظور «خواجه» نبوده است. تضاد صریح مفهوم اصلی با مفهوم ایهامی احتمال توجّه حافظ را به مفهوم ایهامی، بسیار ضعیف می‌سازد و این استنباط خواننده است.

قومی بجدّ و جهد نهادند وصل دوست قومی دگر حواله بتقدیر میکنند

﴿در مرّحال ایهامی اگر باشد، «لفظی و معنوی» است از نوع «زه»﴾

غزل ۴۵ بیت ۷

بهیچ دور نخواهند یافت هشیارش چنین که حافظ ما مست باده ازلت

«دور» در مفهوم «دوران و زمان» است.

مفهوم بیت: در هیچ دوران و زمان «حافظ» را هشیار نخواهند دید، این چنین که او از باده ازل مست است.

«دور» ایهام به «دور» شرابخواری دارد به قرینه باده و مصراع دوّم.

دریزم دوریک دو قدح درکش و برر یعنی طمع مدار وصال دوام را

﴿ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «الف»﴾

غزل ۴۶ بیت ۱

گل در برومی در کف و معشوق یکامست سلطان جهانم بچنین روز غلامست

«منظور از یکام بودن معشوق بر وفق مراد و آرزوست.

مصراع دوّم در نوع قابل تفسیر است. الف: «م» جهانم «مضاف‌الیه» غلام است. مفهوم اصلی بیت: گل دربر و می در کف و معشوق بکام و مراد ماست. سلطان جهان در چنین روز غلام است.

ب: «م» مضاف‌الیه «روز» است. مفهوم ایهامی: گل دربر و شراب در کف و معشوق بروفق مراد و آرزوست. سلطان جهان غلام چنین روز من است.

۳. ایهام «معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۴۶ بیت ۲

گو شمع میارید درین جمع که امشب در مجلس ما ماه رخ دوست تمامست

«تمام» در بیت به معنی کافی و بسنده است.

مفهوم بیت: بگو شمع به جمع ما نیاورید زیرا که مورد لزوم نیست. ماه رخ دوست برای نور و روشنائی مجلس ما کافی و بسنده است.

«تمام» ایهام به ماه تمام دارد به قرینه ماه رخ دوست که معمولاً مشبه ماه تمام می‌شود.

حریف عشق تو بودم چو ماه نو بودی

حافظا سر ز کله گوشه خورشید برآر

کنون که ماه تمامی نظر دریغ مدار

بختت ار قرعه بدان ماه تمام اندازد

۴. ایهام «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۴۶ بیت ۴

گوشم همه بر قول نی و نغمه چنگست چشم همه بر لعل لب و گردش جامست

منظور از «گردش جام» گردش پیاله و شراب است.

ای نورچشم مستان در عین انتظارم چنگ حزین و جامی بنواز یا بگردان

مبوس جز لب ساقی و جام می حافظ که دست زهد فروشان خطاست بوسیدن

«گردش جام» ایهام ضعیفی به گردش و شیوه چشم ساقی دارد به قرینه چشم و گردش و «مستی بخش بودن چشم ساقی».

منی در کاسه چشمست ساقی را بنامیزد
 که مستی می کند با عقال و می بخشد خماری خوش

من از چشم تو ای ساقی خراب افتاده‌ام لیکن
 بلائی کز حبیب آید هزارش مرحبا گفتم

لبت شکر بمستان دادو چشمت می بمیخواران
 منم کز غایت حرمان نه با آنم نه با اینم

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۴۶ بیت ۶

از چاشنی قند مگو هیچ وز شکر ز آنرو که مرا از لب شیرین تو کامست

«کام» در مفهوم «مراد» است.

مفهوم بیت: از چاشنی قند و شکر هیچ مگو؛ زیرا که کام و مراد من، کامیاب شدن از لب شیرین توست.

۱- مفهوم ایهامی: از چاشنی قند و شکر هیچ مگو از آن جهت که من از لب تو شیرین کامم، از بوسه‌های شیرین تو یا از سخنان شیرین همچون قند و شکر تو.

۲- تشبیه مضمیر و عالی بین «قند و شکر» و «لب دوست» صورت گرفته و حالت تفضیلی نیز دارد.

۳- ایهام به «شیرین» و «شکر» معشوقه‌های خسرو پرویز در بیت هست به قرینه یکدیگر.

□ ایهام اول و دوم هر دو «معنوی» است، اولی از نوع «ح» و دومی از نوع «د». ایهام سوم «لفظی»

است از نوع «د».

غزل ۴۶ بیت ۷

تا گنج غمت در دل ویرانه مقیمست پیوسته مرا کوی خرابات مقامست

مفهوم بیت: از وقتی که گنج غم تو در دل ویرانه‌ام جای گرفته، همیشه اقامتگاه من کوی خرابات گشته است. در این مفهوم که اصلی است، «دل ویرانه» صفت و مرصوف و دل متعلق به حافظ است.

۱- مفهوم ایهامی بیت: از وقتی که پی برده‌ام گنج غمت در دل ویرانه نهان است، برای دست یافتن به آن گنج کوی خرابات را اقامتگاه خود قرار داده‌ام. در مفهوم ایهامی «دل ویرانه» اضافه تملیکی و دل متعلق به ویرانه است. قرینه ایهام مناسبتی است که بین «گنج» و «ویرانه» وجود دارد.

۲- «خرابات» که به معنی مشهور است، ایهام به معنی لغوی یعنی «ویرانه‌ها» دارد به قرینه «ویرانه» مصراع اول.

□ ایهام اول «معنوی» است ترکیبی از نوع «الف» و «ح». ایهام دوم «لفظی» و «معنوی» است از

نوع «ب».

غزل ۴۶ بیت ۱۰

با محتسبم عیب مگویند که او نیز پیوسته چو ما در طلب شرب مدامست

«مدام» در این بیت موهم به هر دو مفهوم است. درباره‌ای از موارد تشخیص مفهوم اصلی و ایهامی به علت مناسبت تام و مساوی هر دو مفهوم با زمینه کلی بیت دشوار است، و این بیت نیز از آن موارد است. فقط به یک اعتبار در این بیت معنی «شراب» تا اندازه‌ای ارجح به نظر می‌رسد؛ زیرا «پیوسته» خود در بیت آمده است. یعنی «پیوسته چو ما در طلب شرب شرابت» از این‌که پیوسته چو ما در طلب شرب پیوسته است، بهتر به نظر می‌آید.

□ ایهام «لفظی» و «معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۲۷ بیت ۳

بر آستانه میخانه هر که یافت راهی ز فیض جام می اسرار خانقه دانست

«فیض» به معنی بهره و برکت است.

مفهوم بیت: بر آستانه میخانه هر آن کس که راهی یافت از بهره و برکت جام می به اسرار خانقه پی می برد.

«فیض» ایهام به معنی لغوی فیض یعنی «فیضان و ریزش» دارد به قرینه «می» و «جام».

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۲۷ بیت ۶

دلم ز نرگس ساقی امان نخواست بجان چرا که شیوه آن ترک دل سیه دانست

«ترک دل سیه» استعاره است از نرگس ساقی، که خود «نرگس» نیز استعاره از چشم ساقی است. (در استعاره مناسبت، مشابهت است که یکی از دو طرف تشبیه حذف شده است. در اینجا «چشم» مشبه معذوف، «ترک» مشبه به مذکور و وجه شبه «زیبائی» است.) «دل سیه» صفت برای «ترک» آمده که «دل سیه» کنایه است از شخص بدگمان و جفاکار که در اینجا «جفاکاری» منظور است و «شیوه» به معنی روش و رفتار است.

مفهوم بیت: دلم به نرگس (چشم) ساقی نگفت که مرا امانی به جان بده؛ زیرا که روش و رفتار آن ترک دل سیه و آن زیبای جفاکار و جفاپیشه را می دانست. (یعنی می دانست که هرگز امان نخواهد داد).

۱- ایهاماً وجه مشابهت مابین «چشم» و «ترک» را می توان سفیدی گرفت. در این صورت سفیدی، که دلش سیاه است، یعنی از «دل سیه» مفهوم کنائی آن منظور نظر نیست بلکه مفهوم واقعی آن منظور نظر است، یعنی «سفیدی» که وسطش «سیاه» است.

۲- «شیوه» موهم «شیوه چشم» است، یعنی می دانست که آن ترک دل سیه، آن چشم سیاه زیبا (چشم ساقی) شیوه اش عاشق کشی است.

□ هر دو ایهام «معنوی» است، اولی از نوع «ز» و دومی از نوع «ح».

غزل ۴۷ بیت ۷

ز جور کوکب طالع سحرگهان چشمم چنان گریست که ناهید دید و مه دانست

«کوکب طالع» به معنی ستاره بخت است.

مفهوم بیت: از جور ستاره بختم هنگام سحر چشمم آنچنان گریست که ستاره ناهید گریه ام را دید و ماه دانست.

کوکب بخت مرا هیچ منجم نشناخت یارب از مادر گینی بچه طالع زادم

«طالع» ایهام به مفهوم لغویش دارد یعنی «طلوع کننده» به قرینه «کوکب» و «ناهید» و

«مه».

۵ ایهام لفظی است از نوع «ب».

غزل ۴۸ بیت ۱

صوفی از پرتو می راز نهانی دانست گوهر هرکس از این لعل توانی دانست

مفهوم اصلی: صوفی وقتی قادر به کشف رازهای نهان شد که باده درکشید، یعنی از برکت «می» توانست راز نهان را بداند آری به ذات و اصل هرکس از باده لعل فام می توان پی برد.

هر آنکه راز دو عالم ز خط ساغر خواند رموز جام جم از نقش خاک ره دانست
گفتی ز سر عهد ازل یک سخن بگو آنگه بگویمت که دو پیمانہ درکشم

«پرتو» ایهام به درخشش و برق و شعاع می دارد به قرینه اضافه به «می» و مفهوم

لغوی.

آن زمان وقت می صبح فروغست که شب گرد خرگاه افق پرده شام اندازد

بیا ساقی آن می که عکسش ز جام بکیخسرو و جسم فرستد پیام

من آنم که چون جام گیرم بدست بپینم در آن آینه هرچه هست

۲- «گوهر» به معنی «ذات» است و ایهام به «گوهر» در مفهوم «مروارید» دارد به قرینه

لعل.

□ ایهام اول و دوم هر دو «لفظی» است، اولی از نوع «ب»، دومی از نوع «الف».

غزل ۴۸ بیت ۶

سنگ و گل را کند از یمن نظر لعل و عقیق هر که قدر نفس باد یمانی دانست

مفهوم بیت: سنگ و گل را از میمنت و مبارکی نظر خود لعل و عقیق می‌کند هر آن کسی که قدر نفس باد یمانی را بداند.

۱- بیت موهم فرمایش (حدیث نبوی) حضرت رسول اکرم است که فرموده: «إِنِّي لَأَجِدُ نَفْسَ الرَّحْمَنِ مِنْ جَانِبِ الْيَمَنِ»^۱ به قرینه «قدر نفس» و «باد یمانی».

۲- «هر که» ایهام مرموزی به «حضرت رسول اکرم» دارد که سنگ و گل را از میمنت و مبارکی و بلند نظری خود لعل و عقیق می‌کند یا به عبارت دیگر سنگ و گل را هموزن لعل و عقیق می‌داند. قرینه ایهام دوم، «ایهام اول» است.

□ هر دو ایهام «معنوی» است اولی از نوع «ک»، دومی از نوع «ل».

غزل ۴۸ بیت ۷

ایکه از دفتر عقل آیت عشق آموزی ترسم این نکته بتحقیق ندانی دانست

مفهوم بیت: ای آن کسی که از دفتر عقل قصد آموختن آیت عشق داری، می‌ترسم پی به این نکته بتحقیق نتوانی ببری، یعنی عشق را نتوانی بیاموزی.

بشوی اوراق اگر همدرس مائی که عیلم عشق در دفتر نباشد

۱. همانا من می‌یابم نفس خدا را از جانب یمن.

«این نکته» را که می‌توان «عشق» تعبیر نمود (یعنی از دفتر عقل آیت عشق نمی‌توان آموخت) می‌توان گفت ایهام به موضوع و مفهوم بیت ماقبل دارد، یعنی کسی که آیت عشق را از دفتر عقل می‌آموزد، نه می‌تواند قدر نفس باد یمانی را بداند و نه می‌تواند از میمنت و بلندی نظر، سنگ و گل را لعل و حقیق دریابد چون تنها عشق است که می‌تواند به هاشق آن بینش و بلند نظری را بدهد که سنگ و گل از دیدگاه او لعل و حقیق باشد، این نکته از نظر عقل قابل قبول و قابل توجیه نیست.

مقام عشق را در گه بسی بالاتر از عقل است کسی آن آستان بوسد که جان در آستین دارد

لنا ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۴۹ بیت ۴

آنچه زر شود از پرتو آن قلب سیاه کیمیائست که در صحبت درویشانست

مفهوم بیت: مصاحبت و دوستی و همنشینی درویشان کیمیائی است که دل تیره و سیاه در سایه و پرتو آن چون زر خالص بی غلّ و غش می‌گردد.

۱- «قلب سیاه» ایهام به پول «ناسره» دارد به قرینه «کیمیا» و زر.

جز قلب تیره هیچ نشد حاصل و هنوز باطل در این خیال که اکسیر می‌کنند

۲- ایهاماً «کیمیا» استعاره از عشق است به قرینه زر و قلب سیاه.

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی تا کیمیای عشق بیایی و زر شوی

مفهوم ایهامی بیت: آنچه قلب تیره را صفا و جلا می‌دهد و آن را مانند زر ارزش و بها می‌بخشد عشق است، عشقی که آن را در صحبت درویشان و کسانی که از حلائیق دنیوی بریده‌اند و صفا و صداقت و صمیمیت را رسم و آئین خود قرار داده‌اند می‌توان یافت.

□ ایهام اول «لفظی» است از نوع «الف». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۴۹ بیت ۱۳

من غلام نظر آصف عهدم کورا صورت خواجهگی و سیرت درویشانست

منظور از «آصف عهد» یکی از وزرای عهد خواجه (حافظ) است.

مفهوم کلی بیت موهم حضرت سلیمان است به قرینه مصراع دوم و کلمه «آصف».

نظر کردن بدرویشان منافی بزرگی نیست سلیمان با چنان حشمت نظرها بود با موردش

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ط».

غزل ۵۰ بیت ۴

چو رای عشق زدی با تو گفتم ای بلبل مکن که آن گل خندان برای خویشتن است

«برای» مرکب از حرف اضافه «به» و «رای» در مفهوم فکر و اندیشه و نظر.

مفهوم بیت: ای بلبل عاشق چون دلدادۀ گل گشتی با تو گفتم که از عشق خود طرفی

نخواهی بست از این که آن گل خندان را جز پیروی از فکر و اندیشه خودش سرعشق کسی نیست.

«برای» ایهام به برای در مفهوم «ازبهر» دارد، یعنی آن گل خندان برای و از بهر

خودش است نه دیگری.

تا غنچه خندان دولت به که خواهد داد ای شاخ گل رعنا ازبهر که میروئی

□ نوع ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ج».

غزل ۵۱ بیت ۱

لعل سیراب بخون تشنه لب یار منست وز پی دیدن او دادن جان کار منست

«لعل سیراب» در مفهوم لب سرخ شاداب و پرتراوت است چون لازمه شادابی

سیرابی است.

۱- «لعل سیراب» ایهام به لعل تند و پررنگ دارد یعنی سرخ آتشین و خونین به قرینه مفهوم کلی بیت:

رنگ خون دل ما را که تهان میداری همچنان در لب لعل تو عیانست که بود

۲- «لعل سیراب» ایهام به لب می خورده دارد به قرینه تشنه بودن.

⑤ هر دو ایهام «معنوی» است. از نوع «ح».

غزل ۵۱ بیت ۶

باغبان همچو نسیم ز در خویش مران کاب گلزار تو از اشک چو گلنار منست

۱- «آب» دارای دو مفهوم است. الف: «آب» به معنی واقعی آب، ب: «آب» به معنی طراوت و رونق است که باید گفت هر دو مفهوم توأمأ معنی بیت را تکمیل می کند؛ زیرا وجود آب و سیرابی گلزار باعث سرسبزی و طراوت و رونق آن می شود.

۲- نکته بسیار مهم در این بیت مربوط به آن است که حافظ خود را به نسیم مانند کرده، وجه شبه ظاهراً «مران» است در حالی که این یک ایهام لفظی بیش نیست؛ زیرا نه باغبان نسیم را که کارش طراوت و رونق به گلزار بخشیدن است از در خود می راند و نه، نسیم چیزی قابل رانده شدن است، پس وجه شبه، «رانده نشدن» و مفهوم بیت چنین است: ای باغبان همچنانکه نسیم را از در خویش نمی رانی عنایتی بکن من خسته بیمار را (نسیم به بیماری و خستگی و افتان و خیزان رفتن موصوف است) نیز از در خود مران؛ زیرا اگر نسیم به گلزار تو طراوت و رونق می بخشد، اشک چو گلنار من نیز باعث طراوت و شادابی باغ و گلزار تو خواهد بود.

۳- ذهن در گلزار از تمام گلها بیشتر متوجه «گلنار» می شود به قرینه تشبیه اشک به گلنار.

⑥ ایهام اول، لفظی و معنوی است از نوع «و»، ایهام دوم، لفظی است از نوع «الف»، ایهام سوم «معنوی» است از نوع «ل».

غزل ۵۲ بیت ۷

یارب این کعبه مقصود تماشاگاه کیست که مفیلان طریقتش گل و نسرين منست

مفهوم بیت: یارب به این کعبه مقصودی که مفیلان آن گل و نسرين من است چه کسی می رود و این کعبه مقصود رفتگاه کیست.

دربابان گریشوق کعبه خواهی زد قدم سرزنشهاگر کند خار مفیلان غم مخور

«تماشا» موهم به دو مفهوم است.

الف: به معنی لغوی یعنی «راه رفتن و سیر».

ب: «تماشا» به معنی مجازی یعنی دیدن و به شوق نگریستن. یارب این کعبه مقصود تماشاگاه و دیدگاه و محل نظاره کیست که مفیلان راهش گل و نسرين من است.

هر کدام از دو معنی را که ایهامی بگیریم قرینه ایهام مفهوم کلی بیت است.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۵۲ بیت ۸

حافظ از حشمت پرویز دگر قصه مخوان که لبش جرعه کش خسرو شیرین منست

در بیت فوق «شیرین» صفت برای خسرو است. «شیرین» ایهام به «شیرین» معشوقه

خسرو پرویز دارد به قرینه پرویز و خسرو.

□ ایهام «لفظی» است از نوع «د».

غزل ۵۳ بیت ۲

گرم ترانه چنگ صبح نیست چه باک نوای من بسحر آه عذر خواه منست

مفهوم بیت: «نوا» به معنی آواز است. اگر وقت صبح ترانه چنگی نمی شنوم چه

باک دارم، آه عذر خواه من در سحرگاهان، خود، برای من نوا و آواز است.

۱- «نوا» ایهام به «نوا» در مفهوم «توشه و برگ» دارد به قرینه سحر، یعنی برگ

سحرگاهی من آه عذر خواه من است.

بلبلی برگ گلی خوش رنگ در منقار داشت و اندر آن برگ و نوا خوش ناله های زار داشت

۲- «نوا» ایهام به یکی از «مقامات» موسیقی دارد به قرینه ترانه و چنگ.

☞ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «الف». ایهام دوم «لفظی» است از نوع «د». «».

غزل ۵۴ بیت ۱

ز گریه مردم چشمم نشسته در خونست ببین که در طلبت حال مردمان چونست

مفهوم اصلی بیت: اگر می خواهی حال دلدادگان را بدانی قیاس از چشم من گیر که به جای اشک خون از دیدگانم می بارم تا به جایی که مردمک چشمم در خون نشسته است.

اشک من رنگ شفق یافت ز بی مهربی یار طالع بی شفقت بین که در این کار چه کرد
مردم چشمم بخون آغشته شد در کجا این ظلم بر انسان کنند

۱- «مردم» مصراع اول ایهام به «مردم» در مفهوم انسان دارد به قرینه خود کلمه و «مردمان» مصراع دوم.

۲- «نشسته در خون» موهم سرخی زیاد سفیدی چشم است که همیشه زیادی گریه باعث سرخی آن می گردد.

۳- «مردمان» ایهام به «مردمک ها» دارد به قرینه مردم چشم و مفهوم کلی بیت.

☞ ایهام اول «لفظی» است از نوع «ه». ایهام دوم و سوم هر دو «معنوی» است هر دو از نوع «ح».

غزل ۵۴ بیت ۲

بیاد لعل تو و چشم مست میگونت ز جام غم می لعلی که می خورم خونست

مفهوم بیت: به یاد لب لعل و چشم مست میگونت و به علت دوری از آنها پیوسته در جام غم (دل) خون (به می لعل تشبیه شده است) می خورم.

نوع اضافه «جام غم» بسیار جالب است و مفهوم بیت بستگی کامل به نوع اضافه آن دارد که به چند قسم قابل تفسیر و توجیه است.

۱- «جام» واقعیت دارد و اضافه شدن آن به غم «اضافه ادنی مناسبت» می تواند باشد، یعنی جام را که پر از می لعل است به علت دور بودن از تو در حال غمگینی می خورم. (به این علت جام، «جام غم» است که آن را در حال غم و اندوه می خورم. به عبارت دیگر به یاد لب لعل و چشم مست میگونت که از آنها دور هستم «جام می لعل» جام خون می شود.)

۲- «جام غم» استعاره از دل حافظ است که در این صورت جام غم دو نوع قابل تعبیر است:

الف: اضافه استعاری از نوع ظرف به مظروف (دل حافظ جامی است که غم در آن است).

ب: اضافه استعاری از نوع تخصیصی که تعبیری بهتر است، یعنی حافظ دل خود را تشبیه به جامی می کند که مخصوص «غم خوردن» آفریده شده است. به عبارت دیگر جام غم استعاره از دل نیست بلکه غم به یک نوع «آشام» تشبیه شده است مانند «جام شراب»، یعنی همچنانکه جامی مخصوص برای شراب هست جامی هم مخصوص غم خوردن است که آن دل است.

دیگران فرعه قسمت همه بر عیش زدند دل غمدیده ما بود که هم برغم زد

«می لعلی» که من در این «جام غم» می خورم «خون» است.

۳- «خون خوردن» کنایه است از حسرت و حرمان، یعنی به یاد لعل تو و چشم مست میگون تو کار من و نصیب من حسرت و حرمان کشیدن است.

۴- «جام غم» استعاره از چشم است (البته این استعاره تا اندازه ای ضعیف است) به قرینه چشم مست میگونت و به قرینه بیت ما قبل:

ز گریه مردم چشمم نشسته در خونست ببین که در طلبت حال مردمان چونست

یعنی چشم به جامی تشبیه شده است که اشک خونینی (خون به می لعل تشبیه شده است) آن را پر کرده است. سعدی فرماید:

آن نه می بود که دور از نظرت می خوردم خون دل بود که از دیده بساغر می شد

□ اگر از شماره «۲» تعبیر «ب» را مفهوم اصلی قرار دهیم بقیه مفاهیم ابهامی خواهند بود. و به استثنای تعبیر «۳» که «معنوی» است از نوع «زه»، بقیه ابهامات همه «معنوی» هستند از نوع «ح».

غزل ۵۴ بیت ۳

ز مشرق سر کو آفتاب طلعت تو اگر طلوع کند طالعم همایونست

«طالع» در مفهوم بخت است.

مفهوم بیت: از مشرق سر کویت آفتاب طلعت تو (سیمای تو که چون آفتاب است) اگر طلوع کند بخت و اقبال من بلند و همایون است.

اشک من رنگ شفق یافت ز بی مهری یار طالع بی شفقت بین که در این کار چه کرد

«طالع» ایهام بسیار ضعیفی به طالع که اسم فاعل از طلوع است دارد. (طلوع کننده) به قرینه طلوع و آفتاب.

شبی که ماه مراد از افق شود طالع بود که پرتو نوری بیام ما افتد

☐ ایهام «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۵۴ بیت ۶

زدور باده بجان راحتی رسان ساقی که رنج خاطر از جور دور گردونست

«دور» در مفهوم گردش است.

مفهوم بیت: ای ساقی از گردش باده راحتی به جانم رسان (تا به برکت باده، غم و رنج خاطر را به فراموشی سپارم) که از گردش گردون خاطر من به رنج است. به عبارت دیگر رنجیده و آزرده است.

ایام گل چو عمر برفتن شتاب کرد ساقی بدور باده گلگون شتاب کن

«دور» ایهام به دور دایروی شکل جام دارد به قرینه «جام» که دور آن به شکل دایره است.

زین دایره مینا خونین جگرم می ده تا حل کنم این مشکل در ساغر مینائی

☐ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۵۲ بیت ۹

ز بیخودی طلب یار می‌کند حافظ چو مفلسی که طلبکار گنج قارونست

«بیخودی» در مفهوم مستی است.
 مستم کن آنچنان که ندانم زیبخودی
 در عرصه خیال که آمد کدام رفت
 بمستی دم پادشاهی زخم
 دم خسروی در گدائی زخم
 بمستی توان در اسرار سفت
 که در بیخودی راز نتوان نهفت

ساقی‌نامه حافظ

«بیخودی» ایهام ضعیفی به «بیهوده ربی جهت و نیز بیچاره و تهیدست بودن» دارد
 به قرینه گدائی که گنج قارون می‌طلبد.

چون من گدای بی‌نشان مشکل بودیاری چنان سلطان کجا عیش نهان با رند بازاری کند

۱۱ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۵۶ بیت ۱

دل سراپرده محبت اوست دیده آئینه دار طلعت اوست

«آئینه دار» در مفهوم جلوه‌گاه است، یعنی چون دیده آئینه در پیش طلعت یار بدارد
 پس جمال دوست در آن منعکس می‌شود و دیده جلوه‌گاه جمال یار می‌گردد.
 جلوه‌گاه رخ او دیده من تنها نیست ماه و خورشید همین آینه میگردانند

«آئینه دار» ایهام به خادمی که شغل مخصوص او آئینه گرفتن مقابل روی بزرگان
 بوده، دارد؛ یعنی دلم سراپرده محبت او و دیده‌ام غلام طلعت اوست.

چشمم از آینه‌داران خط و خالش گشت لبم از بوسه ربایان بر و درشش باد

۱۲ ایهام «معنوی» است از نوع «ی».

غزل ۵۶ بیت ۳

تو و طوبی و ما و قامت یار فکر هر کس بقدر همت اوست

مفهوم بیت: تو به دنبال درخت طوبی و بهشتی و ما قامت یار می خواهیم، آری فکر و اندیشه و خواسته و تمنای هر کس به قدر همت اوست. ایهاماً در اینجا تشبیه مضموم و عالی بین درخت طوبی و قامت یار صورت گرفته به صورت تفضیل و ترجیح، یعنی قامت یار موزونتر و بهتر از درخت طوبی است به قرینه مصراع دوّم و ضمناً همت ما عالی تر و بلندتر از همت توست، (مخاطب کسی است که در طلب بهشت است.) چون تو بهشت و درخت طوبی می جویی و ما در طلب قامت یار هستیم.

طوبی ز قامت تو نیارد که دم زند زین قصه بگذرم که سخن می شود بلند

□ ایهام «معنوی» است از نوع «د».

غزل ۵۶ بیت ۶

بی خیالش مباد منظر چشم زانکه این گوشه جای خلوت اوست

«منظر» به معنی روزنه و دریچه و نظرگاه است، یعنی نظرگاه و روزنه و دریچه و مردمک چشم من بی خیال او مباد؛ زیرا که این گوشه خلوتگاه اوست. مردم دیده ما جز برخت ناظر نیست دل سرگشته ما غیر ترا ذاکر نیست

۱- «منظر» موهوم خود چشم است به قرینه «چشم».

۲- «منظر» اسم مکان است از نظر یعنی نظرگاه که از آن مقابل چشم منظور است نه خود چشم. معمولاً کسی که در نظر آدم است گویی که مقابل چشمش ایستاده است، چنانکه باباطاهر گوید:

بدریا بنگرم دریا ته وینم بصحرا بنگرم صحرا ته وینم
بهر جا بنگرم کوه و در و دشت نشان از قامت رعنا ته وینم

□ ایهام اوّل «لفظی» است از نوع «ب». ایهام دوّم «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۵۷ بیت ۲

گرچه شیرین دهنان پادشهانند ولی او سلیمان زمانست که خاتم با اوست

«شیرین دهن» ترکیب اتصافی است و جانشین موصوف شده.

مفهوم بیت: اگرچه دلبران شیرین دهن جملگی پادشهانند ولیکن او جایگاه خاصی دارد، او سلیمان زمان است زیرا که «خاتم سلیمانی» را او دارد.

۱- «شیرین» ایهام ضعیفی به «شیرین» معشوقه خسرو پرویز دارد به قرینه «پادشه».

۲- «خاتم» به معنی انگشتری است. ایهاماً استعاره از «لب» است به قرینه شیرین دهنان

دهان تنگ شیرینش مگر ملک سلیمان است که نقش خاتم لعش جهان زیر نگین دارد

□ ایهام اول «لفظی» است از نوع «د» ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۵۷ بیت ۷

حافظ از معتقدانست گرامی دارش زانکه بخشایش بس روح مکرم با اوست

مفهوم بیت: حافظ از معتقدان و مؤمنان است. او را گرامی بدار؛ زیرا عنایت و همت بسیار ارواح مکرمه قرین او و شامل حال اوست.

«روح» موهم «جبرئیل» است به قرینه خود کلمه «روح» که در این صورت ایهاماً بخشایش به معنی بخشیده «جبرئیل» که منظور از آن «قرآن» است، خواهد بود به قرینه کلمه معتقد و مفهوم کلی بیت. حافظ را گرامی بدار زیرا او از معتقدان است و نشانه اعتقاد و ایمان او قرآنی است که در سینه اوست.

ندیدم خوشتر از شعر تو حافظ بسفرآئی کسه اندر سینه داری

□ هر دو ایهام «معنوی» است اولی از نوع «ط» دوم از نوع «ل».

غزل ۵۸ بیت ۱

سر ارادت ما و آستان حضرت دوست که هر چه بر سر ما می‌رود ارادت اوست

«سر ارادت» اضافه اقترانی است و ارادت به معنی مهر و محبت و «که» مؤول وصفی برای دوست است.

مفهوم اصلی بیت: ما سر ارادت خود را بر آستان دوست که هر چه بر سر ما می‌رود میل و خواست و اراده اوست، نهاده‌ایم.

عاشق‌انرا گر در آتش می‌پسندد لطف دوست تنگ چشمم گر نظر در چشمه کوثر کنم
در دایره قسمت ما نقطه تسلیمیم لطف آنچه تواندیشی حکیم آنچه تو فرمائی

۱- «که» ایهاماً «که تعلیل» است به معنی زیرا که.

مفهوم بیت: ما سر ارادت خود را بر آستان دوست نهاده‌ایم زیرا که هر چه بر سر ما می‌رود، اراده و خواست اوست.

۲- «ارادت» مصراع دوم موهم مفهوم محبت است به قرینه مصراع اول.

مفهوم ایهامی بیت: ما سر ارادت خود را بر آستان حضرت دوست نهاده‌ایم؛ زیرا آنچه بر سر ما می‌رود محبت اوست.

۳- «ارادت» مصراع اول، ایهام ضعیفی به «ارادت» در مفهوم تصمیم و قصد و اراده دارد به قرینه «ارادت» مصراع دوم.

لغات ایهام اول و دوم هر دو «لفظی و معنوی» است، اولی از نوع «از» و دومی از نوع «ب». ایهام سوم «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۵۸ بیت ۳

صبا ز حال دل تنگ ما چه شرح دهد که چون شکنج ورق‌های غنچه تو بر توست

مفهوم بیت: صبا چگونه می‌تواند حال دل تنگم را که از شدت گرفتگی چون ورق‌های غنچه تو در تو و پیچیده است شرح دهد؟...

مفهوم ایهامی: صبا چگونه می‌تواند دل تنگ مرا که همچون ورق‌های غنچه، تو در تو

و پیچیده است باز و منشرح کند و بگشاید؟ قرینه ایهام، صبا و باز شدن ورقهای غنچه در نتیجه وزش باد است.

دلا چو غنچه شکایت زکار بسته مکن
 چو غنچه گرچه فرو بستگیست کار جهان
 زکار ما و دل غنچه صد گره بگشود

که باد صبح نسیم گره گشا آورد
 تو همچو باد بهاری گره گشا می باش
 نسیم گل چو دل اندر پی هوای تو بست

۱۱ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۵۸ بیت ۴

نه من سبوکش این دیر رند سوزم و بس بسا سرا که در این کارخانه سنگ و سبوست

«سبوکش» صفت فاعلی مرکب است، در اصل «سبوکشنده» بوده به معنی کسی که سبو به دوش می کشد. «سبوکش» مظهر و سبیل رندی است.

مفهوم اصلی بیت: نه تنها من در این دیر رند سوز سبو به دوش می کشم و نه تنها حکایت من که رند و سبوکشم با این دیر که رندسوز است حکایت سنگ و سبوست، بلکه حکایت بسیار سرها در این کارخانه و با این دیر حکایت سنگ و سبوست.

«سنگ و سبو» تمثیل است به دو ضد و دو جمع ناشدنی، چنانکه در دو بیت زیر که از سعدی است این مسأله کاملاً روشن است:

چشم اگر بادوست داری گوش بادشمن مکن عاشقی و نیکنامی سعدیاسنگ و سبوست
 عشق دیدم که درمقابل صبر آتش و پنبه بود و سنگ و سبو

۱- «سبوکش» ایهام دارد به شخصی که سبو و کوزه شراب به سر می کشد به قرینه رندسوز که حکایت «سبوکش» در این مفهوم باز با دیر رندسوز همان حکایت سنگ و سبوست خواهد بود. یعنی اگر دیر «رندسوز» است من نیز علی رغم او «سبوکشم»، اگر او آتش به من می زند و مرا می سوزاند من هم با سبوی شراب که به سر می کشم آتشی را که زمانه به من می زند، می نشانم.

اگر ضم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد من و ساقی بهم تازیم و بنیادش براندازیم

۲- «با سرا که در این کارخانه، سنگ و سبوست» ایهام دارد به گذشتگان که مرده‌اند و سرشان در این کارخانه سنگ گشته است یا از آنها سبویی ساخته شده است.

قدح بشرط ادب گیر زانکه ترکیبش ز کاسه سر جمشید و بهمنست و قباد

بر سنگ زدم دوش سبوی کاشی سرمست بدم که کردم این اوباشی

با من بزبان حال می‌گفت سبو من چون تو بدم تو نیز چون من باشی

خیام

□ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «الف». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۵۹ بیت ۳

چندان گریستیم که هر کس که برگذشت در اشک ما چو دید روان گفت کاین چه جوست

«روان» به معنی جاری است. آنقدر گریستیم که هر کس که برگذشت چون اشک روان ما را دید گفت کاین چه جوست!

سرزدل اشک روان آه سحر ناله شب این همه از نظر لطف شما می‌بینم

«روان» ایهام به «روان» در مفهوم فوراً دارد. آنقدر گریستیم که هر کس که برگذشت چون اشک ما را دید فوراً گفت این چه جوست ... قرینه ایهام مفهوم کلی بیت است.

در خرابات مغان گر گذر افتد بازم حاصل خرقه و سجاده روان در بازم

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۵۹ بیت ۴

هیچ است آن دهان و نبینم ازو نشان موی است آن میان و ندانم که آن چه پوست

مفهوم بیت: دهانت را از نهایت تنگی و کوچکی نشانی نمی‌بینم و میانت را از کمال

باریکی و ظرافت موئی بیش نمی دانم. «موی» دوّم ایهام به زلف دارد به قرینه تعریف از میان و مناسبتی که مابین موی و میان هست.
 شاهد آن نیست که موئی و میانی دارد بنده طلعت آن باش که آئی دارد
 □ ایهام «لفظی» است از نوع «ا».

غزل ۵۹ بیت ۶

بی گفتم و گوی زلف تو دل را همی کشد با زلف دلکش تو کرا روی گفتم و گوست

مفهوم اصلی: بی آنکه گفتم و گویی در میان باشد زلفت حلقه برگردن دلها می افکند و آنها را بسته دام خود می کند، در این حال چه کسی را یارای گفتگو با چنان زلف دلکش و زیبایی است؟...

کس نیست که افتاده آن زلف دو تا نیست در رهگذر کیست که دامی ز بلا نیست

۱- «گفتم و گوی» در هر دو مصراع موهم معنی مجازی «چون و چرا» است، یعنی بی چون و چرا زلف تو دام بالای دلهاست، با چنان زلف دلکش کرا طاقست چون و چراست؟ قرینه، مفهوم کلی بیت است.

گفت و گو آئین درویشی نبود ورنه با تو ماجراها داشتیم

۲- «دلکش» در مفهوم نغز و زیباست ولی به قرینه «زلف تو دل را همی کشد» موهم مفهوم لغویش است، یعنی «دلکش» صفت فاعلی مرکب است که در اصل «دلکشنده» بوده است.

بهرحمت سر زلف تو و ائیم ورنه کشش چو نبود از آنسو چه سود کوشیدن

۳- «روی» به معنی تاب و توان و یارا، ولی موهم مفهوم حقیقی «روی» یعنی صورت است.

مفهوم بیت: بی گفتم و گوی و روبرو شدن، زلف تو دل را می کشد. روی صحبت چه کسی با چنان زلف دلکش است؟... (که هرکس است خوش روزگاری دارد). قرینه، مفهوم کلی بیت و «زلف» است.

ای که باز زلف و رخ یار گذاری شب و روز فرصت باد که خوش صبحی و شامی داری

غزل ۵۹ بیت ۸

حافظ بدست حال پریشان تو ولی بر بوی زلف یار پریشانیت نکوست

«بوی» در این بیت به معنی «آرزو» است.

مفهوم اصلی: حافظ گرچه حال پریشان تو بدست، ولی همین حال نیکوست، چون پریشانیت در آرزوی زلف یار است.

خلاص حافظ از آن زلف تابدار مباد که بستگان کمند تو رستگارانند
گفتم که بوی زلفت گمراه عالمم کرد گفتا اگر بدانی هم اوت رهبر آید

۱- «بوی» ایهام به «بوی» در مفهوم رایحه و شمیم دارد.

مفهوم ایهامی: حافظ اگرچه حال پریشان تو بد است، اما با شنیدن «بوی» زلف یار پریشانیت بهبود می یابد و حالت نیکو می شود. قرینه ایهام مفهوم کلی بیت است.

از صبا هر دم مشام حال ما خوش می شود آری آری طیب انفاس هواداران خوشست

۲- ایهامی به پریشانی زلف یار هست به قرینه پریشانی مصراع اول و دوم.

روز اول که سرزلف تو دیدم گفتم که پریشانی این سلسله را آخر نیست

□ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «ب». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «و».

غزل ۶۰ بیت ۱

آن پیک نامور که رسید از دیار دوست آورد حرز جان ز خط مشکبار دوست

«پیک» استعاره مصراحه است از باد صبا. از «خط» منظور «خط عذار» است.

مفهوم اصلی بیت: آن قاصد فرخنده پی (باد صبا) که از دیار دوست آمد، مایه جان و زندگی از خط دوست به ارمغان داشت.

صبا اگر گذری افتدت بکشور دوست بیار نفعه از گیسوی منبر دوست
مگر نسیم خفت صبح در چمن بگذشت که گل بیوی تو برتن چو صبح جامه درید
عشق من با خط مشکین تو امروزی نیست دیرگاهی است کزین جام هلالی مستم

۱- «پیک» ایهاماً شخصی است که نامه‌ای از دوست آورده به قرینه «حرز» (که مجازاً به معنی دعای چشم زخم است).

۲- «خط مشکبار» نامه‌ای است که پیک آن را از دوست به حافظ آورده است. قرینه ایهام مفهوم کلی بیت است

کلک مشکین تو آندم که ز ما یاد کند ببرد اجر دو صد بنده که آزاد کند

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «ب». ایهام دوم «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۶۰ بیت ۳

دل دادمش بمژده و خجالت می برم زین نقد قلب خویش که کردم نثار دوست

«نقد قلب» در مفهوم نقد و پول ناسره است و استعاره از «دل» است.

مفهوم بیت: چون پیک نامور حرز جان از خط مشکبار دوست آورد، به عنوان مزدگانی، دل خود را به او دادم و خجالت می برم از این نقد ناسره که نثار دوست کردم.

گر قلب دلم را نهد دوست عیاری من نقد روان دردمش از دیده شمارم

ز آنجا که پرده پوشی عفو کریم تست بر قلب ما ببخش که نقدیست کم عیار

«قلب» که در مفهوم ناسره است ایهام به قلب در مفهوم «دل» دارد به قرینه «دل» و این که «نقد قلب» استعاره از دل است.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۶۰ بیت ۵

سیر سپهر و دور قمر را چه اختیار در گردشند بر حسب اختیار دوست

«دور» به معنی گردش است: یعنی سپهر و قمر را در گردش، اختیاری از خودشان نیست، بلکه هر دو بر حسب اختیار دوست می گردند.

زدورباده بجان راحتی رسان ساقی که رنج خاطر از جور دورگردونست

«دور» ایهام به پیرامون قمر دارد به مناسبت و قرینه کروی بودن قمر.

□ ایهام «لفظی» است از نوع «هه».

غزل ۶۲ بیت ۸

حافظ اندر درد او میسوز و بی درمان بساز زانکه درمانی ندارد درد بی آرام دوست

مفهوم اصلی: حافظ با درد عشق یار بساز و به فکر درمان مباش؛ زیرا که این درد بی آرام درمان پذیر نیست و درد عشق درمانی ندارد. یعنی بی آرام صفت برای «درد» است.

مفهوم ایهامی: در مفهوم ایهامی «بی آرام» صفت برای موصوف محذوف است و موصوف آن کسی است که عاشق و دردمند دوست است.

مفهوم چنین است: حافظ درد کسی که برای دوست بی آرام است، درمانی ندارد پس با درد بسوز و بساز و به فکر درمان هم مباش. قرینه ایهام مفهوم خود بیت است.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۶۳ بیت ۱

روی تو کس ندید و هزارت رقیب هست در غنچه‌ای هنوز و هزار عندلیب هست

«رقیب» موهم به دو مفهوم است:

الف: «رقیب» به معنی مراقب و نگهبان و پاینده و ملازم. روی تو را کس ندیده است ولی هزاران مراقب و نگهبان داری، هنوز در غنچه‌ای ولی صدها عندلیب برای تو هست.

نزدیک شد آندم که رقیب تر بگوید دور از رخت این خسته رنجور نماندست

ب: «رقیب» از رقابت به معنی همچشم، یعنی هزاران نفر هست که در عشق تو بین ایشان رقابت افتاده هر یک سعی می‌کنند تا نظر التفات و توجه و مرحمت تو را به خود جلب کنند.

⊗ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۶۲ بیت ۲

جمال دختر رز نور چشم ماست مگر که در نقاب زجاجی و پرده عنیبست

«نورچشم» در مفهوم روشنائی چشم است. «دختر رز» در مفهوم شراب است. مفهوم بیت: جمال دختر رز (مَور) مگر تور و روشنائی چشم ماست که در نقاب شیشه‌ای نهان گشته و پرده عنیبی به روی خود پوشیده است.

۱- «نورچشم» ایهام به نورچشم در مفهوم فرزند دارد به قرینه کلمه «دختر» و نهان داشتن، خود را در نقاب و پرده.

۲- «نقاب زجاجی» به معنی پرده شیشه‌ای و دو ایهام دارد. الف: ایهام به شیشه شراب دارد به قرینه بودن شراب در شیشه. ب: ایهام به «زجاجیه» که یکی از مایعات چشم است دارد به قرینه نور چشم.

۳- «عنّب» که به معنی انگور است ایهام به عنیبه چشم دارد به قرینه زجاجی و نورچشم.

⊗ ایهام اول و سوم «لفظی» است اول از نوع «ب»، سوم از نوع «ه» ایهام دوم: الف «معنوی» است از نوع «ح»، ب «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۶۵ بیت ۳

پیوند عمر بسته بموئیسست هوش دار غمخوار خویش باش غم روزگار چیست

مفهوم بیت: پیوند سست و بی بنیاد عمر به موئی بسته است، دلسوز و غمخوار خود باش و از غم روزگار پرهیز.

«پیوند عمر بسته بموئیست» ایهام به بسته بودن دل به موی دلبر دارد به قرینه ابیات و مضامین از این قبیل:

حلقه زلفش تماشاخانه باد صباست جان صد صاحب دل آنجا بسته یک موی بین

☞ ایهام «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۶۶ بیت ۲

در آن زمین که نسیمی وزد ز طره دوست چه جای دم زدن نافه‌های تاتاریست

مفهوم اصلی: در آن سرزمین که نسیم صبا عطر دلاویز زلف دوست را می‌پراکند نافه‌های تاتاری را قدرت عرض اندام نیست.

میخواست گل که دم‌زند از رنگ و بوی دوست از غیرت صبا نفسش در دهان گرفت

بنفشه طره مفتول خود گره میزد صبا حکایت زلف تو در میان انداخت

۱- «دم زدن» ایهام ضمیفی به بوئیدن دارد به قرینه «نافه‌های تاتاری»، یعنی چه جادارد که انسان نافه‌های تاتاری را ببوید در حالی که صبا عطر دلاویز زلف یار را می‌آورد. زخاک کوی تو هر گه که دم‌زند حافظ نسیم گلشن جان در مشام ما افتد

۲- ایهاماً تشبیهی مضموم و عالی بین «طره دوست» و «نافه‌های تاتاری» (البته به صورت تفضیل و ترجیح) وجود دارد به قرینه ابیات دیگر و عهد ذهنی و لفظ «نافه».

بیوی نافه کاخر صبا زان طره بگشاید ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دلها

☞ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «ب»- ایهام دوم «معنوی» است از نوع «د».

غزل ۶۶ بیت ۴

خیال زلف تو پختن نه کار هر خامیست که زیر سلسله رفتن طریق عیاریست

«خیال پختن» کنایه از خیال بیهوده در سرداشتن است.

اگر بسزلف دراز تو دست ما نرسد گناه بخت پریشان و دست کوتاه ماست
 «پختن» در این بیت ایهام به معنی حقیقیش دارد به قرینه «خام».
 اگر این شراب خامست اگر آن حریف پخته بهزار بار بهتر ز هزار پخته خامی
 زاهد خام که انکار می و جام کند پخته گردد چو نظر بر می خام اندازد
 □ ایهام «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۶۷ بیت ۱

یارب این شمع دلفروز ز کاشانه کیست جان ما سوخت پیرسید که جانانه کیست

«سوخت» در این بیت متعدی استعمال شده و «جان» مفعول صریح آن است.
 مفهوم بیت: این شمع دلفروز که آتش به جان ما درافکند و آن را سوزاند، یارب از
 کاشانه کیست و جانانه کیست؟

شمع هر جمع مشو ورته بسوزی ما را یاد هر قوم مکن تا نروی از یادم

«سوخت» در نظر اول ایهام به استعمال آن در مفهوم «لزومی» دارد نه «تعدی» و چنین
 به نظر می رسد که «جان» فاعل فعل «سوخت» است. اگرچه «سوختن» دارای هر دو مفهوم
 «تعدی و لزوم» است ولی ذهن در «سوخت» طبعاً اول متوجه مفهوم لزومی آن می گردد،
 بخصوص که با این طرز به کار رفته باشد. جان ما سوخت. چنانکه در دو بیت زیر:
 تنم از واسطه دوری دلبر بگداخت جانم از آتش مهر رخ جانانه بسوخت
 بسوخت حافظ و آن یار دلنواز نگفت که مرهمی بفرستم که خاطرش خستم
 □ ایهام «معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۶۷ بیت ۳

باده لعل لبش کز لب من دور مباد راح روح که و پیمان ده پیمانه کیست

مفهوم اصلی بیت: لب لعل مستی بخش یار، که از لب من دور مباد، راحت بخش و
 تسلی ده روح چه کسی و اداکننده پیمان پیمانه کیست؟

۱- «راح» ایهام به «راح» در مفهوم شراب دارد به قرینه باده و پیمانہ.

ای سایه سنبلت سمن پرورده
همچون لب خود مدام جان می پرور
یساقوت لب دژ عدن پرورده
لبش می بوسم و درمی کشم می
زان راح که روحیست بتن پرورده
به آب زندگانی برده ام پی

۲- «پیمان» به معنی «عهد» است ولی نظر بر این که ادا کردن پیمان پیمانہ، عبارت از پرکردن پیمانہ و ریختن شراب به «پیمانہ» است پس ایهاماً از «پیمان دو پیمانہ» شراب ریز و شراب ده به پیمانہ استنباط می شود.

⊙ ایهام اول، «لفظی و معنوی» است از نوع «الف». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ل».

غزل ۶۷ بیت ۴

دولت صعبت آن شمع سعادت پرتو باز پرسید خدا را که بپروانه کیست

«پرتو» به معنی فروغ و هکس و روشنائی است. «شمع سعادت پرتو» یعنی شمع می که پرتو سعادت از آن می تابد.

۱- «پرتو» ایهام به مفهوم مجازیش یعنی «سایه» دارد، یعنی شمع می که در سایه آن سعادت نصیب انسان می شود.

صوفی از پرتو می راز نهانی دانست
گوهر هر کس ازین لعل توانی دانست

«پروانه» در مفهوم حکم و فرمان و اجازه است نظیر مفهوم پروانه در بیت زیر:
کسی بوصل تو چون شمع یافت پروانه
که زیر تیغ تو مردم سری دگر دارد

مفهوم اصلی بیت چنین است: دولت مصاحبت و همدمی آن شمع که پرتو سعادت و نیکبختی از آن می تابد، خدا را پرسید که به اجازت و رخصت چه کسی نصیب نیکبختان و سعادت‌مندان می شود؟

۲- «پروانه» ایهام به «پروانه» مناسب شمع دارد به قرینه شمع:

چسراغ روی ترا شمع گشت پروانه
یاد باد آنکه رخت شمع طرب می افروخت
مرا ز حال تو با حال خویش پروانه
وین دل سوخته پروانه ناپروا بود

⊙ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «ب». ایهام دوم «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۶۸ بیت ۲

مردم دیده ز لطف رخ او در رخ او عکس خود دیدگمان برد که مشکین خالیست

مفهوم اصلی بیت: رخ آینه‌سان یار آنچنان صفا و لطف داشت که چون مردمک دیده عکس خود را در روی یار دید، گمان برد که خال مشکینی بر رخ اوست.
روی تو مگر آینه لطف الهیست حقا که چنین است و درین روی وریانیست

مفهوم ایهامی: مردمک دیده خود لطف نداشت ولی چون عکس روی یار در آن افتاد و دوباره به رخ یار منعکس شد از انعکاس رخ یار در رخ عکس خود را دید و گمان کرد که مشکین خال زیبایی است. قرینه ایهام مفهوم کلی بیت است.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۶۸ بیت ۳

میچکد شیر هنوز از لب همچون شکرش گرچه در شیوه گری هر مژه اش قتالیست

«شیوه گری» در مفهوم عشوه گری است که متعلق به خود معشوق یا مژه معشوق است. «شیوه گری» ایهام به «شیوه» چشم دارد به قرینه «مژه»

□ ایهام «معنوی» است از نوع «و».

غزل ۶۹ بیت ۱

کس نیست که افتاده آن زلف دوتا نیست در رهگذر کیست که دامی ز بلا نیست

«افتاده» در مفهوم دل‌داده و عاشق است. کسی نیست که عاشق و دل‌بسته آن زلف دوتا نیست، در گذرگاه چه کسی دامی از بلا گسترده نشده است.

ز زیر زلف دوتا چون گذر کنی بنگر که از یمین و یسارت چه سوگوارانند
دو ایهام «درافتاده آن زلف دوتا» هست:

۱- کسی نیست که افتاده به وسیله آن زلف دوتا نیست. گیسوی کمندوار یار باعث افتادن و اسیر گشتن دل عشاق است.

بی‌گفت و گوی زلف نو دلرا همی‌کشد با زلف دلکش تو کرا روی گفتگوست

۲- کسی نیست که افتاده در دام آن زلف دوتا نیست به قرینه مصراع دوم، زلف یار دام بلاست. هرکسی در این دام بلاست، هرکسی در این دام اسیر شد، خلاصی برای او ممکن و متصور نیست.

ور چنین زیر خم زلف نهد دانه خال ای بسا مرغ خرد را که بدام اندازد
غمزه ساقی بیغمای خرد آهخته تیغ زلف جانان از برای صید دل گسترده دام

□ هر دو ابهام «معنوی» است؛ اولی از نوع «زه» و دومی از نوع «ح».

غزل ۶۹ بیت ۲

چون چشم تو دل میبرد از گوشه‌نشینان همراه تو بودن گنه از جانب ما نیست

«گوشه‌نشینان» در مفهوم اشخاصی است که عزلت‌گزیده‌اند و به کنج قناعت پناهنده شده‌اند ولی چشم یار همیشه از گوشه‌نشینان دل می‌برد و ایشان را شیفته خود می‌کند. پس ما را گناهی نیست که همواره همراه و دربی تو هستیم. گناه از چشم دلفریب توست که در عین گوشه‌گیری و عزلت‌گزینی دل از ما برد.

عقل دیوانه شد آن سلسله مشکین کو دل ز ما گوشه‌گرفت ابروی دلدار کجاست

۱- «گوشه‌نشینان» ابهام به گوشه‌نشینان چشم دارد به قرینه همراه بودن با چشم (چشم یار حتی از جانهایی که در گوشه‌اش نشسته‌اند دل می‌برد) چنانکه در بیت زیر:

در عین گوشه‌گیری بودم چو چشم مست و اکنون شدم بمستان چون ابروی تو مایل
نفس می‌بسنم که گیرم گوشه‌ای زان چشم مست طاقت و صبر از خم ابروش طاق افتاده بود
گوشه ابروی تست منزل جانم خوشتر ازین گوشه پادشاه ندارد

۲- «گوشه» ابهام به گوشه خود چشم هم دارد

گوشه گرفتم ز خلق و فایده‌ای نیست گوشه چشمت بلای گوشه نشین است

سعدی

□ ابهام اول «معنوی» است از نوع «ن». ابهام دوم «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۶۹ بیت ۳

روی تو مگر آینه لطف الهیست حقا که چنین است و درین روی وریا نیست

«روی» در مصراع دوّم در مفهوم ریا و ظاهر سازی است
می خور که صد گناه ز اغیار در حجاب بهتر ز طاعتی که بروی و ریا کنند

«روی» ایهام به «روی» در مفهوم صورت دارد به قرینه روی در مصراع اوّل.

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۶۹ بیت ۴

نرگس طلبد شیوه چشم تو زهی چشم مسکین خبرش از سرود دیده حیانیست

«زهی چشم» به نرگس مربوط است و مفهوم بیت این است: نرگس ادّعا می کند که شیوه چشم تو را دارد و خود را به چشم تو مانده می نماید، زهی بی چشمی و شوخی و گستاخی، مصراع دوّم مؤید این مطلب است که مسکین، نه در دیده حیا دارد و نه می داند که چه سودا و خیال خامی می یزد.

شوخی نرگس نگر که پیش تو بشکفت چشمم دریده ادب نگاه ندارد
نرگس کرشمه می برد از حد برون خرام ای من فدای شیوه چشم سیاه تو

«زهی چشم» ایهام دارد به این که به چشم معشوق مربوط است بدون توجه به مصراع دوّم، یعنی نرگس شیوه چشم تو را می طلبد، شیوه چشمی را که آنچنان زیبا و سزاوار و شایسته آفرین است.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۶۹ بیت ۸

دی میشد و گفتم منما عهد بجای آر گفتا فلفلی خواجه درین عهد وفا نیست

«عهد» مصراع دوّم در مفهوم زمان است. دی وقتی که دلبر را به وفای عهدی که با

من بسته بود، متوجه ساختم، گفتا خواجه عجب در اشتباهی. مطلقاً درین زمانه وفا نیست.

«عهد» مصراع دوم ایهام به عهد در مفهوم «پیمان» دارد به قرینه عهد مصراع اول و «وفای مصراع دوم.

حقا کزین ضمان برسد مژده امان
گر سالکی بعهد امانت وفا کند
تو کز مکارم اخلاق عالم دگری
وفای عهد من از خاطرت بدر نرود

□ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۷۰ بیت ۱

مردم دیده ما جز برخت ناظر نیست
دل سرگشته ما غیر ترا ذاکر نیست

«مردم» به معنی مردمک.

مفهوم بیت: مردمک دیده ما فقط به رخ تو نظر دارد و دل سرگردان ما تنها تو را می طلبد. «مردم دیده» اضافه تملیکی است.

ایهاماً «مردم دیده» اضافه استعاری است، یعنی شخصیتی برای مردمک قائل شده که خود می فهمد و می داند. به عبارت دیگر شخص دیده من جز به رخت ناظر نیست و پیوسته تو را می جوید و دل سرگردان ما تنها تو را می طلبد پس «مردم» ایهام به مردم در مفهوم شخص و انسان دارد. قرینه استعاره مفهوم بیت است.

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۷۰ بیت ۲

اشکم احرام طواف حرمت می بندد
گرچه از خون دل ریش دمی طاهر نیست

مفهوم بیت: بیت به دو وجه قابل توجیه است. اگر «حرم» را به معنی واقعی خود یعنی خانه بگیریم:

۱- اشک من در صدد زیارت خانه دوست بدین جهت احرام می بندد (زیرا بدون احرام بستن نمی توان به زیارت خانه دوست رفت) تا جاری شود و خانه تو را طواف کند ولی یکدم از خون دل ریشم طاهر نیست، یعنی دائماً خون دلم با اشک چشمم آغشته می شود و آن را آلوده می کند.

ما را بآب دیده شب و روز ماجراست زان رهگذر که بر سر کویش چرا رود
چندان گریستم که هرکس که برگذشت در اشک ما چو دید روان گفت کاین چه جوست

۲- اشک چشم، احرام طواف خانه تو را می بندد، بدین جهت مرا غسل می دهد تا قابل و شایسته آمدن به سوی تو و خانه تو باشم ولی اشکم که به این منظور می کوشد پیوسته به خون دل آغشته می گردد. (ظاهراً ناپاک می شود ولی در حقیقت پاکتر و باصفاتر می گردد).

غسل در اشک زدم کاهل طریقت گویند پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز
نماز در خم آن ابروان محرابی کسی کند که بخون جگر طهارت کرد

۳- «حرم» استعاره است از چشم. به نظر حافظ «دیده» خانه دوست و عزیزترین و شایسته ترین جایی است برای فرود آمدن دوست و تکیه گاه شدن برای او:

رواق منظر چشم من آشیانه تست کرم نما و فرود آ که خانه خانه تست
سزای تکیه گهت منظری نمی بینم منم ز عالم و این گوشه معین چشم

پس با توجه به مراتب فوق مفهوم بیت چنین می شود: اشک آغشته به خون دلم در چشمم حلقه می زند تا خانه تو را که مردمک دیده من است طواف کند و چشمم را برای زیارت تو آماده نماید ولی پیوسته با خون دلم آغشته می گردد و دمی طاهر نمی ماند. هر یک از سه مفهوم فوق می تواند مفهوم اصلی و دو مفهوم دیگر ایهامی باشد. به نظر می رسد برای مفهوم اصلی بودن، مفهوم سوم از دوتای دیگر قویتر و طبیعی تر است بخصوص که در بیت ماقبل، خواجه می فرماید:

مردم دیده ما جز برخت ناظر نیست دل سرگشته ما غیر ترا ذاکر نیست

یا این فرض (در صورتی که مفهوم سوم اصلی گرفته شود) مفهوم اول و دوم ایهامی خواهند بود.

غزل ۷۰ بیت ۴

عاشق مفلس اگر قلب دلش کرد نثار مکنش عیب که بر نقد روان قادر نیست

«قلب» در مفهوم ناسره و «قلب دل» اضافه تشبیهی است.

مفهوم بیت: اگر عاشق مفلس دل خود را که قلب و چون پول ناسره بود نثار دوست کرد، عیب مگیر؛ زیرا که بر نقد روان قادر نبود. «نقد روان» در مفهوم پول رایج است. گر قلب دلم را نهد دوست عیاری من نقد روان در دمش از دیده شمارم

۱- «قلب» ایهام به پول ناسره دارد به قرینه نقد روان در مفهوم پول رایج.

۲- «نقد روان» ایهام دارد به «روح» به قرینه خود کلمه «روان» که به معنی روح است و

نیز قرینه دل.

جز نقد جان بدست ندارم شراب کو کان نیز بر کرشمه ساقی کنم نثار
نثار خاک رهن نقد جان من هر چند که نیست نقد روان را بر تو مقداری

□ ایهام اول «لفظی» است از نوع «الف». ایهام دوم «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۷۰ بیت ۸

روز اول که سر زلف تو دیدم گفتم که پریشانی این سلسله را آخر نیست

در مفهوم اصلی «پریشانی» مربوط به زلف یار است.

مفهوم بیت: از همان روز اول که سرزلفت را دیدم با خود گفتم که هرگز جمعیتی برای این سلسله پریشان نیست.

کی دهد دست این غرض یارب که همدستان شوند

خاطر مجموع ما زلف پریشان شما

در مفهوم ایهامی «پریشانی» مربوط به عاشق است: از همان روز اول که زلفت را دیدم گفتم هر کس که پریشان چنین زلف دلکشی شد، هرگز جمعیت خاطر برای او نیست.

با سر زلف تو مجموع پریشانی خود کو مجالی که سراسر همه تقریر کنم
دلم ز حلقه زلفت بجان خرید آشوب چه سود دید ندانم که این تجارت کرد

□ هر دو ایهام «معنوی» است: اولی از نوع «ح» دومی از نوع «ل».

غزل ۷۱ بیت ۳

تا چه بازی رخ نماید بیدقی خواهیم راند
 عرصه شطرنج رندان را مجال شاه نیست

مفهوم بیت: تا چه پیش آید و به سود که باشد، دست به کاری خواهیم زد و خودی نشان خواهیم داد. آنجا که عرصه بازی رندان است حتی شاه نیز فرصت و مجال خودنمایی ندارد.

«رخ»، «بیدق»، «شطرنج» و «شاه» همه ایهام به ارکان بازی شطرنج دارد به قرینه یکدیگر. به عبارت دیگر این کلمات در مفهوم استعاری به کار رفته‌اند ولی ایهام به مفهوم واقعی خود نیز دارند.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ر».

غزل ۷۲ بیت ۴

از چشم خود بپرس که ما را که میکشد
 جانا گناه طالع و جرم ستاره نیست

«طالع» در مفهوم بخت و به قرینه ذکر ستاره، ایهام به «طالع» در مفهوم طلوع کننده دارد.

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۷۳ بیت ۷

از حیای لب شیرین تو ای چشمه نوش
 غرق آب و عرق اکنون شکری نیست که نیست

مفهوم بیت: ای چشمه حلاوت و شیرینی، لب تو آنچنان شیرین است که شکری نیست که در مقابل شیرینی آن غرق عرق خجالت نبوده باشد.

۱- «شیرین» و «شکر» ایهام به معشوقه‌های خسرو پرویز دارد به قرینه یکدیگر و خجل بودن شکر از شیرین.

طمع در آن لب شیرین نکردنم اولی ولی چگونه مگس از پی شکر نرود

۲- کلمات «حیا» و «شیرین» و «چشم» متداعی و موهم است بر آب‌تنی شیرین در چشمه و حضور ناگهانی خسرو بر لب چشمه و ناظر بودن بر آن صحنه و این‌که «شیرین» شرمزده فوراً چشمه را ترک می‌کند. بی‌آنکه خسرو را خبر شود، با شتاب لباسهای خود را برتن می‌کند و پای در رکاب اسب آورده و از صحنه می‌گریزد، به قرینه «حیا»، «شیرین»، «چشمه»، «آب»، «عرق».

□ هر دو ایهام «لفظی» است: ایهام اول از نوع «د» ایهام دوم از نوع «ه».

غزل ۷۴ بیت ۶

بر لب بحر فنا منتظریم ای ساقی فرصتی دان که ز لب تابدهان این همه نیست

مفهوم بیت: ساقی ما از فرط انتظار بر لب دریای فنا هستیم. این دم را غنیمت شمار و برای رهایی ما قدمی بردار؛ زیرا فاصله بین لب و دهان بسیار کم است و ما به زودی از لب پرتگاه به کام نیستی فرو خواهیم رفت.

۱- «لب» ایهام به لب جام و «دهان» ایهام به دهان گوینده دارد به قرینه ساقی، یعنی فاصله بین لب جام و دهان من این همه نیست از فرصت کم استفاده کن و لب جام را بر لب من نه و به من حیات و زندگی بخش.

۲- «لب» ایهام به لب ساقی دارد.

شراب تلخ صوفی سوز بنیادم بخوراهدبرد لبم بر لب نه‌ای ساقی و بستان جان شیرینم

□ هر دو ایهام «معنوی» است: ایهام اول از نوع «و» و ایهام دوم از نوع «ح».

غزل ۷۶ بیت ۴

زمانه گر بزند آتشم بخرم من عمر بگو بسوز که بر من ببرگ گاهی نیست

مفهوم اصلی: زمانه اگر آتش به خرم من همرم زده و آن را بسوزاند بگو مرا بسوز؛ زیرا سوختن عمر در پیش من به اندازه برگ گاهی ارزش ندارد. در مفهوم اصلی «بسوز» متعدی به کار رفته است.

چنان پر شد فضای سینه از دوست که فکر خویش گم شد از ضمیرم

مفهوم ایهامی: فعل «بسوز» ایهاماً لازم استعمال شده است. زمانه اگر آتش به خومن
عمرم زند و قصدش سوختن آن باشد بگو ای زمانه بسوز؛ زیرا که ناسازگاری و عمل تو
پیش من قابل اهمیت نیست و حتی به برگ کاهی نمی‌ارزد.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۷۷ بیت ۱

بلبلِ برگ‌گلی خوش‌رنگ در منقار داشت واندر آن برگ‌ونوا خوش‌نالهای زار داشت

«برگ و نوا» در مصراع دوم، هر دو در مفهوم توشه و ساز زندگی است.

۱- «برگ» ایهام به «برگ گل» دارد به قرینه «برگ گلی خوش‌رنگ» (منظور از آن

گلبرگ)

۲- «نوا» ایهام به «نوا» در مفهوم «آواز» دارد به قرینه «بلبل» و «خوش نالهای زار»

هر مرغ بدستانی در گلشن شاه آمد بلبل بنواسازی حافظ بغزل گویی

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «و». ایهام دوم «لفظی» است از نوع «الف»

غزل ۷۷ بیت ۸

چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت شیوه جنات تجری تحتها الانهار داشت

مفهوم بیت: چشم حافظ زیر بام قصر آن دلبر بهشتی روی و حوری سرشت به

شیوه‌ای می‌گریست که یاد آور «جنات تجری^۱ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَار» بود.

خواجه به صورت مضمّر و عالی قصر دوست خود را به «بهشت» و دوست خود را

۱. بخشی از آیه ۱۹۸ سوره نساء است و معنی آن چنین است «بهشت‌هایی که می‌رود از زیرشان

به «حوران بهشتی» و اشک چشم خود را به نهرهایی که در بهشت جاری است تشبیه کرده است. ظاهراً تشبیه بین اشک چشم و نهرها صورت گرفته ولی ایهاماً دو تشبیه دیگر نیز که بیان شده، مسلم و قطعی است به قرینه «جَنَاتُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» و مفهوم کلی بیت:

بیابا که تو حور بهشت را رضوان درین جهان ز برای دل رهی آورد

□ ایهام «معنوی» است از نوع «۵۵».

غزل ۷۹ بیت ۳

چمن حکایت اردی بهشت میگوید نه عاقلست که نسیه خرید و نقد بهشت

مفهوم بیت: فصل بهار است و چمن در ماه اردی بهشت به انواع زیباییها آراسته است، کسی که در چنین موقعیتی نسیه را بخرد و نقد را رها کند عاقل نیست.

۱- فعل «بهشت» مصراع دوم که از مصدر «هشتن» به معنی رها کردن به کار رفته ایهام به «بهشت» در مفهوم جنت دارد به قرینه «بهشت» مصراع اول.
۲- تشبیهی مضمّر و عالی بین چمن در فصل اردی بهشت و «باغ بهشت» صورت گرفته است.

□ ایهام اول «لفظی» است از نوع «۵۸». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «۵۵».

غزل ۸۰ بیت ۶

نه من از پرده تقوی بدرافتادم و بس پدرم نیز بهشت ابد از دست بهشت

مفهوم بیت: تنها من نیستم که از پرده تقوی و پرهیزکاری بدرافتادم و بیرون شدم پدرم (حضرت آدم) هم بهشت جاودان را از دست خورد رها کرد.

«بهشت» دوم موهم «بهشت» در مفهوم اولی است به قرینه خود کلمه و مصراع دوم.

□ ایهام «لفظی» است از نوع «۵۸».

غزل ۸۱ بیت ۳

گر طمع داری از آن جام مرصع می لعل ای بسا دُر که بنوک مژغات باید سفت

مفهوم بیت: اگر طمع داری و می خواهی که در آن جام گوهر نشان، می گلگون بخوری این آرزو به آسانی برآورده نمی شود، چه بسا دُر (دانه های اشک منظور است) که باید با نوک مژغات سفته و چه بسا اشک که باید بریزی.

۱- «جام مرصع» ایهاماً استعاره از دهان دوست است. دهان دوست جامی است که با دندانهای مرواریدسان، مرصع (گوهر نشان) شده است.
۲- «می لعل» ایهاماً استعاره از لب گلگون یا استعاره از بوسه های دوست است. قرینه ایهام مفهوم کلی بیت است.

باد لعل لبش کز لب من دور مباد راج روح که و پیمان ده پیمانگیست

□ هر دو ایهام «معنوی» است ازلی از نوع «ب»، دومی از نوع «ج».

غزل ۸۱ بیت ۸

اشک حافظ خرد و صبر بدریا انداخت چکند سوز غم عشق نیارست نهفت

مفهوم بیت: حافظ آنچنان گریست که دریائی از اشک او به وجود آمد، خود و صبرش در آن دریا غرق گشت و از بین رفت. چه کند سوز غم عشق آنچنان بود که قدرت نهفتن آن را نداشت.

حافظا شاید اگر در طلب گوهر وصل دیده دریا کنم از اشک در او غوطه خورم

مفهوم ایهامی: اشک حافظ خود و صبرش را با خود برد و بدریا انداخت، بر او گناهی نیست اگر طاقت نهفتن سوز غم عشق را نداشت.

سیل است آب دیده و هر کس که بگذرد گر خود دلش ز سنگ بود هم ز جا رود

قرینه ایهام مفهوم بیت است.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ج».

غزل ۸۲ بیت ۱

آن ترک پری چهره که دوش از بر ما رفت آیا چه خطا دید که از راه خطا رفت

«خطا»ی دوّم اسم شهری است و مفهوم بیت چنین است: آن ترک زیباروی و پری چهره که دوش از بر ما رفت از ما چه خطائی سرزد و او از ما چه گناه و تقصیری دید که از راه خطا رفت و ترک ما گفت.

«خطا»ی دوّم ایهام به خطا در مفهوم گناه و تقصیر دارد به قرینه خطای اوّل.

□ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۸۲ بیت ۲

تا رفت مرا از نظر آن چشم جهان‌بین کس واقف ما نیست که از دیده چها رفت

مفهوم اصلی: تا چشم جهان‌بین یار از مقابل چشم من برفت، هیچ کس را وقوف نیست که از دیده بر ما چها رفت، یعنی کسی نمی‌داند که از دست دیده چه رنجها بر ما رسید.

از دیده خون دل همه بر روی ما رود بر روی ما ز دیده چگویم چهارود

بیت دارای دو مفهوم ایهامی است:

الف: از وقتی که چشم جهان‌بین یار از نظر من رفت کسی مطلع نیست که از دیده‌ام در فراق او چه اشکها سرازیر شد.

دور از رخ تو دم بدم از گوشه چشمم سیلاب سرشک آمد و طوفان بلا رفت

ب: از وقتی که چشم جهان‌بین یار از نظر من دور شد کسی از حال ما باخبر نیست که از چشم من چه چیزهای عزیزی دور شد. قرینه هر دو ایهام مفهوم کلی بیت است.

□ هر دو ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۸۲ بیت ۳

بر شمع نرفت از گذر آتش دل دوش آن دود که از سوز جگر بر سر ما رفت

مفهوم بیت: آتشی در دل شمع و دل ما بود ولی آنچه به سبب این آتش و سوختن جگر دیشب بر سر ما آمد بر شمع نرفت.

۱- «از گذر» موهم مفهوم سرایت است، یعنی دیشب آتش از دل تجاوز کرد و بر جگر گرفت و سرایت کرد و آنچه از سوز جگر بر سر ما آمد بر شمع نرفت. قرینه، مفهوم بیت است.

بوی دل کباب من آفاق را گرفت این آتش درون بکشد هم سرایتی

۲- «آن دود که از سوز جگر بر سر ما رفت» موهم دود واقعی است که از سوز جگر وقتی بر آتش می نهند بر می خیزد و بر سر می رود.

□ ابهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «ب». ابهام دوم «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۸۲ بیت ۴

دور از رخ تو دم بدم از گوشه چشم سیلاب سرشک آور و طوفان بلا رفت

«دور از رخ تو» در مفهوم فراق و دوری از روی توست و ابهام دارد به یک مفهوم تمنایی و دعایی، یعنی «چنین حالی که بر من پیش آمد، دور از رخ تو باد». قرینه ابهام ابیات دیگر و عهد ذهنی است.

□ ابهام «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۸۲ بیت ۷

احرام چه بندیم چو آن قبله نه اینجاست در سعی چه کوشیم چو از مروه صفارت

مفهوم بیت: برای چه احرام بندیم چون آن قبله اینجا نیست و در سعی و عمل برای چه تلاش کنیم چون از مروه (استعاره از جای معشوق که در حکم قبله برای خواجه بوده است) صفا رفت.

۱- «سمی» ایهام به عمل مخصوصی دارد که از مناسک حج است به قرینه «احرام» و «قبله» و «مروه» و «صفا».

۲- «صفا» در مفهوم رونق و طراوت و صفا، ایهام به محل مخصوصی دارد که در نزدیکی کعبه قرار گرفته و اعمال مخصوصی در موقع حج در آنجا به جا آورده می شود به قرینه «سمی» و «مروه».

□ هر دو ایهام «لفظی» است از نوع «د».

غزل ۸۲ بیت ۸

دی گفت طبیب از سر حسرت چو مرادید هیات که رنج تو ز قانون شفا رفت

۱- «قانون» در مفهوم اصل و رسم و قاعده و ایهام به کتاب طبّ به نام قانون تألیف ابوعلی سینا دارد به قرینه طبیب در مصراع اوّل.

۲- «شفا» که در مفهوم علاج و بهبود است ایهام به کتاب شفا دارد به قرینه قانون. مفهوم بیت: دی وقتی که طبیب مرا دید با تأسف و حسرت گفت، هیات که رنج تو از قاعده و رسم علاج و بهبود گذشته است، یعنی رنج تو دیگر معالجه و شفاپذیر نیست.

□ هر دو ایهام «لفظی» است. از نوع «د».

غزل ۸۳ بیت ۱

گوز دست زلف مشکینت خطائی رفت رفت ور ز هندوی شما بر ما خطائی رفت رفت

«خطا» در مفهوم «گناه و ظلم و جور» و «هندو» استعاره از زلف است.

مفهوم اصلی بیت: اگر از دست زلف مشکین تو گناهی و خطائی سرزد و بر ما خطائی رفت، رفته. (قابل تحمل است هر خطائی که از طرف دوست باشد).

۱- «خطا» ایهام به شهر «خطا» دارد به قرینه «مشکین و هندو».

۲- «هندو» موهم «هندو» در معنی «غلام» است به قرینه مفهوم کلی بیت و خود لفظ

«هندو».

۳- «هندو» ایهام به «خال» دارد به قرینه «زلف» و تشابه رنگ زلف و خال و هندو. سواد لوح بپیش را عزیز از بهر آن دارم که جانرا نسخه باشد ز لوح خال هندویت

۴- «هندو» ایهام به معنی لغویش دارد به قرینه ایهام اول، یعنی موهم بودن «خطا» به «شهر خطا».

□ ایهام اول و سوم و چهارم «لفظی» است اول از نوع «الف»، سوم و چهارم از نوع «ب». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۸۳ بیت ۴

عشقبازی را تحمل باید ای دل پای دار گر ملالی بود بود و گر خطائی رفت رفت

«پای دار» فعل امر است.

مفهوم بیت: در راه عشقبازی صبر و تحمل لازم است. ای دل پایداری کن و مقاومت نما، اگر در این راه دچار ملالی شدی بعید نیست و اگر خطائی رفت مهم نیست چون راه عشق، راهی پر از مشکلات و مخاطرات است.

فراز و شب بیابان عشق دام بلاست کجاست شیردلی کز بلا نپرهیزد

ایهاماً «پای دار» صفت برای تحمل است. یعنی ای دل در طریق عشق ورزی تحمل پایدار باید. قرینه ایهام خود «کلمه تحمل» است. با این مفهوم «پایدار» صفت فاعلی مرکب و از نظر نحوی «قید» برای باید است.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۸۴ بیت ۷

نقد دلی که بود مرا صرف بناده شد قلب سیاه بود از آن در حرام رفت

«قلب سیاه» به معنی پول ناصره و در اینجا ایهام به «دل تیره» دارد به قرینه نقد دل.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۸۴ بیت ۸

در تاب تویه چند توان سوخت همچو عود می ده که عمر در سر سودای خام رفت

مفهوم بیت: در تب و تاب تو، تا به کی مانند عود توان سوخت، می ده که عمر در سرخیال باطل و بیهوده رفت.

عکس روی تو چو در آینه جام افتاد عارف از خنده می در طمع خام افتاد

«خام» ایهام به شراب و می خام دارد به قرینه «می».

اگر این شراب خامست اگر آن حریف پخته بهزار بار بهتر ز هزار پخته خامی

زاهد خام که انکار می و جام کند پخته گردد چو نظر بر می خام اندازد

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۸۶ بیت ۱

ساقی بیا که یار ز رخ پرده برگرفت کار چراغ خلوتیان باز درگرفت

«باز» پیشاوند فعل «درگرفت» و به معنی بار دیگر است.

مفهوم بیت: ساقی بیا که یار از رخ پرده برداشت و خود را به خلوتیان نشان داد. کار

چراغ پرده نشینان دوباره رونق پذیرفت و درگرفت.

آن شمع سرگرفته دگر چهره برفروخت وین پیر سالخورده جوانی ز سر گرفت

۱- «باز» ایهام به «باز» در مفهوم ظاهر و آشکار دارد به قرینه «پرده برگرفتن یار از

رخ».

۲- ایهاماً تشبیهی مضموم و عالی بین «رخ یار» و «چراغ» وجود دارد و به عبارت

دیگر «رخ یار» خود، چراغ و روشنی بخش محفل و مجلس خلوتیان است. ساقی بیا

به شکرانه آن که مجلس خلوت نشینان به فروغ چراغ رخ یار از تاریکی بدر آمد جامی

بده.

□ ایهام اول «لفظی» است از نوع «الف». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «د».

غزل ۸۷ بیت ۲

افشای راز خلوتیان خواست کرد شمع شکر خدا که سر دلش در زبان گرفت

«گرفت» در این بیت در مفهوم «بند آمد» است.

مفهوم بیت: شمع که همنشین خلوتیان و از رازشان مطلع و باخبر بود، چون خواست آن راز را افشا کند، شکر خدا، قادر به بیان سری که در دلش بود نشد و زیاتش بند آمد. نظیر «گرفت» در بیت زیر:

میخواست گل که دم زند از رنگربوی دوست از غیرت صبا نفسش در دهان گرفت

مفهوم ایهامی: شمع پس از همنشینی با خلوتیان و اطلاع از رازشان در مقام افشای سر پرده نشینان و خلوتیان برآمد ولی در موقع بیان، شعله این سر آتش زای، زبان شمع را سوزاند و شعله‌ها زبانه کشید، یعنی سر دلش که آتش بود در زبانش گرفت. (گرفتن فعل مخصوص آتش است.) قرینه ایهام خود شمع و شعله‌های آن است.

گر خود رقیب شمعست اسرار ازو بپوشان کان شوخ سر بریده بند زبان ندارد

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۸۷ بیت ۶

آن روز شوق ساغر می خرمم بسوخت کاتش ز عکس عارض ساقی در آن گرفت

مفهوم بیت: شوق و اشتیاق ساغر می آن روز خرمن هستی و عمر مرا بسوخت و بر باد داد که از انعکاس عارض ساقی در جام می، رنگ لعل و آتشین شراب پدید آمد، پس اگر مرا ولع و اشتیاقی به می هست از آن سبب است که می نمودار جلوه‌های رخ ساقی است.

عکس روی تو چو در آینه جام افتاد عارف از خنده می در طمع خام افتاد

۱- «شوق» ایهام به شوق در مفهوم برق و لیمان دارد به قرینه سوخت و نیز کلاً

درخشندگی می.

صوفی بیا که آینه صافی است جام را تابنگری صفای می لعل فام را

۲- «آتش بجان کسی افتادن یا آتش در کسی گرفتن» کنایه از افروخته شدن آتش حسد یا شوق، از زیبایی دیگری است. عارض ساقی آنچنان زیبا بود و صفا داشت که آتش شوق یا حسد به جان باده درافکند و بدین سبب می آشناک شد.

شراب خورده و خوی کرده میروی بچمن که آب روی تو آتش بارغوان انداخت

قرینه ابهام «سوخت» مصراع اول و مفهوم مصراع دوم است.

Ⓔ ابهام اول لفظی و معنوی است از نوع «الف». ابهام دوم «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۸۸ بیت ۸

بمهلتی که سپهرت دهد ز راه مرو ترا که گفت که این زال ترک دستان گفت

«زال» استعاره است از سپهر به وجه شبه خمیدگی و پیری و «دستان» در مفهوم حيله و نیرنگ است.

مفهوم بیت: اگر سپهر مهلتی به تو دهد فریفته مشو و از راه مرو، که (چه کسی) به تو گفت که این سپهر پیر و خمیده ترک حيله و نیرنگ گفته است، یقین بدان که مهلت و فرصتی که به تو داده برای مدت کمی است.

«زال» ابهام به پدر رستم و «دستان» ابهام به خود رستم دارد به قرینه یکدیگر.

Ⓕ ابهام لفظی است از نوع «د».

غزل ۸۹ بیت ۷

در خرقة زن آتش که خم ابروی ساقی بر می شکند گوشه محراب امامت

مفهوم بیت: در خرقة زهد آتش بزن و آن را بسوزان؛ زیرا که خم ابروی ساقی آنچنان زیباست که گوشه محراب امامت را می شکند و رونق و اهمیت آن را از بین می برد.

۱- «برمی شکند» فعل از مصدر برشکستن است و «می» علامت مضارع اخباری است ولی ایهام به «می» به فتح «م» دارد به معنی «شراب» به قرینه «ساقی».
چنان زنده ره اسلام غمزه ساقی که اجتناب ز صها مگر صهب کند

۲- تشبیهی مضمرو عالی به صورت تفضیلی بین «ابروی ساقی» و «محراب امامت» هست؛ زیرا که «خم ابروی ساقی»، «گوشه محراب امامت» را می شکند، یعنی «خم ابروی ساقی» مانند «محراب امامت» بلکه بهتر و مقدس تر از آن است.
محراب ابرویت بنما تا سحرگهی دست دعا برآرم و در گردن آرمت

□ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «ج»- ایهام دوّم «معنوی» است از نوع «د».

غزل ۸۹ بیت ۹

کوتاه نکند بحث سرزلف تو حافظ پیوسته شد این سلسله تا روز قیامت

حافظ بحث سرزلف تو را کوتاه نخواهد کرد؛ زیرا این سلسله یعنی بحث‌ها از سر زلف تو تا روز قیامت پیوسته خواهد شد. یا به عبارت بهتر سلسله بحث سرزلف تو با سلسله زلف تو تا روز قیامت بهم پیوسته شد. مفهوم کلی بیت موهّم درازی بی نهایت زلف است گرچه این سلسله اشاره به بحث درباره سرزلف دوست است، موهّم سلسله دراز زلف است که از درازی به روز قیامت پیوسته است. قرینه ایهام مصراع دوّم بیت است.

این شرح بی نهایت کز زلف یار گفتند حرفیست از هزاران کاندر عبارت آمد

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ل».

غزل ۹۱ بیت ۶

صد جوی آب بسته ام از دیده برکنار بر بوی تخم مهر که در دل بکارمت

مفهوم بیت: از اشک، صدجوی آب برکنارم روان است، در آرزوی آنکه تخم محبت و دوستی را در دلت بکارم.

بر رهگذرت بسته‌ام از دیده دو صد جوی تا بو که تو چون سرو خرامان بدر آئی
بر بوی کنار تو شدم غرق و امیدست از موج سرشکم که رساند بکنارم

«از دیده برکنار» ایهام به یک مفهوم تمنائی و دعائی دارد نظیر دور از رخ تو.
«بوی» ایهام به «بوی» در مفهوم شمیم دارد به قرینه تخم.

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «ی». ایهام دوم «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۹۱ بیت ۹

بارم ده از کرم سوی خود تا بسوز دل در پای دم بدم گهر از دیده بارمت

مفهوم اصلی بیت: از کرم و مروت خود به سویت بارم بده تا از سوز دل هر لحظه و
هر دم گهرها از دیده نثار پای توکنم.

ایهاماً تشبیه عالی و مضمّر در شعر صورت گرفته. حافظ خود را به شمع مانده
کرده است به قرینه گهر از دیده باریدن به سبب سوزدل و کلمه «درپای»، چون آنچه
می‌سوزد دل (فتیله) شمع است و قطرات شمع، شبیه دانه‌های مروارید، در پایش می‌ریزد.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «د».

غزل ۹۳ بیت ۵

بیا که با سر زلفت قرار خواهم کرد که گر سرم برود برندارم از قدمت

مفهوم بیت: بیا که با سر زلف تو عهد و پیمان خواهم بست که حتی اگر سرم برود از
قدمت برندارم و پیمان دوستی و وفاداری را نشکنم.

ایهام به درازی زلف دوست و افتادن سر زلفش در قدمش دارد. من نیز با سر زلف تو
هم‌پیمان خواهم شد و همچنانکه زلف تو سراز قدم تو بر نمی‌دارد من نیز سر از قدمت
بر نخواهم داشت. قرینه، مفهوم خود بیت است.

گر بهر موی سری برتن حافظ باشد همچو زلفت همه را در قدمت اندازم

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ال».

غزل ۹۳ بیت ۷

روان تشنه ما را بجرعه دریاب چو میدهند زلال^۱ خضر ز جام جمت

«دریاب» از مصدر «دریافتن» در مفهوم به دست آر و زنده کن، نظیر دریاب در بیت:

کشته غمزه خود را بزیارت دریاب زانکه بیچاره همان دل نگرانست که بود

۱- «دریاب» ایهام به «دریا» دارد به قرینه تشنه و خود کلمه «دریاب» که به معنی

«دریا» است

عدیل ماهیان باشم بدریاب که همچون ماهیم همواره دریاب

فخر گرگانی

«زالال» خضر استعاره مصرحه است از «شراب» به قرینه جام جم و مفهوم کلی بیت.

۲- «جام جمت» را می توان دو نوع معنی کرد. الف: «جام جم به تو». ب: «جام جم

تو». مفهوم بیت با «الف»: وقتی که از جام جم به تو شرابی به صافی آب خضر می دهند تو

نیز به شکرانه آن، روان تشنه ما را به جرعه ای دریاب و روح ما را با یک جرعه شراب

تازه کن. مفهوم بیت با «ب»: وقتی که از جام جم تو (تو آن چنان صاحب جاهی که خود

مانند جمشید صاحب جامی) ساقیان بزم شرابی به صفای آب خضر به دیگران می دهند

پس روان تشنه ما را نیز به جرعه ای دریاب. می توان یکی از دو مفهوم «الف» یا «ب» را

اصلی و دیگری را ایهامی گرفت.

۳- حال خواه از جام جم به کسی که مخاطب حافظ است شراب می دهند یا

مخاطب حافظ چون جمشید دارای جام است، ایهام، دلالت بر جاه و جلال و قر و شکوه

او دارد و بیتی دیگر از همین غزل مؤید همین مضمون است:

مرا ذلزل مگردان بشکر این نعمت که داشت دولت سرمد عزیز و محترمت

۱- «بالضم» عربی: آب خوش و به مجاز بر شراب نیز اطلاق کرده اند.

برگ گل است جلوه کنان در می زلال

مس بر امیدواری این کیمیا متاب

زالال زندگی را زیر پای خاک می ریزد

آنندراج

باباافغانی: در در اگر صدف ز لطافت کند سخن

نظیری: هرگز خضر به تشنه زلال بقا نداد

صائب: نشاط باده گلرنگ را گر خضر دریابد

۴- «شراب» که «زال خضر» مستعار منه از آن است به صورت مضمر و عالی به آب حیات تشبیه شده است.

□ ایهام ازل «لفظی» است از نوع «ج». ایهام دوّم و سوّم و چهارم «معنوی» است، دوّم از نوع «ح»، سوّم از نوع «ل» و چهارم از نوع «د».

غزل ۹۳ بیت ۸

همیشه وقت تو ای عیسی صباخوش باد که جان حافظ دلخسته زنده شد بدست

«دم» در مفهوم «نفس» است.

مفهوم بیت: ای صبا ی عیسی دم همیشه خوش و خرم باشی؛ زیرا تو پیک دیار دوست هستی. چون بوی یار آوردی حافظ دلخسته از نفس تو زندگی از سرگرفت.

ایهام دارد به این که «عیسی مسیح» مرده را زنده می‌کرد. به قرینه تشبیه «صبا» به «عیسی» فیض روح القدس از باز مدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ک».

غزل ۹۴ بیت ۳

رندان تشنه لب را آبی نمیدهد کس گوئی ولی شناسان رفتند ازین ولایت

«آب» در مفهوم و معنی خود آب است و ایهام به «می» دارد به قرینه رندان تشنه لب، چون معمولاً رندان به می تشنه‌اند نه آب واقعی.

مفهوم بیت: کسی به رندان تشنه لب آبی (یک جرعه می) نمی‌دهد، گویا یاران مهربان و مددکار (کسانی که قدر دوست و دوستی را می‌شناسند) از این ولایت رفته‌اند.

خرقه زهد مرا آب خرابات ببرد خانه عقل مرا آتش میخانه بسوخت
کنون به آب می لعل خرقه میثوریم نصیبه ازل از خرد نمی‌توان انداخت
ای گدای خانقه برجه که در دیر مغان میدهند آبی که دلها را توانگر میکنند

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۹۲ بیت ۲

در زلف چون کمندش ای دل پیچ کانجا سرها بریده بینی بی جرم و بی جنایت

مفهوم بیت: ای دل پیچیده و بسته زلف چون کمند یار مباش؛ زیرا در آنجا سرهای دلدادگان را می بینی که بدون هیچ جرم و جنایت بریده اند. در مصراع دوم شاید ایهام ضعیفی به بریده شدن سرهای زلف هست به قرینه مفهوم کلی بیت بخصوص مصراع دوم. یعنی وقتی سرهای زلف را بریده اند دلپائی که در آن حلقه ها بودند، سرهایشان قهراً بریده شده است.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «و».

غزل ۹۳ بیت ۱۰

هرچند بردی آبم روی از درت نتابم جور از حبیب خوشتر کز مدعی رعایت

«آب» در مفهوم روتق و طراوت کار یا رخ است.

مفهوم بیت: هرچند روتق و طراوت روی مرا و کار مرا بردی و به خاک راهم نشاندی، روی از درت بر نمی تابم و سر از فرمانت نمی پیچم، تحمل جور و جفا از دوست و حبیب بسیار خوشتر است از آنکه انسان از مدعی (رقیب) ملاحظه و مراعات ببیند.

گذار بر ظلماتست خضر راهی کو مباد کاتش محرومی آب ما ببرد

«آب» ایهام به آبروی در مفهوم «عرض و ناموس و حیثیت» دارد به قرینه خود کلمه «آب» و «روی» و مفهوم کلی بیت.

من آن فریب که در نرگس تو می بینم بس آب روی که با خاک ره برآمیزد

البته جای مفهوم اصلی و ایهامی را می توان عوض کرد. هر مفهوم را که اصلی فرض کنیم دیگری به هر حال ایهامی است.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۹۵ بیت ۱

مدامم مست می دارد نسیم جعدگیسویت خرابم می کند هر دم فریب چشم جادویت

«مدامم» در این بیت در مفهوم پیوسته است چنانکه در بیت زیر:

گرچه صد رود است در چشمم مدام زنده رود باغ کاران یاد باد

«مدام» ایهام به «مدام» در معنی شراب دارد به قرینه «مست می دارد».

برآستان میبکده خون میخورم مدام روزی ما زخوان قدر این نواله بود

□ ایهام لفظی «است از نوع الف».

غزل ۹۵ بیت ۲

سواد لوح پیش را عزیز از بهر آن دارم که جانرا نسخه باشد زلوح خال هندویت

«سواد» در مفهوم سیاهی است، سیاهی مردمکِ لوح بینائی (چشم) از آن جهت پیش من عزیز است که برای جان نسخه‌ای از خال هندوی توست.

این نقطه سیاه که آمد مدار نور عکسی است در حدیقه پیش ز خال تو

سواد دیده غمدیده‌ام باشک مشوی که نقش خال توام هرگز از نظر نرود

«سواد» ایهام به «سواد» در مفهوم تسوید دارد به قرینه نسخه. منظور از تسوید «مسوده» و رونوشت است.

چشم جادوی تو خود عین سواد سحرست اینقدر هست که این نسخه سقیم افتادست

□ ایهام لفظی «است از نوع ب».

غزل ۹۵ بیت ۵

وگر رسم فناخواهی که از عالم براندازی برافشان تا فروریزد هزاران جان ز هر مویت

مفهوم بیت: زلف عطر آگین تو محیی اموات است، اگر می خواهی رسم فنا را از دنیا

برداری موی عنبر آگیش را بر افشان و عطر دلاویز آن را به دست صبا ده. هزاران جان از هر موی تو زندگی از سر می گیرند و حیات جاودان می یابند.

بفتراک جفا دلها چو بریندند، بریندند زلف عنبرین جانها چو بگشایند بفشانند
چو بر شکست صبا زلف عنبر افشانش بهر شکسته که پیوست تازه شد جاننش

مصراع دوم ایهام دارد به این که جان هزاران دل داده در حلقه های زلفهای توست، اگر آنرا بر افشانی، هزاران جان از هر موی تو فرو خواهد ریخت. قرینه، مفهوم مصراع دوم است.

حلقه زلفش تماشاخانه باد صباست جان صد صاحب دل آنجا بسته یک موی بین
جانها زدام زلف چو بر خاک می فشاند بر آن غریب ما چه گذشت ای صبا بگو

□ ایهام «معنوی» است از نوع «زه».

غزل ۹۵ بیت ۶

من و باد صبا مسکین دو سرگردان بیحاصل من از افسون چشمت مست و او از بوی گیسویت

«بوی» در این بیت به معنی «شمیم» است.

مفهوم بیت: من و باد صبا دو سرگردان مسکین و بیحاصل هستیم. من از افسون و فریب چشم تو مستم و او از بوی و رایحه گیسویت.

کاهل روی چو باد صبا را ببوی زلف هر دم بقید سلسله در کار میکشی

«بوی» ایهام به «بوی» در مفهوم آرزو دارد به قرینه مصراع اول، (یعنی اگر صبا به آسانی دستش به زلف تو می رسید قاعده نمی بایست سرگردان و بیحاصل باشد، پس در آرزوی رسیدن به زلفت سرگردان است و وقتی نمی رسد بی حاصل).

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۹۷ بیت ۲

دو چشم شوخ تو بر هم زده خطا و حبش بچین زلف تو ماچین و هند داده خراج

مفهوم بیت: چشمان شوخ تو خطا و حبش را بر هم زده و در آنجا آشوبها

برانگیخته و فتنه‌ها به پا کرده و ماچین و هند به چین و شکن زلف تو خراج ده و باج‌گزارند.

۱- «برهم زده» ایهام به بهم زدن، چشم دارد به قرینه چشم، یعنی چشمان شوخ تو در یک چشم بهم زدن خطا و هند را بهم زده.

۲- «چین» ایهام به کشور چین دارد به قرینه ماچین و هند.

۳- از «خراج دادن ماچین و هند به چین زلف تو»، ذهن متوجه مشکین و عطر آگین بودن زلف می‌شود این نافه‌های معطری که در چین زلف تو هست در ماچین و هند پیدا نمی‌شود.

در آن زمین که نسیمی وزد ز طرّه دوست چه جای دم زدن نافهای تاتاریست

لنا ایهام اول و دوم «لفظی» است، اولی از نوع «نا»، دومی از نوع «دا». ایهام سوم «معنوی» است از نوع «نا».

غزل ۹۷ بیت ۳

بیاض روی تو روشن چو عارض رخ روز سواد زلف سیاه تو هست ظلمت داج

«سواد» به معنی «سیاهی». بیاض به معنی «سفیدی». «داج» به معنی شب بسیار تاریک.

مفهوم اصلی بیت: سفیدی روی روشن تو چون عارض رخ روز، سفید و تابناک است و سیاهی زلف سیاه تو ظلمت داج است.

ای که با زلف و رخ بار گذاری شب و روز فرصت باد که خوش صبحی و شامی داری

۱- «بیاض» ایهام به «بیاض» در مفهوم دفترچه دارد به قرینه مفهوم ایهام سراد (کپیه و مسوده)

۲- «سواد» ایهام به «سواد» به معنی کپیه و مسوده دارد، یعنی ظلمت داج کپیه و مسوده زلف سیاه توست.

□ ایهام اول «لفظی» است از نوع «ب». ایهام دوم «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۹۸ بیت ۲

سواد زلف سیاه تو جاعل الظلمات بیاض روی چو ماه تو فائق الاصباح

مفهوم بیت: سیاهی زلف سیاه تو سازندهٔ ظلمت‌ها و سیاهی‌هاست. سفیدی روی مانند ماه تو آفرینندهٔ صبح‌هاست.

۱- «سواد» ایهام به کپیه و مسوده دارد به قرینهٔ بیاض.

۲- «سواد» ایهام به دورنمای محل و مکانی دارد که تاریک است به مناسبت ذکر «ظلمات» که مفید معنی سرزمین و جایگاه آب حیات است.

۳- «بیاض» که به معنی سفیدی است ایهام ضعیفی به بیاض در مفهوم دفترچه دارد به قرینهٔ سواد. کلاً استعمال سواد و بیاض با هم قرینه برای استنباط مفهوم مسوده و دفترچه که مناسب هم‌اند محسوب می‌شود.

۴- از ایهام دوّم «سواد» که یادآور ظلمات است، تشبیه مضمر و عالی «روی دوست» به آب حیات استنباط می‌شود که در ظلمات زلف است و خود تابنده و درخشنده، به قرینهٔ مفهوم کلی بیت و تشبیه روی به ماه و فائق الاصباح بودن.

□ ایهام اول و دوّم و سوّم هر سه «لفظی» است از نوع «ب». ایهام چهارم «معنوی» است از نوع «د».

غزل ۹۸ بیت ۶

بداد لعل لبّت بوسهٔ بصد زاری گرفت کام دلم زو بصد هزار الحاح

«به صد زاری» قید کیفیت برای فعل «بداد» است و «به صد هزار الحاح» قید برای فعل «گرفت».

مفهوم بیت: لعل لبّت بوسه‌ای با صد زاری که حاکی از عدم رضایت بود، بداد و دلم از او (لعل لبّت) با صد هزار الحاح و اصرار توانست کام بگیرد.

دهان یار که درمان درد حافظ داشت فغان که وقت مروت چه تنگ حوصله بود
قند آمیخته با گل نه علاج دل ماست بوسهٔ چند برآمیز بدشنامی چند

ایهاماً به نظر می‌رسد که «به صد زاری» و «به صد هزار الحاح» هر دو قید برای فعل

«گرفت» است و دومی در تأکید اولی است، یعنی لعل لبّت بوسه‌ای بداد ولی دلم از او (لعل لبّت) با صد زاری و با صد هزار الحاح توانست بوسه‌ای و به عبارت دیگر کام بگیرد مفهوم ایهام منطقی‌تر به نظر می‌رسد در این صورت ممکن است معنی اصلی باشد.

□ در هر صورت ایهام «معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۹۸ بیت ۷

دعای جان تو ورد زبان مشتاقان همیشه تا که بود متصل مسا و صباح

«متصل» در این بیت در مفهوم بهم پیوسته و پشت سرهم، استعمال شده.

مفهوم بیت: دعای جان تو همیشه ورد زبان مشتاقان است تا زمانی که شب و روز بهم پیوسته و پشت سرهم می‌آیند و می‌روند.

«متصل» ایهام ضعیفی به «متصل» در مفهوم همیشه دارد به قرینه همیشه.

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۹۸ بیت ۸

صلاح و توبه و تقوی ز ما مجو حافظ ز رند و عاشق و مجنون کسی نیافت صلاح

«حافظ» تخلص خواجه بزرگوار است و موهم مفهوم لغوی «حافظ»، یعنی حافظ قرآن است که از آن اهل شریعت منظور است.

به قرینه مفهوم بیت به نظر می‌رسد که خواجه خطاب به زاهد می‌گوید: که ای زاهد از ما صلاح و توبه و تقوی مجوی؛ زیرا ما رند و عاشق و مجنونیم، از ما امید صلاح داشتن بیفایده و بی‌نتیجه است.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ط».

غزل ۱۰۰ بیت ۲

بادت بدست باشد اگر دل نهی بهیچ در معرضی که تخت سلیمان رود بیاد

مفهوم بیت: در معرض و محلی که تخت سلیمان با آنهمه عظمت بیاد فنا رفت، اگر به این دنیا که به هیچ نمی‌ارزد دل بیندی، هیچ ثمر و نتیجه‌ای نخواهی برد. در مصراع دوم ایهام مسخر بودن باد در دست سلیمان است و این که تخت سلیمان سوار بر باد می‌شد و از محلی به محل دیگر می‌رفت.

چو گل سوار شود بر هوا سلیمان وار سحر که مرغ در آید بنغمه داود
اندر آن ساعت که بر پشت هوا بتند زین با سلیمان چون براتم من که مورم مرکبست

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ک».

غزل ۱۰۱ بیت ۲

گره زدل بگشا و ز سپهر یاد مکن که فکر هیچ مهندس چنین گره نگشاد

مفهوم بیت: گره از دل بسته بگشای و در عیش و شادی کوش، به فکر سپهر و کشف اسرار خلقت مباش؛ زیرا که فکر هیچ مهندس قادر به گشودن چنین گره و کشف راز آفرینش نشد.

رضا بداده بده وز جبین گره بگشای که بر من و تو در اختیار نگشادست

«چنین گره» ایهام ضعیفی به گره دل دارد به قرینه «گره زد دل خود بگشا». گره از دل خود بگشای و یاد از سپهر مکن؛ زیرا که فکر هیچ مهندس قادر به گشودن چنین گره‌ی که در دل است، نشد.

چون این گره گشایم وین راز چون نمایم دردی و سخت‌دردی کاری و صعب کاری

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۱۰۱ بیت ۴

قدح بشرط ادب گیر زانکه ترکیبش زکاسه سر جمشید و بهمنست و قباد

مفهوم بیت: قدح را با ادب و احترام تمام به دست گیر؛ زیرا از خاک سر جمشید و بهمن و قباد ساخته شده است.

۱- «ترکیب» ایهام به مشابهت شکل قدح به کاسه سردارد. قدح را به شرط ادب به دست گیر؛ زیرا شکل آن به شکل کاسه سر جمشید و بهمن و قباد است.

۲- به قرینه کلی بیت ایهام ضعیفی متوجه خواجه بزرگوار درباره نسبت دادن درست کردن شراب به جمشید و اختصاص جام به جمشید است.

بیا ساقی آن می که عکسش زجام بکیخسرو و جیم فرستد پیام

ساقی نامه حافظ

بیفشان جرعه ای برخاک و حال اهل دل بشنو که از جمشید و کیخسرو فراوان داستان دارد

□ هر دو ایهام «معنوی» است اولی از نوع «ح» و دومی از نوع «و».

غزل ۱۰۲ بیت ۱

دوش آگهی ز یار سفر کرده داد باد من نیز دل بیاد دهم هرچه باد باد

«دل به باد دادن» در مفهوم از دل صرف نظر کردن و آن را به نیستی و فنا سپردن. بیوی زلف تو گر جان بیاد رفت چه شد هزار جان گرامی فدای جاناناه

۱- «دل به باد دهم» موهم سپردن دل به باد است.

۲- «دل به باد دهم» موهم دادن دل به باد، به مزدگانی در مقابل آگهی که از یار سفر کرده آورده است.

آن پیک نامور که رسید از دیار دوست آورد حرز جان زخط مشکبار دوست
دل دادمش بمزده و خجالت همی برم زین نقد قلب خویش که کردم نثار دوست

□ هر دو ایهام «معنوی» است ایهام اول از نوع «ز» و دومی از نوع «ه».

غزل ۱۰۲ بیت ۶

از دست رفته بود وجود ضعیف من صبحم ببوی وصل تو جان باز داد باد

«بوی» در مفهوم شمیم و رایحه به کار رفته است.

مفهوم بیت: وجود ضعیف و ناتوان من از دست رفته و محو شده بود. صبح وقتی که باد بوی و شمیم وصل تو را آورد جان دوباره به من داد.

«بوی» موهم مفهوم «بوی» در معنی امید و آرزوست و قرینه ایهام اضافه شدن «بوی» به «وصل» است.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۱۰۳ بیت ۲

کام از تلخی غم چون زهرگشت بانگ نوش شادخواران یاد باد

«نوش» در مفهوم «نوش باد» به کار رفته و مفهوم بیت چنین است: کام و دهانم از تلخی غم مانند زهر گشته است. صدای «نوش یاد» کسانی که دور هم نشسته و به شادی می، می خورند یاد باد و نیز می توان گفت «بانگ نوش باد» آن زمانها که با یاران نشسته و به شادی می، می خوردیم و به یکدیگر «نوش یاد» می گفتیم یاد باد.

«نوش» ایهام به «نوش» در مفهوم «شیرین» دارد به قرینه تلخی و زهر.

خدا را چون دل ریشم قراری بست بازلفت بفرما لعل نوشین را که زودش باقرار آرد

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ا»

غزل ۱۰۴ بیت ۳

کسی کو بسته زلفت نباشد چو زلفت درهم و زیر و زیر باد

«بسته زلفت» در مفهوم «دل بسته و عاشق و دل داده زلفت» به کار رفته و ایهام به بسته بودن دل در حلقه زلف دارد، به قرینه خود کلمه بسته و عهد ذهنی.

ناوگ غمزه بیاور رسن زلف که من
گفتمش سلسله زلف بتان از پی چیست

جنگها با دل مجروح بلاکش دارم
گفت حافظ گله‌ای از دل شیدا میکرد

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۱۰۵ بیت ۲

آنکه یک جرعه می از دست تواند دادن

دست با شاهد مقصود در آغوشش باد

مفهوم بیت: هر آن کسی که قدرت بخشیدن یک جرعه می را از دست، داشته باشد یعنی کسی که به مستحقان احسان کند و از احسان به خلاق الله درین نورزد و درحالی که مالک یک جرعه می است بتواند از آن صرف نظر کند با شاهد مقصود دست در آغوش باد، یعنی به کام و مراد خود برسد.

بجرعه تو سرم مست گشت نوشت باد
خود از کدام خمست اینکه در سبب داری

مفهوم ایهامی: کسی که به یک جرعه می از دست برود و مست و بیهوش شود با شاهد مقصود دست در آغوش باد.

سر ز مستی برنگیرد تا بصبح روز حشر
هر که چون من درازل یک جرعه خورد از جام دوست
در ازل دادست ما را مساقی لعل لب
جرعه جامی که من مدهوش آن جامم هنوز

قرینه ایهام مفهوم کلی بیت است.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۱۰۵ بیت ۲

شاه ترکان سخن مدعیان می شنود

شرمی از مظلمه خون سیاوشش باد

«شاه ترکان» موهم به چهار مفهوم است.

۱- ممدوح یا معشوق خواجه.

۲- شاه خوبان (ترک در مفهوم شاعرانه) یعنی شاه زیبارویان:

ترک عاشق کش من مست برون رفت امروز تا دگر خون که از دیده روان خواهد بود

۳- «شاه ترکان» موهم افراسیاب است به قرینه «خون سیاوش»

۴- شاید منظور از شاه ترکان پادشاه ترک ها باشد.

مفهوم بیت: شاه ترکان که گوش به سخن مدعیان دارد از وبال خون سیاوش شرمش باد. هریک از چهار مفهوم فوق که برای «شاه ترکان» ذکر شد، اصلی باشد، سه مفهوم دیگر ایهامی است.

□ هر سه مفهوم «معنوی» است، ایهام سؤم از نوع «طه» و درنای دیگر از نوع «ح».

غزل ۱۰۵ بیت ۶

چشمم از آینه داران خط و خالش گشت لبم از بوسه ربایان بر و دوشش باد

«آینه داران» در مفهوم خدّام و خدمتگزاران است.

مفهوم بیت: چشمم از خدمتگزاران خط و خال اوست. یارب (حافظ در اینجا دعایی در حق خود می‌کند) درازای این خدمتگزاری و فرمانبرداری مرا بوسه ربای برو دوشش بکن.

دل سراپرده محبت اوست دیده آئینه‌دار طلعت اوست

مفهوم ایهامی: عکس خط و خال سیاه او در آینه چشم من افتاد و مردمک چشمم که سیاه است از انعکاس آنها به وجود آمد.

سواد لوح بینش را عزیز از بهر آن دارم که جانرا نسخه باشد ز لوح خال هندویت

این نقطه سیاه که آمد مدار نور عکسی است در حدیقه بینش ز خال تو

قرینه ایهام مفهوم کلی بیت و عهد ذهنی است.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ی».

غزل ۱۰۵ بیت ۷

نرگس مست نوازش کن مردم دارش خون عاشق بقدح گر بخورد نوشش باد

مفهوم بیت: «نرگس» استعاره از چشم است. چشم مست مردم نواز و پر عطوفت او خون عاشق را اگر به جای می در قدح خورد، نوشش باد.

۱- «مردم دار» ایهام به مردمک چشم دارد.

مردم دیده ما جز برخت ناظر نیست دل سرگشته ما غیر ترا ذاکر نیست

۲- «قدح» ایهام به کاسه چشم دارد به قرینه مصراع اول بیت.

□ ایهام اول «لفظی» است از نوع «۴۵» ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۱۰۵ بیت ۸

بغلامی تو مشهور جهان شد حافظ حلقه بندگی زلف تو در گوشش باد

مفهوم بیت: حافظ که در جهان به غلامی تو مشهور گشت همیشه بنده حلقه به گوش زلف تو باد.

گر بکند زلف یار هندوی خویشش مرا گوش من و تابحشر حلقه گیسوی دوست

سعدی

«حلقه» ایهام به حلقه زلف یار دارد به قرینه زلف.

تا بگیسوی تو دست نامزایان کم رسد هر دلی از حلقه در ذکر یارب یاریست

□ ایهام «لفظی» است از نوع «۴۵».

غزل ۱۰۷ بیت ۴

چشمی که نه نته تو باشد چون گوهر اشک غرق خون باد

مفهوم بیت: هر چشمی که مفتون تو نیست همچون گوهر اشک غرق در دریای خون باد. ایهاماً «غرق گوهر اشک در دریای خون» به سه صورت قابل توجیه است.

۱- یا تشبیه سرخی چشم از شدت گریه به دریای خون به وجه شبه «رنگ» قطرات اشک که به گوهر تشبیه شده و غرق در خون است.

ز گریه مردم چشمم نشسته در خونست بین که در طلبت حال مردمان چونست

۲- قطرات اشک از سوز دل به وجود می آید گوئی که این گوهرها از دل که دریای خون است بیرون می آید.

بیا که لعل و گهر درنثار مقدم تو ز گنج خانه دل میکشم بر وزن چشم
سحر سرشک روانم سر خوابی داشت گرم نه خون جگر میگرفت دامن چشم

۳- غرق شدن گوهر اشک در خون دل موهوم «خون گریستن» است.

اشکم احرام طواف حرمت می بندد گرچه از خون دل ریش دمی طاهر نیست
گیسوی چنگ بیزید بمرگ می ناب تا حریفان همه خون از مژهها بگشایند
قرینه ایهام مصراع دوم بیت است.

☐ هر سه ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۱۱۰ بیت ۱

پیرانه سرم عشق جوانی بسرافتاد وان راز که در دل بنهفتم بدر افتاد

۱- «پیرانه سر» یعنی در سر پیری و ایهام به سفیدی موی سر در موقع پیری دارد. شاهد عهد شباب آمده بودش بخواب باز به پیرانه سر عاشق و دیوانه شد

در مفهوم اصلی بیت «ی» جوانی «ی» وحدت است به قرینه بیت مابعد:

از راه نظر مرغ دلم گشت هواگیر ای دیده نگه کن که بدام که درافتاد

۲- ایهاماً «ی» جوانی «ی» مصدری است، یعنی عشقی که شایسته و درخور دوران

جوانی است به قرینه مفهوم مصراع دوم بیت مقطع غزل:

حافظ که سر زلف بتان دستگشش بود بس طرفه حریفی است کش اکنون بسرافتاد

☐ ایهام اول «معنوی» است از نوع «و». ایهام دوم «لفظی و معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۱۱۰ بیت ۲

از راه نظر مرغ دلم گشت هواگیر ای دیده نگه کن که بدام که در افتاد

۱- ای دیده بنگر، مرغ دلم که از راه نظر و دریچه چشم پرواز کرد و در هوا اوج گرفت بالاخره اسیر دام چه طرفه نگاری شد.

ببال و پر مرو از ره که تیر پرتابی هوا گرفت زمانی ولی بخاک نشست

۲- از راه دیده و نظر بود که دلم گرفتار عشق و پای بند محبت گشت و بنگر که اسیر دام عشق چه طرفه نگاری شد.

نخست روز که دیدم رخ تو دل می گفت اگر رسد خلی خون من بگردن چشم

هر یک از دو مفهوم فوق می تواند اصلی یا ایهامی باشد. اصلی بودن مفهوم دوم منطقی تر است.

⑤ ایهام لفظی و معنوی است از نوع «الف».

غزل ۱۱۰ بیت ۳

از رهگذر خاک در کوی شما بود هر ناله که در دست نسیم سحر افتاد

«از رهگذر» به معنی «در نتیجه و به سبب».

مفهوم بیت: نسیم سحر خود دارای رایحه و عطر نبود، بلکه در نتیجه و به سبب گذر از خاک در کوی شما معطر و جان پرور شد.

ما را به آب دیده شب و روز ماجراست زان رهگذر که بر سر کوبش چرا رود

۱- ایهاماً «رهگذر» اسم مکان مرکب است. (اسم مکان مرکب بر وزن صفت فاعلی ساخته می شود.) «رهگذر» در این صورت، یعنی در مفهوم ایهامی، معنی «گذرگاه» می دهد. قرینه ایهام خود کلمه «رهگذر» است.

مفهوم ایهامی: هر ناله که در دست نسیم سحر افتاد از گذرگاه کوی شما بود.

کحل الجواهری بمن آر ای نسیم صبح زان خاک نیکبخت که شد رهگذار دوست

۲- تشبیهی مضمر و عالی بین «خاک سر کوی دوست» و «نافه» صورت گرفته است چون به صورت معمول، مقابله تشبیهی نیست به این جهت تشبیه را تشبیه عالی ایهامی می نامیم. قرینه تشبیه مفهوم بیت است.

☐ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «ب». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «د».

غزل ۱۱۰ بیت ۸

حافظ که سر زلف بتان دست کشش بود بس طرفه حریفی است کشش اکنون بسرافتاد

«که» مصراع اول «که» مؤول وصفی و جمله مؤول، وصف برای حافظ است. «دستکش» دارای دو مفهوم است:

الف: به معنی از دست کشنده و رهرو و رهنما.

ب: اسم مکان مرکب یعنی جایی یا چیزی که بتوان به آن دست کشید.

«ش» متصل به دستکش، «ش» مضاف الیهی و مرجعش حافظ است.

«طرفه حریف» ممکن است «جانان حافظ» یا «خود حافظ» باشد.

در مصراع دوم «ش» متصل به «که»:

الف - می تواند متصل به «سر» باشد که به ضرورت شعری به «که» پیوسته است.

ب - می تواند فاعل فعل «افتاد» و مرجعش «حافظ» باشد.

ج - می تواند «که» تعلیل به معنی «زیرا که» باشد.

یا توجه به مراتب فوق بیت دارای چند مفهوم خواهد بود:

۱- عبارت «طرفه حریف» ایجاب می کند که منظور اصلی خواجه از آن «جانان» باشد.

مفهوم بیت: حافظی که سر زلف بتان از دست کشنده و هدایت کننده و راهبرش بود

این بار، بس طرفه حریفی است جانان، که زلف او به جای آن که از دست کشنده و

راهبرش باشد به گردش افتاد و حلقه تسلط و تملک به سر «حافظ» انداخت. (در این

مفهوم «ش» متصل به سر فرض شده.)

میکشد آنجا که خاطرخواه اوست

حلقه ای برگردنم افکنده دوست

۲- «حافظی» که دستش در سر زلف بتان بود و گیسوی دلبران بازیچه دست او بود اکنون عجیب و طرفه حریفی است جانان، که زلف خود را به گردن حافظ انداخت، یا زلف او مانند زنجیری به سرش یا به عبارت بهتر به گردنش افتاد. فرق دو مفهوم فوق تنها در تعبیر و تفسیر کلمه «دستکش» است و شاید دوّمی، یعنی همین مفهوم برای نشان دادن اختلاف موقعیت کنونی «حافظ» در برابر «جانان» با مقایسه با سایر بتان مناسبتر باشد و آنچه طرفه حریف بودن جانان را تأیید می کند بیت دوّم همین غزل، بالاخص طرز بیان «که» دوّم مصراع دوّم است:

از راه نظر مرغ دلم گشت هواگیر ای دیده نظر کن که بدام که در افتاد

۳- حافظ که سر زلف بتان دستکش (با هر دو مفهوم دستکش) او بود، کنون نه تنها دستش به زلف جانان، که بس طرفه حریفی است، نمی رسد، بلکه با سر افتاده است (یا این مفهوم «ش» که مرجعش «حافظ» است فاعل فعل افتاد و «به» در مفهوم «با» گرفته شده است.)
من و شمع صبحگاهی سزد از بهم بگرییم که بسوختیم و از ما بت ما فراغ دارد

۴- ترکیب بیت به گونه ای است که «طرفه حریف» می تواند «مسند» برای حافظ باشد به این ترتیب:

حافظ که سر زلف بتان دستکش بود	بس طرفه حریفی است کش اکنون بسرافتاد
مسندالبه وصف برای حافظ	مسند فعل ربطی

چون در بیت مورد بحث تکیه خواجه روی موقعیت فعلی خودش است، یعنی موقعیت کنونی خود را با موقعیت گذشته و معامله اش را با بتان مقایسه می کند پس خود بس طرفه حریفی است؛ زیرا که گاهی زلف بتان، بازیچه دست اوست و گاهی زلف بتی، او را اسیر و گرفتار دام خود و بازیچه دست خود می کند و اینجاست که او با سر می افتد.

□ اگر مفهوم دوّم را که از مفاهیم دیگر به فراین، توینر است اصلی بگیریم سه مفهوم ایهامی، اعم از اول و سوّم و چهارم، «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۱۱۱ بیت ۱

عکس روی تو چو در آینه جام افتاد عارف از خنده می در طمع خام افتاد

«طمع خام» اضافه توصیفی است. وقتی عکس روی تو در جام شراب افتاد و آینه

صافی جام، جلوه‌های جمال زیبای تو را نمودار ساخت، عارف از پرتو و شعاع می به طمع خام افتاد. (طمع خام «خواهشی که به آن نمی‌توان رسید»)

حسن روی تو بیک جلوه که در آینه کرد
این همه نقش در آئینه اوهام افتاد
در تاب تو به چند توان سوخت همچو عود
می ده که عمر در سر سودای خام رفت

«خام» ایهام به می دارد. چون عکس روی تو در جام شراب منعکس شد و آینه صافی جام جلوه‌های زیبای جمال تو را نمودار ساخت، عارف از دیدار خنده‌های دلفریب و جلوه‌های جمالت در می، به طمع خوردن می خام افتاد.

اگر این شراب خامست اگر آن حریف پخته
بهار بار بهتر ز هزار پخته خامی

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۱۱۲ بیت ۲

و آنکه گیسوی ترا رسم تطاول آموخت
هم تواند گرمش داد من خمگین داد

«تطاول» به معنی دست درازی و غارت است. از کلمه «تطاول» ذهن متوجه طول و درازی گیسو می شود، حتی تطاول و درازدستی گیسو از درازی اوست.

سلطان من خدا را زلفت شکست ما را
تا کی کند سیاهی چندین درازدستی

قرینه ایهام خود کلمه «تطاول» که از طول گرفته شده و عهد ذهنی است.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۱۱۲ بیت ۳

من همانروز ز فرهاد طمع ببریدم
که عنان دل شیدا بلب شیرین داد

«لب شیرین» اضافه تخصیصی تملیکی است.

مفهوم بیت: من آن روزی که فرهاد اختیار دل شیدای خود را به «لب شیرین» سپرد

طمع از او بریدم. (امید به زنده ماندن فرهاد را از دست دادم.) ایهاماً «لب شیرین» اضافه توصیفی است و قرینه ایهام خود ترکیب «لب شیرین» است.

□ ایهام «لفظی» است از نوع «د».

غزل ۱۱۲ بیت ۴

گنج زرگر نبود کنج قناعت باقیست آنکه آن داد شاهان بگدایان این داد

مفهوم اصلی بیت: اگر نصیب و بهره گدایان گنج زر نیست، کنج (گوشه) قناعت هست. آنکه گنج زر را به شاهان داد به گدایان کنج قناعت را بخشید.

۱- «کنج» ایهاماً می تواند «گنج» باشد به قرینه مفهوم کلی بیت.

مفهوم ایهامی بیت: آنکه گنج زر پر دردسر و ناپایدار را به شاهان بخشید، در عوض به گدایان کنج قناعت باقی و پاینده را که خود گنج بزرگ و بی دردسری است، داده است و با بخشیدن استغنائی طبع به گدایان ایشان را از گنج زر بی نیاز ساخته است.

۲- تشبیه مضمر و عالی بین «گنج زر» و «کنج قناعت» صورت گرفته است.

هر آنکه کنج قناعت به گنج دنیا داد فروخت یوسف مصری به کمترین ثمنی

□ ایهام اول «لفظی» است از نوع «ج». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «د».

غزل ۱۱۲ بیت ۷

در کف غصه دوران دل حافظ خون شد از فراق رخت ای خواجه قوام الدین داد

مفهوم بیت: دل حافظ بس که اسیر غصه دوران شد و ملعبه روزگار گشت، خون شد. ای خواجه قوام الدین از دوری رخت شکایت ها دارم.

«کف» ایهام بسیار ضعیفی به کف خون دارد به قرینه خون.

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۱۱۳ بیت ۱

بنفشه دوش بگل گفت خوش نشانی داد که تاب من بجهان طره فلانی داد

«تاب» در مفهوم تاب زلف است.

مفهوم بیت: بنفشه دوش در گفتگوی خود با گل گفت که تاب زلف من در جهان از طره فلانی است و زیبایی من مقتبس از زیبایی اوست. در این بیت به یک مسأله عرفانی اشاره شده است که در بسیار موارد در اشعار خواجه بزرگوار به آن برمی خوریم.

گر هالیه خوشبو شد در گیسوی او پیچید و روسمه کمانکش گشت درابروی او پیوست

«تاب» ایهام به «تاب» در مفهوم خشم و رنج دارد. بنفشه به گل گفت که من از دیدن زیبایی طره فلانی و مقایسه زلف او، از حسد و رشک بتابم.

چو دست بر سر زلفش زخم بتاب رود در آشتی طلبم بر سر عتاب رود

قرینه ایهام خود کلمه تاب است که حافظ بارها «تاب» را به این معنی به کار برده است.

زبنفشه تاب دارم که ز زلف او زخم دم تو سیاه کم بها بین که چه در دماغ دارد

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۱۱۳ بیت ۲

دلم خزانه اسرار بود و دست قضا درش بیست و کلیدش بدلستانی داد

مفهوم بیت: کلید و اختیار دلم را که خزانه اسرار و رازهای ناگشودنی بوده، دست قضا و تقدیر پس از بستن به دست دلستانی سپرد.

سپردن کلید به دست دلستان غیر از این که حاکی از سپردن تمام اختیارات دل به دست دلستان خواجه است، موهم بر این است که گشادگی انبساط دل در کف دلستانی است که جز او کسی به این کار قادر نیست و بی وجودش شادی و مسرتی برای دل حافظ متصور نیست. قرینه ایهام مفهوم بیت است.

بگشا بند قبا تا بگشاید دل من که گشادی که مرا بود ز پهلوی تو بود

□ ایهام «معنوی» است. از نوع «دل».

غزل ۱۱۳ بیت ۴

تنش درست و دلش شاد باد و خاطر خوش که دست دادش و یاری ناتوانی داد

«دست دادن» کنایه از پیدا شدن امکان است.

مفهوم بیت: دارای تن درست و دل شاد و خاطر خوش باد، آن کسی که چون امکان برای او حاصل شد به یاری ناتوانی شتافت.

مفهوم ایهامی: «دست دادش» به معنی دست موافقت و کمک دراز کرد به قرینه خود ترکیب. شادمان و تندرست و خوشدل باد کسی که دست کمکش را دراز کرد و دست ناتوانی را گرفت.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۱۱۴ بیت ۱

همای اوج سعادت بدام ما افتد اگر ترا گذری بر مقام ما افتد

مفهوم بیت: اگر تو نظر لطف و عنایت به سوی ما افکنی و گذری بر مقام (اقامتگاه) ما کنی، ما به اوج سعادت می‌رسیم.

برآستان جانان گر سر توان نهادن گلپانگ سربلندی بر آسمان توان زد

حافظ

گرم بگوشه چشمی شکسته وار ببینی فلک شوم بجزرگی و مشتتری بسعادت

سعدی

مفهوم ایهامی: تو خود همای سعادتت، اگر بر مقام ما گذر کنی، همای سعادتت چون تو به دام ما افتاده است. قرینه ایهام مفهوم بیت است.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ل».

غزل ۱۱۴ بیت ۳

شبی که ماه مراد از افق شود طالع بود که پرتو نوری بام ما افتد

«طالع» در این بیت به معنی طلوع کننده به کار رفته.

مفهوم بیت: شبی که ماه مراد از افق طلوع کند، شاید که پرتو نوری از آن به بام ما هم بیفتد.

۱- «طالع» ایهام به «طالع» در مفهوم بخت دارد به قرینه مراد.

۲- ایهاماً مصراع دوم را به صورت سؤالی می توان خواند.

آنان که خاک را بنظر کیمیا کنند آیا بود که گوشه چشمی بپاک کنند

مفهوم ایهامی بیت: شبی که ماه مراد از افق طلوع کند، آیا ممکن است پرتو نوری هم به بام ما بیفتد؟!...

⊗ ایهام اول «لفظی» است از نوع «ب». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۱۱۴ بیت ۲

ببارگاه تو چون باد را نباشد بار کسی اتفاق مسجال سلام ما افتد

مفهوم بیت: وقتی که باد را به بارگاه تو بار (اجازه) ورود نباشد، (این مطلب حاکی از قدرت معشوق و عظمت بارگاه اوست، چون معمولاً باد را قدرتی است که او را همه جا اجازه ورود حتی بدون بار هست.) چگونه ممکن است ما با این ناتوانی و عدم قدرت، حق و اجازه ورود به بارگاه تو و عرض سلام بندگی را پیدا کنیم؟!...

هر ناله و فریاد که کردم نشنیدی پیداست نگارا که بلندست جنابت

مفهوم ایهامی بیت: حامل سلام ما باد است و مارا به بارگاه تو به هیچ وجه راهی نیست. وقتی که باد را بار ورود به بارگاهت نباشد مجال عرض سلام ما را نیز نخواهد داشت.

⊗ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۱۱۴ بیت ۵

چو جان فدای لبش شد خیال می‌بستم که قطره‌ای ز زلالش بکام ما افتد

«کام» در مفهوم دهان است و ایهام ضعیفی به «کام» در مفهوم مراد و آرزو دارد به قرینه مفهوم کلی بیت؛ زیرا اگر قطره‌ای از زلال تو به دهان ما افتاد پس ما به کام دل رسیده‌ایم، یعنی کام به مناسبت کامروا بودن از نتیجه این امر، موهم کام در مفهوم مراد است.

☐ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۱۱۴ بیت ۸

ز خاک کوی تو هرگه که دم زند حافظ نسیم گلشن جان در مشام ما افتد

«دم زدن» به معنی سخن گفتن است.

مفهوم اصلی بیت: یعنی خاک کوی تو گلشن جان و عشق و معرفت است. هرگاه که حافظ از خاک کوی تو سخن می‌گوید از آن هوا و بو، رایحه گلشن جان به مشامش می‌رسد.

۱- «دم زدن» ایهام به نفس کشیدن و بو کردن دارد، یعنی حافظ هرگاه که خاک کوی تو را می‌بوید، بو و رایحه گلشن جان به مشامش می‌رسد.

۲- چون بوی کسی را یا چیزی را شنیدن کنایه است از به یاد افتادن و هوس آن کردن، پس بیت دارای یک مفهوم ایهامی دیگر است. هرگاه که حافظ از تو و خاک کوی تو دم می‌زند به یاد گلشن جان می‌افتم و آتش اشتیاق «سرح^۱ جان و بوستان حلوی» در دلم افزوده می‌شود.

☐ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «ب». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ز».

۱- «سرح» به فتح اول و فتح ثالث و سکون «حای». عربی، چراگاه، آنتدراج.

غزل ۱۱۵ بیت ۲

چو مهمان خراباتی بعزت باش با رندان که درد سرکشی جانانگرت مستی خمار آرد

«درد سرکشیدن» کنایه از رنج کشیدن و به هدایی گرفتار شدن است.

مفهوم بیت: چون مهمان خرابات هستی، با رندان به عزت و احترام رفتار کن؛ زیرا به رنج و زحمت می‌افتی اگر از مستی سرکشی و خمار بیخبری، طرز رفتار با رندان را فراموش کنی.

بس تجربه کردیم درین دیر مکافات با دردکشان هر که درافتاد برافتاد

«دردسر» ایهام به دردسر در مفهوم واقعی و لغوی دارد به قرینه صداع الخمر و خماری که از مستی تولید می‌شود و موجد سردرد است.

⑤ ایهام «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۱۱۵ بیت ۴

هماری دار لیلی را که مهد ماه در حکمت خدارا در دل اندازش که بر مجنون گذار آرد

«لیلی» اسم خاصی است ولی به قرینه ماه و به قرینه مفهوم کلی مصراع اول و بیت ماقبل:

شب صحبت غنیمت دان که بعد از روزگار ما بسی گردش کند گردون بسی لیل و نهار آرد

ذهن متوجه «لیلی» یعنی شب می‌شود، البته به ظن قوی می‌توان گفت که این مفهوم هیچگونه مورد توجه خواجه حافظ نبوده است ولی مفهوم شب از لیل، در این بیت برای خواننده مستنبط می‌گردد و شبی با ماهی تمام در ذهن مجسم می‌شود و در بیت دیگر از غزل ۱۴۰.

برقی از منزل لیلی بدرخشید سحر وه که با خرمن مجنون دل افکار چه کرد

به قرینه «سحر» باز ذهن از «لیلی» متوجه شب می‌شود.

مفهوم بیت: خدا را در دل کجاوه دار لیلی که گهواره ماه (لیلی) در اختیار و حکم اوست، بینداز که بر مجنون گذری کند.

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۱۱۵ بیت ۵

بهار عمر خواه ای دل و گرنه این چمن هر سال چو نسرین صد گل آرد بار و چون بلبل هزار آرد

منظور از «بهار عمر» دورهٔ شباب و جوانی است و «هزار» عدد است.

مفهوم بیت: ای دل دورهٔ شباب و جوانی را بخواه و آن را ضمیمت بشمار و گرنه هر سال بهار طبیعت فرا می‌رسد که چون نسرین صدها گل می‌پرورد و هزاران بلبل بر شاخسار گل نغمه می‌سراید، ولی آنچه غیر قابل برگشت است، بهار عمر و دوران جوانی است. بهار ایهام به بهار دارد به قرینهٔ چمن و گل و بلبل. «هزار» ایهام به هزار به معنی بلبل دارد به قرینهٔ بلبل و گل.

□ هر دو ایهام «لفظی» است از نوع «ه» دومی از نوع «الف».

غزل ۱۱۵ بیت ۶

خدارا چون دل ریشم قراری بست با زلفت بفرما لعل نوشین را که زودش با قرار آرد

مفهوم بیت: چون دل ریشم قرار و پیمان دوستی و عشق ابدی با زلف تو بسته است، برای خدا به لعل نوشینت بفرما که دل بی‌قرار مرا تسلی بخشد و به آن قرار و آرامش دهد. (مرجعش «زودش» دل است.)

«قرار» مصراع دوم ایهام به قرار در مفهوم «پیمان» دارد به قرینهٔ «قراری بست با زلفت».

مفهوم ایهامی: چون دل ریش من پیمان دوستی با زلف تو بست، برای خدا به لعل نوشینت بفرما که زلف تو را زود بر سر عهد و پیمان آورد و به او پیمان دوستی با دل مرا یاد آور شود. (در مفهوم ایهامی مرجعش «زودش» زلف است.)

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۱۱۵ بیت ۷

درین باغ ار خدا خواهد دگر پیرانه سر حافظ نشیند بر لب جوئی و سروی در کنار آرد

مفهوم بیت: اگر خدا بخواهد بار دگر حافظ پیرانه سر با وجود پیری در این باغ جهان بر جوئیاری می نشیند، درحالی که سرو بالائی در کنار دارد.

۱- «پیرانه سر» ایهام به موهای سپید دوران پیری دارد.

۲- «سرو» که استعاره از شخص بلند بالا و سرو قدی است، ایهام به خود درخت سرو دارد به قرینه نشستن بر لب جوی و باغ مصراع اول.

مفهوم ایهامی: اگر خدا بخواهد حافظ پیرانه سر بار دگر به بهار می رسد، در این باغ بر لب جوئی می نشیند و به درخت سروی تکیه می کند.

□ هر دو ایهام «معنوی» است اولی از نوع «و» و دومی از نوع «ب».

غزل ۱۱۶ بیت ۳

کسی بوصل تو چون شمع یافت پروانه که زیر تیغ تو هر دم سری دگر دارد

«پروانه» در بیت بالا به معنی فرمان و حکم و اجازه است. ایهام به «پروانه» مناسب شمع دارد به قرینه شمع.

□ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۱۱۶ بیت ۵

ز زهد خشک ملولم کجاست باده ناب که بوی باده مدام دماغ تر دارد

۱- «مدام» در مفهوم پیوسته و ایهام به «مدام» در مفهوم شراب دارد به قرینه باده.

۲- «بوی» در مفهوم رایحه و ایهام بسیار ضعیفی به بوی در مفهوم آرزو دارد به قرینه تردماغ بودن که وجود آرزو، پیوسته عامل نشاط و سرور و تردماغی است.

□ هر دو ایهام «لفظی» است، اولی از نوع «الف»، دومی از نوع «ب».

غزل ۱۱۶ بیت ۸

دل شکسته حافظ بخاک خواهد برد چو لاله داغ هوایی که بر جگر دارد

«هوا» در مفهوم عشق و اشتیاق است.

مفهوم بیت: دل شکسته حافظ مانند لاله داغ عشقی را که بر جگر دارد، با خود به خاک خواهد برد. یعنی دل حافظ عشق تو را تا دم مرگ با خود خواهد داشت و داغ آن را با خود به خاک خواهد برد.

«هوا» ایهام به «هوا» در مفهوم «جو» دارد به قرینه «خاک» و «لاله».

□ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۱۱۷ بیت ۱

دل ما بدور رویت ز چمن فراغ دارد که چو سرو پای بندست و چو لاله داغ دارد

«دور» موهم به دو مفهوم است.

مفهوم اصلی بیت: «دور خود روی منظور است» یعنی دل ما پروانه وار برگرد شمع رویت می گردد و از سیر و گشت در چمن فارغ است؛ زیرا پای بند عشق تو و داغدار از درد عشق توست.

۱- مفهوم ایهامی: «به دور رویت» یعنی در روزگار فرمانروائی و جلال و جمال رویت دل ما از چمن فارغ و بی نیاز است؛ زیرا همچون سرو پای بند است و چون لاله داغدار.

۲- ظاهراً «حافظ» خود را به وجه شبه پای بندی به «سرو» و به وجه شبه داغداری به «لاله» تشبیه کرده است، ولی ایهاماً تشبیهی مضمر و عالی به قرینه مفهوم کلی بیت استنباط می گردد و آن عبارت است از تشبیه روی دوست به لاله و قد دوست به «سرو».

□ هر دو ایهام «معنوی» است اولی از نوع «ح» دومی از نوع «د».

غزل ۱۱۷ بیت ۲

سر ما فرو نیاید بکمان ابروی کس که درون گوشه گیران ز جهان فراغ دارد

مفهوم بیت: ما به کمان ابروی هیچ کس سر تعظیم فرو نمی آوریم؛ زیرا دل و قلب گوشه گیران و عزلت گزینان از جهان فراغت کامل دارد.

دل ما بدور رویت ز چمن فراغ دارد که چو سرو پای بنداست و چو لاله داغ دارد

«گوشه گیران» به قرینه کلی بیت و قرینه بیت ماقبل و «کمان ابرو» ایهام به گوشه گیران ابروی یار دارد.

گوشه ابروی تست منزل جانم خوشتر ازین گوشه پادشاه ندارد

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۱۱۷ بیت ۳

ز بنفشه تاب دارم که ز زلف او زند دم تو سیاه کم بها بین که چه در دماغ دارد

«تاب» در این بیت به معنی خشم است.

مفهوم بیت: از بنفشه خشمگین و ناراحتم که از زلف او دم می زند و خود را به زلف او مانند می کند، تو سیاه بیمقدار را بین که چه چیزها در نظر و اندیشه خود دارد.

«تاب» ایهام به «تاب زلف» دارد به قرینه زلف.

چو دست بر سر زلفش زخم بتاب رود ور آستی طلبم از پی عتاب رود

□ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۱۱۷ بیت ۶

من و شمع صبحگاهی سزد از بهم بگرییم که بسوختیم و از ما بت ما فراغ دارد

«به» به معنی «با» است.

مفهوم بیت: من و شمع صبحگاهی همدرد هستیم، سزد که هر دو با هم بگرییم؛

زیرا ما سوختیم در حالی که بت ما از ما فراغ خاطر دارد و به فکر ما نیست. در بیت زیر نیز «به» به معنی «با» به کار رفته است.

اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد من و ساقی بهم تازیم و بنیادش براندازیم

۱- «به» ایهاماً به معنی خود «به» است، یعنی من و شمع صبحگاهی شایسته است و جا دارد که به حال همدیگر بگرییم؛ زیرا ما بسوختیم در حالی که بت ما به فکر ما نیست و از ما خیالش فارغ است.

۲- از مانده کردن خود به شمع صبحگاهی به وجه شبه گریستن و سوختن و فارغ بودن بت از حال پیردو، ذهن متوجه وجه شبه دیگری می‌گردد و آن این که حافظ عمر خود را چون عمر شمع صبحگاهی به پایان رسیده می‌داند. قرینه ایهام کلمه «صبحگاهی» است.

چو شمع صبحدم شد ز مهر او روشن که عمر در سر این کاروبار خواهم کرد

□ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «ز». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ل».

غزل ۱۱۷ بیت ۸

سر درس عشق دارد دل دردمند حافظ که نه خاطر تماشا نه هوای باغ دارد

۱- «تماشا» به معنی سیر و تفرج و ایهام به مفهوم مجازیش دارد، یعنی نظاره و به شوق نگریستن.

۲- «هوا» به معنی عشق و اشتیاق و ایهام به هوای معروف یعنی فضا و جو دارد به قرینه اضافه شدن به «باغ».

□ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «ب». ایهام دوم «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۱۱۸ بیت ۲

آبی که خضر حیات ازو یافت در می‌کده جوکسه جام دارد

مفهوم اصلی بیت: آبی را که زندگی جاودانی به خضر بخشید، در می‌کده جستجو کن؛ زیرا که جام دارای آن آب حیات است. در مفهوم اصلی «که» که تعلیل است.

۱- مفهوم ایهامی بیت: آبی را که زندگی جاودان به خضر بخشید در می‌کده که دارای جام است بجوی. «که» مؤول و صفی است. وجه ترجیح مفهوم اصلی بر ایهامی آن است که آنچه «خضر» حیات جاودان از او یافت «آب» بود، پس آنچه به درد می‌خورد «آب» است نه جام. قرینه ایهام وجود «جام» در می‌کده است و بیت مابعد:

سر رشته جان بجام بگذار کسین رشته ازو نظام دارد

(البته از جام منظور «مظروف جام یعنی می» است).

۲- ایهاماً تشبیهی مضمر و عالی بین «می» و «آب حیات» و به قرینه این تشبیه، تشبیهی بین «می‌کده» و «ظلمات» وجود دارد.

□ هر دو ایهام «معنوی» است، اولی از نوع «الف» و دومی از نوع «ده».

غزل ۱۱۸ بیت ۵

بیرون ز لب تو ساقیا نیست در دور کسی که کام دارد

مفهوم بیت: ساقیا هر آن کسی که در دور شرابخوارانی به کام دل رسیده از لبان تو کامروا گشته است.

شراب تلخ صوفی سوز بنیادم بخواهد برد لبم بر لب نه ای ساقی و بستان جان شیرینم

۱- «لب» ایهام ضعیفی به «لب جام» دارد به قرینه ساقی.

۲- «دور» ایهام به «دور» در مفهوم دوران و روزگار دارد. هر آن کسی که در دوران و روزگار کامرواست، ساقیا، لبان تو کام بخش او بوده است به قرینه مفهوم کلی بیت و خود کلمه دور.

۳- «کام» ایهام به دهان دارد به قرینه «لب» و ایهام «لب» به «لب جام».

□ ایهام اول و سوم «لفظی» است، اولی از نوع «ه» و سوم از نوع «الف». ایهام دوم «لفظی و

معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۱۱۸ بیت ۷

ذکر رخ و زلف تو دلم را وردیست که صبح و شام دارد

مفهوم بیت: دلم هر صبح و شام به یاد توست و بجز از ذکر رخ و زلفت وردی ندارد. مفهوم ایهامی «صبح» مشبه به «رخ» به وجه شبه «سفیدی و روشنی»، «شام» مشبه به «زلف» به وجه شبه «سیاهی» است. یعنی ذکری که دلم از رخ و زلف تو می خواند وردی است که دارای روز روشن و صبح (روی تو) و شب تار (زلف تو) است. نظر بر این که مقابله تشبیهی صورت نگرفته می توان تشبیه را مضمر و عالی نامید.

ای که با زلف و رخ یار گذاری شب و روز فرصت باد که خوش صبحی و شامی داری

□ ایهام «معنوی» است از نوع «د».

غزل ۱۱۹ بیت ۴

رسید موسم آن کز طرب چون نرگس مست نهد پهای قدح هر که شش درم دارد

«قدح» در مفهوم قدح و جام باده است. وقت آن است که هر کس که مالک شش درم است، آن را چون نرگس به پای قدح نهد و به بهای آن باده خورد و سرمست گردد. لاله ساغر گیر و نرگس مست و بر مانام فسق داوری دارم بسی یارب کرا داور کنم

۱- «قدح» ایهام به لاله دارد به مناسبت نرگس. همچنانکه نرگس شش درم خود را به پای لاله می نهد و نثار آن می کند باید هر کسی که دارای شش درم است آن را به پای باده نهد (منظور پرپر شدن نرگس و ریختن آن به پای گل لاله است) ز شوق نرگس مست بلند بالائی چو لاله با قدح افتاده بر لب جویم

۲- تشبیهی مضمر و عالی بین گلبرگهای گل نرگس که ۶ تاست به «درم» به وجه شبه سفیدی، صورت گرفته است.

□ هر دو ایهام «معنوی» است از نوع «ب»، دومی از نوع «د».

غزل ۱۱۹ بیت ۷

دلم که لاف تجرد زدی کنون صد شغل بجوی زلف تو با باد صبحدم دارد

«بوی» در مفهوم رایحه و شمیم است. دلم که دایم و همواره لاف از آزادگی و عدم تعلق می‌زد، اکنون با باد صبحدم که بوی زلف تو را می‌آورد، هزاران کار و وابستگی و دلبستگی دارد.

صبا وقت سحر بوئی ز زلف یار می‌آورد دل شوریده ما را ببر در کار می‌آورد

مفهوم بوی در این بیت آمیختگی با مفهوم آرزو دارد. دلم که همواره لاف از آزادگی و تجرد و عدم تعلق می‌زد، اکنون در آرزوی رسیدن بوی زلف تو به وسیله باد صبحدم صد شغل و گرفتاری با آن دارد.

□ ایهام لفظی و معنوی است از نوع «و»

غزل ۱۱۹ بیت ۸

مراد دل ز که پرسم که نیست دلداری که جلوۀ نظر و شیوه کرم دارد

«شیوه» در مفهوم راه و روش و ایهام ضعیفی به شیوه چشم دارد به قرینه نظر.

□ ایهام لفظی است از نوع «و».

غزل ۱۲۰ بیت ۱

بتی دارم که گرد گل ز سنبل سایبان دارد بهار عارضش خطی بخون ارغوان دارد

«بهار» در مفهوم فصل بهار است که مشبه به عارض است.

مفهوم بیت: بتی دارم که برگرد گل رویش سنبل زلفش سایه افکنده و عارض چون بهار او خطی در روی رخ چون برگ گل ارغوانش دارد.

بیاض روی ترا نیست نقش درخور از آنک سوادی از خط مشکین بر ارغوان داری

۱- «بهار» ایهام به «بهار» در مفهوم نگارستان^۱ و بتخانه دارد به قرینه خط و بت. بس غریب افتاده است آن مور خط گرد رخت گرچه نبوده در نگارستان خط مشکین غریب

۲- «خطی بخون ارغوان داشتن» موهم فرمان قتل او را دادن و خط بطلان بر زیبائیش کشیدن است.

مفهوم ایهامی: بتی دارم که بر گل رویش سنبل زلفش سایه افکنده و بهار عارضش آنچنان زیباست که خط بطلان بر زیبائی ارغوان کشیده است.

⊠ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «ب» ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۱۲۰ بیت ۲

غبار خط بپوشانید خورشید رخس یارب بقای جاودانش ده که حسن جاودان دارد

«غبار خط» اضافه تشبیهی است. سیاهی خط به غبار مانده شده است و ایهام به خط مخصوص که از انواع خطوط است و «خط غبار» نامیده می شود دارد به قرینه خود «غبار» و «خط» که مشهور است.

⊠ ایهام «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۱۲۰ بیت ۵

چو دام طره افشانند ز گرد خاطر عشاق بغماز صبا گوید که راز ما نهان دارد

در مفهوم اصلی مرجع «ما» عشاق است.

مفهوم بیت: وقتی دلهای عشاق را چون گردی از دام زلفش می افشانند به صبا که

۱. به نگارستان چین که انواع خط و نقاشی و بت در آن نگهداری می شده، بهارخانه چین نیز گفته شده است.

به غمّازی مشهور گشته، می سپارد که چنین راز و بلائی را که بر سر دلهای ما آورده است از ما نهان بدارد.

۱- ایهام ضعیفی هست که مرجع «ما» خود معشوق باشد. در این صورت مرجع «ما» به اعتبار نقل قول مستقیم «معشوق» (فاحل گوید) خواهد بود و در «دارد» از نقل قول مستقیم منحرف شده و از مخاطب به غایب التفات کرده. به غمّاز صبا می سپارد که رازش را که افشاندن دام زلف از گرد خاطر عشاق است بکلی نهان دارد.

۲- ایهام هست به اینکه مرجع «ما» معشوق و من باشد. معشوق را با من برخلاف سایر عشاق نظر لطف و هنایتی است، چون دام زلفش را از گرد خاطر عشاق می افشاند به صبای غمّاز می گوید که نظر لطف و هنایتی را که با دل ما دارد از سایر عشاق نهان بدارد.

□ هر دو ایهام «معنوی» است اولی از نوع «الف» و دومی از نوع «ح».

هزل ۱۲۰ بیت ۹

بفتراکار همی بندی خدا را زود صیدم کن
که آنتهاست در تأخیر و طالب را زیان دارد

در مفهوم اصلی منظور از «طالب» عاشق است و زیانی که از تأخیر حاصل می شود برای عاشق است. برای خاطر خدا اگر مرا پس از صید به فتراک خود خواهی بست، فوراً صیدم کن و تأخیر روا مدار؛ زیرا در تأخیر تو آفتها و زیانها برای من است. ایهام: «طالب» خود معشوق است. اگر عاشق طالب حسن معشوق است، معشوق نیز طالب عشق عاشق است. اگر مرا به فتراک خواهی بست زود صیدم کن؛ زیرا اگر تأخیر کنی آفتها دارد و نیز از تأخیر زیان می رسد و صیدی چون من از دامت بدر می رود.

سایه معشوق اگر افتاد بر عاشق چه شد
ما باو محتاج بودیم او بما مشتاق بود

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۱۲۰ بیت ۱۰

ز سر و قد دلجویت مکن محروم چشم را بدین سرچشمه اش بنشان که خوش آب روان دارد

مفهوم بیت: مرا محروم از زیارت خود مکن. سر و قد دلجویت را در منظر چشم من بنشان که به امید و آرزوی تو آب خوش از آن روان است.

دیده ما چو بامید تو دریاست چرا بسترج گذری بر لب دریا نکنی
جویها بسته‌ام از دیده بدامان که مگر در کنارم بنشانند مهبی بسالایی

مفهوم ایهامی: سر و قد دلجویت را بر سر چشمه چشم ما بنشان و پا بر دیده من نه که به امید تو و نشاندن درخت سر و قد تو، آب روان خوشی دارد.

☞ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۱۲۱ بیت ۴

لب لعل و خط مشکین چو آتش هست و اینش هست بنازم دلبر خود را که حسنش آن او این دارد

مرجع «آن» در مصراع اول و دوم «لب لعل» و مرجع «این» در هر دو مصراع «خط مشکین» است.

۱. قزوینی در پاورقی نسخه مصحح خود شرح داده‌اند: «که فقط در نسخه تقوی و شرح سودی برحافظ این بیت به این شکل است: لب لعل و خط مشکین چو آتش هست و اینش هست... و در باقی نسخ بعضی «آتش هست و اینش نیست» و بعضی دیگر «آتش نیست و اینش هست» آمده. اگر به شکل «آتش هست و اینش نیست» باشد بیت دارای معنی صحیح نخواهد بود ولی اگر مطابق بعضی از نسخ:

لب لعل و خط مشکین چو آتش نیست و اینش هست بنازم دلبر خود را که حسنش آن و این دارد
باشد معنی بیت بسیار روشن است و بیشتر محتمل است که صحیح همین باشد چه اولاً تعقید و پیچیدگی که در معنی، (وقتی که مطابق نسخه قزوینی باشد) هست کاملاً از بین می‌رود. (معنی بیت چنین خواهد بود: لب لعل و خط مشکین زیباست ولی از «آن» سر مکنوم و وصف ناپذیر جمال بی بهره است، دلبر خود را بنازم که حسنش در حد کمال است. هم «لب لعل و خط مشکین» دارد و هم از «آن» سر مکنوم و وصف ناپذیر جمال برخوردار است.) ثانیاً این مفهوم یکی از مفاهیم مورد علاقه «حافظ» است و در ابیات قریب المضمون، همین مفهوم آمده است.

لطیفه‌ایست نهانی که عشق ازو خیزد که نام آن نه لب لعل و خط زنگار است

۱. «آن» در مصراع اول و دوم ایهام دارد به «آن» در مفهوم سرّ مکتوم و وصف ناپذیر جمال که در ابیاتی «خواجه» بدان اشاره می‌فرماید.

شاهد آن نیست که موئی و میانی دارد بنده طلعت آن باش که آتی دارد
از بتان آن طلب از حسن‌شناسی ابدل کاین کسی گفت که در علم نظر بینا بود

۲. ایهاماً از «این» نیز منظور لعل‌گون بودن لب و مشکین بودن خط یعنی زیبایی است به قرینه مفهوم ایهامی «آن».

این که می‌گویند آن خوشتر از محسن یسار مسا این دارد و آن نیز هم

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «ی». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ل».

غزل ۱۲۱ بیت ۵

بخواری منگر ای منعم ضعیفان و نحیفانرا که صدر مجلس عشرت گدای ره‌نشین دارد

مفهوم اصلی: «گدای ره‌نشین» فاعل فعل «دارد» است.

مفهوم بیت: ای منعم با چشم خواری ضعیفان را مبین و به گدایان به چشم حقارت منگر؛ زیرا گدای ره‌نشین صدرنشین مجلس عشرت است.

اگر سلطنت فقر ببخشند ابدل کمترین ملک تو از ماه بود تا ماهی
خست زیر سر و برنارک هفت اختر پای دست قدرت‌نگر و منصب‌صاحب‌جاهی

مفهوم ایهامی: «صدر مجلس عشرت» فاعل فعل «دارد» است و گدای ره‌نشین مفعول صریح است. ای منعم به ضعیفان و نحیفان به چشم خواری منگر و از افت و خیز با ایشان تنگ مدار؛ زیرا صدر مجلس عشرت و سلطان صاحب شأن نیز گدای ره‌نشین دارد.

وگر گوید منبخواهم چو حافظ عاشق مفلس بگویدش که سلطانی گدائی هم‌نشین دارد

□ ایهام «معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۱۲۲ بیت ۵

صبا بر آن سر زلف ار دل مرا بینی ز روی لطف بگوش که جا ننگه دارد

مفهوم اصلی: مرجع «ش» بگوش «دل» است. ای صبا اگر بر آن سر زلف دل مرا بینی از روی لطف به او بگو که جای خود را ننگه دارد و محافظت کند.

باز مستان دل از آن گیسوی مشکین حافظ زانکه دیوانه همان به که بود اندر بند

مفهوم ایهامی: مرجع «ش» بگوش «دلبر» است که تعلق سر زلف به اوست به قرینه بیت بعد، ای صبا چون بر سر زلف دلبر می‌گذری، اگر دل مرا در آنجا دیدی از روی لطف به او (به دلبر) بگو که جای دل مرا همواره ننگه دارد.

چو گفتمش که دلم را نگاه دار چه گفت ز دست بنده چه خیزد خدا ننگه دارد

☐ ایهام «معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۱۲۳ بیت ۱

مطرب عشق صعب ساز و نوائی دارد نقش هر نغمه که زد راه بجائی دارد

«راه به جائی داشتن» در مفهوم «به مطلبی سائق بودن» است.

مفهوم بیت: مطرب عشق ساز و نوای عجیبی دارد. نقش هر نغمه‌اش راهبر انسان به مطلبی و نکته‌ای است.

«راه» ایهام به راه و آهنگ موسیقی دارد به قرینه مطرب و ساز و نوا و نغمه.

راهی بزن که آهی بر ساز آن توان زد شعری بخوان که با آن رطل‌گران توان زد

ساقی بدست باش که غم در کمین ماست مطرب نگاه دار همین ره که میزنی

☐ ایهام «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۱۲۳ بیت ۳

عالم از ناله عشاق مبادا خالی که خوش آهنگ و فرح بخش نوائی دارد

«عشاق» جمع «عاشق» یعنی به معنی عاشقان است.

۱- «عشاق» موهم پرده‌ای است از موسیقی به قرینه خوش آهنگ و هوا.

تا چند مخالف زنی ای مطرب خوشگو
در پرده عشاق

بنواز زمانی من بی برگ و نوا را
با بانگ نوایی

خواجوی کرمانی

۲- «هوا» در مفهوم «آهنگ»، ایهام به «هوای معروف» یعنی جو و فضا دارد به قرینه
«فرح بخش» و «عالم» که مناسب هوا در مفهوم ایهامی است.

خوش هواییست فرح بخش خدا یا بفرست
نازینی که برویش می گلگون نوشیم

□ هر دو ایهام «لفظی» است، ایهام اول از نوع «ده» و ایهام دوم از نوع «الف».

غزل ۱۲۳ بیت ۸

نغز گفت آن بت ترسا بچه باده پرست
شادی روی کسی خور که صفائی دارد

منظور از «صفا» صفای باطن و وارستگی از پلیدیهاست و همواره پاکی درون و
صفای نیت مورد توجه خواجه بزرگوار است و در این بیت «صفا» ایهام به صفای ظاهر
دارد و چنین به نظر می رسد که علاوه بر صفای باطن، صفا و زیبایی ظاهر نیز منظور نظر
خواجه حافظ است به قرینه نقل قول از بت ترسا بچه باده پرست.

کرده ام توبه بدست صنم باده فروش
که دگر می نخورم بی رخ بزم آرائی

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۱۲۴ بیت ۱

آنکه از سنبل او خالیه تابی دارد
باز با دلشدگان ناز و هتایی دارد

۱- «تاب» در مفهوم رنج و خشم و ایهام به تاب زلف دارد به قرینه سنبل که استعاره
از زلف است.

۲- «تاب» ایهام ضعیفی به تب و تاب در مفهوم حرارت نیز دارد به قرینه «خالیه» که
از عطریات مختلف، در تحت تأثیر حرارت حاصل می شود.

۳- تشبیهی مضمرو و عالی به صورت تفضیلی بین «سنبل» که استعاره از زلف دوست است و «خالیه» وجود دارد. «وجه شبه»، رنگ و خوشبوئی است به قرینه خشمگین بودن خالیه از «زلف دوست»

□ ایهام اول و دوم هر دو «لفظی» است از نوع «الف». ایهام سوم «معنوی» است از نوع «د».

غزل ۱۲۴ بیت ۴

چشم من کرد بهر گوشه روان سیل سرشک تا سهی سرو ترا تازه تر آبی دارد

مفهوم اصلی بیت: چشم من به هر طرف سیل سرشک روان کرد تا هر لحظه به سرو سهی قامت تو آبی بدهد و آن را تازه تر و سرسبزتر نگه دارد. این بیت در نسخه سودی چنین است:

چشم من کرد بهر گوشه روان سیل سرشک تا سهی سرو ترا تازه بآبی دارد

که مفهومش عین مفهوم ایهامی بیت، مطابق نسخه «تزوینی» است و مفهوم ایهامی هم ندارد. گوشه به معنی طرف و کنار است و موهم «گوشه» چشم است به قرینه چشم و روان شدن سیل سرشک.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ن».

غزل ۱۲۴ بیت ۶

آب حیوان اگر اینست که دارد لب دوست روشنست اینکه خضر بهر سرابی دارد

مفهوم بیت: اگر آب حیوان این است که لب دوست آن را دارد، واضح است آب حیوانی را که خضر یافته در پیش آب حیات لب دوست بجز سرابی نیست. ایهامی در این بیت به نمکین بودن لب دوست هست به قرینه «سراب» و امکان دارد که چنین مفهومی مورد توجه خواجه بزرگوار نبوده ولی لفظ سراب و بیت بعد:

چشم مخمور تو دارد ز دلم قصد جگر ترک مست است مگر میل کبابی دارد

چیزهایی است که این فکر را در ذهن بخواننده به وجود می آورد و شاید توجه به اشعار دیگر (عهد ذهنی) این فکر را استوار می کند.

بر سینه ریش دردمندان لعنت نمکی تمام دارد
ای دل ریش مرا با لب تو حق نمک حق نگه دار که من می روم الله معک

□ ایهام «لفظی» است از نوع «د».

غزل ۱۲۴ بیت ۷

چشم مخمور تو دارد ز دلم قصد جگر ترک مست است مگر میل کبابی دارد

بیت موهم به دو مفهوم است:

۱- چشم مخمور از راه دل جگر را قصد کرده، گوئی آن ترک مست میل دارد که جگر و در آتش دل کباب کند.

۲- «جگر» متعلق به خود دل است و دل شخصیتی به خود می گیرد (استعاره مکنیه) که دارای جگر است. چشم مخمور تو قصر جگر دلم را دارد، گوئی آن ترک مست میل به کباب کرده است.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۱۲۴ بیت ۹

کی کند سوی دل خسته حافظ نظری چشم مستش که بهر گوشه خرابی دارد

«گوشه» در مفهوم طرف و ایهام به گوشه چشم دارد به قرینه چشم:

درد ما را که توان برد بیک گوشه چشم شرط انصاف نباشد که مداوا نکنی

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۱۲۵ بیت ۳

چشمه چشم مرا ای گل خندان دریاب که بامید تو خوش آب روانی دارد

مفهوم بیت: ای گل خندان به سرچشمه چشم گریانی که به امید و آرزوی تو آب روان و خوشی دارد گذری کن.

ز سرو قد دلجویت مکن محروم چشمم را بدین سرچشمه اش بنشان که خوش آبی روان دارد

۱- «دریاب» ایهام به «دریا» دارد به قرینه خود کلمه و چشمه و آب

دیده ما چو بامید تو دریاست چرا بتفرج گذری بر لب دریا نکنی

۲- علاوه بر ایهام فوق «دریاب» موهم به دو معناست.

الف: توحیه به اختتام و به دست آوردن و تحصیل کردن (نظیر «دریاب وقت»).

ب: «استمداد و استعانت» که با روانی اشک عاشق و امید به معشوق بستن،

مناسبت دارد.

□ ایهام اول «لفظی» است از نوع «ج»، ایهام دوم «الف» و «ب» هر دو «لفظی و معنوی» است از

نوع «ب».

غزل ۱۲۵ بیت ۵

دلنشان شد سختم تا تو قبولش کردی آری آری سخن عشق نشانی دارد

«دلنشان» در مفهوم دلنشین و «تا» تای ابتدائیه است.

مفهوم بیت: سخن من از وقتی دلنشین گشت که مورد پسند و قبول تو واقع شد. آری

جای تردید نیست که سخن عشق نشانی دارد.

در ابیات زیر نیز «دلنشان» در مفهوم «دلنشین» به کار رفته است.

بزمگاهی دلنشان چون قصر فردوس برین گلشنی پیرامنش چون روضه دارالسلام

ای پیک پی خجسته که داری نشان دوست با ما مگو بجز سخن دلنشان دوست

مفهوم ایهامی: «دلنشان» در مفهوم دارنده نشان دل و از دل برآمده است به قرینه

مصراع دوم که بیش از پیش مؤید مفهوم ایهامی است. «تا» این بار در مفهوم «تای نتیجه» است. سخن من دارای نشانه‌ها و رازها از عشق و شوریدگی دل شد تا مورد قبول تو واقع گشت. آری آری سخن عشق نشانی دارد و هر آنچه از دل برآید بر دل نشیند.

بیان شوق چه حاجت که سوز آتش دل توان شناخت ز سوزی که در سخن باشد

□ ایهام «معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۱۲۵ بیت ۶

خم ابروی تو در صنعت تیراندازی برده از دست هر آنکس که کمانی دارد

مفهوم اصلی: ابروی خم تو آن چنان در صنعت تیراندازی ماهر است که از تمام آنهایی که کمانی دارند و ادعای تیراندازی می‌کنند گوی سبقت را برده است.

۱- مفهوم ایهامی: ابروی کمانی تو آنچنان تیرانداز ماهر است که حتی کمانداران و پهلوانان و تیراندازان را از دست برده و مجذوب خود ساخته است.

۲- ایهام به مفهوم لغوی «برده از دست» دارد، یعنی کمان از دشمنان برده و خلع سلاحشان ساخته است. قرینه هر دو ایهام اول و دوم مفهوم کلی بیت است.

۳- ایهام به «تیر مژگان» یعنی تشبیه مژگان به تیر به طور مضمهر و عالی، البته به شکل تفضیلی وجود دارد به قرینه «صنعت تیراندازی» و تشبیه ابرو به کمان.

□ ایهام اول و سوم «معنوی» است، اول از نوع «ز» و سوم از نوع «د». ایهام دوم «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۱۲۷ بیت ۵

دیدم و آن چشم دل میه که توداری جانب هیچ آشنا نگاه ندارد

«دل میه» در مفهوم سنگین دل و بدگمان است.

«چشم دل میه» ایهام به چشمی دارد که سیاه است به عبارت دیگر «سیه چشم».

غلام مردم چشمم که باسیاه دلی هزار قطره ببارد چو درددل شمرم

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۱۲۸ بیت ۳

باغبانان ز خزان بیخبرت می بینم آه از آن روز که بادت گل رعنا ببرد

مفهوم بیت: ای باغبان تو را از خزان بی خبر می بینم. وای به حال تو و آه از آن روز که باد گل رعنایت را به تاراج ببرد. «باد» موهم مفهوم «فرور» است به قرینه بیخبری و کلمه رعنا و مفهوم کلی بیت؛ زیرا عدم توجه باغبان به خزان حاکی از فرور و نخوت باغبان است.

□ ابهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۱۲۹ بیت ۴

گذار بر ظلماتت خضر راهی کو مباد آتش محرومی آب ما ببرد

«آب» یعنی رونق و آب کارما. گذار ما بر ظلمات است. خضری که راهنمای ما در این امر خطیر باشد کجاست؟ مباد آتش محرومی آب و رونق کار ما را ببرد و آبروی ما را با خاک ره بیامیزد.

هرچند سردی آبم روی از درت نتابم جور از حبیب خوشتر کز مدعی رعایت

«آب» ابهام به آب حیات دارد به قرینه ظلمات و خضر.

□ ابهام «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۱۳۱ بیت ۱

بیا که ترک فلک خوان روزه غارت کرد هلال عید بدور قدح اشارت کرد

«دور» در مفهوم زمان و مرقع است. بیا که ایام روزه به سر رسید و ترک فلک، خوان روزه را به باد غارت داد و هلال عید صیام برآمد و اشارت به فرارسیدن دوره قدح گیری و باده پیمائی کرد.

حافظ مثنن بی می و معشوق زمانی کایام گل و یاسمن و عید صیامت

در ایهام در «دور» هست.

۱- «دور» در مفهوم گردش است به قرینه اشارت هلال عید. گردش ماه نو اشاره کرد که باده به گردش آورد.

۲- «دور» در مفهوم دور قدح است باز به قرینه اشارت هلال عید. زیرا شکل هلال متداهی دور قدح است.

□ هر دو ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۱۳۱ بیت ۴

بهای باده چون لعل چیست جوهر عقل بیا که سود کسی برد کاین تجارت کرد

«جوهر» در مفهوم اصل و ذات، که عقل خود جوهر است و ایهام به جوهر در مفهوم در و مروارید دارد به قرینه لعل و سود و تجارت که در این صورت «جوهر عقل» اضافه تشبیهی خواهد بود.

مفهوم اصلی بیت: ارزش و بهای باده مانند لعل (باده لعل قام) جوهر عقل است. یعنی باید جوهر عقل را داد و باده خرید، بیا که هرکس به این تجارت دست زد سود و بهره‌وری با اوست.

مفهوم ایهامی بیت: «عیناً مفهوم بالاست بجز آنکه بگویم گوهر عقل را داد و در ازای آن باده خرید».

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۱۳۱ بیت ۵

نماز در خم آن ابروان محرابی کسی کند که بخون جگر طهارت کرد

مفهوم اصلی بیت: هرکسی را قدرت و امکان نماز به خم محراب ابروان تو نیست بلکه کسی به این سعادت عظمی نایل می‌گردد که با خون جگر طهارت کند.

غسل در اشک زدم کاهل طهارت گویند پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز

۱- از مفهوم کلی بیت یک نتیجه ایهامی مستبط است و آن این که اگر چشمان تو گوشه محراب ابروانت را گرفته و به چنین سعادت نایل آمده‌اند، برای آن است که با خون جگر طهارت کرده‌اند و منظور از این که با خون جگر طهارت کرده‌اند، یعنی چشمان تو دو آینه درخشانند که از آنها نور پاکی و صفا می‌تابد تا به حدی که بدون طهارت با خون جگر این همه پاک نمی‌توانستند باشند.

۲- از طهارت با خون جگر یک ایهام دیگر پیدا می‌شود و آن این که چشمان تو با خون جگر عشاق طهارت کرده‌اند و طهارت در خون جگر عاشقان اینهمه صفا و تابندگی و پاکی به آنها داده است.

□ هر دو ایهام «معنوی» است، اولی از نوع «ل» و دومی از نوع «ح».

غزل ۱۳۱ بیت ۷

بروی یار نظر کن ز دیده منت دار که کار دیده نظر از سر بصارت کرد

«کار دیده» در مفهوم شخص آزموده و کار افتاده است. به روی یار نگاه کن و از چشمانت منت بکش و سپاسگزار باش؛ زیرا آدم بصیر و کار آزموده از روی بینائی و کاردانی می‌نگرد.

«دیده» مصراع دوم ایهام به «دیده» در مفهوم چشم دارد به قرینه «دیده» مصراع اول.

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۱۳۲ بیت ۵

دل ز حلقه زلفش بجان خرید آشوب چه سود دهد لدانم که این تجارت کرد

«بجان» در مفهوم به قیمت و به بهای جان است. دلم به بهای جانی که پرداخت از

حلقه زلف یار آشوب و آشفتگی خرید. نمی‌دانم چه سود در این معامله دید و چرا این تجارت را پسندید و کرد.

۱- «بجان» ایهام دارد به جان در مفهوم با جان و دل و بطوع و رغبت و میل تمام. دلم به رغبت تمام و بطوع و میل از حلقه زلف یار آشوب را خرید.

شبان وادی ایمن گهی رسد بمراد که چند سال بجان خدمت شعیب کند

۲- «آشوب» ایهامی به آشفتگی زلف دارد و نیز ایهاماً این چنین می‌توان معنی کرد: این آشوب و آشفتگی و شور و غوغا را دلم از حلقه زلف یار به بهای جان و برای جان من خریده است، حال چه سودی از این کار منظور نظر دل بوده نمی‌دانم.

□ ایهام اول «لفظی و معنوی است» از نوع «الف». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ل».

غزل ۱۳۳ بیت ۴

این مطرب از کجاست که ساز عراق ساخت و آهنگ بازگشت براه حجاز کرد

«عراق و حجاز» دو آهنگ^۱ از پرده‌های موسیقی و «راه» در مفهوم «آهنگ» و «آهنگ» به معنی قصد.

مفهوم بیت: این مطرب از کدام سرزمین است که آهنگ عراق زد و قصد برگشت به آهنگ حجاز کرد.

مطرباً پرده بگردان و بزن راه عراق که ازین راه بشد یار و ز ما یاد نکرد

۱- «عراق و حجاز» موهم دو سرزمین است به قرینه یکدیگر و آهنگ بازگشت.

۲- راه موهم «طریق» است.

۳- «ساز» که در مفهوم ساز و آهنگ و آواز موسیقی است، در صورتی که «عراق» مفهوم سرزمین را داشته باشد موهم «عزم و آهنگ و برگ و توشه» خواهد بود.

□ ایهام اول «لفظی» است از نوع «د». ایهام دوم هر دو «معنوی» است. دوم از نوع «ن» و سوم

از نوع «ل».

۱. می‌توان گفت «عراق» و «حجاز» دو مقام از مقامات موسیقی هستند.

غزل ۱۳۴ بیت ۵

روی خاکی و نم چشم مرا خوار مدار چرخ فیروزه طربخانه ازین کهگل کرد

«روی خاکی» در این بیت در مفهوم روی به خاک آلوده شده که نمودار اندوه
خواجه بزرگوار است به علت از دست دادن میوه دل (فرزند)، آمده.

قرّة العین من آن میوه دل یادش باد که چه آسان بشد و کار مرا مشکل کرد

«روی خاکی» موهم روی از خاک آفریده شده بشر است به قرینه مصراع دوم بیت و
ابیات دیگری که خواجه در آنها اشاره به خاکی بودن بشر فرموده است.

من خاکی که ازین در نتوانم برخاست از کجا بوسه زخم بر لب آن قصر بلند

خاک وجود ما را از آب دیده گل کن ویران سرای دل را گاه عمارت آمد

□ ابهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۱۳۵ بیت ۱

چو باد هزم سر کوی یار خواهم کرد نفس بیوی خوشش مشکبار خواهم کرد

مفهوم بیت: همچنانکه باد از سر کوی یار گذشته و مشکبار گشته است، من نیز عازم
کوی یار خواهم شد و نفس خود را با بوی خوش خاک سرکویش عطرآگین خواهم
ساخت.

از رهگذر خاک سر کوی شما بود هر نافه که در دست نسیم سحر افتاد

«باد» موهم مفهوم سرعت و تندی است، یعنی در مفهوم اصلی گذشتن باد از سر
کوی یار و مشکین شدن آن از رهگذر خاک سر کوی یار منظور است ولی در مفهوم
ایهامی سرعت و تندی باد نیز منظور نظر است و مخصوصاً بیت بعد مؤید علاقمندی به
سرعت در این عمل است.

بهرزه بی می و معشوق عمر میگذرد بطالتم بس از امروز کار خواهم کرد

□ ابهام «معنوی» است از نوع «زه».

غزل ۱۳۵ بیت ۴

چو شمع صبحدم شد ز مهر او روشن که عمر در سر این کار و بار خواهم کرد

«مهر» در مفهوم «محبت» و «روشن» در مفهوم آشکار گشت. شمع صبحدم کنایه از تمام شدن عمر است.

مفهوم بیت: از محبت و عشقی که به یار دارم، مانند شمع صبحدم برایم روشن شد که خود را در سر این کار و بار و عشق، فدا خواهم کرد.

۱- «مهر» ایهام به آفتاب دارد به قرینه شمع صبحدم و مفهوم کلی بیت؛ زیرا عمر شمع روشن با درآمدن آفتاب و روشنائی آن خاتمه می پذیرد.

۲- «روشن شد» موهم مفهوم لغوی «روشن شد» است به قرینه شمع و مهر.

۳- از تشبیه خود به شمع صبحدم، ذهن متوجه «به پایان رسیدن عمر» می شود که شمع صبحدم کنایه از آن است.

□ ایهام اول و دوم «لفظی» است، اول از نوع «الف» و دوم از نوع «ب». ایهام سوم «معنوی» است از

نوع «ل».

غزل ۱۳۵ بیت ۵

بیاد چشم تو خود را خراب خواهم ساخت بنای عهد قدیم استوار خواهم کرد

مفهوم بیت: به یاد عشق و محبتی که به چشم تو دارم مست خواهم شد و بنای پیمان و عهد مودت و دوستی قدیم را محکمتر و استوارتر خواهم ساخت.

خراب شدن «به یاد چشم» ایهام به مستی و خرابی چشم دارد، یعنی چون چشم تو مست و خراب است من نیز به یاد چشم مستت، مست خواهم شد.

مستی بچشم شاهد دلبنده ما خوشست زانرو سپرده اند بمستی زمام ما

«خراب» در مفهوم مست و ایهام به «خراب» در مفهوم «ویران» دارد به قرینه «بنای عهد قدیم استوار خواهم کرد» که طبعاً قرینه استواری که حاکی از آبادی است ویرانی خواهد بود.

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «ه»، ایهام دوم «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۱۳۸ بیت ۱

رو بر رهش نهادم و بر من گذر نکرد
صد لطف چشم داشتم و یک نظر نکرد

«روبراه نهادن» یعنی بر سر راه کسی قرار گرفتن. روبه راه او نهادم و منتظر بر سر راهش ایستادم ولی بر من و از نزد من گذر نکرد. انتظار صد لطف داشتم حتی یک نظر نکرد.

من ایستاده تا کنش جان فدا چو شمع
او خود گذر بما چو نسیم سحر نکرد

۱- «رو بر رهش نهادم» ایهام به گذاشتن رو، بر خاک راه یار دارد.

۲- «بر من گذر نکرد» یعنی از روی من که بر خاک راهش نهادم نگذشت و باید اضافه کرد که ایهام بسیار قوی است و توأم با مفهوم اصلی به نظر می آید.

برخاک راه یار نهادیم روی خویش
بر روی ما رواست اگر آشنا رود

□ هر دو ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۱۳۹ بیت ۵

هر کس که دید روی تو بوسید چشم من
کاری که کرد دیده من بی نظر نکرد

«بی نظر» در مفهوم بی بصارت و بدون تأمل و دقت است. هر کس که روی تو را دید چشم مرا بوسید. آری کاری که دیده من کرد و با نگاهی دل و جانم را در کف اختیار تو نهاد کار بی تأمل و بدون بصیرت نبود. «حافظ» از اهل نظر و اهل بصارت بود که دو عالم را در یک نظر باخت.

بروی یار نظر کن ز دیده منت دار
که کار دیده نظر از سربصارت کرد

اهل نظر دو عالم در یک نظر ببازند
عشق است و داو اول بر نقد جان توان زد

۱- «نظر» موهب مفهوم نظر و مقصود و چشمداشت است به قرینه مصراع اول. هر کس که روی تو را دید چشم مرا بوسید و آن را محترم و عزیز داشت. کاری که دیده من در انتخاب و اختیار تو برای عشق ورزی کرد بدون نظر و مقصود و چشمداشت نبود.

□ هر دو ایهام «معنوی» است. اولی از نوع «الف» و دومی از نوع «ح».

غزل ۱۴۰ بیت ۱

دیدنی ای دل که غم عشق دگر بار چه کرد چون بشد دلبر و با یار وفادار چه کرد

«بشد» به معنی «برفت» به کار رفته.

مفهوم اصلی بیت: ای دل دیدی که غم عشق یار بار دیگر با ما چه کرد و دلبر از بر ما چگونه برفت و با یار وفادار چه کرد؟

زاهد خلوت نشین دوش بمیخانه شد از سر پیمان برفت با سر پیمانان شد

«بشد» ایهام دارد به مفهومی که امروزه «شدن» را در آن مفهوم به کار می‌بریم، با توجه به اینکه حافظ «شدن» را در این مفهوم نیز به کار برده است.

صوفی مجلس که دی جام و قدح می شکست باز بیک جرعه می عاقل و فرزانه شد

مفهوم ایهامی بیت: ای دل دیدی که غم عشق یار با ما چه کرد و یار ما چون شد یعنی چگونه بیگانه و بی‌وفا شد و با یار وفادارش چه کرد.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۱۴۰ بیت ۲

آه از آن نرگس جادو که چه بازی انگیخت آه از آن مست که با مردم هشیار چه کرد

«مردم» اسم جمع است. «هشیار» موهم به هر دو مفهوم است:

الف: هشیار در مقابل مست یعنی کسی که مست نیست.

ب: هشیار یعنی شخصی بصیر و با هوش مانند مفهوم اصلی هوشیار در بیت زیر:

غلام نرگس مست تو تاجدارانند خراب باده لعل تو هوشیارانند

«مردم» موهم مردمی چشم است به قرینه نرگس که استعاره از چشم است.

ز گریه مردم چشمم نشسته در خونست بین که در طلبت حال مردمان چونست

□ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «ب». ایهام دوم «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۱۴۰ بیت ۳

اشک من رنگ شفق یافت ز بی مهری یار طالع بی شفقت بین که در این کار چه کرد

«مهر» در مفهوم محبت و «طالع» در مفهوم بخت است. ز بی مهری یار دیدگان من خون گریست و اشکم به رنگ خونین شفق درآمد، بخت بی شفقت و نامهربان را بین که در این کار با من چه کرد.

۱- «مهر» موهم مفهوم خورشید است به قرینه شفق؛ زیرا در موقع غروب آفتاب شفق پدیدار می‌گردد گویی که خون به دامن افق می‌چکد. همچنین اشک من با نهان شدن آفتاب روی یار رنگ شفق گرفت و به خون دل آلوده شد.

۲- «طالع» ایهام به طالع در مفهوم طلوع کننده دارد و مخصوصاً این مفهوم برای طالع با مفهوم ایهامی «بی مهری یار» مناسبتر است، یعنی در این صورت «طالع بی شفقت» یار و رخسار خورشیدسان او خواهد بود که خورشید روی یار (طالع بی شفقت) چون روی از من نهان کرد اشک روان مرا به رنگ خونین شفق درآورد و بین که از این بی عطوفتی و بی مهری به من چه کرد.

□ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «الف». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۱۴۰ بیت ۴

برقی از منزل لیلی بدرخشید سحر و که با خرمن مجنون دل افکار چه کرد

«لیلی» که اسم خاص است به قرینه و به مناسبت سحر، موهم مفهوم لغویش یعنی «شب» است.

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۱۴۰ بیت ۷

فکر عشق آتش هم در دل حافظ زد و سوخت یار دیرینه ببیند که با یار چه کرد

مفهوم بیت: یار دیرینه غم و درد عشق خود را به جان حافظ انداخت و آتش به خرمن هستی او در افکند و سوخت. آخر ببینید یار دیرینه را که با یار خود چه کرد.

مفهوم ایهامی: «یار دیرینه» حافظ همان فکر و خیال دوست است که گاهی درد و غم به جان او می اندازد و او را در آتش غم می سوزاند و گاهی مرهم بر دل ریشش می نهد و او را شفا می بخشد.

شب تسنهائیم در قصد جان بود خیالش لطفهای بسیکران کرد

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۱۲۲ بیت ۸

گفت آن یار کزو گشت سردار بلند جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد

مفهوم بیت: گفت یاری که چون به دار آویخته گشت، دار به افتخار و سربلندی نایل شد، تنها جرمش این بود که پرده از روی اسرار برمی داشت.

مفهوم ایهامی: گفت آن یاری که سر دار بلند شد و به دار آویخته گشت گناهی بجز آشکار کردن اسرار نداشت. قرینه ایهام عهد ذهنی است یعنی معمولاً گفته می شود فلانی بر سر دار رفت.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «م».

غزل ۱۲۳ بیت ۲

گدائی در میخانه طرفه اکسیریت گر این عمل بکنی خاک زر توانی کرد

مفهوم اصلی: «خاک» مفهوم کلی دارد. گدائی در میخانه اکسیر عجیبی است که اگر حامل این عمل باشی خاک را می توانی زر بکنی. منظور از میخانه، «میخانه عشق» است. اگر گدائی در میخانه عشق را بگزینی خاک و زر در نظر تو یکسان خواهد بود.

بر در میخانه عشق ای ملک تسبیح گوی کاندرا آنجا طسینت آدم مخمّر می کنند

مفهوم ایهامی: منظور از «خاک» وجود خاکی بشر است. گدائی در میخانه اکسیر

عجیبی است که با این اکسیر وجود خاکی تو زر خواهد شد. قرینهٔ ایهام مفهوم کلی بیت است.

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی تا کیمیای عشق بیابی و زرشوی
از کیمیای مهر تو زر گشت روی من آری بیمن لطف شما خاک زر شود

☐ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۱۴۴ بیت ۸

مطربا پرده بگردان و بزنی راه عراق که بدین راه بشد یار و زما یاد نکرد

«راه عراق» در مفهوم پرده‌های از آهنگهای موسیقی است. (عراق یکی از مقامات موسیقی است).

این مطرب از کجاست که ساز عراق ساخت و آهنگ بازگشت براه حجاز کرد

«عراق» ایهام به سرزمین «عراق» دارد و طبعاً «راه» نیز ایهام به طریق دارد به قرینهٔ مصراع دوم که بدین راه بشد یار و زما یاد نکرد.

این بیت از نوعی صنعت «استخدام لفظ واحد برای مفاهیم مختلفه» خالی نیست یعنی «راه عراق» آنجا که متعلق به مصراع اول و مفعول فعل «بزن» است در مفهوم آهنگ و پردهٔ موسیقی است و آنجا که متعلق به مصراع دوم و مرجع «این راه» است به معنای طریق سرزمین عراق است.

☐ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «و».

غزل ۱۴۴ بیت ۹

غزلیات عراقیست سرود حافظ که شنید این ره دلسوز که فریاد نکرد

«عراق» از آهنگها و پرده‌های قدیم موسیقی است.

مفهوم بیت: شعر و سرود حافظ غزلیات عراقی است، (یعنی غزلیات حافظ را با

آهنگ «عراق» می خوانند). این نغمه و ره دلسوز را چه کسی شنید که عنان اختیار از کفش نرفت و فریاد نکرد.

مطربا پرده بگردان و بزَن راه عراق که بدین راه بشد یار و ز ما یاد نکرد

با توجه به تقدم زمانی فخرالدین عراقی، شاعر عارف قرن هفتم، وجود ایهام بسیار ضعیفی در بیت مورد بحث به نام «عراقی» می تواند محتمل باشد. (یعنی حافظ سرود و غزل خود را به فضیلت عراقی مانند کرده باشد) به قرینه اطلاع حافظ از دیوان عراقی و این که در مواردی تأثراتی در دیوان خواجه از شاعر مزبور دیده می شود^۱.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ط».

غزل ۱۲۵ بیت ۳

دلا چو غنچه شکایت ز کار بسته مکن که باد صبح نسیم گره گشا آورد

مفهوم بیت: ای دلِ چو غنچه، از کار بسته، گله و شکایت کم کن که باد صبح آمد و نسیم گره گشا آورد تا هم گره غنچه را بگشاید و هم دل گرفته را انبساطی بخشد.

۱- «نسیم گره گشا» موهَم نسیمی است که گره از زلف یار گشاده و نفس خود را به بوی خوش آن مشکبار کرده و گرنه چگونه می تواند گره از دل بسته حافظ بگشاید؟ اگر حبا گره گشاست برای آن است که از دیار دوست می آید و حرز جان از خط مشکبار دوست می آورد و گره از زلف یار می گشاید و عطر آگین و عنبرافشان به تماشای ریاحین می آید.

صبا وقت سحر بویی ز زلف یار می آورد دل شوریده ما را ببو در کار می آورد
هم عقاآله صبا کز تو پیامی میداد ورنه در کس نرسیدیم که از کوی تو بود
چو غنچه بر سرم از کوی او گذشت نسیمی که پرده بردل خونین ببوی او بدریدم

۲- «گره گشا» ایهام به «نافه گشا» دارد به دو مناسبت:

الف: استعمال نافه با گشودن.

۱. درباره تأثرات حافظ از عراقی، رک به مقاله مفید «تضمینات حافظ»، به قلم مرحوم قزوینی از مجله یادگار.

بادب نافه گشائی کن از آن زلف سیاه
مزدگانی بده ای خلوتی نافه گشای
ب: نافه خود گرهی است.

جای دلهای عزیزست بهم برهنش
که ز صحرای ختن آهوی مشکین آمد

چو نافه بر دل مسکین من گره مفکن
که عهد با سر زلف گره گشای تو بست

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «ر». ایهام دوم (الف و ب) هر دو «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۱۲۵ بیت ۸

بتنگ چشمی آن ترک لشکری نازم
که حمله بر من درویش یک قبا آورد

«بتنگ چشم» در مفهوم مجازی به کاررفته و شخص تنگ چشم یعنی «شخصی ندید، بدید».

مفهوم بیت: به تنگ چشمی آن ترک لشکری بنام که من درویش یک قبا را مورد حمله قرار داد.

عاشقان را گرد آتش می پسندد لطف دوست
تنگ چشمم گر نظر در چشمه کوثر کتم

«تنگ چشم» موهم مفهوم لغوی آن است به قرینه ترک

گفت کای تنگ چشم تاتاری
صید ما را بچشم می ناری

صید ماکز صفت برون آید
در چنان چشم تنگ چون آید

هفت پیکر نظامی

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۱۲۶ بیت ۷

عفاالله چین ابرویش اگر چه ناتوانم کرد
بعشوه هم پیامی بر سر بیمار می آورد

«بیمار» در مفهوم شخص ناتوان است. چین ابروی یار اگر چه بیچاره و ناتوانم کرد ولی گاهی با عشوه و ناز پیامی برایم می آورد و از حال بیمارم پرسشی می کرد.

«بیمار» ایهام به چشم دارد به قرینهٔ ابرو و آیین که ابرو بر سر و بالای چشم بیمار است. گشت بیمار که چون چشم تو گردد ترگس شیوهٔ تو نشدش حاصل و بیمار بماند

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۱۲۷ بیت ۳

بیا بیا که تو حور بهشت را رضوان درین جهان ز برای دل رهی آورد

«رهی» در مفهوم غلام و چاکر است. «رهی» ایهام به «راه نشین» دارد به قرینهٔ مفهوم بیت.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ی».

غزل ۱۲۷ بیت ۷

وساند رایت منصور برفلک حافظ که التجا بجناب شهنشهی آورد

«منصور» در مفهوم پیروزمند است. مفهوم بیت: حافظ رایت پیروزمند و سرافرازی خود را بر فلک رساند وقتی که پناه به آستانه شاه آورد.

مفهوم ایهامی: حافظ رایت شاه منصور را بر فلک رسانید از وقتی که پناه به آستانه او آورد. قرینهٔ ایهام مفهوم بیت و عهد ذهنی است.

شاه منصور واقفست که ما روی همت بسهر کجا که نسیم
دشمنان را ز خون کفن سازیم دوستان را قبای فتح دهیم
بجبر خاطر ما کوش کاین کلاه نمود بسا شکست که با افسر شهی آورد
قد خمیده ما سهلت نماید اما بر چشم دشمنان تیر از این کمان توان زد

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ط».

غزل ۱۴۹ بیت ۴

صراحی میکشم پنهان و مردم دنترا نگارند / عجب گر آتش این زرق در دفتر نمیگیرد

«می کشم» در مفهوم می برم و حمل می کنم به کار رفته است.

مفهوم بیت: پنهانی صراحی حمل می کنم و مردم آنچه زیر بغل یا زیر خرقه دارم دفتر تصور می کنند، بسیار جای تعجب است که این ریاکاری در دفتر نمی گیرد و آن را نمی سوزانند.

«می کشم» ایهام به «شراب خوردن» دارد به قرینه صراحی و موارد دیگر که «کشیدن» با درد و پیمان و غیره به کار رفته است:

غلام همت دُردی کشان بکرنگم / نه آن گروه که ازرق لباس و دل سیهند
گفتی ز سر عهد ازل یک سخن بگو / آنگه بگویمت که دو پیمان در کشم

□ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۱۴۹ بیت ۶

از آنرو هست یاران را صفاها با می لعلش / که غیر از راستی نقشی در آن جوهر نمیگیرد

«جوهر» به معنی ذات و اصل و در مفهوم اصلی بیت منظور از آن همان «می لعل» است.

مفهوم اصلی بیت: از آن جهت یاران صفاها با می لعل رنگ که او می دهد، دارند که به غیر از راستی هیچ نقشی در آن جوهر تأثیر نمی کند و در آن نمی گیرد.

۱- «جوهر» ایهام به «گوهر» دارد به قرینه «لعل».

مفهوم ایهامی اول: ایهاماً «لعل» استعاره از «لب» جانان و «می لعل» یعنی لب میگون. یاران با شنیدن سخنان مستی بخش و سکرآورش صفاها دارند؛ زیرا که جز از راستی و صداقت و صمیمیت و صفا و وفای واقعی هیچ نقشی در آن جوهر نمی گیرد.

مفهوم ایهامی دوم: از آن رو یاران را صفاها با لعل لب میگون جانان هست که تنها چیزی که در آن مهر و در آن جوهر می تواند منقش و منقور باشد، «راستی» است.

این دو ایهام توأمأً به ذهن متبادر می‌گردد یعنی جز راست نمی‌گوید و جز راست نمی‌پذیرد.

□ هر سه ایهام «معنوی» است، اولی از نوع «ب» و دومی و سومی از نوع «ح».

غزل ۱۴۹ بیت ۹

میان‌گریه می‌خندم که چون شمع اندرین مجلس زبان آتشینم هست لیکن در نمی‌گیرد

«در نمی‌گیرد» در مفهوم تأثیر نمی‌کند استعمال شده است. در میان‌گریه همچون شمع در این مجلس می‌خندم، زبان آتشی دارم ولی در کسی تأثیر نمی‌کند. «در نمی‌گیرد» به قراین شمع و زبان آتشین که خود موهم زبانه‌های شمع است، ایهام دارد به این‌که تأثیر نمی‌کند و نمی‌سوزاند. (گرفتن فعل مخصوص آتش است).
افشای راز خلوتیان خواست کرد شمع شکر خدا که سر دلش در زبان گرفت

□ ایهام «معنوی» است از نوع «زه».

غزل ۱۵۰ بیت ۱

ساقی ار باده ازین دست بجام اندازد عارفان را همه در شرب مدام اندازد

«از این دست» در مفهوم «بدین روش» و «با این جلوها» است. ساقی اگر بدین روش و با این جلوها باده به جام بریزد، همه عارفان را در شرب پیوسته (مدام به معنی شراب) خواهد انداخت.

گر چنین جلوه کند مغبجه باده فروش خاکروب در میخانه کنم مژگان را

۱- «از این دست» موهم با این دست است.

مفهوم ایهامی: ساقی اگر با این دست بلورین و شوق انگیز می به جام بریزد، تمام عارفان را در شرب شراب یا شرب مداوم خواهد انداخت.

۲- «مدام» به معنی پیوسته و ایهام به «مدام» به معنی شراب دارد به قرینه مفهوم بیت و کلمه «شرب».

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «ز». ایهام دوم «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۱۵۱ بیت ۳

رقیبم سرزنشها کرد کز این باب رخ برتاب چه افتاد این سر ما را که خاک در نمی‌ارزد

مفهوم بیت: رقیب ملامتها به من کرد و گفت که از این در رخ برتاب و برو، آخر این سر ما را چه شد و چرا تا این حد خوار و زبون گشت که به خاک در نمی‌ارزد.

«چه افتاد این سر ما را» ایهام دارد به «افتادن فکری در سر»، یعنی مگر چه خیال باطل و اندیشه غلطی در سر ما افتاد که به خاک در نمی‌ارزد، به قرینه بیت ماقبل:

بکوی می‌فروشانش بجامی بر نمی‌گیرند زهی سجاده تقوی که یک ساغر نمی‌ارزد

این ایهام پیش می‌آید که مگر فکر تقوی و زهد خشک به سر ما افتاد که دیگر حتی به خاک در نمی‌ارزد، همچنانکه سجاده تقوی وقتی از روی و ریا حکایت کند به یک ساغر نمی‌ارزد.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۱۵۲ بیت ۲

جلوه‌ای کرد رخت دید ملک عشق نداشت عین آتش شد ازین غیرت و بر آدم زد

«آدم» مفهوم عام دارد و به طور کلی بشر منظور است.

مفهوم بیت: رخت جلوه‌ای کرد و دید فرشته از عشق بیخبر است، از این غیرت، خود آتش شد و بر آدم زد یعنی آتش عشق بر آدم زد.

فرشته عشق نداند که چیت ای سائی
سلطان ازل گنج غم عشق بما داد

بسخواه جام و گلابی بخاک آدم ریز
تا روی درین منزل ویرانه نهادیم

«آدم» ایهام به حضرت آدم دارد.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ط».

غزل ۱۵۳ بیت ۲

چو پیش صبح روشن شد که حال مهر گردون چیست
برآمد خنده خوش بر فرور کامکاران زد

«روشن شد» در مفهوم آشکار و واضح گشت.

۱- «ایهام به معنی لغوی «روشن شد» دارد به قرینه «صبح و مهر گردون» و «برآمد».

۲- «مهر گردون» در مفهوم محبت گردون و وفای روزگار و نیز به معنی آفتاب گردون

و معنی بیت با توجه به هر دو مفهوم کامل است.

وقتی که پیش صبح کیفیت محبت چند روزه دنیا و نیز حال آفتاب فلک که به تبختر

در صفحه آسمان می خرامید روشن شد، (چه صبح می دانست آفتابی که با ناز و تبختر در

آسمان جلوه گری می کند، بیش از چند ساعت دوام و ثبات ندارد و به زودی دوران افول و

غروب او فرا خواهد رسید و در پس پرده افق نهان خواهد شد.) طلوع کرد و بر فرور

کامکاران (کسانی که به محبت چند روزه دنیا فریفته شده اند و آفتاب فلک نیز از آن

کامکاران است) خنده های خوش زد.

۳- فاعل فعل «برآمد» صبح است و ایهاماً فاعل «برآمد» آفتاب گردون است به قرینه

مناسبت فعل «برآمدن» با آفتاب و نیز خنده های خوش زدن، یعنی معنی بیت چنین

خواهد بود: چون پیش صبح حال مهر و وفای روزگار روشن شد آفتاب گردون برآمد و

خنده های خوش بر فرور کامکاران زد.

□ ایهام اول «لفظی» است از نوع «ب». ایهام دوم «لفظی و معنوی» از نوع «و». ایهام سوم «معنوی»

است از نوع «الف».

غزل ۱۵۳ بیت ۴

نگارم دوش در مجلس بزم رقص چون برخاست گره بگشود از ابرو و بر دلهای یاران زد

مفهوم اصلی بیت: چون نگارم دوش در مجلس به عزم رقص برخاست، گره و چین از ابروی خویش بگشاد و بند عشق و گره گرفتاری و یا بند مودت و گره و پیوند دوستی بر دلهای یاران زد.

«زد» موهم مفهوم تاخت است و مفهوم ایهامی «زد» چنین خواهد بود: چون نگارم در مجلس به عزم رقص برخاست، گره و چین از ابرویش بگشاد و بر دلهای یاران تاخت و صبر و شکیبایی ایشان را پیش از پیش غارت کرد.

خیال شهبواری پخت و شد ناگه دل مسکین خداوندا نگه دارش که بر قلب سواران زد

قرینه ایهام مفهوم بیت و خود کلمه «زد» است.

۵ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۱۵۳ بیت ۶

خیال شهبواری پخت و شد ناگه دل مسکین خداوندا نگه دارش که بر قلب سواران زد

در مفهوم اصلی «ی» شهبواری را «ی» مصدری فرض می‌کنیم.

مفهوم بیت: دل مسکین ناگهان خیال شهبواری (شهبوار بودن) در سر پخت و رفت. خداوندا او را حفظ کن که بر قلب سواران تاخت.

۱- ایهاماً «ی» شهبواری را «ی» وحدت، می‌توان فرض کرد.

مفهوم ایهامی بیت: دل مسکین ناگهان خیال یک شهبوار را در سر پخت و به دنبال او روان گردید. خداوندا آن شهبوار دلاور و هم آن مسکین را که به دنبال آن شهبوار بر قلب سواران تاخت حفظ کن. قرینه این ایهام روح کلی غزل بالاخص بیٹی چند از این قبیل است:

زره مویی که مژگانش ره خنجر گزاران زد

که چرخ این سگه دولت بدور روزگاران زد

منش با خرقه پشمین کجا اندر کمند آرم

دوام عمر و ملک او بخوراه از لطف حق ای دل

۲- «قلب» که در مفهوم «قلب لشکر» در مقابل جناح است ایهام به «دل» دارد به قرینه مصراع اول. خداوند آن شهسوار دلاور را نگاه دار که بر دل سواران زد و ایشان را اسیر دام محبت خود کرد.

□ هر دو ایهام «معنوی» است اولی از نوع «الف»، دومی از نوع «ح».

غزل ۱۵۴ بیت ۴

قد خمیده ما سهلت نماید اما برچشم دشمنان تیر از این کمان توان زد

منظور از «کمان» قد خمیده ماست و مفهوم بیت چنین است: قد خمیده ما در نظرت سهل و بی مقدار می نماید، (به نظر می آید) اما این قد ما کمانی است که به وسیله آن کمان تیر بر چشم دشمنان می توان زد.

«تیر» ایهام به مژگان یا غمزه و «کمان» ایهام به ابرو دارد به قرینه چشم.

در کمین گاه نظر با دل خویشم جنگست ز ابرو و غمزه او تیر و کمانی بمن آر

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ح».

غزل ۱۵۵ بیت ۴

من آن فریب که در نرگس تو می بینم بس آبروی که با خاک ره برآمیزد

«آب روی» مفهوم عرض و ناموس دارد. نرگس فریبنده تو بسیار دلها را اسیر عشق خود خواهد کرد و آبروها در سر عشق تو به باد خواهد رفت و با خاک ره بر خواهد آمیخت.

۱- «آب روی» ایهام دارد به آب روی در مفهوم طراوت و رونق. نرگس فریبکار است رونق بازار زیبارویان را خواهد شکست، طراوت و رنگ رخسار گل و نسرين ارزش خود را از دست خواهد داد و یا نرگس فریبنده تو دلها را اسیر عشق خود خواهد کرد و بسیار رنگ و روه از بین خواهد رفت و با خاک ره آمیخته خواهد شد.

۲- «آب روی» ایهام به اشک دارد به قرینۀ نرگس که استعاره از چشم است. من نرگس تو را آنچنان فریبکار می بینم که بسیار دلها را اسیر عشق خود خواهد ساخت و اشکهای فراوان در سر این عشق با خاک ره آمیخته خواهد شد.

□ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «ب». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۱۵۶ بیت ۵

هزار نقد ببازار کاینات آرند یکی به سکه صاحب عیار ما نرسد

مفهوم اصلی: «سکه صاحب عیار» اضافه توصیفی است یعنی سکه دارنده عیار و کامل العیار.

مفهوم ایهامی: «سکه صاحب عیار» مشبّه به «خواجه قوام الدین صاحب عیار» است و ایهاماً سکه صاحب عیار، استعاره است از خواجه قوام الدین صاحب عیار که ممدوح خواجه بزرگوار بوده است.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ط».

غزل ۱۵۶ بیت ۸

چنان بزی که اگر خاک ره شوی کس را غبار خاطری از رهگذار ما نرسد

در مفهوم اصلی «رهگذار» به معنی «ازجانب و ازجهت» به کار رفته است.

مفهوم بیت: آن چنان زندگی کن که حتی پس از مردن و خاک راه شدن از جانب و از جهت تو غبار خاطری به کسی نرسد.

«رهگذار» در مفهوم ایهامی دارد:

۱- اسم مکان مرکب است به معنی «معبّر و گذرگاه» و این ایهام بسیار قوی است و حتی ممکن است مفهوم اصلی باشد. در این صورت مفهوم بیت چنین خواهد بود: چنان

زندگی کن که اگر بعد از مرگ و خاک راه شدن کسی بر آن (خاکت) بگذرد کوچکترین
تباری بر خاطرش نشیند.

۲- اسم فاعل مرکب است به معنی «هابر».

□ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «الف»، ایهام دوم «لفظی» است از نوع «ه»

غزل ۱۵۷ بیت ۴

از بن هر مژدهام آب روانست بیا اگر ت میل لب جوی و تماشا باشد

«تماشا» در مفهوم نظاره و نگریستن و ایهام به مفهوم لغوی تماشا یعنی «سیر و
تفریح» دارد به قرینه مفهوم کلی بیت و بیا.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۱۵۷ بیت ۶

ظلّ ممدود خم زلف توام بر سر باد کساندرین سایه قرار دل شیدا باشد

مفهوم بیت: همواره سایه خم زلف تو بر سر من باد؛ زیرا تنها در زیر این سایه، دل
شیدایم آرام و آسایش می‌یابد و تشویش و اضطرابات آن خاتمه می‌پذیرد.

۱- ایهام به درازی زلف هست به قرینه ممدود.

۲- ایهاماً قرار در مفهوم مکان و جای گرفتن و استقرار و قرارگاه. همواره سایه زلفت
بر سرم باد زیرا قرارگاه دلم خم زلف توست.

تا دل هرزه گرد من رفت بچین زلف او زان سفر دراز خود عزم وطن نمیکند

□ هر دو ایهام «معنوی» است اولی از نوع «ل» و دومی از نوع «ح».

غزل ۱۵۸ بیت ۶

بندۀ پیر مغانم که زجهلم برهاند پیر ما هر چه کند عین عنایت باشد

«عین عنایت» عنایت محض و به معنی کمال عنایت است. «عین» ایهام به چشم دارد به قرینه خود لفظ و تداول استعمال اضافات اقترانی^۱ «عین عنایت» و «چشم کرم» و نظایر اینها.

نیکی پیر مغان بین که جو ما بدمستان هر چه کردیم بچشم کرمش زیبا بود

□ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۱۵۹ بیت ۱

نقد صوفی نه همه صافی بیفش باشد ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد

«صافی بیفش» در این بیت «نقد» را توصیف می‌کند، یعنی پول بی غل و غش و پولی که از راه حلال به دست آمده باشد.

مفهوم بیت: نقدی که صوفی دارد نمی‌توان گفت که همه، پول حلال و از راه حلال است، ای بسا خرقه که درخور سوزاندن و آتش زدن است.

«صافی بیفش» ایهام به «می» دارد به قرینه خود این دو کلمه که خواجه بزرگوار بکرات آنها را صفت برای «می» قرار داده است.

ما را که درد عشق و بلای خممار کشت یا وصل دوست یا می صافی دوا کند
بیا تا در می صافیت راز دهر بنمایم بشرط آنکه ننمائی به کج طبعان دل‌کورش
می بیفش است در باب رفتی خوشست بشتاب سال دگر که دارد امید نوبهاری

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ب».

۱. در اضافات اقترانی کسره معنی مقرون با و به عبارت ساده‌تر معنی «حاکمی از» می‌دهد. «عین عنایت» یعنی چشمی که حاکمی از عنایت و «چشم کرم» یعنی چشمی که حاکمی از کرم و بزرگواری است.

غزل ۱۵۹ بیت ۲

صوفی ماکه ز ورد سحری مست شدی / شامگاهش نگران باش که سرخوش باشد

«نگران» در این بیت در مفهوم لغویش به کاررفته.

مفهوم بیت: صوفی ماکه مست دهای سحر می شد، شامگاهان او را بنگر و ببین که مست و سرخوش از می و میخوارگی خواهد بود.

ارضوان جام عقیقی بسمن خواهد داد / چشم نرگس بشقایق نگران خواهد بود

«نگران» ایهام به مفهوم مجازیش دارد به تناسب استعمال این لغت، اکثراً در مفهوم مجازی و نیز به قرینه کلی بیت و لحن طنزآلود و استهزاآمیز حافظ در مواردی از این قبیل.

مفهوم ایهامی بیت: صوفی ماکه همیشه مست ورد سحری می شد، مستی شبانه او از «می» اسباب تشویش و نگرانی خاطر ما خواهد بود.

صوفی سرخوش ازین دست که کج کرد کلاه / بدو جام دگر آشفته شود دستارش

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۱۵۹ بیت ۴

خط ساقی گر ازین گونه زند نقش بر آب / ای بسا رخ که بخونابه منقش باشد

مفهوم بیت: اگر خط ساقی در جام می این چنین جلوه کند و از عکس عارضش آتش در می بگیرد، شوق ساغر می، هستی دلدادگان را خواهد سوخت و ای بسا روی عاشقان را با خون دلشان رنگین خواهد ساخت.

آنروز شوق ساغر می خرمم بسوخت / کاتش ز عکس عارض ساقی در آن گرفت

۱- «خط» در این بیت ایهام به «خط» در مفهوم نوشته دارد به قرینه «نقش»

۲- «ازین گونه» در مفهوم این چنین و به این طرز است و ایهام به گونه در مفهوم

«رخ» دارد به قرینه خط و ساقی و رخ: اگر خط ساقی از چنین گونه گلگونی در جام می منعکس گردد، ای بسا که روی عاشقان را با خون دلشان رنگین خواهد ساخت.

ز خط یار بیاموز مهر با رخ خوب که گرد عارض خوبان خوشست گردیدن
بمی پرستی از آن نقش خود زدم برآب که تا خراب کنم نقش خود پرستیدن

۳- «زند نقش برآب» ابهام به «ازین بردن امید و خیالات دور و درازی که عاشقان در سر می پروراند» دارد به قرینه استعمال نقش برآب زدن و رنگین شدن رخ دلدادگان با اشک آلوده به خون دل.

افسوس که شد دلبر و در دیده گریان تحریر خیال خط او نقش برآبست

۴- «آب» مشبّه به رخ ساقی است یعنی روی ساقی به مناسبت لطیف و صافی بودن و درخشندگی به آب تشبیه شده است و خط او گوئی «نقشی در روی آب» است. چنین روی زیبایی با اینهمه جلوه، دلها را به آتش هشق خواهد کشید. اشکها از دیده‌ها جاری خواهد ساخت، اشکهایی که با خون دل ریش آمیخته است.

دیشب بسیل اشک ره خواب میزدم نقشی بیاد خط تو برآب میزدم
تا چه خواهد کرد با ما آب و رنگ عارضت حالیا نیرنگ نقشی خوش بر آب انداختی
زینهار از آب آن عارض که شیران را از آن تشنه لب کردی و گردان را در آب انداختی

۱) ابهام اول «لفظی» است از نوع «ه»، ابهام درم «لفظی و معنوی» است از نوع «الف»، ابهام سوم «معنوی» است از نوع «ز»، ابهام چهارم «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۱۶۲ بیت ۱

خوش آمد گل و زان خوشتر نباشد که در دستت بجز ساغر نباشد

«خوش آمد» در مفهوم اصطلاحی است. چنانکه گفته می شود «خوش آمد و صفا آورد».

رسیدن گل نسرین بخیر و خوبی باد بنفشه شاد و کش آمد سمن صفا آورد

مفهوم بیت: گل خوش آمد و از آن خوشتر کاری نیست که در دستت بجز ساغر نباشد. بیت دوم و سوم غزل مزید همین معنی است:

زمان خوشدلی دریاب و دریاب که دایم در صدف گوهر نباشد
غنیمت دان و می خور در گلستان که گیل تا هفته دیگر نباشد

«خوش» ایهام به خوبی و زیبایی گل دارد به قرینه «وزان خوشتر نباشد».

☞ ایهام «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۱۶۲ بیت ۲

زمان خوشدلی دریاب و دریاب که دایم در صدف گوهر نباشد

مفهوم بیت: زمان شادمانی و خوشدلی را دریاب و غنیمت بدان که همیشه در صدف گوهر نخواهد بود، یعنی تو دایم به خوشدلی دسترسی نخواهی داشت. در این مفهوم «دریاب» دوّم در تأکید اوّلی گرفته شده است.

۱- «دریاب» ایهام به «دریا» دارد به قرینه صدف و گوهر و خود لفظ «دریاب».

۲- «دریاب» دوّم ایهاماً می تواند به «ضمّ» «د» باشد به قرینه «دریاب» در مفهوم ایهامی، یعنی دریا و نیز صدف و گوهر.

مفهوم بیت: زمان خوشدلی و شادمانی را دریاب و غنیمت شمار که در آن صورت دُر یافتی و بدان که دایم در صدف گوهر و دُر وجود ندارد و زمان خوشدلی بسیار کمیاب است. در این صورت فعل «دریاب» و «دُرِیاب» تجنیس ناقص اند.

دریاست مجلس مادرِیاب وقت و دریاب هان ای زیان رسیده وقت تجارت آمد

☞ ایهام اوّل «لفظی» است از نوع «الف»، ایهام دوّم «لفظی و معنوی» است از نوع «ج».

غزل ۱۶۲ بیت ۲

ایا پر لعل کرده جام زرین بپنخشا هر کسی کش زر نباشد

«لعل» استعاره از «می» است. (صفت جاقشین موصوف شده است و منظور می

لعل است.)

مفهوم بیت: ای آن کسی که جام زرین تو از می لعل فام پر است، بر حال کسی که زر ندارد ببخشا. (رحمت آور)

۱- «لعل» ایهام به «لعل» در مفهوم لغویش دارد به قرینه مصراع دوّم. (تمنای بخشیدن جام زرین پر از لعل به کسی که زر ندارد.)

۲- ایهامی معنوی در مصراع دوّم با استنباط مفهوم «بخشیدن» به معنی «دادن» وجود دارد، یعنی ای کسی که جام زرین را از می لعل فام پر کرده‌ای آن جام را به کسی که او را زر نیست (نمی تواند می بخرد) بده و ببخش و با این بخشش بر او ببخش.

۳- ایهام به بخششی وسیعتر و عمیقتر از بخشیدن می استنباط می شود. یعنی خواجه بزرگوار بر توانگران و صاحب دولتان توصیه می کند بر مستمندان و ناتوانان رحمت آورند و بر ایشان به قدر وسع و توانائی خود، از جود و بخشش دریغ نورزند.

□ ایهام اوّل و دوّم «لفظی و معنوی» است اوّلی از نوع «ب»، دوّمی از نوع «و». ایهام سوّم «معنوی» است از نوع «ل».

غزل ۱۶۲ بیت ۸

شرابی بی‌خمارم بخش یارب که با وی هیچ دردسر نباشد

«دردسر» در مفهوم مجازی به کار رفته، یعنی «مزاحمت و ناراحتی» و ایهام به مفهوم لغوی «دردسر» دارد به قرینه «خمار» و «شراب» و تولید دردسر از خمار بودن، □ ایهام «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۱۶۲ بیت ۲

ارغوان جام حقیقی بسمن خواهد داد چشم نرگس بشقایق نگران خواهد بود

«نگران» در مفهوم لغوی به کار رفته ولی چیزی از مفهوم مجازی نیز با آن آمیخته. گل ارغوان جام سرخ فامی به رنگ حقیق به سمن خواهد داد و چشم نرگس در حال

انتظار گرفتن جام شراب از شقایق که خود این انتظار موجد نگرانی است به شقایق خواهد نگریست.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «د».

غزل ۱۶۶ بیت ۵

آن پریشانی شبهای دراز و غم دل همه در سایه گیسوی نگار آخر شد

مفهوم بیت: حافظ شبهای دراز تنهایی از غم دل، پریشان بود. چون کار شب تار آخر شد و صبح امید معتکف در پرده غیب، بردمید، یعنی گیسوی نگار به چنگ افتاد و پریشانیها به پایان رسید. یا به عبارت روشتر چون زلف مشکین و دراز و پریشان دوست به دست حافظ رسید، پریشانی شبهای تار و غم و اندوه دل به پایان آمد.

۱- سیاهی گیسوی نگار به قرینه «سایه» و «شب» و درازی آن به قرینه «شبهای دراز» و «پریشانی» زلف یار از باب نشأت پریشانی «حافظ» از پریشانی گیسوی دوست به دنبال آن در ذهن به وجود می آید.

۲- مراعات‌النظیر ظاهری و تضاد معنوی در شعر به کار رفته و این خود نوعی ایهام معنوی به شمار می رود، یعنی مابین سایه شبهای دراز و سایه گیسوی نگار، مراعات‌النظیر ظاهری است. شبهای هجران دراز و سیاه است و تاریکی به همه جا «سایه» افکنده، غم دل و پریشانی خاطر برای حافظ به بارآورده است. گیسوی نگار نیز دراز و سیاه است ولی از برکت افتادن سایه آن بر حافظ، شبهای دراز و تاریک و پریشانی حافظ پایان می پذیرد. این دو «سایه» ظاهراً نظیر هم و معنأً ضد یکدیگرند.

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «د». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «م».

غزل ۱۶۷ بیت ۱ و ۲

ستاره بدرخشید و ماه مجلس شد دل رمیده ما را رفیق و مونس شد
نگار من که بمکتب نرفت و خط‌نویشت بغمزه مسئله آموز صد مدرس شد

مفهوم بیت: ستاره‌ای درخشیدن آغازید و تابناکی و روشنایی‌اش. فزونی گرفت تا ماه مجلس شد. این ستاره رفیق و مونس دل رمیده ما گشت.

«ستاره» استعاره است از دوست یا معشوق یا مدوح حافظ، ولی مسلماً ایهام دارد به پیغمبر اسلام (ص) به قرینه بیت دوّم که مصراع اوّل موهم «امی» بودن حضرت پیغمبر است و مصراع دوّم نمایانگر عظمت شأن و جلالت او با وجود «امی بودن». حتی می توان گفت که منظور اصلی و واقعی خواجه بزرگوار حضرت پیغمبر است و استعاره بودن «ستاره» از معشوق یا مدوح، مفهوم ایهامی دارد.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ط».

غزل ۱۶۷ بیت ۳

بیوی او دل بیمار عاشقان چو مباح فدای عارض نسرین و چشم نرگس شد

«بیوی» در مفهوم آرزو به کار رفته و ایهام به «بیوی» در مفهوم رایحه و شمیم دارد به قرینه «صبا» و «نسرین» و «نرگس».

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۱۶۸ بیت ۲

رواست دربر اگر می طپد کبوتر دل که دید در ره خود تاب و پیچ دام و نشد

«رواست» به معنی «حق دارد» به کار رفته است.

مفهوم بیت: اگر کبوتر دل در بر می طپد حق دارد؛ زیرا دیدن تاب و پیچ دام در راه خود و نرفتن و محرومیت از وصول به مقصد و مقصود او را به چنین تب و تابی انداخته است.

ایهام: گرچه در ظاهر به نظر می رسد که حافظ حالت ترحم و ملاحظت نسبت به کبوتر دل دارد ولی حافظی که می گوید:

فراز و شیب بیابان عشق دام بلاست کجاست شیر دلی کز بلا نپرهیزد
در ره منزل لیلی که خطر هاست بجان شرط اول قدم آنست که مجنون باشی

و یا این‌که:

بمؤم مرحله عشق پیش نه قدمی که سودها کنی از این سفر توانی کرد

نمی‌تواند بر دل ترسو که از دام می‌هراسد و از اسیر شدن و به خطر افتادن می‌گریزد نظری ترحم آمیز داشته باشد. پس مفهوم ایهامی «رواست» یعنی «سزایش» است، پیش می‌آید. یعنی سزای این کبوتر دل که در راه خود تاب و پیچ دام را دید و نرفت همانا طپیدن است و بس.

من دیوانه چو زلف تو رها می‌کردم هیچ لایق‌ترم از حلقه زنجیر نبود

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۱۶۸ بیت ۵

بدان هوس که بمستی بیوسم آن لب لعل چه خون که در دلم افتاد همچو جام و نشد

مفهوم اصلی: «همچو جام» متعلق به فعل «افتاد» است.

مفهوم بیت: به هوس آنکه در حال مستی و بی‌خودی آن لب لعلت را بیوسم، دلم مانند جام پر خون شد ولی به هوس و آرزوی خامی که داشتم نرسیدم.

مفهوم ایهامی: «همچو جام» متعلق به هر دو فعل «بیوسم و افتاد» است. به هوس و آرزوی آنکه در حال مستی لب لعلت را چو جام «می» بیوسم دلم خون شد، چنانکه دل جام پر خون است. جام به آرزوی خود رسید و لبان تو را بوسید ولی من نرسیدم.

لبش می‌بوسد و خون می‌خورد جام رخس می‌بیند و گل میکند خوی

□ ایهام «معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۱۶۹ بیت ۵

شهر یاران بود و کوی مهربانان این دیار مهربانی کی سرآمد شهر یارانرا چه شد

با توجه به مفهوم کلی غزل و این‌که «حافظ» از تکرار جز، نادر مواردی که بر بلاغت

و فصاحت شعر بيفزايد از عيب تکرار مبراست و همچنین مضامین مشابه متداول در نظم پارسی و از جمله در دیوان خود حافظ یعنی ابراز تأثر از سرنوشت بشر و به بادرفتن تاج و تخت‌ها و اثری نماندن از پادشاهان به عنوان عبرت و اعتبار، به نظر می‌رسد مفهوم اصلی «شهریاران» در مصراع دوم «پادشاهان» باشد (یعنی چه شدند آن شاهان و تاجداران).

مفهوم بیت: این شهر، دیار دوستان و یاران و خاک مهربانان بود، مهربانی کی پایان پذیرفت و بر سر پادشاهان چه آمد.

قدح بشرط ادب گیر زانکه ترکیبش	زکاسه سر جمشید و بهمنست و قباد
که آگهست که کاوس و کی کجارتند	که واقفست که چون رفت تخت جم بریاد

«شهریاران» مصراع دوم ابهام به «شهر یاران» دارد به قرینه مصراع اول و امکان و احتمال معنوی، یعنی چه بر سر شهر یاران و بلدالاحباء آمد که به این روز افتاد و دچار چنین وضعی شد.

□ ابهام «لفظی و معنوی» است از نوع «د».

غزل ۱۶۹ بیت ۷

صد هزاران گل شکفت و بانگ مرضی برنخواست عندلیبانرا چه پیش آمد هزارانرا چه شد

مفهوم بیت: صد هزاران گل شکفته شد ولی مرضی بر آنها غزلسرائی نکرد، چه واقعه‌ای برای عندلیبان پیش آمد؟! و برای بلبلان چه اتفاقی افتاد؟!...

«هزاران» که در مفهوم بلبلان است ابهام به «هزاران» در مفهوم عددی دارد به قرینه صد هزاران مصراع اول.

□ ابهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۱۷۰ بیت ۱

زاهد خلوت‌نشین دوش به میخانه شد از سر پیمان برفت با سر پیمانانه شد

«برفت» در مفهوم «بگذشت و منصرف شد» استعمال شده است.

۱- «برفت» ایهام به مفهوم واقعی «رفتن» دارد به قرینه مصراع اول و با سر پیمانانه شدن، چون پیمان زاهد خلوت‌نشین، نشستن در صومعه و خلوتخانه خود بود، با گذاشتن و صرف‌نظر کردن از این پیمان از خلوتخانه رفته و به سر پیمانانه شده است.

۲- «سر» اول به معنی مجازی است و موهم مفهوم لغوی «سر» است به قرینه «سر دوم» و «برفت». پیمان او چیزی مناسب صومعه و خلوتخانه بود و او بر سر این پیمان نشسته بود ولی از سر «پیمان خود» بلند شد و برفت و بر سر پیمانانه شد (برفت).

□ هر دو ایهام «لفظی» است هر دو از نوع «ب».

غزل ۱۷۰ بیت ۳

شاهد عهد شباب آمده بودش بخواب باز به پیرانه‌سر عاشق و دیوانه شد

«پیرانه‌سر» یعنی در سر پیری و موهم «موهای سپید» دوران پیری است.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «و».

غزل ۱۷۰ بیت ۷

نرگس ساقی بخواند آیت افسونگری حلقهٔ اوراد ما مجلس افسانه شد

مفهوم اصلی: نرگس ساقی سحرها کرد و افسونها دمید تا ما را از راه بدر برد. حلقهٔ زهد ما که روزگاران مجلس اوراد بود تبدیل به مجلس افسانه گشت. نرگس ساقی افسونها خواند و ما داستانها از فسانه و فسونش گفتیم، یا به علت افسونگری نرگس ساقی به جای سبحة و ورد در حلقهٔ ما افسون و افسانه نشست.

۱- مفهوم ایهامی: نرگس ساقی با افسونگری ما را از راه بدر برد و ما دین و دل بدو باختیم و از زهد و ورع توبه کردیم و خرقه به آب می لعل شستیم.

من از ورع می و مطرب ندیدم زین پیش هوای مغبجگانم در این و آن انداخت
کنون به آب می لعل خرقه میشویم نصیبه ازل از خود نمی توان انداخت

۲- چون از خواب غفلت بیدار گشتیم و از مستی زهد و ریا به هوش آمدیم روشن گشت که حلقه اوراد ما، مجلس افسانه سرائی و بیهوده‌ای بیش نبوده است.

ز زهد خشک ملولم کجاست باده ناب که بوی باده دماغم مدام تر دارد

و یا چون «نرگس ساقی» «افسونگری» آغازید، زهد چندین ساله و حاصل ورع ما فسانه و فسون گشت و افسانه جای اوراد را گرفت.

□ ایهام ازل و دوّم هر دو «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۱۷۱ بیت ۳

این شرح بی‌نهایت کز زلف یار گفتند حرفیست از هزاران کاندرا عبارت آمد

مفهوم بیت: این شرح بی‌نهایت و بی‌پایان که از زلف یار گفته شد و سخنانی که در عبارت آمد حرفی از هزاران است.

مفهوم کلی بیت و شرح بی‌نهایت موهم درازی زلف است.

شرح شکن زلف خم اندر خم جانان کورته نتوان کرد که این قصه درازاست

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ل».

غزل ۱۷۱ بیت ۹

دریاست مجلس مادر یاب وقت و دریاب هان ای زیان رسیده وقت تجارت آمد

۱- «دریاب» فعل امر از مصدر «دریافتن» که «در» پیشاوند فعل «یافتن» است.

۲- «دریاب» دوّم از مصدر «دریافتن» بضم «د» که «دُر» مفعول صریح فعل «یافتن» است.

مفهوم بیت: مجلس ما حکم دریا را دارد وقت را غنیمت بدان و مغتنم شمار. هان ای کسی که زیانها دیده‌ای، وقت تجارت و سود بردن است. در این مفهوم، دریاب دوّم را تأکید دریاب اوّل فرض کردیم.

مفهوم بیت: مجلس ما حکم دریا را دارد. وقت را غنیمت بدان و دُر به دست آور. هان ای کسی که زیانها دیده‌ای، وقت تجارت و سود بردن است. در این مفهوم «دریاب» اوّل و «دُرِیاب دوّم» تجنیس ناقص اند. هر یک از این دو مفهوم می‌تواند اصلی یا ایهامی باشد. ایهام ۲- «دریاب» ایهام به «دریا» نیز دارد به قرینه «دریا».

□ ایهام اوّل لفظی و معنوی است از نوع «ج». ایهام دوّم لفظی است از نوع «الف».

غزل ۱۷۳ بیت ۷

زیربارند درختان که تعلق دارند ای خوشا سرو که از بارغم آزاد آمد

«بار» در مفهوم «حمل» است با کسر «ح» و ایهام به «بار» در مفهوم «بر»، یعنی میوه دارد به قرینه درختان و بار آنها که بارشان همان «برشان» خواهد بود. «آزاد» علاوه بر مفهوم عادی و اصلی که «آزادی از بار غم است»، موهم به نوع مشهور سرو یعنی «سرو آزاد» است.

□ ایهام اوّل معنوی است از نوع «ج». ایهام دوّم لفظی است از نوع «ه».

غزل ۱۷۴ بیت ۲

برکش ای مرغ سحر ناله داودی باز که سلیمان گل از باد هوا باز آمد

در بعضی از نسخه‌ها به جای «هوا» «صبا» است (که سلیمان گل از باد صبا باز آمد) که صبا به جای هوا مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

چندان چو صبا بر تو گمارم دم همت کز غنچه برون چون گل خندان بدر آئی

منظور از باد هوا، بادی است که از جریان هوا تولید می‌گردد، پس علاوه بر مفهوم اصلی که شکفته شدن گل بر اثر وزش نسیم است دو ایهام زیر پیدا می‌شود.

۱- ایهام به گلبرگهائی دارد که باد آنها را از جائی به جای دیگر می‌برد و در همه جا پراکنده می‌سازد.

۲- البته به اعتبار مفهوم ایهام اول، تشبیه گلبرگه‌های رقصان (که باد به هرسو می‌برد) به تخت سلیمان و مرکب باد، نباید از نظر دور بماند و در هر صورت اعم از مفهوم اصلی و ایهامی تشبیه «گل» به «سلیمان» و توجه به داستان تسخیر باد، منظور شاعر بزرگوار است.

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «ح». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ک».

غزل ۱۷۴ بیت ۵

لاله بوی می نوشین بشنید از دم صبح داغ دل بود بامید دوا باز آمد

«دم» نفس است. لاله از نفس صبح بوی «می» شنید، داغ بردل داشت باز آمد به امید آنکه دل سوخته‌اش را با می نوشین دوا کند.

«دم» ایهام به «دم» در مفهوم وقت و زمان دارد به قرینه صبح.

از صبا پرس که ما را همه شب تادم صبح بوی زلف تو همان مونس جانست که یزد

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۱۷۵ بیت ۳

تنور لاله چنان بر فروخت باد بهار که غنچه غرق عرق گشت و گل بجوش آمد

مفهوم بیت: باد بهار تنور لاله را آنچنان برافروخت که از حرارتش غنچه غرق عرق گشت و گل به جوش آمد.

گل بجوش آمد و از می نژدیمش آبی لاجرمز آتش حرمان و هوس می جوشیم

۱- «گل به جوش آمد» ایهام به سرخ شدن رنگ گل دارد.

۲- ایهام به پیدا شدن قطرات شبنم در روی غنچه دارد.

۳- ایهام به پیدا شدن گلاب در تن غنچه و گرفتن گلاب از گل دارد به قرینه «گل به جوش آمد».

□ هر سه ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۱۷۶ بیت ۱

سحرم دولت بیدار بهالین آمد گمت برخیز که آن خسرو شیرین آمد

«شیرین» صفت برای خسرو است. اگر چه بعید می نماید که شیرین به طور مطلق برای شخص صفت قرار بگیرد ولی خواجه در چند مورد شیرین را صفت برای شخص آورده چنانکه در بیت زیر:

شیرین تر از آنی بشکر خنده که گویم ای خسرو خوبان که تو شیرین زمانی

«خسرو» ایهام دارد به خسرو پرویز به قرینه شیرین و «شیرین» ایهام دارد به «شیرین» معشوقه خسرو پرویز به قرینه خسرو. خواجه در بسیار موارد که لفظ شیرین یا شیرین دهنان به کار برده آن را صفت برای شخص قرار داده به قراینی از قبیل خسرو یا فرهاد یا شکر و غیره. معلوم می گردد که ذهنش متوجه «شیرین» مخصّص به «خسرو پرویز» بوده است و گاهی مفهوم اصلی و منظور واقعی از شیرین با منظور ایهامی آمیخته به نظر می آید.

اجرها باشدت ای خسرو شیرین دهنان
یارب اندر دل آن خسرو شیرین انداز
شهره شهر مشر تا نهم سر درکوه
گر نگاهی سوی فرهاد دل افتاده کنی
که برحمت گذری بر سر فرهاد کند
شور شیرین منما تا نکنی فرهادم

□ ایهام «لفظی» است از نوع «د».

غزل ۱۷۶ بیت ۲

قدحی درکش و سرخوش بتماشا بخرام تا ببینی که نگارت بچه آیین آمد

«تماشا» در مفهوم نظاره و به شوق نگریستن و ایهام به معنی لغوی «تماشا» در مفهوم سیرو تفرّج دارد به قرینه «بخرام».

۱۷ ایهام لفظی و معنوی است از نوع «ب».

غزل ۱۷۶ بیت ۳

مژدگانی بده ای خلوتی نافه گشای که ز صحرای ختن آهوی مشکین آمد

مفهوم اصلی: منظور از «خلوتی» خود حافظ است. گرچه در بادی نظر مستبعد می نماید که نافه گشای صفت برای حافظ باشد ولی با توجه به اینکه حافظ، مشکین نفس و نافه گشای است به مناسبت اشعار دلکش و نغزی که می سراید، مسأله حل و روشن می گردد و چون آهوی مشکین استعاره از معشوق یا ممدوح است و حافظ که با سخنانی شیرین ذکر جمال و زیبایی چنین معشوقی یا فضایل چنین ممدوحی را که او را مشبّه به آهوی مشکین قرار داده است، می کند، نافه گشای خواهد بود. بعلاوه از دو بیت که پیش از بیت مزبور آمده معلوم می شود که «خلوتی» حافظ است؛ زیرا در مصراع اول مطلع غزل، دولت بیدار بر بالین حافظ می آید «سحرم دولت بیدار بیالین آمد» و می گوید برخیز ای حافظ که آن خسر شیرین آمد. قدحی درکش و مستانه و سرخوش به تماشا بخرام تا ببینی که نگارت با چه رسم و آیینی آمد. آنگاه دولت بیدار در مقابل این مژده ای که به خواجه می دهد از او مژدگانی می خواهد و می گوید «مژدگانی بده ای خلوتی نافه گشای». ای حافظ خلوت نشین مشکین نفس بند از زبان بردار و غزلهای خوش برخوان؛ زیرا از صحرای ختن آهوی مشکین آمد.

مفهوم ایهامی: «خلوتی» ایهام به «باد صبا» دارد به قرینه نافه گشای که صفت مخصوص باد است. ظاهراً اشکالی نیز در به کار بردن «خلوتی» برای باد صبا که به

مناسبت دیگر هرجائی است به نظر می‌رسد؛ ولی در همین حال صبا خلوتی است از آن جهت که در حرم دوست راه دارد و در خلوت دوست بار می‌یابد و پیک خلوت راز است.

هم عقاالله صبا کز تو پیامی میداد	ورنه در کس نرسیدیم که از کوی تو بود
بسوخت حافظ و بوئی بزلف یار نبرد	مگر دلالت این دولتش صبا بکند
تسیم صبح سعادت بدان نشان که تودانی	گذر بکوی فلان کن در آن زمان که تودانی
تو پیک خلوت رازی و دیده بر سر راهت	بمردمی نه بفرمان چنان بران که تودانی

در این صورت در مصراع دوم مطلع غزل: «گفت برخیز که آن خسرو شیرین آمد» مخاطب، حافظ است و در بیت سوم که مورد بحث ماست: «مزدگانی بده ای خلوتی نافه گشای»، حافظ «صبا» را مخاطب قرار می‌دهد و آنچه از دولت بیدار شنیده، «سحرم دولت بیدار بیالین آمد» به صبا می‌گوید و از او طلب مزدگانی می‌کند.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۱۷۶ بیت ۴

گریه آبی برخ سوختگان باز آورد ناله فریادرس عاشق مسکین آمد

«آبی» در مفهوم طراوت و رونق است چنانکه در بیت زیر:

مخمور جام عشقم ساقی بده شرابی پرکن قدح که بی می مجلس ندارد آبی

در بیت مورد بحث، حافظ چون مزده بازگشت یا آمدن یار را از دولت بیدار می‌شنود آن را بر اثر گریه شبانگامی و ناله سحری می‌داند و می‌گوید آبی و طراوت و رونقی که به روی سوختگان فراق آمد بر اثر گریه‌های دمام و آنچه فریادرس عاشق مسکین شد ناله بود.

گریه شام و سحر شکر که ضایع نگشت فطره باران ما گوهر یکدانه شد

«آب» ایهام به مفهوم «لغوی» آب دارد به قرینه آن که اشک آب است که بر رخ سوختگان جاری می‌شود و تنها آبی که مرهم دلسوختگان است و بر سوز درون و آتش دل پاشیده می‌شود اشک است و عاشق مسکین بجز از ناله فریادرسی ندارد.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۱۷۶ بیت ۵

مرغ دل باز هوادار کمان ابروئیست ای کبوتر نگران باش که شاهین آمد

«باز» در مفهوم دوباره و بار دیگر به کار رفته، «هوادار» در مفهوم عاشق و گرفتار. مفهوم بیت: مرغ دل باز در دام عشق کمان ابروئی افتاده، ای کبوتر دل بنگر که شاهین بلند نظری که گرفتار اویی آمد.

۱- «باز» ایهام به «باز» مرغ مشهور دارد به قرینه «مرغ» و «هوا» و «کمان» و «شاهین» و «کبوتر».

۲- «هوادار» که به معنی عاشق و گرفتار است ایهام به «هوا» در مفهوم فضا دارد به قرینه «مرغ» و «کمان» و «کبوتر» و «شاهین».

۳- «نگران» در مفهوم لغوی به کار رفته است و ایهام به مفهوم مجازی «نگران» دارد به قرینه «کبوتر» و «شاهین»؛ زیرا با رسیدن شاهین، که کبوتر صید اوست حتماً کبوتر، اضطراب و نگرانی خواهد داشت. در مفهوم اصلی درحقیقت هر دو مفهوم نگران (حقیقی و مجازی) با هم آمیخته است.

[۱] ایهام اول و دوم هر دو «لفظی» است از نوع «الف». ایهام سوم «لفظی و معنوی» است از نوع «و».

غزل ۱۷۶ بیت ۸

چون صبا گفته حافظ بشنید از بلبل عنبرافشان بتماشای ریاحین آمد

مفهوم بیت: وقتی که صبا گفته و سخنان «حافظ» را از زبان بلبل شنید، درحالی که عنبرافشانی می‌کرد و بوی خوش به همه جا می‌پراکند به تماشا و نظاره ریاحین آمد.

۱- «عنبر» ایهام ضعیفی به زلف دارد به قرینه افشاندن که فعل مخصوص زلف است و خود عنبر که مشبه به زلف قرار می‌گیرد.

زلف چون عنبر خامش که بیاید هیبات ای دل خام طمع این سخن از یاد ببر
آن را که بوی عنبر زلف تو آرزوست چون عود گوی بر آتش سودا بسوز و ساز
مگر تو شانه زدی زلف عنبر افشان را که باد غالیه ساگشت و خاک عنبر بوست

صبا در این صورت شخصیت بارزی می یابد و به قرینه «شنیدن»، استعاره مکنیه از شخص قرار می گیرد، آنگاه درحالی که زلفهای عنبرآگین خود را می افشاند به تماشای ریاحین می آید.

□ ابهام «معنوی» است از نوع «ج».

غزل ۱۷۸ بیت ۱۰

بر جمال تو چنان صورت چین حیران شد که حدیثش همه جا در درودیوار بماند

مفهوم بیت: تو آنچنان زیبایی که چون «صورت چین» که به جمال مشهور است تو را دید، چنان شیفته و حیران شد که حدیث و گفتگوی حیرانی او در درودیوار بماند و درکوی و برزن و بازار سخن از آن به میان آمد.

ابهام به ترمیم خود «صورت چین» در درودیوار دارد به قرینه آنکه «صورت چین» بر درودیوار رسم می شود.

بت چینی عدوی دین و دلهاست خداوندا دل و دینم نگهدار

□ ابهام «معنوی» است از نوع «و».

غزل ۱۸۰ بیت ۲

طوبی ز قامت تو نیارد که دم زند زین قصه بگذرم که سخن میشود بلند

مفهوم بیت: طوبی را با همه زیبایی و بلندبالائی یارای آن نیست که از قامت تو دم زند و قدوبالای خود را به قامت تو تشبیه کند. از این قصه می گذرم و وصف قامت تو را کوتاه می کنم؛ زیرا اگر در این باره بخواهم سخن بگویم به درازا می کشد و وصف قامت در این مختصر نمی گنجد.

۱- ابهامی به بلندی قامت یار هست به قرینه لفظ بلند.

تو و طوبی و ما و قامت یار فکر هرکس بقدر همت اوست

۲- تشبیهی مضمّر و عالی بین طوبی و قامت یار صورت گرفته البته به صورت تفصیلی، چون طوبی از قامت دوست نتواند که دم زند.

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «دل». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «دم».

غزل ۱۸۰ بیت ۵

ز آشفتگی حال من آگاه کی شود آن را که دل نگشت گرفتار این کمند

«کمند» در این بیت در مفهوم کمند و «دام عشق» است. هرکسی که چون من دلش گرفتار این کمند عشق نشد، کی می تواند از پریشانی و آشفتگی حال من با خبر شود. «کمند» ایهام به کمند زلف دارد به قرینه آشفتگی که صفت زلف یار است و آشفتگی حال از گرفتاری دل در زلف پریشان یار نشأت می کند. «کمند» در مفهوم اصلی استعاره از «دام عشق» است، در مفهوم ایهامی استعاره از «زلف».

دل من ز حلقه زلفش بجان خرید آشوب چه سود دید ندانم که این تجارت کرد

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ج».

غزل ۱۸۰ بیت ۶

بازار شوق گرم شد آن سرو قد کجاست تا جان خود بر آتش رویش کنم سپند

«گرم شد» مفهوم مجازی دارد. «بازار گرم شد» یعنی بازار رواج و رونق یافت و مشتری زیاد پیدا کرد.

مفهوم بیت: آتش عشق من تیزتر شد و اشتیاقم رویه فزونی گذاشت. آن یار سرو قد کجاست تا جان خود را میپندوار بر روی چون آتشش بسوزانم.

جان عشاق سپند رخ خود میدانست و آتش چهره بدین کار برافروخته بود

۱- «گرم شد» ایهام به مفهوم «لغوی» خود دارد به قرینه آتش و سپند.

۲- «بازار شوق گرم شد» ایهام دارد به اینکه تو خواهان و عاشقان زیاد پیدا کردی و بازار عشقبازی تو مشتری زیاد پیدا کرد به قرینه سپند، زیرا سپند معمولاً وقتی بر آتش ریخته می شود که متاهی یا چیزی خواهان بیشتری پیدا کند.

⊞ ایهام اول و لفظی است از نوع «ب». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۱۸۲ بیت ۵

زاهد از کوچه رندان سلامت بگذر تا خرابت نکند صحبت بدنامی چند

مفهوم بیت: زاهد چون از کوچه رندان می گذری به سلامت بگذر و با رندان صحبت مدار تا مصاحبت چند بدنام تو را خراب نکند و صلاح حالت را به خرابی نگرداند و تو را نیز بدنام نکند.

«خراب» ایهام به خراب در مفهوم مست دارد به قرینه رندان. ای زاهد چون از کوچه رندان می گذری آگاه باش و به سلامت بگذر تا صحبت اشخاصی که رند و در نظر تو بدنامند تو را نیز به مستی و خرابی نکشد.

⊞ ایهام «معنوی» است از نوع «ر».

غزل ۱۸۲ بیت ۸

پیرمیخانه چه خوش گشت بدردی کش خوش که مگو حال دل سوخته با خامی چند

«خام» در مفهوم شخص بی تجربه و ناآزموده است. «خام» ایهام به «خام» در مفهوم شراب و می خام دارد به قرینه میخانه و دُردی کش.

اگر آن شراب خامست و گراین حریف پخته بهزار بار بهتر ز هزار پخته خامی

⊞ ایهام «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۱۸۲ بیت ۹

حافظ از شوق رخ مهر فروغ تو بسوخت کامکارا نظری کن سوی ناکامی چند

«شوق» در مفهوم عشق و اشتیاق است.

مفهوم بیت: حافظ از عشق و اشتیاق رخ تابان چون خورشید تو سوخت، ای یار کامکار نظر لطفی به سوی چند ناکام بینداز.

یارب اندر کنف سایه آن سرو بلند گر من سوخته یکدم بنشینم چه شود

«شوق» ایهام به شوق در مفهوم شمع و تابش دارد به قرینه «رخ مهر فروغ» و

«بسوخت».

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۱۸۳ بیت ۷

این همه شهد و شکر کز سخنم میریزد اجر صبریست کزان شاخ نباتم دادند

مفهوم بیت: «شاخ نبات» استعاره است از آن کسی که منظور و معشوق یا ممدوح حافظ است. این همه شیرینی و شهد که از سخنم می‌ریزد پاداش و اجر آن تحمل و شکیبایی است که از آن شاخ نبات و به پاس آن مرارت‌ها که از دوری و جدائیش کشیدم به من دادند.

«صبر» ایهام دارد به «گیاه تلخ مشهور» به قرینه «شهد و شکر» و «شاخ نبات» و مفهوم

کلی بیت:

هاتف آن روز بمن مزده این دولت داد که بدان جور و جفا صبر و نباتم دادند

□ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۱۸۲ بیت ۱

دوش دیدم که ملایک در میخانه زدند گل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند

مفهوم اصلی بیت: دوش دیدم که ملایک در میخانه را زدند و آنگاه داخل میخانه شده و در آنجا گل آدم را سرشتند و با می عشق و مستی و شوریدگی آغشتند.
بر در میخانه عشق ای ملک تسبیح گوی کاندر آنجا طینت آدم مخمر می کنند

مفهوم ایهامی: «به پیمانه زدند» یعنی در قالب و پیمانه‌ای «مساوی قالب» که خود جز پیمانه می نبود قالب گیری کردند.

⊗ ایهام «معنوی است از نوع «ح».

غزل ۱۸۴ بیت ۶

آتش آن نیست که از شعله آن خندد شمع آتش آنست که در خرمن پروانه زدند

مفهوم بیت: این آتش ظاهری که از شعله‌های آن، شمع خنده‌ها می زند، آتش نیست، بلکه آتش، آن آتش معنوی عشق است که آن را به جان پروانه انداختند و محو و نابودش کردند.

«آتش» مصراع دوّم که منظور «آتش معنوی و عشق» است ایهام به «آتش» ظاهری دارد که همان آتش شمع باشد که چون پروانه خود را بدان بزند، سوخته و در پای شمع می ریزد.

⊗ ایهام «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۱۸۵ بیت ۳

خوش گرفتند حریرفان سر زلف ساقی گر فلکشان بگذارد که قراری گیرند

مفهوم بیت: حریرفان سرزلف ساقی را خوب به دست آوردند، اگر فلک بگذارد و

مجال و فرصتی بدهد که در این حالی که هستند بمانند و آرامش و آسایش به دست آورند.

۱- «خوش گرفتند» ایهام به حال خوش مستی دارد به قرینه ساقی.

۲- «قرار» ایهام به قرار در مفهوم عهد و پیمان دارد. حریفان سرزلف ساقی را خوب به دست آوردند، اگر فلک مجال و امان دهد که عهد و پیمان با زلف ساقی ببندند و قرار قول و فاداری از آن بگیرند.

خدارا چون دل ریشم قراری بست بازلفت بفرما لعل نوشین را که زودش با قرار آرد

۱۰۱ ایهام اول «معنوی» است از نوع «و». ایهام دوم «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۱۸۶ بیت ۶

مطرب بساز پرده که کس بی اجل نبرد و آنکو نه این ترانه سراید خطا کند

مفهوم اصلی: مطرب چنگ را بنواز و اندیشه های باطل را از مغز خود بران که کسی بی فرا رسیدن اجل نمرده است و کسی که جز این بگوید خطا کرده است.

مفهوم ایهامی: مطرب چنگ را بنواز و اندیشه مدار؛ زیرا کسی بی فرا رسیدن اجل نمرده است و آن کسی که این چنگ را نمی نوازد و از آواز مطرب متمتع نمی شود و از دوران چند روزه حیات استفاده نمی کند خطا کار است.

قرینه مفهوم ایهامی، مفهوم خود بیت است.

۱۰۲ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۱۸۸ بیت ۵

کلید گنج سعادت قبول اهل دلست مباد آنکه درین نکته شک و ریب کند

مفهوم بیت: قبول و پذیرش اهل دل کلید گنج سعادت محسوب می شود. مباد آن که «کسی» در این نکته شک و تردیدی به دل خود راه بدهد.

مصراع دوم ایهاماً جمله ای حاکی از نفرین محسوب می شود، یعنی کسی که در این

نکته (کلید گنج سعادت قبول اهل دل است) شگ و ریب می کند محو و نابود باد. مفهوم ایهامی و اصلی آمیخته است و کاملاً محتمل است که مفهومی که ایهامی تشخیص داده شده مفهوم اصلی باشد.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۱۸۹ بیت ۱

طایر دولت اگر باز گذاری بکند یار باز آید و با وصل قرار ی بکند

۱- «باز» در مفهوم دوباره و ایهام به «باز» در مفهوم مرغ مشهور دارد به قرینۀ طایر. «با چیزی قرار کردن» در مفهوم آن را پذیرفتن و تسلیم به آن شدن.

مفهوم بیت: مرغ دولت اگر بار دیگر به سوی ما گذری کند یار باز می آید و وصل را می پذیرد و تسلیم وصل می شود.

دو ایهام در «قراری بکند» هست:

الف: «قراری بکند» در مفهوم آرامش ایجاد کند یا باز آید و با وصل خود در دل ما آرامشی ایجاد کند.

ظَلْ ممدود سر زلف توام بر سر باد کاندرین مسایه قرار دل شیدا باشد

ب: «قراری بکند» در مفهوم «عهد و پیمانی» ببندد. یار باز آید و با ما عهد و پیمان و قول و قرار وصل ببندد.

خدارا چون دل ریشم قراری بست بازلفت بفرما لعل نوشین را که زودش با قرار آرد

□ ایهام اوّل «لفظی» است از نوع الف.

□ ایهام دوّم الف: «لفظی و معنوی» است از نوع الف، ب: «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۱۸۹ بیت ۲

دیده را دستگه درّ و گهر گرچه نماند بخورد خونی و تدبیر نثاری بکند

«خون خوردن» مفهوم مجازی دارد و مراد از آن زیاد به زحمت افتادن و به کاری بازحمت زیاد سروسامان دادن است.

مفهوم بیت: اگر چه دم و دستگاه دروگهر دیده من به پایان رسید و هر چه گوهر اشک بود ریخته شد ولی طایر دولت اگر باز گذاری بکند و یار باز آید و با وصل قرار می بکند، دیده به هر زحمت و رنج بردن و خون دل خوردن است به فکر چاره می افتد تا بتواند دروگهری که درخور مقدم درست باشد، فراهم آورد.

بیا که لعل و گهر در نثار مقدم تو ز گنج خانه دل میکشم بروزن چشم

مفهوم ایهامی: از لحاظ رابطه‌ای که مابین دیده و اشک و خون دل هست و فاعل «تدبیر نثاری بکند»، دیده است، خون خوردن در این بیت ایهام به مفهوم واقعی آن دارد. یعنی اگر چه دستگاه دروگهر اشک تمام شد دیده‌ام خون دل را می کشد و آن را به شکل لعل و یاقوت در پای و مقدم یار می ریزد.

میخورد خون دل مردمک دیده سزاست که چرا دل بجگر گوشه مردم دادم

☞ ایهام «معنوی» است از نوع «دزه».

غزل ۱۸۹ بیت ۵

داده‌ام باز نظر را بتذروی پرواز بازخواند مگرش نقش و شکاری بکند

۱- «باز» در مصراع اول در مفهوم «مرغ مشهور» است و «باز نظر» اضافه تشبیهی است و ایهام به «باز» در مفهوم دوباره دارد به قرینه «بازخواند» و مفهوم خود کلمه. مفهوم بیت: باز نظر را به تذروی پرواز داده‌ام مگر نقش او را (تذرو را) بخواند و شکاری بکند (باز نظر تذروی را شکار بکند).

مرغ دل باز هوادار کمان ابروئیست ای کبوتر نگران باش که شاهین آمد

۲- «باز» در مصراع دوم که پیشاوند فعل «خواند» است ایهام به باز در مفهوم مرغ مشهور دارد به قرینه باز مصراع اول.

☞ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «الف». ایهام دوم «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۱۹۰ بیت ۳

امتحان کن که بسی گنج مرادت بدهند گر خرابی چو مرا لطف تو آباد کند

«خرابی» در این بیت که با یای وحدت و صفت جانشین موصوف است مفهوم کسی را دارد که شوریده و مست و بی سر و سامان است.

مفهوم بیت: بیا و نظر لطف و عنایتی به سوی من کن و ببین که در مقابل این عمل خیر چه گنج‌های مراد به تو بدهند و تو چگونه کامروا و موفق می‌شوی، اگر عاشق و دلداده مست و شوریده سری چو مرا، لطف تو سر و سامانی بخشد.

۱- «خراب» ایهام به مفهوم لغوی خراب یعنی ویران دارد به قرینه آباد.

۲- «آباد کند» که در مفهوم «سر و سامانی بخشد» و «به حال نیکو در آورد» به کار رفته

ایهام به مفهوم لغوی «آباد» دارد به قرینه خراب.

□ هر دو ایهام «لفظی» است از نوع «۵۵».

غزل ۱۹۰ بیت ۴

یارب اندر دل آن خسرو شیرین انداز که برحمت گذری بر سر فرهاد کند

«خسرو شیرین» صفت و موصوف است. در موارد دیگر نیز به ابیاتی برمی‌خوریم که خواجه «شیرین» را برای شخص صفت قرار داده است.

کنار آب و پای بید و طبع شعرو یاری خوش معاشر دلبری شیرین و ساقی گل‌عداری خوش
که نام قند مصری برد آنجا که شیرینان ندادند انفعالش

گاهی نیز صفت و موصوف را قلب و کسره اضافه را حذف کرده است.

وقت آن شیرین قلندر خوش که در اطوار سپر ذکر تسبیح ملک در حلقه زَنار داشت
گر آن شیرین پسر خونم بریزد دلا چون شیر مادر کن جلالش
بهوای لب شیرین پسران چند کنی جوهر روح بی‌اقوت مذاب آلوده

پس منظور از «خسرو شیرین» ممدوح یا معشوق خود خواجه است که او را

«خسرو» نامیده و «شیرین» را برای خسرو خود صفت قرار داده است ولی با توجه به مصراع دوم (که به رحمت گذری بر سر فرهاد کند)، دو ایهام مستنبط است:

۱- «خسرو شیرین» ایهام به شیرین معشوقه «خسرو پرویز» دارد به قرینه «خسرو» و «فرهاد»، بعلاوه شیرین باید از روی رحمت گذری بر سر فرهاد کند نه خسرو، یعنی منظور خواجه «خسروی» نیست که «شیرین» است بلکه شیرینی است که خود خسرو است پس در ترکیب «خسرو شیرین» به قرینه مصراع دوم مفهوم اصلی با ایهامی کاملاً آمیخته است.

۲- «خسرو» در عین حال که خسرو زمان شاعر و منظور و معشوق یا ممدوح اوست ایهام به خسرو پرویز دارد به قرینه شیرین و فرهاد و «شیرین» در عین حالی که صفت برای خسرو است ایهام به معشوقه «خسرو پرویز» دارد. بالاخره ترکیب «خسرو شیرین» با توجه به مفهوم کلی بیت موهم بر این است که منظور واقعی و توجه خواجه به «شیرین» مختص به «خسرو پرویز» است.

□ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «و». ایهام دوم «لفظی» است از نوع «ده».

غزل ۱۹۱ بیت ۳

دلبر که جان فرسوداز و کام دلم نگشودازو نو مید نتوان بود ازو باشد که دلداری کند

«کام» در مفهوم «مراد» است و آن را با فعل «گشادن» به کار برده به مناسبت اضافه شدن «کام» به «دل» که «گشادن» در مفهوم مجازی، مخصوص دل است.

خدا چو صورت ابروی دلگشای تو بست گشاد کار من اندر کوشمهای تو بست

مفهوم بیت: دلبر که جانم از او و از درد و هم عشق او فرسود، هرگز مراد دلم از او حاصل نشد و دلم از او کامیاب نگشت. باز مایوس و نو مید نتوان شد شاید که روزی دلداری کند. «کام» ایهام به «کام» در مفهوم «دهان» دارد به قرینه گشودن که در مفهوم حقیقی، فعل لازم و مسلم دهان است. بعلاوه باز شدن دهان خود یک نوع کنایه است از دلتنگی و گرفتگی و اگر کام را در مفهوم دهان بگیریم در هر دو مفهوم «کام»، (اصلی و ایهامی) در «دل» استعاره مکنیه صورت گرفته است.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۱۹۱ بیت ۷

زان طره پرپیچ و خم سهلست اگر بینم ستم از بند و زنجیرش چه غم هرکس که عیاری کند

مفهوم بیت: از گیسوی پرپیچ و خم تو هرچه ستم بینم تحملش سهل و آسان است هر آن کسی که عیاری را پیشه خود کند از بند و زنجیر چه غمی خواهد داشت.

«بند و زنجیر» ایهام به گره و سلسله زلف دارد به قرینه طره پرپیچ و خم و مفهوم کلی بیت.

بازمستان دل از آن گیسوی مشکین حافظ زانکه دیوانه همان به که بود اندر بند

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۱۹۲ بیت ۳

تا دل هرزه گرد من رفت بچین زلف او زان سفر دراز خود هزم وطن نمیکند

«چین» در مفهوم چین و شکن زلف است. «هرزه گرد» کسی است که به هر جا سر می کشد. مفهوم بیت: از وقتی که دل هرزه گرد من به چین زلف او رفت، دیگر از آن سفر دراز خود هزم وطن نمی کند و در آنجا برای همیشه ماندگار شده است.

۱- «چین» ایهام به کشور چین دارد به قرینه «رفت» و «هزم وطن نمی کند» و «سفر دراز» به مناسبت آنکه کشور چین کشور دوردستی است.

۲- ایهام به درازی زلف هست به قرینه «سفر دراز» و بعلاوه مفهوم ایهامی «چین» و دوری آن.

□ ایهام اژل «لفظی» است از نوع «د». ایهام دژم «معنوی» است از نوع «ل».

غزل ۱۹۲ بیت ۴

پیش کمان ابرویش لابه همی کنم ولی گوش کشیده است از آن گوش بمن نمیکند

مفهوم بیت: درپیش ابروی کمانی او لابه ها می کنم ولی ابرویش گوش از شنیدن لابه ها کشیده است و به ناله ها و لابه های من گوش نمی کند.

۱- «گوش کشیده است» ایهام به گوش تا گوش کشیده شدن ابرو و همچنین، کمان دارد زیرا در موقع تیر انداختن کمان را تا پهلوی گوش می کشند.

۲- در این صورت «از آن» مفهوم «بدان جهت» را دارد، در پیش ابروی کمائی تو لابه ها می کنم ولی چون این کمان گوش تا گوش کشیده شده است از این جهت است که گوش به من نمی کند و دایم مرا هدف تیر قرار می دهد.

۳- «گوش» دوّم ایهام به گوشه چشم دارد به قرینه «ابرو». ابروی کمائی تو گوش تا گوش کشیده شده است و بدان جهت چشم تو نظری به لطف به من نمی کند و با گوشه چشمی در مداوای من نمی کوشد.

□ ایهام اوّل و دوّم «معنوی» است اوّلی از نوع «ح»، دوّمی از نوع «ل». ایهام سوّم «لفظی و معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۱۹۲ بیت ۵

با همه عطف دامنت آیدم از صبا عجب کز گذرتو خاک را مشک ختن نمیکند

«عطف» در مفهوم چین و شکن و میل و حرکت است. در نسخ دیگر به جای «عطف» «عطر» است که با مفهوم کلی بیت مناسب تر است، در صورتی که «عطف» فقط با دامن مناسبت تام دارد.

«گذر» حاصل مصدر است و مفهوم گذشتن را می رساند و ایهام به «گذر» در مفهوم اسم مکان «معبّر» دارد به قرینه خود کلمه.

مفهوم بیت: با همه چین های دامنت از صبا عجب دارم که چرا از گذرگاه تو خاک را، معطر چون مشک ختن نمیکند یا وقتی که صبا از گذرگاه تو می گذرد و خود به وسیله عطف دامنت عطر آگین می شود، چرا خاک را که بر آن می گذرد، مشک ختن نمی کند.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۱۹۲ بیت ۷

دل بامید روی او همدم جان نمیشود جان بهوای کوی او خدمت تن نمیکند

«هوا» در مفهوم عشق و اشتیاق است.

مفهوم بیت: دل به امید زیارت روی او یا جان همدم نمی شود و جان از عشق و اشتیاق کوی او به فکر خدمت تن نیست.

«هوا» ایهام به «هوای» معروف دارد به قرینه تخصیص به «کوی».

□ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۱۹۲ بیت ۸

ساقی سیم ساق من گر همه دُرد میدهد کیست که تن چو جام می جمله دهن نمیکند

مفهوم بیت: ساقی سیم ساق من ولو فقط دُرد می بخشد، کیست که برای آشامیدن این دُرد، تمام تن خود را دهن نکند، همچنانکه جام تمام تن خود را دهن کرده می گشاید و دُرد را در اندرون جانش جا می دهد.

«دهن کردن جمله تن» از طرف انسان موهم بر مفهوم دیگری است. دهان درعین حال که برای آشامیدن باز می شود برای بیان مطلب و اظهار شوق و اشتیاق نیز باز می شود. جام تمام تن خود را دهن کرده و می گشاید و درد را می آشامد. انسان نیز تن خود را بالجمله به منظور اظهار شوق و اشتیاق برای قبول این دُرد دهن می کند، پس کیست که برای خواستن آن دُرد تمام ذرات وجودش دهان نشود و به ساقی سیم ساق من با تمام ذرات وجود «دُرد را می خواهم» نگوید.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۱۹۲ بیت ۹

دست خوش جفا مکن آب رخم که فیض ابر بی مدد سرشک من در عدن نمیکند

«آب رخ» در مفهوم عرض و ناموس است.

مفهوم بیت: آبروی و حیثیت و عرض و ناموس مرا دستخوش جفا و جور مگردان که ابر فیاض و بخشنده بدون کمک و یاری طلبیدن از سرشک من در عدن درست نمی‌کند.

سینه گو شعله آتشکده فارس بکش دیده‌گو آب رخ دجسته بسفداد ببر

۱- «آب رخ» ابهام به آب در مفهوم روتق و طراوت و رنگ رخسار دارد، یعنی رنگ رخسار مرا زرد مکن و شادابی و طراوت آن را باز مگیر.

۲- «آب رخ» ابهام به اشک دارد که بر رخ جاریست.

گریه آبی برخ سوختگان باز آورد ناله فسر یادرس عاشق مسکین آمد

۳- «فیض» در مفهوم بهره‌دهی و ثمربخشی است و ابهام به مفهوم لغوی فیض، یعنی ریزش دارد به قرینه تخصیص فیض به ابر و آب رخ و سرشک.

☞ ابهام اول و دوم ناظری و معنوی است هر دو از نوع «ب». ابهام دوم «معنوی» است از نوع «ز».

بزل ۱۹۳ بیت ۳

جلوه‌گاه رخ او دیده من تنها نیست ماه و خورشید همین آینه میگردانند

مفهوم بیت: تنها دیده من نیست که جلوه‌گاه روی اوست، بلکه ماه و خورشید نیز در پیش جمالش آینه گرفته‌اند و جمال او را منعکس می‌کنند و جلوه‌ای از حسن و زیبایی و جمال اویند.

نظیر دوست ندیدم اگر چه از مه و مهر گرفتم آینه‌ها در مقابل رخ دوست

«آینه گردانی» ابهام به شغل مخصوص دارد، یعنی «ماه و خورشید نیز خدمتگزاران رخ اویند».

دیده از آینه داران خط و خالش گشت لبم از بوسه ربایان برودش باد

☞ ابهام «معنوی» است از نوع «ی».

غزل ۱۹۳ بیت ۶

وصل خورشید بشب پزه احمی نرسد که در آن آینه صاحب نظران حیرانند

مفهوم بیت: شب پره کور به وصل خورشید نمی‌رسد و حدّ جمال او را در نمی‌یابد زیرا در آینه حسن او صاحب نظران و اهل بصیرت و نظر، حیران و واله مانده‌اند. «صاحب نظران» ایهام به اشخاصی دارد که چشم پینا دارند و کور نیستند و می‌بینند به قرینۀ احمی و مفهوم کلی بیت، حتی این ایهام به قدری قوی است که با مفهوم اصلی مورد اشتباه است.

⊗ ایهام «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۱۹۳ بیت ۹

گر به نزهتگاه ارواح برد بوی تو باد عقل و جان گوهر هستی بنثار افشانند

«گوهر هستی» اضافه تشبیهی است، هستی و وجود به گوهر (به معنی در) و نظایر آن تشبیه شده است.

مفهوم بیت: اگر باد بوی تو را به نزهتگاه ارواح ببرد، عقل و جان (جان به معنی روح به کار رفته است) گوهر وجود خود را به بوی تو نثار می‌کنند.

«گوهر» ایهام به گوهر در مفهوم «ذات» دارد به قرینۀ عقل و جان و هستی.

مفهوم ایهام: اگر باد بوی تو را به نزهتگاه ارواح ببرد، عقل و جان ذات هستی را به بوی تو نثار می‌کنند.

⊗ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۱۹۲ بیت ۲

بفتراک جفا دلها چو بریندند بریندند ز زلف عنبرین چنانها چو بگشایند بفسانند

مفهوم اصلی بیت: چون فتراک جفا بریندند دلها را به آن می‌بندند و چو زلف

عنبرین خود را بگشایند جانها از آن می افشانند، یعنی زلف عنبرین ایشان جان بخش است پس وقتی آن را گشادند هزاران روح و جان می افشانند و حیات می بخشند.

نوگر خواهی که جاویدان جهان یکسریارانی
برافشان تا فروریزد هزاران جان زهرمویت
چو بر شکست صبا زلف عنبر افشانش
بهر شکسته که پیوست تازه شد جانش

در مصراع دوم دو ایهام هست:

۱- جانهای عشاق بسته زلف عنبرین ایشان است. پس وقتی زلف خود را گشودند جانهای عشاق و دلدادگان از آن افشاند می شود. در این مفهوم مفعول صریح «گشایند» زلف و مفعول صریح «افشانند» «جانها» است.

تا سر زلف تو در دست نسیم افتادست
دل سودازده از غصه دونیم افتادست
بادب نافه گشائی کن از آن زلف سیاه
جای دلهای عزیزست بهم بر مزنش

۲- ایهاماً «جانها» مفعول صریح «بگشایند» و «بافشانند» است که با مصراع اول مناسبت تام دارد و نشانه جور و جفای دلبران بر دلهای دلدادگان است، یعنی چون فتراک جفا بر بندند، دلها را به فتراک جفا می بندند و آنها را از زلف عنبرین خود گشوده و می افشانند.

جانها زدام زلف چو بر خاک می فشاند
بر آن غریب ماچه گذشت ای صبا بگو
چو دام طره افشاند زگرد خاطر عشاق
بغماز صبا گوید که راز مانهان دارد

در این صورت مابین مصراع اول و دوم تضاد ظاهری و توافق معنوی وجود دارد.

☐ ایهام اول «معنوی» است از نوع «ز». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۱۹۲ بیت ۴

سرشک گوشه گیران را چو دریابند دریابند
رخ مهر از سحر خیزان نگردانند اگر دانند

مفهوم اصلی بیت: اگر به درد دل گوشه گیران برسند و بر اشک چشم دلدادگان به عین عنایت نظر کنند به اجر و پاداش معنوی می رسند و روی محبت و وفا از سحر خیزان بر نمی گردانند اگر بدانند که این کار و عمل نیک چه پاداشی دارد.

اجرها باشدت ای خسرو شیرین دهنان
گر نگاهی سوی فرهاد دل افتاده کنی

۱- «گوشه» ایهام به گوشه چشم دارد به قرینه سرشک.

۲- «گوشه گیران» ایهام به اشکهایی دارد که در گوشه چشم جمع شده‌اند یا از گوشه چشم جریان دارند.

۳- «دریابند» اول از مصدر «دریافتن» (در، پیشاوند یافتن است) و موهم به دو معناست:

الف: به دست آوردن و تحصیل کردن در مفهوم دنیوی.

ب: به معنی مجازی یعنی به کمک کسی شتافتن و به او روی لطف و مرحمت نشان دادن. هر دو مفهوم بهم آمیخته است، یعنی لازمه دریافتن کسی به معنی مجازی دریافتن او به معنی لغوی است.

۴- «دریاب» موهم دریاست به قرینه در و درآمدن در از دریا.

۵- «دریابند» در مفهوم اجر معنوی یافتن و ایهام به یافتن «دانه‌های اشک» که مشبه به «در» است دارد.

مفهوم ایهامی بیت با توجه به معنی لغوی «دریابند» و مفهوم ایهامی «دریابند» چنین است: وقتی به سراغ گوشه گیران آمدند و سرشک ایشان را دیدند، خواهند دید و در خواهند یافت که این اشک نیست بلکه در پاکی و صفا دانه‌های در پرارزش و قیمتی است که از چشم عزلت‌گزینان فرو می‌ریزد.

دیده را دستگه در و گهر گرچه نماند
بس خورد خونی و تدبیر نثاری بکند

۶- «دریابند» که با فتح «د» است و دریابند که با ضم «د» است به قرینه یکدیگر، اولی ایهام به دومی دارد و بالعکس.

۷- «رخ مهر» یعنی روی محبت و اضافه اقترانی است. «مهر» ایهام به خورشید دارد به قرینه سحرخیزان و در این صورت «رخ مهر» اضافه تشبیهی می‌شود و با این مفهوم «مهر» نیز بیت دارای معناست، یعنی رخ همچون آفتاب خود را از سحرخیزان بر نمی‌گردانند اگر بدانند که با این عمل پاداش معنوی خواهند یافت.

□ ایهام اول و دوم و چهارم و ششم «لفظی» است. اول و دوم و چهارم هر سه از نوع «ه» و ششم از نوع «ج».

□ ایهام پنجم «معنوی» است از نوع «ز». ایهام سوم و هفتم «لفظی و معنوی» است. سوم از نوع «ر» و هفتم از نوع «الف».

غزل ۱۹۴ بیت ۶

دوای درد عاشق را کسی کو سهل پندارد ز فکر آنان که در تدبیر درماند درمانند

مفهوم بیت: آن کسانی که دوای درد عاشق را سهل الوصول می پندارند و در تدبیر درمان و چاره‌انداز فکر درمی مانند و بیچاره می شوند.

«درمانند» اول مرکب است از درمان و «اند» رابطه خبری (سوم شخص جمع).

«درمانند» دوم فعل سوم شخص جمع است از مصدر «درماندن».

این دو کلمه نسبت به هم تجنیس مرکب است و به قرینه یکدیگر اولی، موهم دومی است و بالعکس.

☞ ایهام «لفظی» است از نوع «ج».

غزل ۱۹۴ بیت ۷

چو منصور از مراد آنان که بردارند بردارند بدین درگاه حافظ را چومی خوانند می رانند

«بردارند» اول یعنی «بر دار هستند و سر دار رفته اند». «بردارند» دوم یعنی «برخوردارند».

مفهوم بیت: آنانی که منصوروار بردار رفته اند و از جان خود گذشته اند از مراد برخوردارند. بدین درگاه چون حافظ را می خوانند او را می رانند و طرد می کنند.

۱- ایهاماً «بردارند» اول در مفهوم «برخوردارند» و «بردارند» دوم در مفهوم «بر سر دارند» یعنی آنانی که چون منصور از مراد برخوردارند و لطف ازلی نصیب حالشان گشته است بر سر دار رفته اند و مردانه جان داده اند و این افتخار نصیب ایشان گشته است ولی حافظ را منصوروار نخواستند، او را بدین درگاه وقتی می خوانند می رانند (دو لفظ «بردارند» و «بردارند»، دومی به معنی بردار هستند، تجنیس مرکب است)

☞ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ج».

غزل ۱۹۲ بیت ۸

درین حضرت چو مشتاقان نیاز آرند ناز آرند که با این درد اگر دریند درمانند درمانند

مفهوم بیت: در این آستانه وقتی مشتاقان اظهار نیاز و احتیاج کنند و در فکر درمان و تسلی خاطر و دل خود باشند و به خود بیندیشند، به ایشان ناز آورده می شود زیرا که با چنین درد اگر در فکر و قید و بند درمان و چاره هستند درمی مانند و عاجز و بیچاره می شوند؛ زیرا آنچه مایه لذت است داغ ناشی از غم عشق دوست است که بر دل مشتاقان زده شده است، نه روی نیاز برای جستجوی درمان این غم آوردن، که مسلماً با ناز بدان نیاز جواب داده می شود.

لذت داغ غمت بردل ما باد حرام اگر از جور غم عشق تو دادی طلبیم
چون غمت را نتوان یافت مگر دردل شاد ما بامید غمت خاطر شادی طلبیم

۱- «دریند» که مفهوم مجازی دارد ایهام به مفهوم حقیقی و لغویش دارد به قرینه «درمانند» اول که خود موهم فعل سوّم شخصی جمع است از مصدر «درماندن» به قرینه «درمانند» دوّم و «دریند».

۲- «درمانند» دوّم موهم «درماناند» است به قرینه «درماناند» اول.

□ هر دو ایهام «لفظی» است اولی از نوع «ب»، دوّمی از نوع «ج».

غزل ۱۹۵ بیت ۱

غلام نرگس مست تو تاجدارانند خراب باده لعل تو هوشیارانند

مفهوم اصلی بیت: شاهان و تاجداران غلام نرگس مست تو اند، کسانی که مست و خراب از باده لعل تو شده اند صاحب نظران و هوشیاران بوده اند، اگر هوشیار واقعی نبودند به این سعادت و موهبت نایل نمی شدند.

مفهوم ایهامی بیت: آنانی که غلام نرگس مست تو گشته اند و کمر خدمت و بندگی تو را بر میان بسته اند، پادشاهان و تاجداران واقعی ایشانند (نه آنهایی که بر تخت سلطنت اند و تاج شاهی بر سر دارند) و آنهایی که از باده لب لعلت مست و خراب گشته اند صاحب نظر و هوشیار شده اند.

مبین حقیر گدایان عشق را کاین قوم

شهان بی کمر و خسروان بی کلهند

قرینه، مفهوم کلی بیت است.

☞ ایهام «ممنوی» است از نوع «ح».

غزل ۱۹۵ بیت ۳

ز زیر زلف دوتا چون گذرکنی بنگر
که از یمین و یسار تو چه سوگوارانند

مفهوم بیت: وقتی از زیر زلف دوتا می‌گذری بر یمین و یسار خود بنگر و بین چه سوگوارانی بر دو طرف گذرگاه تو صف کشیده‌اند و دیده‌ت منما بر تو درخته‌اند.

مفهوم ایهامی: ۱- یمین و یسار مربوط به خود زلف است و سوگواران، دل‌های بسته در زلف دوتا است، یعنی بین بر زلف دوتا است که یکی در یمین و دیگری در یسار تو است چه دل‌های سوگوار قرار دارند. ۲- «سوگواران» ایهام به خود دو زلف سیاه دارد، یعنی بنگر که در یمین و یسار تو چه زلف‌های شیرنگ و سیاه‌پوشی هستند.

گفتم ای شام غریبان طره شیرنگ تو
در سحرگاهان حذرکن چون بنالد این غریب

☞ ایهام اول «ممنوی» است از نوع «ح» و ایهام دوم «ممنوی» است از نوع «ب».

غزل ۱۹۵ بیت ۴

گذار کن چو صبا بر بنفشه زار و بین
که از تطاول زلفت چه بیقرارانند

منظور از «بیقراران» همان بنفشه‌ها هستند و علت بیقراری و سر به زانوی غم نهادن ایشان از تطاول زلف تو است.

۱- این خود موهب به دو علت است. الف: آنکه بنفشه‌ها خود دل‌داده زلف تو است و بیقرار تو گشته‌اند. ب: چون خواسته‌اند خود را به زلف تو مانده کنند و صبا اجازه لاف‌زنی را به ایشان نداده است از حسد سر به زانوی غم نهاده‌اند و از این ادعای بیجا سر به پایین انداخته‌اند.

بنفشه طُورهُ مفتول خود گره میزد صبا حکایت زلف تو در میان انداخت

۲- در مورد حسد بنفشه‌ها و نیز بیقراری آنها ایهامی به درازی زلف هست به قرینه تطاول و رابطه‌ای که بین طول و تطاول است که این ایهام را ایهام اشتقاق باید نامید.

سلطان من خدارا زلفت شکست ما را تا کی کند سیاهی چندین دراز دستی

۳- «بی فراراند» بجز بنفشه‌ها هستند، یعنی: مانند صبا از بنفشه‌زار بگذر و بین که از عشق زلفت و از درازدستی آن که خرمن صبر و طاقت عشاق را به یغما برده چه بیقرارانی در بنفشه‌زار داری. در «بنفشه‌زار بودن بی‌قراران» دو ایهام وجود دارد.

الف: چون بنفشه‌ها هم بیقراران زلف تواند بیقراران دیگر برای جستن همدرد به بنفشه‌زار رفته‌اند.

بی زلف سرکشش سر سودائی از ملال همچون بنفشه بر سر زانو نهاده‌ایم

ب: چون بنفشه‌ها نشانی از رنگ و بوی زلف تو دارند بیقرارانت برای تسکین درد دل خود به بنفشه‌زار رفته‌اند و بوی گل را از گلاب می‌جویند و به جمال و زیبایی زمینی از آن جهت عشق می‌ورزند که مقتبس از جمال توست.

☐ ایهام اول: از «الف» و «ب» هر کدام را اصلی و دیگری را ایهامی بگیریم «معنوی» است از نوع «۵۵».

☐ ایهام دوم: «لفظی و معنوی» است از نوع «۵۵». ایهام سوم: «الف» و «ب» هر دو «معنوی»‌اند از نوع

☐☐

غزل ۱۹۵ بیت ۶

نه من بر آن گل عارض غزل سرایم و بس که عندلیب تو از هر طرف هزارانند

«هزاران» مفهوم عددی دارد. تنها من قیسم که غزل‌سرای گل رویت هستم، بلکه عندلیب و غزل‌سرا بر گل روی تو از هر طرف هزاران هزار نفرند.

«هزاران» موهم مفهوم «بلبلان» است به قرینه «عندلیب» و «غزل‌سرای بر گل عارض».

☐ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۱۹۵ بیت ۸

بیا به میکده و چهره ارغوانی کن مرو بصومعه کانجا سیاهکارانند

«سیاه کار» یعنی بدعمل و ایهامی «به سیاه پوش» بودن صومعه داران هست. به قرینه صومعه و شهرت ملبس بودن صومعه داران به لباس سیاه.
غلام همت دردی کشان یکرنگم نه آن گروه که ازرق لباس و دل سپهند

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۱۹۵ بیت ۹

خلاص حافظ از آن زلف تابدار مباد که بستگان کمند تو رستگارانند

مفهوم بیت: مباد آنکه حافظ از زلف تابدارت راه رهائی بجوید؛ زیرا کسانی که بسته به کمند تو اند خود فالحین و رستگارانند.

۱- «بستگان» ایهام به مفهوم مجازی دارد؛ زیرا بسته بودن به زلف، در حقیقت عاشق و دلداده بودن به آن است.

۲- «رستگار» که در مفهوم «فالح» است ایهام به مفهوم لغوی «رستن» دارد، یعنی «رهائی یافتگان» به قرینه «بسته کمند تو». آنانی که به کمند تو بسته اند از قیود دیگر رسته اند.

اسیر عشق شدن چاره خلاص منست ضمیر عاقبت اندیش پیش بینان بین

□ هر دو ایهام «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۱۹۶ بیت ۶

حالی درون پرده بسی فتنه میبرد تا آن زمان که پرده برافتد چها کنند

مفهوم اصلی بیت: حالا که راز آفرینش مکتوم و در پرده است فتنه ها روی می دهد

و هرکس حکایتی به تصور خود می‌کند. آن زمان که پرده برداشته شود و این راز آشکار گردد چه‌ها خواهند کرد؟ آیا باز بر روی تصورات باطل خود عناد خواهند ورزید یا تسلیم خواهند شد. در مفهوم اصلی «تا» تالی ابتدائیه است.

معشوق چون نقاب زرخ در نمی‌کشد هرکس حکایتی بستصویر چراکنند

مفهوم ایهامی اول: حالا درون پرده بسیار فتنه‌ها روی می‌دهد تا زمان افتادن پرده و آشکار شدن کارها چه‌ها خواهند کرد. در این مفهوم «تا» تالی انتهائیه است.

مفهوم ایهامی دوم: حالا پس پرده بسیار کارهای فتنه‌آمیز و فتنه‌انگیز می‌کنند آن زمان که پرده برافتد و فتنه‌ها آشکار و فتنه‌گران رسوا می‌شوند چه‌ها خواهند کرد؟

□ هر دو ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۱۹۶ بیت ۱۰

بگذر بکوی میکده تا زمرة حضور اوقات خود ز بهر تو صرف ده‌اکنند

«زمرة حضور» در مفهوم «اهل نظر و اهل حضور» که دارای مفهوم عرفانی است. «کسانی که در کوی میکده عشق متوطن‌اند».

ایهام به «زمرة حضور» در مفهوم تمام حاضران دارد به قرینه خود ترکیب اضافی و مفهوم کلی بیت.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ی».

غزل ۱۹۷ بیت ۲

هر کجا آن شاخ نرگس بشکند گلرخانش دیده نرگسدان کنند

مفهوم بیت: در هر جایی که آن شاخ نرگس بشکند گلرخان دیده خود را برای او نرگسدان می‌کنند. نرگسدان کردن دیده دو مفهوم دارد که یکی اصلی و دیگری ایهامی است.

۱- یعنی دیده خود را بر او می‌دوزند و چشم خود را متوجه جمال و زیبائی او

ساخته و چشم از او بر نمی‌دارند و از انعکاس شاخ نرگس بر آئینه دیده‌شان گوئی که نرگس در دیده‌شان روئیده و شکفته است.

۲- او را بردیده خود می‌نشانند و چشم خود را جای پایش می‌کنند.

ز سرو قد دلجویت مکن محروم چشمم را بدین سرچشمه‌اش بنشان که خوش‌آبی روان دارد

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۱۹۷ بیت ۷

مردم چشمم بخون آغشته شد در کجا این ظلم برانسان کنند

«مردم» در مفهوم مردمک است.

مردم دیده ما جز برخت ناظر نیست دل سرگشته ما غیر ترا ذاکر نیست

«مردم» ایهام دارد به انسان و مردم، یعنی صرف‌نظر از اطلاق مردم بر مردمک شخصیتی به چشم داده شده و مردم نامیده شده است به قرینه «آغشته شدن به خون» و مخصوصاً اطلاق انسان بر آن.

زگریه مردم چشمم نشسته در خونست بین که در طلبت حال مردمان چونست

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۱۹۷ بیت ۸

خوش برآ با غصه ای دل کاهل راز عیش خوش در بوته هجران کنند

«خوش برآ» در مفهوم سازش و حسن سلوک است. یعنی ای دل با غصه بساز و حسن سلوک کن زیرا اهل راز، عیش خوش را در بوته هجران می‌کنند.

«خوش برآ با غصه» ایهام به خوش بودن با وجود غصه دارد به قرینه «عیش خوش».

چون غمت را نتوان یافت مگر در دل شاد ما بامید غمت خاطر شادی طلبیم

□ ایهام «لفظی» و معنوی «است از نوع «ب».

غزل ۱۹۸ بیت ۳

گفتم بنقطه دهننت خود که برد راه / گفت این حکایتیست که بانگته دان کنند

«نکته دان» در مفهوم نکته سنج و دقیق و باریک بین. گفتم چه کسی به نقطه دهان تو پی برد و آن را دید و کشف کرد؟ گفت این حکایتی است که با اشخاص نکته سنج و باریک بین در میان می گذارند.

«نکته دان» ایهام به آن کسی دارد که پی به نقطه دهن دوست برده است به قرینه مصراع اول.

مفهوم ایهامی: گفتم چه کسی به نقطه دهان تو پی برد؟ گفت این حکایتی است که آن را فقط به خود آن کسی که پی به نقطه دهن برده است می گویند.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۱۹۸ بیت ۵

گفتم هوای میکده غم میبرد ز دل / گفتا خوش آن کان که دلی شادمان کند

مفهوم اصلی بیت: گفتم فضای میکده غم زداست و غبار اندوه از آئینه دل می زداید، گفتا خوشا به حال آن کسانی که گذارشان به میکده می افتد و دل خود را شادمان می کنند و اندوه و غم را با استنشاق هوای فرح بخش میکده از ضمیر خود پاک می کنند.

۱- مفهوم ایهامی: گفتم فضای میکده غم زداست، گفتا مرحبا به کسانی که این بنای خیر را بنیان نهاده اند و دل اندوهگین دیگران را شادمان می کنند و مرهم بر دلهای خسته می گذارند.

سودی، شارح معروف، مفهوم ایهامی را اصلی تشخیص داده است.

۲- «هوا» به معنی فضا و هوای معروف است و ایهام «به هوا» در مفهوم عشق و اشتیاق دارد به قرینه تخصیص میکده به غم زدا بودن. با این مفهوم «هوا» بیت دارای معنی صحیح است: گفتم که عشق میکده غم را از دل می برد. گفتا خوش آن کسانی هستند که دل خود را با عشق میکده شادمان می کنند.

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «ح» و ایهام دوم «لفظی» و معنوی «از نوع «الف».

غزل ۱۹۹ بیت ۵

ای گدای خاتمه برجه که در دیرمغان میدهند آبی که دلها را توانگر میکنند

«آب» در مفهوم شراب است به قرینه دیر مغان و توانگر ساختن دل از آن آب؛ زیرا اگر آب «مستی و بیخبری» نبخشند دلها را توانگر نخواهد ساخت.

گدائی در میخانه طرفه اکسیر است گر این عمل بکنی خاک زر توانی کرد

۱- «آب» ایهام به آب در مفهوم حقیقی دارد به قرینه خود کلمه.

۲- «آب» ایهام به «اکسیر» دارد به قرینه توانگر ساختن و ابیات دیگر قریب المضمون با این بیت، مثل بیتی که گذشت «گدائی در میخانه».

☞ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «ب». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «و».

غزل ۱۹۹ بیت ۷

بر در میخانه عشق ای ملک تسبیح گوی کاندرا آنجا طینت آدم مخمر میکنند

مفهوم بیت: ای ملک وقتی بر در میخانه عشق می رسی، تسبیح بگوی زیرا در آنجا گل آدم را برای آفرینش تخمیر می کنند.

ایهام ۱- بیت ایهام به حدیث قدسی «خَمَرْتُ طِينَةَ آدَمَ بِيَدِيْ اَرْبَعِيْنَ صَبَاحًا»^۱ دارد به قرینه مفهوم کلی بیت.

۲- ایهاماً «گل آدم» را با «می عشق» آغشته و تخمیر می کنند به قرینه «میخانه عشق» و مفهوم کلی بیت و به همین سبب مقام «آدم» برتر و بالاتر از «فرشته» است.

فرشته عشق نداند که چیست ای ساقی بخواه جام و گلابی بخاک آدم ریز

☞ مردو ایهام «معنوی» است از نوع «ک». دومی از نوع «ل».

۱. سرشتم گل آدم را با دستهایم در چهل روز.

غزل ۲۰۰ بیت ۳

جز قلب تیره هیچ نشد حاصل و هنوز باطل درین خیال که اکسیر میکنند

«قلب تیره» در مفهوم دل تیره است و ایهام به «قلب» در مفهوم پول ناسره دارد به قرینه اکسیر و مفهوم اصلی و ایهامی کاملاً بهم آمیخته؛ زیرا اکسیر بیشتر با پول ناسره مناسب است تا با دل تیره، گرچه منظور واقعی خواهی «دل تیره» است.

مفهوم بیت: جز دل تیره هیچ حاصل نشد و هنوز در این خیال باطل به سر می‌برند که پول ناسره را می‌توان به زر خالص یا دل تیره را به دلی پر از صفا و پاکی تبدیل کرد.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «و».

غزل ۲۰۰ بیت ۷

صد ملک دل به نیم نظر میتوان خرید خوبان در این معامله تقصیر میکنند

۱- «خرید» در مفهوم واقعی و لغوی. «نظر» در مفهوم نگاه. «معامله» در مفهوم لغوی خرید و فروش. تقصیر در مفهوم کوتاهی.

مفهوم اصلی: با نیم نگاهی که خوبان بکنند می‌توانند صد ملک دل بخرند و صدها دل را اسیر و بسته زنجیر عشق خود کنند. خوبان اگر از این معامله دریغ می‌ورزند و به بهای نیم نگاه صد ملک دل نمی‌خرند خود کوتاهی می‌کنند.

بهای نیم کرشمه هزار جان طلبند نسیاز اهل دل و ناز نازنینان بین

۲- مفهوم ایهامی «نظر» در مفهوم توجه و نظر لطف. «خرید» در مفهوم «دل به دست آورد». «معامله» در مفهوم «عمل» و «تقصیر» در مفهوم مجازی «گناه».

مفهوم ایهامی: اگر خوبان نیم نگاه لطف‌آمیز به سوی عشاق افکنند صد ملک دل به دست می‌آورند. اگر این عمل را نمی‌کنند و با گوشه چشم مرهم بر دل‌های خسته نمی‌نهند گناهکارند و مقصر به شمار می‌روند.

درد ما را که توان برد بیک گوشه چشم شرط انصاف نباشد که مداوا نکنی

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۲۰۱ بیت ۷

غلام همت دردی کشان یکرنگم نه آن گروه که ازرق لباس و دل سیهند

مفهوم بیت: من غلام همت آن دردی کشانم که یکدل و یکرنگ‌اند، نه آن گروه که لباس ازرق و دل سیاه دارند. از به کار بردن کلمه یکرنگ در وهله اول انسان دچار اشتباه می‌شود و فکر می‌کند که تضاد ظاهری و دورنگی بین ازرق و سیاه هست درحالی که ازرق و سیاه تضاد ظاهری ندارند. دورنگی از تضاد معنوی ناشی است. خواجه می‌فرماید لازمه تصوف که لباس ازرق مظهر آن است پاکی و روشنی و سفیدی دل است. دیده می‌شود که تضاد رنگ، «سیاهی لباس» و «سفیدی دل»، توافق معنوی ایجاد می‌کند ولی توافق رنگ ظاهری، «سیاهی لباس» و «سیاهی دل»، تضاد معنوی پیش می‌آورد.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «م».

غزل ۲۰۳ بیت ۴

از بتان آن طلبار حسن شناسی ای دل کاین کسی گفت که در علم نظربینا بود

«آن» در مفهوم «سر مکتوم» و وصف ناپذیر جمال است.
مفهوم بیت: از بتان دربی چیزی بجز زیبایی و جمال ظاهری باش، ای دل اگر تو حسن شناس هستی؛ زیرا این را کسی گفت که در علم نظر بینائی و بصیرت داشت.
شاهد آن نیست که موئی و میانی دارد بنده طلعت آن باش که آنی دارد
اینکه می‌گویند آن خوشتر ز حسن یار ما این دارد و آن نیز هم
«آن» ایهام به «آن» در مفهوم «ضمیر اشاره» دارد بدون توجه به مصراع دوم یعنی از بتان آن بت را بطلب.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ی».

غزل ۲۰۳ بیت ۸

پیر گلرنگ من اندر حق ازرق پوشان رخصت خبث نداد ار نه حکایتها بود

مفهوم بیت: پیر گلرنگ من به من درباره این طایفه ازرق پوش اجازه بدگویی نداد اگر نه حکایتها و ماجراها از آنها می دانستم.

(در شرح سودی که از شروح معتبر دیوان حافظ است «پیر گلرنگ» اسم خاص و مراد و مرشد حافظ آمده است. استاد علامه دهخدا در این مورد معتقد به لزوم تغییر و تصحیح متون حاضر از «گلرنگ» به یک رنگ هستند. یعنی «بی ریا و کسی که هر روز برتگی در نمی آید». استاد بزرگوار فروزانفر که تبصر و نفوذ نظرشان در افکار حافظ و آثار مولوی در جهان تحقیق و ادب امروز، بی نظیر است «پیر گلرنگ» را پیر بی تزویر و صریح و «گلرنگ» را کنایه از صراحت و یکی بودن ظاهر و باطن و دلیری بر بیان حقایق می دانند، چنانکه حافظ خود در بیت:

رنگ تزویر پیش ما نبود شیر سرخیم و افمی سیهیم

از «سرخ» مفهوم بی تزویری را اراده کرده است. بی مناسبت نیست ذکر کنیم که «خطا پوشی و عیب پوشی و منع از خبث و بدگویی» یکی از اختصاصات و مشخصات «پیر روشندل و کامل عیار حافظ» است.

به پیر میکده گفتم که چیست راه نجات
ایضاً

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

به هر جهت هر چه باشد «گلرنگ» نمی تواند اسم «پیر حافظ» باشد بلکه «صفت» اوست و به نظر می رسد مقصود از «پیر گلرنگ» همان طوری که درباره «شیخ جام» گذشت «پیر می فروش» باشد و نظیر همین مضمون در دیوان حافظ جای دیگر نیز آمده است با این تفاوت که «پیر میکده» به جای «پیر گلرنگ» نشسته.

به پیر میکده گفتم که چیست راه نجات بخواست جام می و گفت عیب پوشیدن^۱

② اگر تفاسیر مختلفی را که درباره پیر گلرنگ شده است ابهام بنامیم جزو ابهامات «معنوی» است از

نوع «ح».

۱. تمام این قسمت که داخل پرانتز قرار داده شده است از جام جم یا تحقیق در دیوان حافظ، جلد اول تألیف اسناد منوچهر مرتضوی نقل شده است. زک جام جم صفحه ۱۰۷.

غزل ۲۰۳ بیت ۹

قلب اندوده حافظ بر او خرج نشد کاین معامل بهمه عیب نهان بینا بود

«قلب اندوده» پول ناسره که روی آن را آب طلا داده‌اند، یعنی «قلب اندوده» استعاره از دل ناپاک است و ایهام به مفهوم لغوی یعنی قلب در مفهوم دل دارد به قرینه مفهوم کلی بیت.

مفهوم اصلی: پول ناسره زرانددی که حافظ به او (پیر گلرنگ) داد از طرف او رد شد و آن را نپذیرفت زیرا این معامله گر روشن نظر به تمام عیبهای نهانی آگاهی داشت و سره را از ناسره تشخیص می داد.

مفهوم ایهامی: حافظ اگر چه تظاهر به پاکی دل کرد و متظاهر به خلوص و صفای نیت شد ولی پیر گلرنگ به قلب پردغدغه و پرغل و غش او ارزشی قائل نشد و آن را به هیچ تخرید؛ زیرا این نکته سنج روشن بین به تمام عیبها و نقصهای نهانی بصیرت کامل داشت.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۲۰۴ بیت ۶

یاد باد آنکه چو یاقوت قدح خنده زدی در میان من و لعل تو حکایتها بود

مفهوم بیت: آن روزگاری یاد باد که چون لب قدح خنده‌ها می زد و شراب، مستانه می خندید در میان من و لب تو صحبتها می رفت و ما با هم گفتگوها داشتیم.
«حکایتها» ایهام به بوسه‌ها دارد به قرینه لحن ایهام انگیز و مودبانه مصراع دوم، یعنی ماجراها در میان من و لعل تو بود و من بوسه‌ها از لب لعل تو برمی گرفتم.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۲۰۵ بیت ۶

چشم آندم که ز شوق تو نهد سر بلعد تا دم صبح قیامت نگران خواهد بود

«نگران» در مفهوم لغوی است یعنی از آن دمی که چشم از شوق دیدار تو سر به لحد گذارد تا دم صبح قیامت خواهد نگرست.

صوفی ما که ز ورد سحری مست شدی شامگاهش نگران باش که سرخوش باشد

«نگران» ایهام به مفهوم مجازی دارد. یعنی چشم از آن دم که از شوق دیدار تو سر بر لحد نهد تا دم صبح قیامت حالت تشویش و نگرانی خواهد داشت، از آن جهت که آیا بالاخره دیدار صورت خواهد گرفت یا نه. ملاحظه می شود که شخصیتی به چشم داده شده به قرینه سر بر لحد نهادن که بالطبع این شخصیت دادن و شوق داشتن برای نیل به آرزویی، تا وقت آن فرا رسد ایجاد نگرانی و اضطراب خواهد کرد.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۲۰۶ بیت ۳

پیش ازین کاین سقف سبز و طاق مینا برکشند منظر چشم مرا ابروی جانان طاق بود

مفهوم بیت: پیش از آنی که این جهان را بیافرینند و این سقف سبز رنگ و طاق مینائی را برافرازند، طاق منظر چشم من ابروی جانان بود و بیشتر محتمل است که از طاق منظور معراب باشد یعنی معراب منظر چشم من ابروی جانان بود.

در مسجد و میخانه خیالت اگر آید معراب و کمانچه ز دو ابروی تو سازم
نسماز در خم آن ابروان معرابی کسی کند که بخون جگر طهارت کرد

۱- «برکشند» ایهام به برکشیدن در مفهوم «ترسیم کردن» دارد به قرینه «سقف سبز»

و «طاق مینا».

۲- «منظر» در مفهوم جای نظر و پنجره و روزنه و مراد مردمک چشم و ایهام به خود

چشم دارد به قرینه «چشم».

۳- «طاق» ایهام به طاق در مفهوم «تنها» دارد، یعنی تنها منظر چشم من ابروی جانان بود، در این صورت «منظر» مفهوم اسم مکان خواهد داشت. یعنی تنها نظرگاه و تنها جایی که چشم من بدان می نگریست ابروی جانان بود.

[۱۱] هر سه ایهام «لفظی و معنوی» است، اول و سوم از نوع «الف»، دوم از نوع «ب».

غزل ۲۰۶ بیت ۹

در شب قدرار صبوحی کرده ام عیبم مکن سرخوش آمدیار و جامی برکنار طاق بود

مفهوم بیت: اگر در شب قدر شراب خورده و مست گشته ام به من عیب مگیر! زیرا در چنین شبی یار سرخوش آمد و جامی نیز برکنار طاق بود و من با این مقدمات یارای خودداری نداشتم.

«جام» ایهام ضعیفی به چشم و طاق ایهام به ابرو دارد به قرینه «سرخوش آمدن یار». یار سرخوش آمد و چشمان مست و مخمورش زیر ابروان محرابی مستی بخش و سگرآور بود. شراب عشق و متی در جان من ریخت و روح من از دیدار چشمان مست او در مستی و بیخودی عشق فرورفت.

پیش ازین کابین سقف سبز و طاق مینا برکشند منظر چشم مرا ابروی جانان طاق بود
منی در کاسه چشمست ساقی را بنامیزد که مستی می کند با عقل و می بخشد خماری خوش

[۱۲] ایهام «معنوی» است از نوع «ج».

غزل ۲۰۸ بیت ۲

ما جفا از تو ندیدیم و تو خود نپسندی آنچه در مذهب ارباب طریقت نبود

مفهوم بیت: ما از تو جفا ندیدیم و تو آنچه در مذهب ارباب طریقت با سالکان روا نیست بر ما نمی پسندی. مفعول صریح «نپسندی» «آنچه» است.

مفهوم ایهامی: ما از تو جفا ندیده ایم و تو خود جفا کردن را بر ما نمی پسندی، آری

نمی‌پسندی جفا را که در مذهب ارباب طریقت روا نیست. در مفهوم ایهامی مفعول صریح «نپسندی» تقدیراً «جفا» و مصراع دوم بدل از «جفا» است.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۲۰۸ بیت ۳

خیره آن دیده که آتش نبرد گریه عشق تیره آن دل که درو شمع محبت نبود

«آب» در مفهوم آب و سوی چشم که منظور «روشنائی و نور دیده» است.

مفهوم بیت: خیره است آن دیده‌ای که روشنائی و نور بینائی آن را گریه عشق نبرد و تیره و تار است آن دلی که در آن شمع محبت افروخته نباشد.
«آب» ایهام به آب در مفهوم حقیقی یا اشک دارد به قرینه گریه عشق.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۲۱۰ بیت ۱

دوش در حلقه ما قصه گیسوی تو بود تا دل شب سخن از سلسله موی تو بود

مفهوم بیت: دیشب در حلقه دوستان قصه گیسوی تو می‌گفتیم و تا دل شب سخن از سلسله موی تو می‌راندیم. ایهامی به درازی زلف هست به قرینه ادامه سخن از سلسله موی تا دل شب.

معاشران گره از زلف یار باز کنید شبی خوشست بدین قصه‌اش دراز کنید

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ل».

غزل ۲۱۰ بیت ۷

بوفای تو که بر تربت حافظ بگذر کز جهان میشد و در آرزوی روی تو بود

«بوفای تو» قسم طلبی است.

مفهوم بیت: تو را به وفایت قسم می‌دهم که بر خاک حافظ بگذر که از جهان می‌رفت در حالی که در آرزوی روی تو بود.

ایهاماً «به وفای تو» قسم تأکیدی است، گویی حافظ خود برای تأیید و تأکید مطلبی قسم می‌خورد.

☐ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۲۱۱ بیت ۸

گفت و خوش گفت برو خرقه بسوزان حافظ یارب این قلب شناسی ز که آموخته بود

مفهوم بیت: گفت و چه خوش گفت. حافظ برو و خرقه‌ات را بسوزان. یارب از کجا ریائی بودن خرقه مرا شناخت و از که آموخته بود که این خرقه از روی ریب و ریاست و به روی صد عیب نهان کشیده شده است.

خرقه پوشی من از غایت دین‌داری نیست پرده بر سر صد عیب نهان می‌پوشم

۱- «قلب» ایهام بسیار ضعیفی به دل ناپاک دارد یعنی از کجا شناخت که من دل پر غل و غشی دارم؟!...

جز قلب تیره هیچ نشد حاصل و هنوز باطل درین خیال که اکسیر میکنند

۲- ایهاماً منظور از «قلب شناسی» پی به مکنون خاطر و میل باطنی کسی بردن است به قرینه «خوش گفت».

مفهوم ایهامی: گفت و خوش گفت. حافظ برو و خرقه‌ات را بسوزان. یارب از کجا پی به خواست دل حافظ برده بود و از کجا می‌دانست که حافظ از صمیم قلب بجز سوزاندن و دور افکندن این خرقه ریایی، آرزویی ندارد.

☐ ایهام اول «معنوی» است از نوع «ب». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ج».

غزل ۲۱۲ بیت ۲

ساقیا جام دمامم ده که در سیر طریق هر که عاشقش نیامد در نفاق افتاده بود

«دمادم» که به ضم هر دو «د» است در مفهوم پی در پی است و ایهام به «دمادم» به فتح هر دو «د» دارد به معنی لحظه به لحظه.

ساقیا در گردش ساغر تملل تا بچند دور چون با عاشقان افتد تسلسل بایدهش

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «د».

غزل ۲۱۲ بیت ۶

نقش می بستم که گیرم گوشه زان چشم مست طاقت و صبر از خم ابروش طاق افتاده بود

مفهوم بیت: در عالم خیال نقشه می کشیدم که از آن چشم مست، گوشه گیری اختیار کنم و دوری گزینم ولی طاقت و صبر فراق را نداشتم؛ زیرا طاقتم به دست خم ابروی او طاق شده بود و خرمن صبر و شکیباییم به ینما رفته بود.

۱- «گوشه» ایهام به گوشه خود چشم دارد.

۲- «گرفتن گوشه‌ای از چشم مست یار» خود موهم به در مفهوم است:

الف: ایهام به به دست آوردن یک گوشه از چشم یار و آنجا را منزل قرار دادن دارد. گوشه ابروی تست منزل جانم خوشتر از این گوشه پادشاه ندارد

ب: «گوشه چشمی از یار به دست آوردن» یعنی مورد نظر لطف و مرحمت او واقع شدن. آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند؟!...

۳- «طاق» ایهام به طاق ابرو دارد به قرینه «ابرو».

بچشم و ابروی جانان سپرده‌ام دل و جان پیش ازین کاین سقف سبزو طاق مینا برکشند
بیا بیا و تماشای طاق و منظر کن
منظر چشم مرا ابروی جانان طاق بود

۴- در مصراع دوم ایهام هست به مایل بودن ابروی یار به چشم مستش و طاق شدن طاقت او از عشق چشمان مست یار. یعنی نقشه می کشیدم که گوشه‌ای از چشم مست یار

را منزل جان قرار دهم و برآسایم ولیکن ابروی خمش خود از عشق آن چشمان، مست
بی تاب افتاده و طاقتش طاق شده بود.

در عین گوشه گیری بودم ز چشم مستت اکنون شدم بمستان چون ابروی تو مایل

□ ایهام ازل و دژم و چهارم «معنوی» است. ازل از نوع «و»، دژم الف: از نوع «ح» و ب: از نوع «ب»،
چهارم از نوع «ل». ایهام سژم «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۲۱۳ بیت ۲

عاشقان زمره ارباب امانت باشند لاجرم چشم گهربار همانست که بود

مفهوم بیت: عاشقان اهل امانت اند و گنجینه عشق را که در ازل به دل ایشان سپرده
شده، نیکو نگه می دارند. پس گوهر اشک از چشمانشان، به همان قرار که بود، روان
است.

«گهر» که استعاره از «اشک» است ایهام به «گوهر» در مفهوم لغویش دارد (احجار
کریمه) به قرینه امانت.

□: ایهام «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۲۱۳ بیت ۳

از صبا پرس که مارا همه شب تادم صبح بوی زلف تو همان مونس جانست که بود

«دم» در مفهوم «وقت» است. ایهام به «دم» در مفهوم «نفس» دارد به قرینه اضافه به
صبح.

«بوی» در مفهوم «رایحه» و ایهام به «بوی» در مفهوم «آرزو» دارد.

مفهوم اصلی: از صبا پرس که همه شب تا وقت صبح رایحه و شمیم زلف تو مونس
جان ما بوده است.

مفهوم ایهامی: از صبا پرس که همه شب تا صبحدم آرزوی زلف تو و رسیدن به آن
مونس جان ما بوده است.

□ هر دو ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۲۱۳ بیت ۵

کشته غمزه خود را بزیرت دریاب زانکه بیچاره همان دل نگرانست که بود

«دریاب» موهم به دو معناست. الف: توصیه به اغتنام و به دست آوردن و تحصیل کردن نظیر «دریاب وقت». ب: استمداد و استعانت.

۱- در این بیت مفهوم دَوَم مفهوم اصلی است ولی ایهام به مفهوم اوّل دارد، بلکه آمیختگی کلی با مفهوم اوّل دارد به قرینه زیارت.

۲- «نگران» در مفهوم مجازی است و ایهام به مفهوم لغوی دارد به قرینه مصراع اوّل یعنی چشم دل کشته غمزه تو به تو نگران است و چشم امید به عطفوت و محبت تو دارد وقت است که دست کمک و یاری به سوی او دراز کنی و او را دریابی.

□ ایهام اوّل «لفظی و معنوی» است از نوع «و». ایهام دَوَم «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۲۱۳ بیت ۸

حافظا باز نما قصه خونابه چشم که برین چشمه همان آب روانست که بود

«که برین چشم همان آب روانست که بود» کنایه است از بودن وضع به همان منوال سابق، یعنی حافظ قصه خونابه چشم را شرح بده تا معلوم گردد که وضع به همان قرار سابق است که بود.

۱- «باز نما» به معنی شرح دادن و بیان کردن است و ایهام به «آشکارا نشان دادن» دارد به قرینه مفهوم ایهامی مصراع دَوَم.

۲- «که برین چشمه همان آب روانست که بود» علاوه بر مفهوم کنائی موهم مفهوم واقعی خود است. یعنی حافظ ماجرای خونابه چشم را آشکارا نشان بده تا معلوم شود که بر این چشمه «چشم» همان آب و خونابه هنوز جاری و روان است، آنچنان که در گذشته بود.

□ ایهام اوّل «معنوی» است از نوع «و». ایهام دَوَم «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۲۱۲ بیت ۳

آن نافه مراد که میخواستم ز بخت در چین زلف آن بت مشکین کلاله بود

«چین» در مفهوم «چین و شکن» زلف است و ایهام به «چین» در مفهوم «کشور چین» دارد به قرینه نافه و بت و مشکین.

تا دل هرزه گرد من رفت بچین زلف او زان سفر دراز خود عزم وطن نمیکند
کس ندیدست زمشک ختن و نافه چین آنچه من هر سحر از باد صبا می بینم

□ ایهام «لفظی» است از نوع «د».

غزل ۲۱۴ بیت ۵

بر آستان میکده خون میخورم مدام روزی ما ز خوان قدر این نواله بود

«مدام» در مفهوم پیوسته است و ایهام به «مدام» در مفهوم شراب دارد به قرینه «میکده».

□ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۲۱۴ بیت ۶

هر کو نکاشت مهر و ز خوبی گلی نجید در رهگذار باد نگهبان لاله بود

«لاله» در مفهوم گل لاله است.

مفهوم بیت: هر آن کسی که تخم محبت نکاشت و گلی از خوبی و نیکوئی نجید گوئی که در معبر باد نگهبان گل لاله است که باد با وزش خود گلبرگهای لوزانش را به دیار نیستی و فراموشی می سپارد.

مفهوم ایهامی: «لاله» ایهام به نوعی چراغ که امروزه «لاله» گفته می شود دارد، ولی محقق نیست که آیا در زمان حافظ این نوع چراغ وجود داشته یا نه و بعلاوه «نکاشت» و

«گلی نجید» مؤید «لاله» در مفهوم گل مشهور است و اگر محققاً معلوم شود که این نوع چراغ موجود بوده و به آن لاله گفته می‌شده در انتخاب مفهوم اصلی و ایهامی جای تأمل است. مفهوم ایهامی: هر آن کسی که تخم محبت نکاشت و گلی از خوبی و نیکوئی نجید، گونی که در گذرگاه باد «لاله» به دست ایستاده و معلوم است که باد حوادث، چراغ زندگی او را خاموش خواهد ساخت و کاری نتیجه او مگر هیچ ثمری نخواهد بود.

چون شمع نکورویی در رهگذر بادست طرف هنری بریند از شمع نکورویی

☞ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۲۱۵ بیت ۷

زاخترم نظری سعد در رهست که دوش میان ماه و رخ یار من مقابله بود

مفهوم بیت: از ستاره بختم انتظار میمنت و مبارکی دارم زیرا دیشب میان ماه و یار ماهرخ من برابری و اقتران بود.

۱- ایهام به قرآن سعدین نجومی است به قرینه «زاخترم نظری سعد در رهست».

۲- «میان ماه و رخ یار من مقابله بود» ایهام براین دارد که مقابله بودن رخ یار و ماه به منظور مقایسه و اثبات زیبایی یار ماهرخ من و برتری او بر ماه آسمانی بود و روشن است که:

نظیر دوست ندیدم اگرچه از مه و مهر نسهامد آینه‌ها در مقابل رخ دوست

☞ ایهام اول «معنوی» است از نوع «و». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ه».

غزل ۲۱۵ بیت ۸

دهان یار که درمان درد حافظ داشت فغان که وقت سروت چه تنگ حوصله بود

مفهوم بیت: دهان یار که درمان بخش درد حافظ بود فغان که وقت سروت و بخشش چقدر تنگ حوصله بود و چه زود ملول می‌گشت.

۱- «تنگ حوصله بودن» ایهام به مضایقه از دادن بوسه و تَلطف زبانی دارد (این مفهوم جزء مفهوم اصلی محسوب می‌شود)

۲- ایهامی به تنگی دهان یار هست به قرینه مفهوم کلی بیت و «تنگ حوصله بودن».

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «الف». ایهام دوم «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۲۱۶ بیت ۲

دل گفت فروکش کنم این شهر بپوش بیچاره ندانست که یارش سفری بود

«فروکش» از مصدر فرو کشیدن در مفهوم «رحل اقامت افکندن». «بوی» در مفهوم آرزو.

مفهوم بیت: دل گفت در این شهر به آرزوی یار و به امید دیدار او رحل اقامت می‌افکنم ولی بیچاره دل ندانست که یارش سفری بود و چه زود که از این دیار رخت سفر بربست.

مفهوم ایهامی: ۱- «فروکش» در مفهوم «استنشاق». ۲- «بوی» در مفهوم رایحه آمیخته با آرزو. دل گفت تمام این شهر را به آرزوی استشمام بوی او فرو می‌کشم و می‌بلعم ولی بیچاره دل نمی‌دانست که یارش سفری بود.

□ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «الف». ایهام دوم «لفظی و معنوی» است از نوع «و».

غزل ۲۱۶ بیت ۴ و ۵

منظور خردمند من آن ماه که او را با حسن ادب شیوه صاحب نظری بود
از چنگ منش اختر بدمهر بدر برد آری چه کنم دولت دور قمری بود

«شیوه» در مفهوم روش است، «بدمهر» در مفهوم «بد عهد و پیمان شکن»، «دولت» در مفهوم «گردش»، «دور» در مفهوم «زمان».

مفهوم بیت: منظور و مقصود دانای مرا، آن یار ماهرخی را که با حسن ادب روش

صاحب نظری داشت (صاحب نظر بود). ستاره و بخت بد عهد من از چنگ من ربود ولی چه چاره می توانستم بکنم گردش دور قمری او را از من جدا کرد.

۱- «شیوه» ایهام به «شیوه چشم» دارد به قرینه «صاحب نظری».

۲- «مهر» ایهام به «مهر» در مفهوم «خورشید» دارد به قرینه «اختر» و «ماه» و «قمر».

۳- «دولت» که در مفهوم لغوی یعنی «گردش» است ایهام به «دولت» در مفهوم

«بخت و طالع» دارد. ممکن است این مفهوم «مفهوم اصلی» باشد که در این صورت جنبه تمسخر عنادی خواهد داشت یعنی آری بخت و دولت قمر جز این نخواهد بود.

۴- الف: «دور» ایهام به «دور» در مفهوم گردش دارد. ب: ایهام به «دایره قمری»

دارد.

□ ایهام اول «لفظی» است از نوع «ب». ایهام دوم «لفظی» است از نوع «الف».

□ ایهام سوم «لفظی و معنوی» است از نوع «ب». ایهام چهارم «مفهوم اصلی» است الف: از نوع «د» و

ب: از نوع «ب».

غزل ۲۱۶ بیت ۸

خوش بود لب آب و گل و سبزه و نسرين
افسوس که آن گنج روان رهگذری بود

منظور خواجه از «گنج روان» در این بیت «دوست» است که در بیت ما قبل

می فرماید:

اوقات خوش آن بود که بادوست بررفت
باقی همه بیحاصلی و بیخبری بود

علت اطلاق «گنج روان» به «دوست» آن است که دوست گنج بود ولی برخلاف گنج

که ثابت و در یک محل است او «گنج رونده» بود نظیر «سرو روان».

۱- «روان» ایهام به «روان» در مفهوم «روح» دارد. او گنجینه روح بود.

۲- «گنج روان» ایهام به «گنج روان قارون» دارد.

گنج قارون که فرو میشود از قهر هنوز
خوانده باشی که هم از غیرت درویشانست

۳- «گنج روان» ایهام به «گنج ناپایدار» دارد. دوست گنج بود ولی افسوس که آن گنج

ناپایدار بود.

۴- ایهامی در مفهوم کلی بیت هست و آن این که «گنج روان» همان آب و گل و سبزه و نسرين است. آب چون مروارید غلطان و گل و سبزه و نسرين هر يك به وجه شبه رنگ مشبه به یکی از احجار کریمه اند. پس لب آب و گل و سبزه و نسرين خوش بود ولی افسوس که این گنج که «روان» به اعتبار آب به روندگی و به اعتبار «گل و سبزه و نسرين» به ناپایداری اطلاق می شود، رهگذری بود و چند روزی بیش دوام و ثبات نداشت.

□ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «الف». ایهام دوم «لفظی» است از نوع «د».

□ ایهام سوم «معنوی» است از نوع «ح». ایهام چهارم «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۲۱۷ بیت ۳

دلی همدرد و یاری مصلحت بین که استظهار هر اهل دلی بود

«اهل دل» مفهوم مجازی دارد به معنی صاحب دل.

مفهوم بیت: دل من یار همدرد و مصلحت بین و مصلحت اندیش و پشت و پناه و یار و یاور صاحب دلان بود.

«اهل دل» ایهام به مفهوم لغوی یعنی صاحب و مالک «دل» که خود خواجه باشد دارد به قرینه مطلع غزل:

مسلمانان مرا وقتی دلی بود که با وی گفتمی هر مشکلی بود

بگردابی چو می افتادم از غم بتدبیرش امید ساحلی بود

و نیز به قرینه بیت مابعد بیت مورد بحث:

ز من ضایع شد اندر کوی جانان چه دامن گیر یارب منزلی بود

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ی».

غزل ۲۱۹ بیت ۳

بدور گل منشین بی شراب و شاهد و چنگ که همچو روز بقا هفته بود معدود

«دور گل» یعنی زمان و فصل گل و ایهام به «دور گل» در مفهوم کنار و بر طرف گل و گلزار و گرد گل دارد.

مفهوم اصلی: در فصل گل بی شراب و شاهد و چنگ منشین زیرا که چون دوران حیات، دوران گل نیز محدود است و به زودی سپری می شود.

حاشا که من بموسم گل ترک می کنم من لاف عفل میزنم این کار کی کنم

مفهوم ایهامی: در گرد گل و بر طرف گلزار بی شراب و شاهد و چنگ منشین؛ زیرا که گل ناپایدار است و چون عمر زودگذر انسان چند هفته ای بیش نباید.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۲۱۹ بیت ۴

شد از خروج ریاحین چو آسمان روشن زمین باختر میمون و طالع مسعود

«اختر میمون» و «طالع مسعود» هر دو در مفهوم بخت مبارک و با میمنت است.

مفهوم بیت: از رویش ریاحین، زمین به میمنت بخت و طالع مسعودش مانند آسمان روشن شد.

۱- «اختر» موهب مفهومی اصلی خود یعنی «ستاره» است به قرینه «آسمان» و «روشن».

۲- «طالع» ایهام ضعیفی به طالع در مفهوم طلوع کننده دارد به قرینه «آسمان» و «روشن» و «اختر».

۳- «اختر و میمون» ایهام به گلهای مشهور به این اسامی دارد به قرینه «خروج ریاحین» و مفهوم کلی بیت.

□ هر سه ایهام «لفظی» است، اولی و دومی از نوع «ب» و سومی از نوع «د».

غزل ۲۱۹ بیت ۷ و ۸

چو گل سوار شود بر هوا سلیمان وار سحر کسه سرخ درآید بنغمه داود

بیاض تازه کن آیین دین زردشتی کنون که لاله برافروخت آتش نمرود

مفهوم بیت: چون وقت سحر گل با نسیم صبا بلرزد و بر روی ساقه خود چون

سلیمان سوار هوا شود و مرغ نغمه داری سراید، به باغ بیا و آیین و رسم دین زردشتی را نو کن، کنون که گل لاله، آتشی چون آتش نمرود برافروخت و یکی از مظاهر دین زردشتی را زنده کرد تو نیز میخوارگی را که یکی از رسوم دین زردشت است نو کن.

۱- «سوار شدن گل بر هوا سلیمان وار» ایهام به گلبرگهای رقصان دارد که باد آنها را از سویی به سویی می برد که گوئی این گلبرگها بر مرکب هوا یا باد سوارند.

۲- ایهام به پراکنده شدن عطر گل به واسطه باد سحری دارد. چون بوی گل در هوا پراکنده شود گوئی که هوا مسخر گل گشته است.

۳- «کنون که لاله برافروخت آتش نمرود» ایهام به تبدیل آتشی دارد که به منظور سوزاندن ابراهیم خلیل افروخته شده و به گلستان مبدل گشت.

□ هر سه ایهام «معنوی» است، اولی و سوّمی از نوع «ک»، دوّمی از نوع «ح».

غزل ۴۲۰ بیت ۱

از دیده خون دل همه بر روی ما رود بر روی ما ز دیده چگویم چها رود

مفهوم بیت: خون دل از دیده بر روی ما سرازیر است. خدایا چه گویم که بر روی ما چه ماجراها از دست دیده رفت و می رود، دیده ما را به چه بلاها انداخت. در مفهوم اصلی «از» مصراع دوّم «از سببیه» است.

نخست روز که دیدم رخ تو دل میگفت اگر رسد خلی خون من به گردن چشم

مفهوم ایهامی: از دیده خون دل بر روی ما جاری است. خدایا چه گویم که از دیده بر روی ما چه اشکها و چه خون دلها سرازیر است.

تا رفت مرا از نظر آن چشم جهان بین کس واقف ما نیست که از دیده چها رفت

بیا که لعل و گهر در نثار مقدم تو ز گنج خانه دل می کشم بر وزن چشم

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۲۲۰ بیت ۲

ما در درون سینه هوایی نهفته‌ایم بر باد اگر رود دل ما زان هوا رود

مفهوم اصلی بیت: ما در درون سینه خود عشق و سودائی نهفته‌ایم. اگر دل ما از بین رود و محو شود سبب این نابودی همان عشق و سودا خواهد بود.

۱- «هوا» در هر دو مصراع به معنی عشق جنون‌آمیز و اشتیاق و سوداست و دو ایهام دارد. الف: ایهام به هوا در مفهوم هوای معروف دارد به قرینه «نهفته بودن در سینه» و «باد». ب: ایهام قوی به آه دارد به قرینه در «درون سینه نهفتن» که سینه چاه آه است. ما در درون سینه آهی سوزان نهفته‌ایم اگر دل ما بر باد رود و نابود شود بر اثر آن آه و هوای سوزان است.

بر شمع نرفت از گذر آتش دل دوش آن دود که از سوز جگر بر سرما رفت

۲- «باد» ایهام به باد واقعی دارد به قرینه هر دو مفهوم ایهامی «هوا» مخصوصاً مفهوم ایهامی «ب» یعنی آه.

☐ ایهام اول الف: «لفظی» است از نوع «الف». ب: «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

☐ ایهام دوم «معنوی» است از نوع «و».

غزل ۲۲۰ بیت ۳

خورشید خاوری کند از رشک جامه چاک گر ماه مهر پرور من در قبا رود

«مهر پرور» یعنی مهربان و رؤوف.

مفهوم بیت: خورشید آسمان (خاوری) از حسد جامه بر تن می‌درد اگر ماه مهربان من در قبا رود.

«مهر» ایهام به «مهر» در مفهوم «خورشید» دارد. در این صورت «مهر پرور» می‌تواند صفت مفعولی مرکب باشد، یعنی «خورشید پرورده» یا صفت فاعلی مرکب باشد، یعنی «خورشید پرورنده»، یعنی ماهی که خورشید در سایه پرورش او نور و شکوه می‌یابد به قرینه «ماه» و «خورشید خاوری».

بی‌ماه مهر افروز خود تا بگذرانم روز خود دامی براهی می‌نهم مرضی بدامی می‌زنم

☐ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۲۲۰ بیت ۵

سیل است آب دیده و هرکس که بگذرد
گر خود دلش ز سنگ بود هم زجا رود

مفهوم بیت: آب دیده سیل آسا جاری است. هرکس بگذرد و اشک ریزی مرا ببیند
اگر دلش به سختی سنگ هم باشد بر حال زار من رحم آورد.

۱- مفهوم ایهامی: آب چشم سیل آسا جاری است. هرکس که از این سیل
وحشتناک بگذرد اگر دلیر و پهلوان هم باشد می ترسد و از دیدن چنین سیلی دلش
می لرزد.

۲- مفهوم ایهامی: ایهام به از جا در آمدن و حرکت سنگها به توسط سیل هست یعنی
اگر دلش از سنگ هم باشد باز سیل اشک من آن را از جای می کند و با خود می برد.

□ ایهام اول و دوم هر دو «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۲۲۰ بیت ۶

ما را به آب دیده شب و روز ماجراست
زان رهگذر که بر سر کویش چرا رود

مفهوم بیت: ما با آب دیده شب و روز ماجراها و گفتگوها داریم به سبب آنکه چرا
بر سر کوی دوست می رود. «ماجرا داشتن» با اشک موهم بر چند علت است:

۱- الف: چرا گستاخانه بر سر کویش می رود؟ وقتی که او دامن کشان می گذرد
دامنش آلوده به اشک خون آلود ما می شود یا غبار غم بر خاطر نازکش می نشیند.
حافظ اندیشه کن از نازکی خاطر یار
برو از درگهش این ناله و فریاد ببر

ب: این چنین سیل آسا که اشک بر سر کویش جاری است دل نازکش از دیدن سیل
از جا می رود به قرینه

سیل است آب دیده و هرکس که بگذرد
گر خود دلش ز سنگ بود هم زجا رود

ج: «حمسد» یکی از علل اصلی است. ما در سر کوی یار جز خود هیچکس را
نمی توانیم دید، حتی به اشک دیده که بر سر کویش می رود حسد می ورزیم و با او
ماجراها داریم.

۲- «رهگذر» ابهام به «رهگذر» در مفهوم الف: «عابر» دارد به قرینه «رود». ب: در مفهوم «معبر» دارد به قرینه خود کلمه و «سرکوی».

۳- ابهام به این که «آب دیده» ما شب و روز جاری است، دارد.

۴- «رود» در مفهوم «سرازیر شود» و در این صورت «بر» به معنی «در» خواهد بود. ما با «آب دیده» شب و روز ماجراها داریم بدان جهت که وقتی در سرکویش هستیم چرا سرازیر است.

از دیده خون دل همه بر روی ما رود بر روی ما ز دیده چه گویم چها رود

☐ ابهام اول اعم از الف و ب و ج هر سه «معنوی» است از نوع «ه».

☐ ابهام دوم هر دو «لفظی» است از نوع «ه».

☐ ابهام سوم و چهارم هر دو «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۲۲۰ بیت ۷

حافظ بکوی میکنده دایم بصدق دل چون صوفیان صومعه‌دار از صفا رود

بیت بالا بر طبق نسخه «قدسی» و نسخه «سودی» چنین است:

حافظ بکوی میکنده دایم بصدق دل چون صوفیان به صغه دارالصفا رود

مفهوم بیت: حافظ به کوی میکنده دایم به صدق دل و با صفای خاطر می‌رود همچنانکه صوفیان به صغه دارالصفا می‌روند. در صورتی که بیت را مطابق نسخه قزوینی فرض کنیم بیت دارای مفهوم اصلی و ابهامی خواهد بود

مفهوم اصلی بیت: حافظ به کوی میکنده دایم با خلوص نیت و پاکی عقیدت می‌رود همچنانکه صوفیان صومعه‌دار می‌روند، با این فرق که، میکنده‌ای که حافظ می‌رود میکنده عشق الهی است ولی میکنده‌ای که صوفیان صومعه‌دار می‌روند اکثراً میکنده واقعی و دنیوی است. عده‌ای از صوفیان از نظر حافظ مردمانی متظاهر و ریائی بوده‌اند.

صوفی ما که ز ورد سحری مست شدی شامگاهش نگران باش که سرخوش باشد

مفهوم ابهامی: حافظ به کوی میکنده دایم با خلوص نیت و پاکی عقیدت می‌رود همچنانکه صوفیان صومعه‌دار به صومعه‌شان می‌روند، منتهی صوفیان به صومعه با

صفای خاطر و عقیدت پاک نمی‌روند زیرا اغلب ایشان مردمی ریاکارند و ریایی بودن صوفیان از صفت صومعه‌دار (قرینه ایهام) مستنبط است.

صوفی سرخوش ازین دست که کج کرد کلاه
بدو جام دگر آشفته شود دستارش

صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد
بنیاد مکر با فلک حقه باز کرد

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۲۲۱ بیت ۱

چو دست بر سر زلفش زخم بتاب رود
در آشتی طلبم با سر عتاب رود

«تاب» در مفهوم خشم است.

مفهوم بیت: اگر دست بر سر زلفش زخم خشمگین می‌شود و با خشم روی از من می‌تابد و اگر آشتی طلبم عتاب آغازد و با عتاب روی از من نهان دارد.

۱- «تاب» ایهام به «تاب» زلف دارد به قرینه «زلف».

۲- «سر» ایهام به «سر» در مفهوم حقیقی دارد یعنی اگر آشتی طلبم او با سر پر عتاب

از نزد من می‌رود.

□ ایهام اول و دوم هر دو «لفظی و معنوی» است اولی از نوع «الف»، دومی از نوع «ب».

غزل ۲۲۱ بیت ۵

گدائی در جانان بسطنت مفروش
کسی ز سایه این درز بآفتاب رود

«سایه» مفهوم مجازی دارد.

مفهوم بیت: گدائی در جانان را با سلطنت معاوضه مکن. آیا کسی از سایه این چنین دری به سایه آفتاب می‌رود، یعنی او با وجود گدائی در جانان به فکر پادشاهی می‌افتد؟...

«سایه» ایهام به «سایه» در مفهوم لغوی و حقیقی دارد به قرینه «آفتاب».

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۲۲۱ بیت ۶

سوادنامه موی سیاه چون طی شد بیاض کم نشود گر صد انتخاب رود

مفهوم بیت: وقتی نامه سیاه موی پیچیده شد و موی از سیاهی روی به سفیدی نهاد اگر صد دفعه آن را (موی سفید را) بچینند و بزنند دیگر سفیدی کم نشود و به سیاهی مبدل نگردد.

۱- «سواد» ایهام به «سواد» در مفهوم مسوده دارد به قرینه «نامه» و «طی شد».

۲- «بیاض» ایهام به دفتر دارد به قرینه «سواد» در مفهوم ایهامی.

□ ایهام اول و دوم هر دو «لفظی» است، هر دو از نوع «ب».

غزل ۲۲۳ بیت ۳

در ازل بست دلم با سرزلفت پیوند تا ابد سرنگش وز سر پیمان نرود

مفهوم بیت: در روز ازل دل من با سرزلفت تو پیوند و عهد دوستی بست. تا ابد سر از این دوستی و پیمان نخواهد کشید و از سر عهد نخواهد گذشت.

۱- «بست» و «پیوند» ایهام به مفهوم لغویشان دارند یعنی در روز ازل دل من به سر

زلف تو پیوند خورد و به آن بسته شد. تا ابد سر از زنجیر زلف تو نمی‌گشود و از سر پیمانی که با تو بسته نمی‌گذرد.

۲- موهب است به آیه «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ

عَلَىٰ أَنْفُسِهِمُ الْكَلِمَةَ ۖ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنَّا نَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ۗ» به قرینه «ازل» و مفهوم کلی بیت.

□ ایهام اول و دوم هر دو «معنوی» است اولی از نوع «ز» دومی از نوع «ک».

۱. سوره ۷ (الاعراف)، آیه ۱۷۱: و هنگامی که گرفت پروردگار تو از بنی آدم از پشتهای ایشان فرزندانشان و گواه گرفت ایشان را بر خودهایشان آیا نیستم من پروردگار شما گفتند لری گواه شدیم مبادا بگوئید روز قیامت بدرستی که بودیم از این بی خبران.

غزل ۲۲۳ بیت ۲

طمع در آن لب شیرین نکردنم اولی ولی چگونه مگس از پی شکر نرود

مفهوم بیت: بهتر است که از اول من طمع در لب شیرین تو که «آرزوی ممتنع الوصول» است نکنم، ولی آخر چگونه مگس از پی شکر نرود. مصراع دوم «ارسال المثل» است یعنی همچنانکه مگس نمی تواند از پی شکر نرود من نیز طمع در لب شیرین تو خواهم کرد. هر چند که هرگز این طمع خام برآورده نشود، باز از این عمل ناگزیرم.

«شیرین و شکر» ایهام به معشوقه های خسرو پرویز دارند به قرینه یکدیگر.

⊠ ایهام «لفظی» است از نوع «د».

غزل ۲۲۴ بیت ۳

سواد دل غمدیده ام به اشک مشوی که نقش خال توام هرگز از نظر نرود

مفهوم اصلی: مسوده دل غمدیده مرا با اشک مشوی؛ زیرا نقش خال تو هرگز از نظر و خیال و چشم من نمی رود.

۱- مفهوم ایهامی: مسوده دل غمدیده مرا با اشک مشوی؛ زیرا این مسوده که نقشی از خال توست و مردمک چشم از انعکاس آن به وجود آمده هرگز نخواهد رفت. سواد لوح بینش را عزیز از بهر آن دارم که جان را نسخه باشد ز لوح خال هندویت

۲- «سواد» ایهام به «سواد» در مفهوم سیاهی دارد به قرینه «دیده». یعنی سیاهی دیده غمدیده مرا که عکس خال سیاه توست با آب دیده ام مشوی که این سیاهی هرگز نخواهد رفت.

۳- «نظر» به معنی خیال و مقابل چشم است و ایهام به خود چشم دارد به قرینه مفهوم ایهامی بیت.

⊠ ایهام اول و سوم هر دو «معنوی» است اولی از نوع «ح» و سوم از نوع «ل». ایهام دوم «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۲۲۲ بیت ۹

سیاه نامه تر از خود کسی نمی بینم چگونه چون قلمم دود دل بسر نرود

مفهوم بیت: بدعمل تر از خود کسی را سراغ ندارم پس چگونه همچنان که دوده (نی‌ها را می سوزانند و از آن مرکب ساخته دود می گفتند) از دل قلم بر سرش می رود دود دلم به سرم نرود.

«سیاه نامه» ایهام به نامه‌ای دارد که با مرکب سیاه نوشته شده به قرینه «قلم» و «دود».

□ ایهام «معنوی» است از نوع «زه».

غزل ۲۲۶ بیت ۶

از کیمیای مهر تو زر گشت روی من آری بیمن لطف شما خاک زر شود

مفهوم اصلی بیت: از اکسیر محبت تو روی من زرد گشت و چون زر شد. آری به مبارکی و میمنت لطف شما خاک زر می شود.

۱- «روی» ایهام به «روی» در مفهوم فلز معروف دارد.

۲- در این صورت «زر» هم مفهوم فلز گرانبهای معروف را خواهد داشت.

۳- «مهر» هم موهب به «آفتاب» خواهد بود.

مفهوم ایهامی بیت: یعنی از تأثیر کیمیای مهر تو که چون آفتاب است وجود بی ارزش من به مرحله کمال رسید و به زر ناب مبدل گشت (مطابق یک عقیده قدیمی تابش آفتاب خاک را به زر و احجار معمولی را به احجار کریمه مبدل می سازد).

سالها باید که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن

سنائی غزنوی

معلوم است که به مبارکی لطف شما خاک زر می شود.

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی

۴- «خاک» ایهام به تن خاکی دارد که چون اکسیر عشق و لطف معشوق و عنایت

خداوندی با آن درآمیزد انسان ارزش معنوی پیدا می‌کند. پس خاک وجود من با توجه و عنایت شما زر شد.

□ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

□ ایهام دوم و سوم و چهارم هر سه «معنوی» است، دوم و سوم از نوع «ال» و چهارم از نوع «ب».

غزل ۲۲۶ بیت ۹

این سرکشی که کنگره کاخ وصل راست سرها بر آستانه او خاک در شود

«سرکشی» یعنی بلندی و عظمت.

مفهوم بیت: کاخ وصل که این چنان با عظمت است و کنگره‌هایش سر به فلک کشیده، چه سرها که در هوس و آرزوی رسیدن به آن بر باد می‌رود و خاک در این درگاه می‌گردد.

«سرکشی» ایهام به «سرکشی» در مفهوم غرور و طغیان و عصیان دارد به قرینه «خاک در شدن سرها».

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۲۲۶ بیت ۱۰

حافظ چو نافه سرزلفش بدست تست دم درکش ارنه باد صبا را خبر شود

مفهوم بیت: حافظ حال که نافه سرزلف یار به دست افتاده، خاموش باش و نفس خود را در سینه مخفی کن و گرنه باد صبا، خبر می‌شود و آن را از تو می‌رباید.

«دم درکش» ایهام به متمتع بودن از زلف یار دارد به قرینه «نافه»، یعنی از فرصت استفاده کن و نافه سرزلف یار را که فعلاً در اختیار توست، ببوی و گرنه باد صبا را خبر شود و آن را از دست تو پیش از متمتع شدن بدر برد.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۲۲۸ بیت ۷

خواجه دانست که من عاشقم و هیچ نگفت حافظ ار نیز بداند که چنینم چه شود

مفهوم بیت: خواجه چون از عشق و عاشقی من اطلاع یافت هیچ نگفت اگر «حافظ» (بیشتر احتمال می‌رود که در این بیت منظور خواجه، «حافظ قرآن» به طور اعم باشد نه خود شخص حافظ) یعنی زاهد یا شیخ یا هر کس دیگر که حافظ قرآن است بداند که من عاشقم چه عیبی دارد؟...

فاش می‌گویم و از گفته خود دلشادم بنده عشقم و از هردو جهان آزادم

ایهام به «حافظ» به عنوان تخلص خود خواجه دارد به قرینه «عهد ذهنی».

□ ایهام «لفظی» است از نوع «د».

غزل ۲۲۹ بیت ۱

بخت از دهان دوست نشانم نمیدهد دولت خسبر ز راز نسهانم نمیدهد

مفهوم بیت: بخت نشان دهان دوست را به من نمی‌دهد و طالع مرا از این راز نهانی باخبر نمی‌کند. مفهوم کلی بیت موهم تنگی دهان دوست است.

گفتم بنقطه دهنش خود که برد راه گفت این حکایتیست که بانگته‌دان کنند

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ل».

غزل ۲۲۹ بیت ۶

شکر بصیر دست دهد عاقبت ولی بسدهدی زمانه زمانم نمی‌دهد

«صبر» در مفهوم شکیبائی است. ایهام به «گیا» تلخ مشهور» دارد به قرینه شکر.

□ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۲۳۱ بیت ۱

گفتم غم تو دارم گفتا غمت سرآید گفتم که ماه من شو گفتا اگر برآید

مفهوم بیت: گفتم غم عشق تو بر دل دارم، گفتا غمت پایان می‌پذیرد، گفتم که ماه من و یار من باش، گفتا اگر ممکن شود.

۱- مفهوم ایهامی: «غم اول» غم ناشی از عشق است و «غم» جمله دوم «غمهای دیگر». گفتم غم عشق تو بر دل دارم، گفتا پس غمهای دیگر که از تعلقات دنیوی بر دل داری پایان می‌پذیرد.

چون غمت را نتوان یافت مگر در دل شاد ما به امید غمت خاطر شادی طلبیم

۲- «برآید» ایهام به «برآید» در مفهوم «طلوع کند» دارد به قرینه «ماه».

[۱] ایهام اول «معنوی» است از نوع «ح». ایهام دوم «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۲۳۱ بیت ۳

گفتم که بر خیالت راه نظر ببندم گفتا که شبروست او از راه دیگر آید

«شبرو» که به معنی «در شب رونده» است در مفهوم زیرک و رند و عیار به گار رفته است.

مفهوم بیت: گفتم که راه نظر و بصر را بر روی خیال تو که هر شب بر بالین من حاضر می‌شود و سرا پای وجود مرا تسخیر می‌کند ببندم. پاسخ داد که نمی‌توانی این کار را بکنی زیرا او عیاری شبرو و آشنا به راههای مخفی است. تو راه نظر و همه راهها را ببندی او از راه دیگر که تو نمی‌دانی خود را به تو خواهد رساند.

ظاهراً در این بیت ایهامی وجود ندارد ولی تار و پود آن از استعارات زیبا و حافظ‌وار سرشار است که احتمال دارد با وجود اشاره‌ای که در مقدمه به مواردی که تشبیه و احیاناً استعاره، صورت ایهامی به خود می‌گیرد، شده است، موجب توهم بعضی ایهامات در بیت بشود. بنابراین صرفاً برای تذکار ضرورت عدم اشتباه «ایهام» با انواع «مجازات»

مفهوم این بیت نوشته شد تا تأکیدی باشد بر این که هر جا تخیل نیرومند حافظ معنای شعر را در حجاب هنرهای بیانی مستور می‌دارد تصور می‌کنیم که حتماً ایهامی در بیت وجود دارد.

غزل ۲۳۲ بیت ۳

صحبت حکام ظلمت شب یلداست نور ز خورشید جوی بو که برآید

«خورشید» استعاره از صحبت اهل نظر و قلندران و رندان است. «برآید» در مفهوم حاصل شود و به دست آید.

مفهوم بیت: صحبت اهل دنیا چون ظلمت و تاریکی شب یلداست، نور معرفت را از صحبت اهل نظر بطلب شاید که به دست آید.

خلوت دل نیست جای صحبت افساد دیو چو بیرون رود فرشته در آید

۱- «خورشید» ایهام به خورشید واقعی دارد به قرینه «نور» و «برآید».

۲- «برآید» موهم مفهوم «طلوع کند» به قرینه «نور» و «ظلمت» و «شب».

□ ایهام اول و دوم هر دو «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۲۳۲ بیت ۵

ترک گدایی مکن که گنج بیابی از نظر رهروی که درگذر آید

«گذر» حاصل مصدر است از گذشتن و ایهام به «گذر» در مفهوم معبر و گذرگاه دارد به قرینه رهرو آید.

مفهوم بیت: دست از طلب مدار و ترک گدایی مکن که بالاخره از نظر و نگاه رهگذر هابری که از گذرگاه تو (مفهوم ایهامی) می‌گذرد گنج معرفت و عشق می‌یابی.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۲۳۳ بیت ۵

از حسرت دهانش آمد بتنگ جانم خود کام تنگدستان کی زان دهن برآید

علاوه بر مفهوم اصلی مفهوم کلی بیت موهم تنگی دهان یار است. از حسرت دهان یار، جانم به تنگ آمد. کام تنگدستان و تهی دستان کی از آن دهان تنگ برآید.

☞ ایهام «معنوی» است از نوع «ل».

غزل ۲۳۴ بیت ۱

چو آفتاب می از مشرق پیاله درآید زیباغ عارض ساقی هزار لاله برآید

مفهوم بیت: وقتی آفتاب می از مشرق پیاله طلوع کند و اشعه آن نور به اطراف بپراکند از باغ عارض ساقی هزار لاله می شکفتد.

شکفتن هزار لاله در باغ عارض ساقی موهم به سه علت است.

۱- شراب لعل فام در عارض آینه سان ساقی منعکس می گردد، گوئی هزار لاله در باغ عارض ساقی شکفته است.

چو لطف باده کند جلوه در رخ ساقی ز عاشقان بسرود و ترانه یاد آرید

۲- ساقی خود نیز از شراب می خورد و گونه های او بر اثر میخوارگی گلگون می شود.

۳- شکفته شدن و گلگون گشتن عارض ساقی از اقدام به عمل نیک و کار خیر (ساقی گری) است، یعنی چون ساقی به کار خیر دست می زند و می به دلدادگان می بخشد از نتیجه و اثر این عمل نیک، گل عارضش چون لاله می شکفتد.

مرا بکشتی باده درافکن ای ساقی که گفته اند نکوئی کن و درآب انداز

۴- ساقی پیش از هر کس به ارزش می و مستی واقف است، چون می در گردش آید خوشحال و شکفته می شود و آثار خوشحالی بر عارضش ظاهر می گردد.

☞ هر چهار ایهام «معنوی» از نوع «ه» است.

غزل ۲۳۴ بیت ۶

گرت چون نوح نبی صبر هست در غم طوفان بلا بگردد و کام هزار ساله برآید

مفهوم بیت: اگر تو نیز چون حضرت نوح در غم طوفان صبر و شکیبایی پیشه کنی
بلا می‌گردد و آرزوی هزار ساله برآورده می‌شود.

ایهامی به عمر هزار ساله نوح هست به قرینه «کام هزار ساله برآید».

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ک».

غزل ۲۳۵ بیت ۵

دلی که با سر زلفین او قراری داد گمان مبر که بدان دل قرار بازآید

مفهوم بیت: دلی که با سر زلفین او پیوند مودت و عهد دوستی بست دیگر خیال
مکن که بدان دل، آرام و قراری باز آید و آن دل آرامشی به دست آورد.

۱- «قرار» مصراع اول موهم مفهوم آرامش است به قرینه قرار مصراع دوم.

۲- ایهام به پریشانی زلف یار هست به قرینه مصراع دوم. یعنی هر آن دلی که با زلفین

او هم پیمان شد دیگر خیال مکن که روی این هم پیمانی، چنین دلی از پریشانی (چون
زلف یار پریشان است) باز رهد.

روز اول که سر زلف تو دیدم گفتم که پریشانی این سلسله را آخر نیست

□ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «الف». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ل».

غزل ۲۳۵ بیت ۶

چه جورها که کشیدند بلبلان از دی بسوی آنکه دگر نوبهار باز آید

«بری» در مفهوم آرزوست.

مفهوم بیت: بلبلان از دی چه ظلم‌ها کشیدند و تحمل کردند، بدان آرزو و بدان امید که بار دیگر نوبهار بیاید و گل که رخ نهان کرده روی به بلبل شنیداً بنماید.

«بوی» ایهام به «بوی» در مفهوم رایحه و شمیم دارد به قرینه نوبهار.

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۲۳۶ بیت ۱

اگر آن طایر قدسی زدم بازآید عمر بگذشته به پیرانه سرم بازآید

مفهوم بیت: اگر آن پرنده آسمانی و همای اوج سعادت از درمن باز آید با آنکه در سر پیری و خزان همرم، زندگی از سرم می‌گیرم و عمر رفته‌ام برمی‌گردد.

۱- منظور از «عمر بگذشته» ایهاماً یار است. یعنی او «طایر قدسی» عمر رفته من است که اگر بیاید گوئی همرم به پیرانه سر باز آمده است.

آنکه تاج سرمن خاک کف پایش بود از خدا می‌طلبم تا بسرم باز آید
از سرکشته خود میگذرد همچون باد چه توان کرد که عمرست و شتابی دارد
بی‌عمرزنده‌ام من و زین پس عجب مدار روز فراق را که نهد در شمار عمر

۲- «پیرانه سر» ایهام به موی سفید سر، در موقع پیری دارد.

□ ایهام اول و دوم هر دو «معنوی» است اولی از نوع «ب»، دومی از نوع «و».

غزل ۲۳۷ بیت ۲

صبا بچشم من انداخت خاکی از کویش که آب زندگیم در نظر نمی‌آید

مفهوم اصلی بیت: صبا از کوی دوست خاکی توتیا آسا به چشم من انداخت که آب حیات نیز ارزش و قدر خود را در نظرم از دست داد. دو ایهام در بیت به نظر می‌رسد:

۱- تشبیهی مضمر و عالی بین خاک کوی دوست و آب حیات به صورت تفضیلی و

ترجیحی صورت گرفته، یعنی خاک کوی دوست بهتر و ارزشمندتر از آب حیات است. بخصوص که بی‌ارزشی ظاهری خاک در برابر آب، خصوصاً آب حیات، بر زیبایی این ایهام خیال‌انگیز می‌افزاید. وجه شبه حیات بخش بودن و قرینه ایهام در نظر نیامدن آب زندگی در برابر خاکی است که صبا به چشم خواجه انداخته است.

گدای کوی تو از هشت خلد مستغنیست اسیر عشق تو از هر دو عالم آزاد است

۲- با توجه به این‌که وقتی خاک و خاشاک در چشم می‌افتد چشم از دیدن عاجز می‌شود، در اینجا نیز مفهوم می‌که ایهام صرف است به ذهن متبادر می‌گردد و آن این است که چشمم به دلیل افتادن خاک در آن حتی آب زندگی را نمی‌بیند.

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «د». ایهام دوم «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۲۳۷ بیت ۳

قد بلند ترا تا ببر نمی‌گیرم درخت کام و مرادم ببر نمی‌آید

مفهوم بیت: تا قد بلند تو را به بر نگیرم درخت مراد من میوه نخواهد داد و من کامروا نخواهم بود.

۱- «بر» مصراع دوم ایهام به «بر» در مفهوم پهلر و کنار دارد به قرینه «بر» مصراع اول. در این صورت درخت کام و مراد همان قد بلند یار خواهد بود. یعنی تا قد بلند تو را در بر نگیرم درخت کام و مراد در بر من نیست.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۲۳۷ بیت ۴

مگر بس روی دلارای یار ما ورنی بهیچ وجه دگر کار بر نمی‌آید

«وجه» در مفهوم طریق است.

مفهوم بیت: مگر به سبب زیارت روی یار دلارای، کار فرو بسته ما بگشاید وگرنه با هیچ طریق دیگر کار ما به سامان نمی‌رسد.

بوجه مرحمت ای ساکنان صدر جلال زروی حافظ و این آستانه یادآرید

«وجه» ایهام به «وجه» در مفهوم «روی» دارد به قرینه «روی» در مصراع اول و مفهوم کلی بیت. مگر به زیارت روی دلارای یار، کار فرو بسته ما بگشاید وگرنه با دیدار هیچ روی دیگر کار ما سر و سامان نمی‌گیرد.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۲۳۷ بیت ۵

مقیم زلف تو شد دل که خوش سوادی دید وزان غریب بلاکش خبر نمی‌آید

«سواد» در مفهوم سیاهی و دورنما و شبح است. «بلاکش» صفت فاعلی مرکب است.

مفهوم بیت: دل من چون سیاهی و دورنمای زیبا و خوش بلده زلف تو را دید در آن اقامت گزید. از آن زمان دیگر از آن دل غریب بلاکش خبر نمی‌آید.

تا دل هرزه گرد من رفت بچین زلف او زان سفر دراز خود عزم وطن نمیکنند

۱- «سواد» ایهام به «سواد» در مفهوم سیاهی دارد به قرینه زلف.

۲- «بلاکش» ایهاماً صفت مفعولی مرکب است، یعنی زلف تو بلای جان من شد و دل غریب من به دام بلای زلف تو افتاد. این بلا و آفت او را فریفت و به خود کشید و گرفتار کرد.

کس نیست که افتاده آن زلف دو تا نیست در رهگذر کیست که دامی ز بلا نیست
من سرگشته هم از اهل سلامت بودم دام را هم شکن طره هندوی تو بود

□ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «ب». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۲۳۷ بیت ۸

درین خیال بسر شد زمان عمر و هنوز بلای زلف سیاهت بسر نمی آید

«بسر نمی آید» یعنی پایان نمی پذیرد و تمام نمی شود.

مفهوم بیت: در این خیال (با توجه به ایات پیشین غزل در خیال وصل و به برگرفتن قد بلند دوست یا سحر شدن شب هجران) زمان عمر بسر آمد و سپری شد، ولی آنچه پایان نمی پذیرد، بلای زلف سیاه توست.

«سر» مصراع دوم ایهام به «سر» در مفهوم لغوی دارد به قرینه مفهوم کلی بیت.

مفهوم ایهامی: یعنی همه عمر من در این خیال که شاید تو «بالای سرم بیائی» گذشت و سپری شد ولی هنوز زلف سیاهت که بلای دل من بود و هست به سرم (بالای سرم) نمی آید.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۲۳۸ بیت ۱

جهان بر ابروی عید از هلال و سمه کشید هلال عید در ابروی یار باید دید

مفهوم بیت: در چنین موقعی که جهان بر ابروی عید از هلال و سمه کشیده است و برآمدن هلال ماه، رسیدن عید را مژده می دهد موقع دیدن هلال عید به ابروی یار باید نگاه کرد.

عیدست و آخر گل و یاران در انتظار ساقی بروی شاه بین ماه و می بیار

مفهوم ایهامی: ابروی یار شبیه هلال عید و مبارک است، اگر کسی میل دیدن هلال کند به ابروی یار بنگرد و هلال عید را در ابروی یار بیند.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «د».

غزل ۲۳۸ بیت ۳

مگر نسیم خطت دوش در چمن بگذشت که گل بوی تو بر تن چو صبح جامه درید

مفهوم بیت: مگر عطر خط تو دوش بر چمن گذشت و باد صبا حرز جان از خط مشکبار تو آورد که گل، وقتی بوی تو را از باد شنید گریبان چاک کرد و به شنیدن رایحه خط تو جامه اش را بر تن، چو صبح درید.

«بوی» ایهام به بوی در مفهوم «آرزو» دارد به قرینه «جامه بر تن دریدن».

⊗ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۲۳۸ بیت ۹

ز شوق روی تو حافظ نوشت حرفی چند بخوان ز نظمش و در گوش کن چو مروارید

«نظم» یعنی شعر.

مفهوم بیت: از اشتیاق و شوق روی تو حافظ چند حرفی نوشت. تو اشعار حافظ را بخوان و آنها را آویزه گوش خود کن.

«نظم» ایهام به نظم در مفهوم رشته دارد به قرینه «در گوش کن چو مروارید».

⊗ ایهام «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۲۳۹ بیت ۵

ز روی ساقی مهوش گلی بچین امروز که گرد عارض بستان خط بنفشه دمید

مفهوم بیت: از روی ساقی مهوش امروز تمتعی بردار و گلی بچین؛ زیرا که بهار رسید و در اطراف بستان گل بنفشه بردمید.

رسید مژده که آمد بهار و سبزه دمید وظیفه گویرسد مصرفش گل است و نبید

ایهاماً مصراع دوم وصفی از رخسار ساقی و خط اوست به قرینه «عارض» و «خط» و مصراع اول. یعنی به صورت مضموم و عالی، رخ ساقی به بستان و خط او به بنفشه تشبیه شده است.

بسی دارم که گرد گل ز سنبل سایبان دارد بهار عارضش خطی بخون ارغوان دارد

□ ایهام «معنوی» است از نوع «د».

غزل ۲۳۹ بیت ۸

بهار میگذرد دادگسترا دریاب که رفت موسم و حافظ هنوز می نچشید

«دریاب» در مفهوم تدارک است.

مفهوم بیت: دور بهار سپری می شود، دادگسترا به یاری من بشتاب و تدارک حال من کن که موسم بهار که موسم میخوارگی است رفت و سپری شد و حافظ هنوز می نچشیده است.

این یکدو دم که مهلت دیدار ممکن است دریاب کار ما که نه پیداست کار عمر

«دریاب» ایهاماً در مفهوم «بدان» است و می توان گفت که لازمه دریافتن به معنی «تدارک»، همانا «دریافتن» به معنی «دانستن» است.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «و».

غزل ۲۴۰ بیت ۱

ابر آذاری برآمد باد نوروزی رسید وجه می میخوامم و مطرب که میگوید رسید

مفهوم بیت: ابر آذاری برآمد و باد نوروزی شروع به وزیدن کرد. وجه می می خواهم و مطرب را که خبر از آمدن و رسیدن بهار می دهد.

بیت محتمل چند مفهوم دیگر است، شاید حافظ توجهی به همه آنها نداشته ولی این مفاهیم به هر حال استنباط می شود:

۱- ممکن است «وجه» به معنی «پول» متعلق به می و مطرب هر دو باشد یعنی پول «می» و «مطرب» می خواهم.

مبادا جز حساب مطرب و می اگر نقشی کشد کلک دبیرم

۲- ممکن است «وجه» متعلق به هر دو باشد، ولی «وجه» متعلق به «می» در مفهوم پول و وجه متعلق به «مطرب» در مفهوم «روی و رخسار» مطرب باشد، یعنی «پول می» و «دیدار مطرب» را می خواهم که می گوید رسید.

۳- در هر یک از دو مفهوم فوق «مطرب» گوینده است ولی فاعل فعل «رسید» ممکن است «وجه» باشد یا «بهار».

۴- ایهام بسیار ضعیفی هست اگر بگوئیم «ابر آذاری و باد نوروژی» فاعل فعل «می گوید» است. در آن صورت مفهوم بیت چنین خواهد بود: ابر آذاری با آمدن و باد نوروژی با وزیدن خود، رسیدن «بهار» را می گوید. پس من وجه می و مطرب می خواهم. در هر صورت یک ایهام در اینجا مسلم است و آن ایهام به «رسیدن وجه» است.

□ نوع ایهام‌های فوق اعم از ضعیف و بسیار ضعیف «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۲۴۰ بیت ۲

شاهدان در جلوه و من شرمسار کیسه‌ام بار عشق و مفلسی سخت است می باید کشید

«می» با فتح «م» است.

مفهوم اصلی بیت: شاهدان جلوه‌گری می‌کنند و من شرمسار کیسه‌ام و مفلسی باعث شرمساری من است. تحمل بار عشق و مفلسی سخت است، برای تحمل آن شراب باید خورد.

«می» ایهاماً با کسر «م» است که حرف تأکید حساب می‌شود.

مفهوم ایهامی بیت: شاهدان در جلوه و من شرمسار کیسه‌ام و نمی‌توانم نثاری شایسته ایشان بکنم. کشیدن بار عشق و بار مفلسی با هم سخت است ولی باید کشید، از کشیدن و تحمل آنها چاره نیست.

فقط جود است آبروی خود نمی‌باید فروخت باده و گل از بهای خرّقه می‌باید خرید

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۲۴۰ بیت ۵

با لب و صد هزاران خنده آمد گل بباغ از کریمی گوئیا در گوشه بوی شنید

مفهوم بیت: گل با یک لب و صد هزاران خنده به باغ آمد، گوئیا از شخص بخشنده‌ای در گوشه‌ای بوی احسانی و قرار برپائی مجلس عیش و نوشی شنید. ظاهراً در ذهن حافظ ارتباطی بین کریم و مجلس عیش و باده و ساغر وجود داشته است. کو کریمی که ز بزم طربش همزده‌ای جرعه‌ای درکشد و دفع خماری بکند

۱- «گل» ایهام به گل «لاله» دارد به قرینه داشتن یک لب و صد هزاران خنده که نشانه خندیدن با تمام دهان است و نیز به قرینه شکل «گل لاله» که به شکل جام است، لاله انتظار دارد که جامش در مجلس میزبان بخشنده‌ای پر شود.

ساقی بیا که شد قدح لاله پر ز می طاهات تا بچند و خرافات تا به کی
چو لاله در قدح ریز ساقیا می و مشک که نقش خال نگارم نمیرود ز ضمیر

۲- «کریمی» ایهام به «ابر آذاری و باد نوروژی» دارد، در واقع مثنی که لاله در انتظار آن است باران است، ابر آذاری و باد نوروژی «کریمی» هستند که باران خواهند آورد و انتظار لاله را برآورده خواهند کرد.

میدمد صبح و کله بست سحاب الصبوح الصبوح یا اصحاب
میچکد زاله بر رخ لاله المدام المدام یا احباب

۳- «بوی شنیدن» در اینجا به معنی درک و احساس و پی به مطلبی بردن است، ولی ایهام به «بوی» در مفهوم شمیم دارد به قرینه «گل» و نیز به قرینه «کریمی» در مفهوم باد نوروژی و به معنای کاملتر «صبا و آوردن نکبت و بوی زلف یار با رسیدن نوبهار».

□ هر سه ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۲۴۰ بیت ۶

دامنی گر چاک شد در عالم رندی چه باک جامه در نیکنامی نیز می باید درید

مفهوم اصلی بیت: اگر دامنی در عالم رندی چاک شد و ما به رندی و بدنامی (از

نظر ظاهر بینان) شهره گشتیم باکی نیست. بعد از آن همه ظاهر سازها و پنهان‌کارها و باده زیر خرقه کشیدن‌ها لازم بود جامه‌ای نیز در نیکنامی دریده شود. (منظور خواجه در اینجا از جامه‌ای که در نیکنامی دریده شود دامنی است که در عالم رندی چاک شده).

عیبم مکن به رندی و بدنامی ای حکیم
کاین بود سرنوشت ز دیوان قسمتم
تحصیل عشق و رندی آسان نمود اول
آخر بسوخت جانم در کسب این فضایل

مفهوم ایهامی: اگر دامنی در عالم رندی چاک شد باکی نیست. برای جبران آن باید کارهایی که مورد پسند طالبان صلاح و تقوی است (لحن طنز و استهزائی حافظ را نباید از نظر دور داشت، یعنی منظور از اصحاب صلاح و تقوی، ظاهرپرستان و کوتاه‌بینان و عوام‌فریبان می‌توانند باشند) انجام دهیم و به صبارت دیگر جامه‌ای در نیکنامی پاره کنیم. ایهام معنوی و قرینه آن لحن طنز آلود و استهزا آمیز خواجه است که در بسیار موارد دیگر تیز دیده می‌شود.

من ارچه عاشقم و رندومست و نامه سیاه
هزار شکر که یاران شهر بسی گنهند

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۲۴۰ بیت ۷

این لطایف کز لب لعل تو من گفتم که گفتم
وین تطاول کز سر زلف تو من دیدم که دیدم؟

مفهوم بیت: این لطیفه‌ها و سخنان نغزی که در وصف لب لعل تو من گفتم چه کسی گفت و این دست درازی و غارت و چپاول که از زلف تو من دیدم که دیدم؟...

ایهام به درازی زلف هست که آن را ایهام اشتقاق باید نامید به قرینه «تطاول» و قرینه کلی بیت نیز مؤید این مطلب است؛ زیرا خواجه می‌فرماید هر لیبی قادر به بیان زیباییهای لب لعل تو نیست، آنچنان که من گفتم و هر چشمی موفق به درک دست درازی و درازی زلف تو نیست، آنچنان که من دیده و دریافته‌ام.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۲۴۰ بیت ۸

عدل سلطان گرنپر سد حال مظلومان عشق گوشه گیرانرا ز آسایش طمع باید برید

مفهوم بیت: اگر عدل سلطان پرسشی از حال مظلومان عشق نکند و داد ده ایشان نباشد، گوشه گیران باید طمع از آسایش ببرند. گوشه گیران آن کسانی هستند که از خلق گوشه گرفته و عزلت گزیده‌اند.

۱- «گوشه گیران» ایهام به کسانی دارد که از خلق گوشه گرفته و گوشه‌ای از آستانه یا خاک راه معشوق را منزل و مأوای خود ساخته‌اند.

بحاجب در خلوتسرای خاص بگو فلان ز گوشه نشینان خاک درگه ماست
واعظ مکن نصیحت شوریدگان که ما با خاک کوی دوست به فردوس ننگریم

۲- «گوشه گیران» ایهام به کسانی دارد که بر در میخانه یا پیر مغان یا در گوشه خرابات مقیم‌اند.

تا مگر جرعه فشاند لب جانان بر من سالها شد که منم بر درمیخانه مقیم
آن روز بر دلم در معنی گشوده شد کز ساکنان درگه پیر مغان شدم

۳- «گوشه گیران» ایهام به چشمان خود خواجه دارد که خود، گوشه نشین طاق ابروی جانان‌اند.

در عین گوشه گیری بودم چو چشم مستت اکنون شدم بمستان چون ابروی تو مایل

۴- «گوشه گیران» ایهام به کسانی دارد که گوشه ابروی جانان را منزلگه جان خود ساخته‌اند.

گوشه ابروی تست منزل جانم خوشتر ازین گوشه پادشاه ندارد

☞ فرینده هر چهار ایهام مفهوم کلی بیت و هر چهار ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۲۴۰ بیت ۹

تیر عاشقکش ندانم بر دل حافظ که زد این قهردانم که از شهر ترش خون میچکد

«تیر» در اینجا استعاره از مرگان است.

مفهوم بیت: نمی‌دانم تیر عاشق‌کش بر دل حافظ که زد، یعنی چه کسی با مرگان خود دل حافظ را نشانه گرفت، همین قدر می‌دانم که از شعر ترش خون می‌چکد. «تیر» ایهام به تیر واقعی دارد به قرینه «خون می‌چکد».

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۲۴۱ بیت ۲

بوقت سرخوشی از آه و ناله عشاق بصوت نغمه و چنگ چغانه یاد آرید

مفهوم بیت: در موقع سرخوشی و شادکامی، از آه و ناله عاشقان با صوت نغمه و چنگ و چغانه یاد آورید.

۱- «عشاق» ایهام به «پرده عشاق» که گوشه‌ای از دستگاه «سه‌گانه» است دارد به قرینه «چنگ و چغانه و نغمه».

تا چند مخالف زنی ای مطرب خوشگو در پرده عشاق

بنواز زمانی من بی‌برگ و نوا را با بانگ نوایی

خواجوی کرمانی

۲- «آه و ناله عشاق» به صورت مضمّر و عالی به صوت نغمه و چنگ و چغانه تشبیه شده است، یعنی می‌توان آن را «تشبیه ایهامی» نامید.

از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر یادگاری که درین گنبد دوار بماند
قرینه ایهام مفهوم کلی بیت است.

□ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «الف». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۲۴۱ بیت ۳

چو لطف باده کند جلوه در رخ ساقی ز عاشقان بسرود و ترانه یاد آرید

مفهوم بیت: چون لطف باده در رخ ساقی جلوه‌گر می‌شود از عاشقان با سرود و ترانه یاد آرید.

«جلوه‌گری باده در رخ ساقی» موهم به سه مفهوم است:

۱- رخ ساقی چنان صاف و آینه‌سان است که لطف و رنگ و صفای باده در روی او منعکس می‌شود و لطف باده پس از انعکاس در رخ ساقی صد چندان جلوه‌گر می‌شود.
چو آفتاب می از مشرق پیاله درآید زباغ هارض ساقی هزار لاله برآید

۲- ساقی خود نیز از باده می‌خورد و لطف باده به جمال او زیبایی بی‌اندازه می‌بخشد و در رخسار او جلوه‌گر می‌شود. به عبارت دیگر تأثیر و حرارت باده باعث «گلگون شدن» و «گل انداختن» گونه‌های ساقی می‌شود.

لب پیاله ببوس آنگهی بمستان ده بدین دقیقه دماغ معاشران ترکن

۳- لطافت رخسار و طراوت گلبرگی عارض ساقی، خود نماینده لطف باده است و مظهر لطف و صفای باده، عارض بی‌مثال ساقی است.

☐ قرینه هر سه ایهام مفهوم کلی بیت و هر سه ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۲۴۱ بیت ۴

چو در میان مراد آورید دست امید زعهد صحبت ما در میانه یاد آرید

مفهوم بیت: وقتی که دست امید در گمر مراد آورید، اینجا از مراد منظور «دوست» است، در آن وقت سرخوشی و در میانه سرخوشی از عهد صحبت و دوستی ما نیز، یادی بکنید.

ایهاماً «مراد» مفهوم کلی دارد و به معنی «خواسته شده و آرزو و خواهش» است. مفهوم بیت: وقتی که آرزو برآمده و کامروا هستید و به عبارت دیگر هنگامی که امیدتان به حصول مرادتان تحقق یافت از عهد دوستی مانیز یادی بکنید.

با توجه به استعارات زیبای مصراع اول تشخیص مفهوم اصلی و ایهامی تا حدی دشوار است و بستگی به ذوق خواننده دارد، در هر صورت قرینه ایهام خود کلمه «مراد» و مفهوم کلی بیت است.

☐ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۲۴۱ بیت ۶

نمی خورید زمانی غم وفاداران ز بسی وفائی دور زمانه یاد آرید

مفهوم بیت: اگر از بیوفایی دور زمانه یاد آرید و حق دوستی و وفاداری یاران وفادار خود را به جای آورید زمانی که فرصت از دست رفت، غم وفاداران را (وقتی که حق وفاداری شان را به موقع ادا کرده اید) نخواهید خورد.

۱- شاید ایهامی به مقابله «وفاداران» و «بیوفائی روزگار» باشد، اگر شما به موقع حق دوستی و وفاداری شان را ادا نکرده باشید، روزگار، انتقام بیوفائی شما را به وفاداران، از شما خواهد گرفت.

می بیار که ننازد بگل باغ جهان هر که غارنگری باد خزانی دانست

۲- ایهام دوری هم به دور مجلس (مجلس دولت و کامیابی) دارد، یعنی دور شادخواری و دولت پایدار نیست و نباید بدان غرّه شد.

□ در صورت تحقق این دو ایهام، هر دو «معنوی» است از نوع «و».

غزل ۲۴۱ بیت ۷

بوجه مرحمت ای ساکنان صدر جلال ز روی حافظ و این آستانه یاد آرید

«وجه» در مفهوم طریق و روش است.

۱- «وجه» ایهام ضعیفی به «وجه» در مفهوم «روی» دارد به قرینه «روی حافظ» و «این آستانه».

۲- «وجه» ایهام بسیار ضعیفی به «وجه» در مفهوم «پول» دارد به قرینه کلمه «مرحمت».

۳- شاید «وجه مرحمت» ایهام به روی ساکنان جلال و جمال طلعت و گشاده روئی آنان نیز داشته باشد به قرینه معنی لغوی «وجه مرحمت» یعنی منظور خواجه، پاداش و مرحمت زر و سیم نیست.

مفهوم بیت: ای ساکنان صدر جلال از آنجایی که راه و روش و رسم مرحمت است از روی حافظ و این آستانه یاد آرید.

«ساکنان صدر جلال» نیز موهم به دو مفهوم است:

الف: ای کسانی که در صدر جلالت و بزرگی نشسته‌اید از حافظ که روی برخاک این آستانه دارد یاد آرید.

ب: ای کسانی که ساکن صدر مجلس خواجه جلال‌الدین (یکی از ممدوحان حافظ) هستید از روی حافظ و این آستانه یاد آرید. اگر این ایهام باشد، «معنوی» است ولی تحقق آن در صورتی است که غزل ارتباطی با خواجه جلال‌الدین تورانشاه داشته باشد.

□ ایهام اول و دوم و سوم هر سه «لفظی» است از نوع «الف». ایهام چهارم «معنوی» است از نوع «ط».

غزل ۲۴۲ بیت ۱

بیا که رایت منصور پادشاه رسید نوید فتح و بشارت به مهر و ماه رسید

منظور از «منصور» شاه منصور است.

۱- «منصور» ایهام دارد به «منصور» به معنی «پیروز». جدا کردن مفهوم اصلی و ایهامی در اینجا تا حدی مشکل است. با توجه به هر دو مفهوم «منصور» معنی بیت چنین می‌شود: بیا که رایت (پرچم) پیروز منصور شاه رسید و نوید فتح و ظفر شاه منصور به مهر و ماه رسید.

۲- ایهامی به رسیدن رایت پیروز «شاه منصور» به مهر و ماه هست.

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «ط». ایهام دوم «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۲۴۲ بیت ۷

صبا بگو که چها بر سرم درین غم عشق ز آتش دل سوزان و دود آه رسید

مفهوم اصلی بیت: صبا در پیش یار عرضه بدار که در این غم عشق از آتش دل سوزان و دود آه چه بلاها به سرم آمد.

مفهوم ایهامی بیت: ایهامی به رفتن «دود بر سر» هست به قرینه کلمه «سر» و «دود آه». صبا در پیش یار عرضه بداز که در این غم عشق چه آهها کشیدم و چه دودها به سرم رفت.

☐ ایهام «معنوی» است از نوع «زه».

غزل ۲۴۲ بیت ۸

ز شوق روی تو شاها بدین اسیر فراق همان رسید کز آتش ببرگ گاه رسید

«شوق» در مفهوم «عشق و اشتیاق» است.

مفهوم بیت: شاها از عشق و اشتیاق روی تو، بدین اسیر فراق، همان رسید که از آتش به برگ گاه می رسد.

«شوق» ایهام به اصطلاح غیر ادبی «شوق» در مفهوم «فروغ و درخشش» دارد که از آتش رخسار حکایت می کند، با این تفاوت که برگ گاه که خواجه خود را به آن تشبیه کرده، وقتی می سوزد که در مجاورت و کنار آتش قرار گیرد ولی حافظ وقتی می سوزد که از یار و دیدار او دور و اسیر فراق اوست.

پروانه را ز شمع بود سوز دل ولی بی شمع عارض تو دلم را بود گداز

☐ ایهام «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۲۴۳ بیت ۱۰

ما می ببانگ چنگ نه امروز میکشیم بس دور شد که گنبد چرخ این صدا شنید

مفهوم بیت: تنها نه امروز است که ما به بانگ چنگ می می خوریم، دیرزمانی است که گنبد چرخ این صدا را می شنود.

۱- این بیت ایهام به «ستاره ناهید» که نام دیگرش زهره است دارد که چنگی فلک است به قرینه «گنبد چرخ» و «دور»، یعنی چنین به نظر می رسد که وقتی بارها و بارها ما می می کشیدیم ناهید چنگ نواز ما بود.

ز چنگ زهره شنیدم که صبحدم میگفت غلام حافظ خوش لهجه خوش آوازم

۲- کلمه «دور» ایهام به دور گردانی باده دارد به قرینه مفهوم کلی بیت.
وانگهم در داد جامی کز فروغش بر فلک زهره دررقص آمد و بر بطرزان میگفت نوش

۳- «دور» ایهام دارد به «دور مجلس» به قرینه مفهوم کلی بیت.

۴- «دور» ایهام دارد به دور و گردش چرخ فلک.

☞ هر چهار ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۲۴۴ بیت ۱

معاشران گره از زلف یار باز کنید شبی خوشست بدین قصه اش دراز کنید

مفهوم بیت: معاشران و دوستان، گره از زلف یار بگشایید و چنین شب خوشی را با قصه زلف یار دراز کنید.

۱- ایهام به درازی زلف یار هست، یعنی درازی شب موهم درازی «این قصه یعنی قصه زلف یار» و درازی قصه موهم درازی زلف است. قرینه، دراز کردن شب با قصه زلف یار است.

شرح شکن زلف خم اندر خم جانان کوه نتوان کرد که این قصه دراز است
دوش در حلقه ما قصه گیسوی تو بود تادل شب سخن از سلسله موی تو بود

در بیت شاهد و نظایر آن، برهان مسلمی است بر صحت «قصه» در بیت مذکور و بطلان «وصله» که احیاناً پیشنهاد شده است.

۲- تشبیه عالی و مضمیر که آن را «تشبیه ایهامی» می نامیم بین «زلف یار» و «شبی خوش» وجود دارد به قرینه مفهوم کلی بیت.

امید در شب زلفت بروز عمر نبستم طمع بدور دهانت ز کام دل بپریدم

☞ هر دو ایهام «معنوی» است اولی از نوع «ل»، دومی از نوع «د».

غزل ۲۴۲ بیت ۲

حضور خلوت انس است و دوستان جمعند وان یکاد بخوانید و در فراز کنید

مفهوم بیت: مجلس ما امشب خلوتخانهٔ انس است و دوستان دور هم جمع گشته‌اند «وان یکاد» را بخوانید و در را ببندید تا اغیار به حلقهٔ انس و مودت ما راه نیابند. «در فراز کردن» ایهام به «فوت کردن» دارد به قرینهٔ «وان یکاد». این ایهام از طرز خواندن پیدا می‌شود. به ظن قوی حافظ چنین ایهامی در نظر نداشته، چون از غلط خواندن شعر و فراموش شدن واژهٔ ادبی «فراز کردن» به معنی «بستن» و نیز از ذکر «وان یکاد» ناشی شده است. درحقیقت ذکر این مورد پیش از آن که طرح ایهام باشد جنبهٔ تصحیح دارد. گمان نمی‌رود «در فراز کردن» به معنی «فوت کردن» در جایی از نوشته فصحاء استعمال شده باشد.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «د».

غزل ۲۴۲ بیت ۳

ریاب و چنگ ببانگ بلند میگویند که گوش هوش به پیغام اهل راز کنید

«اهل راز» مفهوم حرفانی دارد و منظور از آن نظر بازان و رندان و کسانی هستند که با نور اشراق پی به اسرار برده و محرم راز گشته‌اند.

۱- «اهل راز» ایهاماً «ریاب و چنگ» اند که با بانگ بلند می‌گویند، به پیغام ما که اهل رازیم گوش هوش فرا دهید و اسرار را دریابید.

۲- «پیغام» بخصوص با در نظر گرفتن مفهوم ایهامی «اهل راز» ایهام به این دارد که دو روز عمر را غنیمت بشمارید و آن را با دوستان و معاشران همراز و همدل خود سپری کنید و گوش هوش به آهنگ ریاب و چنگ بدهید.

هر وقت خوش که دست دهد مفتنم شمار کس را وقوف نیست که پایان کار چیست

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «ح». دومی «معنوی» است از نوع «ل».

غزل ۲۲۲ بیت ۷

هر آنکسی که در این حلقه نیست زنده بعشق برو نمرده بفتوی من نماز کنید

مفهوم بیت: هر آنکسی که در این جمع به عشق زنده نیست، به فتوی من به او نمرده نماز (نماز میت) بخوانید.

۱- با توجه به دیدگاه اساسی و عرفانی خواجه که عشق را باعث و مقصود اصلی آفرینش عالم و آدم می‌داند، «حلقه» طبعاً در ذهن موهم به کل عالم و حلقه آفرینش خواهد بود.

طفیل هستی عشقند آدمی و پری ارادتی بسنما تا سعادتی ببری

۲- «حلقه» ایهام بسیار ضعیفی به حلقه زلف یار دارد به قرینه مطلع بیت که سخن از زلف و بازکردن گره از زلف یار است و نیز به قرینه ابیاتی از قبیل:

تا بگیسوی تو دست ناسزایان کم رسد هر دلی از حلقه در ذکر یارب یاریست
بادب نافه گشائی کن از آن زلف سیاه جای دلهای عزیزست بهم برمزش

☐ هر دو ایهام «معنوی» است. هر دو از نوع «ح».

غزل ۲۲۵ بیت ۱

الا ای طوطی گویای اسرار مبادا خالیت شکر ز مستقار

مفهوم بیت: الا ای طوطی که گویای اسواری، الهی منقارت از شکر خالی مباد و دهننت همیشه شیرین باد. این دهایی است که حافظ در حق خود می‌کند، چون طوطی استعاره از خود حافظ است یا آن کس که در اقدرون حافظ در خروش و در غوغاست. در اندرون من خسته دل ندانم کیست که من خموشم و او در خروش و در غوغاست

۱- ایهامی در اینجا به نظر می‌رسد که منظور از «شکر» اشعار نغز و سخنان دلکش است. خواجه خود را مخاطب قرار داده و می‌گوید که ای حافظ شیرین سخن تا هستی، همیشه گویای اسرار و سخنان شیرین دلکش باشی.

شکر فروش که عمرش دراز باد چرا تنفّدی نکند طوطی شکرخا را

۲- ایهام دارد به سخنان دلنواز و بوسه‌های شیرین از لب یار.

کنون که چشمه قندست لعل نوشینت سخن بگوی و ز طوطی شکر دریغ مدار

□ هر دو ایهام «معنوی» است، هر دو از نوع «ج».

غزل ۲۴۵ بیعت ۲

سرت سبز و دلت خوش باد جاوید که خوش نقشی نمودی از خط یار

مفهوم بیت: همیشه سرسبز و خرم و پیوسته دلخوش باشی که نقشی زیبا و خوش از خط یار به ما نشان دادی و ما را بر شمه‌ای از اسرار واقف گردانیدی.

۱- «خط» ایهام به خط در مفهوم نوشته دارد به قرینه «نقش».

۲- «سرت سبز باد» که دعاست و منظور از آن خوش و خرم و جوان بودن است ایهام به «رنگ سبز» دارد به قرینه بیت قبل و کلمه «طوطی» و رنگ سبز که در مورد این مرغ زیبا شهرت دارد.

□ هر دو ایهام «لفظی» است. اولی از نوع «الف»، دومی از نوع «ه».

غزل ۲۴۵ بیعت ۵

چه ره بود این که زد در پرده مطرب که می‌رقصند باهم مست و هوشیار

منظور از «پرده» پرده موسیقی است.

مفهوم بیت: این چه آهنگی بود که مطرب در پرده‌ساز زد که مست و هوشیار از استماع آن باهم می‌رقصند؟

مطربا پرده بگردان و بزن راه عراق که از این راه بشد یار و زما یار نکرد

«در پرده» موهم مفهوم مخفیانه است به قرینه خود کلمه «در پرده».

□ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۲۴۵ بیت ۶

سکندر را نمی بخشند آبی بزور و زر میسر نیست این کار

در این بیت «آب» به معنی «آب حیات» است که اسکندر در پی جستجوی آن بود. «آب» ایهام به «می»، البته نه «می» به معنی آب انگور و می انگوری، بلکه «می ازلی» دارد که «حافظها» که مظهر عشق و عرفانند، در ازل جرعه‌ای از آن خورده‌اند.

سر ز مستی برنگیرد تا بصبح روز حشر هر که چون من در ازل یک جرعه خورده از جام دوست

و اسکندرها که مظهر قدرت و ثروت‌اند به زور و زر دسترسی به آن نخواهند داشت و از آن «می» که ساقی «افیون» در آن افکنده بی نصیب‌اند.

آبی که خضر حیات ازو یافت در می‌کده جر که جام دارد
فیض ازل بزور و زر از آمدی بدست آب خضر نصیب اسکندر آمدی
آنچه اسکندر طلب کرد و ندادش روزگار جرعه بود از زلال جام جان افزای تو

قرینه این ایهام بیت ماقبل:

از آن افیون که ساقی در می افکند حریفانرا نه سر ماند و نه دستار

و مفهوم کلی غزل است.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ج».

غزل ۲۴۵ بیت ۹

بت چینی عدوی دین و دلهاست خداوندا دل و دینم نگه دار

«بت چینی» زیبا رویان و دلبرانند که خواهی ایشان را عدوی دین می‌شمارد و به خدا پناه می‌برد که دل و دینش را نگه دارد. (بت چینی استعاره از زیبا رویان و دلبران است).

«بت چینی» ایهام به «نگارخانه چین» و «بتخانه بودایی و غیره» دارد به قرینه لفظ «بت» و «چین» که عدوی دل و دین است. «بت چینی» مظهر بت پرستی می‌تواند باشد.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۲۲۵ بیت ۱۰

بمستوران مگو اسرار مستی حدیث جان مگو با نقش دیوار

«مستوران» کسانی هستند که فکر و اندیشه خود را وقف آنچه از محدوده مادیات و ظواهر بیرون است، نکرده‌اند.

مفهوم بیت: اسرار مستی را به مستوران و حدیث جان را با نقشی که در دیوار رسم شده مگوی؛ زیرا نه مستوران از اسرار مستی چیزی می‌فهمند و نه نقش دیوار از حدیث جان. تشبیه عالی و مضمّر از نوع مرکّب به مرکّب صورت گرفته. یعنی «اسرار مستی» به «مستوران» گفتن، نظیر «حدیث جان» به «نقش دیوار» گفتن است. (البته در اجزاء مصراعین یعنی بین «اسرار مستی» و «حدیث جان» و همچنین «مستوران» و «نقش دیوار» هم تشبیه صورت گرفته است). به نظر می‌رسد وجه شبه‌های وهم‌انگیز و پیچیده‌ای که بین مشبّه و مشبّه‌به که با توجه به نظرگاه رندانه و اجتماعی یا دیدگاه عرفانی قابل استنباط است، همه اینها این اجازه را می‌دهد که کلّ تشبیه واقع در بیت را از نوع تشبیه ایهامی به‌شمار آوریم.

کجا دانند حال ما سبکباران ساحلها
کاین حال نیست زاهد عالی مقام را

شب تاریک و بیم‌موج و گردابی چنین هایل
راز درون پرده ز رندان مست پرس

لنا ایهام «معنوی» است از نوع «د».

غزل ۲۴۶ بیت ۱

عیدست و آخر گل و یاران در انتظار ساقی بروی شاه بین ماه و می بیار

از «عید» منظور «عید فطر» است.

مفهوم بیت: عید است و آخر گل و یاران در انتظار به پایان رسیدن ماه صیام هستند. ساقی با دیدن هلال ماه شوال به روی «شاه» بنگر و می بیار. (سنت است که موقع دیدن هلال، مردم به سبزه یا آئینه یا به یک شخص زیبا و غیره و غیره نگاه می‌کنند و این کار برای تیمّن است از جمله محرم زر است و صفر آئینه الی آخر).

۱ - ایهام دارد به این که روی شاه، خود ماه است. تو روی شاه را دیدی، ماه را دیدی، پس ماه صیام به پایان رسیده.

چو ماه روی تو در شام زلف میدادم شبم بروی تو روشن چو روز می گردید

۲ - ایهام به «ابروی شاه» دارد.

مفهوم بیت: ساقی تو هلال ماه را (ابروی شاه را که مانند هلال است)، در روی خود شاه ببین و با دیدن هلال ابرو به شاه بنگر و می بیار.

در گوشه امید چو نظارگان ماه چشم طلب بر آن خم ابرو نهاده ایم

جهان برابر روی عید از هلال و سمه کشید هلال عید در ابروی یار باید دید

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «د». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ل».

غزل ۲۴۶ بیت ۳

دل در جهان میند و بمستی سؤال کن از فیض جام و قصه جمشید کامکار

این بیت نمونه جامع «ایهام» و تار و پودش تنیده از «ایهام» است. مفهوم کامل بیت چنین است: دل در جهان میند و به مستی روی آور، در حال مستی سؤال کن، جمشید کامکار و جام فیاضش چه شدند و به کجا رفتند که جز قصه‌ای از آنها به جای نماند.

۱ - «فیض جام» به قرینه معنی لغوی «مستی» موهم «جام می جمشید» است و به قرینه معنی والا و عرفانی مستی، موهم جام جهان نمای جمشید مشهور به «جام جم» یا «جام کیخسرو».

۲ - «فیض» نیز به دو اعتبار مذکور دارای معانی لغوی و مجازی خواهد بود:

الف: «فیض جام» ریزش باده

ب: مفهوم مجازی از قبیل شهود قلبی و مکاشفه

۳ - با توجه به ملازمه «جام می» و «جام جم» در شعر حافظ، ذهن متوجه این مفهوم می شود که سؤال از جام جمشید «خواه سرنوشت آن و خواه خواهش و سؤال از آن جام درباره اسرار آفرینش» فقط در حال مستی و بیخودی میسر است.

بسر جام جم آنکه نظر توانی کرد که خاک میکده کحل بصر توانی کرد

تفکیک معانی «جام جم عرفانی» و «جام می جمشیدی» به عللی که گفته شد یعنی «اسرار نمایی جام جم و جام می» امکان پذیر نیست و علت این است که مستی را حافظ تقریباً جز در موارد استثنایی در مفهوم جامع مستی مجازی و حقیقی استعمال می‌کند:

آئینه سکندر جام میست بنگر تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا
 سرود مجلس جمشید گفته‌اند این بود که جام باده پیاور که جم نخواهد ماند
 عکس روی تو چو در آینه جام افتاد عارف از خنده می در طمع خام افتاد

قرینه تمام ایهامات، مفهوم کلی بیت است.

☞ ایهامات همه «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۲۴۶ بیت ۴

جز نقد جان بدست ندارم شراب کو کان نیز بر کرشمه ساقی کنم نثار

مفهوم بیت: مرا به غیر نقد جان چیزی در دست نیست، شراب کو تا آن را یعنی جان را بر کرشمه ساقی نثار کنم.

۱ - ایهاماً ذهن متوجه این مسأله می‌گردد، چرا شراب لازم است تا نقد جان نثار کرشمه ساقی شود؟ آیا منظور این است که برای ایثاری بدین شگرفی جسارت و جرأتی در بایست است که فقط مستی باید این توانایی را ایجاد کند، مسلماً نه، (اگر چه موهم بدان نیز هست). پس مفهوم حقیقی این است: برای چنین کار مشتاقانه و مبارکی، ساقی و کرشمه او و شراب شوق‌انگیز لازم است. (مثل همه امور مهم و ایثارهای بزرگ، اگر چه لایق یار و ساقی نباشد.)

۲ - همچنین موهم است که شرم از ناچیزی و بیمقداری نقد جان جز به یاری و جرأت بخشیدن مستی و کرشمه شوق‌انگیز و فریبنده ساقی ممکن نیست. خواهجه نقد جان را برای نثار بر کرشمه ساقی بی مقدار می‌داند. شراب می‌خواهد، شاید شراب و مستی، هم حافظ و هم ساقی را از بیمقداری جان غافل سازد و بعلاوه در فضای روحانی مستی است که جان ارزش حقیقی خود را می‌نمایاند و از سوی دیگر در چنان حالتی نیت نثار کننده اهمیت دارد، نه سرگی و ناسرگی نقد.

عاشق مفلس اگر قلب دلش کرد نثار مکنش عیب که بر نقد روان قادر نیست

۳ - ایهام ضعیفی (کاملاً لفظی) به جرعه شراب یا باده به خاک افشاندن دارد.

اگر شراب خوری جرعه فشان بر خاک از آن گناه که نفعی رسد بغیر چه باک

و نیز محتملاً ایهام دارد به این که چون حافظ جز نقد جان به دست ندارد، شراب می‌خواهد تا برای کاستن از بیمقداری نقد جان، هر دو یعنی هم جان و هم شراب را به خاطر کرشمه ساقی به خاک پایش نثار کند.

□ ایهام اول و دوم و چهارم هر سه «معنوی» است از نوع «ح». ایهام سوم «لفظی» است از نوع «ش».

غزل ۲۴۶ بیت ۸

ز آنجا که پرده پوشی عفو کریم تست بر قلب ما ببخش که نقدیست کم عیار

«قلب» در اینجا در مفهوم «دل» به کار رفته و بهتر بگوییم استعاره از دل است.

مفهوم بیت: از آنجا که تو کریمی و پرده پوشی بر گناهان، عفو بخشایشگر توست، بر دل بیمقدار ما ببخش که نقدی کم عیار و بی ارزش است.

گر قلب دلم رانهد دوست عیاری من نقد روان در دمش از دیده شمارم

«قلب» ایهام به «زر و سیم اندوده و ناسره» دارد به قرینه مفهوم کلی بیت، ولی اگر بهتر بگوییم در این بیت استعاره و ایهام به هم آمیخته است، یعنی هر دو مفهوم «قلب» مورد نظر خواجه است.

قلب اندوده حافظ بر او خرج نشد کاین معامل بهمه عیب نهان بینا بود

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۲۴۷ بیت ۴

جهان و هر چه درو هست سهل و مختصرست ز اهل معرفت این مختصر دریغ مدار

مفهوم بیت: جهان و هر چه در آن است بی ارزش و بی اعتبار است، از اهل معرفت این مختصر نظر لطفی را که داری دریغ مکن.

حریف عشق تو بودم چو ماه نو بودی کنون که ماه تمامی نظر دریغ مدار
درد ما را که توان برد بیک گوشه چشم شرط انصاف نباشد که مداوا نکنی

«مختصر» مصراع دوم موهم «مختصر» مصراع اول است.

□ ایهام «لفظی» است از نوع «۳».

غزل ۲۴۷ بیت ۶

مکارم تو با آفاق می برد شاعر ازو وظیفه و زاد سفر دریغ مدار

چنین به نظر می رسد که حافظ را سفری در پیش است، بدین جهت وظیفه و زاد سفر طلب می کند و می گوید شاعر مکارم تو را به اکناف عالم می برد از او وظیفه و زاد سفر را مضایقه مکن.

مفهوم کلی بیت ایهام دارد به این که «سفر» سفر دور از شهر و وطن نیست، بلکه منظور خواجه از سفر اشاعت مکارم در آفاق و زنده کردن نام ممدوح است. شاعر که با سخنان شیرین خود فضایل و مکارم تو را به اطراف و اکناف عالم می رساند، تو نیز در این منظور به او کمک کن و وظیفه و مقرری را از او دریغ مدار تا بتواند به آسودگی خیال و رفاه حال با سخنان خود نام تو را حیات جاودانی بخشد و نام نیک تو را به اطراف و اکناف عالم برساند.

چو ذکر خیر طلب میکنی سخن اینست که در بهای سخن سیم و زر دریغ مدار

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۲۴۷ بیت ۸

غبار غم برود حال خوش شود حافظ تو آب دیده ازین رهگذر دریغ مدار

در این بیت «رهگذر» به معنی «معبور» است.

مفهوم بیت: نظر بر این که هر غمی را نشاطی و هر هجرانی را وصالی در پی است، پس تو از این گذرگاه (چه بسا که گذرگاه دوست است) آب دیده را دریغ مدار که در پی آن غبار غم برود و حال خوش شود.

۱- «رهگذر» موهم مفهوم «به این سبب و به این جهت» است.

مفهوم ایهامی بیت: چون اصولاً غبار با آب فرو می‌نشیند پس تو به جهت فرونشاندن غبار غم از آب دیده مضایقه مکن.

ما را بآب دیده شب و روز ماجراست زان رهگذر که بر سر کوبش چرا رود

☐ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

هزل ۲۲۸ بیت ۲

قلب بیحاصل ما را بزَن اکسیر مراد یعنی از خاک در دوست نشانی بمن آر

«قلب» استعاره از دل است و «اکسیر مراد» اضافه تشبیهی است.

مفهوم بیت: کام دل بیحاصل و نیازمند ما را بر آورده کن، یعنی از خاک در دوست نشانی به من آور.

۱- «نشان» موهم به دو مفهوم است:

الف - نشان همان نکبت است به قرینه بیت قبل:

ای صبا نکبتی از کوی فلانی بمن آر زار و بیمار غم راحت جانی بمن آر

ب - «نشان» خاک در دوست است، یعنی ذره‌ای از خاک در دوست برای من بیار.

کحل الجواهری بمن آر ای نسیم صبح زان خاک نیکبخت که شد رهگذار دوست

۲- تشبیهی مضمرو و عالی بین «اکسیر» و «خاک در دوست» صورت گرفته به قرینه مفهوم بیت.

☐ ایهام اول «الف» با «ب» هر یک را که ایهامی بگیریم، «معنوی» است از نوع «ح».

☐ ایهام دوم «معنوی» است از نوع «د».

غزل ۲۲۸ بیت ۵

منکرانرا هم ازین می دوسه ساغر بچشان وگر ایشان نستانند روانی بمن آر

«روانی» که روان به اضافه «ی» وحدت است، در مفهوم فوراً و به زودی است و «ی» را می توان در اینجا «ی» تأکید نامید.

در خرابیات مغان گر گذر افتد بازم حاصل خرقه و سجاده روان در بازم

«روان» ایهام به «روان» در مفهوم روح دارد به قرینه خود کلمه و مفهوم کلی بیت. اگر منکران می را نستانند، آن را که چون «روح» است به من آر.

□ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۲۲۸ بیت ۶

ساقیا عشرت امروز بفردا مفکن یا ز دیوان قضا خط امانی بمن آر

مفهوم اصلی بیت: ساقیا عشرت امروز را به فردا مگذار یا از دیوان قضا و قدر خط امانی به من آر. یعنی به من اطمینان بده تا فردا اوضاع فلک به همین متوال خواهد بود.

ای دل از عشرت امروز به فردا فکنی مایه نقد بقا را که ضمان خواهد شد

«دیوان قضا» ایهام به دیوان حکومتی دارد به مناسبت اوضاع زمانِ خواجه بزرگوار و احتساب و سختگیری محتسب مشهور «امیر مبارز الدین»، پدر «شاه شجاع»، درباره میخواران و همچنین به قرینه بیت ماقبل:

منکرانرا هم ازین می دوسه ساغر بچشان وگر ایشان نستانند روانی بمن آر
باده با محتسب شهر ننوشی زنهار بخورد باده ات و سنگ بجام اندازد

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۲۳۹ بیت ۴

بوفای تو که خاک ره آن یار عزیز بی خباری که پدید آید از اغیار بیار

۱- «بوفای تو» قسم طلبی است، یعنی تو را به وفایت قسم می‌دهم و ایهام به قسم در مورد تأکید و تأیید مطلبی دارد.

۲- «خبار» در مفهوم مجازی است، یعنی اندوه و رنج و خبار خاطر و ایهام به «خبار» در مفهوم «گرد» دارد به قرینه خاک.

مفهوم اصلی بیت: تو را به وفایت قسم می‌دهم (باد صبا مخاطب خواجه است به مناسبت سه بیت ماقبل این بیت که مورد بحث است) که خاک راه آن یار عزیز را بی آنکه باعث کدورت یا حسادت یا دل آزرده‌گی اغیار گردد به من آر.

۳- مفهوم ایهامی بیت: (صبا) تو را به وفایت قسم می‌دهم که خاک راه آن یار عزیز را بی آنکه گردی و خباری از رهگذر اغیار به آن آمیخته گردد به من آر.

□ هر سه ایهام «معنوی» است اولی از نوع «ن» دومی از نوع «ب»، سومی از نوع «ح».

غزل ۲۳۹ بیت ۸

کام جان تلخ شد از صبر که کردم بی دوست عشوه زان لب شیرین شکر بار بیار

«صبر» به معنی شکیبایی و تحمل است.

مفهوم بیت: کام جانم از صبر و شکیبایی که بی دوست کردم و روزهایی که در دوری و فراق او گذراندم تلخ شد. عشوه‌ای از آن لب شیرین شکر بار بیار تا کام جان شیرین گردد.

۱- «صبر» ایهام به «صبر» در مفهوم گیاه تلخ دارد به قرینه کام که به معنی دهان است و خود کلمه تلخ.

۲- «شیرین و شکر» ایهام به معشوقه‌های خسرو پرویز دارند به قرینه یکدیگر و به قرینه عهد ذهنی.

□ ایهام اول و دوم هر دو «لفظی» است، اولی از نوع «الف»، دومی از نوع «د».

غزل ۲۴۹ بیت ۹

روزگاریست که دل چهره مقصود ندید ساقیا آن قدح آینه کردار بیار

مفهوم بیت: روزگاری است که دل کامروا نگشته و به مقصود خود نرسیده، ساقیا آن قدح صافی و درخشان و آینه مانند را بیار.

۱- مفهوم ایهامی: «چهره مقصود» ایهام به چهره مقصود و معشوق دارد. روزگاری است که دل روی محبوب و منظور خود را ندیده است. ای ساقی قدح آینه کردار را که جلوه‌های جمال معشوق را منعکس می‌سازد بیار، تا دل در قدح صافی و درخشان موفق به زیارت و دیدار چهره مقصود و معبود خود بشود.

عکس روی تو چو در آینه جام افتاد زاهد از خنده منی در طمع خام افتاد

۲- ایهاماً «چهره مقصود» چهره خود ساقی است و می‌تواند «قدح می» نیز باشد که حافظ روزگاری از دیدار آنها محروم بوده است.

این همه عکس می و نقش نگارین که نمود یک فروغ رخ ساقیست که در جام افتاد

۳ هر دو ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۲۵۰ بیت ۳

زلف چون عنبرخامش که ببوید هیبات ای دل خام طمع این سخن از یاد ببر

«خام طمع» ترکیب اتصافی است که از قلب اضافه توصیفی به دست آمده است.

عکس روی تو چو در آینه جام افتاد عارف از خنده منی در طمع خام افتاد

«دل خام طمع» ایهام به دلی دارد که طمع به زلف یار که در مصراع اول آن را «عنبر خام» گفته است، می‌کند. ای دلی که طمع به عنبر خام زلف او داری، این سخن را از یاد ببر.

۴ ایهام «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۲۵۰ بیت ۲

سینه گو شعله آتشکده فارس بکش دیده گو آب رخ دجله بغداد بپر

«بکش» به «ضم» «ک» است و «آب رخ» به معنی عرض و حیثیت و اعتبار است. مفهوم بیت: ای سینه آن چنان شعله بکش که شعله آتشکده فارس در مقابل آن محو و نابود شود و ای دیده آن چنان اشک بریز که آبرو و اعتبار دجله بغداد برود.

۱- «بکش» ایهام دارد به «بکش» با فتح کاف به قرینه شعله و مناسبت آن با کشیدن یعنی بگو سینه چون آتشکده فارس شعله بکش و بسوز و بساز.

۲- «آب رخ» ایهام به آبی دارد که از دیده بر رخ جاری است به قرینه دجله.

دست خوش جفا مکن آب رخم که فیض ابر بی مدد سرشک من در عدن نمیکند

۳- تشبیهی مضمر و عالی به صورت تفضیلی بین «سینه و آتشکده فارس» و «نیز بین دیده و دجله» صورت گرفته است.

□ ایهام ازل «لفظی و معنوی» است از نوع «ج»، ایهام دوّم «لفظی» است از نوع «ه»، ایهام سوّم «معنوی» است از نوع «د».

غزل ۲۵۱ بیت ۲

بر آی ای صبح روشن دل خدا را که بر تاریک می بینم شب هجر

«صبح روشن دل» صبح وصالی است که با دمیدن آن شب تاریک هجر خاتمه می پذیرد.

۱- «صبح روشن دل» ایهام به معشوق دارد که چهره اش چون صبح روشن است و با آمدنش در شب تاریک هجر گویی روز روشن دمیده است و قرینه ایهام، مطلع غزل است:

شب وصلست طی شد نامه هجر سلام فیه حتی مطلع الفجر

که معلوم می شود شبی خواجه منتظر معشوق است و می گوید ای محبوب من که

چون صبح درخشان پاکدل و روشن ضمیری، بیا و با چهره تابان خود شب تاریک ما را
چون روز روشن کن.

ز در درآ و شبستان ما منور کن
ستاره شب هجران نمی فشاند نور
هوای مجلس روحانیان معطر کن
ببام قصر برآ و چراغ مه بر کن

در پیتی دیگر باز خواجه معشوق را به صبح تشبیه می کند.

تو همچو صبحی و من شمع خلرت محرم
تبسمی کن و جان بین که چون همی سپرم

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۲۵۲ بیت ۲

خرّم آن روز که با دیده گریان بروم
تا زخم آب در میکند یکبار دگر

مفهوم بیت: خرّم آن روز و خوشا آن روزی که با چشم اشکبار به در میخانه بروم و
بار دیگر به خاک در میکند آب از اشک دیده خود بپاشم.

«آب» ایهام به «می» دارد به قرینه استعمال آن یا فعل «زنم» و «میکده». خوشا آن
روز که با چشم اشکبار به میخانه روم و بار دیگر از آبی که در میکند هست بنوشم.

کنون بآب می لعل خرقه می شویم
آبی که خضر حیات ازو یافت
نصیب از آن خود نمی توان انداخت
تا خرقها بشویم از عجب خانقاهی
سساقی بیار آبی از چشمه خرابات

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۲۵۲ بیت ۵

گر مساعد شودم دایره چرخ کبود
هم بدست آورمش باز بپرگار دگر

«پرگار» در مفهوم چاره و حيله است.

مفهوم بیت: اگر گردش سپهر و دور چرخ نیلگون به من کمک کند باز با حيله و تدبير ديگر او را به دست خواهم آورد.

«پرگار» ایهام بدایره کش دارد به قرینه دایره در مصراع اول^۱. امکان دارد تصور مفهوم «چاره و حيله» برای واژه «پرگار» استنباطی باشد از همین بیت با توجه به قرینه کلی بیت، در هر حال مفهوم بیت محتمل لغوی مفهوم لغوی پرگار نیز هست.

□ ایهام لفظی و معنوی، است از نوع «ب».

غزل ۲۵۲ بیت ۷

راز سر بسته ما بین که بدستان گفتند هر زمان با دف و نی بر سر بازار دگر

«دستان» به معنی نغمه و آواز به کار رفته، چنانکه سعدی نیز در بیت زیر دستان را به همین معنی آورده:

گویند مگو سعدی چندین سخن از عشقش می گویم و بعد از من گویند بدستانها

دو ایهام در «دستان» هست: ۱- «دستان» مخفف داستان. یعنی راز سر بسته ها را بین که به داستانها گفتند. ۲- «دستان» جمع «دست» یعنی به معنی «دو دست» به مناسبت آنکه دف و نی را به دست گرفته و می نوازند. یعنی راز سر بسته ما را بین که چگونه آن را هر زمان با دف و نی سر بازارها نواختند و گفتند.

□ هر دو ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۲۵۳ بیت ۱

ای خرّم از فروغ رخت لاله زار عمر باز آ که ریخت بی گل رویت بهار عمر

مفهوم بیت: ای یار عزیز که از فروغ رخت لاله زار عمر سرسبز و خرّم می گردد،

باز آکه گل عمر، بی گل رویت پرپر شد و فرو ریخت. «لاله» ایهام ضعیفی به «لاله» در مفهوم نوعی چراغ دارد به قرینهٔ فروغ، یعنی چراغ عمر من از رخ تو کسب نور می‌کند و شمع حیات من از فروغ رخ تابان تو خرم و خندان است.

«بهار» موهم مفهوم فصل بهار است (به قرینهٔ لاله زار) و آن نیز موهم به دو مفهوم است.

الف: «بهار عمر» دورهٔ جوانی است.

ب: «بهار عمر» دوران شادمانی است، یعنی دارای مفهومی انعم از دورهٔ جوانی است، بخصوص برای شاعری مانند حافظ که دلش گنجینه عشق بوده، عشقی ازلی و ابدی که برای قبول آن عشق و غم آن عشق دل شادی می‌خواهد تا غم دوست را در دل شاد بنشانند. باز آکه بهار عمر بی گل رویت پژمرده و خزان زده شد.

□ ایهام ازل «لفظی و معنوی» است از نوع «ب»، ایهام درم «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۲۵۳ بیت ۵

دی در گذار بود و نظر سوی ما نکرد بیچاره دل که هیچ ندید از گذار عمر

مفهوم بیت: دی از بر ما گذشت و نیم نظری به سوی ما نکرد، عمر گذشت و سپری گردید، بیچاره دل از عمر برخوردار نشد و به مراد خود نرسید.

«عمر» ایهاماً استعاره از «یار» است به قرینهٔ این که گذرنده یار بود و یار نیز چون عمر به شتاب می‌گذرد و «شتابی دارد». دی در گذر بود و نیم نظری به سوی ما نکرد. بیچاره دل که از گذار او که عمر من بود، هیچ ندید و هیچ برخوردار نشد.

از سر کشته خود میگذرد همچون باد چه توان کرد که عمرست و شتابی دارد
من پیر سال و ماه نیم یار بیوقاست بر من چو عمر میگذرد پیر از آن شدم

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۲۵۳ بیت ۶

اندیشه از محیط فنا نیست هر کرا بر نقطه دهان تو باشد مدار عمر

«محیط» به معنی دریاست، «محیط فنا» اضافه تشبیهی است.

مفهوم بیت: هر آن کسی که مدار عمرش نقطه دهان تو باشد، اندیشه‌ای از دریای فنا و نیستی نخواهد داشت؛ زیرا دهان تو حیات بخش است، هر آنکه آب زندگی از دهان تو خورد، زندگی جاودانه می‌یابد.

ایهاماً «محیط» به معنی دور دایره است.

مفهوم ایهامی بیت: هر آن کسی که مدار عمرش نقطه دهان تو باشد، اندیشه‌ای از «فنا» که به محیط دایره تشبیه شده است، ندارد؛ زیرا موجودیت محیط به نقطه‌ای که مرکز آن (دایره) حساب می‌شود، وابسته است. چون دهان تو حیات بخش است پس کسی که مدار عمرش نقطه دهان تو باشد از فنا باکی ندارد.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۲۵۳ بیت ۸

بی عمر زنده‌ام من و این بس عجب مدار روز فراق را که نهد در شمار عمر

مفهوم بیت: من بی عمر زنده‌ام و از این زیاد تعجب مکن؛ زیرا که روز فراق را چه کسی در شمار و حساب عمر می‌گذارد. «عمر» ایهام ضعیفی به «یار» دارد به قرینه بیت پنجم از همین غزل:

دی در گذار بود و نظر سوی مانکرد بیچاره دل که هیچ ندید از گذار عمر
از سر کشته خود میگذرد همچون باد چه توان کرد که عمرست و شتابی دارد

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۲۵۵ بیت ۲

ای دل غمدیده حالت به شود دل بد مکن
وین سرشوریده باز آید بسامان غم مخور

مفهوم بیت: ای دل غمدیده حالت بهتر می شود، نو مید و پریشان حال مباش و این سرشوریده باز سرو سامان می یابد و از شوریدگی می رهد، اندوهگین مباش.

۱- «دل بد مکن» موهم مفهوم «ترس» است به قرینه مفهوم کلی بیت.

۲- «سامان» موهم مفهوم خانه و منزل است، یعنی این سرشوریده و دریدر به خانه برمی گردد، اندوهگین مباش به قرینه بیت ماقبل:

یوسفگم گشته باز آید به کنعان غم مخور
کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «ح». ایهام دوم «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۲۵۵ بیت ۳

گر بهار صبر باشد باز بر تخت چمن
چتر گل در سرکشی ای مرغ خوشخوان غم مخور

«بهار عمر» دوره طراوت و شادمانی یا جوانی است و «بهار» ایهام به فصل «بهار» دارد به قرینه «چمن» و «چتر گل» و «مرغ خوشخوان».

بلبل عاشق تو عمر خواه که آخر
باغ شود سبز و شاخ گل ببر آید

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۲۵۵ بیت ۹

حال ما در فرقت جانان و ابرام رقیب
جمله میداند خدای حال گردان غم مخور

«حال گردان» یعنی آنکه «محوّل الاحوال» است و اوضاع و احوال را دگرگون می سازد.

مفهوم بیت: خدایی که محوّل الاحوال است، وضع و حال ما را در فراق جانان و

ابرام رقیب می‌داند. البته اوضاع را تغییر می‌دهد، فراق به وصال مبدل می‌شود و ابرام رقیب نیز ناپایدار است.

«حال گردان» ایهام دارد به اینکه حالت فعلی و کنونی ما را می‌گرداند، از باب اراده اخص از اهم. خدای حال گردان وضع و حال پریشان ما را در فراق جانان می‌داند و نیز از ابرام رقیب با خبر است. غم مخور که وضع فعلی و کنونی را بر می‌گرداند و فراق را به وصال مبدل می‌کند.

□ ایهام لفظی و معنوی است از نوع «ب».

غزل ۲۵۶ بیت ۲

نعیم هر دو جهان پیش عاشقان بجوی که این متاع قلیلت و آن عطای کثیر

در مفهوم اصلی مرجع «این» نعیم هر دو جهان است و مرجع «آن»، چیزی که به عاشقان عطا شده و آن «عشق» است.

معنی بیت: نعیم هر دو جهان پیش عاشقان به یک جو نمی‌ارزد؛ زیرا ایشان چیزی بالاتر و برتر از نعیم هر دو جهان را دارند، بدین جهت «نعیم هر دو جهان» در نظر ایشان متاعی قلیل است.

سرم بسدنی و عشقی فرو نمی‌آید تبارک‌الله ازین فتنها که در سرماست
عاشقانرا گر درآتش می‌پسندد لطف دوست تنگ چشمم گر نظر در چشمه کوثر کنم

ایهاماً مرجع «این»، «نعیم این جهان» به دلیل زودگذر و ناپایدار بودن، «متاعی قلیل» و مرجع «آن»، «نعیم آن جهان» به علت پایدار و جاودانه بودن، «عطای کثیر» است. در واقع مفهوم ایهامی متبادر به ذهن، چنین خواهد بود: نعیم هر دو جهان یعنی دنیا و آخرت که نعیم دنیوی متاعی قلیل و سعادت اخروی عطای کثیر محسوب می‌شود، هر دو پیش عاشقان به پشیزی نمی‌ارزد و یک جویش ارزش ندارد. به عبارت دیگر مصراع دوم از دیدگاه ایهام توضیح برای «نعیم هر دو جهان» به شمار می‌رود.

□ ایهام لفظی است از نوع «ب».

غزل ۲۵۶ بیت ۸

بیار ساغر و درّ خوشاب ای ساقی حسود گو کرم آصفی ببین و بمیر

«درّ خوشاب» استعاره از «می» است به وجه شبه صافی بودن. «درّ خوشاب» ایهام به مفهوم لغوی خود دارد، یعنی مروارید غلطان و درخشان به قرینه مصراع دوم و بیان «کرم آصف».

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۲۵۶ بیت ۱۰

می دو ساله و محبوب چارده ساله همین بست مرا صحبت صغیر و کبیر

«صغیر» محبوب چارده ساله و «کبیر» می دو ساله است.

مفهوم بیت: «محبوب چارده ساله» که صغیر است و «می دو ساله» که کبیر است، برای مصاحبت من بسنده و کافی است.

۱ - «صغیر» و «کبیر» ایهام به مفهوم عام خود دارند، یعنی مرا از صحبت بزرگ و کوچک همین دو تا، «می دو ساله» و «محبوب چارده ساله»، بس است.

۲ - اشتباهی برای ذهن پیش می آید و آن این که در وهله اول ایهاماً انسان از صغیر متوجه «می دو ساله» و از کبیر متوجه «محبوب چارده ساله» می شود، در حالی که حقیقت مطلب بر خلاف این است.

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «ب»، ایهام دوم «معنوی» است از نوع «م».

غزل ۲۵۷ بیت ۱

روی بنما و مرا گو که ز جان دل برگیر پیش شمع آتش پروانه بجان گو درگیر

مصراع دوم ارسال المثل تأکیدی است. از «شمع» خود شمع منظور است و «جان» مصراع دوم متعلق به پروانه است.

مفهوم اصلی بیت: همچنانکه با وجود شمع، گو آتش به جان پروانه درگیر و پروانه را بسوزان، تو نیز روی بنما و مرا بگو که دل از جان برگیر. معلوم است که تشبیه عالی هم صورت گرفته، یعنی «روی» را به «شمع» و «خودش» را به «پروانه» تشبیه کرده است. (با توجه به مفهوم فوق باید گفت که به ضرورت شعری جمله دوم مقلوب است و در اصل به این شکل است: پیش شمع آتش به جان پروانه گو درگیر.)

۱ - ایهاماً «شمع» استعاره از روی است. «آتش پروانه» همان آتش عشق است که پیش شمع به جان پروانه می افتد و او را می سوزاند. «جان» مصراع دوم نیز متعلق به پروانه نیست، یعنی مصراع دوم تنها تاکید مصراع اول است نه ضرب المثل. مفهوم ایهامی بیت چنین است: روی خود را به من بنمای و بگو که دل از جان برگیر، پیش شمع رویت، آتش (همان آتشی که پیش شمع به جان پروانه می افتد و او را می سوزاند) به جان من گو درگیر، یعنی اگر پیش رویت آتش به جان من درگیرد و پروانه وار بسوزاند «گو درگیر»

۲ - «بجان» موهم مفهوم «بطوع و رغبت» است.

☐ ایهام اول «معنوی» است از نوع «ب»، ایهام دوم «لفظی» است از نوع «ج».

هزل ۲۵۷ بیت ۲

در لب تشنه ما بین و مدار آب دریغ بر سر کشته خویش آی و ز خاکش برگیر

مفهوم بیت: لب تشنه ما را بین و آب از ما دریغ مدار و بر سر کشته خویش بیا و او را از خاک برگیر. (از خاک برگرفتن کنایه است از کسی را از بیچارگی رهانیدن و به دوران زحمت او خاتمه دادن.)

«آب» موهم آب حیات لب دوست است به قرینه لب در مصراع اول.

آب حیوان اگر اینست که دارد لب دوست روشنست اینکه خضر بهره سرابی دارد

لبش می بوسم و در می کشم می بآب زندگانی برده ام پی

☐ ایهام «معنوی» است از نوع «و».

غزل ۲۵۹ بیت ۲

نیازمند بلاگو رخ از غبار مشوی که کیمیای مرادست خاک کوی نیاز

«غبار» استعاره از اندوه است و ایهام به غبار در مفهوم لغوی دارد به قرینه خاک کوی نیاز.

مفهوم بیت: ای کسی که نیازمند بلا هستی، رخ از غبار درد و اندوه مشوی؛ زیرا خاکی که از کوی نیاز بر رخ تو می نشیند، خود کیمیای مراد است و تو را کامروا خواهد کرد.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۲۵۹ بیت ۷

فکند زمزمه عشق در حجاز و عراق نوای بانگ غزلهای حافظ از شیراز

مفهوم اصلی بیت: نوای بانگ غزلهای حافظ از شهر شیراز زمزمه عشق در سرزمین حجاز و عراق افکند. (نوا در بیت بالا به معنی «نغمه» است).

۱ - «حجاز» و «عراق» ایهام به دو مقام از مقامات موسیقی دارد به قرینه «نوا» و «بانگ» و «زمزمه».

این مطرب از کجاست که ساز عراق ساخت واهنگ بسازگشت پراه حجاز کرد

۲ - «نوا» نیز ایهام به «نوا» یکی دیگر از مقامات موسیقی دارد به قرینه «حجاز» و «عراق».

□ ایهام اول «لفظی» و معنوی، است از نوع «الف»، ایهام دوم «لفظی» است از نوع «د».

غزل ۲۶۰ بیت ۳

آنرا که بوی عنبر زلف تو آرزوست چون عود گو بر آتش سودا بسوز و ساز

«بوی» در مفهوم رایحه و شمیم است و ایهام به «بوی» در مفهوم آرزو دارد به قرینه آرزو و استعمال «بوی» در مفهوم آرزو به وفور در دیوان خواجه بزرگوار.

«سودا» در مفهوم عشق و جنون و خیال باطل است و ایهام به «زلف سیاه» به قرینه مصراع اول دارد.

□ ایهام اول و دوم هر دو «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۲۶۱ بیت ۲

بیا که فرقت تو چشم من چنان در بست که فتح باب وصال مگر گشاید باز

«باز» پیشاوند فعل است چنانکه در بیت:

بسه پیش آینه دل هر آنچه میدارم بسجز خیال جمالت نمی نماید باز

مفهوم بیت: بیا که دوری تو چشم مرا آن چنان بست که باز شدن در وصال مگر آن را باز گشاید. «باز» ایهام به «باز» در مفهوم ضد «بست» دارد به قرینه «در بست» و «فتح» و «گشاید».

□ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۲۶۱ بیت ۵

بدان مثل که شب آبتن است دور از تو ستاره می شمرم تا که شب چه زاید باز

«ستاره می شمرم» یعنی بیداری می کشم و چشم به آسمان می دوزم و ستارگان را می شمارم.

مفهوم بیت: بدان می نماید که شب آبتن است و من دور از تو ستاره ها را می شمرم و منتظرم تا بینم شب آبتن چه می زاید و در صبحی که می دمد چه حوادثی رخ خواهد داد. «ستاره می شمرم» ایهام دارد به این که قطرات اشک تابان چون ستارگان درخشان از دیدگان فرو می ریزم.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ب».

۱. در نسخه قاسم غنی «روز از تو» نوشته شده است. نظر بر اینکه بدین صورت بیت معنی صحیح ندارد، به نظر قوی «دور از تو» بوده است.

غزل ۲۶۲ بیت ۱

حال خونین دلان که گوید باز و ز فلک خون خم که جوید باز

«خونین دلان» آنهایی هستند که دلشان از جور دور گردون خون گشته است.

مفهوم بیت: حال خونین دلان، یعنی کسانی را که دلشان از جور فلک خون گشته است، که باز گوید و انتقام خون خم را که ریخته شده، که از فلک می جوید (انتقام خون خم را از فلک چه کسی می گیرد؟)

۱ - «خونین دلان» ایهام به خم های شراب دارد که در داخل آنها می گلگون خون رنگ است.

دوش بر یاد حریفان بخرابات شدم خم می دیدم و خون دردل و پا در گل بود

۲ - «خونین دلان» ایهام به جام های شراب نیز دارد.

با دل خونین لب خندان بیاور همچو جام نی گرت زخمی رسد آبی چو چنگ اندر خروش

۳ - ایهاماً به نظر می رسد که خم ها به دست محتسب شکسته شده اند، هم دل های میخواران از این کار خون گشته، هم دل جامها که خالی مانده اند و هم دل خم از جفایی که بر او رفته و بی گناه شکسته شده. مفهوم کلی بیت، بالاخص مصراع دوم قرینه این ایهامات است و نیز بیت بعدی این ایهامات را تقویت می کند:

شرمش از چشم می پرستان باد نرگس مست اگر بروید باز

□ ایهام اول و دوم و سوم هر سه «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۲۶۲ بیت ۲

شرمش از چشم می پرستان باد نرگس مست اگر بروید باز

«چشم می پرستان» اضافه تخصیصی جزء به کل است: از چشم اشخاص می پرست شرم بادا برای نرگس مست، اگر باز بروید.

ایهاماً «چشم می پرست» اضافه توصیفی است. اگر نرگس مست بی شرمی به خرج دهد و باز بروید و با کرشمه و ناز مستی خود را به رخ کشد، هزاران شرم به او از چشمان مست باد.

نرگس کرشمه می برد از حد برون خرام	ای من فدای شیوه چشم سیاه تو
نرگس طلبد شیوه چشم تو زهی چشم	مسکین خبرش از سر و در دیده حیانیست

□ ایهام «معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۲۶۲ بیت ۲

هر که چون لاله کاسه گردان شد زین جفا رخ بخون بشوید باز

مفهوم بیت: هر کسی که مانند لاله کاسه گردان شد، («کاسه گردان» را می توان «ساقی» گفت) از این جفا رخ به خون خواهد شست.

۱ - «کاسه گردان» مجازاً به معنی «باده نوش» است. هر که مانند لاله قدح به دست و کارش باده نوشی و میخوارگی شد از جفایی که بر او خواهد رفت، مانند لاله رخ به خون خواهد شست که ایهام به اشک خونین دارد که رخس را اشک خونین گلگون خواهد کرد.

۲ - «زین جفا» چند مفهوم ایهامی دارد:

الف: از این جفا که طبیعت در حق او کرده یا دست سرنوشت به کاسه گردانی او رقم زده است، ناچار رخ بخون بشوید باز.

ب: جفا از طرف «کاسه گردان» یعنی ساقی به میخوارگان رفته، چون ساقی ایشان را میخواره کرده است. در ازای این جفا و این گناه «رخ بخون بشوید باز».

ج: جفا از طرف «کاسه گردان» به خم رفته؛ زیرا این اوست که خون خم را ریخته (می در خم بوده) و آن را به میخواران خورانده، حال باید پاسخگوی این جفاکاری باشد و به جرم ریختن خون خم، رخ خود را به خون بشوید.

د: جفا از طرف محتسب به خم رفته. با در نظر گرفتن اوضاع زمان حافظ با دست محتسب خم شکسته شده و خونش ریخته. میخواران خونین دل گشته اند ولی

کسی محتسب را به انتقام ریختن خون خم چیزی نخواهد گفت و جفایی بر او نخواهد رفت، این ساقی است که باید تاوان دهد و به انتقام ریخته شدن خونِ خم، رخ به خون بشوید.

□ ایهام اول لفظی و معنوی است از نوع «ب»، ایهام دوم اعم از «الف»، «ب»، «ج» و «د» همه «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۲۶۲ بیت ۵

نگشاید دلم چو غنچه اگر ساغری از لبش نسپوید باز

مفهوم بیت: همچنانکه غنچه در چمن از شنیدن بوی شراب از لاله کاسه گردان شکفته و باز می شود، دل من نیز که از شدت درد و الم چون غنچه فشرده است، باز نمی شود، مادامی که ساغری از لعل لبش را نبوید.

ایهاماً «لبان یار» مشبّه غنچه است. دل فرو بسته و چون غنچه ام نمی گشاید اگر سرمست باده لعل لبان غنچه سان او نشوم.

بسوزمگاه چمن دوش مست بگذشتم چو از دهان توام غنچه در گمان انداخت

□ ایهام «معنوی» است از نوع «د».

غزل ۲۶۲ بیت ۶

بس که در پرده چنگ گفت سخن ببرش سوی تا نسپوید باز

منظور از پرده «پرده چنگ» است ولی «در پرده» موهم مفهوم مخفیانه است به قرینه خود ترکیب «در پرده» و مفهوم بیت.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ن».

غزل ۲۶۳ بیت ۲

مرا بکشتی باده درانکن ای ساقی که گفته‌اند نکویی گن و در آب انداز

«نکویی کن و در آب انداز» ارسال المثل است.

مفهوم بیت: ای ساقی مرا به کشتی باده در انداز، همچنانکه گفته‌اند «نکویی کن و در آب انداز»، تو نیز درباره من نیکویی کن و مرا از آب (می) سیراب کن.

«آب» ایهام به «می» دارد به قرینه مصراع اول:

مهل که روز وفاتم بخاک بسپارند مرا بمیکده بر در خم شراب انداز

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۲۶۴ بیت ۱

خیز و در کاسه زر آب طربناک انداز بیشتر زانکه شود کاسه سر خاک انداز

مفهوم اصلی بیت: برخیز و در کاسه زر می فرج بخش و طربزای بریز، قبل از آنکه کاسه سر خاک شود این کار را بکن. (آب طربناک را در کاسه پیش از آنکه سر خاک شود بریز.)

ایهاماً «خاک انداز» صفت مفعولی مقید است، یعنی قبل از آنکه کاسه سرت به خاک انداخته شود، در کاسه زر آب طربناک «می» بریز.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۲۶۴ بیت ۲

بسر سبز تو ای سرو که گر خاک شوم ناز از سر بنه و سایه برین خاک انداز

۱ - «بسر سبز» قسم طلبی است و ایهاماً قسم برای تأکید و تأیید مطلبی است.

۲ - «سایه» مفهوم مجازی دارد و ایهام به «سایه» در مفهوم «لغوی» دارد به قرینه «سرو» و «سایه انداختن سرو» بر خاک.

مفهوم بیت: ای سرو تو را به سر سبزه قسم می‌دهم که اگر خاک شوم، کبر و خرور و ناز را از سر بنه و سایه خود را از من خاکی دریغ مدار. (سایه یعنی لطف و عنایت).

۳ - «ناز از سر بنه» ایهام دارد به «سرو ناز» و به انداختن ناز از سرو ناز. یعنی تو سرونازی، ولی ناز را کنار بگذار و سرو باش و بر من خاکی سایه بینداز.

□ ایهام اول و سوم هر دو معنوی است، اولی از نوع «ن»، سومی از نوع «ح». ایهام دوم «لفظی» و معنوی است از نوع «ب».

غزل ۲۶۵ بیت ۲

روز اول رفت دینم در سر زلفین تو تاچه خواهد شد درین سودا سرانجام هنوز

مفهوم بیت: روز اول که تو را دیدم، دل و دینم فدای زلفین تو شد، تا سرانجام و عاقبت و پایان کار من در این سودای عشق و محبت چه خواهد شد. «چیزی در سر چیزی رفتن» یعنی اولی فدای دومی شدن.

۱ - «سر زلفین» ایهام به «سر زلف» دارد چنانکه سر زلف در این دو بیت:

روز اول که سر زلف تو دیدم گفتم که پریشانی این سلسله را آخر نیست
دلی که بسا سر زلفین او قراری داد گمان مبر که بدان دل قرار باز آید

۲ - «سودا» در مفهوم عشق و جنون است و ایهام به زلف دارد به وجه شبه سیاهی.

۳ - مفهوم کلی بیت ایهام به درازی زلفین دارد به قرینه مفهوم ایهامی «سر زلفین» و «سودا» و نیز به قرینه «سرانجام». وقتی سر زلف تو را دیدم دل و دین باختم. معلوم نیست پایان کار من از این سودا و عشق به زلف دراز تو که دیدار نخستین آن آتش به جان من افکند، چه خواهد شد؟

□ ایهام اول و دوم هر دو «لفظی» است، اولی از نوع «ن» و دومی از نوع «ب». ایهام سوم «معنوی» است از نوع «ل».

غزل ۲۶۵ بیت ۳

ساقیا یک جرعه زان آب آتشگون که من در میان پختگان عشق او خامم هنوز

مفهوم بیت: ای ساقی یک جرعه از آن آب آتش مزاج و آتشین رنگ به من بخش تا از خوردن آن پخته گردم؛ زیرا من در میان پختگان عشق او هنوز خامم و هنوز به درجه‌ای که باید نرسیده‌ام.

«خام» ایهام به «می خام» دارد به قرینه مصراع اول.

اگر این شراب خامست اگر آن حریف پخته بهزار بار بهتر ز هزار پخته خامی

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۲۶۵ بیت ۴

از خطا گفتم شبی زلف ترا مشک ختن میزند هر لحظه تیغی مو بر اندام هنوز

مفهوم بیت: از روی اشتباه و نادانی و خطاکاری یک شبی زلف تو را به مشک ختن مانده کردم، هنوز از این نسبت بیجا، تمام موهایم بر اندام چون تیغ راست می شود و از این تشبیه غلط بر خود می لرزم.

۱- «خطا» ایهام به سرزمین خطا دارد به قرینه «ختن».

۲- ایهاماً «زلف» به وجه شبه سیاهی به «شب» مانده گردیده به قرینه ذکر «شب» و

«زلف». (تشبیه مضمر و عالی است.)

گفتم ای شام غریبان طره شبرنگ تو در سحرگاهان حذر کن چون بنالد این غریب

۳- مفهوم ایهامی مصراع دوم: از روی خطا و به غلط، شبی زلف تو را مشک ختن نامیدم، زلف سیاهت از این تشبیه به خشم آمد و هر لحظه موی تو تیغی بر اندام می زند.

□ ایهام اولی «لفظی» است از نوع «د». ایهام دوم و سوم هر دو «معنوی» است، دومی از نوع «د» و

سومی از نوع «ح».

غزل ۲۶۵ بیت ۸

ای که گفتی جان بده تا باشدت آرام جان جان بغمهایش سپردم نیست آرامم هنوز

«آرام جان» در مفهوم آرامش برای جان یا «آرام جان» همان معشوق است. این دو مفهوم کاملاً به هم آمیخته است به طوری که نمی‌توان یکی را اصلی و دیگری را ایهامی تشخیص داد.

«آرام» مصراع دوم، در مفهوم آرامش و ایهام به آرام جان در مفهوم معشوق دارد به قرینه «آرام جان» مصراع اول.

مفهوم بیت: ای که گفتی از جان خود بگذر تا آرام جان و معشوق از آن تو باشد و یا جان بده تا او (معشوق) آرام جانت باشد و یار غمگسارت گردد (غمهایش نیز مؤید همین مفهوم است). یا آرامش روح و جان بیابی و راحت و آسوده باشی، جان خود را در گرو عشقش نهادم و دل به غمهایش سپردم، هنوز آرام جان از آن من نیست و آرامش و آسایشی برای من نیست.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۲۶۶ بیت ۴

فرشته عشق نداند که چیست ای ساقی بخواه جام و گلابی بخاک آدم ریز

«آدم» در مفهوم بشر و به طور کلی نوع انسان است.

بر در میخانه عشق ای ملک تسبیح گوی کاندرا آنجا طینت آدم مخمر میکنند

«آدم» ایهام به حضرت آدم دارد.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ط».

غزل ۲۶۶ بیت ۸

میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

مفهوم بیت: میان عاشق و معشوق هیچ حایل وجود ندارد. (خواجه خطاب به خود می‌فرماید.) حافظ از میان برخیز تا حایلی که میان تو و معشوق هست برداشته شود. «حافظ» ایهام به مفهوم خویش دارد، یعنی ای تنی که حافظ و پرده میان من و معشوقی از میان برخیز.

چگونه طرف کنم در فضای عالم قدس که در سراچه ترکیب تخته‌بند تنم

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ط».

غزل ۲۶۷ بیت ۵

عشرت شبگیر کن می‌نوش کاندرا راه عشق شبروانرا آشنهائیهاست با میر عسس

«شبروان» به معنی هیاران و رندان است.

گفتم که بر خیالت راه نظر ببندم گفتا که شبروست او از راه دیگر آید

مفهوم بیت: عشرت شبگیر بکن و می‌نوش! زیرا اگر تو راهرو طریق عشق باشی آسبی نمی‌بینی. در این طریق رندان و هیاران و صاحب نظران، آشنایی‌ها و دوستی‌ها با میر عسس دارند.

«شبروان» ایهام به مفهوم «لغزش» دارد به قرینه «عشرت شبگیر کن» و نیز «میر عسس»، چون عسس مأمور محافظت اشخاص و شهر و حفظ امنیت در موقع شب بود.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «زه».

غزل ۲۶۷ بیت ۷

دل بر رغبتم می‌سپارد جان بچشم مست یار گرچه هوشیاران ندادند اختیار خود بکس

مفهوم اصلی: «دل» فاعل جمله و «جان» مفعول صریح است. دل به رغبتم و میل و

طیب خاطر اختیار جان را به چشم مست یار می سپارد. اگر چه هشیاران و عاقلان اختیار خود را به هیچ کس نمی دهند.

۱ - مفهوم ایهامی: «جان» فاعل جمله و «دل» مفعول صریح است. جان با رغبت و میل و طیب خاطر دل را به چشم مست یار می سپارد، اگر چه هوشیاران اختیار خود را به کسی نداده اند.

۲ - «هشیار» ایهام به «هشیار» مقابل مست دارد به قرینه مصراع اول.

من مست می عشقم هشیار نخواهم شد از خواب خوش مستی بیدار نخواهم شد

فخرالدین عراقی

۳ - «می سپارد جان» ایهام به جان سپردن و جان تسلیم کردن دارد.

این جان عاریت که بحافظ سپرده دوست روزی رخس بسینم و تسلیم وی کنم

□ ایهام اول و سوم «معنوی» است، اولی از نوع «الف»، سومی از نوع «ح». ایهام دوم «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۲۶۸ بیت ۱

گلعداری ز گلستان جهان مارا بس زین چمن سایه آن سرو روان ما را بس

«سایه» مفهوم مجازی دارد و ایهام به «سایه» در مفهوم لغوی دارد به قرینه «سرو».

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۲۶۸ بیت ۴

بنشین بر لب جوی و گذر عمر بین کاین اشارت ز جهان گذران ما را بس

مفهوم بیت: بر کنار جوی بنشین و آب روان را بنگر که به چه سرعت می گذرد و بدان که عمر ما نیز با همان سرعت و شتاب در گذر است؛ زیرا این اشارت و نمونه از جهان گذران برای ما، بسنده و کافی است که در گذشتن آب، گذر عمر را ببینیم و عجله سپری گشتن حیات چند روزه را بنگریم.

«گذران» که صفت برای جهان است، ایهام به «آب» دارد به قرینه مصراع اوّل، نشستن بر لب جوی و گذشتن عمر را در گذر آب دیدن و از آن گذران، بی اعتباری جهان گذران را دریافتن. «گذر» ایهام به گذر آب دارد.

□ ایهام اوّل و دوّم هر دو «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۲۶۸ بیت ۸

حافظ از مشرب قسمت گله ناانصافیست طبع چون آب و غزلهای روان ما را بس

مفهوم بیت: حافظ اگر از مشرب قسمت گله مند باشیم، بی انصافی کرده ایم؛ زیرا طبعی چون آب روان و غزلهای سلیسی که از این طبع می زاید، برای ما بس است. «روان» ایهام به «روان» در مفهوم «رونده» دارد به قرینه «آب»، یعنی غزلهای ما دست به دست می گردد و در همه آفاق می رود.

مکارم تو به آفاق میبرد شاعر از او وظیفه و زاد سفر دریغ مدار

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۲۶۹ بیت ۳

وگر کمین بگشاید غمی ز گوشه دل حریم درگه پیر مغان پناحت بس

مفهوم بیت: اگر غمی از گوشه دل در راه تو کمین بگشاید، حریم درگاه پیر مغان برای پناهنده شدن تو بس است.

«گوشه دل» ایهاماً جگر گوشه و معشوق است، در این صورت «زه» از سببیه خواهد بود، یعنی اگر غمی از جگر گوشه و معشوق به تو رسد و در راه تو کمین بگشاید، کافی است که به حریم درگاه پیر مغان پناهنده شوی.

میخورد خون دلم مردمک دیده رواست که چرا دل بجگر گوشه مردم دادم

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۲۶۹ بیت ۷

هوای مسکن مألوف و عهد یار قدیم ز رهروان سفر کرده عذرخواهت بس

«هوا» در مفهوم عشق و اشتیاق و ایهام به «هوا» در مفهوم جو دارد به قرینه «مسکن».
«عهد» در مفهوم پیمان به کار رفته و ایهام به عهد در مفهوم «زمان» دارد به قرینه
«قدیم» و «مسکن مألوف».

☞ ایهام اول «لفظی» است از نوع «الف». ایهام دوم «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۲۷۰ بیت ۳

آنچنان در هوای خاک درش میروید آب دیده‌ام که می‌پرس

«هوا» در مفهوم عشق و اشتیاق به کار رفته و ایهام به «هوا» در مفهوم جو دارد به
قرینه «خاک» و «آب».

مفهوم اصلی: آن چنان عشق و اشتیاق خاک در او را در دل دارم که از دیدگانم در
اشتیاق رسیدن به خاک درش اشک‌ها می‌بارم که می‌پرس.

از دیده خون دل همه بر روی ما رود بر روی ما ز دیده چگوبیم چها رود

مفهوم ایهامی: آب دیده‌ام مشتاق خاک در اوست و اشکم به هوای آب پاشی کردن
خاک درش به سوی کوی او آن چنان می‌رود که می‌پرس.

ما را بآب دیده شب و روز ماجراست زان رهگذر که بر سر کوبش چها رود

☞ ایهام اول «لفظی» است از نوع «الف». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۲۷۰ بیت ۵

سوی من لب چه می‌گزی که مگوی لب لعلی گزیده‌ام که می‌پرس

«گزیده‌ام» با فتح «ک» است و ایهام به «گزیده‌ام» با ضم «ک» دارد به قرینه یکی از
ابیات همین غزل.

گشته‌ام در جهان و آخر کار دلپسری برگزیده‌ام که مپرس

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ج».

غزل ۲۷۰ بیت ۷

همچو حافظ غریب در ره عشق بمقامی رسیده‌ام که مپرس

«غریب» در مفهوم بیکس و تنه‌است و ایهام به «غریب» در مفهوم عجیب دارد به قرینه مفهوم کلی بیت. البته عجیب از نظر عظمت و اهمیت، یعنی به علت سلوک در ره عشق به چنان مقام عجیب و بزرگ و والایی رسیده‌ام که مپرس.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۲۷۱ بیت ۱

دارم از زلف سیاهش گله چندان که مپرس که چنان زو شده‌ام بیسرو سامان که مپرس

مفهوم بیت: از زلف سیاهش آنچنان گله مندم که مپرس؛ زیرا به سبب عشق و علاقه به آن، شوریده حال گشته‌ام و آن باعث بی‌سرو سامانی من شده است. به قرینه مصراع دوم ایهام به پریشانی زلف هست، یعنی چون زلف او پریشان است من نیز از روزی که همد و قرار با سر زلفین او بسته‌ام، بی‌سرو سامان شده‌ام و نیز سیاهی زلف دراز او باعث گمراهیم گشته و بی‌خانمانم کرده است.

روز اول که سر زلف تو دیدم گفتم که پریشانی این سلسله را آخر نیست

□ ایهام «معنوی» است از نوع «د».

غزل ۲۷۱ بیت ۷

گفتم از گوی فلک صورت حالی پرسم گفت آن میکشم اندر خم چوگان که مپرس

مفهوم بیت: با خود گفتم از فلک گوی سان صورت حالی پرسم و به وضع حالش پی ببرم، گفت اندر خم چوگان آن چنان عذاب می کشم که مپرس.
«گوی» ایهام به «گوی» بن مضارع از «گفتن» دارد به قرینه «گفتم» و «پرسم». (یعنی ببینم که فلک چه می گوید.)

گفت و گوهاست در این راه که جان بگذارد هر کسی هریده این که مبین آن که مپرس

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۲۷۲ بیت ۲

دلدار که گفتا بتوام دل نگرانست گو می رسم اینک سلامت نگران باش

«نگران» که در هر دو مصراع به معنی نگران و چشم به راه است، در مصراع اول ایهام به اضطراب دل دارد به قرینه «نگران بودن دل».
مفهوم بیت: دلدار که گفت چشم دلم به سوی تو منتظر است، گو اینک به سلامت می رسم منتظر باش.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۲۷۲ بیت ۵

خون شد دلم از حسرت آن لعل روان بخش ای درج محبت بهمان مهر و نشان باش

مفهوم بیت: دل من از حسرت لعل روح بخش یار خون شد، ای دل من که درج محبت هستی، همیشه به او مهر بورز و به همان مهر و نشان باش.
من آن نیم که دهم نقد دل بهر شوخی در خزان به مهر تو و نشانه تست

۱- «مهر» که به ضمّ «م» است ایهام به «مهر» به کسر «م» دارد به قرینه محبت.

۲- مهر و نشانی که بر این درج محبت است، ایهاماً مهر لب اوست به قرینه «لعل روان بخش» که لعل استعاره از لب است و نیز به قرینه ابیات دیگر که مفهومشان نزدیک به مفهوم همین بیت است.

در دل ندم ره پس از این مهر بتان را مهر لب او بر در این خانه نهادیم

□ ایهام اول «لفظی» است از نوع «ج». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۲۷۲ بیت ۶

تا بردلش از غصّه غباری ننشیند ای سبیل سرشک از عقب نامه روان باش

مفهوم بیت: برای این که از خواندن نامه من بر دلش غبار خم ننشیند، ای اشکِ چون سبیلِ من، از عقب نامه برو تا غبار خم را از دلش بشویی.
«غبار» ایهام به خطّ غبار دارد که نوعی از انواع خطّ است به قرینه «نامه».

□ ایهام «لفظی» است از نوع «س».

غزل ۲۷۳ بیت ۳

گوت هواست که با خضر همنشین باشی نهان ز چشم سکندر چو آب حیوان باش

«هوا» در مفهوم عشق و اشتیاق و ایهام به هوا در مفهوم جو دارد به قرینه «آب حیوان».

□ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۲۷۳ بیت ۷

تو شمع انجمنی یکزیان و یکدل شر خیال و کوشش پروانه بین و خندان باش

«یکزیان» و «یکدل» به معنی پاک و صدیق و عاری از هرگونه رنگ و ریا، یا کسی که

زیانتش با دلش یکی است. «یکزبان» ایهام به زیانته واحد شمع و «یکدل» ایهام به یک فتیله بودن شمع دارد به قرینه شمع.

□ ایهام اول و دوم هر دو «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۲۷۳ بیت ۸

کمال دلبری و حسن در نظر بازیست بشیوه نسلر از نادران دوران باش

متظور از «شیوه نظر» یعنی نظربازی و «شیوه» به قرینه «نظر» موهم شیوه چشم است.

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۲۷۴ بیت ۱

بدور لاله قدح گیر و بی‌ریا می‌باش بیوی گل نفسی همدم صبا می‌باش

«دور» در مفهوم زمان و موسم است.

حاشا که من بموسم گل ترک می‌کنم من لاف عقل میزنم این کار کی کنم

الف - «دور» ایهام به دور در مفهوم گرداگرد دارد؛ زیرا گل لاله متداهی قدح است به مناسبت شکل و رنگ و متقاضی میخوارگی است و بعلاوه مظهر یکرنگی و بی‌ریایی است. پس تو نیز بر دور گل لاله بنشین و قدح گیر و بی‌ریا و بی‌غل و غش باش.

نخت زمرد زدست گل بچمن راح چو لعل آتشین دریاب
میچکد ژاله بر رخ لاله المدام المدام یا احباب

ب - «دور» ایهام به «دور باده خواری و شراب» دارد به مناسبت قدح.

۲ - «بوی» موهم به هر دو مفهومش است، یعنی هم به مفهوم لغوی (رایحه و شمیم) و هم به معنی مجازی (آرزو). یعنی به آرزوی شنیدن بوی گل یک نفس با صبا (که بوی گلها را می‌آورد) همدم باش.

۳ - «نفس» به معنی «لمحظه»، یعنی دارای مفهوم مجازی است و موهم مفهوم لغویش است به قرینه «همدم». (یک نفس با صبا هم نفس باش).

□ ایهام اول: الف «لفظی و معنوی» است از نوع «الف»، ب «لفظی» است از نوع «ه». ایهام دوم «لفظی و معنوی» است از نوع «ر»، ایهام سوم «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۲۷۴ بیت ۵

چو غنچه گرچه فرویستگیت کار جهان تو همچو باد بهاری گره گشا می باش

مفهوم بیت: کار جهان همه ناسازگاری و فرویستن و پیچ در پیچی و مشکل ایجاد کردن است، همچنانکه غنچه فرویسته و تو در تو است. ولی تو سعی کن که همچو باد بهاری گره گشای باشی و گره از کار مردمان بگشایی.

۱ - در «گره گشا» اشاره است هم به گشادن گره غنچه و آن را به گل خندان بدل کردن و هم به گشادن و شاد کردن دلها، پس به اعتبار اوّل «گره» استعاره از غنچه و به اعتبار دوّم «گره» استعاره از دل تنگ است.

۲ - از «غنچه» ذهن متوجه دل تنگ می شود به قرینه «گره گشا» و اشاره گره گشایی به گشادن و شاد کردن دلها، یعنی جهان، دلها را همچو غنچه تنگ می کند ولی تو مثل باد بهاری به گره گشایی سعی کن.

صبا ز حال دل تنگ ما چه شرح دهد که چون شکنج ورقهای غنچه تو برتوست
دلا چو غنچه شکایت زکار بسته مکن که باد صبح نسیم گره گشا آورد

□ ایهام اوّل «معنوی» است از نوع «ج». ایهام دوّم «معنوی» است از نوع «ل».

غزل ۲۷۵ بیت ۲

طامات^۱ و شطح^۲ در ره آهنگ چنگ نه تسبیح و طیلسان بمی و میگسار بخش

«چیزی را در راه چیزی نهادن» و همچنین «چیزی را به چیزی بخشیدن»، یعنی از اوّلی در برابر دوّمی گذشتن و صرف نظر کردن.

مفهوم بیت: از طامات و شطح در راه آهنگ چنگ بگذر و تسبیح و طیلسان را در برابر می و میگسار رها کن.

«ره» ایهام به «ره» در مفهوم آهنگ دارد به قرینه «چنگ».

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ه».

۱. طامات، لاف و گزاف صوفیان در باب اظهار کشف و کرامات خود.

تا چند بر تو خواندن طامات زهد و تقوی طومار زلف بگشا تا قصه در نوردیم

کمال خجندی

۲. شطح، به اصطلاح صوفیه، چیزهای مخالف ظاهر شرع گفتن و کلمات خلاف شریعت بر زبان آوردن، نظیر «انا الحق» گفتن منصور حلاج.

غزل ۲۷۵ بیت ۲

راهم شراب لعل زد ای میر عاشقان خون مرا بچاه زنخدان یار بخش

مفهوم بیت: ای امیر عاشقان شراب لعل فام راهزن ایمان من شد، خون مرا به چاه زنخدان یار بخش. «لعل» ایهام به «لب» دارد که در آن صورت استعاره از لب خواهد بود به قرینه «زنخدان».

مفهوم ایهامی بیت: ای امیر عاشقان باده لب لعل یار راهزن دل و دین من شد و چاه زنخدان یار حذر خواه من است، یعنی از خون من با دیدار چاه زنخدان یار درگذر و مرا از عشقی که به او دارم معذور بدار.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۲۷۵ بیت ۵

یارب به وقت گل گنه بنده عفو کن وین ماجرا بسرو لب جو بیار بخش

منظور از «ماجرا» همان گناه است.

مفهوم بیت: یارب گناهی را که در موسم گل از بنده سر می زند، عفو کن و گناهی را که از من می بینی به سرو لب جو بیار بخش.

«ماجرا» موهم آبی است که از جو بیار روان است به قرینه خود «جو بیار» و مفهوم «جرا». (جاری شد).

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۲۷۶ بیت ۲

ایدل اندر بند زلفش از پریشانی منال مرغ زیرک چون بدام افتد تحمل بایش

مفهوم بیت: ای دل چون اسپر بند زلف او شدی از پریشانی و پریشان حالی ناله مکن، مرغ زیرک وقتی به دام افتاد باید تحمل کند.

مفهوم کلی بیت موهم پریشانی زلف یار است. به طور کلی پریشانی دل گرفتار در بند زلفش، از پریشانی خود زلف است.

دلم ز حلقه زلفش بجان خرید آشوب چه سود دید ندانم که این تجارت کرد

☐ ایهام «معنوی» است از نوع «ل».

غزل ۲۷۶ بیت ۷

ساقیا در گردش ساغر تعلل تا بسچند دور چون با عاشقان افتد تسلسل بایدهش

«دور» به معنی نوبت است.

دور مجنون گذشت و نوبت ماست هر کسی پنج روز نوبت اوست

۱ - «دور» ایهام به دور مجلس شرابخواری دارد به قرینه «ساقی» و «سافر».

دریزم دور یک دو قدح درکش و برو یعنی طمع مسدار و حاصل دوام را

۲ - «دور» ایهام به دور در مفهوم «گردش ساغر» دارد به قرینه مصراع اول، یعنی

ساقیا وقتی ساغر را به منظور می دادن و شراب پیمودن به عاشقان می گردانی، تسلسل رواست و تعلل جایز نیست. (یعنی می باید به عاشقان پی در پی می بدهی و تعلل روا نداری).

☐ ایهام اول و دوم هر دو «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۲۷۷ بیت ۱

فکر بلبل همه آنست که گل شد یارش گل در اندیشه که چون هشوه کند در کارش

مرجع «ش» مقید به «کار» بلبل است.

مفهوم بیت: بلبل در این فکر است که گل یار او شد و گل در اندیشه است که چگونه

در کار بلبل هشوه گری کند.

ایهاماً مرجع «ش» گل است، در این صورت به معنی «خود» یعنی ضمیر مشترک خواهد بود.

مفهوم ایهامی: بلبل همه در فکر آن است که گل یار او شد ولی گل را به بلبل توجه و اعتنایی نیست و همه در فکر آن است که در کار خود چه هشوه‌ها کند.

چو رای عشق زدی با تو گفتم ای بلبل مکن که آن گل خندان برای خویشتن است

□ ایهام «معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۲۷۷ بیت ۸

صوفی سرخوش ازین دست که کج کرد کلاه بدو جام دگر آشفته شود دستارش

«از این دست» یعنی بدین ترتیب و بدین سان.

مفهوم بیت: صوفی سرخوش که از جامی بدین سان مست شد و کلاهش کج گردید، (کلاهش را کج نهاد) اگر دو جام دیگر بخورد، دستارش بکلی آشفته خواهد شد.

مفهوم ایهامی: صوفی سرخوش که جام باده از این دست (دست ساقی) گرفت و چنین مست شد و کلاهش کج گردید، اگر دو جام دگر از چنین دستی (دست زیبای ساقی) بگیرد، دستارش به کلی آشفته خواهد شد.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۲۷۸ بیت ۲

کمند صید بهرامی بیفکن جام جم بردار که من پیمودم این صحرا نه بهرامست و نه گورش

«گور» در مفهوم «گور خر» است.

مفهوم بیت: کمند صید بهرامی (منسوب به بهرام که همان بهرام گور است) را از دست بنه و جام جم را برگزین؛ زیرا که من سراسر این صحرا را پیمودم، نه بهرامی را دیدم و نه گورخری را یافتم که بهرام به دنبال او می‌تاخت.

۱ - «پیمودم» که به معنی «علی کردم» به کار رفته، ایهام به پیمودن شراب دارد به قرینه «جام جم».

۲ - «گور» موهم «گور» به معنی آرامگاه است.

مفهوم ایهامی بیت: کمند صید بهرامی را بیفکن و جام جم را برگزین و می بخور که من سراسر این صحرا را پیمودم، نه بهرام را یافتم و نه آرامگاهی را که نشانه بهرام باشد.

☐ ایهام اول «لفظی» است از نوع «ه»، ایهام دوم «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۲۸۰ بیت ۱

چو بر شکست صبا زلف هنبر افشانش بهر شکست که پیوست تازه شد جاننش

منظور از «شکسته» شخصی پریشان حال و افتاده است.

مفهوم اصلی: وقتی که صبا بر زلف او وزید و زلف هنبرافشانش را پریشان کرد و خود عطراگین شد، به هر شکسته و پریشانحالی که وزید و بوی زلف او را به مشامش رسانید، روح تازه‌ای در کالبدش دمیده شد و جان تازه‌ای گرفت.

بدین شکسته بیت الحزن که می‌آرد نشان یوسف دل از چه زنگدانش

«شکسته» موهم شکن زلف است. وقتی که صبا بر زلف او وزید و از چین و شکن زلف هنبرافشانش گذشت، به هر یک از شکن‌های زلف او که پیوست (صبا) جان و روان تازه‌ای گرفت.

هروس بخت در آن حجله با هزاران ناز شکسته کسمه^۱ او بر برگ گل گلاب زده

☐ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

۱. کسمه بر وزن وسمه، (فارسی) - موی چند باشد که زنان از سر زلف ببرند و سر آن را مقراض کرده و خم داده برای زینت بر رخساره نهند و آن را پنجه نیز گویند و با لفظ شکستن مستعمل. فرهنگ آندراج

غزل ۲۸۰ بیت ۲

کجاست هممنفسی تا بشرح عرضه دهم که دل چه میکشد از روزگار هجرانش

«شرح» به معنی مو به مو گفتن و کاملاً بیان کردن است.

مفهوم بیت: هممنفسی کجاست تا نکته به نکته به او بگویم که دلم از روزگار هجرانش چه ها می کشد.

شرح شکن زلف خم اندر خم جانان کونه نتوان کرد که این قصه درازست

«شرح» موهم گشادن و باز کردن است به قرینه «عرضه دهم». همدمی کجاست تا

سینه خود را باز کرده و نشان دهم که دلم از روزگار هجرانش چه می کشد.

صبا ز حال دل تنگ ما چه شرح دهد که چون شکنج ورقهای غنچه تو برتوست

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ج».

غزل ۲۸۰ بیت ۳

زمانه از ورق گل مثال روی تو بست ولی ز شرم تو در غنچه کرد پنهانش

«بست» در مفهوم کشید و نقش کرد و آفرید.

مفهوم بیت: زمانه از برگ گل، مثال روی تو را آفرید، ولی ز شرم تو آن را در غنچه

پنهان کرد.

خدا چو صورت و ابروی دلگشای تو بست گشاد کار من اندر کرشمهای تو بست

«بست» ایهام به مفهوم لغوی «بست» دارد به قرینه مصراع دوم. «ولی ز شرم تو در

غنچه کرد پنهانش» که لازمه پنهان کردن «بستن» است.

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۲۸۰ بیت ۷

بگیرم آن سرزلف و بدست خواجه دهم که سوخت حافظ بیدل ز مکر و دستانش

«سوخت» لازم به کار رفته است و حافظ «فاعل» فعل «سوخت» است.

مفهوم بیت: آن سرزلف را بگیرم و به دست خواجه دهم (به عنوان شکایت و دادرسی)؛ زیرا که حافظ بیدل از مکر و دستانش بسوخت. «ش» مقید به «دستان» ضمیر متصل مضاف الیهی است، یعنی «دستان او».

۱ - «سوخت» موهم مفهوم «تعدی» است و حافظ «مفعول صریح» جمله است و «ش» به معنی «خود» یعنی ضمیر مشترک است، یعنی آن سر زلف را بگیرم و به دست خواجه دهم؛ زیرا که حافظ بیدل را از مکر و دستان خودش سوخت (سوزاند).

۲ - «که» ایهاماً که مؤول وصفی برای سر زلف است. این ایهام شامل هر دو مفهوم اصلی و ایهامی است، یعنی آن سر زلفی را که حافظ بیدل از مکر و دستانش بسوخت بگیرم و به دست خواجه دهم، (سوخت متعدی) یا آن سر زلفی را که حافظ بیدل از مکر و دستانش بسوخت بگیرم و به دست خواجه دهم (سوخت لازم).

□ ایهام اول و دوم هر دو «معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۲۸۱ بیت ۱

یارب این تو گل خندان که سپردی بمنش می سپارم بتو از چشم حسود چمنش

«خندان» به معنی «خنده رو» و «شاش» و ایهام به «خندانی» گل دارد به قرینه «گل» و «چمن».

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۲۸۱ بیت ۲

بادب ناهه گشایی کن از آن زلف سیاه جای دلهای عزیزست بهم بر مززش

«ناقه گشایی کردن» کنایه است از بوی خوش پراکندن.

۱- ایهام به گره در گره بودن زلف دوست دارد به قرینه «نافه»، یعنی گره‌ها و حلقه‌ها به نافه تشبیه شده است.

۲- مفهوم کلی بیت موهم به وجود آمدن مشک (نافه) از خون دل است و ضمناً ارتباط نافه و گره‌های زلف سیاه دوست را با دل‌های عزیز دلدادگان می‌رساند، یعنی همچنانکه خون دل آهو در نافتن جمع شده نافه درست می‌شود و از نافه مشک به وجود می‌آید، این نافه‌های زلف دوست نیز رابطه کلی با خون دل‌های دوستداران دارد و این دل‌های خون شده است که این گره‌های معطر و چون نافه را ساخته‌اند.

□ ایهام اول و دوم هر دو «معنوی» است، اولی از نوع «زه» و دومی از نوع «و».

غزل ۲۸۱ بیت ۵

گو دلم حقّ وفا با خط و خالت دارد محترم دار در آن طره عنبر شکنش

«عنبر شکن» صفت برای طره است و منظور از طره عنبر شکن، طره‌ای است که شکنهایش عنبرین است.

چو بر شکست صبا زلف عنبرافشانش بهر شکسته که پیوست تازه شد جانش

«عنبر شکن» ایهاماً صفت فاعلی مرکب می‌تواند باشد، یعنی طره‌ای که عنبر را می‌شکند و ارزش و قیمت آن را از بین می‌برد.

در آن زمین که نسیمی وزد ز طره دوست چه جای دم زدن نافهای تاتاریست

□ ایهام «معنوی» است از نوع «و».

غزل ۲۸۱ بیت ۶

در مسقاسی که بیاد لب او می‌نوشتند سفله آن مست که باشد خبیر از خویشانش

مفهوم بیت: در جایی که به یاد لب او می‌نوشتند، سفله آن مستی است که کاملاً از خود بیخود نشود.

«می نوشیدن به یاد لب او» ایهام به چند علت دارد:

۱ - «می رنگی و شادابی لبش» شوریدگان را به میخوارگی می کشد. به عبارت دیگر «لب دوست» به رنگ می و دارای مزاج می است.

مستم کن آنچنان که ندانم زیبخودی
در عرصه خیال که آمد کدام رفت
بر بوی آنکه جرعه جامت بما رسد
در مصطبه دعای تو هر صبح و شام رفت

۲ - «گفتار مستی بخش» او دلدادگان را به مستی از شراب را می دارد.

بشوق چشمه نوشت چه قطرها که فشاندم
زلعل باده فروشت چه عشوها که خریدم

۳ - عشاق او می نمی خورند و مست و بیخود نمی شوند مگر به یاد باده لعل لبش که بوسه آن سبکساز است. پس از همه جهت لب دوست می پرست است. پس در مقامی که عشاق او به یاد لب می پرستش می می خورند، کسی را خبر از خویشتن نیست.

از فریب نرگس مخمور و لعل می پرست
حافظ خلوت نشین را در شواب انداختی

۴ - «در می نوشیدن به یاد لب او» توجه به تماس لب او با لب جام شده است.
لب پیاله بسبوس آنگهی بمستان ده
بدین دقیقه دماغ معاشران تو کن

□ همه ایهامات «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۲۸۱ بیت ۷

عرض و مال از در میخانه نشاید اندوخت
هر که این آب خورد رخت بدریا فکنش

منظور از «آب» در این بیت به قرینه مصراع اول «می» است و آب ایهام به آب معمولی دارد به قرینه «دریا».

مساقی بیار آبی از چشمه خرابات
تا خرتها بشویم از عجب خانقاهی

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۲۸۲ بیت ۳

زتاب آتش سودای عشقش بسان دیگ دایم میزنم جوش

از «جوش» منظور جوش و خروش و شوریدگی و اضطراب است. «جوش» ایهام به جوش واقعی مثل جوشیدن آب دارد به قرینه «دیگ» و «آتش».

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۲۸۳ بیت ۱

سحر ز هائف غییم رسید مزده بگوش که دور شاه شجاعست می دلیر بتوش

«دور» به معنی زمان و دوران است و ایهام به «دور» شرابخواری دارد به قرینه «می دلیر بتوش».

در بزم دور یک دو قلدح در کش و برو یعنی طمع مدار وصال دوام را

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۲۸۴ بیت ۳

این خرد خام بمیخانه بر تا می لعل آوردش خون بجوش

«خام» صفت برای خرد است و ایهام به «خام» در مفهوم «می خام» دارد به قرینه «میخانه» و «می لعل».

زاهد خام که انکار می و جام کند پخته گردد چه نظر بر می خام اندازد

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۲۸۴ بیت ۶

گوش من و حلقه گیسوی یار روی من و خاک در می فروش

مفهوم بیت: من حلقه به گوش گیسوی یارم و روی خود را همواره بر خاک در می فروشی نهاده‌ام.

داور دین شاه شجاع آنکه کرد روح قدس حلقه امزش بگوش
چارده ساله بتی چابک شیرین دارم که بجان حلقه بگوش است مه چاردهش

«حلقه» ایهام به «حلقه» گیسوی یار دارد به قرینه تخصیص حلقه به گیسو، در حالی که در مفهوم اصلی «حلقه بگوش» مفهوم کلی مطیع و فرمانبردار دارد.

دو بیت زیر شاهد برای مفهوم ایهامی است:

بغلامی تو مشهور جهان شد حافظ حلقه بندگی زلف تو در گوشش باد
ز بس که شد دل حافظ رمیده از همه کس کنون زحلقه زلفت بدر نمی آید

□ ایهام «لفظی» است از نوع «۵۵».

غزل ۲۸۵ بیت ۷

تا چند همچو شمع زبان آوری کنی پروانه مراد رسید ای صاحب خموش

۱- «زبان آوری» به معنی سخن پردازی و به قرینه «شمع» موهم زیانه کشیدن است یعنی کی همچو شمع زیانه می کشی.

شمع اگر زان لب خندان بزبان لافی زد پیش عشاق تو شبها بگرامت برخاست

۲- «پروانه» در مفهوم جواز و اجازه و ایهام به «پروانه» مخصوص شمع دارد به قرینه «شمع».

آتش آن نیست که از شعله او خندد شمع آتش آنست که در خرمن پروانه زدند

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «۷۵»، ایهام دوم «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۲۸۶ بیت ۳

وآنکهم در داد جامی کز فروغش بر فلک زهره در رقص آمد و بر بطرزان میگفت نوش

«نوش» جمله دعایی است، یعنی «نوش باد».

مفهوم بیت: آنگاه به من جامی داد، آن چنان جامی کز پرتو آن، زهره در آسمان به رقص آمد و در حالی که از کثرت شادی بر بطر می زد می گفت، این جام به تو نوش باد.

شراب خانگی ترس محاسب خورده، بروی یار بنوشیم و بانگ نوشانوش

«نوش» ایهاماً فعل امر از نوشیدن است، یعنی زهره از کثرت شادی به رقص آمد و گفت این جام را بنوش، مانند «بنوش» در بیت زیر:

هاتفی از گوشه میخانه دوش گفت ببخشند گنه می بنوش

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۲۸۷ بیت ۵

در ره عشق که از سیل بلا نیست گذار کرده ام خاطر خود را بتمنای تو خوش

«گذار» حاصل مصدر از گذشتن است.

مفهوم بیت: در راه عشق که در نتیجه جریان سیل بلا گذشتن از آن ممکن نیست، من خاطر خود را به تمنای تو خوش کرده ام.

ایهاماً «گذار» اسم مکان از گذشتن به معنای «معبّر» است.

مفهوم ایهامی بیت: در راه عشق که از جریان سیل بلا گذرگاهها بسته است، من خاطر خود را به تمنای تو خوش کرده ام.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۲۸۷ بیت ۶

شکر چشم تو چگویم که بدان بیماری میکند درد مرا از رخ زیبای تو خوش

مفهوم اصلی: «بیماری» متعلق به چشم و «خوش» متعلق به عاشق است. چگونه از عهده شکرگزاری چشم تو برآیم که خود با همه بیماری از چنان رخ زیبایی در مقام مداوای من بر می آید و حال بدم را خوش می کند.

بمژگان سیه کردی هزاران رخنه در دینم بیا کز چشم بيمارت هزاران درد برچینم

سه ایهام در بیت مزبور هست.

۱ - «خوش کننده» چشم است و ایهاماً رخ زیبا را وسیله مداوای درد قرار می دهد در حالی که وسیله مداوا خود چشم است، چشمی که جای آن رخ زیبای توست. رنج ما را که توان برد بیک گوشه چشم شرط انصاف نباشد که مداوا نکنی

۲ - ایهاماً «بیماری» متعلق به عاشق است به قرینه «درد مرا خوش می کند» پس من بیمارم. یعنی چگونه شکر چشم تو را بگویم که درد مرا در بیماری عشق از رخ زیبای تو مداوا می کند.

مخمور آن دو چشمم آیا کجاست جامی بیمار آن دو لعلم آخر کم از جوابی

۳ - «بیماری» و «خوش» هم متعلق به چشم یار و هم متعلق به عاشق است، یعنی چون چشم تو با همه بیماری آن چنان خوش است، پس من نیز که بیمار چشم بیمار توام با درد خوشم، به یاد چشمی که با بیماری خوش است.

مستی بچشم شاهد دلبنده ما خوشست زانرو سپرده اند بمستی زمام ما

هر سه ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۲۸۸ بیت ۳

هر آنکس را که در خاطر ز عشق دلبری باریست سپندی گویر آتش نه که دارد کار و باری خوش

«بار» مصراع دوم «متتابع و مترادف و زوج کار است».

مفهوم بیت: هر آنکس که در خاطرش بار عشق دلبری است، بگو سپندی برای مصون بودن از چشم زخم بر آتش بریز که تو کار و بار بسیار خوش داری. شکر خدا که از مدد بخت کار ساز بر حسب آرزوست همه کار و بار دوست

«بار» ایهام به بار در مفهوم «حمل» عربی دارد به قرینه «بار» در مصراع اول. مفهوم ایهامی بیت: هر آنکس که بر خاطرش بار غم عشق است، گو بر آتش سپندی بریز؛ زیرا باری خوش بر روی دل توست.

□ ایهام لفظی و معنوی است از نوع «الف».

غزل ۲۸۸ بیت ۶

میی در کاسه چشمست ساقی را بنامیزد^۱ که مستی میکند با عقل رمی بخشد خماری خموش

مفهوم اصلی بیت: مثنی در کاسه چشم ساقی است، بنامیزد، که عقل را از آن می مست می کند و خماری خوش به انسان می بخشد.

مفهوم ایهامی بیت: مثنی در کاسه چشم ساقی است که عقل را از آن می مست می کند و به چشم خود ساقی خماری خوش می بخشد، یعنی از آن می است که چشم ساقی خوش و مخمور است.

□ ایهام معنوی است از نوع «ح».

غزل ۲۸۹ بیت ۶

از پی آن گل نورسته دل ما یارب خود کجاشد که ندیدیم درین چند گهش

مفهوم بیت: یارب دل ما از پی و در تعقیب آن گل نورسته کجا رفت که در این

۱. بنامیزد: این لفظ را تیمناوتیرگا در مقام تمجیب و دفع چشم زخم نیز استعمال کنند و این در اصل «به نام میزد» بوده که به کثرت استعمال اضافت قلع شده، حتی در رسم خط نیز بدون الف نویسند. فرهنگ آندراج

چندگاه او را ندیدیم. «از پی» ایهام به معنی «از برای» دارد. از برای دیدن آن گل نورسته
خدایا دل ما به کجا رفت که در این چندگاه او را ندیدیم.

خیال روی تو چون بگذرد بگلشن چشم دل از پی نظر آید بسوی روزن چشم

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۲۸۹ بیت ۷

یار دلدار من از قلب بدینسان شکند ببرد زود بجانداری خود پادشاهش

مفهوم بیت: یار دلدار من اگر دل بدینسان و به این آسانی شکند، (منظور از قلب
در اینجا دل است به قرینه یار دلدار.) پادشاه او را هر چه زودتر به جانداری (در خیلی از
نسخه ها به جای «جانداری» «سرداری» است) خود می برد.

۱- بیت ایهام به شکستن «قلب لشکر» دارد به قرینه مصراع دوم. یار دلدار من اگر
چنین قلب لشکر بشکند و دشمن را شکست دهد، پادشاه فوراً او را به جانداری^۱ خود
خواهد برد.

۲- گذشته از مفهوم مصطلح مذکور در فرهنگها، «جانداری» موهب «محافظ
مخصوص» و «نگهبان جان پادشاه» است.

□ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «الف». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۲۹۰ بیت ۴

بنازم آن مژه شوخ عافیت کش را که موج میزندش آب نوش بر سر نیش

«نیش» استعاره از «مژه» است.

مفهوم بیت: بدان مژه شوخ و عافیت کش تو بنازم که با آنکه چون نیش است، ولی

۱- جانداری سمنی در لشکر بوده است.

نوش است؛ زیرا آب نوش و حیات بر سرش موج می زند، همچون تیر در دل فرو می رود ولی نمی کشد، بلکه بر دل‌های مرده و افسرده زندگی و حیات می بخشد.

مژگان تو تا تیغ جهانگیر برآورد بس کشته دل زنده که بر یکدیگر افتاد

۱ - «نیش» استعاره از مژه است ولی ایهاماً منظور جای فرو رفتن آن در دل است. طبیعی است که وقتی تیر به جایی بخورد خون بر سر آن موج می زند ولی چون تیر مژگان تو در دل فرو می رود، بر سر نیش آن آب نوش و حیات و زندگی موج می زند.

۲ - «آب نوش» ایهام به اشک دارد که چون تیر مژه او بر دل فرو می رود از جای نیش و بر سر نیشش موج‌هایی از اشک برمی خیزد و به صورت قطرات صافی و درخشان از دیدگان می چکد.

□ ایهام اول و دوم هر دو «معنوی» است، اولی از نوع «ح» و دومی از نوع «ا».

غزل ۲۹۱ بیت ۷

ای حافظ ار مراد میسر شدی مدام جمشید نیز دور نمالدی ز تخت خویش

«مدام» در بیت بالا به معنی پیوسته است.

مفهوم بیت: ای حافظ اگر همیشه مراد میسر می شد و انسان بکام می زیست، جمشید هم همیشه صاحب تخت و تاج بود و از شاهی و کامروائی بدور نمی ماند.

«مدام» ایهام به «مدام» به معنی شراب دارد به قرینه «جمشید»، چون درست کردن شراب را برای اولین بار به جمشید نسبت داده‌اند.

□ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۲۹۲ بیت ۶

بفیض جرعه جام تو تشنه‌ایم ولی نمیکنیم دلگیری نسیمدهیم صداع

«فیض» به معنی بهره و بهره‌مند شدن به کار رفته است و ایهام به مفهوم لغویش دارد

به قرینه «جام» و «تشنه»، یعنی ما تشنه جرعه‌ای از جام تو هستیم که لبالب شود و بریزد و رفع تشنگی کنیم ولی دلیری نمی‌کنیم و دردسر نمی‌دهیم.

□ ایهام لفظی و معنوی است از نوع «ب».

غزل ۲۹۳ بیت ۶

طرّه شاهد دنی همه بندست و فریب عارفان بر سر این رشته نجویند نزاع

مفهوم بیت: طره شاهد دنیوی و عروس دهر سراسر دام راه و اسباب فریب و گمراهی است. عارفان برای خاطر این چنین رشته فریبنده‌ای با یکدیگر نزاع و مجادله نمی‌کنند.

۱ - «بند» به معنی «دام» است و ایهام به بند و چین و شکن‌های طره دارد به قرینه «طره».

۲ - «سر» مفهوم مجازی دارد و ایهام به سرشته زلف دارد به قرینه «رشته» که استعاره از طره است.

□ ایهام اول لفظی است از نوع «ب». ایهام دوم لفظی و معنوی است از نوع «ب».

غزل ۲۹۴ بیت ۲

روز و شب خوابم نمی‌آید بچشم غم پرست بس که در بیماری هجر تو گریانم چو شمع

«بیماری هجر» اضافه ناشی به منشأ است.

مفهوم بیت: روز و شب به چشم غم پرستم خواب نمی‌آید، بس که در بیماری که از دوری تو بدان مبتلا گشته‌ام، مانند شمع، گریانم.

«بیماری» ایهام به «بیماری چشم دوست» دارد به قرینه «چشم غم پرست». (چه خوب می‌شد اگر نسخه‌ای به دست می‌آمد که معلوم می‌گشت خواجه بزرگوار به جای بیماری هجر «بیماری چشم» فرموده است.)

روز و شب خوابم نمی آید بچشم غم پرست / بس که در بیماری چشم تو گریانم چو شمع

که مناسبت و قرینه سازی تامی بین مصراع اول و دوم خواهد بود. خواب به چشم غم پرستم نمی آید، بس که از بیماری چشم بیمار تو همچو شمع گریانم.

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۲۹۳ بیت ۲

گر کمیت اشک گلگونم نبودی گرم رو / کی شدی روشن بگیتی راز پنهانم چو شمع

«گرم رو» صفت فاعلی مقید از مصدر «گرم رفتن» به معنی تند رفتن، «کمیت» به معنی شراب لعل انگوری.

مفهوم بیت: اگر اشک گلگونم (به شراب لعل انگوری تشبیه شده) اینچنین تند و مداوم به صورتم جاری نمی شد، کی راز پنهانم مانند راز شمع بر ملا و آشکار می شد؟

۱- «گرم» که قید به معنی تند است، ایهام به «گرم» به معنی دارنده حرارت دارد به قرینه «اشک» و گرم بودن دانه های اشک.

۲- «رو» که با فتح «ر» است، ایهام به «رو» به ضم «ر» دارد و در این صورت «گرم رو»، ترکیب اتصافی است به قرینه گرم بودن قطرات اشک و شمع، وقتی که در حال سوختن می گدازد و می ریزد.

۳- «کمیت» ایهام دارد به «اسب گلرنگ» به قرینه «تندرو»، در این صورت اشک می تواند به «کمیت» به معنی «اسب» هم تشبیه شده باشد، به همان قرینه «تندرو» بودن و شعر با این تشبیه هم معنی می دهد.

۴- «روشن» که به معنی واضح و آشکار به کار رفته است، ایهام به معنی لغوی «روشن» نیز دارد به قرینه «شمع».

□ ایهام اول و دوم و چهارم هر سه «لفظی» است، اولی و چهارمی از نوع «ب» و دومی از نوع «ج». ایهام سوّم «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۲۹۲ بیت ۶

در شب هجران مرا پروانه وصلی فرست
ورنه از دردت جهانی را بسوزانم چو شمع

«پروانه» به معنی اجازه و حکم است و ایهام به «پروانه» مناسب شمع دارد به قرینه «شمع».

□ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۲۹۲ بیت ۹

همچو صبحم یکنفس باقیست بادیدار تو
چهره بنماد لبرا تا جان برافشانم چو شمع

۱ - «نفس» به معنی لحظه و دم و ایهام به مفهوم لغویش دارد و می توان گفت که در این بیت مفهوم لغوی و مجازی «نفس» بهم آمیخته است، یعنی فقط یک لحظه از عمر من باقی مانده است، چهره خود را بنمای تا با دیدار تو در آخرین نفس جان برافشانم.

۲ - به قرینه مفهوم کلی بیت، تشبیه مضمر و عالی چهره دوست به خورشید وجود دارد، البته تشبیه مضمر و عالی ایهامی است.

چو شمع صبحدم شد ز مهر او روشن
که عمر در سر این کار و بار خواهم کرد

□ ایهام اول «لفظی» معنوی است از نوع «و». ایهام درم «معنوی» است از نوع «د».

غزل ۲۹۲ بیت ۱۰

سرفرازم کن شبی از وصل خود ای نازنین
تا منور گردد از دیدارت ایوانم چو شمع

«سرفراز» به معنی مباهی و مفتخر و ایهام به سر بلندی و سر برافراختن در مفهوم لغویش دارد به قرینه «ایوان» که به بلندی اشتها دارد و «شمع».

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۲۹۴ بیت ۱۱

آتش مهر تو را حافظ عجب در سر گرفت آتش دل کی بآب دیده بنشانم چو شمع

«آتش مهر» اضافه تشبیهی است و مهر به معنی محبت است و ایهام به «مهر» در مفهوم خورشید دارد به قرینه «شمع». در این صورت «آتش مهر» اضافه ناشی به منشأ است و «مهر» استعاره از رخ یار است.

چو شمع صبحدم شد ز مهر او روشن که عمر در سر این کار و بار خواهم کرد

□ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۲۹۵ بیت ۴

گشاده نرگس رعنا ز حسرت آب از چشم نهاده لاله ز سودا بجان و دل صد داغ

«سودا» در مفهوم عشق و جنون است.

مفهوم بیت: نرگس رعنا از حسرت و حسد به گل سوری، آب از چشم خود می ریزد و لاله از سودا و عشق او (احتمالاً عشق گل سوری) به جان و دل خود صد داغ نهاده است. (دو بیت ماقبل بیت مورد بحث مؤید این حسد و حسرت عشق است.)

بجلوة گل سوری نگاه میکردم که بود در شب تیره بروشنی چو چراغ

چنان بحسن و جوانی خویشتن مفرور که داشت از دل بلبل هزارگونه فراغ

۱ - «گشاده» ایهام به باز کردن چشم دارد به قرینه «نرگس» که اغلب استعاره از چشم قرار می گیرد و «چشم» در همین مصراع.

۲ - «سودا» ایهام به سیاهی وسط گل لاله دارد.

۳ - «مصراع اول» موهم شبیم است که روی نرگس افتاده است.

۴ - در مفهوم اصلی «نرگس رعنا» اضافه توصیفی است و ایهاماً «نرگس رعنا» اضافه استعاری از نوع جزء به کل است. با این فرض «رعنا» ایهام به گل رعنا دارد و این چشم رعناست که از حسرت، آب از چشم خود گشاده است به قرینه «نرگس» و «لاله».

□ ایهام اول «لفظی» است از نوع «ه»، ایهام دوم «لفظی و معنوی» است از نوع «ب»، ایهام سوم و چهارم هر دو «معنوی» است، اولی از نوع «و» و دومی از نوع «الف».

غزل ۲۹۵ بیت ۷

نشاط و عیش و جوانی چو گل غنیمت دان که حافظا نبود بر رسول غیر بلاغ

«رسول» خود حافظ است که بر خود خطاب کرده، می فرماید: حافظا دوران نشاط و عیش و جوانی را چون گل که لب خندانی دارد (و از دوران جوانی خود متمتع می شود) مغتنم بشمار. وظیفه رسول ابلاغ است.

من آنچه شرط بلاغ است باتو میگویم تو خواه از سخنم پندگیر و خواه ملال

نصائد سعدی

۱ - «رسول» ایهام به «گل» دارد به قرینه و مناسبت تامی که مابین گل و رسول از نظر ناپایداری و زودگذری است. «رسول» می آید و مطلبی را رسانده می رود. گل نیز چند صباحی می شکفتد و با ناپایداری و عمر دو روزه خود بی وفایی دنیا را به زیان حال می رساند و به بی وفایی دنیا و بی ثباتی دهر می خندد و می رود.

۲ - «ایهامی» در مصراع اول به مغتنم شمردن «گل» هست، یعنی نشاط و عیش و جوانی را غنیمت بشمار، همچنانکه گل را عزیز می داری و مغتنم می شماری. گل عزیزست غنیمت شمردش صحبت که بیباغ آمد ازین راه و از آن خواهد شد

۳ - ایهاماً دوره «نشاط و عیش و جوانی» به وجه شبه ناپایداری و زودگذری به «عمر گل» تشبیه شده است.

□ هر سه ایهام «معنوی» است، اولی و دومی از نوع «ح»، سومی از نوع «د».

غزل ۲۹۶ بیت ۱

طالع اگر مدد دهد دامنش آورم به کف گریکشم زهی طرب وریکشد زهی شرف

«بریکشد» بفتح «کاف» است.

مفهوم بیت: اگر بخت با من یاری کند تا دامن او را به کف آورم، اگر بتوانم او را به سوی خود کشم، زهی طرب (جای بسیار طرب و شادی و شادمانی است) و اگر او دامنکشان برود و مرا نیز به سوی خود کشد، زهی شرف و افتخار بر من...

«کشده» ایهام دارد به «کشده» با ضم «ک» به قرینه مفهوم کلی بیت، یعنی اگر مرا بکشد و من در این راه کشته شوم مایه افتخار و سرافرازی من است.

زیر شمشیر غمش رقص کنان باید رفت کانکه شد کشته او نیک سرانجام افتاد

□ ایهام لفظی و معنوی است از نوع «ج».

غزل ۲۹۶ بیت ۳

از خم ابروی توام هیچ گشایشی نشد وه که درین خیال کج هم عزیز شد تلف

«خیال کج» یعنی خیال باطل و اندیشه پوچ.

مفهوم بیت: من که امید داشتم از خم ابرویت گره کارم گشاده شود، افسوس که در این خیال باطل، هم عزیزم تلف شد و به هدر رفت.

«کج» ایهام به «ابرو» دارد به قرینه «خم ابرو».

□ ایهام لفظی است از نوع «ه».

غزل ۲۹۶ بیت ۴

ابروی دوست کی شود دستکش خیال من کس نزدست ازین کمان تیر مراد بر هدف

مفهوم اصلی: «دستکش» اسم مکان است، یعنی کی دست خیال من بر ابروی دوست ممکن است کشیده شود؟ یا کی ممکن است دست من به ابروی دوست برسد؟ زیرا کسی از این کمان تیر مراد بر هدف نزده است.

مفهوم ایهامی: ۱ - «دستکش» اسم فاعل مرکب است. یعنی ابروی دوست کی دست خیال مرا گرفته و خواهد کشید و هادی و راهبر و یدککش خیال من خواهد شد؟ هیچکس از این کمان یعنی ابروی یار تیر مراد بر هدف نزده است، یعنی کسی از آن کامروا نشده است.

از خم ابروی توام هیچ گشایشی نشد وه که در این خیال کج عمر عزیز شد تلف

مفهوم ایهامی: ۲- «دستکش» موهم صفت مفعولی است، (کشیده شده با دست) یعنی کی دست من کمان ابروی دوست را تواند کشید به قرینه خود «دستکش» و مناسبت «کمان» با «کشیده شدن» و از این کمان تیر مراد بر هدف زدن.

□ هر دو ایهام «معنوی» است هر دو از نوع «الف».

غزل ۲۹۶ بیت ۶

من بنیال زاهدی گوشه نشین و طرفه آنک منبچه ز هر طرف میزندم بچنگ و دف

مفهوم بیت: من به خیال زاهدی و عبادت گوشه نشین شده‌ام و عجیب‌تر آنکه منبچه‌ای از هر طرف مرا با چنگ و دف می‌زند و راهزن دین من می‌شود. «می‌زند» ایهام به زدن چنگ و دف دارد، یعنی منبچه‌ای از هر طرف با چنگ و دفی که می‌زند راهزن ایمان من است.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «و».

غزل ۲۹۷ بیت ۳

سری که بر سر گردون بفتخر می‌سودم پراستان که نهادم بر آستان فراق

«پراستان» یعنی قسم به راستان و اشخاص صدیق.

مفهوم بیت: سری را که بر سر گردون به فخر می‌سودم، قسم به راستان و اشخاص راستکار و رستگار که بر آستان فراق نهادم.

۱- «پراستان» ایهاماً مرکب است از بر و آستان به قرینه «بر آستان فراق».

۲- به قرینه مفهوم کلی بیت، ایهام دارد به این‌که: آن وقت سرم را به فخر بر سرگردون می‌سودم که سرم بر آستان تو بود.

۳- «نهادنِ سر بر آستانِ فراق» که کنایه است از تسلیمِ فراق شدن و ناخواسته رضایت به آن دادن، ایهاماً یعنی سرم در آستانه فراق از بین رفت.

□ ایهامِ اَوَّل «لفظی» است از نوع «ح». ایهامِ دَوِّم و سَوِّم هر دو «معنوی» است. اَوَّل از نوع «ل»، دَوِّمی از نوع «ح».

غزل ۲۹۷ بیت ۲

چگونه باز کنم بال در هوای وصال که ریخت مرغ دلم پر در آشیانِ فراق

«هوا» به معنی عشق و اشتیاق و شوق به کار رفته. یعنی چگونه به شوق عشق و اشتیاق وصالِ بال و پر بگشایم؛ زیرا که پرهای مرغ دلم در آشیانِ فراق ریخت.

«هوا» موهم «هوای» معروف است به قرینه «بازکنم بال» و حتی ایهام به قدری قوی است که با مفهوم اصلی مورد اشتباه است.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۲۹۷ بیت ۱۰

زسوز شوق دلم شد کباب دور از یار مدام خون جگر میخورم زخوانِ فراق

«مدام» به معنی پیوسته است چنانکه در بیت.

ای حافظ ار مراد میسر شدی مدام جمشید نیز دور نماندی زتخت خویش

«مدام» ایهامِ ضعیفی به «مدام» در مفهوم شراب دارد به قرینه «کباب» و «می خورم» و «خوان».

بیاد لعل تو و چشم مست میگونت زجام غم می لعلی که میخورم خونست

□ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۲۹۷ بیت ۱۲

بیای شوق گر این ره بسر شدی حافظ بدست هجر ندادی کسی عنان فراق

«بسر شدی» یعنی به سر می شد، در مفهوم تمام می شد و به انتها می رسید، یعنی حافظ اگر به پای شوق این راه طی شده و به انتها می رسید، دیگر کسی عنان به دست هجر نمی داد. «بسر شدی» ایهاماً در مفهوم «با سر می رفت» است به قرینه «شوق» و «ره».

دستم نداد قوت رفتن بیای دوست گاهی بیای رفتم و گاهی بسر شدم

سده

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۲۹۸ بیت ۱

مقام امن و می بیفش و رفیق شفیق گرت مدام میسر شود زهی توفیق

«مدام» به معنی پیوسته و ایهام دارد به «مدام» در مفهوم شراب به قرینه «می».

□ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۲۹۸ بیت ۶

اگر چه موی میانت بچون منی نرسد خوشست خاطر من از فکر این خیال دقیق

مفهوم بیت: اگر چه موی میانت (موی میان اضافه تشبیهی است) به من نمی رسد؛ زیرا مرا آن شایستگی نیست، ولی خاطر من از فکر این چنین خیال باریک و دقیق (که همان رسیدن موی میانت به من است) خوش است. خیال دقیق ایهاماً «موی میان» است، یعنی خاطر من از فکر موی میانت که چون خیال باریک است، خوش است.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۲۹۹ بیت ۲

بن خاک پای تو ای سرو نازپرور من که روز واقعه پا وا مگیرم از سر خاک

«بن خاک پای تو» قسم طلبی است، یعنی ای سرو ناز پرور من، تو را به خاک پایت قسم می‌دهم که در روز مرگم پا از سر خاک من و امگیر. «م» ضمیر مقید به خاک است که به ضرورت شعری به «مگیر» متصل شده است.

بوخای تو که بر تریث حافظ بگذر کز جهان میشد و در آرزوی روی تو بود

«به خاک پای تو» ایهاماً قسم تأکیدی است و چنین به نظر می‌رسد که خواجه به خاک پای دوست، برای تأیید و تأکید مطلبی قسم می‌خورد. ای سرو ناز من به خاک پای تو قسم می‌خورم که حتی روز مرگم پا از سر خاک کوی تو برنخواهم کشید.

من خاک شوم جانا بر رهگذرت افتم باشد بغلط روزی بر ما گذرت افتد

فخرالدین عراقی

«ناز پرور» صفت است برای سرو، ولی سرو نازپرور با صرف نظر از «پرور»، ایهام به سروناز دارد.

ای سروناز حسن که خوش میروی بناز عشاق را بناز تو هر لحظه صد نیاز

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «ح». ایهام درم «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۳۰۰ بیت ۳

نفس نفس اگر از باد نشنوم بویش زمان زمان چو گل از غم کنم گریبان چاک

«نفس نفس» در مفهوم دم به دم و هر لحظه است و ایهام به مفهوم لغوی نفس دارد به قرینه «باد» و «بوی»، یعنی اگر از نفس باد، بوی او را نشنوم، هر زمان مانند گل از غم گریبان چاک کنم.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۳۰۰ بیت ۱

بچشم خلق عزیز جهان شود حافظ که بر در تو نهد روی مسکنت بر خاک

از «تو» منظور خداوند عالم است که مطلع و تقریباً تمام ابیات غزل مؤید این استنباط است.

هزار دشمنم از میکنند قصد هلاک گرم تو دوستی از دشمنان ندارم پاک
بضرب سیفک فتلی حیاتنا ابدا لأنّ روحی قد طاب ان یکون فداک
ترا چنانکه توئی هر نظر کجا بیند بقدر دانش خود هر کسی کند ادراک

«که» به معنی «اگر» است.

مفهوم بیت: اگر حافظ روی مسکنت بر در تو نهد، در چشم خلق، عزیز جهان خواهد بود، یعنی شرط عزیز بودن حافظ آن است که روی مسکنت بر خاک در و درگاه تو نهد. «که» را می توان در مفهوم «که» تعلیل یا «که» مؤوّل وصفی و جمله مؤوّل را «وصف» برای حافظ دانست. در هر دو صورت با کمی تفاوت با معنای اصلی، بیت دارای معنای صحیح است.

با «که» تعلیل: مسلم است که حافظ به چشم خلق، عزیز جهان خواهد بود؛ زیرا که بر در چون توئی روی مسکنت بر خاک می نهد.
با «که» مؤوّل وصفی: مسلم است که حافظ روی مسکنت بر در تو گذارنده، به چشم خلق، عزیز جهان خواهد شد.

□ هر دو ابهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۳۰۱ بیت ۱

ای دل ریش مرا با لب تو حق نمک حق نگه دار که من میروم الله معک

مفهوم بیت: ای عزیزی که دل ریش من با لب تو حق نمک دیرینه دارد، حق نگه دار که من میروم، خدا به همراه تو باد.
دوباره «حق نمک» می توان گفت:

۱ - «لب تو» حق نمک برگردن دل ریش من دارد و این خود:

الف: ایهام به بوسه‌هایی دارد که بین حافظ و دوست او زد و بدل شده و حق نمک از آن به وجود آمده به قرینه «لب».

بر سینه ریش دردمندان لعسلت نسیمی تمام دارد

ب - ایهام به صحبت‌های نمکین و شیرینی دارد که دوست به «حافظ» گفته است باز به قرینه «لب».

یاد باد آنکه چو چشمت بعتابم می‌گشت معجز عیسویت در لب شکرخا بود

ج - ایهام به سخنان نمکین و شیرینی دارد که از دل ریش حافظ برآمده و اشعار نغزی که حافظ در آنها، بارها سخن از لب لعل فام دوست گفته است به قرینه «حق نکه دار»، یعنی باید حافظ را حق نمکی برگردن دوست باشد که بگوید «حق نکه دار».

این لطایف کز لب لعل تو من گفتم که گفت وین تطاول کز سر زلف تو من دیدم که دید

[۱] ایهام اعم از «الف» و «ب» و «ج» «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۳۰۱ بیعت ۲

توئی آن گوهر پاکیزه که در عالم قدس ذکر خیر تو بود حاصل تسبیح ملک

شخصی منظور حافظ است که حافظ او را مخاطب قرار داده و می‌گوید، تو آن گوهر پاکیزه هستی که ملک در عالم قدس ذکر خیر تو می‌گوید.

ملک در سجده آدم زمین بوس تو نیت کرد که در حسن تو لطفی دید بیش از حد انسانی

ایهاماً مرجع «تو» بشر است؛ زیرا حضرت آدم که ملائکه در برابرش سجده کردند مظهر «بشر» بود.

بر در میخانه عشق ای ملک تسبیح گوی کاندرا آنجا طینت آدم مخمر میکنند

[۲] ایهام معنوی است از نوع «ج».

غزل ۳۰۱ بیت ۷

چون بر حافظ خویش نگذاری باری ای رقیب از بر او یک دو قدم دور ترک

مفهوم بیت: ای رقیب حال که او را بر حافظ (حافظ شیرازی منظور است) خودش رها نمی‌کنی لااقل از نزد او، خودت نیز یک دو قدم دورتر شو.

- ۱ - «حافظ» ایهام به مفهوم لغوی آن یعنی «مراقب و محافظ» دارد به قرینه «رقیب».
- ۲ - «رقیب» محتمل هر دو مفهوم است، یعنی «همچشم» و «مراقب» و البته مفهوم اصلی «همچشم» و مفهوم ایهامی «مراقب» است.

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «ط»، ایهام دوم «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۳۰۲ بیت ۸

سایه افکند حالیا شب هجر تا چه بازند شب روان خیال

«شب روان» به معنی «عیاران و دزدان» است، یعنی حالیا شب هجر سایه افکنده و همه جا را تیره و تار ساخته است تا نقش بازان و شبروان عیار، خیال چه بازی کنند.

گفتم که بر خیالت راه نظر ببندم گفتا که شبروست او از راه دیگر آید

«شب روان» موهم مفهوم لغوی است به قرینه «شب».

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۳۰۳ بیت ۳

حکایت شب هجران فرو گذاشته به بشکر آنکه برافکند پرده روز وصال

«فرو گذاشتن» به معنی کوتاه آمدن و دست کشیدن است. یعنی به شکر آنکه صبح

وصال بردمید و روز وصال پرده برافکنند، بهتر است از شرح حکایت شب هجران دست برداریم و از این حکایت درگذریم.

«فرو گذاشتن» موهم مفهوم لغویش است. یعنی بهتر است حکایت شب هجران را در زیر پرده وصال بگذاریم و این حکایت، به شکر آمدن یار، در زیر پرده نهان بماند و خاطر دوست را با آن نیازاریم.

بدین سپاس که مجلس متورمت بدوست گرت چو شمع جفائی رسد بسوز و بساز

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۳۰۳ بیت ۲

بیا که پرده گلریز هفت خانه چشم کشیده‌ایم بتحریر کارگاه خیال

از «پرده گلریز» منظور پرده سفید چشم است که در نتیجه اشک‌ریزی، دانه‌های قرمز بر روی این پرده ظاهر می‌گردد و پرده سفید گلریز می‌شود.

۱ - در «گلریز» ایهام به اشکهای خونین است.

۲ - «کشیده‌ایم» موهم به دو مفهوم است. الف: «رسم کرده‌ایم» ب: «پرده کشیده‌ایم»

۳ - «بتحریر کارگاه خیال» نیز به دو وجه قابل توجه است. الف: «به» بای واسطه است یعنی با واسطه «تحریر کارگاه خیال» که در این صورت رَسام همان خیال خواهد بود. ب: «بتحریر کارگاه خیال» یعنی به «کارگاه تحریر خیال» که باید گفت جای مضاف و مضاف‌الیه عوض شده است.

مفهوم بیت با توجه به مفهوم الف «کشیدن» و مفهوم الف «بتحریر کارگاه خیال» که با هم تناسب دارد چنین خواهد بود: بیا که با دست رَسام خیال پرده گلریز هفت خانه چشم را رسم کرده‌ایم، یعنی در نتیجه خیالات گوناگون اشکها ریخته‌ایم تا به حدی که پرده سفید چشم، خونین و گلریز شده است یا موی رگهای چشم متورم و ملتهب و قرمز رنگ گشته و رنگ خون گرفته و پرده سفید را گلریز کرده است.

مفهوم بیت با توجه به مفهوم ب «کشیدن» و مفهوم ب «بتحریر کارگاه خیال» که آن

را «کارگاه تحریر خیال» با تعویض مضاف و مضاف‌الیه گفته‌ایم و در آن هزاران نقش از بیوفایی یار و جور رقیب و جفای شب هجران مصور و منقوش است، چنین است: ما پرده به گذشته‌ها کشیده و از آنها اغماض کرده‌ایم به قرینه بیت ماقبل:

حکایت شب هجران فرو گذاشته به بشکر آنکه برافکنند پرده روز وصال
و بیت مابعد:

چو یار بر سر صلح است و عذر می‌طلبد توان گذشت ز جور رقیب در همه حال

□ نمام ایهامات «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۳۰۳ بیت ۶

بجز خیال دهان تو نیست در دل تنگ که کس مباد چو من در پی خیال محال

مفهوم بیت: بجز از خیال دهان تو در دل تنگ من نیست، کسی چون من در پی خیال محال مباد. قرینه کلی بیت و کلمه «تنگ» موهم تنگی دهان است، یعنی هم من، خیال محال در دل دارم و هم دهان تو نقطه موهم است و من خیال آن نقطه موهم را در سر دارم.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ل».

غزل ۳۰۴ بیت ۷

می‌نوش و جهان بخش که از زلف کمندت شد گردن بدخواه گرفتار سلاسل

«سلاسل» در مفهوم زنجیرهاست، یعنی گردن بدخواه گرفتار زنجیرها شد.

«سلاسل» موهم «زلف» است به قرینه زلف کمندت، یعنی می‌نوش و بخشش کن که زلف تو آنچنان کمندی بود که حتی گردن بدخواهان تو را گرفتار بندهای خود کرد و دشمنان نیز سر اطاعت و عبودیت بر پای تو نهادند.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۳۰۴ بیت ۹

حافظ قلم شاه جهان مقسم رزق است از بهر معیشت مکن اندیشه باطل

«شاه جهان» یحیی بن مظفر است که این غزل در مدح او است و مطلع غزل چنین است:

دارای جهان نصرت دین خسرو کامل یحیی بن مظفر ملک عالم عادل

«شاه جهان» موهم خداست که مقسم حقیقی رزق او است.

بر در شام گدایی نکته در کارکرد گفت بر هر خوان که بنشستم خدا رزاق بود

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۳۰۵ بیت ۳

بود که یار نرنجد ز ما بخلق کریم که از سوال ملولیم و از جواب خجل

مفهوم اصلی بیت: شایسته و در خور است که یار با خلق کریمی که دارد از ما

نرنجد؛ زیرا ما اهل سؤال نیستیم و جواب شایسته و قابلی هم نداریم.

مصراع دوم دارای دو مفهوم ایهامی است. الف: از سؤال ملول و از جواب خجلیم

یعنی اهل سؤال و جواب نیستیم. ب: «سؤال» از طرف ما و «جواب» از طرف یار است

یعنی ما از سؤال ملول می شویم و از جوابی که یار می دهد زردرویی و خجالت می کشیم.

□ هر دو ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۳۰۵ بیت ۴

زخون که رفت شب دوش از سراج چو چشم شدیم در نظر رهروان خواب خجل

«رهروان خواب» به سه وجه قابل توجیه و تفسیر است:

الف: محتمل است که «رهروان خواب» اضافه تشبیهی باشد، یعنی از بس که شب

دوش خون از چشم ما رفت، در نظر رهروان خواب که نتوانستند وارد در چشم ما شوند
خجبل شدیم.

ب: «رهروان خواب» موهم خود دیدگان است، یعنی شب دوش از بس که خون دل
به خانه چشم آمد از دیدگان که سر خواب داشتند، خجبل شدیم.

بیدار شو ای دیده که ایمن نتوان بود زین سیل دمام که در این منزل خوابست

ج: «رهروان خواب» اشخاصی هستند که سر خواب داشتند. از بس که دیشب خون
از خانه چشم ما رفت، در نظر اشخاصی که سر خواب داشتند خجبل شدیم؛ زیرا سیل
اشک خون آلود که از دیده ما رفت، دیگران را از خواب خوش مانع گردید.

□ هر دو ابهام «معنوی» است از نوع «ج».

غزل ۳۰۵ بیت ۵

رواست نرگس مست ار فکند سر در پیش که شد ز شیوه آن چشم پر عتاب خجبل

«سر در پیش افکندن» یعنی سر از خجالت پایین افکندن. اگر نرگس سرمست از
خجالت سر در پیش افکند، حق داشت؛ زیرا از شیوه چشم پر عتاب تو خجبل شد و از
شوخوی و گستاخی خود در برابر چشم زیبای تو سر در پیش افکند. «سر در پیش
افکندن» موهم پزمرده شدن نرگس است.

□ ابهام «معنوی» است از نوع «و».

غزل ۳۰۶ بیت ۳

چو بر در تو من بی‌نوای بی‌زر و زور بهیچ باب ندارم ره خروج و دخول
کجا روم چکنم چاره از کجا جویم که گشته‌ام ز غم و جور روزگار ملول

«بهیچ باب» یعنی به هیچ وجه. یعنی وقتی که من بی‌نوای بی‌زر و زور به هیچ وجه راه

خروج و دخول را بر در تو ندارم، کجا روم... «باب» ایهام به «باب» در مفهوم «در» دارد به قرینه «در».

شد حلقه قامت من تا بعد ازین رقیبت زین در دگر نراند ما را بهیچ بابی

□ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۳۰۶ بیت ۷

دل از جواهر مهرت چو صیقلی دارد بود ز زنگ حوادث هر آینه مصقول

«ی» صیقلی «ی» وحدت است. «هر آینه قید تصدیق است».

مفهوم بیت: چون صیقلی که از جواهر مهر توست، دل مرا جلا و صفا داده، البته از زنگ حوادث مصقول خواهد بود و هیچ زنگی آن را تیره و کدر نخواهد کرد.

۱ - «ی» صیقلی ایهاماً «ی» مصدری، و «صیقلی دارد» به معنی صیقلی یافته است، یعنی چون دل من از جواهر و گوهر مهر تو صیقلی یافته است، (صیقل یافته است)، البته از زنگ حوادث روشن و صاف خواهد بود. (باید دانست استعمال صیقل با «ی» مصدری با فعل داشتن مجوز لغوی ندارد).

۲ - «آینه» موهم آبگینه است به قرینه «زنگ» و «مصقول».

مفهوم ایهامی بیت: چون صیقلی که از گوهر مهر توست، دل مرا جلا و صفا داده و آن را مانند آینه کرده است و هر آینه‌ای از زنگ مصقول (روشن و صاف) است، بدین سبب است که زنگ حوادث نیز آینه دل مرا نمی‌تواند کدر و تیره کند.

□ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «زه». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «و».

غزل ۳۰۶ بیت ۸

چه جرم کرده‌ام ای جان و دل بحضرت تو که طاعت من بیدل نمیشود مقبول

مفهوم اصلی بیت: ای جان و دلم چه گناهی در حضرت تو مرتکب شده‌ام که هر طاعتی که من بیدل می‌کنم، مقبول درگاه تو نمی‌شود.

مفهوم ایهامی بیت: چه گناهی مرتکب شده‌ام، ای کسی که جان و دلم در حضرت توست، که اطاعت من بیدل مقبول درگاه تو نمی‌شود.

بستن مقصوم از دولت ملازمت ولی خلاصه جان خاک آستانه تست

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۳۰۷ بیت ۶

در عین گوشه گیری بودم چو چشم مستت و اکنون شدم بمستان چون ابروی تو مایل

مفهوم بیت: من مانند چشم مستت در حال گوشه گیری بودم، ولی اکنون مانند ابرویت به مستان تمایل پیدا کردم.

۱- «عین» ایهام به «عین» در مفهوم چشم دارد به قرینه «چشم» و «ابرو».

۲- «گوشه» ایهام به «گوشه چشم» دارد به قرینه «چشم».

نقش می‌بستم که گیرم گوشه‌زان چشم مستت طاقت و صبر از خم ابروش طاق افتاده بود

۳- «گوشه گیری» ایهام به گوشه ابرو دارد به قرینه «چشم» و «ابرو»، یعنی می‌خواستم گوشه ابروی تو را منزل جان خود کنم، همچنان که چشم مستت آن گوشه را گرفته است.

گوشه ابروی تست منزل جیانم خوشتر ازین گوشه پادشاه ندارد

۴- «مستان» موهوم دو دیده است به قرینه «چشم مست».

آندم که بیک خنده دهم جان چو صراحی مستان تر خواهم که گزارند نمازم

مفهوم ایهامی بیت: مانند چشم مستت در کمال گوشه گیری بودم، ولی اکنون به چشمان مست تو مایل شدم، همچنانکه ابروان تو به چشمان مستت میل کرده و به سوی آنها خم شده‌اند.

۵- «مایل» ایهام به کج شدن ابرو به سوی چشم دارد.

□ ایهام اول و دوم هر دو «لفظی» است، اولی از نوع «الف» دومی از نوع «ا».

□ ایهام سوم و چهارم و پنجم هر سه «معنوی» است، اولی از نوع «ا»، دومی از نوع «ب»، سومی از

غزل ۳۰۸ بیت ۱

ای رخت چون خلد و لعلت سلسبیل سلسبیلت کرده جان و دل سبیل

«سلسبیل» اسم چشمه‌ای است در باغ بهشت.

مفهوم اصلی بیت: ای آنکه رخت خلد و لعلت سلسبیل است، ولی لب تو آنچنان سلسبیلی است که سلسبیل (چشمه معروف که در بهشت است) جان و دل خود را در راه تو سبیل کرده است.

۱ - مفهوم ایهامی: ای کسی که رخت چون بهشت و لعلت یعنی لب، سلسبیل است، لب تو (سلسبیل تو) باعث سبیل شدن جان و دل مردم در راه عشق تو شده است.
 ۲ - «سلسبیل» موهوم مفهوم شراب است به قرینه «لعل» و سرخ بودن هر دو، (لعل و شراب، بلکه هر سه لعل و شراب و لب).

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «ح». ایهام دوم «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۳۰۸ بیت ۳

ناوک چشم تو در هر گوشه همچو من افتاده دارد صد قتیل

مفهوم بیت: نه تنها من کشته همزه توام، بلکه ناوک چشمت در هر گوشه صدها کشته، همچو من افتاده دارد.

مژگان تو تا تیغ جهانگیر برآورد بس کشته دل زنده که بر یکدگر افتاد

«گوشه» موهوم خود گوشه چشم است و به مناسبت این مفهوم ایهامی «گوشه» و قرینه «افتاده» و رویهم افتادن «صد قتیل»، ایهام به مژگان بر روی هم افتاده دارد.

مفهوم ایهامی: ناوک چشم تو در هر گوشه صدها کشته دارد، همچنانکه در هر گوشه چشم تو نیز مژگان با ناوک چشمت کشته شده و رویهم افتاده‌اند.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۳۰۹ بیت ۱

عشق بازی و جوانی و شراب لعل نام مجلس انس و حریف همدم و شرب مدام

«مدام» در مفهوم پیوسته به کار رفته و ایهام به «مدام» در مفهوم «شراب» و «شرب» دارد.

□ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۳۰۹ بیت ۶

باده گلرنگ تلخ تیز خوشخوار سبک نقلش از لعل نگار و نقلش از یاقوت خام

۱ - «نقل» اول که بضم «ن» است ایهام به «نقل» به فتح «ن» دارد به قرینه «نقل» و «لعل نگار» که لعل نگار استعاره از لب است و سخن پردازى از خواص لب است. باد باد آنکه چو یاقوت قدح خنده زدی در میان من و لعل تو حکایتها بود

۲ - «نقل» دوم که به فتح «ن» است ایهام به «نقل» به ضم «ن» دارد به قرینه «نقل» اول. این دو ایهام، ایهام تجنیس ناقص است.

۳ - «یاقوت خام» استعاره از می سرخ است و ایهام به «لب» دارد به قرینه «لعل نگار» و «نقل».

مفهوم بیت: باده گلرنگ تلخ تند خوشخوار و سبک که نقل و مزه آن از لب لعل نگار است (به مناسبت شیرینی) و خود حکایت از یاقوت خام می کند.

□ ایهام اول و دوم هر دو «لفظی» از نوع «ج» است. ایهام سوم «معنوی» است از نوع «ج».

غزل ۳۱۰ بیت ۲

گل زحد برد تنقم نفسی رخ بنما سرو می نازد و خوش نیست خدارا بخرام

مفهوم بیت: گل خود فروشی و گبر و ناز را از حد گذراند، یکدم رخ خود را بنما. سرو بسیار به خود می نازد، این همه ناز از او خوش نیست، برای خدا دمی بخرام.

چندان بود کرشمه و ناز سهی قدان کاید بجلوه سرو صنوبر خرام ما

۱ - «سرو» می نازد ایهام به «سرو ناز» دارد به قرینه «سرو» و «ناز».

۲ - مفهوم ایهامی بیت: گل ناز و خودفروشی را از حد برد، یکدم رخ خود را بنما. سرو بسیار می نازد و این ناز و کبر او خدا را خوش نمی آید تو بخرام. قرینه این ایهام خود ترکیب مصراع دوّم است.

۳ - ایهاماً «رخ دوست» به «گل» و «قامت او» به «سرو» به صورت مضمر و عالی تشبیه شده است و تشبیه به صورت تفضیل است. یعنی گل در غیاب تو تنعم از حد گذرانده و سرو نازها می کند، تو رخ بنما و قد برافراز تا گل و سرو هر دو از دیدن زیباتر و موزوتر از خود منفعل شوند.

☐ ایهام اوّل «لفظی» است از نوع «ه»، ایهام دوّم و سوّم «معنوی» است، دوّم از نوع «ح» و سوّم از نوع «د».

غزل ۳۱۰ بیت ۵

زلف دلدار چو زئار همی فرماید برو ای شیخ که شد بر تن ما خرقه حرام

مفهوم بیت: چون زلف دلدار ما را به کفر دعوت می کند، ای شیخ برو که دیگر پس از این خرقه پوشی بر ما حرام شد.

۱ - ایهاماً تشبیهی مضمر بین زلف دلدار و زئار صورت گرفته است، یعنی زلف دلدار خود زئار و عین زئار و مایه کفر است.

ز کفر زلف تو هر حلقه و آشوبی ز سحر چشم تو هر گوشه و بیماری

۲ - بیت کلاً ایهام به داستان شیخ صنعان و عاشق شدن او به دختر ترسا دارد و آنجا که دختر ترسا او را به زئار بستن و کارهای دیگر دعوت می کند، به قرینه اشتغال ذهنی حافظ به داستان مزبور.^۱

☐ ایهام اوّل و دوّم هر دو «معنوی» است، اوّلی از نوع «د»، دوّمی از نوع «ک».

غزل ۳۱۰ بیت ۱

حافظ ار میل بابروی تو دارد شاید جای در گوشه محراب کنند اهل کلام

مفهوم بیت: حافظ اگر تمایل به ابروی تو دارد، شایسته و برازنده است؛ زیرا اهل کلام در گوشه محراب مقام کنند، ابروی تو نیز محراب است از این جهت حافظ میل به ابروی تو دارد و می خواهد گوشه ابروی تو را منزل جانش کند. حافظ به مفهوم لغوی نیز توجه داشته است و می گوید حافظ شیراز نیز که حافظ قرآن و از اهل کلام است از این جهت میل به ابروی تو دارد که گوشه محراب است.

۱ - «گوشه محراب» ایهام به گوشه ابرو دارد.

۲ - «میل» ایهام به میل در مفهوم خم شدن و انحناى ابرو دارد به قرینه «ابرو» و «محراب» - یعنی اگر حافظ به ابروی تو نماز می برد و سجده می کند شایسته است. در کعبه کوی تو هر آنکس که بیاید از قبله ابروی تو در عین نمازست

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «ب». ایهام دوم «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۳۱۱ بیت ۲

خوش بسوز از غمش ای شمع که اینک من نیز هم بدین کار کمر بسته و برخاسته ام

۱ - «برخاسته ام» به معنی مصمم شده ام و ایهام به معنی لغوی برخاستن دارد به قرینه تشبیه خود به «شمع».

شمع اگر زان لب خندان بزبان لافی زد پیش عشاق تو شبها بفرامت برخاست

۲ - «خوش بسوز از غمش» یعنی از غم عشق او خوب بسوز و «خوش» ایهام به خندانی شمع در حال گریه و خنده دارد، یعنی ای شمع همچنانکه تو از غم او می سوزی ولی در هین سوز و گداز لب خندانی داری، من نیز چون تو به این کار کمر بسته ام که از عشق او بسوزم ولی از سوختن خوش باشم.

شکر چشم تو چگوریم که بدان بیماری میکند درد مرا از رخ زیبای تو خوش

□ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «ب». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۳۱۳ بیت ۲

زانجا که فیض جام سعادت فروغ تست بیرون شدی نمای ز ظلمات حیرتم

«فیض» به معنی بهره و بخشش است.

مفهوم بیت: از آنجا، از افاضات جام خود که فروغ سعادت و خوشبختی از آن می‌تاید و بختیاران را شامل می‌گردد، نور سعادتی به من نیز بتابان و راه بیرون شدی از ظلمات حیرت که در آن فرومی‌گردد، نشان بده و از این سردرگمی نجاتم بخش.

«فیض» موهم مفهوم لغوی یعنی ریزش و فیضان است به قرینه «جام».

☐ ابهام لفظی است از نوع «ب».

غزل ۳۱۳ بیت ۳

هر چند فرق بحر گناهم ز صد جهت تا آشنای عشق شدم ز اهل رحمتم

«ز صد جهت» متعلق به مصراع اول است.

مفهوم بیت: هر چند از صد جهت فرق در دریای گناهم، ولی تا به عشق آشنا شدم از اهل رحمتم.

«ز صد جهت» متعلق به «ز اهل رحمتم» است، یعنی هر چند فرق بحر گناهم ولی تا با عشق آشنا شدم از صد جهت و به چندین دلیل از اهل رحمت هستم.

☐ ابهام معنوی است از نوع «الف».

غزل ۳۱۳ بیت ۸

دورم بصورت از در دولت سرای تو لیکن بجان و دل زمقیمان حضرتم

«صورت» در مفهوم ظاهر است.

مفهوم بیت: ظاهراً از در دولت سرای تو دورم ولیکن جان و دل از مقیمان حضرتم توست.

چه جرم کرده‌ام ای جان و دل بحضرت تو که طاعت من بیدل نمیشود مقبول

۱- «صورت» ایهام ضعیفی به صورت در مفهوم «روی و چهره» دارد به قرینه «جان» و «دل».

۲- «بجان و دل» موهم مفهوم با طوع و رغبت است، یعنی با میل و رغبت تام از مقیمان آستانه توام.

□ هر دو ایهام «لفظی و معنوی» است، اولی از نوع «ب»، دومی از نوع «الف».

غزل ۳۱۴ بیت ۱

دوش بیماری چشم تو ببرد از دستم لیکن از لطف‌البت صورت جان می‌بستم

«بیماری چشم» اضافه «مصدر وصفی» به «موصوف» است و به عبارت دیگر بیماری متعلق به چشم است.

مفهوم بیت: دیشب چشم بیماری بی تاب و توانم کرد، ولی از لطف لب روح فزایت جان تازه می‌گرفتم.

شکر چشم تو چگویم که بدان بیماری میکند درد مرا از رخ زیبای تو خوش
گشت بیمار که چون چشم تو گردد نرگس شیوه تو نشدش حاصل و بیمار بماند

مفهوم ایهامی: «بیماری چشم» اضافه ناشی به منشأ است و به عبارت دیگر «بیماری» متعلق به عاشق است، ولی منشأ این بیماری «چشم دوست» و عشق به چشم بیمار اوست، یعنی دوش بیماری عشق چشم تو مرا از دست برد.

ز کسفر زلف تو هر حلقه و آشریبی ز سحر چشم تو هر گوشه و بیماری
من از چشم تو ای ساقی خراب افتاده‌ام لیکن بلایی کز حبیب آید هزارش مزحبا گفتیم

□ ایهام «معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۳۱۴ بیت ۶

بعد ازینم چه غم از تیر کج انداز حسود چون بمحبوب کمان ابروی خود پیوستم

«کج انداز» صفت برای «تیر» است و «کج انداز» ایهام به ابروان حسود دارد به قرینه «ابرو».

ایهامی نیز به پیوسته بودن ابروان محبوب هست به قرینه «پیوستم».

□ هر دو ایهام «لفظی» است از نوع «ج».

غزل ۳۱۴ بیت ۷

بوسه بر درج عقیق تو حلالست مرا که بانسوس و جفا مهر وفا نشکستم

«مهر» با ضم «م» است.

مفهوم بیت: بوسه بر درج عقیق (درج عقیق استعاره از لب است) تو بر من حلال است؛ زیرا با استهزاهایی که به من کرده شد و جفاهایی که رفت، مهر وفا را نشکستم.

«مهر وفا» اضافه تشبیهی یا استعاری از نوع تخصیصی است. «مهر» موهم «مهر» با کسر «م» است به قرینه «جفا» و «وفا».

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ج».

غزل ۳۱۴ بیت ۹

رتبت دانش حافظ بفلک بر شده بود کرد خمخواری شمشاد بلندت پستم

«پست» به معنی مجازی است، یعنی رتبت و مقام دانش حافظ به فلک رسیده بود،

خمخواری قد شمشاد بلند تو پست و بیچاره‌ام کرد.

«پست» ایهام به مفهوم لغویش دارد به قرینه «شمشاد بلند».

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۳۱۵ بیت ۲

چو ذره گرچه حقیرم بین بدولت عشق که در هوای رخت چون بهر پیوستم

مفهوم بیت: اگر چه چون ذره‌ای پست و حقیرم، ولی بین که از دولت عشق و از اشتیاق رخت چگونه به آفتاب پیوستم و دارای مقام و منزلت بزرگی شدم.
بین حقیر گدایان عشق را کاین قوم شهان بی کمر و خسروان بی کلهند

۱ - «مهر» ایهام به «مهر» در مفهوم محبت دارد به قرینه «عشق» و «هوا» که در مفهوم اشتیاق است.

تنم از واسطه دوری دلبر بگداخت جانم از آتش مهر رخ جانانه بسوخت

۲ - ایهاماً «مهر» مشبّه به «رخ یار» است، یعنی من از عشق رخت، به تو که رخ چون آفتاب داری پیوستم، اگر چه ذره‌ای حقیرم.

بی مهر رخت روز مرا نور نماندست وز عمر مرا جز شب دیجور نماندست
برخ چو مهر فلک بی نظیر آفاقت بدل در رخ که یک‌ذره مهربان بودی

□ ایهام اول «لفظی» است از نوع «الف»، ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۳۱۵ بیت ۵

اگر مردم هشیاری ای نصیحت گو سخن بنخاک میفکن چرا که من مستم

مفهوم بیت: ای نصیحت گو اگر از مردم باهوش و دانایی، پند بیهوده مده و سخن خود را به خاک میفکن، بدان سبب که من مست هستم و نصیحت نمی‌پذیرم.

۱ - مفهوم ایهامی: ای نصیحت گو اگر از مردم باهوش و دانایی، سخن مرا به خاک نیفکن به هذر و دلیل آن که من مستم.

۲ - «هشیار» که در مفهوم هوشمند است، موهم هشیار در معنی و مفهوم ضد مست است. یعنی من می‌خورده و مست شده‌ام ولی تو که می‌نخورده‌ای و مست نیستی، پس بیهوده سخنت را به خاک نیفکن. مانند «هشیار» در بیت:

کفاره شرابخوریهای بیحساب

هشیار در میانهٔ مستان نشستن است

صائب تبریزی

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «ح» و ایهام دوم «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۳۱۵ بیت ۷

بسوخت حافظ و آن یار دلنواز نگفت که مرهمی بفرستم که خاطرش خستم

«بسوخت» مفهوم لوزمی دارد، یعنی فعل لازم است.

مفهوم بیت: حافظ سوخت ولی آن یار دلنواز نگفت که مرهمی بفرستم؛ زیرا که خاطر او را (حافظ را) من خستم.

«بسوخت» ایهاماً مفهوم تعدی دارد به قرینهٔ «خاطرش خستم».

مفهوم بیت: حافظ را آن یار دلنواز سوخت و هیچ نگفت، حال که خاطرش را خستم برای مداوایش مرهمی بفرستم.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۳۱۶ بیت ۱

زلف بر باد مده تا ندهی بر بادم ناز بنیاد مکن تا نکنی بنیادم

«بر باد دادن» کنایه است از نیست و ناپود کردن و از بین بردن.

مفهوم بیت: زلف خود را بر باد مده تا مرا از بین نبری و ناز آغاز مکن تا بنیاد مرا نکنی.

۱. نظر بر آنکه چون زلف بر باد داده شود، پریشان می‌گردد، «ندهی بر بادم» موهم پریشان حال کردن است. زلف خود را بر باد مده و پریشان مکن تا مرا پریشان حال نکنی (زیرا پریشانی من منبعث از پریشانی زلف توست، هر چه زلف تو پریشانتر باشد، حال من آشفته‌تر خواهد بود).

بادب نافه گشایی کن از آن زلف سیاه جای دلهای عزیزست بهم بر موش

۲ - چون دل من در حلقه‌های زلف توست، وقتی آن را به باد می‌دهی، دل مرا نیز
واقماً به دست باد سپرده‌ای و مرا به باد داده‌ای.

تا سر زلف تو در دست نسیم افتادست دل سودا زده از غصه دو نیم افتادست

□ ایهام اول و دوم هر دو «معنوی است، اولی از نوع «ل»، دومی از نوع «ز».

غزل ۳۱۶ بیت ۲

می مخور با همه کس تا نخورم خون جگر سر مکش تا نکشد سر بفلک فریادم

«سر مکش» یعنی به من کبر و ناز مکن و سر از من متاب.

مفهوم بیت: با همه کس می مخور تا من خون جگر نخورم، با من سرکشی نکن تا
فریادم به فلک نرسد.

قامتش را سرو گفتم سرکشید از من بخشم دوستان از راست میرنجد نگارم چون کنم

«سر مکش» ایهام به مفهوم حقیقی خود دارد به قرینه «نکشد سر» که به معنی «بلند
نشود» است.

این سرکشی که کنگره کاخ وصل راست سرها بر آستانه او خاک در شود

بسرکشی خود ای سرو جویبار مناز که گر بدو رسی از شرم سر فرود آری

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۳۱۶ بیت ۳

زلف را حلقه مکن تا نکنی در بندم طره را تاب مده تا ندهی بر بادم

مفهوم بیت: بر زلف حلقه مزن تا مرا اسیر بند عشق نکنی و به طره خود تاب مده تا
بر بادم ندهی.

۱ - «بند» ایهام به «بند زلف» دارد، یعنی چون زلفت را حلقه می‌کنی، آن حلقه را در گردنم افکنده و دلم را گرفتار بند زلفت می‌سازی.

۲ - مصراع دوم موهم افتادن طره در دست «باد» است.

تا سر زلف تو در دست نسیم افتادست دل سودا زده از غصه دونیم افتادست

و در نتیجه «تا ندهی بر بادم» که کنایه از محو و نابود کردن است، موهم مفهوم واقعی است.

□ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «ب». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۳۱۶ بیت ۴

یار بیگانه مشو تا نبری از خویشم غم اغیار مخور تا نکنی ناشادم

مفهوم بیت: یار دیگری مباش تا مرا از خود بیخود نکنی، غم دیگران مخور تا مرا ناشاد نکنی.

آشنایی نه غریبست که دلسوز منست چون من از خویش برفتم دل بیگانه بسرخست

«خویش» ایهام به «خویش» در مفهوم قوم و خویش دارد به قرینه «بیگانه».

□ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۳۱۶ بیت ۵

رخ برافروز که فارغ کنی از برگ گلم قد برافراز که از سرو کنی آزادم

مفهوم بیت: رخ برافروز و صورت خود را به من بنما تا از برگ گل فارغ کنی و قد برافروز تا از سرو و تماشای آن آزاد و بی‌نیازم گردانی.

۱ - تشبیهی مضموم و عالی به صورت تفضیلی بین «برگ گل» و «رخ دوست» و نیز بین «قد دوست» و «سرو» صورت گرفته است.

۲ - «آزاد» ایهام به سرو آزاد دارد به قرینه «سرو»

۳ - ایهام به آزادگی سرو هست.

بسه سرو گفت کسی میوه نمی آری جواب داد که آزادگان تھی دستند

سعدی

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «د»، ایهام دوم و سوم هر دو «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۳۱۶ بیت ۷

شهره شهر مشو تا نهم سر در کوه شور شیرین منما تا نکنی فرهادم

مفهوم بیت: تو شهره شهر مباش تا من سر در کوه نهم و چون شیرین، شور منما تا فرهادم نکنی.

۱ - «شهره شهر» ایهام به شیرین دارد به قرینه «سر در کوه نهادن» و «شور شیرین» و کلمه «فرهاد».

۲ - در ترکیب «شور شیرین» ایهاماً «شیرین» صفت برای «شور» است.

۳ - «شور» ایهام به طعم معروف دارد به قرینه «شیرین».

□ ایهام اول و دوم هر دو «معنوی» است، ازلی از نوع «ط»، دومی از نوع «الف». ایهام سوم «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۳۱۷ بیت ۴

سایه طویی و دلجویی حور و لب حوض بهوای سر کوی تو برلت از یادم

«هوا» در مفهوم عشق و اشتیاق و ایهام به «هوا» در مفهوم جو دارد به قرینه تخصیص هوا به سر کوی.

□ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۳۱۷ بیت ۷

تا شدم حلقه بگوش در میخانه عشق هر دم آید غمی از نو بمبارکبادم

«حلقه بگوش در میخانه عشق شدم» یعنی مطیع و فرمانبردار و بنده میخانه عشق شدم. حلقه پیر مغان از ازل در گوش است بر همانیم که بودیم و همان خواهد بود. «حلقه بگوش در میخانه شدن» موهم حلقه بودن در «در میخانه» است، یعنی تا حلقه ای در گوش در میخانه عشق شدم و آنجا را اقامتگاه دائمی خود قرار دادم، هر دم غمی از نو به مبارک باد می آید و به من تبریک و تهنیت می گوید. شد حلقه قامت من تا بعد ازین رقیبت زین در دگر نراند ما را بهیچ بابی

□ ابهام «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۳۱۷ بیت ۸

میخورد خون دلم مردمک دیده سزاست که چرا دل بجگر گوشه مردم دادم

مفهوم بیت: مردمک دیده خون دلم را می خورد و پیوسته اشک خونین می ریزد، یعنی اشکی که از دیده ام روان است، خون دل است و این سزای من است که چرا به جگر گوشه مردم دل خود را داده ام.

دیده را دستگه درّ و گوهر گرچه نماند بخورد خونی و تدبیر نثاری بکند
بیا که لعل و گوهر در نثار مقدم تو زگنج خانه دل میکشم بروزن چشم

۱ - «خون دل خوردن» موهم رنج کشیدن و غصه خوردن مردم چشم است به مناسبت آنکه گناه دلدادگی بر گردن دیده است و دل از پی نظر به دام افتاده است، یعنی مردمک چشم خون دل می خورد و این خون دل خوردن سزای اوست. نخست روز که دیدم رخ تو دل میگفت اگر رسد خللی خون من بگردن چشم

۲ - «مردم» ابهام به مردمک دارد به قرینه «مردمک» مصراع اول.

□ ابهام اول «معنوی» است از نوع «ز»، ابهام دوم «لفظی» است از نوع «د».

غزل ۳۱۷ بیت ۱

پاک کن چهرهٔ حافظ بسر زلف زاشک و رنه این سیل دمام ببرد بنیادم

«دمادم» به ضمّ هر دو «د» است و ایهام به «دمادم» به فتح هر دو «د» به معنی دم به دم و هر لحظه دارد.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «د».

غزل ۳۱۸ بیت ۲

بسامانم نمی‌پرسی نمیدانم چه سرداری بدرمانم نمی‌کوشی نمیدانی مگر دردم

«بسامانم» به دو صورت قابل توجیه است:

الف: «بسامانم» به معنی خوب و صحیح و کاملاً و آن چنان که شایسته است.

مفهوم بیت: آنچنان که شایسته است از حالم نمی‌پرسی، نمی‌دانم چه خیال داری و در درمان و علاج من نمی‌کوشی، مگر دردم را نمی‌دانی.

معشوقه بسامان شد تا باد چنین بادا

مولوی

ب: «بسامان» به معنی در سامان و «سامان» به معنی خانه. قدم به سامان یعنی به خانه من نمی‌گذاری و از حالم نمی‌پرسی، نمی‌دانم چه خیال داری و در درمان و علاج من نمی‌کوشی، مگر دردم را نمی‌دانی.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۳۱۸ بیت ۳

نه راه است این که بگذاری مرا بر خاک و بگریزی گذاری آر و بازم پرس تا خاک رخت گردم

«راه» به معنی رسم و روش است. «کسی را بر خاک گذاشتن» یا «کسی را بر خاک نشانیدن» کنایه است از او را بیچاره کردن و «خوار و بی‌مقدار کردن».

مفهوم اصلی بیت: این راه و رسم دل‌داری نیست که مرا بیچاره و بی‌مقدار کنی و خود بگریزی، بر من گذری بکن و از حالم پیوس تا خاک راحت گردم.

۱ - «راه» ایهام به راه در مفهوم واقعی و لغویش دارد به قرینه «خاک» و «گذاری» و «خاک راه».

۲ - «بگذاری مرا بر خاک» ایهام به مفهوم واقعی «گذاشتن بر خاک راه» دارد به قرینه مفهوم کلی بیت و «خاک رخت» گردم.

⊠ ایهام اول «لفظی» است از نوع «ب». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۳۱۸ بیت ۴

ندارم دستت از دامن بجز در خاک و آن دم هم که بر خاکم روان گردی بگیرد دامنت گردم

مفهوم بیت: دست از دامنت برندارم مگر آنکه بمیرم و در خاک روم و آن دم هم که بر خاکم گذری کنی، گردم دامنت را خواهد گرفت و تو را از رفتن باز خواهد داشت یا گرد من دست به دامن تو خواهد بود تا بلکه تو را دمی نگاهدارد و نگذارد که بگذری.

۱ - «گردم دامنت را خواهد گرفت» اولاً موهم دامنگیر شدن توست، یعنی تو به علت جفاها که به من کرده‌ای دامنگیر آن خواهی بود. (دامنگیر شدن کنایه است از گرفتار آمدن به علت گناهی که انسان قبلاً مرتکب آن شده است.)

۲ - گرد من به دامن تو خواهد نشست و آن وقت نیز دست از دامن تو بر نخواهد داشت.

⊠ ایهام اول «معنوی» است از نوع «ز»، ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۳۱۸ بیت ۵

فرو رفت از غم عشقت دم دم میدمی تا کی دمار از من بر آوردی نمیگویی بر آوردم

«دم می‌دهی» به معنی فریب می‌دهی و «دم» ایهام به «دم» در مفهوم «نفس» دارد به قرینه «فرو رفت از غم عشقت دم».

⊠ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۳۱۸ بیت ۶

شبی دل را بتاریکی ز زلفت باز می جستم رخت می دیدم و جامی هلالی باز می خوردم

معنی بیت: یک شب دل را در تاریکی از زلفت جستجو می کردم، روت را می دیدم و جام هلالی می خوردم.

۱ - مصراع اول موهم «درازی و سیاهی» زلف است به قرینه «تاریک» و «شب» و «می جستم».

۲ - «جام هلالی» به چند وجه قابل توجیه و تفسیر است:

الف: «جامی هلالی» موهم ابرومت به قرینه «هلال» و مناسبت ابرو با هلالی بودن.

ب: «جامی هلالی» موهم دیدگان و مستی از نگاه است.

ج: «جامی هلالی» ایهام به جام باده دارد، یعنی رخ تو را می دیدم در عین حال می خوردم.

د: «جامی هلالی» موهم خط مشکین است به قرینه «رخ» و توجه به یک بیت دیگر از غزل «۳۱۲».

عشق من با خط مشکین تو امروزی نیست دیرگاه است کزین جام هلالی مستم

ه: «جامی هلالی» موهم لبان است به قرینه «جامی هلالی باز می خوردم» و ایهام به مستی از گفتگو و «بوسه از لبان» دارد.

گر طمع داری از آن جام مرصع می لعل ای بسا در که بشوک مژهات باید سفت

۳ - تشبیهی مضموم و عالی بین «رخ» و «ماه» صورت گرفته به قرینه مفهوم کلی بیت.

۴ - تشبیهی مضموم و عالی بین «زلف» و «شب» صورت گرفته به قرینه مصراع اول.

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «ل».

□ تمام ایهامات دوم اعم از «الف» و «ب» و «ج» و «د» و «ه» «معنوی» از نوع «ح» است.

□ ایهام سوم و چهارم هر دو «معنوی» است از نوع «د».

غزل ۳۱۸ بیت ۷

کشیدم در پرت ناگاه و شد در تاب گیسویت نهادم بر لبیت لب را و جان و دل فدا کردم

«تاب» به معنی خشم است.

چو دست بر سر زلفش زخم بتاب رود در آشتی طلبم بر سر عتاب رود

«تاب» ایهام به تاب زلف دارد به قرینه «گیسو».

زلف را حلقه مکن تا نکنی دریندم طره را تاب مده تا ندهی بریادم

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۳۱۹ بیت ۳

سایه بر دل ریشم فکن ای گنج روان که من این خانه بسودای تو ویران کردم

«گنج روان» استعاره از دوست است. دوست گنج است، منتهی گنجی که می رود و «سایه» مفهوم مجازی دارد.

مفهوم بیت: ای گنج روان بر دل ریش من سایه ای بیفکن، به من لطف و عنایتی بکن؛ زیرا من خانه دل را به عشق و هوای تو ویران کردم.

۱ - مفهوم کلی بیت، ایهام به وجود گنج در ویرانه دارد، یعنی من خانه دل را ویران کردم تا تو را که گنج هستی در خانه ویرانه دلم جای دهم.

تا گنج غمت در دل ویرانه مقیمست همواره مرا کوی خرابات مقامست

۲ - «سایه» ایهام به «سایه» در مفهوم لغوی دارد به قرینه «فکن» و «روان» که متداعی سرو روان است

بسر سبز تو ای سرو که گر خاک شوم ناز از سر بنه و سایه بر این خاک انداز

۳ - «گنج روان» ایهام به سه مفهوم دارد:

الف: «گنج روان» ایهام به «گنج قارون» دارد به قرینه «روان» و «ویران»

گنج قارون که فرو میرود از قهر هنوز خوانده باشی که هم از غیرت درویشانست

ب: «روان» ایهام به «روح» دارد به قرینه «دل» و «گنج روان»، یعنی گنجینه روح.

ای یار عزیز که گنجینه روح منی و ای جانانی که جان جانی بر دل ریشم سایه ای بیفکن.

نور گرفته از برش کرسی و عرش اکبرش روح نشسته بر درش می نگرد پیام دل

ج: «گنج روان» موهم گنج ناپایدار است، یعنی دوست گنج است ولی گنجی که روانست و پایدار نیست

خوش بود لب آب و گل و سبزه و سرین
اوقات خوش آن بود که با دوست بسر رفت

افسوس که آن گنج روان رهگذری بود
باقی همه بیحاصلی و بیخبری بود

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «و»، ایهام دوم «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

□ ایهام سوم: الف «لفظی» است از نوع «ه»، ب «لفظی و معنوی» است از نوع «الف»، ج «معنوی»

است از نوع «ح».

غزل ۳۱۹ بیت ۸

این که پیرانه سرم صحبت یوسف بنواخت
اجر صبر است که در کلبه احزان کردم

«پیرانه سرم» یعنی در سر پیری و موقع پیری و ایهام به سوی سپید دوران پیری

دارد.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «و».

غزل ۳۱۹ بیت ۱۰

گر بدیوان غزل صدر نشینم چه عجب
سالها بندگی صاحب دیوان کردم

«دیوان غزل» اضافه استعاری است.

مفهوم بیت: اگر من در دیوان غزل صدر نشین شده‌ام، (یعنی اگر در بین غزلسرایان صدر نشین گشته‌ام و از همه سرم) جای تعجب نیست؛ زیرا در آن دیوان خدمت کردم و به صاحب دیوان بندگی نمودم تا صدر نشین گشتم.

۱- «دیوان» در مفهوم اصطلاح حکومتی به کار رفته است، ولی در مصراع اول موهم دیوان شعر و دفتر غزل است و «به» به سببیه است، یعنی اگر با داشتن دیوان غزل و به سبب آن صدر نشین گشتم جای تعجب نیست.

۲- «صاحب دیوان» موهم اسم خاص است، یعنی به یکی از خواجگان که ممدوح حافظ بوده است ایهام دارد.

□ ایهام اول «لفظی و ممنوی» است از نوع «ب»، ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ط».

غزل ۳۲۰ بیت ۱

دیشب بسیل اشک ره خواب میزدم نقشی بیاد خط تو بر آب میزدم

مصراع اول دارای دو مفهوم است که یکی اصلی و دیگری ایهامی است. مفهوم اصلی مصراع اول: دیشب با سیل سرشک که از دیدگانم روان بود مانع از ورود خواب بدانها (دیدگان) می‌گشتم. «ره چیزی را زدن» یعنی راهزنی کردن و راه آن چیز را بستن چنانکه در بیت:

من که شبها ره تقوی زده‌ام با دف و چنگ این زمان سر بره آرم چه حکایت باشد

۱- مفهوم ایهامی مصراع اول: دیشب در حالی که سیل اشک از دیدگانم روان بود، ره خواب می‌زدم و قصد خواب داشتم. «ره» به معنی آهنگ و «ره خواب زدن» به معنی آهنگ خواب زدن و قصد خواب داشتن، چنانکه در بیت:

گرازین دست‌زند مطرب مجلس ره عشق شعر حافظ ببرد وقت سماع از هوشم

وقتی که مفهوم ایهامی مصراع اول را در نظر می‌گیریم، ذهن از «نقشی بیاد خط تو بر آب می‌زدم» متوجه مفهوم کنایی آن یعنی «کار بیهوده و بی نتیجه کردن» می‌شود؛ زیرا در حالی که سیل سرشک از دیدگان روان است قصد خواب داشتن کاری بیهوده و غیر ممکن است.

۲- علاوه بر مفهوم کنایی «نقش بر آب زدن» به قرینه جریان اشک که آب است و مژه زدن، رسم واقعی نقش بر روی آب در نظر مجسم می‌شود، یعنی مژگان من چون قلم مویی بود که با باز و بسته شدن چشم، نقشی بر روی آبی که از دیدگانم روان بود، رسم می‌کرد و من این نقش را «به یاد خط تو بر روی چهره آینه سان تو» که همانند اشکهایم صاف و تابان است می‌کشیدم.

۳- «نقشی بر آب زدن» موهم «می خوردن» است به قرینهٔ آیات دیگر غزل:

ابروی یار در نظر و خرقه سوخته جامی بیاد گوشه محراب میزدم
ساقی بصوت این غزلم کاسه میگرفت میگفتم این سرود و می ناب میزدم

⊞ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «ب». ایهام دزم و سؤم هر دو «معنوی» است، اولی از نوع «ز» و دومی از نوع «ح».

غزل ۳۲۰ بیت ۲

ابروی یار در نظر و خرقه سوخته جامی بیاد گوشه محراب میزدم

مفهوم بیت: ابروی یار در نظرم بود، خرقه را سوخته و به یاد گوشه محراب که زمانی قبله نمازم بود، جامی می‌زدم.

۱- «محراب» موهم ابروی یار است به قرینهٔ مصراع اول، یعنی به یاد ابروانت که محراب من است جامی می‌زدم.

در مسجد و میخانه خیالت اگر آید محراب و کمانچه ز دو ابروی تو سازم
محراب ابرویت بنما تا سحر گهی دست دعا بر آرم و در گردن آرمت

۲- «گوشهٔ محراب» ایهام به گوشه چشم دارد، یعنی گوشهٔ چشم «محراب» ابروست چون ابرو به سوی آن خم شده است.

۳- «گوشهٔ محراب» ایهام به خود چشم دارد که با جام مناسبت نام دارد.

در شب قدر از صبحی کرده‌ام عیبم مکن سرخوش آمد یارو جامی برکنار طاق بود

⊞ هر سه ایهام «معنوی» است، اولی از نوع «ب»، دومی و سومی از نوع «ز».

غزل ۳۲۰ بیت ۳

هر مرغ فکر کنز سر شاخ سخن بجست بازش ز طرهٔ تو بمضراب میزدم

«مضراب» اسم آلت است از ضرب و به معنی اسباب و آلتی که مرغ را با آن شکار می‌کنند از قبیل کمان و گروهه و غیره.

مفهوم بیت: هر مرغ فکر که از سر شاخ سخن برمی جست و می خواست که از تحت سیطره و نفوذ من خارج شود، با مضرابی که از طره تو بود او را می زدم و فرود می آوردم و بر سر شاخ سخن می نشاندم.

«مضراب» ایهام به آلتی دارد که با آن ساز می نوازند و با این مفهوم «مضراب» بیت موهم به دو مفهوم است.

الف: نظر به این که معمول است که مرغ به آواز ساز فرود می آید و ساز دارای سیم‌هایی است، پس مفهوم بیت چنین خواهد بود. هر مرغ فکر که از سر شاخ سخن می جست من او را با سازی که تارهایش از طره تو بود، فرود می آوردم و به مضراب سخن می زدم.

ب: چون طره تو همچون گمند است، من هر مرغ فکر را که از شاخ سخن می جست با گمند طره تو فرود می آوردم و به مضراب می زدم.

□ ایهام «الف» و «ب» هر دو معنوی است از نوع «ح».

غزل ۳۲۰ بیت ۲

روی نگار در نظرم جلوه می نمود وز دور بوسه بر رخ مهتاب می زدم

مفهوم اصلی: روی تو که نگار منی در نظرم جلوه گر می شد و از دور، روی ماه و مهتابی تو را می بوسیدم.

مفهوم ایهامی: بر رخ مهتاب از دور بوسه می زدم؛ زیرا مهتاب جلوه‌ای از جمال تو بود.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۳۲۰ بیت ۵

چشم بروی ساقی و گوشم بقول چنگ فالی بهشیم و گوش درین باب می زدم

مفهوم بیت: در حالی که چشم به روی ساقی و گوش به قول چنگ داشتم، در این باره با چشم و گوش خود فالی می زدم.

۱ - مصراع دوم ایهام به فالگوش ایستادن دارد و به قرینه و مناسبت این مفهوم ایهامی، ایهام دیگری مستنبط است:

۲ - «باب» موهم «باب» در مفهوم «در» است؛ زیرا در پشت در «فالگوش» می ایستند.

۱۲۹ ایهام اول «معنوی» است از نوع «و»، ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ل».

غزل ۳۲۰ بیت ۸

خوش بود وقت حافظ و فال مراد و کام بر نام عمر و دولت احباب میزدم

مفهوم اصلی بیت: مفعول صریح مصراع دوم «فال مراد و کام» است. یعنی وقت حافظ خوش بود. در چنین حال خوشی فال مراد بر نام و بقای عمر و دولت دوستان می زدم.

مفهوم ایهامی بیت: مفعول صریح مصراع دوم «جام باده» است به قرینه بیت ماقبل:

ساقی بصوت این غزلم کاسه میگرفت میگفتم این سرود و می ناب میزدم

یعنی چون وقت حافظ و فال مراد و کام هر دو خوش بود، بر سلامتی و بقای عمر و دولت دوستان می ناب می زدم، یعنی به سلامتی احباب می، می خوردم.

۱۳۰ ایهام «معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۳۲۱ بیت ۳

ای گلبن جوان بر دولت بخور که من در سایه تو بلبل باغ جهان شدم

«سایه» به معنی مجازی به کار رفته، یعنی به «لطف و عنایت تو»، ایهام به «سایه» در مفهوم لغزش دارد به قرینه «گلبن» و «بلبل» و «باغ».

۱۳۱ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۳۲۲ بیت ۱

خیال نقش تو در کارگاه دیده کشیدم بصورت تو نگاری ندیدم و نشنیدم

«کشیدم» به معنی «رسم کردم».

مفهوم بیت: نقش خیال تو را یا به عبارت بهتر خیال نقش تو را در کارگاه دیده تصویر کردم، به صورت تو نه نگاری دیدم و نه شنیدم.

«کشیدم» موهم مفهوم لغوی کشیدن یعنی کشان کشان آوردن است به قرینه تقدم خیال بر نقش، یعنی خیال نقش تو را از صحیفه ذهن و خاطره کشیده به روی کارگاه دیده آوردم.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۳۲۲ بیت ۳

امید در شب زلفت پروز عمر نیستم طمع بدور دهانت ز کام دل ببریدم

مفهوم اصلی بیت: به روزی از عمرم در زلف چون شبت امید نیستم و خیال امیدوار شدن را در سر نپروراندم و به روزگار لب تو از خواست دل که کامروا گشتن از لب بود طمع بریدم.

مفهوم ایهامی: با وجود شب زلف تو به روز عمر امید نیستم و عمر و حیات را در برابر زلف تو به چیزی نشمردم، یعنی شب دراز زلفت را به روز روشن عمر ترجیح دادم و بدان آویختم و در دور حکمرانی و روزگار فرمانروایی لب از رسیدن به کام دل طمع بریدم. تنها امید به شب زلفت که عمر دراز و تاریک بود بستم، در حالی که طمع از کامروا گشتن (از لب را) به دور لب که زندگی شیرین بود، بریدم.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۳۲۲ بیت ۴

بشوق چشمه نوشت چه قطرها که فشاندم ز لعل باده فروشت چه عشوها که خریدم

«چشمه نوش» استعاره از لب است.

مفهوم بیت: بدان عشق و اشتیاق که به چشم نوش تو برسم، چه قطره‌ها که از دیده افشاندم و از لعل باده فروش تو (لعل باده فروش استعاره از لب) چه فریب‌ها که خوردم.

۱ - «چشمه نوش» ایهاماً استعاره از چشم دوست است به مناسبت و قرینه «قطرها که فشاندیم» که قطره فشانی و اشک‌ریزی چشم من از عشق و شوق چشم تو بود.

بنازم آن مژه شوخ عافیت کش را که موج میزندش آب نوش بر سر نیش

۲ - «قطره‌های اشک» به دُر تشبیه شده است به قرینه «فشاندیم» و «لعل».

۳ - «عشوها» موهم سخنان ناز آلود است.

عفاالله چین ابرویش اگرچه ناتوانم کرد بعشوه هم پیامی بر سر بیمار می‌آورد

□ هر سه ایهام «معنوی» است اولی از نوع «ج»، دومی از نوع «د»، سومی از نوع «ح».

غزل ۳۲۲ بیت ۵

ز غمزه بر دل ریشم چه تیرها که گشادی ز غصه بر سر کویت چه بارها که کشیدم

«غمزه» به تیر مانند شده است.

مفهوم بیت: چه تیرهای غمزه که بر دل ریشم زدی و چه غصه‌ها که بر سر کویت خوردم.

تیری که زدی بر دلم از غمزه خطا رفت تا باز چه اندیشه کند رأی صوابت

۱ - «تیرها» موهم مؤگان است، یعنی با غمزه، تیر مؤگانت را بر دلم گشادی.

۲ - «کشیدم» که به معنی «متحمل شدم» است، موهم «حمل کردن و بردن است» به قرینه «بارها».

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «ج»، ایهام دوم «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۳۲۲ بیت ۸

چو غنچه بر سرم از کوی او گذشت نسیمی که پرده بر دل خونین ببوی او بدریدم

«بوی» در مفهوم رایحه و شمیم است.

مفهوم بیت: همچنانکه نسیم بر غنچه می‌گذرد و آن را می‌گشاید، بر سر من نیز نسیمی از کوی یار بگذشت که به شنیدن بوی عطر آگین و نسیم فرح بخش کویش پرده بر دل خونین دریدم و بی‌تاب و توان گشتم.

مگر نسیم خطت صبح در چمن بگذشت که گل ببوی تو بر تن چو صبح جامه درید

«بوی» موهم مفهوم «آرزو» است به قرینه «پرده بر دل خونین بدریدم»، یعنی چون نسیمی از کوی او بر سرم گذشت و بوی کوی او را آورد به آرزوی رسیدن به او و دیدن او پرده بر دل خونین بدریدم.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ج».

غزل ۳۲۲ بیت ۹

بخاک پای تو سوگند و نور دیده حافظ که بی‌رخ تو فروغ از چراغ دیده ندیدم

مفهوم اصلی بیت: به خاکپای تو و به نور دیده حافظ سوگند که بی‌رخ زیبایت از چراغ دیده، روشنایی ندیدم.

۱ - «نور دیده حافظ» بدل از «خاکپای تو» است، یعنی به خاکپای تو که روشنایی و نور دیده حافظ از آن است، سوگند که من بی‌رخت از چراغ دیده فروغ و روشنی ندیدم.

کحل الجواهری بمن آر ای نسیم صبح	زان خاک نیکبخت که شد رهگذار دوست
هر کس که گفت خاک در دوست تو تیاست	گو این سخن معاینه در چشم ما بگو
گر دهد دستم کشم در دیده همچون تو تیا	خاک راهی کان مشرف گردد از اقدام دوست

۲ - نور دیده حافظ همان «رخ یار» است؛ زیرا حافظ بی‌رخ یار فروغ از چراغ دیده،

ندیده، پس فروغ و چراغ دیده او رخ یار است، به خاک پایت و رخ زیبایت که نور چشم حافظ از فروغ آن است که بی‌رویت از چراغ دیده فروغ و روشنی ندیدم.

صغای خلوت خاطر از آن شمع چگل جویم فروغ چشم و نور دل از آن ماه ختن دارم

□ هر دو ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۳۲۳ بیت ۳

ز چشم من بپرس اوضاع گردون که شب تا روز اختر می‌شمارم

مفهوم بیت: احوال و اوضاع گردون را از چشم من بپرس که شب تا روز ستارگان را می‌شمارم که حاکی از شب زنده‌داری است.

«اختر می‌شمارم» ایهام به اشک‌ریزی دارد به قرینه تشبیه دانه‌های درخشان اشک به ستارگان.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۳۲۲ بیت ۱

گر چه افتاد ز زلفش گرهی در کارم همچنان چشم گشاد از گروش میدارم

مفهوم بیت: گرچه زلف او مرا اسیر خود کرد و گره در کارم افکند ولی چشم گشایش از کرم و عطفوت او دارم که گره از کارم بگشاید. مرجع «ش» مقید به کرم دوست است.

مفهوم ایهامی: «گره ایهام به گره زلف دارد» اگر چه زلفش گره در گره است و دل من اسیر بند آن شده ولی چشم گشایش از کرم زلف او دارم؛ زیرا زلف یار در عین گره در گره بودن، گره‌گشاست. مرجع «ش» مقید به کرم «زلف» است.

چو ناله بر دل مسکین من گره مفکن که عهد با سر زلف گره‌گشای تو بست

□ ایهام «معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۳۲۲ بیت ۶

دیده بخت بافسانه او شد در خواب کو نسیمی ز عنایت که کند بیدارم

مفهوم بیت: دیده بخت به افسانه گویی او در خواب شد، نسیمی از عنایت و لطف او
کو که بیدارم کند.

«افسانه» موهم افسون چشم یار است به قرینه «دیده».

نرگس سائی بخواند آبت افسونگری حلقه او را در ما مجلس افسانه شد

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۳۲۴ بیت ۷

چون ترا در گذر ای یار نمی یارم دید با که گویم که بگوید سخنی با یارم

«گذر» حاصل مصدر است از گذشتن. چون در حال گذر، ای دوست تو را نمی توانم
بینم، به چه کسی بگویم که سخنی از من به یارم بگوید.

«گذر» موهم «گذر» در مفهوم «معبر» است به قرینه شهرت کلمه گذر به معنی معبر.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۳۲۵ بیت ۱

گر دست دهد خاک کف پای نگارم بر لوح بصر خط خباری بنگارم

مفهوم بیت: اگر خاک کف پای نگار به دستم افتد، با آن خاک، خطی از خبار بر لوح دیده
خود می نویسم، یعنی آنرا به چشم خود می کشم و آن را توتیای چشم خود قرار می دهم.
«خط خبار» ایهام به نوعی از خط دارد که به این اسم خوانده می شود.

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۳۲۵ بیت ۲

بر بوی کنار تو شدم غرق و امیدست از موج سرشکم که رساند بکنارم

از «کنار» منظور کنار دوست است. «کنار» در مصراع دوم به معنی ساحل است.

مفهوم بیت: در آرزوی رسیدن به کنار تو غرق در دریای اشک گشتم، امیدوارم که موج سرشکم مرا از این دریا به ساحل برساند.

«کنار» مصراع دوم ایهاماً به معنی کنار دوست. یعنی من در آرزوی رسیدن به کنار تو غرق در دریای اشک گشتم و امیدوارم که موج سرشکم مرا به کنار تو برساند.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۳۲۵ بیت ۳

پروانه او گر رسد در طلب جان چون شمع همان دم بدی جان سپارم

۱ - «پروانه» به معنی اجازه و حکم است و ایهام به «پروانه» مخصوص و مناسب شمع دارد به قرینه «شمع».

مفهوم بیت: اگر اجازه و حکم او در طلب جانم برسد، مانند شمع همان لحظه با یک دمیدن جان می سپارم.

۲ - «بدمی» در مفهوم به یک نفس و به یک دمیدن است و ایهام «بدمی» در مفهوم به یک دقیقه و دم دارد به قرینه «همان دم».

۳ - «بدمی» ایهام به دمیدن صبح دارد به قرینه «شمع» و جان سپاری شمع به دمی در صبحدم.

چو شمع صبحدم شد ز مهر او روشن که عمر در سر این کاروبار خواهم کرد

□ ایهام اول و سوم هر دو «لفظی» است، اولی از نوع «الف»، دومی از نوع «ع».

□ ایهام دوم «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۳۲۵ بیت ۵

زلفین سیاه تو بدلداری عشاق دادند قراری و بسپردند قرارم

«قرار» به معنی نظم و ترتیب است.

مفهوم بیت: زلفین سیاه تو به منظور دلداری عشاق به خود نظمی و ترتیبی دادند، در مقابل قرار و آرام مرا بردند.

«قرار» ایهام به «قرار» در مفهوم عهد و پیمان دارد؛ زیرا زلفین دوست همیشه به پریشانی معروف است نه به قرار. مفهوم بیت با توجه به مفهوم ایهامی قرار: زلفین سیاه تو با آنکه به دلداری از عشاق عهد و پیمانی بستند، ولی قرار مرا بردند.

خدا را چون دل ریشم قراری بست با زلفت بغرما لعل نوشین را که زودش با قرار آرد

(۳) ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۳۲۵ بیت ۷

گر قلب دلم را نهد دوست عیاری من نقد روان دردمش از دیده شمارم

«قلب» در مفهوم پول ناسره و «قلب دل» اضافه تشبیهی است. «نقد روان» استعاره از اشک است.

مفهوم بیت: اگر دوست به دلم که چون قلب، یعنی پول ناسره است، عیاری و وزنی و ارزشی نهد، فوراً قطرات اشکم را که چون نقد روان و پول رایج و سره است، در قدمش می ریزم.

۱- «نقد روان» ایهام به «روان» در مفهوم «رونده» و جاری دارد به قرینه استعاره بودن نقد روان از اشک.

۲- «نقد روان» که استعاره از اشک است، ایهام به پول رایج واقعی دارد به قرینه «شمارم».

۳- «روان» ایهام به «روان» در مفهوم «روح» دارد به قرینه «دل» و مقابله نقد روان با قلب دل.

مفهوم ایهامی بیت: اگر دوست دلم را که چون پول ناسره است، عیاری و وزنی ننهد
من روان و روح خود را که به منزله نقد رایج در مقابل پول ناسره است، بیدرنگ نثار
قدمهایش می‌کنم.

۵۱ ایهام اول و دوم هر دو «لفظی» است، اولی از نوع «الف»، دومی از نوع «ب». ایهام سوم «معنوی»
است از نوع «ح».

غزل ۳۲۵ بیت ۸

دامن مفشان از من خاکی که پس از من زین در نتواند که برد باد خبارم

«دامن افشاندن از کسی» کنایه است از دور شدن از کسی و او را از خود راندن.
مفهوم بیت: از من خاکی دور مشو و مرا از خود مران که حتی پس از مرگم باد
نمی‌تواند خبار مرا از این در به جایی دیگر برد.
۱- خاکی که به معنی انسان خاکی و از خاک آفریده شده است، ایهام به «خاک
نشین» دارد به قرینه مصراع دوم.

۲- «خاکی» کمال تواضع خواجه را در برابر دوست خودش می‌رساند و می‌توان
بیت را چنین معنی کرد: من خاکم و بر دامن تو نشسته‌ام، این گرد را از دامنت مفشان
به قرینه خود «دامن از من مفشان».

۵۲ ایهام اول و دوم هر دو «معنوی» است، اولی از نوع «ح» و دومی از نوع «ز».

غزل ۳۲۵ بیت ۹

حافظ لب‌لعلش چو مرا جان عزیزست عمری بود آن لحظه که جان را بلب آرم

مفهوم اصلی: حافظ چون لب لعل او جان عزیز من است پس آن لحظه که جان عزیز
یعنی لب لعلش را بر لب آرم (یعنی لب بر لبش گذارم) یک عمر معسوب می‌شود، یعنی
آن لحظه برابر عمری تواند بود یا تنها آن لحظه را عمر خود شمارم.

«جان را به لب آوردن» موهم جان را سپردن و گذراندن آخرین لحظات حیات است به قرینه آنکه جان عزیز یا «لب لعل» را بر لب آوردن، اگر هم صورت امکان یابد با پرداخت بهای جان خواهد بود.

در تیره شب هجر تو جانم بلب آمد
 شراب تلخ صوفی سوز بنیادم بخواهد برد
 وقتست که همچون مه تابان بدر آیی
 لبم بر لب نه‌ای ساقی و بستان جان شیرینم
 باز گردد یا برآید چیست فرمان شما

□ ایهام «معنوی» است از نوع «و».

غزل ۳۲۶ بیت ۱

در نهانخانه عشرت صنی خوش دارم کز سر زلف و رخس نعل در آتش دارم

مفهوم اصلی: پنهانی با دلبری نرد عشق می‌بازم، چنانکه از خیال و فکر و سودای زلف و رخ او نعل در آتش دارم. نتیجه نعل در آتش داشتن بیقراری و جوش و خروش است یا همچنانکه نعل در آتش، خود، آتش می‌شود، وجود من نیز در آتش عشقش، خود آتش شده است.

مفهوم ایهامی: «سر زلف» خم او به شکل نعل است و رخ او آتش و چون زلف سرکجش به رویش افتاده گوئی «نعل در آتش نهاده‌اند». من در نهانخانه عشرت چنین صنی دارم که سر زلف او بر رخس گویی نعل در آتش است. از این نعل در آتش داشتن زلف و رخ اوست که من بیقرار و در جوش و خروشم، گویی نعلی هستم که بر آتش نهاده‌اند.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ه».

غزل ۳۲۶ بیت ۳

گر تو زین دست مرا بی سرو سامان داری من باه سحر زلف مشوش دارم

«زین دست» یعنی بدین ترتیب و بدین سان.

مفهوم بیت: اگر تو بدین ترتیب و بدین سان مرا بی سرو سامان کنی، من هم با آه کشیدن‌های سحرگاهیم زلف تو را آشفته و پریشان می‌کنم.

۱- «زین دست» ایهام به «زین دست» در مفهوم «ازین دست و با این دست» دارد به قرینه مفهوم کلی بیت، یعنی اگر تو با نشان دادن دست بلورین خود مرا بی سروسامان کنی یا اگر با این دست بلورین زندگی مرا بر هم شوری و از نظام و سامان بیندازی، من نیز با آه سحری زلف تو را آشفته و پریشان می‌کنم.

۲- ایهاماً «آه» به طور مضمّر و پوشیده به «باد» تشبیه شده است به قرینه مشوّش شدن زلف. معمولاً «باد» زلف را پریشان و آشفته می‌کند.

☞ هر دو ایهام «معنوی» است، اولی از نوع «زه» و دومی از نوع «ده».

غزل ۳۲۶ بیت ۲

گر چتین چهره گشاید خط زنگاری دوست مسن رخ زرد بسخونانه منقش دارم

«چهره گشودن» در مفهوم رخ نمودن و جلوه گر شدن است.

مفهوم بیت: اگر خط زنگاری دوست این سان جلوه گر شود و با ما چنین معامله کند من رخ زرد خود را با اشک خونین منقش می‌کنم.

خط ساقی گر از این گونه زند نقش بر آب ای بسا رخ که بسخونانه منقش باشد

«چهره گشاید» موهم گشادگی چهره است به قرینه خط زنگاری؛ زیرا معمولاً رنگ زنگاری هر چیز را تیره و کدر می‌کند ولی خط زنگاری دوست نه تنها چهره دوست را تیره نمی‌کند، بلکه آن را گشاده‌تر و زیباتر می‌نماید.

☞ ایهام «معنوی» است از نوع «ج».

غزل ۳۲۶ بیت ۶

ناوک همزه بیاور رسن زلف که من جنگها با دل مجروح بلاکش دارم

«بلاکش» صفت فاعلی مرکب است، یعنی دل مجروح بلا دیده و رنج کشیده.

مفهوم اصلی بیت: ناوک غمزه و رسن زلف را بیاور؛ زیرا من با این دل مجروح و رنج دیده جنگها دارم. (خواجه ظاهراً ناوک غمزه و رسن زلف را برای جنگ با دل می خواهد).

۱ - «بلاکش» ایهاماً صفت مفعولی مرکب است و «بلا» استعاره از زلف به قرینه کلمه «مجروح» است، یعنی از کلمه مجروح ذهن متوجه «ناوک غمزه» می گردد و در نتیجه از «بلاکش» نیز متوجه «رسن زلف» می شود. اگر دل من مجروح است ناوک غمزه تو مجروحش کرده:

مزن بر دل ز نوک غمزه تیرم که پیش چشم بیمارم بمیرم
تیری که زدی بر دلم از غمزه خطا رفت تا باز چه اندیشه کند رای صوابت

و اگر بلاکش شده است از آن جهت است که به دام زلف تو افتاده و به وسیله زلف تو که بلای جان است کشیده شده و به دام عشق افتاده است.

کس نیست که افتاده آن زلف دو تا نیست در رهگذر کیست که دامی ز بلا نیست

۲ - ایهاماً «ناوک غمزه» و «رسن زلف» را برای مداوا و علاج دل مجروح و بلاکش که در غیاب دوست جنگها با او دارد می خواهد.

رنج ما را که توان برد بیک گوشه چشم شرط انصاف نباشد که مداوا نکنی

□ ایهام ازل «معنوی» است از نوع «الف»، ایهام دوّم «معنوی» است از نوع «م».

غزل ۴۲۷ بیت ۱

مراهدیست با جانان که تا جان دریدن دارم هواداران کویش را چو جان خویشتم دارم

«هواداران» به معنی هواخواهان است.

مفهوم بیت: من با جانان پیمان بسته‌ام که تا زنده‌ام، هواخواهان کوی او را چون جان خودم عزیز بشمارم.

۱ - «هوا» ایهام به هوا در مفهوم «جو» دارد به قرینه «کوی».

۲ - ایهاماً «هوادار کویش» باد صباست.

هم عفا لله صبا کز تو پیامی میداد
ورنه در کس نرسیدیم که از کوی تو بود
نسیم صبح سعادت بدان نشان که تو دانی
گذر بکوی فلان کن در آن زمان که تو دانی
تو پیک خلوت رازی و دیده بر سر راهت
بمردمی نه بفرمان چنان بران که تو دانی

□ ایهام اول «لفظی» است از نوع «الف»، ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۳۲۷ بیت ۴

مراد در خانه سروی هست کاندلر سایه قدش
فراخ از سرو بستائی و شمشاد چمن دارم

«سایه» در مفهوم مجازی و موهم «سایه» در مفهوم حقیقی و لغوی است به قرینه
«سرو» و «شمشاد».

مفهوم بیت: من در خانه، یار سرو بالایی دارم که در سایه بر و بالای او از سرو بستان
و شمشاد چمن بی نیازم.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۳۲۷ بیت ۷

الا ای پیر فرزانه مکن عیبم زمیخانه
که من در ترک پیمانانه دلی پیمان شکن دارم

مفهوم اصلی بیت: ای پیر عاقل مرا به عقلت رفتن به میخانه مذمت و ملامت مکن و
آن را برای من عیب مگیر این کار به اختیار من نیست؛ زیرا چون از می خوردن توبه
می کنم و ترک پیمانانه می گویم، دلم پیمان (توبه) را می شکنند.

۱- مفهوم ایهامی: ای پیر عاقل مرا به عقلت رفتن به میخانه مذمت و ملامت مکن و
آن را به من عیب مگیر؛ زیرا هر گاه پیمانانه را ترک کنم دل پیمان شکنی خواهم داشت
بدان سبب که قبلاً پیمان بسته ام که پیمانانه را ترک نکنم.

مرا بدور لب یار هست پیمانی
که بر زبان نبرم جز حدیث پیمانانه

۲- در پس پرده این مفهوم ایهامی و توجه و دقت روی «پیر فرزانه عیبم مکن»، ذهن متوجه مسأله «جبر» می شود. از ابیات دیگر نیز عقیده جبری حافظ قابل استنباط است:

عیبم مکن برندی و بدنامی ای حکیم	کاین بود سرنوشت ز دیوان قسمتم
بسرو ای زاهد و بردردکشان خرده مگیر	که ندادند جز این تحفه بما روزالست
آنچه او ریخت به پیمانۀ مانوشیدیم	اگر از خمر بهشتت و گر باده مست

۳- «پیر فرزانه» موهم «عقل» است؛ زیرا عقل بدانایی مشهور است و به «کار بردن پیر خرد» معمول و متداول است، یعنی ای عقل مرا به علت رفتن به میخانه عیب مکن.

۴- «پیمانۀ» موهم «پیمان» است به قرینۀ «پیمان شکن»، یعنی دل من در ترک پیمان و با ترک پیمانۀ به پیمان شکنی منسوب خواهد بود.

۵- «پیمان» موهم «پیمانۀ» است. (که من در ترک پیمانۀ دلی پیمان شکن دارم) که در نتیجه اولاً شکستن «پیمانۀ» به نظر می رسد، یعنی چون خواستم پیمانۀ را ترک کنم آن را (پیمانۀ) را شکستم و نیز شکسته شدن «پیمانۀ دل» که اضافه تشبیهی است به محض شکستن پیمانۀ به نظر می رسد.

چون پیاله دلم از توبه که کردم بشکست همچو لاله جگرم بی می و خمخانه بسوخت

⊠ ایهام اول و دوم و سوم «معنوی» است، اولی از نوع «ح»، دومی از نوع «دل» و سومی از نوع «ب».

⊡ ایهام چهارم و پنجم هر دو «لفظی و معنوی» است از نوع «ج».

غزل ۳۲۷ بیت ۸

خدارا ای رقیب امشب زمانی دیده بر هم نه که من با لعل خاموشش نهانی صد سخن دارم

۱- «رقیب» موهم به دو مفهوم است، «مراقب» و «همچشم». هر یک از دو مفهوم را که اصلی بگیریم دیگری ایهامی خواهد بود.

۲- «دیده بر هم نه» یعنی بخواب و ترک مراقبت کن و ایهاماً «دیده بر هم نه» یعنی چشم پوشی کن و آنچه را می بینی نادیده بگیر.

۳ - صد سخن موهم «بوسه» است به قرینه «صد سخن داشتن با لعل خاموشش» و مفهوم کلی بیت نظیر ابهام در «حکایتها» در بیت ۶ از غزل ۲۰۴

باد باد آنکه چو یاقوت قدح خنده زدی در میان من و لعل تو حکایتها بود

□ ابهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «ب»، ابهام دوم و سوم هر دو «معنوی» است، اولی از نوع «ز»، دومی از نوع «ح».

غزل ۳۲۷ بیت ۹

چو در گلزار اقبالش خرامانم بحمدالله نه میل لاله و نسرین نه برگ نسترن دارم

مفهوم بیت: وقتی که من در گلزار اقبال او خرامانم بحمدالله نه میلی به لاله و نسرین و نه به برگ نسترن دارم. «برگ» موهم مفهوم میل و هوس است، یعنی مترادف است با «میل» و مفهوم چنین است که نه میل به لاله و نسرین دارم و نه میل به نسترن. فخرالدین عراقی نیز برگ را در همین مفهوم به کار برده است:

نگشود عقده دل نه ز شیخ و نر برهمن نه ز دیر طرف بستم نه ز کعبه و نه زایمن
چو نصیب عاشق آمد ز ازل فضای گلخن سرو برگ گل ندارم بچه رو روم به گلشن
که شنیده‌ام ز گلها همه بوی بیوفائی

□ ابهام «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۳۲۸ بیت ۱

من که باشم که بر آن خاطر خاطر گذرم لطفها میکنی ای خاک درت تاج سرم

مفهوم اصلی بیت: من که هستم و چه شایستگی دارم که بر خاطر خاطر «عطر آگین» تو بگذرم، تو با یاد کردن من لطفها دربارهام میکنی ای کسی که خاک درت آنچنان پرارزش و عزیز است که تاج سر من محسوب می‌شود.

«خاک در، تاج سر بودن» موهم نهادن سر بر در دوست است، یعنی من همیشه سر

بر آستان تو دارم همچنان که تاج را بر سر می نهند من نیز سر بر آستان تو می نهم و به
این که خاک درت تاج سرم است می نازم.
سر ارادت ما و آستان حضرت دوست
که هر چه بر سر ما می رود ارادت اوست

۱۴۱ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۳۲۸ بیت ۷

پایهٔ نظم بلندست و جهانگیر بگو تا کند پادشاه بحر دهان پرگهرم

«نظم» در این بیت به معنی «شعر» است. «پادشاه بحر» به معنی «پادشاه دریا»
یعنی پادشاهی که بر دریا حاکم است.

مفهوم بیت: شعر من بلند پایه و بلند مرتبه و هم عالمگیر است. بگو در برابر
چنین شعری، پادشاه دریا که اختیار دریا و گهرهای آن در دست اوست دهانم را پر
گوهر کند.^۱

۱- «نظم» ایهام به «رشتهٔ درو گهر» دارد به قرینهٔ «پادشاه بحر» و «پرگهر کردن دهان».

۲- «پادشاه بحر» موهوم «شاه هرمز» است.

۱۴۲ ایهام اول «لفظی» است از نوع «ب»، ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ط».

غزل ۳۲۹ بیت ۳

جامی بده که باز بشادی روی شاه پیرانه سر هوای جوانیست در سرم

«ی» جوانی «ی» مصدری است.

مفهوم بیت: ساقی به شادی روی شاه جامی بده که پیرانه سر باز عشق و هوای
دوران جوانی در سرم دارم.

۱. از مقالهٔ دوم چهار مقالهٔ عروضی چنین استنباط می شود که وقتی «شعری» مورد پسند پادشاه وقت قرار می گرفت دهان شاعر را پر گوهر می کرد. بخشی از حکایت دوم مقالهٔ دوم: «سلطان بمین الدوله محمود را با این دو بیتی بقایت خوش افتاد، فرمود تا جواهر بیاوردند و سه بار دهان او پر جواهر کرد....»

۱ - ایهاماً «ی» جوانی «ی» وحدت است.

مفهوم بیت: ساقی به شادی روی شاه جامی به من بده که پیرانه سر، هوا و عشق
یک جوان (که ایهاماً جوان همان شاه است) به سرم افتاده است. مفهوم مصراع اول قرینه
این ایهام است.

۳ - «پیرانه سر» که از آن دوران پیری منظور است، ایهام به موی سپید دوران پیری
دارد.

☐ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «ز»، ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ر».

غزل ۳۲۹ بیت ۶

من جرعه نوش بزم تو بودم هزار سال کی ترک آبخورد کند طبع خوگرم

«آبخورد» به معنی مجازی به کار رفته یعنی قسمت و سرنوشت. «آبخورد» ایهام به
معنی لغوی یعنی مشرب و محل آب خوردن دارد به قرینه «جرعه نوش».

☐ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۳۲۹ بیت ۹

منصور بن مظفر غازیست حرز من وزاین خجسته نام بر اهداء مظفرم

«حرز» به معنی اسم اعظم و دعایی که دفع «چشم زخم» کند.
مفهوم بیت: نام مبارک منصور بن مظفر غازی، حرز و دعای چشم زخم من است و
من به توسط آن اسم بر دشمنان، مظفر و پیروز می شوم.
«حرز» موهب نگهبان و حافظ است، یعنی نام منصور بن مظفر غازی، نگهبان و
نگهدار من است و من به وسیله نام خجسته او بر دشمنان غالبم.

☐ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۳۲۹ بیت ۱۰

عهد الست من همه با عشق شاه بود وز شاهراه عمر بدین عهد بگذرم

«عهد» به معنی پیمان است، «بگذرم» به معنی «عبور کنم». پیمان من از ازل و الست با عشق شاه بسته شده بود و از شاهراه عمر با این پیمان بگذرم و عمر را با این عشق بسر آورم. «عهد» موهم «عهد» در مفهوم زمان است به قرینه «الست». «بگذرم» ایهاماً به معنی «بمیرم» به قرینه مفهوم کلی بیت.

مفهوم ایهامی بیت: یعنی من از زمان الست عشق شاه را بر سر داشتم و با همین عشق خواهم مرد.

لثا ایهام اول «لفظی» است از نوع «الف»، ایهام دوم «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۳۲۹ بیت ۱۴

شعرم بیمن مدح تو صد ملک دل گشاد گویی که تیغ تست زبان سخنورم

مفهوم بیت: شعرم به مبارکی و میمنت مدح تو بود که ملک دلها را به تصرف خود در آورد، گویی که زبان سخنور من همانند تیغ تست که تیغ تو ملکها را می‌گشاید و متصرف می‌شود و زبان سخنور من ملک دلها را....

«گشاد» ایهام به شاد کردن دلها دارد، یعنی شعرم باعث شاد شدن دلها شد بدان جهت که مدح تو گفته‌ام.

لثا ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۳۲۹ بیت ۱۷

مستی بآب یکدو عنب وضع بنده نیست من سالخورده پیر خرابات پرورم

مفهوم بیت: مست شدن با آب یکی دو انگور راه و رسم من نیست، من آن سالخورده پیری هستم که در خرابات پرورش یافته‌ام.

- ۱ - «پیر» موهم «پیر» در مفهوم «مرشد» است به قرینه «خرابات».
- ۲ - «سالخورده پیر» موهم «می کهنه» است به قرینه مصراع اول و نیز پرورده شدن در خرابات.

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «ط»، ایهام دوم «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۳۲۹ بیت ۲۱

شبل الاسد بصید دلم حمله کرد و من گر لاغرم و گرنه شکار غضنفرم

«غضنفر» به معنی «شیر» است و «شبل الاسد» به معنی بچه شیر.
مفهوم بیت: بچه شیر برای صید دل به من حمله کرد، من اگر لاغرم و اگر نیستم در هر حال شکار شیرم.

«غضنفر» اشاره و موهم است به سلطان غضنفر پسر شاه منصور.^۱

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ط».

غزل ۳۳۰ بیت ۲

چنین که درد من داغ زلف سرکش تست بنفشه زار شود تربتم چو درگذرم

«سرکش» یعنی نافرمان و عاصی.

مفهوم بیت: این چنین که زلف سرکش تو دلم را داغ دار کرده است یا: داغ و حسرت زلف سرکش تو بر دلم مانده است پس از مردن من، خاک من بنفشه زار خواهد شد.

۱ - «سرکش» موهم مفهوم «قادر و توانا» است، یعنی زلفی که سرها در دست اختیار اوست.

۱. این غزل که در حقیقت قصیده است به مناسبت سبک و اسلوب و نیز تعداد ابیات آن، در مدح پدر سلطان غضنفر یعنی شاه منصور بن شرف الدین مظفر بن امیر مبارزالدین محمد است. سلطان غضنفر مزبور در سنه ۷۹۵ با اغلب افراد خاندان آل مظفر بامر امیر تیمور کشته شد. «نقل از باورقی نسخه قزوینی».

حافظ در این کمندر سرکشان بسیست سودای کج میز که نباشد مجال تو

۲ - تشبیه‌های عالی ایهامی از بیت مستنبط است، یعنی زلف به بنفشه تشبیه شده بلکه باید گفت که بنفشه به زلف سرکش دوست مانند شده است و زیبایی آنها مقتبس از زیبایی زلف سرکش دوست است.

ز بنفشه تاب دارم که ز زلف او زند دم تو سیاه کم بها بین که چه در دماغ دارد

□ ایهام اژل لفظی و معنوی، است از نوع «ب»، ایهام دوّم «معنوی» است از نوع «د».

غزل ۳۳۰ بیت ۴

چه شکر گویمت ای خیل غم عفاک‌الله که روز بیکسی آخر نمیروی ز سرم

«ترفتن از سر» به دو وجه قابل توجیه است.

مفهوم اصلی: ای لشکر و خیل غم چگونه از عهده شکر تو بر آیم که روز بی کسی و شب تنهایی با من هستی و تنهایی نمی‌گذاری.

مفهوم ایهامی: در مفهوم ایهامی «غم» شخصیت می‌یابد، گرچه به طور کلی «خیل غم» استعاره مکنیه است به قرینه «چه شکر گویمت» و «نمی‌روی»، ولی شخصیت غم وقتی که بالای سر ایستاده است و روز بیکسی انسان را ترک نمی‌کند بارزتر می‌شود از آنکه بگوییم غمهایم هیچ وقت مرا ترک نمی‌کند نظیر «خیال» در بیت:

شب تنهاییم در قصد جان بود خیالت لطیفهای بیکران کرد

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۳۳۰ بیت ۵

غلام مردم چشمم که با سیاه دلی هزار قطره ببارد چو درد دل شمرم

«مردم چشم» یعنی مردمک چشم و استعاره مکنیه است و «مردم» ایهام به مردم در مفهوم شخص دارد به قرینه «غلام مردم چشم» و «سیاه دلی».

«سیاه دلی» کنایه است از سنگین دلی و بدگمانی. یعنی من غلام مردمک چشمم که با همه سنگین دلی و بدگمانی هزار قطره اشک می بارد، وقتی که درد دل خود را بدو شمرم.

«سیاه دلی» ایهام به رنگ سیاه مردمک چشم دارد.

دیدم و آن چشم دل سیه که تو داری جانب هیچ آشنا نگاه ندارد

□ ایهام اول «لفظی» است از نوع «ه»، ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۳۳۰ بیت ۶

بهر نظر بت ما جلوه میکند لیکن کس این کرشمه نپند که من همی نگرم

«نظر» به معنی چشم است، یعنی بت ما در برابر هر چشم (چشم مردمان) جلوه گری می کند ولیکن هیچ کس این کرشمه را که من می بینم نمی بیند.

«نظر» ایهاماً متعلق به بت است به قرینه «کرشمه»، یعنی بت ما در هر نظری که می افکند جلوه ای می کند ولی کرشمه های نظر او را تنها من می بینم.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۳۳۰ بیت ۷

بخاک حافظ اگر یار بگذرد چون باد زشوق در دل آن تنگنا کفن بدرم

«چون باد» قید حالت برای یار است، یعنی اگر یار چون باد بر خاک حافظ گذری کند از شوق دیدار او در دل آن جای تنگ، کفن بر تن بدرم و زندگی را از سر گیرم.

«چون باد» ایهاماً به معنی فوراً است و قید برای کفن دریدن است، یعنی اگر یار بر خاک حافظ بگذرد به سرعت باد از شوق دیدار او در دل آن تنگنا کفن خود را پاره کنم و زندگی را از سر گیرم.

چو باد عزم سر کوی یار خواهم کرد نفس بیوی خوشش مشکبار خواهم کرد

□ ایهام «معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۳۳۱ بیت ۱

بتیغم گر کشد دستش نگیرم و گر تیرم زند منت پذیرم

مفهوم بیت: اگر مرا با تیغ بکشد دستش را نمی‌گیرم و مانع از تیغ‌کشی او نمی‌شوم و اگر با تیرم بزند منت می‌کشم.

«تیغ و تیر» موهم «مژه و ابرو» است به قرینه بیت مابعد:

کمان ابرویت را گو بزن تیر که پیش دست و بازویت بمیرم

☐ ابهام «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۳۳۱ بیت ۲

کمان ابرویت را گو بزن تیر که پیش دست و بازویت بمیرم

«که» به معنی «تا».

مفهوم بیت: به کمان ابروی خود بگو مرا با تیر بزند تا پیش دست و بازوی تو بمیرم. ایهاماً مصراع دوم جمله تمنايي است، یعنی به کمان ابروی خود بگو با تیرم (مسلماً از تیر مراد ناوک مژگان است) بزند، من به فدای دست و بازوی تو گردم، چنانکه در بیت زیر:

مزن بر دل ز نوک غمزه تیرم که پیش چشم بیماریت بمیرم

☐ ابهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۳۳۱ بیت ۶

بگیسوی تو خوردم دوش سوگند که من از پای تو سر بر نگیرم

مفهوم بیت: دوش به گیسوی تو سوگند خوردم که تا هستم سر از قدم تو بر ندارم. این بیت ایهام به درازی و بلندی زلف دوست و رسیدن آن تا پای او دارد، یعنی

همچنانکه گیسوی تو سراز پایت بر نمی‌گیرد، من نیز به گیسوی تو سوگند خورده‌ام که چون زلفت سراز پایت بر ندارم.

بیا که با سر زلفت قرار خواهم کرد که گر سرم برود بر ندارم از قدمت

□ ایهام «معنوی» است از نوع «دل».

غزل ۳۳۲ بیت ۷

مبادا جز حساب مطرب و می اگر نقشی کشد کلک دبیرم

«کلک دبیر» اضافه تملیکی است، یعنی اگر قلم دبیرم بخواهد صورت حسابم را بنویسد، جز حساب مطرب و می چیزی نخواهد بود.

«کلک دبیر» ایهاماً اضافه توصیفی است، یعنی کلک، کلک خود حافظ است نه کلک یک نفر دیگر و دبیر به معنی نویسنده صفت برای «کلک» است. اگر قلم من صورت حسابی را برای من بنویسد، همه حساب مطرب و می خواهد بود.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۳۳۲ بیت ۸

درین غوغا که کس کس را نپرند من از پیر مغان منت پذیرم

«منت پذیرم» می‌تواند مرکب از یک صفت فاعلی مرکب، یعنی «منت‌پذیر» و رابطه اول شخص اسناد خبری یعنی «م» باشد، به معنی منت‌پذیر هستم.

«منت‌پذیرم» می‌تواند مرکب از کلمه «منت»، مفعول صریح «پذیرفتن» و «پذیرم» فعل مضارع اخباری از مصدر پذیرفتن که «می» آن حذف شده است، باشد.

□ ایهام لفظی و معنوی است از نوع «د».

غزل ۳۳۲ بیت ۱۱

چو حافظ گنج او در سینه دارم اگر چه مدعی بینه حقیرم

«گنج» می تواند استعاره از عشق و علاقه باشد. سینه من مخزن گنج عشق اوست
اگر چه مدعی حقیرم می بیند.

تا گنج غمت در دل ویرانه مقیمست پیوسته سراکنج خرابیات مقامست

«گنج» اشاره به «گنج قرآن» می تواند باشد؛ زیرا که حافظ «حافظ قرآن» بوده. با این
مفهوم «گنج» استعاره از قرآن است.

ندیدم خموشتر از شعر تو حافظ بقرائتی که اندر سینه داری

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ج».

غزل ۳۳۳ بیت ۱

نماز شام غریبان چو گریه آغازم بمویهای غریبانه قصه پردازم

«شام غریبان» در مفهوم لغوی به کار رفته است، یعنی شب بیکسان و اشخاص
غریب و تنها به قرینه ابیات مابعد:

بیاد یار و دیار آنچنان بگریم زار که از جهان ره و رسم سفر براندازم

من از دیار حبیبم نه از بلاد غریب مهیما برفیقان خود رسان بازم

۱- «شام غریبان» موهم مفهوم اصطلاحی و مشهور خود است به قرینه مفهوم کلی
بیت. «مویهای غریبانه» به معنی ناله‌هایی که نشانه غریبی و بیکی است.

۲- «مویهای غریبانه» ایهاماً به معنی ناله‌های عجیب و غریب. اگر به موقع نماز شب
غربت و تنهایی گریه آغازم با ناله‌های غریب و بدیع و عجیب، قصه عشق و فراق را
پردازم.

فریاد حافظ این همه آخر بهره‌زده نیست هم قصه غریب و حدیثی عجیب هست

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «ی»، ایهام دوم «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۳۳۳ بیت ۶

بجز صبا و شمال نمی شناسد کس عزیز من که بجز باد نیست دمسازم

«بجز باد نیست دمسازم» کنایه است از همدم و دمساز نداشتن و بی یار و یاور بودن. مفهوم بیت: مرا به غیر از باد صبا و باد شمال کسی نمی شناسد، یعنی عزیز من مرا همدم و دمسازی نیست.

مفهوم ایهامی: مرا به غیر از باد صبا و باد شمال کسی نمی شناسد یعنی عزیز من دو دمساز من باد صبا و باد شمال است و با این دو برای این که به سوی تو می آیند و بوی و پیام تو را سوی من از تو می آورند همدم گشته ام.

هم هفاالله صبا کز تو پیامی آورد ورنه در کس نرسیدیم که از کوی تو بود

□ ایهام «معنوی» است از نوع «زا».

غزل ۳۳۳ بیت ۷

هوای منزل یار آب زندگانی ماست صبا بیار نسیمی ز خاک شیرازم

«هوا» در این بیت به معنی «جو» به کار رفته و ایهام به «هوا» در مفهوم عشق و اشتیاق دارد به قرینه اختصاص «هوا» به منزل یار و استعمال «هوا» در مفهوم اشتیاق و عشق در بسیاری از موارد که «هوا» را به منزل یار یا به کوی یار تخصیص داده است.

سایه طوبی و دلجویی حور و لب حوض بهوای سرکری تو برفت از یادم

□ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۳۳۳ بیت ۸

سروشکم آمد و عیب بگفت روی بروی شکایت از که کنم خانگیست غمازم

«روی بروی» به معنی روبرو و آشکار.

مفهوم بیت: اشکم فرو ریخت و عیب مرا روبروی خودم گفت، از دیگران چرا شکایت کنم؛ زیرا خانگی غمازم من است و پرده از روی رازم برمی دارد.

توسم که اشک در غم ما پرده در شود وین راز سر بمهر بعالم سمر شود

۱- «روی بروی» موهم پی در پی و قطره از روی قطره دیگر است.

۲- «روی» ایهام به روی در مفهوم «چهره» دارد، یعنی سرشکم آمد و در حالی که از روی صورت می ریخت هیب را آشکارا گفت و رازم را برملا کرد.

از دیده خون دل همه بر روی ما رود بر روی ما ز دیده چگوریم چها رود

۳- «بگفت روی بروی» یعنی روبروی خلق گفت به قرینه «غمّاز»، یعنی سرشکم آمد و هیب مرا روبروی مردم گفت و رازم را آشکار ساخت....

سر سودای تو در سینه بماندی پنهان چشم تردامن اگر فاش نکردی رازم

□ هر سه ایهام «معنوی» است، اولی از نوع «و»، دومی و سومی هر دو از نوع «ح».

غزل ۳۳۴ بیت ۱

گر دست دهد در سر زلفین تو بازم چون گوی چه سرها که بچوگان تو بازم

«بازم» در مصراع دوم از مصدر باختن است.

مفهوم بیت: اگر دستم باز بر سر زلفین تو رسد چون گوی چه سرها که به چوگان (چوگان استعاره از زلف است.) تو می بازم و فدای تو می کنم.

در خرابیات مغان گر گذر افتد بازم حاصل خرقه و سجاده روان در بازم

«بازم» ایهاماً به معنی بازی کردن است به قرینه «گوی» و «چوگان».

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۳۳۴ بیت ۲

زلف تو مرا هم درازست ولی نیست در دست سر موئی از آن عمر درازم

مفهوم بیت: زلف تو عمر دراز من است، ولی چه فایده جزئی ترین بهره از آن عمر درازم نبرده ام.

۱ - «سر مویی» ایهام به «سرموی» در مفهوم واقعی دارد، یعنی حتی یک سر موی از آن زلف دراز در دست من نیست.

۲ - ایهام به درازی زلف هست به قرینه «عمر دراز».

۳ - به قرینه کلی بیت و زلف، ایهامی به سیاهی عمر قابل استنباط است. یعنی زلف سیاه و دراز تو عمر من است و چون سر مویی از زلف تو در دست من نیست، طبیعی است که عمر من سیاه خواهد بود.

□ هر سه ایهام «معنوی» است، اولی از نوع «زه»، دومی و سومی هر دو از نوع «ل».

غزل ۳۳۴ بیت ۳

پروانه راحت بده ای شمع که امشب از آتش دل پیش تو چون شمع گدازم

«پروانه» در مفهوم اجازه و حکم به کار رفته و ایهام به «پروانه» به مناسبت شمع دارد به قرینه «شمع».

□ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۳۳۴ بیت ۴

آندم که بیک خنده دهم جان چو صراحی مستان تو خواهم که گزارند نماز

مفهوم اصلی بیت: در آن لحظه که به یک خنده تو جان بدهم، همچنانکه صراحی به یک خنده جام جان می دهد، چشمان مست تو را می خواهم که برایم نماز بگزارند (منظور از جان صراحی شراب درون آن است. صراحی وقتی که لب خندان جام را می بیند جان خود را که شراب درونش هست به جام می بخشد.)

۱ - «مستان» موهم اشخاص مست است به قرینه «نمازگزاران». یعنی آنهایی که چون من، مست از پیمانۀ عشق تو اند می خواهم برایم نماز بگزارند.

□ ایهام معنوی است از نوع «ب».

غزل ۳۳۴ بیت ۵

چون نیست نماز من آلوده نمازی در میکده زان کم نشود سوز و گدازم

«نمازی» به معنی پاک است و «ی» آن «ی» نسبت است.

مفهوم بیت: چون نماز من آلوده، پاک نیست، پس نمی شود گفت که در میکده سوز و گدازم از آن حالی که در نماز هستم کمتر است. یعنی خواه روی به قبله آورم و خواه به میکده بروم در هر حال به یاد توام و معبود و معشوقم توئی.

در مسجد و میخانه خیالت اگر آید محراب و کمانچه ز دو ابروی تو سازم
تو خانقاه و خرابات در میانه مبین خدا گواه که هر جا که هست با اویم

ایهاماً «ی» نمازی «ی» وحدت است، یعنی چون نماز من آلوده یک نماز درست (آن چنان که بتوان نماز حساب کرد) نیست، پس سوز و گدازم در میکده کمتر از آن نیست.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۳۳۴ بیت ۷

گر خلوت ما را شبی از رخ بفروزی چون صبح بر آفاق جهان سربفرامی

مفهوم بیت: اگر شبی از در ما در آئی و خلوت تاریک ما را با رخ خود منور گردانی، من چون صبح رؤسفید و سر بلند خواهم بود که از میان تاریکی بر آفاق جهان سربرمی افرازد. با دقت و توجه می توان فهمید که از یک طرف به مناسبت ذکر «خلوت» و روشن شدن آن با رخ دوست، روی دوست به «شمع» تشبیه شده است و از طرف دیگر رخ دوست به آفتاب مانده گردیده است. سر برافراشتن و دمیدن صبح با طلوع آفتاب متقارن است. پس تو آفتابی که اگر شبی به خلوت ما در آئی من صبح خواهم بود و بر همه عالم سر بر خواهم افراشت.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «د».

غزل ۳۳۳ بیت ۸

محمود بود عاقبت کار در این راه گر سر برود در سر سودای ایازم

«محمود» به معنی پسندیده به کار رفته. «محمود» ایهام به سلطان محمود غزنوی دارد به قرینه «ایاز».

غرض کرشمه حسنست ورنه حاجت نیست جمال دولت محمود را بسزلف ایاز

«سودا» به معنی عشق و ایهام به «زلف» دارد. یعنی (اگر سرم در سر زلف ایاز رود). و بهترین قرینه ایهام سودا به زلف همین بیت بالاست و بعلاوه مشهور بودن زلف بسودائی. دلی دارم مسلمانان چو زلف پار سودائی همه دریند آن باشد که گردد رخسارش

فخرالدین عراقی

□ ایهام ازل «لفظی» است از نوع «د»، ایهام دوّم «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۳۳۴ بیت ۹

حافظ غم دل با که بگویم که درین دور جز جام نشاید که بود محرم رازم

«دور» به معنی روزگار است.

مفهوم بیت: حافظ غم دلم را در این دور و زمانه به چه کسی بگویم. بجز جام می شایسته نیست که کسی محرم رازم باشد.

«دور» ایهاماً در مفهوم «دور شرابخواری» است به قرینه «جام».

□ ایهام «لفظی» است از نوع «د».

غزل ۳۳۵ بیت ۳

ور چو پروانه دهد دست فراغ بالی جز بدان عارض شمی نبود پروازم

«فراغ بالی» به معنی آسودگی و رهائی از گرفتاری.

مفهوم بیت: اگر همچون پروانه آسودگی و فراغ بالی پیدا کنم و از گرفتاری برهم فقط به گرد شمع عارض تو می‌گردم.
 «بال» ایهام به «بال» پروانه دارد به قرینه «پروانه». یعنی اگر همچون پروانه بالی داشته باشم، فقط به گرد شمع عارض تو می‌گردم.

□ ایهام «لفظی» است از نوع «۵۵».

غزل ۳۳۵ بیت ۲

صحبت حور نخواهم که بود عین قصور با خیال تو اگر با دگری پردازم

مفهوم بیت: من آنچنان در دام عشق تو اسیرم و پای بند مهر توام که حتی صحبت حور را نمی‌خواهم و به بهشت نمی‌پردازم؛ زیرا عین کوتاهی و گناه محض است اگر با خیال تو به دیگری پردازم و با وجود تو و فکر تو، اندیشه دیگری داشته باشم.

۱ - «قصور» موهم «قصور» به معنی «قصرها» است به قرینه «حور».^۱

شب رحلت هم از بستر روم در قصر حور العین اگر در وقت جان دادن تو باشی شمع بالینم

□ ایهام «لفظی» است از نوع «۵۵».

غزل ۳۳۵ بیت ۵

سر سودای تو در سینه بماندی پنهان چشم تر دامن اگر فاش نکردی رازم

«چشم تر دامن» به معنی چشم آلوده دامن و ناپاک و غماز.

مفهوم بیت: سر عشق تو در سینه‌ام پنهان می‌ماند، اگر چشم بدکاره و ناپاک رازم را فاش نمی‌ساخت.

سر شکم آمد و عیبم بگفت روی بروی شکایت از که کنم خانگیست غمازم

۱. سوره ۵۵ آیه ۷۲ - حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِی الْبِحَارِ: حوران پرده نشینند در خیمه‌ها

«چشم تر دامن» ایهام به «چشم اشک آلود» دارد. چون دیده غمناز راز دل را به زبان اشک می گوید و «تر دامن چشم» در فاش کردن راز، از تریودن دامنش با قطرات اشک است.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «و».

غزل ۳۳۵ بیت ۶

مرغ سان از قفس خاک هوایی گشتم بهوایی که مگر صید کند شهبازم

مفهوم اصلی بیت: مانند مرغ از قفس خاک پریدم و در آسمانها به پرواز در آمدم و عالم خاکی را زیر پا نهادم و هوایی شدم. بدان عشق و امید و آرزو که شهباز صیدم کند. از راه نظر مرغ دلم گشت هواگیر ای دیده نگه کن که بدام که در افتاد

۱ - «قفس خاک» ایهام به «تن خاکی» دارد به قرینه آفرینش انسان از خاک و محبوس بودن مرغ روح در قفس تن.

حیف است بلبلی چون من اکنون درین قفس با این لسان هذب که خامش چو سوسنم

حافظ

مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاک چند روزی قفسی ساخته اند از بدنم

مولوی

۲ - «هوایی» در مصراع اول موهم «سودائی» و هوا زده است به قرینه خود کلمه که مختوم به «ی» نسبت است و «هوای» مصراع دوم.

۳ - از مصراع اول مفهوم «از عالم مادی و تن خاکی رمیدم و دست کشیدم» استنباط می شود که در این صورت «بریدن و رمیدن و دست کشیدن» از لوازم مفهوم ایهامی «هوایی» در مصراع اول محسوب می شود.

۴ - «بهوایی» در مصراع دوم، ایهام به «هوا» در مفهوم معروف «فضا و جو» دارد به قرینه «هوایی» مصراع اول و «شهباز و مرغ».

□ ایهام اول و سوم هر دو «معنوی» است، اولی از نوع «ح» و دومی از نوع «ل».

□ ایهام دوم «لفظی و معنوی» است از نوع «الف». ایهام چهارم لفظی است از نوع «الف».

غزل ۳۳۵ بیت ۷

همچو چنگ ار بکناری ندهی کام دلم از لب خویش چونی یک نفسی بنوازم

مفهوم بیت: همچنانکه چنگ را در «کنار» می‌گیری و او را کامروا می‌کنی، اگر نمی‌خواهی مرا به «کناری» شاد کنی، آنچنانکه لب بر لب نی می‌نهی و نی را با لب خویش می‌نوازی، مرا نیز به بوسه‌ای یا گفتار شکرینی بنواز.

«نفس» به معنی لحظه و دم است و ابهام به مفهوم لغویش دارد به قرینه «لب و نی»

«بنواز» موهم به دو مفهوم است. الف: «نواز» از نواختن به معنی نواختن «نی» و ب: «نواز» از نواختن به معنی نوازش کردن. هر دو مفهوم در این بیت آمیخته شده است، یعنی «نی» را با نواختن و لب بر لبش نهادن می‌نوازی. مرا نیز با بوسه‌ای یا گفتار شیرین و محبت آمیزی بنواز.

قند آمیخته با گل نه علاج دل ماست بوسه چند بر آمیز بدشنامی چند

□ هر دو ابهام «لفظی و معنوی» است، اولی از نوع «ب» و دومی از نوع «و».

غزل ۳۳۵ بیت ۸

ماجرای دل خون گشته نگویم باکس زانکه جز تیغِ خمت نیست کسی دمسازم

«ماجرای» یعنی آنچه جاری شده و آنچه واقع شده است.

مفهوم بیت: سرگذشت دل خون گشته را با هیچکس نمی‌گویم از آن جهت که به جز تیغِ خمت کسی دمساز من نیست.

«ماجرای» موهم «اشک خونین» است که از چشم جاری است به قرینه «دل خون گشته» و «تیغ» و «جرای».

□ ابهام «لفظی» است از نوع «و».

غزل ۳۳۵ بیت ۹

گر بهر موی سری بر تن حافظ باشد همچو زلفت همه را در قدمت اندازم

مفهوم بیت: اگر در هر مویی که بر تن حافظ است سری باشد، مانند زلفت همه آن سرها را در قدم تو می اندازم و فدای تو می کنم.

ایهاماً از مفهوم کلی بیت مستنبط است که در هر موی زلف دوست سری هست. یعنی به هر تار مویش دلداده‌ای بسته است و زلفش همه آنها را در قدم دوست انداخته است.

توگر خواهی که جاویدان جهان یکسر بیارایی برافشان تا فروریزد هزاران جان زهر مویت
بیا که با سر زلفت قرار خواهم بست که گر سرم برود بر ندارم از قدمت

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ل».

غزل ۳۳۶ بیت ۴

بر سر تربت من با می و مطرب بنشین تا ببویت ز لحد رقص کنان برخیزم

«بوی» به معنی رایحه و شمیم است و ایهام به «بوی» در مفهوم «آرزو» دارد. یعنی من به آرزو و امید دیدار تو از لحد رقص کنان برخیزم.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۳۳۸ بیت ۱

من دوستدار روی خوش و موی دلکشم مدهوش چشم مست و می صاف بینم

من عاشق روی زیبا و موی دل آویزم. مدهوش و سرمست چشم مست و می صاف بینم هستم.

«می صاف» موهم چشم مست است به قرینه «چشم مست».

صنما به چشم مست که شرابدار عشق است بدهد می و قدح نی چه عظیم اوستادی

مولوی

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۳۳۸ بیت ۳

من آدم بهشتیم اما درین سفر حالی اسیر عشق جوانان مهوشم

من از اهل بهشتم و آدمی هستم که از بهشت آمده‌ام. اما در این سفری که کرده‌ام
اسیر عشق جوانان مهوش شده‌ام و عشق ایشان مرا در اینجا نگه داشته است.
«آدم» ایهام به حضرت آدم دارد به قرینه «بهشت».

□ ایهام «لفظی» است از نوع «د».

غزل ۳۳۸ بیت ۴

در عاشقی گزیر نباشد ز ساز و سوز استاده‌ام چو شمع مترسان ز آتشم

«گزیر» به معنی چاره است و معنی بیت چنین است که در عاشقی از سوختن و
ساختن چاره نیست. همچون شمع استاده‌ام و به سوز و ساز تن داده‌ام. از آتشم مترسان.
به مناسبت و به قرینه «گزیر» کلمه «گزیر» متجانس خود را که «گریز» است موهم می‌شود
و بیت با مفهوم «گریز» دارای معنی صحیح است.

در عاشقی از سوختن و ساختن جای گریز نیست. اینک چون شمع ایستاده‌ام. مرا از
آتش مترسان که از آن نخواهم گریخت.

عاشقان را گرد آتش می‌پسندد لطف دوست تنگ چشمم گر نظر در چشمه کوثر کنم

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ج».

غزل ۳۳۹ بیت ۲

سزای تکیه گهت منظری نمی بینم منم زعالم و این گوشه معین چشم

مفهوم بیت: هیچ منظری را شایسته و در خور آن نمی بینم که تکیه گاه تو باشد. در تمام عالم این گوشه معین چشم من تنها جایگاه تو می تواند باشد.

شاه نشین چشم من تکیه گه خیال تست جای دعاست شاه من بی تو مباد جای تو

رواق منتظر چشم من آشیانه تست گرم نما و فرود آ که خانه خانه تست

«منظر» ایهام به روزنه و دریچه چشم دارد به قرینه «چشم» و مفهوم کلی بیت، یعنی هیچ چشمی در خور فرود آمدن تو نیست.

۵ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۳۳۹ بیت ۳

بیا که لعل و گوهر در نثار مقدم تو زگنج خانه دل میکشم بروزن چشم

«لعل و گوهر» استعاره از قطرات اشک است.

مفهوم بیت: بیا که هر لعل و گوهر در گنج خانه دل اندوخته ام، همه را به روزن چشم می کشم و نثار قدمها و قدمگاه تو می کنم.

کلمه «گنج» ایهام دارد به «کنج» به قرینه آن که معمولاً هر گهری را در گوشه ای از خانه پنهان می کنند و بیت با «کنج» هم معنی صحیحی دارد. بیا هر لعل و گوهری که در گوشه ای از خانه دل نهفته ام همه را به روزن چشم می آورم و آنها را نثار قدمت می کنم.

۶ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ج».

غزل ۳۳۹ بیت ۴

سحر سرشک روانم سر خرابی داشت گرم نه خون جگر میگرفت دامن چشم

مفهوم اصلی بیت: موقع سحر اشک روانم خیال خرابکاری داشت، اگر خون جگر

از دامن چشم نمی‌گرفت و در مقام استغاثه بر نمی‌آمد و او را از این اشک‌ریزی مانع نمی‌شد به قرینه «گرفتن دامن».

تا دامن کفن نکشم زیر پای خای باور نکن که دست ز دامن بدارمت

ایهام ۱ - اگر کسی خون کسی را بریزد یا آخره خونس او را می‌گیرد. چون چشم من خون جگرم را می‌ریخت بالاخره خون جگر دامن چشم را گرفت و او را به عنوان قاتل خود معرفی کرد.

نخست روز که دیدم رخ تو دل میگفت اگر رسد خلی خون من بگردن چشم

ایهام ۲ - سحر سرشک ریزانم خیال خرابی داشت، اگر لخته‌های خون جگر جلو این سیل را نمی‌گرفت و مانع از ریزش و جریان آن نمی‌شد.

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «ح»، ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۳۳۹ بیت ۵

نخست روز که دیدم رخ تو دل میگفت اگر رسد خلی خون من بگردن چشم

از نخستین روز که تو را دیدم دل می‌گفت اگر از این عشق خلی به من رسد، خونم به گردن چشم است و چشم گناهکار محسوب می‌شود زیرا:

از راه نظر مرغ دلم گشت هواگیر ای دیده نگه کن که بدام که درافتاد

«خون من بگردن چشم» ایهام دارد به این که این چشم است که باعث گرفتاری من شد و نیز این چشم است که خون دل را خواهد ریخت. یعنی اشک خونین همان خون دل است که از دیده برون می‌ریزد.

دیده را دستگه درو گهر گر چه نماند بخورد خونی و تدبیر نثاری بکند
بیا که لعل و گهر در نثار مقدم تو ز گنج‌خانه دل میکشم بر روزن چشم

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۳۳۹ بیت ۶

ببوی مزده وصل تو تا سحر شب دوش براه باد نهادم چراغ روشن چشم

«بوی» مفهوم آرزو دارد. به آرزوی رسیدن مزده وصل تو شب دوش تا سحر چراغ روشنی بخش چشم را به راه باد نهادم.

«بوی» ایهام به بوی در مفهوم «رایحه» دارد زیرا باد «بوی» می آورد.

صبا وقت سحر بوئی ز زلف یار میاورد دل شوریده ما را ببو در کار میاورد

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۳۳۹ بیت ۷

بمردمی که دل دردمند حافظ را مزن بناوک دلدوز مردم افکن چشم

مفهوم بیت: تو را به مردمی و انسانیت قسم می دهم که دل دردمند حافظ را با تاوک دلدوز مردم افکن چشم مزن.

«مردم افکن» صفت فاعلی مرکب است و ایهام ضعیفی به مردمک چشم دارد به قرینه «چشم».

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۳۴۰ بیت ۲

قصد جانست طمع در لب جانان کردن تو مرا بین که درین کار بجان می کوشم

مفهوم اصلی بیت: هر کس طمع در لب جانان کند در قصد جان خویشتن است، تو مرا بین که در این کار باطوع و رغبت تمام به دادن جان می کوشم.

۱- «بجان می کوشم» موهم به هر دو مفهوم است، یعنی هم با طوع و رغبت و با جان و دل می کوشم و هم به دادن جان می کوشم.

۲- «جان» در مصراع اول ایهام به «لب جانان» دارد. یعنی طمع در لب جانان کردن قصد جان کردن است؛ زیرا «لب جانان» «جان عاشق» محسوب می شود و از جان گرانتر است.

□ ایهام اولی «لفظی و معنوی» است از نوع «و»، ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۳۴۰ بیت ۳

من کی آزاد شوم از غم دل چون مردم هندوی زلف بتی حلقه کند در گوشم

مفهوم بیت: من کی و چگونه می توانم از غم دل آزاد باشم، چونکه هر دم زلف سیاه بتی، بنده اسیر و حلقه به گوشم می کند.

۱- «حلقه» ایهام به حلقه گیسو دارد به قرینه «زلف».

زیس که شد دل حافظ رمیده از همه کس کنون زحلقه زلفت بدر نمی آید

۲- «هندو» ایهام به غلام دارد به قرینه «حلقه کند در گوشم».

□ هر دو ایهام «لفظی» است، اولی از نوع «و» و دومی از نوع «د».

غزل ۳۴۰ بیت ۹

گر ازین دست زندمطرب مجلس ره عشق شعر حافظ ببرد وقت سماع از هوشم

مفهوم بیت: اگر مطرب مجلس آهنگ عشق را این چنین زند، شعر حافظ در وقت سماع مرا از خود بیخود خواهد ساخت.

۱- «از این دست» ایهام به دست مطرب دارد. اگر مطرب با این دست زیبایش آهنگ عشق زند و شعر حافظ را بخواند، وقت سماع آن، من از خود بیخود خواهم شد.

ساقی ار باده ازین دست بجام اندازد عارفان را همه در شرب مدام اندازد

۲- «ره عشق زدن» نواختن آلات موسیقی به راه عاشقان و پرده عشاق.
 مطرب عشق عجب ساز و نواشی دارد نقش هر نغمه که زد راه بجائی دارد
 □ ایهام ازل «معنوی» است از نوع «زه»، ایهام دوّم «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۳۴۱ بیت ۳

شاه شوریده سران خوان من بیسامان را زانکه در کم خردی از همه عالم بیشم

مفهوم اصلی بیت: من بی سامان را شاه شوریده سران بخوان، از آن جهت که از تمام عالم کم خردترم.

مفهوم ایهامی: من بی سامان را شاه شوریده سران بخوان؛ زیرا که با وجود کم خردی از تمام عالم برترم. از آنجایی که از نظر خواجه عقل را با عشق منافات است خواجه که در ازل یک جرعه از جام دوست خورده و تا روز قیامت سر از مستی برنخواهد داشت، پس از جهت عقل کم خرد تر از همه و از نظر عشق صاحب بالاترین مقام و منزلت و شاه شوریده سران است.

حریم عشق را درگه بسی بالاتر از عقلست کسی آن آستان بوسد که جان در آستین دارد
 ورای طاعت، دیوانگان زما مطلب که شیخ مذهب ما عاقلی گنه دانست

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۳۴۲ بیت ۲

چنین قفسی نه سزای چو من خوش العانیست روم بگلشن رضوان که مرغ آن چمنم

«قفس» استعاره از این دنیا است.

مفهوم بیت: چنین قفسی شایسته من خوش العان نیست. به باغ بهشت می روم که من مرغ آن چمنم.

«قفس» ایهام به تن خاکی دارد که مرغ روح در آن اسیر گشته است. (قفس استعاره از تن خاکی است).

مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم
مولوی

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ج».

غزل ۳۴۲ بیت ۲

چگونه طوف کنم در فضای عالم قدس که در سراچه ترکیب تخته‌بند تنم

«سراچه ترکیب» موهم به دو مفهوم است:

۱ - عالم کثرت و دنیا و قید طبیعت و مادیت.

مفهوم بیت: چگونه در فضای عالم قدس طوف کنم و بگردم که در این دنیا تخته‌بند تنم.

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود آدم آورد بدین دیر خراب آبادم

۲ - «سراچه ترکیب» وجود خود انسان است که روح قدسی و آسمانی اسیر نفس تن

خاکی است. یعنی در آن «سراچه ترکیب» روح تخته‌بند تن شد و قدرت طوف در فضای عالم قدس ندارد.

۳ - شاید «سراچه ترکیب» همان میخانه عشق باشد.

بر در میخانه عشق ای ملک نسبیح گوی کاندر آنجا طینت آدم مخمر میکنند

دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند گل آدم بسرشتند و به پیمان زدن

□ هر یک از دو مفهوم «سراچه ترکیب» ایهامی باشد، «معنوی» است از نوع «ج».

□ ایهام مؤوم «معنوی» است از نوع «ک».

غزل ۳۴۳ بیت ۳

از جاء عشق و دولت رندان پاکباز پیوسته صدر مصطبه‌ها بود مسکنم

«پاکباز» صفت فاعلی مقید است. «رندان پاکباز» یعنی رندانی که هاری از هر گونه

ضَلّ و غش و روی و ریابند.

مفهوم اصلی بیت: از جاه و منزلت عشق و از دولت سر رندان پاکباز پیوسته صدر مصطبه‌ها مسکنم بوده و مورد عزت و احترام همگان بوده‌ام.
 «پاکباز» ایهام به کسی دارد که «هست و نیست» خود را پاک باخته است به قرینه مفهوم کلی بیت.

مفهوم ایهامی: از جاه و منزلت عشق و دولت رندان که فقر و مسکنت را برگزیده‌اند و از دنیا پرستی و مال دنیا اعراض کرده‌اند، پیوسته صدر مصطبه‌ها منزل و مأوایم بوده و جایی به عنوان منزل و مأوا نداشته‌ام.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۳۴۳ بیت ۲

در شأن من بُدردکشی ظنّ بد میر کالوده گشت جامه ولی پاک دامنم

«پاک دامن» بودن کنایه از ناکودگی به گناه است.

مفهوم بیت: در مورد شأن من با وجود دردکش بودنم گمان بد میر. گرچه جامه‌ام آلوده شد و به گناهکاری متهم شدم ولی پاک دامن و بی‌گناهم.
 «پاک دامن» ایهام به پاک و تمیز بودن دامن در معنی ظاهری و واقعی دارد به قرینه «کالوده گشت جامه».

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۳۴۳ بیت ۵

شهباز دست پادشهم این چه حالتست کز یاد برده‌اند هوای نشیمنم

«هوا» به معنی عشق و اشتیاق و ایهام به «هوا» در مفهوم «جو» دارد به قرینه شهباز و اختصاص «هوا» به نشیمن.

□ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۳۲۳ بیت ۸

حافظ بزیر خرقه قدح تا بکی کشی در بزم خواجه پرده زکارت برافکنم

مفهوم بیت: حافظ تا به کی در زیر خرقه قدح را پنهان خواهی کرد؟ در بزم خواجه رازت را آشکار و تو را رسوا خواهم کرد.

۱ - «پرده زکارت برافکنم» ایهام به کنار زدن خرقه و آشکار کردن قدح در بزم خواجه ممدوحش دارد.

۲ - «پرده زکارت برافکنم» ایهام به می خوردن خواجه حافظ در بزم خواجه ممدوحش دارد به قرینه «بزم». یعنی چون در بزم خواجه می می خوری خودبه خود پرده از روی کارت برداشته می شود و معلوم می گردد که تو اهل این کارها هستی. منتهی اهل روی و ریائی.

زیاده خوردن پنهان ملول شد حافظ بیانگ بربط و نی رازش آشکاره کنم

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «زه»، ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۳۲۴ بیت ۲

بی ماه مهر افروز خود تابگذرانم روز خود دایمی براهی می نهم مَرُضی بدایمی میزنم

«مهر» در مفهوم «آفتاب» است. «ماه مهر افروز» یعنی آن چنان ماهی که خورشید از او تابندگی و درخشندگی کسب می کند.

تو بدری و خورشید ترا بنده شد دست تا بنده تو شد دست تابنده شد دست
ز آن روی که از شعاع نور رخ تو خورشید منیر و ماه تابنده شد دست

از ریاضیات خواجه

«مهر» موهب «مهر» در مفهوم محبت است. «ماه مهر افروز» یعنی ماهی که آتش مهر و محبت را می افروزد.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۳۲۲ بیت ۶

دانم سر آرد غصه را رنگین برآرد قصه را این آه خون افشان که من هر صبح و شامی میزنم

مفهوم بیت: این آه خون افشان که من هر صبح و شام میزنم، به غصه‌ها و رنجها پایان خواهد بخشید و شکلی بدیع و عجیب و رنگین به این قصه جانسوز خواهد داد. مفهوم کلی بیت موهم «فلق و شفق» است. همین آه خون افشان که من هر صبح و شام میزنم به شکل شفق خونین بر صفحه آسمان جلوه گر می‌گردد.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ر».

غزل ۳۲۵ بیت ۲

آه گسز طعنه بدخواه ندیدم رویت نیست چون آینه‌ام روی ز آهن چکنم

«روی» به معنی صورت و چهره، ایهام به «روی» فلز معین دارد به قرینه آهن و آینه.

□ ایهام «لفظی» است از نوع «د».

غزل ۳۲۵ بیت ۵

شاه ترکان چو پسندید و بیچاهم انداخت دستگیر از نشود لطف تهمتن چکنم

«شاه ترکان» موهم به چهار مفهوم است:

۱ - ممدوح خواجه

۲ - شاه خویان (ترک در مفهوم شاهراشه).

ترک عاشق کش من مست برون رفت امروز تا دگر خون که از دیده روان خواهد بود

۳ - امکان دارد منظور از «شاه ترکان» پادشاه ترک‌ها باشد.

۴ - «شاه ترکان» موهم افراسیاب است به قرینه تهمتن.

مفهوم بیت: شاه ترکان (در هر یک از مفاهیم که باشد) وقتی که پسندید و مرا به چاه انداخت، اگر لطف تهمتن دستگیر و یار و یاورم نباشد، چه کنم. (به هر حال در شاه ترکان و چاه و تهمتن استعاره صورت گرفته است.)

۵ - «دستگیر» موهم به هر دو مفهوم «لغوی و مجازی» است. یعنی «از دست گیرنده» و «کمک و یار و مساعد» به قرینه «چاه». چون لازمه درآوردن شخص از «چاه» گرفتن از دست و بیرون کشیدن او و نتیجه‌اش کمک و مساعدت است.

۶ - بیت ایهام دارد به افتادن «بیژن» در چاه افراسیاب و نجات او به دست رستم.

□ ایهامات «شاه ترکان» همه معنوی است، از نوع «ج». (زیرا به هر حال این ایهام استعاری است.)

□ ایهام پنجم «معنوی» است از نوع «ز». ایهام ششم «معنوی» است از نوع «ک».

غزل ۳۴۶ بیت ۶

من که از یاقوت و لعل اشک دارم گنجها کی نظر در فیض خورشید بلند اختر کنم

«فیض» به معنی بهره و بخشش و ایهام به مفهوم لغوی فیض به معنی ریختن دارد به مناسبت کلی که بین چشم و آفتاب است.

گر چه گرد آلود فقرم شرم باد از همتم گر بآب چشمه خورشید دامن تر کنم

«اختر» به معنی طالع به کار رفته، «خورشید بلند اختر» یعنی خورشید بلند طالع و فرخنده بخت.

«اختر» ایهام به «اختر» در مفهوم ستاره دارد به قرینه «خورشید».

□ هر دو ایهام «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۳۴۶ بیت ۱۰

گر چه گرد آلود فقرم شرم باد از همتم گر بآب چشمه خورشید دامن تر کنم

«دامن تر کردن» کنایه است از آلوده شدن به ناپاکی‌ها و پلیدی‌ها.

مفهوم بیت: اگر چه گرد فقر به سراپایم نشسته (از منتهای فقر حکایت می‌کند) ولی از همت بلندم شرمم باد، اگر بخواهم متنی ولو از خورشید بخشنده بکشم و خود را به پلیدی و تردامنی چشمداشت از دیگران بیالایم.

«دامن تر کردن» موهم تر کردن واقعی دامن است به قرینه «آب» و «چشمه».

مفهوم ایهامی بیت: اگر چه گرد فقر به سراپا دارم، از همت بلندم شرمم باد اگر بخواهم به آب چشمه خورشید دامنم را ترکم و با آن گرد فقر را بشویم.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ن».

غزل ۳۴۷ بیت ۲

با سر زلف تو مجموع پریشانی خود کو مجالی که سراسر همه تقریر کنم

مفهوم بیت: کو مجالی و فرصتی که بتوانم مجموع پریشانی خود را یکایک با تو بگویم.

۱ - درازی زلف از مفهوم کلی بیت مستنبط است به قرینه «سراسر».

۲ - پریشانی زلف مستنبط است، یعنی پریشانی عاشق از پریشانی زلف معشوق است. زلف بر باد مده تا ندهی بر بادم ناز بنیاد مکن تا نکنی بنیادم

۳ - «مجموع پریشانی» موهم به پریشانی زلف و پریشانی خاطر و جمعیت زلف و جمعیت خاطر است.

□ هر سه ایهام «معنوی» است، اولی و دومی از نوع «ل»، سومی از نوع «و».

غزل ۳۴۷ بیت ۶

گر بدانم که وصال تو بدین دست دهد دین و دل را همه دربازم و توفیر کنم

مفهوم بیت: اگر بدانم که وصال تو با این چیزها ممکن است، دین و دل را یکلی

درمی‌بازم و زیاده بر آنها هم می‌بازم. در این مفهوم که مفهوم اصلی است، «این» در مصراع اول، ضمیر اشاره است و مرجع آن «دین و دل» است که به ضرورت شعری بعداً آمده است.

«دین» در مصراع اول ایهام به «دین» در معنی واقعی دارد به قرینه «دین» که در مصراع دوم آمده است.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۳۲۸ بیت ۱

دیده دریا کنم و صبر بصحرا فکنم و اندرین کار دل خویش بدریا فکنم

«بدریا فکندن» کنایه است از هر آنچه یادآباد و از جان گذشتن. ولی دریا موهم دریای واقعی است که در آب دیده تشکیل شده است.

دیده ما چو بامید تو دریاست چرا بستن گزری بر لب دریا نکنی
اشک حافظ خورد و صبر بدریا انداخت چکند سوز غم عشق نیارست نهفت

□ ایهام «معنوی» است از نوع «و».

غزل ۳۲۸ بیت ۲

بگشا بند قبا ای مه خورشید کلاه تا چو زلفت سر سودازده در پا فکنم

«سودا زده» صفت برای «سر» است.

مفهوم بیت: ای ماهی که از خورشید کلاه بر سر داری، بند قبایت را بگشا تا مانند زلفت سر سودازده خود را در پایت افکنم.

«سودازده» ایهاماً صفت برای «زلف» است به قرینه «سیاهی رنگ سودا»، یعنی هم چنان که زلفت سر سودازده خود را در پای تو افکنده، من نیز سر سودا زده‌ام را در پایت افکنم.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۳۲۹ بیت ۱

دوش سودای رخس گفتم ز سر بیرون کنم گفت کوزنجیر تا تدبیر این مجنون کنم

«سودا» به معنی عشق جنون آمیز.

مفهوم بیت: دوش گفتم عشق رخ او را از سر بیرون کنم. گفت زنجیر کجاست تا چاره و تدبیر این دیوانه کنم و او را که می خواهد از عشق من بگریزد با زنجیر ببندم.

۱ - «سودا» موهم زلف است به قرینه «رخ». ۲ - «زنجیر» نیز موهم زلف است. مفهوم بیت با توجه به مفهوم ایهامی «سودا» و «زنجیر»، چنین می شود:

دوش گفتم تا آن سودائی را که برگرد رخ دوست هست و مرا اسیر عشق او کرده از سر بیرون کنم. چون بشنید گفت زنجیر زلفم کجاست تا تدبیر این مجنون را بکنم و او را به کمند گیسوی خود ببندم.

دل دیوانه از آن شد که نصیحت شنود مگرش هم ز سر زلف تو زنجیر کنم

□ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «ب»، ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۳۲۹ بیت ۲

قامتش را سرو گفتم سرکشید از من بخشم دوستان از راست میرنجد نگارم چون کنم

مفهوم بیت: گفتم قامتت سرو است. با خشم و غضب ناز و عتاب آغازید. دوستان نگارم از سخن راست می رنجد. چون کنم؟

سرکش مشوک چون شمع از غیرت بسوزد دلبر که در کف او مومست سنگ خارا

«سرکشید» موهم «بلند شد» به قرینه «سرو».

پیش رفتار تو پاپرن گرفت از خجلت سرو سرکش که بناز از قد و قامت برخاست

«راست» ایهام به سرو دارد به قرینه «سرو».

□ ایهام اول و دوم هر دو «لفظی است» اولی از نوع «ب» و دومی از نوع «ب».

غزل ۳۲۹ بیت ۷

ای مه صاحب قران از بنده حافظ یاد کن تا دعای دولت آن حسن روزاقزون کتم

«صاحب قران» صفت برای «مه» است و منظور از صاحب قران یعنی: دولتیار و سعید و بختیار. یعنی صاحب قران در مفهوم اصطلاحی. دو ابهام در صاحب قران هست: ۱ - به مناسبت «مه» و «قران»، مفهوم لغوی «صاحب قران» مستنبط است یعنی «قران» در مفهوم لغوی و نجومی که با ماه مناسب است.

۲ - «صاحب قران» موهم به لقب امیر تیمورگورکان است که افسانه ملاقاتش با خواجه شیراز مشهور می باشد.

☐ ابهام اول و دوم هر دو «معنوی» است، اولی از نوع «ی»، دومی از نوع «ط».

غزل ۳۵۰ بیت ۳

چو غنچه با لب خندان بیاد مجلس شاه پیاله گیرم و از شوق جامه پاره کتم

مفهوم بیت: مانند غنچه با لب خندان به یاد مجلس شاه جامی بگیرم و می بنوشم و از شوق جامه بر تن چاک کنم.

۱ - «خندان» ابهام به خندانی گل دارد به قرینه «غنچه» و ابهام به خندانی پیاله و جام و خنده جام می دارد.

با دل خونین لب خندان بیاور همچو جام نی گرت زخمی رسد آبی چو چنگ اندر خروش

۲ - «پیاله» موهم گل باز شده و بخصوص لاله است که به شکل پیاله است.

مگر که لاله بدانست بیوفایی دهر که تا بزاد و بشد جام می زکف ننهاد

۳ - «جامه پاره کنم» موهم خندانی و پریر شدن گل است.

همچنان که غنچه اول لبش می خندد و شکفته می شود و بعد به شکل پیاله در می آید و سپس خندان شده و پرپر می گردد (البته ذهن بیشتر در این بیت دور گل لاله می گردد) من نیز به یاد مجلس شاه کاری چون غنچه کنم.

☐ ابهام اول «لفظی» است از نوع «ه». ابهام دوم و سوم هر دو «معنوی» است، اولی از نوع «ب» و دومی از نوع «ح».

غزل ۳۵۰ بیت ۲

بدور لاله دماغ سرا علاج کنید گر از میانه بزم طرب کناره کنم

مفهوم بیت: اگر در دوران گل لاله و موقع روئیدن آن، از میانه بزم طرب کناره کنم پس دیوانه‌ای هستم که باید دماغم را معالجه کنید.

۱ - «دور لاله» ایهام به اطراف لاله دارد، در اطراف لاله بزمی برپاست. اگر من از چنین بزمی کناره کنم، دماغم را علاج کنید.

بدور گل منشین بی شراب و شاهد و چنگ که همچو روز بقا هفته بود معدود

۲ - «دور لاله» ایهام به دور قدح دارد به مناسبت شباهت شکل قدح به گل لاله. یعنی مرا با می و قدح علاج کنید، اگر از میانه بزم طرب کناره کنم.

میکشم از قدح لاله شرابی موهوم چشم بد دور که بی مطرب و می مدهوشم

۳ - کناره کردن از میانه بزم طرب و آوردن لاله در مصراع اول، ایهام به روئیدن گل لاله در اطراف چمن دارد.

□ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «الف». ایهام دوم و سوم هر دو «معنوی» است، اولی از نوع «و» و دومی از نوع «ل».

غزل ۳۵۱ بیت ۵

از نامه سیاه نترسم که روز حشر با فیض لطف او صد ازین نامه طی کنم

«فیض» به معنی بهره و بخشش است.

مفهوم بیت: از نامه اعمال سیاه خود نمی‌ترسم؛ زیرا که روز حشر با استفاده از بخشش و فیض لطف او صد از این نامه را می‌توانم باطل کنم.

فیض موهوم لغویش است. یعنی روز حشر با رشحات لطف او می‌توانم نامه اعمال سیاه خود را بشویم.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۳۵۲ بیت ۴

با صبا افتان و خیزان میروم تا کوی دوست وز رفیقان ره استمداد همت میکنم

مفهوم بیت: با همراهی صبا افتان و خیزان تا کوی دوست میروم وز رفیقان راه که ایشان نیز رهروان این طریق اند، همت می طلبم.

۱ - مفهوم کلی بیت ایهام به افتان و خیزان بودن و بیماری صبا دارد.

۲ - «رفیق ره» موهم خود «صبا» است به قرینه رفتن با صبا که با همه بیماری به کوی دوست می رود. من نیز از او طلب همت می کنم و همراه او تا کوی دوست میروم.

□ ایهام اژل و دژم هر دو «معنوی» است، اولی از نوع «ل» و دومی از نوع «ح».

غزل ۳۵۲ بیت ۸

حافظم در مجلسی دردی کشم در محفلی بنگر این شوخی که چون با خلق صنعت میکنم

توجه خواجه بزرگوار در این بیت به مفهوم کلی «حافظ» است که از آن به زاهد می توان تعبیر کرد و منظورش طعنه زدن به زاهدان ربانی است که می فرماید در بعضی از مجالس زاهد و حافظ قرآن و اهل شریعت می شوم و در محافل دیگر بسته به اوضاع و احوال آن محفل دردی کشم. بنگر این شوخی و گستاخی را که چگونه خلق خدا را می فریبم و هر لحظه به رنگی دیگر در می آیم.

زیاده خوردن پنهان ملول شد حافظ بیانگ بریط و نی رازش آشکاره کنم

«حافظ» ایهام به «حافظ» تخلص خواجه بزرگوار دارد.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ط».

غزل ۳۵۳ بیت ۳

تلقین و درس اهل نظر یک اشارتست گفتم کنایتی و مکرر نمیکم

«اشارت» در این بیت سخن بسیار مختصر است. برای تلقین و تدریس اهل نظر یک

اشارت و گفتن یک حرف بسیار مختصر کافی است. من کنایتی گفتم و تکرار نمی‌کنم.
 «اشاره» ایهام به اشاره چشم دارد به قرینه «اهل نظر». یعنی یک اشاره چشم به اهل
 نظر کافی است که همه چیز را از آن نظر بیاموزند.

ترک گدائی مکن که گنج بیابی از نظر رهسروی که در گذر آید

□ ایهام «معنوی» است از نوع «و».

غزل ۳۵۴ بیت ۱

بمژگان سیه‌گردی هزاران رخنه در دینم بیاکز چشم بیماریت هزاران درد بر چینم

مفهوم اصلی: با مژگان سیاهت هزاران رخنه در دینم کردی و ایمانم را بر باد دادی.
 بیاکز دیدن چشم بیمار تو هزاران درد و خار اندوه از دل من بر چیده شود.

مفهوم ایهامی: با مژگان سیاهت هزاران رخنه در دینم کردی و ایمانم را بر باد دادی.
 بیا که از چشم بیماریت هزاران درد بر جان من بیاید. قرینه این ایهام آوردن صنعت بیمار
 برای چشم است چون معمولاً به بیمار می‌گویند «درد تو به جان من باد».

اگر آیی بجانم و نروزم و گر نائی ز هجرانم گدازم
 بیا دردی که داری بر دلم نه بمیرم یا بسوزم یا بسازم

باباطاهر

محتمل است که مفهوم ایهامی اصلی باشد و برعکس.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۳۵۴ بیت ۲

الا ای همنشین دل که یارانت برفت از یاد مرا روزی مباد آندم که بی‌یاد تو بنشینم

«روزی» به معنی نصیب و قسمت است.

مفهوم بیت: الا ای همنشین دل من که یارانت را از یاد بردی و ایشان را به فراموشی
 سپردی، نصیب و قسمت من مباد آن لحظه که بی‌یاد تو باشم.

«روزی» ایهام به «روزی» با «ی» وحدت دارد (به معنی یک روز).
 الا ای همنشین دلم که یارانت را از یاد بردی. در عمر من یک روز آن لحظه نیاید که
 بی یاد تو بنشینم.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۳۵۴ بیت ۳

جهان پیرست و بی بنیاد از این فرهادکش فریاد که کرد افسون و نیرنگش ملول از جان شیرینم

مفهوم بیت: جهان پیر و بی بنیاد و بی اصل و نسب است. از این فرهادکش هزاران
 فریاد که افسون و نیرنگ او مرا از جان شیرین خودم ملول و سیر کرد.

«جان شیرین» اضافه توصیفی است. (یعنی شیرین صفت است برای جان.)

۱ - «شیرین» ایهام به شیرین معشوقه «فرهاد» دارد به قرینه «فرهاد»، در این صورت
 اضافه «جان شیرین» اضافه تملیکی خواهد بود.

۲ - «پیر» ایهام به پیرزنی دارد که به دستور خسرو پرویز به پیش فرهاد رفت و افسون
 و نیرنگ بد مید. هنگامی که فرهاد مشغول کوه کنی بود به او گفت که «شیرین» مرد. فرهاد
 به شنیدن این سخن خود را از کوه به ریز افکند و کشت.

از جهان پیر و بی بنیاد و همچنین از «عجوز فرهادکش» فریاد که با افسوس و نیرنگ
 فرهاد را از جان شیرین مأیوس کرد.

□ هر دو ایهام «معنوی» است، اولی از نوع «الف»، دومی از نوع «و».

غزل ۳۵۴ بیت ۴

ز تاب آتش دوری شدم غرق غرق چون گل بیارای باد شبگیری نسیمی زان هرق چینم

به احتمال قریب به یقین در این بیت کلمه «غرق چین» در مفهوم «قطیفه» و «رومال»
 استعمال شده است نه در مفهوم مصطلح و معروف آن.

مفهوم اصلی بیت: از گرمی و حرارت و سوز و گداز دوری یار، چون گل غرق عرق شدم. ای باد صبحگاهی نسیمی از آن قلیفه یا از آن رومال که یار عرق تن و روی خود را با آن برمی چیند و خشک می کند به من آر تا به خنکی و بوی خوش آن تسکین خاطر می یابم.

۱ - «عرق چین» ایهام به «عرق چین» در مفهوم مستعمل و معروف آن دارد به قرینه خود لفظ «عرق چین». از حرارت و گرمی و سوز و آتش دوری، چون گل غرق عرق شدم. ای باد صبحگاهی که ره به حرم دوست داری، نسیمی به من بیار تا با شنیدن بوئی از زلف یار آرامشی یابم و از تب و تاب بیفتم.

خیال روی تو در هر طریق هم‌ره ماست نسیم موی تو پیوند جان آگه ماست

۲ - در مصراع دوم بیت، «عرق چینم» ایهام لفظی به «عرق را بچینم» یا «عرق خود را بچینم» دارد، به قرینه خود کلمات و «درد بر چیدن» در بیت مطلع:

بمژگان سیه کردی هزاران رخنه در دینم بیا کز چشم بیمار ت هزاران درد برچینم

۳ - همچنین در مصراع دوم بیت با توجه به این که «نسیم» خود از انواع «باد» است و حافظ از باد می خواهد نسیمی بیاورد، «نسیم» ایهام به رایحه و شمیم و بوی و عطر دارد.

ای گل خوش نسیم من بلبل خویش را مسوز کز سر صدق میکند شب همه شب دعای تو

۴ - ایهاماً نسیمی که باد شبگیری از «عرق چین» یار می آورد، بوی «گلاب» می دهد به قرینه کلمه «آتش» و «غرق شد در عرق چون گل». (گلاب عرق گل است که به وسیله آتش از گل گرفته می شود.)

بفشان عرق ز چهره و اطراف باغ را چون شیشهای دیده ما پرگلاب کن

۵ - «عرق گل» که از آن «گلاب» منظور است، ایهام به «قطرات شبنم» دارد به قرینه «باد شبگیری» و «نسیم».

از تاب آتش می برگردد عارضش خوی چون قطره های شبنم بر برگ گل چکیده

☐ ایهام اول لفظی و معنوی است از نوع «الف». ایهام دوم لفظی است از نوع «ج». ایهام سوم و چهارم و پنجم هر سه «معنوی» است، سؤمی و پنجمی از نوع «ح» و چهارمی از نوع «ل».

غزل ۳۵۵ بیت ۲

جام می گیرم و از اهل ریا دور شوم یعنی از اهل جهان پاک دلی بگزینم

«پاک دل» یعنی کسی که یکرنگ و یک رو و دارای صفای باطن و حسن نیت است. مفهوم بیت: جام می بگیرم و می خواری را بگزینم و از مردمان دور و ریاکار دور شوم. یعنی از اهل جهان آن را که یکرنگ و یک رو و دارای صفای باطن است، اختیار کنم. «پاک دل» موهب صافی بودن می و تابندگی و درخشش آن است. به عبارت دیگر پاک دل که خواجه خیال اختیار آن را دارد، همان جام می است.

□ ایهام و معنوی است از نوع «ز».

غزل ۳۵۵ بیت ۹

بر دلم گرد ستمهاست خدایا مپسند که مکدر شود آئینه مهر آیینم

«مهر» در مفهوم خورشید و «مکدر» در مفهوم تیره است. مفهوم اصلی بیت: خدایا مپسند بر آئینه دلی که همچو مهر درخشان است، گردها نشیند و آن را کدر و تیره گرداند. «مهر» ایهام به مهر در مفهوم محبت دارد و «مکدر» به معنی آزرده و رنجیده و این دو مفهوم ایهامی «مهر» و «مکدر» قرینه یکدیگرند. مفهوم ایهامی بیت: بر دل من گرد ستمهاست، خدایا روا مدار دل پاکم که جز مهر و محبت آئینی ندارد، رنجیده و مکدر گردد.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۳۵۶ بیت ۲

شراب تلخ صوفی موزنیادم بخواد ببرد لبم بر لب نه ای صافی وستان جان شیرینم

۱ - «صوفی سوز» به چند وجه قابل توجیه است:

الف - صوفی از وجود شراب و از این که می بیند دیگران آن را می خورند و به بند و اندرز او وقتی نمی نهند و گوش فرا نمی دهند، می سوزد و به اصطلاح آتش می گیرد.

ب - صوفی ظاهراً و به دروغ مخالف میخوارگی است. حافظ در ابیاتی به طنز و طعن به این مسئله اشاره می کند و می گوید خود صوفی هم شرابخواره است. شراب تند و سوزان آتش به جان او می افکند و ادعاهای صوفیانه را در وجود او نابود می سازد.

صوفی سرخوش ازین دست که کج کرد کلاه بدو جام دگر آشفته شود دستارش

ج - صوفی سوز بودن شراب به معنی ظاهری «سوختن»، ناشی از تلخی و تندی طبیعت شراب می تواند باشد.

از معانی «الف» و «ب» یکی اصلی و دیگری ایهامی است که طبق سبک خاص حافظ، تفکیک اصل و ایهام، صحیح به نظر نمی آید. همین است ویژگی و خصیصه اصلی ایهام حافظ و فرق آن با ایهام مشهور که در کتابهای مربوط به علم «معانی و بیان» ذکر شده است. مفهوم «ج» ایهامی است.

۲ - «لب» که در مفهوم اصلی به احتمال زیاد «لب ساقی» است، ایهام به «لب جام» دارد. یعنی ای ساقی «لب جام» را بر «لبم» نه و جانم را بستان.

۳ - «بستان» که به معنی «بگیر» است، با مفهوم مصراع اول و «ساقی» از مصراع دوم، تناسبی معنوی به این صورت ایجاد می کند و معنی بیت چنین است: شراب تلخ و تند صوفی سوز بنیادم را خواهد برد. حال که چنین است ای ساقی بعد از شراب پیمودن به من، لب خود را بر لبم بگذار و تو جان شیرینم را بستان. ولی با در نظر گرفتن این که به گفته حافظ، لب ساقی شکر به مستان می دهد و چشمش می به میخواران و نیز از آنجایی که شراب با شیرینی تناسب خاصی دارد،

باد گلرنگ تلخ نیز خوشخوار و سبک
نقلش از لعل نگار و نقلش از یاقوت خام

دو ایهام پیش می آید که این دو مفهوم ایهامی کاملاً در جهت عکس هم قرار دارند. ایهام اول: حافظ در فکرهایی جان شیرین خود است. بنابراین از ساقی می خواهد ضمن دادن شراب تلخ و تند، لب شیرین و حیات بخش و روح نواز خود را بر لب حافظ نهد و جان شیرینش را از دست دشمن بنیان کن (شراب) که در قصد بردن آن است بستاند و رهائیش بخشد.

قرینه این ایهام ابیات دیگر غزل است به ویژه مطلع و مقطع آن و آوردن وصف

«شیرین» برای جان که دل بستگی خواجه را در آن موقعیت بخصوص به جانش می‌رساند.
اگر غم لشکرانگیزد که خون عاشقان ریزد من و ساقی بهم تازیم و بنیادش بر اندازیم

ایهام دوم: حافظ آرزومند است که ساقی پس از شراب پیمودن «لب شیرین» خود را بر لب او نهد و حافظ در مقابل این لطف و احسان، جان را که شیرین‌ترین متاع انسان است، تقدیم ساقی کند و ساقی با بوسه جانبخش و روح‌افزای خود (در مقابل جان فانی ناسوتی) حیات باقی لاهوتی به او ببخشد.

جز نقد جان بدست ندارم شراب کو کان نیز بر کرشمه ساقی کنم نثار

قرینه این ایهام عدم دل بستگی حافظ به زندگی ناپایدار ناسوتی و در مواردی خاص شنیدن سروش عالم غیب از کنگره عرش و شگفتی او از توقف در این دامگه و داشتن آرزوی رهایی از کنج این محنت آباد است.

□ همه ایهامات «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۳۵۷ بیت ۳

خواهم از زلف بتان نافه گشایی کردن فکر دورست همانا که خطا می‌بینم

۱ - «نافه گشایی کردن» کنایه است از بوی خوش منتشر ساختن و در اینجا «نافه» ایهام به گره‌های زلف بتان دارد. یعنی می‌خواهم گره از زلف بتان بگشایم. معلوم است که با گره گشایی بوی خوش آن نیز منتشر خواهد شد.

۲ - مفهوم کلی بیت ایهام به درازی زلف دارد به قرینه «فکر دور» و مفهوم ایهامی «خطا».

۳ - «خطا» که منظور از آن فکر خطا و غلط است، ایهام به شهر مشهور خطا دارد به قرینه «نافه گشایی» کردن و کلمه «دور».

مفهوم بیت: دلم می‌خواهد که از زلف بتان نافه گشایی کنم و همه جا را از عطر آن پر نمایم، اما فکر دور و غیرممکن است. همانا که این فکر را خطا و نادرست تشخیص می‌دهم.

۱۱ ایهام اول و دوم هر دو «معنوی» است، اولی از نوع «ز»، دومی از نوع «ل». ایهام سوم «لفظی»

است از نوع «د».

غزل ۳۵۷ بیت ۵

هر دم از روی تو نقشی زندم راه خیال با که گویم که درین پرده چه می بینم

«پرده» عبارت است از پرده منقش جلوه‌های رنگارنگ و تازه به تازه روی دوست. مفهوم بیت: هر لحظه از روی تو نقشی راه خیالم را می‌زند یا به عبارت دیگر هر لحظه نقشی دیگر از روی تو در خیالم مصور می‌گردد، با که بگویم که در این پرده چه‌ها (چه نقش‌ها) می‌بینم.

دو ایهام در پرده هست:

۱ - «پرده» موهم پرده خیال است به قرینه مصراع اول.

آن زمان کآرزوی دیدن جانم باشد در نظر نقش رخ خوب تو تصویر کنم

۲ - «پرده» موهم پرده دیده است.

خیال نقش تو در کارگاه دیده کشیدم بصورت تو نگاری ندیدم و نشنیدم

[۱] هر دو ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۳۵۸ بیت ۳

ز آفتاب قدح ارتفاع عیش بگیر^۱ چرا که طالع وقت آنچنان نمی‌بینم

«ارتفاع» در این بیت، در اصطلاح نجومی به کار رفته است.

«ارتفاع» موهم مفهوم بهره و آنچه بلند می‌شود و حاصلی که برداشت می‌گردد.

نظر بر این که ارتفاع و بهره برداری از زمین بر اثر تابش آفتاب است، پس اضافه

تشبیهی «ارتفاع قدح» خود قرینه، برای این مفهوم ایهامی ارتفاع است. یعنی آنچه از

۱. اگر مطابق بعضی از نسخه‌ها، به جای «بگیر»، «بگیر» را صحیح فرض کنیم، معنی بیت چنین خواهد بود: تو ارتفاع و اندازه و مقدار عیش و خوشی را با ارتفاع آفتاب قدح مسنج^۲ زیرا که طالع وقت و موقعیت را آنچنان نمی‌بینم «آن چنان خوب نمی‌بینم». در این صورت «آفتاب» استعاره از «می» خواهد بود که در قدح است و نوع اضافه، اضافه استعاری مظروف به ظرف خواهد بود.

چو آفتاب می از مشرق پیاله برآید زیاغ عارض ساقی هزار لاله برآید

۲. در این صورت موضوع ایهام ارتفاع نیز منتفی است.

آفتاب قدح بر می خیزد، عیش است. تو سعی کن که از آفتاب قدح، بهره عیش برگیری. البته نمی توان به یقین اظهار نظر کرد که حافظ با توجه به مفهوم اصطلاحی «ارتفاع» توجهی نیز به مفهوم دوم ارتفاع داشته است.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ی».

غزل ۳۵۸ بیت ۵

بدین دو دیده حیران من هزار افسوس که با دو آینه رویش عیان نمی بینم

«افسوس» به معنی «دریغ و تأسف» است.

مفهوم بیت: بدین دو چشم حیران من، هزار دریغ و افسوس باد که با وجود دو آینه روشن (آینه استعاره از چشم است) روی او را عیان نمی بینم. گر چه بیت مابعد:

قد تو تا بشد از جویبار دیده من بجای سرو جز آب روان نمی بینم

مؤید این است که «افسوس» در این بیت به معنی حیف و تأسف است ولی ذهن با توجه «بدو آینه» و از آنجایی که هر چیزی در آینه منعکس می شود، متوجه مفهوم استهزا آمیز و تمسخر «افسوس» هم می شود. یعنی با این دو دیده حیران یا به عبارت دیگر به این دو آینه که با همه درخشانی، رویش را عیان نمی بینم، جای هزار استهزا است که این دو آینه به چه درد می خورد.

دیده را فایده آن است که دلبر بیند ورنه بیند چه سود فایده بینایی را

سعدی

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۳۵۸ بیت ۶

قد تو تا بشد از جویبار دیده من بجای سرو جز آب روان نمی بینم

مفهوم بیت: از آن وقتی که قد سرو تو از جویبار دیده من رفت، به جای دیدن قد

سروست، آب روانی می بینم که در فراق تو از دو دیده من می رود. دیدن آب روان به جای سرو خود موهم به دو تصور است:

۱- چون از مقابل دیدگانم رفتی، از جویبار دیده من سیل اشک سرازیر شد. حال از آنجایی که روزی سرو قد تو بود، آب روان اشک می گذرد.

۲- پای تو بردیدگان من بود. همچنانکه سرو را بر لب جویبار می نشاندند، سرو قدت بر جویبار چشم من نشانده شده بود. چون پای برداشتی و رفتی از دیدگانم که روزگاران جایگاه سرو بود، اشک جریان پیدا کرده است.

ز سرو قد دلجویت مکن محروم چشم را	بدین سرچشمه اش نشان که خوش آبی روان دارد
چشمه چشم مرا ای گل خندان دریاب	که بامید تو خوش آب روانی دارد

□ مفهوم دوم که ایهامی است، «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۳۵۸ بیت ۸

نشان موی میانش که دل درو بستم زمن می پرس که خود در میان نمی بینم

مفهوم بیت: نشان موی میان او را (میان او را که به باریکی موی است) که من دل در آن بستم، از من می پرس؛ زیرا که دیگر من وجود ندارم و خودم را در میان نمی بینم. یا به قول سعدی:

من بیدلم او بی نشان بیدل از بی نشان چه گوید باز

۱- «خود» ایهاماً برای تأکید «میان» است و مفهوم ایهامی بیت چنین است که نشان میان موی مانندش را که دل درو بستم و خود آن را در میانه نمی بینم از من می پرس.

نسبندی زان میان طرفی کمر وار اگر خود را ببینی در میانه

۲- «میان» مصراع دوم که به معنی «میانه» است، موهم «میان» در مفهوم کمر است، به قرینة «میان» مصراع اول.

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «ح»، ایهام دوم «لفظی» است از نوع «ح».

غزل ۳۵۸ بیت ۹

من و سفینهٔ حافظ که جز درین دریا بضاعت سخن دُریشان نمی بینم

«سفینه» به معنی دیوان شعر است.

مفهوم بیت: از این به بعد من و دیوان حافظ، زیرا که در این دریا بضاعتی بجز سخن دُریشان نمی بینم و از هیچ چیز دیگر بجز این گفته‌ها اثری نخواهد بود.

درین زمانه رفیقی که خالی از خللست صراحی می ناب و سفینهٔ غزلست

«سفینه» ایهام به کشتی دارد به قرینهٔ «دریا» و «در».

□ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۳۵۹ بیت ۲

گرچه دانم که بجائی نبرد راه غریب من بیوی سر آن زلف پریشان بروم

«بوی» در مفهوم آرزوست. با آنکه می دانم غریب (که پریشانی او نیز از پریشانی زلف مستنبط است) راه به جایی نمی برد و به جایی نمی رسد ولی من به آرزو و امید گرفتن سر زلف آن پریشان می روم.

«بوی» موهم رایحه و شمیم است به قرینهٔ «سر آن زلف پریشان». یعنی رایحه و شمیم آن زلف پریشان راهبر و هادی من است.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۳۵۹ بیت ۴

چون صبا با تن بیمار و دل بی طاقت بهواداری آن سرو خرامان بروم

«هواداری» به معنی عشق و هواخواهی است و «هوا» ایهام به «هوا» در مفهوم «جو» دارد به قرینهٔ «صبا» و «سرو».

□ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۳۵۹ بیت ۵

در ره او چو قلم گم بسرم باید رفت با دل زخم کش و دیده گریان بروم

در وهلهٔ اوّل ذهن فقط متوجه تشبیه در «روش» می‌شود. «که اگر قرار باشد با سرم بروم، هم چنان که قلم با سر می‌رود، با دل زخم دیده و چشم گریان خواهم رفت». ولی با توجه بیشتر متوجه تشبیهات دیگر نیز می‌گردد. یعنی دل زخم دیده خود را به دل زخم کش قلم (منظور از زخم کش بودن قلم، شیار و خط موجود در نوک قلم است، نه را پس از آنکه تراشیدند، با چاقو شیاری به نوک آنها می‌زنند که همان زخم است) مانده کرده و همچنین دیده گریان خود را به دیده گریان قلم تشبیه کرده است، به مناسبت ریزش مرکب از نوک قلم، موقع حرکت بر روی کاغذ. این را تشبیه مضمرا ایهامی می‌نامیم. پس همچنانکه قلم با سرش می‌رود، در حالی که دلی زخم کش و دیده گریان دارد، من نیز در راه او با سر خواهم رفت در حالی که دلی زخم کش و دیده ای گریان دارم.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «د».

غزل ۳۵۹ بیت ۷

بهاداری او ذره صفت رقص کنان تا لب چشمه خورشید درخشان بروم

«هواداری» به معنی عشق و هواخواهی و ایهام به «هوا» در مفهوم جو دارد، به قرینهٔ «ذره صفت» و «رقص کنان» که معمولاً ذره در «هوا» رقص کنان است.

□ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۳۵۹ بیت ۸

تازیان را خم احوال گرانباران لیست پارسایان مددی تا خوش و آسان بروم

«تازیان» در مفهوم کسانی است که به تاخت و تاز می‌روند. یعنی سبکباران که به

تاخت و تاز می‌روند، غمی از احوال گرانباران ندارند. پارسایان مددی کنید تا من که گرانبارم خوش و آسان بروم.

۱ - تازیان ایهام به اعراب دارد به قرینه اشتهاً اطلاق تازیان به اعراب و شباهت «پارسایان» به «پارسیان» که نظیر تازیان است.

۲ - «پارسایان» ایهام به «پارسیان» دارد به قرینه مفهوم ایهامی تازیان.

□ هر دو ایهام «لفظی» است، اولی از نوع «د» دومی از نوع «ج».

غزل ۳۶۰ بیت ۳

تا بگویم که چه کشف شد ازین سیر و سلوک بدر صومعه با بریط و پیمانہ روم

بیت موهم به دو مفهوم است:

الف - برای این که بگویم از این سیر و سلوک چه‌ها کشف کردم و چه چیزها فهمیدم، با بریط می‌روم و بعد به صومعه نشینان خواهم گفت آنچه از این سیر و سلوک فهمیدم.

ب - «بگویم» در مفهوم «بفهمانم» است و گفتن با زبان منظور نیست. یعنی برای نشان دادن و فهماندن آنچه از سیر و سلوک حاصل شد به در صومعه با بریط و پیمانہ می‌روم تا صومعه نشینان خود دریابند آنچه من فهمیدم.

۱ - هر یک از دو مفهوم «الف» و «ب» را می‌توان اصلی و دیگری را ایهامی گرفت.

۲ - ایهاماً مطلبی از مفهوم کلی بیت استنباط می‌شود و آن این که برای رسیدن به دوست باید از طریق عشق و عاشقی و مستی و بیخودی رفت، نه از راه زهد و گوشه‌گیری و انزوا و عبادت خشک و خالی، به قرینه «بریط و پیمانہ» که سمبل مکتب «عرفان عاشقانه» می‌تواند باشد و «صومعه» که سمبل مکتب «عرفان عابدانه» محسوب می‌شود.^۱

۱. برای درک کامل این مطلب رک به مکتب حافظ، نگارش استاد منوچهر مرتضوی.

خیز تا از در میخانه گشادی طلبیم بر در دوست نشینیم و مرادی طلبیم
زاد راه حرم وصل نداریم مگر بگدائی ز در میکرده زادی طلبیم

☐ هر دو ایهام «معنوی» است، اولی از نوع «ح»، دومی از نوع «ل».

غزل ۳۶۰ بیت ۶

گر بینم خم ابروی چو محرابش باز سجده شکر کنم وز پی شکرانه روم

مفهوم بیت: اگر خم ابروی چو محرابش را باز بینم، سجده شکر بجای می آورم و از پی شکرانه می روم، به مناسبت این که خم ابروی او محرابی است، پس واضح است که سجده شکر به محراب ابروان او خواهد بود و از پی شکرانه رفتن موهم بر این است که پی محراب ابروان او خواهم رفت.

در کعبه کوی تو هر آنکس که بیاید از قبله ابروی تو در عین نماز است

☐ ایهام «معنوی» است از نوع «ل».

غزل ۳۶۲ بیت ۳

بسته ام در خم گیسوی تو امید دراز آن مبادا که کند دست طلب کوتاهم

مفهوم بیت: من امید دراز خود را در خم گیسوی تو بسته ام. خدایا آن مبادا که دست طلب من از گیسوی تو کوتاه شود و من ناامید گردم.

ایهام به درازی گیسوی یار هست به قرینه «امید دراز». یعنی زلف دراز تو امید دراز من است.

☐ ایهام «معنوی» است از نوع «ل».

غزل ۳۶۲ بیت ۵

خاطر بدست تفرقه دادن نه زیرکیست مجموعه بخواه و صراحی بیار هم

از «مجموعه» منظور دفتر اشعار است، نظر براینکه در دیوان خواجه «صراحی» و «مجموعه» یعنی دفتر شعر» اغلب باهم آمده است.

درین زمانه رفیقی که خالی از خللست صراحی می ناب و سفینه غزلست
صراحی میکشم پنهان و مردم دفترانگارند عجب گر آتش این زرق در دفتر نمیگیرد

«مجموعه» موهم جمعیت خاطر است به قرینه مصراع اول. خاطر به دست تفرقه و پریشانی سپردن از زیرکی نیست. جمعیت خاطری بطلب و جام می بیار.

□ ابهام «معنوی» است از نوع «و».

غزل ۳۶۲ بیت ۶

بر خاکیان عشق نشان جرعه لبش تا خاک لعل گون شود و مشکبار هم

«خاکیان عشق» کسانی هستند که در راه عشق، خاک شده و در طریقت عشق، خود را فراموش کرده و به درجه «فنا» محض» رسیده اند.

مفهوم بیت: بر خاکیان عشق جرعه‌ای از لب یار بیفشان تا خاکیان همچون لعل پرارزش و پر بها شوند و نفسشان عطرآگین و مشکبار گردد.

۱ - ایهاماً «خاکیان عشق» بشر خاکی است که گنج امانت عشق در دل اوست.

۲ - «خاک» موهم خاک معمولی است. «لعل گون گشتن آن» موهم گل‌های سرخ و لاله‌های آتشین است که از دل خاک می‌رویند و شعله می‌کشند و آن را لعل گون می‌سازند و مشکبار شدن ایهام به روئیدن بنفشه‌های مشکین و عطرآگین دارد که سر از خاک به در می‌آورند و این همه جلوه و جمال خاک مقتبس از زیبایی و جمال معشوق آسمانی است که جرعه‌ای از لبش به خاک ریخته است.

چون آبروی لاله و گل فیض حسن تست ای ابر لطف بر من خاکی ببارهم

۳- «لعل گون شدن خاک» ایهام به «لعل گشتن» خاک در نتیجه تأثیر عوامل طبیعی و بخصوص تابش آفتاب دارد.

گویند سنگ لعل شود در مقام صبر آری شود و لیک بخون جگر شود

۴- «از لعل گون شدن»، ایهامی به «لعل بودن لب» و از «مشگبار شدن»، ایهامی به مشکین و عطراگین بودن نفس دوست نیز هست به قرینه مصراع اول.

۵- مفهوم کلی مصراع اول، موهم جرعه افشاندن بر خاک به یاد «یاران دور افتاده و مرده» است.

یاران چو باتفاق دیدار کنید باید که زدوست یاد بسیار کنید
چون باده خوشگوار نوشید بهم نوبت چو به ما رسد نگونسار کنید

خیام

□ ایهام اول و دوم «معنوی» است هر دو از نوع «ح»، ایهام سوم و چهارم و پنجم هر سه «معنوی» است، اولی و سومی از نوع «و» و دومی از نوع «ل».

غزل ۳۶۲ بیت ۷

آن شد که چشم بد نگران بودی از کمین خصم از میان برفت و مرشک از کنار هم

نگران به معنی لغوی به کار رفته که اسم فاعل از نگرستن است، آمیخته با حدی از مفهوم مجازی یعنی انتظار و دل نگرانی.

مفهوم بیت: آن زمان که چشم بد حسود از کمینگاه نگران و منتظر بود، گذشت. خصم از میان رفت و اشک ریزی ما هم پایان پذیرفت.

□ ایهام لفظی و معنوی است از نوع «و». (این نوع را که هر دو مفهوم باهم آمیخته، می توان ایهامی استخدامی نامید.)

غزل ۳۶۲ بیت ۸

چون کاینات جمله بیوی تو زنده اند ای آفتاب سایه زما بر مدار هم

۱- «بوی» به معنی آرزو و امید است و ایهام به «بوی» در مفهوم رایحه و شمیم دارد به قرینه عهد ذهنی.

۲ - «سایه» به معنی مجازی به کار رفته و ایهام به معنی «لغویش» دارد به قرینۀ «آفتاب».

☞ هر دو ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۳۶۲ بیت ۹

چون آب روی لاله و گل فیض حسن تست ای ابر لطف بر من خاکی ببار هم

مفهوم اصلی: «آب روی» به معنی حیثیت و ناموس است. یعنی حیثیت و شرافتی که لاله و گل در بازار حسن یافته‌اند، از فیض و برکت حسن توست. ای ابر لطف و کرامت بر من خاکی هم ببار.

۱ - دو ایهام در «آبروی» هست:

الف: به معنی طراوت و رونق، یعنی آنهمه طراوت و زیبایی و آب و رنگ لاله و گل از فیض حسن توست.

شراب خورده و خوی کرده میروی بچمن که آب روی تو آتش در ارغوان انداخت

ب: ایهام به قطرات آب و دانه‌های شبنم دارد که به روی لاله و گل افتاده است. از تاب آتش می برگرد عارضش خوی چون قطره‌های باران بر برگ گل چکیده

۲ - «آب» ایهام به مفهوم معروف کلمه دارد به قرینۀ «ابر» و «خاک» و «فیض».

۳ - «فیض» به معنی بهره و بخشش و ایهام به مفهوم «لغویش» دارد به قرینۀ «ابر» و «ببار». یعنی از ابر لطف، باران حسن یاریده و لاله و گل طراوت و رونق گرفته‌اند (مفهوم لغوی فیض یعنی فیضان و ریزش).

۴ - مفهوم اصلی «خاکی» یعنی من که در طریق عشق تو آلوده به خاک گشته‌ام به قرینۀ «ابر» و رفتن خاک از روی همه چیز، با باریدن باران. به عبارت دیگر غبار طلب بر سر و روی من نشسته و در طریقت عشق تو خاک آلود شده‌ام، ای ابر لطف بر من خاکی هم ببار و مرا مورد توجه و عنایت خود قرار بده.

غبار راه طلب کیمیای بهروزیت غلام دولت آن خاک عنبرین بویم
نیازمند بلاگو رخ از غبار مشوی که کیمیای مُرادست خاک کوی نیاز

سه ایهام در «خاکی» هست:

الف - «من خاکی» من که از خاک آفریده شده‌ام.

ب - «من خاکی» حالت تواضع و فروتنی را نشان می‌دهد به قرینه «لطف» و مفهوم مصراع دوم.

ج - موهم «خاک» معمولی است به قرینه «آب» و «آبر».

□ ایهام اول الف «لفظی و معنوی» است از نوع «ب»، ب «معنوی» است از نوع «ح».

□ ایهام دوم «لفظی» است از نوع «ه». ایهام سوم «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

□ ایهام چهارم: الف و ب هر دو «معنوی» است از نوع «ح»، ج «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۳۶۲ بیت ۱۱

برهان ملک و دین که زدست وزارتش ایام کان یمین شد و دریا یسارهم

«دست» به معنی «مسند» است. «کان یمین» و «دریا یسار» هر دو اضافه تشبیهی

است، یعنی دست راست ایام چون معدن و دست چپش چون دریا شد.

مفهوم بیت: برهان ملک و دین که به سبب مسند وزارت، یعنی در روزگار وزارت او

دست راست ایام مانند معدن و دست چپش مانند دریا شد.

۱ - «دست» دو ایهام دارد. الف: به معنی قدرت است که در بیت نیز دارای معنی صحیح

است. یعنی از قدرت وزارت او ایام ب: موهم «دست» به معنی «ید» عربی است.

۲ - «یسار» موهم مفهوم «ثروت» است به قرینه مفهوم بیت و «دریا»، در این صورت

«دریا یسار» ترکیب اتصافی خواهد بود.

مفهوم بیت: برهان ملک و دین چون بر مسند وزارت نشست، دست راست ایام و

روزگاران، معدن و دارنده ثروت دریا شد.

□ ایهام اول: الف «لفظی و معنوی» است از نوع «الف»، ب «لفظی» است از نوع «ه»، ایهام دوم

«لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۳۶۲ بیت ۱۲

بر یاد رای انور او آسمان بصبح جان میکند فدا و کواکب نثار هم

مفهوم بیت: چون صبح نشانه‌ای از رای انور است، بدین سبب آسمان به یاد رای انورش به صبح، جان خود را فدا می‌کند. کواکب را هم نثار صبح می‌نماید.
بیت دارای دو مفهوم ایهامی است: ۱ - بر یاد رای انور او در موقع صبح، آسمان جان خود و کواکب را نثار می‌کند.

۲ - چون صبح نشانه‌ای از رای انور اوست و خورشید نمونه‌ای از فکر منور او، بدین سبب موقع دمیدن صبح و تاییدن خورشید، آسمان جان خود را فدای صبحدم می‌کند و کواکب نیز جانشان را نثار صبحدم و خورشید می‌کنند.

۳ - بطور مضمر و عالی، رای او به صبح و خورشید تشبیه شده است، به وجه شبه «منور و تابناک بودن».

□ هر سه ایهام «معنوی» است، اولی و دومی از نوع «ح» و سومی از نوع «د».

غزل ۳۶۲ بیت ۱۶

خالی مباد کاخ جلالش ز سروران وز ساقیان سرو و قد گلعدار هم

«جلال» به معنی جلالت و بزرگی و مجد و عظمت است، یعنی کاخ جلالت و عظمت او از سروران و ساقیان سرو و قد گلعدار خالی مباد.

«جلال» ایهام به خواجه «جلال‌الدین تورانشاه» دارد به قرینه ابیات دیگر همین غزل.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ط».

غزل ۳۶۳ بیت ۲

این که میگویند آن خوشتر ز حسن یار ما این دارد و آن نیز هم

«آن» مصراع اول به معنی «آن» سر و صف ناپذیر و مکتوم جمال یعنی «همان صدنکته غیر حسن» است.

مفهوم بیت: این که می گویند «آن» یعنی سرّ و صفت ناپذیر و مکتوم جمال (همان صد نکته^۱ غیر حسن) از حسن و زیبایی بهتر است، ولی یار ما هم حسن و جمال دارد و هم صد نکته غیر حسن را.

«مرجع» «این» مصراع دوّم، «حسن» مصراع اوّل است و مرجع «آن» ضمیر اشاره به دور مصراع دوّم، «آن» مصراع اوّل، یعنی «سرّ و صفت ناپذیر و مکتوم» است. «آن» در مصراع دوّم، ایهاماً ضمیر اشاره نیست. خود «آن» ایهاماً در مفهوم سرّ و صفت ناپذیر جمال است به قرینه «آن» مصراع اوّل.

☐ ایهام «معنوی» است از نوع «ی».

غزل ۳۶۳ بیت ۲

دوستان در پرده میگویم سخن گفته خواهد شد بدستان نیز هم

«در پرده» یعنی مخفیانه و پنهانی. دوستان سخن را امروزه پنهان و در پرده می گویم ولی سخن پنهان من در داستانها نیز گفته خواهد شد.

۱ - «در پرده» ایهام به پرده موسیقی دارد به قرینه مفهوم مصراع دوّم و ایاتی از این قبیل.

۲ - «دستان» ایهاماً جمع «دست» است، یعنی با ساز و دهل گفته خواهد شد.

راز سر بسته ما بین که بدستان گفتند	هر زمان با دف و نی بر سر بازار دگر
چه ساز بود که در پرده میزد آن مطرب	که رفت عمر و هنوزم دماغ پرز هواست
وصف رخ چوماهش در پرده راست ناید	مطرب بزن نواشی ساقی بده شرابی

☐ ایهام اوّل «لفظی» است از نوع «ه»، ایهام دوّم «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۳۶۴ بیت ۲

بر ما بسی کمان ملامت کشیده‌اند تا کار خود ز ابروی جانان گشاده‌ایم

مفهوم بیت: ما را بسیار هدف تیر سرزتش قرار داده و ملامت‌ها کرده‌اند. ما جفاها دیده‌ایم و زخم زبانها شنیده‌ایم تا کار فرو بسته را با دست و کمک ابروی گره گشای جانان گشاده‌ایم.

خدا چو صورت ابروی دلگشای تو بست گشاد کار من اندر کرشمهای تو بست

۱ - ایهام به «گشاده ابرو» بودن یار دارد به قرینه مفهوم مصراع دوم.
۲ - «کمان ملامت» ایهام به ابروان طعنه زنان و بدگویان دارد به قرینه ابروی جانان.

۳ - «کشیدن» ایهام به بالا کشیدن ابروان بیگانگان دارد به قرینه مفهوم بیت. یعنی ملامت‌کنندگان با بالا کشیدن ابروان خود کمان ملامت بسوی ما کشیده‌اند.

□ هر سه ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۳۶۴ بیت ۶

چون لاله می مبین و قدح در میان کار این داغ بین که بر دل خونین نهاده‌ایم

مفهوم بیت: تو تنها می گلگون، به رنگ لاله و قدح را در میان مبین. این داغ را هم بین که بر دل خونین نهاده‌ایم. ظاهراً تشبیهی بین «می» و «لاله» صورت گرفته به وجه شبه رنگ، یعنی لعل قام بودن «می» و «لاله». ایهاماً تشبیهی مضمربین «لاله» و «قدح» هست به وجه شبه شکل و نیز تشبیهی مضمربین «لاله» و «دل خونین» وجود دارد به وجه شبه داغ میانه لاله و داغدار بودن دل خونین.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «د».

غزل ۳۶۵ بیت ۱

همریست تا براه غمت رو نهاده‌ایم روی و ریای خلق بیکسو نهاده‌ایم

«به چیزی رو نهادن» یعنی دست به آن زدن و مشغول آن کار شدن.

مفهوم بیت: عمری و مدتی است که ما غم عشق تو را به دل گرفته‌ایم و رو به راه خم تو آورده‌ایم. از تمام خلق عالم گسسته و با تو پیوسته‌ایم.

«رو نهاده‌ایم» ایهام به گذاشتن روی بر خاک راه یار دارد به قرینه «راه» و به قرینه نسخ دیگر از جمله «نسخه سودی». (ما پیش خاک پای تو صد رو نهاده‌ایم).

بر خاک راه یار نهادیم روی خویش بر روی ما رواست اگر آشنا رود

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۳۶۵ بیت ۲

هم جان بدان دو نرگس جادوسپرده‌ایم هم دل بدان دو سنبل هندو نهاده‌ایم

مفهوم بیت: اختیار جان خود را بدان دو نرگس جادوگر تو سپرده‌ایم و عنان دل خود را بدان دو سنبل هندوی تو داده‌ایم. «دل بچیزی نهادن» یعنی دل‌بسته آن شدن و به آن علاقه‌مند گشتن.

۱ - «نهادن دل در دو سنبل هندو» ایهام به نهادن واقعی دل در حلقه‌های گیسوی یار دارد که تصور شاعرانه‌ای است.

گفتی که حافظا دل سرگشته‌ات کجاست در حلقه‌های آن خم گیسو نهاده‌ایم

تا بگیسوی تو دست ناسزایان کم رسد هر دلی از حلقه در ذکر یارب یاربست

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۳۶۵ بیت ۳

همری گذشت تا بامید اشارتی چشمی بدان دو گوشه ابرو نهاده‌ایم

مفهوم بیت: عمری سپری شد و ما به امید یک اشارت تو، چشم انتظار به دو گوشه

ابروی تو دوخته‌ایم. مفهوم کلی بیت موهم «گوشه چشم» از جانب یار است. یعنی ما سر تا پا چشم شده‌ایم تا تو به گوشه چشم بر ما نظری کنی.

□ ابهام «معنوی» است از نوع «۵۵».

غزل ۳۶۵ بیت ۷

بی زلف سرکشش سر سودائی از ملال همچون بنفشه بر سر زانو نهاده‌ایم

مفهوم بیت: چون ما را دسترس به زلف سرکش یار نیست، سر سودائی خود را از ملال و اندوه چون بنفشه بر سر زانو نهاده و در دریای غم رانده فرو رفته‌ایم.

«سرکش» موهم چند مفهوم است:

۱ - «سرکش» به معنی عاصی و مسلماً سرکشی از خواص زلف یار است.

دی گله‌ای ز طره‌اش کردم و از سر فسوس گفت که این سیاه کج گوش بمن نمیکند

۲ - «سرکش» به معنی بلند به قرینه «خیم بودن سر ما از عدم توانایی دسترسی

به زلف سرکش تو»، «یعنی با قدرت و توانا».

۳ - «سرکش» ابهام به کشیدن «سرها» عشاق با سلسله زلف دارد.

حافظ درین کمند سر سرکشان بسبست سودای کج میز که نباشد مجال تو

۴ - «زلف یار» خود سرکش است و هم باعث سر بلندی. یعنی در مفهوم لغوی مایه

سرافرازی عشاق است و چون زلف تو در دسترس ما نیست، سر سودائی خود را بر سر زانو نهاده‌ایم.

۵ - الف: «سودائی» ابهام به زلف یار دارد و سر ما که سودائی است هوا و سودای

زلف سودائی یار را دارد.

مسلمانان دکی دارم چو زلف یار سودائی همه در بند آن باشد که گردد گرد رخسارش

فخرالدین عراقی

ب: مفهوم کلی بیت موهم سودائی بودن بنفشه و بیقراری او از عشق زلف یار است.

گذار کن چو صبا بر بنفشه‌زار و ببین که از تطاول زلفت چه بیقرارانستد

□ ایهام اول و دوّم و سوّم و چهارم «معنوی» است از نوع «ح». ایهام پنجم: الف «لفظی» است از نوع «ب»، ب «معنوی» است از نوع «ل».

غزل ۳۶۶ بیت ۳

سبزه خطّ تو دیدیم و ز بتان بهشت بطلب‌کاری این مهر گیاه آمده‌ایم

مفهوم بیت: ما قبل از آمدن به این دنیا در بتان بهشت بودیم. سبزه خطّ تو را دیدیم، برای طلب این «مهر گیاه» که همان «سبزه خطّ» توست بدین جهان آمده‌ایم.
۱ - مفهوم کلی بیت موهّم حضرت آدم و خوردن او از «شجره ممنوعه» و رانده شدنش به عالم خاک است.

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود آدم آورد درین دیر خراب آبادم

۲ - مفهوم کلی بیت موهّم مسأله «قبول امانت عشق» از طرف بشر است به قرینه بیت ماقبل.

رهرو منزل عشقیم و ز سر حدّ عدم تا باقلیم وجود این همه راه آمده‌ایم
و بیت مابعد:

با چنین گنج که شد خازن او روح امین بگدائی بدر خانه شاه آمده‌ایم

۳ - «مهر گیاه» ایهام به یک گیاه مخصوص که به همین نام نامیده می‌شود دارد. مهربانی زمن آموز و گرم عمر نماند بسر تربیت سعدی بطلب مهر گیا را

سعدی

□ ایهام اول و دوّم هر دو «معنوی» است از نوع «ک». ایهام سوّم «لفظی» است از نوع «د».

غزل ۳۶۶ بیت ۶

آب رو میرود ای ابر خطا پوش بهار که بدیوان عمل نامه سیاه آمده‌ایم

«آب رو» به معنی حیثیت و شرف و ناموس است.

مفهوم بیت: حیثیت ما می‌رود، ای ابر رحمت بیار؛ زیرا ما به دیوان عمل نامه سیاه آمده‌ایم تا بلکه این نامه سیاه با باران رحمت شسته گردد.

۱ - «آب» ایهام به مفهوم حقیقی آب دارد به قرینه «ابر» و «بیار».

۲ - «آب رو» ایهام به «اشک» دارد به قرینه «می‌رود» و «با نامه سیاه به دیوان عمل آمدن»؛ زیرا که از ندامت و انفعال، انسان به کارهای بد گذشته خود اشک می‌ریزد.

☐ ایهام اول و دوم هر دو «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۳۶۶ بیت ۷

حافظ این خرقه پشمینه بینداز که ما از پی قافله با آتش آه آمده‌ایم

«حافظ» که تخلص خواجه بزرگوار است، ایهام به مفهوم لغوی «حافظ» (یعنی آن عده‌ای از زاهدان ریائی که خرقه پشمینه را برای فریب خلق پوشیده‌اند نه از روی صدق و صفا) دارد به قرینه «خرقه پشمینه» و «بینداز».

مصراع دوم این مفهوم ایهامی را به ذهن متبادر می‌کند که اگر خرقه پشمینه خود را نیندازی، آتش آه ما در خرقه تو می‌افتد و آن را برای این‌که واقعیت افکار و اعمال تو برای مردم آشکار شود می‌سوزاند به قرینه «آتش آه».

☐ ایهام اول و دوم هر دو «معنوی» است، اولی از نوع «ط» و دومی از نوع «ل».

غزل ۳۶۷ بیت ۳

تا مگر جرعه فشاند لب جانان بر من سالها شد که منم بر در میخانه مقیم

مفهوم بیت: تا شاید لب جانان جرعه‌ای بر من افشاند، به این امید سالهاست که بر در میخانه مقیم گشته‌ام.

«جرعه فشاندن» لب جانان موهم بر چند مفهوم است:

۱ - «جرعه فشاندن» موهم بوسه دادن است به قرینه «لب جانان».

۲- «جرعه فشاندن» لب جانان بدین وجه قابل تفسیر است که جانان بگوید که جرعه‌ای بر من افشانند.

۳- «جرعه فشاندن» لب جانان کنایه از سخنان مهر آمیز و مستی بخش اوست.

۴- «جرعه فشاندن» به وسیله خنده‌های مستانه‌ای است که بر لب جانان نقش می‌بندد.

۵- علاوه بر اینها مفهوم کلی بیت، یاد آور یک رسم دیرینه است که معمول بوده

وقتی که یاران دور هم نشسته و شراب می‌خوردند، جرعه‌ای نیز به یاد دوستانی که حاضر نبودند بر خاک می‌افشانند.

«مقیم شدن بر در میخانه» موهم خاک در میخانه شدن است و فرینه این ایهام همان

رسم معمول دیرینه است. یعنی من از آن خاک در میخانه شده‌ام که جرعه‌ای را که می‌افشانند بر من بریزد.

⊞ ایهامات «جرعه فشاندن» یعنی ایهام اول تا چهارم همه «معنوی» است از نوع «ح». ایهام پنجم

«معنوی» است از نوع «ک».

غزل ۳۶۷ بیت ۴

مگرش خدمت دیرین من از یاد برفت ای نسیم سحری یاد دهنش عهد قدیم

«عهد» در این بیت به هر دو مفهوم یعنی «پیمان» و «زمان» است.

مفهوم بیت: مگر خدمت دیرین و حق صحبت قدیم من از یادش برفت؟ ای نسیم

سحری پیمان دیرینه و قدیمی مرا که در عهد و زمان قدیم داشتیم به یاد او بیار.

می‌توان گفت که در این بیت مفهوم اصلی و ایهامی «عهد» بهم آمیخته است.

⊞ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ر» یا ایهام «لفظی و معنوی استخداسی».

غزل ۳۶۷ بیت ۵

دلبر از ما بصد امید ستد اول دل ظاهراً عهد فرامش نکند خُلق کریم

«خلق» در این بیت با «ضمّ میم» است و ایهام به «خلق» با «فتح میم» دارد. (خلق به

معنی انسان).

مفهوم بیت: دلبر اوّل از ما بصد امید دل ما را ستد و ما را فریفته و مجذوب خود کرد، ظاهراً کسی که خلق کریم دارد، عهد و پیمان قدیم را فراموش نمی‌کند و نیز می‌توان گفت انسان دارای خلق کریم و بزرگوار عهد و پیمان خود را از یاد نمی‌برد.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ج».

غزل ۳۶۷ بیت ۶

غنچه گوتنگ دل از کار فرو بسته مباش کز دم صبح مددیابی و انفاس نسیم

«تنگ دل» به معنی غمگین و دلتنگ است، چون غنچه استعارهٔ مکنیه از «انسان» است. «تنگدل» موهم بستگی واقعی دل غنچه است.

ز کار ما و دل غنچه صد گره بگشود نسیم گل چو دل اندر پی هوای تو بست
خون شد دلم بیاد تو هر گه که در چمن بسند قبای غنچه گل میگشاد باد

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۳۶۷ بیت ۱۰

دام سختست مگر یار شود لطف خدا ورنه آدم نبرد صرفه ز شیطان رجیم

مفهوم بیت: رهائی از دام فریب شیطان سخت است. مگر لطف خدا یار شود و گرنه انسان از وسوسه‌های شیطان رجیم در امان نیست.

«آدم» ایهام به حضرت آدم (ابوالبش) دارد به قرینهٔ «صرفه نبردن از شیطان رجیم»، یعنی فریب خوردن او از شیطان.

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود آدم آورد درین دیر خراب آبادم

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ط».

غزل ۳۶۸ بیت ۳

اشک آلوده ما گر چه روانست ولی برسالت سوی او پاک نهادی طلبیم

«روان» به معنی «رونده و جاری». یعنی اشک ما سیل آسا جریان دارد و تا کوی او می‌رود، ولی اشک ما آلوده به خون است، برای پیام بردن به سوی او پاک نهادی باید طلبید.

ایهام به پاکی و صفای اشک هست و آلوده بودن اشک با خون دل، خود دلیل پاکی و صفای دل است.

اشکم احرام طواف حرمت می‌بندد گرچه از خون دل ریش دمی طاهر نیست

□ ایهام «معنوی» است از نوع «دل».

غزل ۳۶۸ بیت ۲

لذت داغ غمت بر دل ما باد حرام اگر از جور غم عشق تو دادی طلبیم

مفهوم بیت: لذت داغ غم عشق تو بر دل ما حرام باد، اگر از جور غم عشق تو دادخواهی و تظلم کنیم.

«داد» ایهام به «داد و فریاد» دارد به قرینه «داغ»، یعنی لذت داغ غم عشق تو بر دل ما حرام باد، اگر از جور این داغ داد و فریادی کنیم.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۳۶۸ بیت ۵

نقطه خال تو بر لوح بصر نتوان زد مگر از مردمک دیده مدادی طلبیم

مفهوم بیت: ما قادر نیستیم نقطه خال تو را بر لوح بصر بنگاریم، مگر از مردمک دیده کمک بخواهیم.

۱- «مداد» ایهام به مداد در مفهوم «جوهر دارد» به قرینه «نقطه» و مصراع اول^۱.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۳۶۸ بیت ۶

عشوه از لب شیرین تودل خواست بجان بشکر خنده لب گفت مزادی طلبیم

مفهوم بیت: دل به بهای جان از لب شیرین تو عشوه‌ای طلب کرد ولی لب با خنده استهزا آمیز و شیرین گفت، بهای جان در این معامله کافی نیست، زیادتی بر آن می‌طلبیم. ایهام: در این بیت و نظایر آن «شیرین»، به قراین مناسب کلی و عاشقانه بودن مضمون شعر و جان دادن و غیره، ایهام به معشوقه «فرهاد» دارد. اگر چه قرینه «شکر» به تنهایی کافی برای ایهام است.

«شکر» موهم یکی دیگر از معشوقه‌های «خسرو پرویز» است، به قرینه مفهوم ایهامی «شیرین».

□ هر دو ایهام «لفظی» هستند از نوع «د».

غزل ۳۶۸ بیت ۷

تا بود نسخه عطری دل سودا زده را از خط غالیه‌سای تو سوادی طلبیم

«سواد» در مفهوم «مسوده» است. برای این‌که نسخه عطراگینی برای علاج درد سودائی ما باشد، از خط مشکین و غالیه‌سای تو مسوده‌ای طلبیم (خط عذار منظور است).

۱- «خط» ایهام به خط در مفهوم نوشته دارد به قرینه «نسخه» و «غالیه‌سای» و «سواد».

۱. سوره ۱۸ آیه ۱۰۹: قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَذَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَ... بگو اگر بودی دریا مداد از برای سخنان پروردگارم، هر آینه آخر شدی دریا پیش از آنکه آخر شود کلمات پروردگارم.

۲- «سواد» ایهام به سواد در مفهوم سیاهی دارد به قرینه «خط» و «سودا زده» که سودا در اصل سیاه است و مجازاً به معنی عشق و جنون است.

□ ایهام اول لفظی و معنوی «است از نوع «ب» ایهام دوم لفظی «است از نوع «ب».

غزل ۳۶۹ بیت ۵

گلبن حسنت نه خود شد دلفروز ما دم همت بر او بگماشتیم

مفهوم بیت: گلبن حسن تو خود بخود دلفروز نشد، بلکه دم همت ما بود که سبب دلفروز شدن آن شد.

ایهاماً «دم همت»، به طور مضمر و عالی، به باد صبا مانده شده به قرینه مصراع اول و کلمه «دم». دلفروز گشتن و گشوده شدن گل با انقباض صباست. دم صبا گلبرگها را می‌گشاید و گل را دلفروز می‌کند.

چندان چو صبا بر تو گمارم دم همت کز غنچه چو گل خرم و خندان بدر آیی
خون شد دلم پیاد تو هر گه که در چمن بسند قبای غنچه گل می‌گشاد پیاد

□ ایهام «معنوی» است از نوع «د».

غزل ۳۷۰ بیت ۱

صلاح از ما چه می‌جوئی که مستان را هلاکتیم بدور تو گس مست سلامت را دعا گفتیم

«که» که تعلیل است به معنی «زیرا که» و «مستان» در مفهوم «اشخاص مست» است. مفهوم بیت: از ما دیگر صلاح مجوی و امید سلامت از ما مدار؛ زیرا به مستان صلاح گفتیم و در ردیف ایشان در آمدیم و در دور حکومت تو سلامت را بدرود گفتیم.

۱- «که» ایهاماً که مؤول وصفی برای «ما» است، یعنی از مائی که به مستان صلاح گفتیم دیگر چه صلاح می‌جوئی؟

۲- «مستان» ایهام به «دیدگان مست» یار دارد به قرینه «نرگس مست» و قرینه کلی بیت.

آندم که یک خنده دهم جان چو صراحی ستان تو خواهم که گزارند نمازم

۳- «دور» رک غزل ۱۲ بیت ۳

⊞ ایهام ازلی «لفظی و معنوی» است از نوع «زه». ایهام دوّم و سوّم هر دو «معنوی» است، دوّم از نوع «ب» و سوّم از نوع «ج».

غزل ۳۷۰ بیت ۳

من از چشم توای ساقی خراب افتادم لیکن بلائی کز حیب آید هزارش مرحبا گفتیم

«خراب» به معنی بیچاره و سرگشته و پریشان حال مانند خراب در بیت زیر:
حافظ نه غلامیست که از خواجه گریزد صلحی کن و باز آ که خرابم زعتابت

ولی به مناسبت چشم ساقی، ذهن از کلمه «خراب» متوجه مفهومی می‌گردد که خواجه در دیوان خود اغلب آن را در مفهومی که مکمل مفهوم مستی و نتیجه مستی است، به کار برده؛ زیرا چشم ساقی مست است و مستی و خرابی عشاق از چشم مست اوست.

در دیر مغان آمد یارم قدحی در دست مست از می و میخواران از نرگس مستش مست

⊞ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «زه».

ب- غزل ۳۷۰ بیت ۵

قدت گفتم که شمشاد مست بس خجلت بیار آورد که این نسبت چرا کردیم و این بهتان چرا گفتیم

مفهوم بیت: قدت را به شمشاد مانند کردم ولی از این تشبیه و این سخن بسیار خجلت زده شدم که این تشبیه بیجا را چرا کردم و این بهتان را چرا گفتم.

«بار آورد» موهم «بر آورد و میوه داد» است به قرینه «شمشاد».

مفهوم ایهامی: قدت را به شمشاد مانند کردم و آنرا به شکل شمشاد در روی پرده خیال تصویر کردم ولی درخت شمشاد پرورده خیال من خجلت بار آورد؛ زیرا وجه مناسبت و شباهتی مابین شمشاد و قد تو نبود.

پیش رفتار تو پا بر نگرفت از خجلت سر و سرکش که بناز از قد و قامت برخاست

□ ایهام «معنوی» است از نوع «و».

غزل ۳۷۱ بیت ۴

در دل ندمم ره پس ازین مهر بتان را مهر لب او بر در این خانه نهادیم

در مصراع دوم «مهر» با ضم «م» است.

مفهوم بیت: محبت بتان را در دل من راهی نیست. مهر لب او را بر در این خانه نهادیم و برای همیشه بستیم.

«مهر» با ضم ایهام به «مهر» با کسر «م» دارد به قرینه «مهر بتان» در مصراع اول.

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ج».

غزل ۳۷۱ بیت ۵

در خرقة ازین بیش منافق نتوان بود بنیاد ازین شیوه رندانه نهادیم

مفهوم بیت: ما از آن جهت بنیاد این شیوه رندانه را نهادیم که در خرقة و با داشتن خرقة، بیش از این دورو و منافق نمی توان بود. یعنی چون دورویی و ریاکاری شایسته و درخور ما نبود، بدین سبب خرقة را به کنار افکندیم و از منافق بودن دست کشیدیم. عوض آنکه متظاهر به خرقة پوشی باشیم، نیکی و نیکنامی و رندی را پیشه کردیم. (رندی در مفهوم عالی خود به کار رفته که عبارت است از آگاهی به رازها و حقایق و آراستن باطن به محاسن و نیکی ها و دور بودن از تظاهر به زهد و پارسایی.)

دامنی گرچاک شد در عالم رندی چه باک جامه در نیکنامی نیز می باید درید

مفهوم ایهامی: بیش از این که ما در خرقه، منافق و دورو هستیم، منافق نمی توان بود. یعنی این حد نهایت منافق بودن با وجود خرقه پوشی است. ما بنیاد این شیوه رندانه را نهادیم. (از لحن استهزا آمیز و پوزخند حافظ، جمله او بر صوفیان و خرقه پوشان ریائی و منافق استنباط می شود.) در این مفهوم رندی در معنی مبتذل به کار رفته است مانند «رندی» در بیت زیر:

ای دل طریق رندی از محتسب بیاموز مستست و در حق او کس این گمان ندارد

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۳۷۱ بیت ۶

چون میرود این کشتی سرگشته که آخر جان در سر آن گوهر یکدانه نهادیم

«کشتی سرگشته» استعاره از دو چیز می تواند باشد، الف: چرخ فلک، یعنی این چرخ که چون کشتی سرگردان است. ب: عمر و زندگی (یعنی کشتی سرگشته و سرگردان حیات ما).

بیت محتمل هر دو مفهوم هست و خود بیت نیز دارای مفهوم اصلی و ایهامی است. مفهوم اصلی بیت: این کشتی سرگشته و سرگردان (با در نظر گرفتن هر دو مفهوم اعم از الف و ب)، یا چه روشن و به چه سان می رود؟ یعنی این چه راه و رسم رفتن است که بالاخره ما جان خود را در سر آن گوهر یکدانه نهادیم، بدون آنکه بتوانیم آن را به دست آوریم و بدون آنکه این کشتی سرگشته ما را به ساحل نجات برساند.

مفهوم ایهامی بیت: از این پس این کشتی سرگشته، (در این مفهوم از کشتی سرگشته تنها عمر و زندگی منظور نظر است) یعنی کشتی عمر و حیات ما چگونه می تواند به سیر خود ادامه دهد؛ زیرا برای به دست آوردن آن گوهر یکدانه و در راه دست یافتن به او، ما جان خود را نهادیم و آن را از دست دادیم. (یعنی گوهر یکدانه را به دست آوردیم ولی به بهای جان.)

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۳۷۱ بیت ۸

قانع بخیالی ز تو بودیم چو حافظ یارب چه گدا همت و بیگانه نهادیم

«حافظ» به معنی حافظ قرآن و مراد از آن زاهد است. یعنی همچون زاهد به خیالی از تو قانع بودیم. یارب چه پست همت و بیگانه نهاد هستیم.
«حافظ» ایهام به «تخلص» خواجه بزرگوار دارد.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ط».

غزل ۳۷۲ بیت ۲

تا بوکه دست در کمر او توان زدن در خون دل نشسته چو یاقوت احمریم

مفهوم بیت: بدان آرزو و بدان امید که شاید دست در کمر او بتوان زد، مانند یاقوت احمر در خون دل نشسته‌ایم.

اول ذهن متوجه یک قسمت از تشبیه می‌شود. یعنی همچنان که یاقوت سرخ رنگ است ما نیز از دیدگان خود خون ریخته و در خون دل نشسته‌ایم و به یاقوت احمر می‌مانیم. ولی بعداً ذهن، به قرینه «کمر» و «یاقوت احمر» متوجه یاقوت نشان بودن کمر او می‌شود تا باشد که مانند یاقوت احمر دست در کمر او توان زد، ما نیز چون یاقوت در خون دل نشسته‌ایم. یعنی یاقوت به علت در خون نشستن، توانسته است بالاخره دست در کمر او زند. معلوم می‌شود که به آسانی نمی‌شود دست در کمر او زد. ما نیز بدان امید و آرزو در خون نشسته‌ایم.

از مفهوم فوق نیز گذشتن سالهای دراز و سخت بر یاقوت و تحمل آن بر همه گونه مشکلات مستنبط است.

سألها باید که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب لعل گردد در بدخشان یا حقیق اندر یمن

سنائی غزنوی

۱ - قسمت دوم تشبیه مضمّر و عالی است و ایهاماً ذهن متوجه آن می‌شود.

۲ - از «در خون دل نشستن» مفهوم کنایی آن نیز که عبارت از «حسرت و حرمان»

است، مستنبط است. یعنی در حسرت نشسته‌ایم و آرزو می‌کنیم ای کاش ما نیز چون یاقوت احمر آن سعادت را داشتیم که دست در کمر او بزنیم.

□ ایهام اول و دوم هر دو «معنوی» است، اولی از نوع «د»، دومی از نوع «ز».

غزل ۳۷۲ بیت ۷

از جرعه تو خاک زمین در و لعل یافت بیچاره ما که پیش تو از خاک کمترین

مفهوم بیت: از جرعه‌ای که تو به خاک افشاندی، زمین دارای درها و لعل‌ها شد. بیچاره ما که پیش تو حتی از خاک کمترین.

«در و لعل» موه‌م گلهای سفید و قرمز است که از خاک می‌رویند.

چون آب‌روی لاله و گل فیض حسن تست ای ابر لطف بر من خاکی ببارهم

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۳۷۲ بیت ۸

حافظ چو ره بکنگره کاخ وصل نیست با خاک آستانه این در سر بریم

مفهوم بیت: حافظ چون ما را به کنگره کاخ وصل راه نمی‌دهند پس آن بهتر که به خاک آستانه این در قناعت کنیم و عمر خود را با آن به سر بریم.

این سرکشی که کنگره کاخ وصل راست سرها بر آستانه او خاک در شود

ایهام به نهادن سر به آستان در دوست و بردن خاک در، بر سر هست.

خاک کوی تو بصرای قیامت فردا همه بر فوق سر از بهر مباحات بریم

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۳۷۳ بیت ۳

تا همه خلوتیان جام صبوحی گیرند چنگ صبحی بدر پیر مناجات بریم

«از چنگ صبحی» منظور چنگی است که آن را موقع صبح می نوازند برای این که خلوتیان جام صبوحی بگیرند. (می که صبح می خورند).

مفهوم بیت: چنگ صبحی را به در پیر مناجات بریم. یعنی با بردن چنگ صبحی به در پیر مناجات برای خلوتیان روشن کنیم که صبح شده تا برای گرفتن جام صبوحی آماده شوند.

«چنگ صبحی» موهم ستاره زهره است به قرینه مشهور بودن زهره به چنگی بودن و طلوع آن نزدیکی های صبح و کلمه «مناجات».

ز چنگ زهره شنیدم که صبحدم میگفت غلام حافظ خوش لهجه خوش آوازم

□ ایهام «معنوی» است از نوع ه ط ه.

غزل ۳۷۴ بیت ۲

اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد من و ساقی بهم تازیم و بنیادش بر اندازیم

بر طبق آنچه در پاورقی حافظ نسخه «محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی» نوشته شده است در سایر نسخ «بهم سازیم» به جای «بهم تازیم» ضبط شده است. روشن است که اگر «به» را به معنی خود «به» فرض کنیم، بهم تاختن «خواجه» و «ساقی» دردی را دوا نخواهد کرد و درست و منطقی هم نیست. ولی اگر «بهم سازیم» بگیریم، مفهوم بیت چنین است: اگر غم لشکر انگیزد، بدین منظور که خون عاشقان را بریزد، من و ساقی باهم سازش و موافقت می کنیم و بنیاد غم را برمی اندازیم. البته «به» را به معنی «با» گرفتیم. در موارد دیگر نیز خواجه «به» را به معنی «با» به کار برده است از جمله:

من و شمع صبحگاهی سزد از بهم بگیریم که بسوختیم و از ما بت ما فراغ دارد

در بیت بالا اگر چه «به» معنی می دهد ولی بسیار طبیعی است که دو نفر همدرد باهم بگیرند نه به حال هم

با در نظر گرفتن «به» به معنی «با» کلمه «بهم تازیم» کاملاً دارای معنی و مفهوم

صحیح است؛ اگر غم لشکرکشی کند که خون عاشقان را بریزد، من و ماقی با هم به او (به غم) می تازیم و بنیادش را برمی اندازیم.

چون نقش غم ز دور بینی شراب خواه تشخیص کرده ایم و مداوا مقررت

هر یک از مفاهیم «بهم سازیم» یا «بهم تازیم» را اصلی بگیریم، دیگری ایهامی خواهد بود.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۳۷۵ بیت ۲

نذر و فتوح صومعه در وجه می نهیم دلق ریا بآب خرابات برکشیم

مفهوم اصلی: نذر و فتوحی را که صرف صومعه می شود، خرج بکنیم و دلق ریا را با آب خرابات بشوئیم.

کنون بآب می لعل خرقه می شویم نصیبه ازل از خود نمی توان انداخت

۱ - «برکشیدن» ایهاماً به معنی از تن در آوردن خرقه است، چنانکه در بیت مطلع:

صوقی بیا که خرقه سالوس برکشیم وین نقش رزق را خط بطلان برکشیم

مفهوم ایهامی: نذر و فتوحی را که به صومعه می دهیم، خرج می کنیم و با به سر کشیدن آب خرابات، لباس ریا را از تن بدر می کنیم.

۲ - «آب» ایهام به «آب» واقعی نیز دارد به قرینه «برکشیم» به معنی بشوئیم.

□ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «الف»، ایهام دوم «لفظی» است از نوع «هـ».

غزل ۳۷۵ بیت ۵

عشرت کنیم ورنه بعسرت کشندمان روزی که رخت جان بجهانی دگر کشیم

«کشندمان» با فتح «ک» است. یعنی فردا که رخت جان را به جهان دیگر می کشیم،

۱. مطابق باورقی نسخه «محمد فروزینی و دکتر قاسم غنی»، «سودی» نیز همین نظر را داده است.

اگر در این جهان عشرت نکرده باشیم ما را با حسرت به جهان دیگر می‌کشند و خود بر عمر ضایع کرده خود دریغ خواهیم گفت.

۱ - می‌توان گفت دیگران با حسرت ما را به جهان دیگر می‌کشند و افسوس می‌خورند که بهره و ثمری از عمر ندیدیم و نبردیم و هم خود حسرت‌زده خواهیم رفت.
 ۲ - «کشندمان» ایهام به «کشندمان» به «ضمّ ک» دارد به قرینه «حسرت». یعنی فردا ما را می‌کشند در حالی که حسرت به دلمان هست.

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «ح»، ایهام دوم «لفظی و معنوی» است از نوع «ج».

غزل ۳۷۶ بیت ۵

گل بجوش آمد و از می نزدیش آبی لاجرم ز آتش حرمان و هوس می جوشیم

مفهوم بیت: گل به جوش و خروش آمد و به کمال و نهایت زیبایی رسید و ما از می آبی بر آتش او نزدیم و در دوره گل می نخوردیم بنابراین از آتش حرمان و حسرت و هوس در جوش و خروشیم.

ایهام به بجوش آمدن گل و آتشین شدن او و پیدا شدن گلاب در تن گل هست. گل در آتش شوق به جوش آمد و ما از می آبی به روی آتش او نریختیم.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «و».

غزل ۳۷۶ بیت ۶

می‌کشیم از قلع لاله شرابی موهوم چشم بددور که بی مطرب و می مدهوشیم

«می» به کسر «م» و علامت فعل ماضی استمراری است و ایهام به «می» به فتح «م» یعنی شراب دارد به قرینه «قلع» و «شراب».

شاهدان در جلوه و من شرمسار کیسه‌ام بار عشق و مفلسی صعب است می باید کشید

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ج».

غزل ۳۷۷ بیت ۲

دل بیمار شد از دست رفیقان مددی تا طیبیش بسر آوریم و دوائی بکنیم

مفهوم بیت: دل بیمار بکلی از دست رفت، رفیقان مددی کنید تا طیب بر سرش آوریم و دوائی برای دل بیمار کنیم. در این صورت «ش» ضمیر مقید به سر است. مفهوم ایهامی: «ش» ضمیر مضاف الیهی مقید به طیب است. یعنی طیبی قادر به معالجه دل نیست، بلکه طیب خود دل را یعنی کسی را که دل، بیمار عشق اوست بر سرش آوریم و علاجی برای دل بیمار کنیم.

عقل دیوانه شد آن سلسله مشکین کو دل ز ما گوشه گرفت ابروی دلدار کجاست

لنا ایهام «معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۳۷۷ بیت ۷

دلم از پرده بشد حافظ خوش گوی کجاست تا بقول و غزلش ساز نوائی بکنیم

«دلم از پرده برون شد» یعنی دلم بی تاب و توان گشت و از هنجار و انتظام و روش خود بیرون شد. «ساز» به معنی ساخت و تهیه است، «نوا» به معنی برگ و توشه. مفهوم بیت: دلم از جا در رفت و بی تاب و توان شد. حافظ شیرین سخن کجاست تا با قول و غزل او تهیه نوائی برای دل کنیم.

۱ - «پرده» ایهام به «پرده موسیقی» دارد به قرینه «قول» و «غزل» و «خوشگویی» و مفهوم ایهامی ساز و نوا.

۲ - «ساز» ایهام به «ساز»، آلت موسیقی دارد به قرینه «قول» و «غزل» و مفهوم ایهامی پرده و نوا.

۳ - «نوا» ایهام به «آواز» دارد به قرینه «خوشگویی» و «قول» و «غزل» و مفهوم ایهامی پرده و ساز.

۴ - هر سه ایهام «لفظی» است، اولی از نوع «الف» و دومی و سومی از نوع «الف».

غزل ۳۷۹ بیت ۲

عبوس زهد بوجه خمار نشیند مرید خرقه دردی کشان خوشخویم

مفهوم بیت درست روشن نیست ولی با توجه به مفاهیم «وجه» و «خمار» می‌توان بیت را دو نوع معنی کرد که به نظر می‌آید اولی اصلی و دومی ایهامی باشد.

«عبوس» با «ضمّین» به معنی «ترشروئی» و «وجه» به معنی «صورت» و «خمار»^۱ در مفهوم مجازی به معنی «مخمور».

مفهوم اصلی بیت: ترشروئی که مخصوص زهد و زاهدان است، به صورت شخص مخمور (خمار) نمی‌نشیند. به عبارت دیگر شخص مست و خمار هیچگاه ترشرو و اخمو نمی‌شود از این جهت من مرید خرقه دردی کشان خوشخویم که همیشه گشاده‌رویند نه عبوس و ترشرو.

مفهوم ایهامی بیت: ترشروئی زهد به وسیله و با طریق خمار از بین نمی‌رود (فرو نمی‌نشیند). من مرید خرقه دردی کشان خوشخویم.

۱) ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۳۷۹ بیت ۳

شدم فسانه بسرگشتگی و ابروی دوست کشید در خم چوگان خویش چون گویم

مفهوم بیت: در سرگردانی به دنیا فسانه گشتم و مشهور شدم، این ابروی دوست بود که گوی وار مرا در خم چوگان خود کشید و سرگردان و مضطرب حال گردانید.

۱. شمر «خمار» را به معنی «مخمور» به کار برده‌اند. از جمله ابیات زیر به عنوان مثال از فرهنگ آندراج نقل می‌شود:

گه ز زلف مشک‌جویش بیقرار	گه ز چشمش مست بودم گه خمار
اسیری لاهیجی	
جانم ز جام وصل تو مست و خمار بود	روزیکه از شراب و ز ساغر نبود نام
اسیری لاهیجی	
یعنی که بنخاک ره معشوق قمها	ساقی سرما رطل گرانی که خماریم

- ۱ - این ایهام پیش می‌آید که من به سرگردانی فسانه شدم و ابروی دوست مرا در خم چوگان خود کشید و از سرگشتگی رهانید. در حالی که ابروی دوست مرا چون گوی در خم چوگان خود کشید و از جایی به جای دیگر راند. در نتیجه به سرگشتگی در جهان افسانه گشتم. یعنی ابروی دوست سبب سرگشتگی من شد، نه باعث نجات من از سرگشتگی که ایهاماً این مفهوم پیش می‌آید.
- ۲ - «فسانه شدن» ایهام به محو و نابود شدن دارد.

☐ هر دو ایهام «معنوی» است، اولی از نوع «م» و دومی از نوع «ز».

غزل ۳۷۹ بیت ۸

ز شوق نرگس مست بلند بالائی چو لاله با قدح افتاده بر لب جویم

مفهوم بیت: از عشق و اشتیاق نرگس مست و دیدگان مخمور بلند بالائی، با قدح دیدگان اشکبار چون لاله خونین بر لب جوئی که از دیدگانم روان است، افتاده‌ام. یعنی جوئی که من بر کنار آن افتاده‌ام، جوئی است که از دیدگان می‌رانم و قدحی که دارم، قدح چشمان خونین من است که این خود به یاد نرگس مست و از شوق چشمان مخمور بلند بالائی است.

صد جوی آب بسته‌ام از دیده بر کنار بر بوی تخم مهر که در دل بکارم

۱ - به قرینه «نرگس» و «لاله» و «لب جوی» می‌توان گفت تشبیهی مضمرو و عالی بین قد سرو و بالای دوست صورت گرفته و بلند بالا خود مؤید این تشبیه عالی است.

۲ - «قدح» ایهام به «قدح می» دارد به قرینه «مست».

۳ - «جوی» ایهام به «جوی» واقعی دارد به قرینه مفهوم کلی بیت.

درین باغ‌زار خدا خواهد دگر پیرانه سرحافظ نشیند بر لب جوئی و سروی در کنار آرد

مفهوم ایهامی بیت: از شوق و اشتیاق نرگس مست زیبا روی بلند بالائی، مانند لاله با قدح می بر کنار جوی افتاده‌ام.

☐ هر سه ایهام «معنوی» است، اولی از نوع «د» و دومی و سومی از نوع «ح».

غزل ۳۷۹ بیت ۹

بیار می که بفتوای حافظ ازدل پاک غبار زرق بنیض قدح فرو شویم

«فیض» و «فرو شویم» هر دو در مفهوم مجازی به کار رفته‌اند. «فیض» به معنی بهره و برکت و «فرو شویم» یعنی پاک کنم و از بین ببرم. مفهوم بیت: می بیار که به فتوای حافظ از دل پاکم، غبار ریا و حيله و تزویر را به برکت آن «به برکت قدح و می» از بین ببرم.

۱- «فیض» ایهام به مفهوم لغویش دارد. یعنی «ریزش و جاری شدن آب» به قرینه «قدح» و «فرو شویم» و به همین جهت:

۲- «فرو شویم» نیز موهم مفهوم لغویش است به قرینه «قدح» و مفهوم ایهامی فیض و با در نظر گرفتن این مفاهیم ایهامی، ذهن متوجه شستن واقعی غبار به وسیله آب از دل می شود.

⊠ هر دو ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۳۸۰ بیت ۳

من اگر خارم اگر گل چمن آرائی هست که از آن دست که او می کشد می رویم

«از آن دست» به معنی بدان روش و بدان طریق.

مفهوم بیت: من اگر خار هستم و اگر گل، از خود من نیست و من کاره‌ای نیستم، چمن آرائی هست که بدان روش و بدان طریق که او می کشد می رویم.

«دست» ایهام به مفهوم حقیقی «دست» دارد به قرینه «می کشد».

ساقی ارباده ازین دست بجام اندازد عارفان را همه در شرب مدام اندازد

⊡ ایهام «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۳۸۰ بیت ۵

گرچه با دلق ملّمع می گلگون عیبست مکنم عیب کزو رنگ ریا می شویم

«رنگ ریا» اضافه استعاری است و «رنگ» به معنی «لون» عربی است و موهم «رنگ» به معنی تزویر است به قرینه «ریا».

مفهوم بیت: اگر چه با داشتن «دلق ملّمع»، باده گساری و می گلگون خوردن عیب است و شایسته نیست ولی عیب مکن با این کار رنگ ریا و تزویر را از این دلق ملّمع می شویم و از بین می برم.

رنگ تزویر پیش ما نبود شیر سرخیم و افعی سیهم

[۱۷] ایهام «معنوی» است از نوع «ل».

غزل ۳۸۰ بیت ۷

حافظم گفت که خاک در میخانه مبوی گو مکن عیب که من مشک ختن می بویم

«حافظ» در این بیت به معنای لغویش، یعنی حافظ قرآن و زاهد به کار رفته است و مفهوم بیت چنین است: زاهد به من گفت که به میخانه مرو و خاک در میخانه را مبوی. به زاهد بگو که عیب جوئی از من نکند، من مشک ختن می بویم. به عبارت دیگر خاک در میخانه همانند مشک ختن است، باید آن را بوئید.

ایهام به «حافظ» که تخلص خواجه بزرگوار است، دارد به قرینه عهد ذهنی.

[۱۸] ایهام «معنوی» است از نوع «ط».

غزل ۳۸۱ بیت ۹

رنگ تزویر پیش ما نبود شیر سرخیم و المی سیهم

«رنگ» به معنی «لون» عربی به کار رفته است و ایهام به «رنگ» در مفهوم «حیله» دارد به قرینه «تزویر».

گرچه با دلق ملمع می گلگون عیبست مکنم عیب کزو رنگ ریا می شویم

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۳۸۲ بیت ۲

آنکه پرسش آمد و فاتحه خواند و میرود گو نفسی که روح را میکنم از پیش روان

«نفس» به معنی «دم» است. یعنی آن کسی را که به پرسش آمد و فاتحه‌ای خواند و قصد رفتن دارد، بگو یک دم صبر کند که روح را از پیش روان می‌کنم و جان را بدو می‌سپارم.

«نفس» ایهام به مفهوم لغزش دارد به قرینه مفهوم مصراع دوم.

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۳۸۲ بیت ۵

حال دلم ز خال تو هست در آتشش وطن چشمم از آن دو چشم تو خسته شد دست و ناتوان

مفهوم بیت: خال تو دل مرا در آتش نشانده و دو چشمت چشمانم را خسته و ناتوان کرده است.

ایهام ۱ - بر آتش نشانده شدن دل از خال، ایهام دارد به این که صورت تو آتشگون است و خال سیاهت در روی سرخ و آتشینت، دلم را در آتش هشو، نشانده است.

در نهانخانه عشرت صنمی خوش دارم کز سر زلف و رخس نعل در آتش دارم

ایهام ۲ - چشمان تو بیمار است و بیماری چشمان تو مرا خسته و ناتوان کرده است.

شکر چشم تو چگویم که بدان بیماری میکند درد مرا از رخ زیبای تو خوش

□ هر دو ایهام «معنوی» است از نوع «ل».

غزل ۳۸۴ بیت ۵

ای نور چشم مستان در عین انتظارم چنگ حزین و جامی بنواز یا بگردان

مفهوم بیت: ای دلدار من که نور چشم مستانی، در عین انتظار به سر می برم. چنگی حزین بزنی یا جامی بگردانی و می بده.

۱ - «نور چشم مستان» ایهام به ساقی دارد به قرینه «جامی بگردان». ۲ - «عین» ایهام به «عین» در مفهوم «چشم» دارد به قرینه «نور چشم» و «انتظار». ۳ - «مستان» ایهام به چشمان مست یار دارد. ۴ - «جام» ایهام به «دیدگان» یار دارد به قرینه «نور چشم» و مفهوم ایهامی «مستان» و «عین» و «بگردان».

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «ح». به ایهام دیگر هر سه «لفظی» است، اولی از نوع «الف» و دومی و سومی از نوع «ه».

غزل ۳۸۴ بیت ۶

دوران می نویسد بر عارضش خطی خوش یارب نوشته بد از یار ما بگردان

«خط» در مفهوم خطّ عذار است.

مفهوم اصلی: دوران برگرد عارض دوست خطی خوش می نویسد، (مقصود ترسیم خطّ عذار است). یارب نوشته و سرنوشت و پیشامد بد را از یار ما بگردان.

خطّ عذار یار که بگرفت ماه ازو خوش حلقه ایست لیک بدر نیست راه ازو

۱ - «خط» ایهام به خط در مفهوم نوشته دارد به قرینه «نوشته» مصراع دوم.

مفهوم ایهامی: دوران برای عارض دوست خطی مبارک می نویسد و سرنوشتی میمون تعیین می کند. (به قرینه مصراع دوم که مناسب این مضمون ایهامی و خود موهم بدین مضمون است.)

۲ - «دوران» ایهام به دور عارض دوست دارد که با خطّ عذار مناسب است.

□ ایهام اول «لفظی» و معنوی است از نوع «ب»، ایهام دوم «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۳۸۲ بیت ۷

حافظ و خوب رویان بخت جز این قدر نیست گر نیست رضائی حکم قضا بگردان

«قدر» به معنی مقدار و اندازه به کار رفته. یعنی حافظ بهره و نصیب تو از خوب رویان از این مقدار که نصیب شاه، بیشتر نیست. اگر رضا بر این نداری، حکم قضا را بگردان. «قدر» ایهام به قدر در مفهوم آنچه «مقدر» است دارد به قرینه «قضا».

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ا».

غزل ۳۸۵ بیت ۷

آنکه بودی وطنش دیده حافظ یارب بمرادش ز غریبی بوطن باز رسان

مفهوم بیت: یارب آن کسی را که دیده حافظ وطن و جایگاه او برد، مرفق و کامروا از غریبی و غربت برهان و به وطنش باز رسان.

«وطن» در مصراع دوم ایهام به چشم حافظ دارد به قرینه مصراع اول. یعنی یارب آن یار مرا از غریبی به وطن باز رسان تا برگردد و پای بر دیده حافظ گذارد.

شاه نشین چشم من تکیه که خیال تست جای دعاست شاه من بی تو مباد جای تو

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۳۸۶ بیت ۳

درین صوفی و شان دردی ندیدم که صافی باد عیش دُردنوشان

مفهوم بیت: من در اینها که نام صوفی بر خود نهاده‌اند، ابدأ دردی ندیدم. عیش دُردنوشان که اهل عشق و دردند، صافی باد.

۱- «صافی» ایهام به می صافی دارد، به قرینه «دُرد».

۲- «دُردنوشان» که به ضم «دال» و مخفف «دُردی» در مفهوم رسوب و ته نشین می

است؛ ایهام به دردنوشان به فتح «دال» دارد به قرینه «درد» در مصراع اول و مفهوم کلی بیت، یعنی درد نوشان در حقیقت درد نوشاتند و اهل غم و درد عشق هستند.
چون غمت رانتوان یافت مگرد دل شاد ما بامید غمت خاطر شادی طلبیم

□ ایهام اول «لفظی» است از نوع «ه»، ایهام دوم «لفظی و معنوی» است از نوع «ج».

غزل ۳۸۸ بیت ۲

رسید باد صبا غنچه در هواداری ز خود برون شد و بر خود درید پیراهن

«از خود برون شدن» یعنی «از خود بدر شدن».

مفهوم بیت: باد صبا رسید و غنچه در راه عشق و اشتیاق او از خود بیخود شد و پیراهن خود را بر تن درید.

۱ - «هوا» ایهام به هوا در مفهوم «جو» دارد به قرینه «باد صبا» و «غنچه».

۲ - «زخود برون شد» ایهام به شکفته شدن غنچه و باز شدن گلبرگها، با وزش صبا دارد و چاک کردن پیراهن، موهم خندانی گل و ریختن گلبرگها در پای صبا است.

لغز ایهام اول «لفظی» است از نوع «الف»، ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۳۸۸ بیت ۳

طریق صدق بیاموز از آب صافی دل براستی طلب آزادگی ز سرو چمن

مفهوم بیت: از آب روشندل و پاک، طریق و راه و رسم صداقت را بیاموز و در حقیقت آزادگی را از سرو چمن بطلب.

در آب استعاره مکنیه صورت گرفته، آب به انسان روشن ضمیری تشبیه شده که همواره طریق صداقت می سپرد. خواجه می فرماید که تو همواره صداقت و صفا را از آب پاک دل بیاموز.

۱- «صافی دل» ایهام به پاکی واقعی آب دارد (و این که هر چه در ته آن باشد همان را نشان می دهد).

۲- «راستی» ایهام به راستی قد سرو دارد.

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «ز»، ایهام دوم «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۳۸۹ بیت ۱

چو گل هر دم ببویت جامه در تن کنم چاک از گریبان تا بدامن

«بوی» به معنی شمیم و رایحه است. یعنی هر دم که بوی تو می آید، مانند گل جامه را در تن خود از گریبان تا به دامن چاک می کنم.

مگر نسیم خفت صبح در چمن بگذشت که گل بیوی تو بر تن چو صبح جامه درید

«بوی» موهوم مفهوم آرزوست. یعنی هر دم در آرزویت، مانند گل جامه را از گریبان تا به دامن چاک می کنم.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۳۸۹ بیت ۶

ببار ای شمع اشک از چشم خونین که شد سوز دلت بر خلق روشن

۱- «روشن» به معنی واضح و آشکار و ایهام به مفهوم لغوی دارد به قرینه «شمع» و «سوز».

۲- «سوز» به معنی مجازی است. یعنی درد و سوز دل تو بر خلق آشکار شد و ایهام به مفهوم لغوی دارد. یعنی سوز و سوختن فیزیکی به قرینه شمع.

۳- «دل» ایهام به فتیله شمع دارد. چون آنکه می سوزد فتیله شمع است.

□ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «ب»، ایهام دوم و سوم هر دو «معنوی» است، اولی از نوع «ز» و دومی از نوع «ب».

غزل ۳۸۹ بیت ۸

دلم را مشکن و در پا مینداز که دارد در سر زلف تو مسکن

مفهوم بیت: دلم را مشکن و آن را با بی‌اعتنایی در پای خود مینداز، زیرا در سر زلف تو مسکن دارد. که «که» تعلیل است به معنی زیرا که.

۱- ایهاماً «که» مؤول وصفی است برای دل. یعنی دلم را که در سر زلف تو مسکن دارد، مشکن و در پا مینداز.

۲- مفهوم کلی بیت: موهم درازی زلف و افتادن آن در پاست. یعنی با شکستن زلف خود و انداختن آن در پایت، دلم را که مسکنش سر زلف توست، می‌شکنی و آن را در پا می‌اندازی. همین ایهام در بیت مابعد نیز هست.

غزل ۳۸۹ بیت ۹

چو دل در زلف تو بستست حافظ بدینسان کار او در پا مینکن

□ ایهام اول در بیت ۸ «لفظی و معنوی» است از نوع «ز».

□ ایهام دوم در هر دو بیت ۸ و ۹ «معنوی» است از نوع «ل».

غزل ۳۹۰ بیت ۹

گوشه گیران انتظار جلوه خوش میکنند برشکن طرف کلاه و برقع از رخ برفکن

مفهوم بیت: کسانی که گوشه گرفته‌اند و آنهایی که عزلت گزیده‌اند، در انتظار جلوه خوش توانند. طرف کلاه بشکن (کلاه را بر سرت کج بگذار) و پرده از رخ برفکن و منتظران را از انتظار برهان.

۱- «گوشه گیران» ایهام به کسانی دارد که گوشه چشم یا ابروی دلدار را منزل جان خود قرار داده‌اند به قرینه مفهوم ایهامی «خوش».

گوشه ابروی نست منزل جانم خوشتر ازین گوشه پادشاه ندارد

۲- «خوش» ایهام به چشم یار دارد به قرینه مفهوم ایهامی «گوشه گیران» و متصف بودن چشم دوست، به خوشی و مستی.
 نرگس همه شیوهای مستی از چشم خوشت بسوام دارد

□ ایهام ازل و دوّم هر دو «معنوی» است، اولی از نوع «ح»، دوّمی از نوع «و».

غزل ۳۹۱ بیت ۳

مرغ کم حوصله را گو شم خود خور که برو رحم آنکس که نهد دام چه خواهد بودن

در این بیت «کم حوصله» به معنی کم ظرفیت و زودرنج و کم تحمل، یعنی به معنی مجازی به کار رفته.

مفهوم بیت: به مرغ زودرنج و کم تحمل و کم ظرفیت بگو که ضم خود بخور. آن کسی که دام بر او نهد تا چه حدّ می تواند نسبت به او دلسوز و مهربان و دل رحم باشد.
 «حوصله» ایهام به «چینه دان مرغ» دارد به قرینه «مرغ». این مفهوم لغوی «حوصله» است.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۳۹۳ بیت ۴

مراد دل ز تماشای باغ عالم چیست بدست مردم چشم از رخ تو گل چیدن

۱- «تماشا» یعنی به شوق نظاره کردن و ایهام به مفهوم لغویش دارد به قرینه مفهوم کلی بیت. یعنی مراد دل از گردش و تفرّج در باغ عالم آن است که به دست مردم چشم، از رخ تو گل بچیند.

۲- «مردم چشم» استعاره مکنیه است و منظور از مردم، «مردمک چشم» است و ایهام به مردم در مفهوم انسان دارد به قرینه خود کلمه و استعاره مکنیه بودن «مردم چشم» از شخص ذیروح.

□ ایهام ازل و معنوی است از نوع «ب»، ایهام دوّم «لفظی» است از نوع «ح».

غزل ۳۹۳ بیت ۵

بمی پرستی از آن نقش خود بر آب زدم که تا خراب کنم نقش خود پرستیدن

«نقش خود بر آب زدن» کنایه است «از خود را رسوا کردن».

مفهوم بیت: با می پرستی از آن جهت خود را رسوا کردم که نقش خود پرستی را خراب کرده باشم.

ساقی بیار آبی از چشمه خرابات تا خرقها بشوئیم از عجب خانقاهی

۱- «نقش خود بر آب زدن» ایهام دارد به محو کردن و از بین بردن خود به قرینه خود ترکیب.

۲- «نقش خود بر آب زدن» ایهام دارد به انعکاس عکس خود در جام می به قرینه خود ترکیب.

۳- «خراب» ایهام به «خراب» در مفهوم «مست» دارد به قرینه «می پرستی».

⊕ ایهام اول و دوم هر دو «معنوی» است، اولی از نوع «ج» دومی از نوع «زه». ایهام سوم «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۳۹۳ بیت ۶

بر رحمت سر زلف تو واثقم ورئه کشش چون بود از آنسو چه سود گوشتیدن

«کشش» به معنی مجازی است یعنی جذبه.

زاهد ار راه برندی نبود معذور است عشق کاریست که موقوف هدایت باشد

حافظ

که خود را به آتش نه خود میزنم که زنجیر شوق است در گردنم

سعدی

۱- «کشش» ایهام به معنی لغوی خود دارد به قرینه «سر زلف»، یعنی بدان واثقم که زلف تو سلسله برگردنم افکنده و مرا به سوی تو کشد و گرنه کوشش من بی نتیجه خواهد بود.

⊕ ایهام «معنوی» است از نوع «زه».

غزل ۳۹۷ بیت ۱۱

لب پیاله بپوس آنگهی بمستان ده بدین دقیقه دماغ معاشران ترکن

مفهوم بیت: بوسه‌ای بر لب پیاله بزن آنکه آن را به مستان بده و با این نکته دماغ معاشران را ترکن. یعنی لب نهادن بر پیاله‌ای که تو لب بر آن نهادی، نکته‌ای است که دماغ معاشران را تر می‌کند. «تر دماغ کردن یا دماغ را تر کردن» به معنی خوشحال کردن و کسی را به سر شوق و نشاط آوردن، ایهام به «تر کردن» در مفهوم لغویش دارد به قرینه «پیاله».

□ ایهام «معنوی» است از نوع «زه».

غزل ۳۹۸ بیت ۳

برگ نوا تبه شد و ساز طرب نماند ای چنگ ناله برکش وای دف خروش کن

«برگ» کنایه است از «ساز و سامان». «نوا» یعنی خوشی و شادمانی و زندگی موزون و غنی با سرو سامان. «ساز» به معنی «برگ» که کنایه از اسباب و سامان است.

مفهوم بیت: ساز و سامان و خوشی و شادمانی و آنچه که مایه طرب بود، همه از بین رفت و هیچ نماند. ای چنگ و دف به این وضع ناموزون و نابسامان، ناله برکشید و بخروشید.

۱- «نوا» ایهام به «نوا» که نام مقامی است از مقامات موسیقی دارد به قرینه «چنگ» و «دف».

۲- «ساز» ایهام به «ساز» در مفهوم همه نوع آلات موسیقی دارد به قرینه «چنگ» و «دف».

□ هر دو ایهامی «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۳۹۸ بیت ۶

بر هوشمند سلسله ننهاد دست عشق خواهی که زلف یار کشی ترک هوش کن

«سلسله» به معنی زنجیر و بند و متعلق به «عشق» است. یعنی دست عشق بر گردن شخص هوشمند سلسله و بند نیفکند و او را به دام نینداخت. اگر مایلی که زلف یار بکشی ترک هوش و عقل بگو.

۱ - «سلسله» ایهام به زلف یار دارد که دراز و سلسه مانند است. یعنی کسانی با زنجیر زلف یار کشیده می شوند که از عقل تبری جسته اند.

خیال زلف تو پختن نه کار هر خامیست که زیر سلسله رفتن طریق عیاریست

۲ - «خواهی که زلف یار کشی» در مفهوم اگر می خواهی زلف یار را بکشی یا دست به زلف یار بکشی و ایهاماً در مفهوم اگر می خواهی که با زلف یار کشیده شوی، ترک هوش کن، است.

برحمت سر زلف تو واثقم ورنه کشش چو نبود از آنر چه سود کوشیدن

☞ هر دو ایهام «معنوی» است، اولی از نوع «ب» و دومی از نوع «الف».

غزل ۳۹۸ بیت ۸

ساقی که جامت از می صافی تهی مباد چشم عنایتی بمن درد نوش کن

مفهوم بیت: ای ساقی که همیشه جامت از می صافی پر باد، به من درد نوش نیز چشم عنایتی بکن. از «چشم عنایت» دو معنی و مفهوم استنباط می گردد. هر کدام از این دو مفهوم می تواند اصلی یا ایهامی باشد.

الف: از چشم عنایت منظور یک کرشمه و یک نگاه مهرآمیز است.

دعای گوشه نشینان بلا بگرداند چرا بگوشه چشمی بما نمی نگری

ب: منظور از «چشم عنایت» یعنی به من نیز جامی بده.

☞ ایهام «معنوی» است از نوع «ج».

غزل ۳۹۹ بیت ۵

بآهوان نظر شسیر آفتاب بگیر / بایروان دو تا قوس مشتری بشکن

مفهوم بیت: با نگاه آهوانه خود شیر آفتاب را بگیر و با ابروانت کمان مشتری را بشکن و خلع سلاحش کن. منظور از «شیر آفتاب» برج «اسد» است.

۱- «قوس مشتری» ایهام به برج قوس که منزل سعد و سعادت مشتری است، دارد.

۲- «با ابروان دو تا قوس مشتری بشکن». هلال ماه نو نماینده سپری شدن ایام صوم «روزه» و رسیدن عید یعنی رسیدن ایام سعادت است. تو با سعادت ناشی از ابروان دوتای هلال مانند خود که نماینده سعادت اعیاد و ایام شادمانی است، روتق بازار خانه سعادت مشتری را که یکی از سعدین سماوی است، بشکن.

۳ هر دو ایهام «معنوی» است، اولی از نوع «ط» و دومی از نوع «ح».

غزل ۴۰۱ بیت ۱

چون شوم خاک رهش دامن بیفشاند ز من / در بگویم دل بگردان رو بگرداند ز من

«دامن افشاندن» کنایه است از ترک کردن و ایهام به مفهوم حقیقی خود دارد به قرینه «خاک رهش». یعنی چون در راهش شوم و بر دامنش نشینم، دامن خود را می افشاند تا مرا گردوار از دامنش برافشاند و اگر بگویم دلت را با من مهربان کن، دلت را نسبت به من بگردان، «جور و جفا روا مدار»، رویش را از من می گرداند.

۴ ایهام «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۴۰۱ بیت ۵

گرچو نر هادم بتلخی جان برآید پاک نیست / بس حکایت های شیرین باز می ماند ز من

«شیرین» صفت است برای حکایتها.

«شیرین» ایهام به معشوقه فرهاد دارد به قرینه «فرهاد» و عهد ذهنی.

اگر مانند فرهاد جانم به تلخی بر آید، پاک و غمی نیست، بسیار حکایت‌های شیرین از من باز می‌ماند. یعنی از عشق و عاشقی من بسیار داستانهای شیرین خواهند گفت همچنانکه از عشق فرهاد و شیرین داستانها می‌گویند و علت شیرینی این داستانها همین است.

□ ایهام «لفظی» است از نوع «د».

غزل ۴۰۲ بیت ۱

نکته دلکش بگویم خال آن مهر و بین عقل و جان را بسته زنجیر آن گیسو بین

مفهوم بیت: برایت نکته لغز و دلکش بگویم، خال آن مهر و را بین و بین که عقل و جان چگونه بسته زنجیر آن گیسوست.

«نکته دلکش» موهم «خال آن مهر» است. یعنی دلکشی این صحبت از آنجاست که خال آن مهر و «نکته دلکش» است.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ل».

غزل ۴۰۲ بیت ۲

عیب دل کردم که وحشی وضع و هرجائی مباش گفت چشم شیر گیر و غنج آن آهو بین

مفهوم بیت: دل خود را مورد ملامت فرار دادم و گفتم این همه وحشی وضع و هرجائی مباش. گفت مرا ملامت مکن، چشم شیر گیر (یعنی که چشم شیران را تسخیر می‌کند) و غنج آن آهو را بین.

«شیر» موهم برج اسد است به قرینه این بیت:

با آهوان نظر شیر آفتاب بگیر با پروان دو تا قوس مشتری بشکن

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ط».

غزل ۴۰۲ بیت ۵

زلف دل دزدش صبارا بستد بر گردن نهاد با هواداران رهرو حیلۀ هندو بین

«هواداران» به معنی دوست داران و هواخواهان و «هوا» ایهام به هوا به معنی جو دارد به قرینۀ «صبا» و هواداری او.

«هندو» یعنی دزد و راهزن و ایهام به هندوی سیاه دارد که استعاره از گیسوی یار است به قرینۀ «زلف» و ایهام ضعیفی هم به غلام دارد به قرینۀ «بند بر گردن نهاد». یعنی زلف دل دزدش صبارا نیز غلام و هندوی خود کرد.

□ ایهام ازل «لفظی» است از نوع «الف». ایهام دوّم «معنوی» است از نوع «ی».

غزل ۴۰۲ بیت ۷

حافظ اردر گوشۀ محراب می نالد رواست ای نصیحت گو خدارا آن خم ابرو بین

مفهوم بیت: اگر حافظ در گوشۀ محراب به یاد خم ابروی یار می نالد رواست. ای کسی که حافظ را ملامت و نصیحت می کنی برای خدا آن خم ابروی یار را بنگر و حافظ را معذور بدار.

۱ - «حافظ» ایهام دارد به مفهوم لغزش یعنی «حافظ قرآن» که از آن اهل شریعت منظور است، به قرینۀ «گوشه محراب» و «نصیحت گو».

۲ - «گوشه محراب» ایهاماً همان گوشه خم ابروی یار است به قرینۀ «خم ابرو» در مصراع دوّم و ابیاتی که خواجه بزرگوار در آن ابیات، ابروی یار را محراب خود نامیده است.

کسی کند که بخون جگر طهارت کرد	نماز در خم آن ابروان محرابی
محراب ابروی تو حضور نماز من	می تو رسم از خرابی ایمان که می برد
دست دعا بسر آرم و در گردن آرمت	محراب ابروان بنما تا سحر گهی

□ هر دو ایهام «معنوی» است، اولی از نوع «ط» و دوّمی از نوع «ب».

غزل ۴۰۵ بیت ۱-

بجان پیر خرابات و حق صحبت او که نیست در سر من جز هوای خدمت او

مفهوم بیت: قسم به جان پیر خرابات و حق دوستی و صحبت دیرینه که میان من و اوست که در سر من جز عشق خدمت به او هوایی نیست

دل بامید روی او همدم جان نمیشود جان بهوای کوی او خدمت تن نمیکند
روزگاری شد که در میخانه خدمت میکنم در لباس فقر کار اهل دولت میکنم

«خدمت» ایهام به حضور و رسیدن به خدمت پیر مغان دارد.

مفهوم ایهامی: به جان پیر خرابات و حق دوستی او سوگند میخورم که مرا در سر جز رسیدن به خدمت او هوایی نیست.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۴۰۶ بیت ۲

عمریست تا دلت ز اسیران زلف ماست غافل ز حفظ جانب یاران خود مشو

مفهوم بیت: مدتی دراز است که دل تو در حلقه زلف ما اسیر است، پس همواره جانب یاران خود را نگاهدار (منظور از یاران، دلهای دیگر است که در زلف دوست اسیرند).

معنی اصلی: «جانب کسی را نگاه داشتن» کنایه است از حمایت و امداد.

۱ - «یاران» ایهام به «ابروان» دارد، به قرینه بیت ماقبل:

گفتا برون شدی بتمشای ماه نو از ماه ابروان منت شرم باد رو
عمریست تا دلت ز اسیران زلف ماست غافل ز حفظ جانب یاران خود مشو

۱ - یعنی چون زلف من مسکن و جایگاه دل توست، پس طرف و جانب یاران زلف را که ابروان است نگاهدار.

۲ - «غافل ز حفظ جانب یاران خود مشو»، ایهاماً یعنی مبادا که محل و موقعیت

خود را که حلقه‌های زلف یار است، رها کنی و از پیش یاران خود که دل‌های دلدادگان است، دور افتی.

صبا بر آن سر زلف ار دل مرا بینی ز روی لطف بگویش که جا نگه دارد

☐ هر دو ابهام «معنوی» است، اولی از نوع «ح» و دومی از نوع «ز».

غزل ۴۰۸ بیت ۱

ای آفتاب آینه دار جمال تو مشک سیاه مجمره گردان خال تو

«آینه داری» و «مجمر گردانی» دو شغل مخصوص در دربار پادشاهان بود.

مفهوم بیت: ای کسی که آفتاب خادم جمال توست و مشک سیاه خادم و بنده خال تو.

۱ - مفهوم ابهامی: ای کسی که آفتاب آئینه در پیش جمال تو گرفته، یعنی زیبایی و

درخشندگی و جمالش مقتبس از زیبایی توست و نیز مشک سیاه، رنگ و بوی معطر را از خال تو به عاریت برده است.

جلوه گاه رخ او دیده من تنها نیست ماه و خورشید همین آینه میگردانند

۲ - عارض تو مثل آتش است و خال تو مشک سیاه. به عبارت دیگر تشبیه و مضمیر

حالی بین «عارض و آتش» و «خال و مشک» صورت گرفته است.

۳ - «مشک سیاه» مجمره گردان و سپند دودکن خال سیاه و مشک گون توست.

☐ هر سه ابهام «معنوی» است، اولی از نوع «ی»، دومی از نوع «د» و سومی از نوع «ح».

غزل ۴۰۸ بیت ۵

در چین زلفش ای دل مسکین چگونه کاشفته گفت باد صبا شرح حال تو

مفهوم بیت: ای دل مسکین من در چین زلف یار، حالت چگونه است. باد صبا شرح

حال تو را آشفته و پریشان گفت.

۱ - «چین» موهم سرزمین «چین» است به قرینه مفهوم کلی بیت که از نوع «پرس و جو» از حالت دل، «دوری» استنباط می گردد.
 جگر چون نافه ام خون گشت و کم زینم نمی باید جزای آنکه بازلفت سخن از چین خطا گفتیم

۲ - ایهام به درازی زلف هست به قرینه مفهوم ایهامی «چین» و گرنه در بیت منظور از چین، «چین و شکن» زلف یار است.
 ۳ - ایهام به پریشانی و آشفتگی زلف هست به قرینه آن که صبا، حال دل را که جایگاهش چین زلف یار است، آشفته و پریشان تعریف می کند.
 □ ایهام اول «لفظی» است از نوع «ش» ایهام دوم و سوم هر دو «معنوی» است، هر دو از نوع «ل».

غزل ۴۰۸ بیت ۷

تا آسمان ز حلقه بگوشان ما شود کو عشوۀ ز ابروی همچون هلال تو

«حلقه بگوش» یعنی بنده و مطیع و فرمانبردار. (چون به گوش بندگان زر خرید حلقه ای می کردند، بعداً حلقه به گوش کنایه از بنده فرمانبردار شد.) اگر آسمان عشوۀ ای از ابروی همچون هلال تو را ببیند، از حلقه به گوشان ما خواهد شد.
 ایهام: حلقه در گوش آسمان موهم هلال است که مانند حلقه ای به گوش آسمان آویخته شده است. چنانکه امیر معزی گوید:

ای ماه چون ابروان یاری گوئی یا همچو کمان شهر یاری گوئی
 نعلی زده از زرّ عسپاری گونی در گوش سپهر گوشواری گوئی

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۴۰۸ بیت ۱۱

حافظ درین کمندسر سرکشان بسیست سودای کج میز که نباشد مجال تو

«سرکشان» یعنی گردن فرازان.

مفهوم بیت: حافظ بسیار سرگردن فرازان، بسته این کمند است. تو خیال بیهوده و باطل مکن که اینجا جای تو نیست و سر تو شایستگی بسته شدن به این کمند را ندارد. «سرکشان» ایهام به طاغیان و عاصیان دارد به قرینه «بسته بودن در کمند».

سرکش مشوک چون شمع از غیرت بسوزد دلبر که در کف او مومست سنگ خاوا

«سودای کج» یعنی خیال بیهوده، ولی «سودا» و «کج» هر دو ایهام به زلف دارند، «سودا» به قرینه وجه شبه سیاهی، «کج» به قرینه کج بودن سر زلف یار. یعنی عشق آن سیاه کج را هر دل پروردن مجال تو نیست.

دی گله زطره اش کردم و از سر فسوس گفت که این سیاه کج گوش بمن نمیکند

□ ایهام اول «لفظی» است از نوع «ب». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۴۱۰ بیت ۱

ای قباى پادشاهی راست بر بالای تو زینت تاج و نگین از گوهر والای تو

«گوهر» به معنی ذات و اصل و نسب. ای کسی که لباس پادشاهی بر قد و بالای تو برازنده است و از ذات و اصل و نسب والای تو، تاج و نگین مزین گشته است. «گوهر» ایهام به احجار کریمه دارد به قرینه «تاج» و «نگین».

□ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۴۱۰ بیت ۹

خسروا پیرانه سر حافظ جوانی میکنند بر امید عفو جان بخش گنه فرسای تو

«پیرانه سر» یعنی موقع پیری و در سر پیری و موهم موهای سفید دوران پیری است.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «و».

غزل ۴۱۱ بیت ۱

تاب بنفشه میدهد طرّه مشکسای تو پرده غنچه میدرد خنده دلگشای تو

مفهوم بیت: طرّه مشکسای تو بنفشه را دچار رنج و سوز و خشم می‌کند و چون تو می‌خندی پرده غنچه می‌درد (دریده می‌شود) و راز بی‌روتق بودنش برملا می‌گردد.

۱ - «تاب» ایهام به «تاب» طره بنفشه دارد.

بنفشه طرّه مفتول خود گره میزد صبا حکایت زلف تو در میان انداخت

۲ - ایهام به سر به زانو نهادن و خمگینی بنفشه از دیدن طرّه مشکسای تو دارد.

۳ - ایهاماً «دهان» دوست به «غنچه» تشبیه شده است و خنده آن به دریده شدن پرده غنچه و خندیدن گل. یعنی چون تو می‌خندی گویی پرده غنچه چاک می‌شود و به شکل گل در می‌آید.

۴ - ایهام دارد به این‌که خنده دلگشایت راز دل غنچه را که گل خندان است، قاش می‌کند.

۵ - تشبیهی مضمّر و عالی به صورت تفضیلی بین «طرّه مشکسای دوست» و «بنفشه» وجود دارد.

زبنفشه تاب دارم که ز زلف او زندم تو سیاه کم بهابین که چه در دماغ دارد

۶ - ایهام اوّل «لفظی» است از نوع «الف». چهار ایهام دیگر «معنوی» است، اوّل و دوّم و چهارم از نوع «زه» و سوّم از نوع «ح».

غزل ۴۱۱ بیت ۷

شاه‌نشین چشم من تکیه‌گه خیال‌نست جای‌دعاست شاه من بی‌تو مبادجای تو

مفهوم بیت: «جای شاه» تخت اوست. یعنی شاه‌نشین و مردمک چشم من تکیه‌گاه خیال توست. شاه من تخت تو از تو خالی مباد.

مفهوم ایهامی: «جای شاه» شاه‌نشین چشم است. ای شاه من شاه‌نشین و مردمک

چشم من، تکیه گاه خیال توست. شاه من جایگاه تو یعنی شاه نشین چشم من از تو خالی مباد.

□ ابهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۴۱۲ بیت ۲

غلام چشم آن ترکم که در خواب خوش مستی نگارین گلشنش رویست و مشکین سایبان ابرو

«که» مؤول و صفتی برای چشم است. زیرا چشم یار مخمور و خواب آلوده و خوش و مست است.

مفهوم بیت: من غلام چشم آن ترکم، غلام چشمی که در خواب خوش مستی است یعنی خواب آلود و مست و مخمور و خوش است. چشمی که گلشنش روی نگارین اوست و سایانش ابروی مشکین یار است.

«خواب» ابهام به خواب واقعی چشم دارد به قرینه خود کلمه «مستی» و خواب خوشی که معمولاً بعد از مستی شخص مست را در می یابد.

«که» ایهاماً مؤول و صفتی برای ترک است. یعنی غلام چشم آن ترکم که چون به خواب خوش مستی فرو می رود، صورتش به مانند نگارین گلشن است و ابرویش به مثل سایبان مشکینی است.

□ هر دو ابهام «معنوی» است، اولی از نوع «ح» و دومی از نوع «الف».

غزل ۴۱۲ بیت ۵

روان گوشه گیران را جیبش طرفه گلزار است که بر طرف سمن زارش همی گردد چمان ابرو

«گوشه گیران» به معنی کسانی است که گوشه گرفته اند و عزلت گزیده اند. مفهوم بیت: برای روح و روان کسانی که از عالم بریده اند و بدو پیوسته اند و در

گوشه عزلت به سر می‌برند، جبین او گلزار طرفه و بی مثالی است که بر کنار این گلزار عجیب که سمن‌زاری است، ابرویش چمان همی گردد.

۱- «گوشه گیزان» ایهام به ابروان یار دارد. زیرا ابروانش گوش در گوش کشیده شده و گوشه طرفه گلزار یا سمن زار را گرفته‌اند.

۲- «گوشه گیران» ایهام به کسانی دارد که گوشه ابروی یار را گرفته‌اند.

گوشه ابروی تست منزل جانم خوشتر ازین گوشه پادشاه ندارد

۳- «سمن زار» که مشبه به جبین قرار گرفته، موهم سفیدی پیشانی است.

□ ایهام اول لفظی است از نوع «الف»، دوم و سوم هر دو «معنوی» است، اولی از نوع «ح» و دومی از

نوع «ه».

غزل ۴۱۲ بیت ۸

اگرچه مرغ زیرک بود حافظ در هواداری بتیر غمزه صیدش کرد چشم آن کمان‌ابرو

مفهوم بیت: حافظ اگر چه در هواداری و عشق‌ورزی مرغ زیرک بود و به آسانی در دام عشق و مهر گرفتار نمی‌شد، ولی چشم آن یار با تیر غمزه صیدش کرد و در دام عشق خود گرفتار ساخت.

رسید باد صبا فنچه در هواداری زخود برون شد و بر خود درید پیراهن

«هواداری» ایهام به اوج گرفتن و پرواز به قسمت بالای جو دارد به قرینه «مرغ زیرک»، یعنی حافظ مرغی زیرک و پرنده‌ای بلند پرواز بود و به آسانی در دام نمی‌افتاد ولی چشم آن یار کمان‌ابرو، با تیر غمزه‌اش که تیری سخت رسا بود، او را صید کرد.

از راه نظر مرغ دلم گشت هواگیر ای دیده نگه کن که بدام که درافتاد

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۴۱۳ بیت ۱

خطِ عذار یار که بگرفت ماه از او خوش حلقه ایست لیک بدر نیست راه از او

مفهوم بیت: خطِ عذار یار که روی چون ماهش از آن گرفته شد، به هجارت دیگر «خسوفی واقع شد»، حلقه خوش و زیبایی است. اما هر کس که در این حلقه گرفتار شد، راه آزادی و رهایی بر او بسته شد.

غبار خط پبوشانید خورشید رخس یارب بقای جاودانش ده که حسن جاودان دارد

«ماه» که استعاره از رخ یار است، ایهام به ماه آسمانی دارد و «گرفتن ماه»، ایهام به خسوف ماه. یعنی چون ماه آسمان خطِ عذار یار، آنچنان زیبا دید، از حسد گرفته شد و خامسب گشت.

۱۵ ایهام «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۴۱۴ بیت ۲

هر گل نو ز گلرخی یاد همی کند ولی گوش سخن شنو کجا دیده اعتبار کو

مفهوم بیت: هر گل نو که از خاک بر می دهد، یاد آور گل سرخ نیست و این یادآوری از گلرخی موهم به دو معنی و مفهوم است.

الف: یعنی هر نوگل از گلی که زیر خاک خفته یاد می کند و به زبان بی زبانی می گوید که گلرخی به زیر خاک رفته و من از خاک او دمیده‌ام. اما گوش سخن شنو و دیده عبرت پذیر کو که از بی وفایی و بی اعتباری دنیا پند بگیرد. این مفهوم اصلی است.

هر برگ بنفشه کز زمین میروید خالیست که بر رخ نگاری بوده است

خیام

ب: یعنی هر نوگلی با رنگ و بوی خود یاد گلرخ گل بوئی را در خاطر می آورد. (این مفهوم با مفهوم مصراع دوم مناسبت کامل ندارد اگر چه خود به تنهایی دارای مفهوم است). این مفهوم ایهامی است.

۲- تشبیهی مضمر و عالی بین «گل» و «گلرخان» صورت گرفته به وجه شبه زیبایی و خوشرویی و خوشبوئی و نیز فناپذیری.

□ هر دو ایهام «معنوی» است، اولی از نوع «ن» و دومی از نوع «د».

غزل ۴۱۴ بیت ۵

شمع سحرگهی اگر لاف ز عارض تو زد خصم زبان دراز شد خنجر آبدار گو

مفهوم بیت: اگر شمع سحرگاهی از عارض تو لاف زد و خود را به تو ماننده کرد او خصم زبان درازی شده، خنجر آبدار کجاست تا زبان درازش را ببرم.

۱- «زبان دراز» ایهام به بلندی زبان‌های شمع دارد.

۲- مصراع دوم روی هم رفته ایهام به بریدن فتیله و زبان شمع دارد، برای این‌که روشنایی و فروغ آن بیشتر شود.

□ هر دو ایهام «معنوی» است، اولی از نوع «ز» و دومی از نوع «و».

غزل ۴۱۵ بیت ۴

هر کس که گفت خاک در دوست توتیاست گو این سخن معاینه در چشم ما بگو

«معاینه» چیزی را به چشم خود دیدن است.

مفهوم بیت: هر کس که گفت خاک در دوست توتیای چشم است، به او بگو: این سخن را که گفתי با چشم خود در چشم ما بین. یعنی ما از خاک در دوست به چشم خود ریخته‌ایم که این قدر بینا شده است.

۱- «این بینایی» ایهام به بصیرت معنوی و روشن بینی و صاحب نظری دارد به قرینه

مطلع غزل:

ما محرمان خلوت انسیم غم مخور با یار آشنا سخن آشنا بگو

۲- ایهاماً می توان گفت این سخن را که گفتم هیان و آشکار رو بروی چشم ما بگو
به قرینه مصراع دوم و بیت مابعد:

آنکس که منع ما ز خرابات میکند گو در حضور پیر من این ماجرا بگو

۳- ایهاماً می توان گفت: به هر آن کسی که گفت خاک در دوست توتیای چشم است،
بگو این سخن را با معاینه و تجربه در چشم ما بگو. یعنی از خاک در دوست در چشم ما
بریز تا بالمعاینه این مسأله را بینی و بگویی.

كحل الجواهری بمن آر ای نسیم صبح زان خاک نیکبخت که شد رهگذار دوست
یا

و گر چنانکه در آن حضرتت نباشد یار برای دیده بیاور خباری از در دوست

□ هر سه ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۴۱۶ بیت ۱

خنک نسیم معنبر شمامه دلخواه که در هوای تو برخاست بامداد پگاه

«هوا» به معنی عشق و اشتیاق و ایهام به هوا در مفهوم جو دارد به قرینه «نسیم» و
«برخاست» و «بامداد».

□ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۴۱۶ بیت ۲

دلیل راه شوای طایر خجسته لقا که دیده آب شد از شوق خاک آن درگاه

مفهوم بیت: ای پرنده مبارک منظر، دلیل و راهنمای من باش که چشمم از شوق
خاک آن درگاه کور شد. «دیده آب شد» که به معنی «دیده کور شد» است، ایهام به

اشک ویزی فراوان دارد. یعنی به قدری اشک ریختم که خود دیده نیز با آبی که از چشم ما می رفت، فرو ریخت.

⊞ ایهام «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۴۱۶ بیت ۵

ز درستان تو آموخت در طریقت مهر سپیده دم که صبا چاک زد شمار سیاه

«مهر» به معنی محبت و عشق و ایهام به «مهر» در مفهوم خورشید دارد به قرینه «چاک زدن صبا شمار سیاه را در سپیده دم که با طلوع خورشید، جامه سیاه شب دریده می شود.»

مفهوم بیت: وقتی که صبا در سپیده دم لباس و پیراهن شب سیاه را درید، این کار را که نشانه دلدادگی و عاشقی و کار عاشقان در طریقت عشق و شوریدگی است، از دوستان و دوستانان تو آموخت.

می توان مفهوم ایهامی «مهر» را به معنی اصلی اضافه کرد: صبا سپیده دم، وقتی که جامه سیاه شب را درید و خورشید تابان از پس پرده سیاه شب رخ بنمود، این راه و رسم را، «چاک زدن جامه» در طریقت عشق و دلدادگی از دوستان و دوستانان تو آموخت.

⊞ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۴۱۷ بیت ۱

عیش مدام است از لعل دلخواه کارم بکامت الحمد لله

«مدام» در بیت به معنی پیوسته و دائمی به کار رفته.

مفهوم بیت: از لعل لب دلخواه، عیش و شادیم دائمی و پیوسته است و شکر خداوند را که کارم موافق میل و به کام است.

۱- «مدام» ایهام به «مدام» در مفهوم شراب دارد به قرینه «عیش» و «لعل». ۲- تشبیه

مضمون و عالی بین «لعل» که خود استعاره از لب است و «هی» صورت گرفته به قرینه مفهوم ایهامی «مدام» و معنی کلی بیت.

باده لعل لبش کز لب من دور مباد راح روح که و پیمان ده پیمان کبست

□ ایهام اول «لفظی» است از نوع «الف». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «د». □

غزل ۴۱۷ بیت ۴

از دست زاهد کردیم توبه وز فعل عابد استغفرالله

مفهوم اصلی بیت: از دست زاهد و از فعل عابد توبه کردیم، یعنی سبب توبه کردن و استغفرالله گفتن ما، عمل زاهد و عابد شد زیرا:

ما را برندی افسانه کردند پیران جاهل شیخان گمراه

مفهوم ایهامی: چون عمل و زهد ریایی زاهد را دیدیم، از زهد توبه کردیم و چون به فعل و حقیقت کار عابد پی بردیم از فعل و عمل ایشان استغفار نمودیم.

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر میکنند چون بخلوت میروند آن کار دیگر میکنند

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح». □

غزل ۴۱۸ بیت ۵

مهر تو عکسی بر ما نیفکند آینه رویا آه از دلت آه

مفهوم بیت: ای باری که رویت همچون آینه درخشان و تابان است، افسوس که مهر و محبت تو عکسی بر ما نیفکند و ما از محبت و لطف تو برخوردار نگشتیم، آه از دل سنگت آه.

۱- «مهر» ایهام به مهر در مفهوم خورشید دارد به قرینه عکسی که به معنی تابش است و آینه و انعکاس اشعه خورشید توسط آینه. در حقیقت می توان گفت که

«مهر» به معنی خورشید، ولی استعاره از مهر به معنی محبت است. یعنی خورشید تو بر ما تائید.

۲- «روی» ایهام به «روی» که فلز است دارد به قرینه «آئینه» و نیز «آه از دلت آه» که دل دوست به چیز سختی مانده گردیده است.

□ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «و». ایهام دوم «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۴۲۰ بیت ۴

نه سر زلف خود اول تو بدستم دادی بازم از پای درانداخته یعنی چه

مفهوم بیت: اول خود سر زلفت را به دستم دادی و آن را وسیله کشش من بسوی عشق و محبت خود ساختی. برای چه و به چه سبب باز مرا چنین از پای درانداخته و بیچاره ام کردی.

ایهام به درازی زلف و افتادن آن در پای دارد. یعنی اول سر زلف را به دستم دادی و مرا به سوی خود کشیدی و آنگاه هم زلفت و هم مرا در قدمهای خود انداختی.

دلَم را مشکَن و در پا مینداز که دارد در سر زلف تو مکن

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ل».

غزل ۴۲۰ بیت ۵

سخنت رمز دهان گفتم و کمر سز میان وز میان تیغ بسا آخته یعنی چه

مفهوم بیت: دهان تو مرموز، میان تو معلوم نبود. سخن گفتنت حکایت از دهان ناپیدایت کرد و کمر بستن سرمیانت را آشکار ساخت. در میانه چرا به ما تیغ کشیده‌ای و به چه جرم ما را هدف تیر جفا قرار داده‌ای، ما که رازی را آشکار نساختیم و آن را به بیگانه‌ای نگفتم.

۱- مفهوم بیت ایهام به تنگی دهان و باریکی میان دارد.

۲- «میان» مصراع دوم ایهام به «کمر» دارد به قرینه میان مصراع اول و از آنجایی که شمشیر را به کمر می‌بندند، تو از تیغی که بر کمر داری استفاده کرده و آن را به ما کشیدی.

□ هر دو ایهام «معنوی» است، اولی از نوع «ل» و دومی از نوع «ح».

غزل ۴۲۱ بیت ۲

سیو کشان همه در بندگیش بسته کمر ولی ز ترک کلاه چتر بر سحاب زده

«سبوکش» به معنی کسی که سبوی می‌کشد، یعنی سبوی به دوش خود گذاشته، می‌برد. نه من سبوکش این دیر رند سوزم و بس بسا مرا که درین کارخانه سنگ و سبوست

۱- «سبوکش» ایهام به کسی دارد که از سبوی یعنی کوزه می‌می‌خورد، نظیر پیمان‌کش.

مفهوم بیت: سبوکشان همه در خدمت او کمر بسته (منظور از او پیر مغان است) ولی کلاه گوشه آنها بر آسمان رسیده. (کلاه ترکی درویشان که شکل چتری را داشته به سحاب رسیده. در این بیت منظور از رسیدن کلاه ترکی سبوکشان همچون چتر بر سحاب، سرفرازی و سر بلندی ایشان است.)

۲- مصراع دوم موهم سرفرازی و سرکشی سبوکشان کمر بسته در خدمت پیر مغان است.

□ هر دو ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۴۲۲ بیت ۲

آب و آتش بهم آمیخته از لب لعل چشم بد دور که بس شعبده باز آمده

مفهوم بیت: در لب لعل خود آب و آتش را بهم آمیخته‌ای. چشم بد دور باد زیرا شعبده بازی عجیبی به کار برده‌ای. آب و آتش ضد یکدیگرند، تو جمع ضدین کرده‌ای.

۱- «آب» اشاره به آب حیات است زیرا لب دوست چشمه آب حیوان است.

آب حیوان اگر اینست که دارد لب دوست روشنست این که خضر بهره سراپی دارد

۲- «آتش» اشاره به رنگ سرخ و آتشگون لب دوست است، به علاوه لب دوست

مزاج آتشین دارد، گرم و سوزان است و آتش به جان می افکند.

آب و آتش بهم آمیخته ایهام به «می» دارد به قرینه «لب لعل».

ساقیا یک جرعه زان آب آتشگون که من در میان پختگان عشق او خامم هنوز

باده لعل لبش کز لب من دور مباد راح روح که و پیمان ده پیمان کیت

۳- «آب» ایهام به سخنان نرم و ملاطفت آمیز و «آتش» ایهام به سخنان درشت و

عتاب آمیز دوست دارد به قرینه «لب لعل».

Ⓛ هر سه ایهام «معنوی» است، ازلی و سومی از نوع «ح» و دومی از نوع «ج».

غزل ۴۲۷ بیت ۲

خرد که قید مجانین عشق می فرمود ببوی سنبل زلف تو گشت دیوانه

در «ببوی سنبل» مفهوم لغوی و مجازی «ببوی» بهم آمیخته است. یعنی خرد که

فرمان می داد مجانین عشق را به زنجیر کشند، خود در آرزوی شنیدن بوی (رایحه و

شمیم) سنبل زلف تو دیوانه گشت.

Ⓛ ایهام «لفظی و معنوی است» از نوع «ه».

غزل ۴۲۷ بیت ۳

ببوی زلف تو گر جان بیاد رفت چه شد هزار جان گرامی فدای جانانه

مفهوم بیت: در آرزوی زلف تو اگر جان به باد رفت، غمی نیست. هزار جان فدای

جانانه باد.

۱- «بوی» ایهام به «بوی» در مفهوم رایحه و شمیم دارد به قرینه مضاف بودن به «زلف» و نیز «بیاد رفت».

۲- «جان بیاد رفت» ایهام به سپردن جان به باد دارد. یعنی اگر باد بوی زلف تو را آورد و به مژده جان به باد سپرده شد، غمی نیست. هزار جان فدای جانان باد.
دوش آگهی ز یار سفر کرده داد باد من نیز دل بباد دهم هر چه باد باد

□ ایهام اول لفظی و معنوی است از نوع «ب»، ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۴۲۷ بیت ۷

بمژده جان بصبا داد شمع در نفسی زشمع روی تو اش چون رسید پروانه

مفهوم بیت: شمع در یک دم به مزدگانی جان به صبا داد وقتی که از شمع روی تو به او حکم و اجازه رسید.

۱- «نفس» ایهام به مفهوم لغوی نفس دارد. یعنی با یک نفس جان به صبا تسلیم کرد.

۲- «پروانه» ایهام به پروانه به مناسبت «شمع» دارد.

۳- مصراع اول ایهام به خاموش شدن شمع توسط باد دارد.

□ ایهام اول لفظی و معنوی است از نوع «ب». ایهام دوم لفظی است از نوع «الف». ایهام سوم معنوی است از نوع «ز».

غزل ۴۲۷ بیت ۸

مرا بدور لب دوست هست پیمانی که بر زبان نبرم جز حدیث پیمانه

۱- «دور» به معنی دوران و زمان و ایهام به دورادور لب دوست دارد و نیز به «دورباده» و «بزم باده خواری».

۲- تشبیهی مضمّر و عالی بین «پیمانه» و «لب درست» هست، به وجه شبه «مستی»

بخش» بودن و به دلیل همین مشابهت است که من به دور لب دوست پیمان بستم که جز حدیث پیمانه سخنی بر زبان نیاورم.

۳ - «پیمان» ایهام به «پیمانه» دارد به قرینه مناسبت «لب دوست» و «پیمانه».

□ ایهام اول همه «لفظی» است از نوع «ه». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «د». ایهام سوم لفظی است از نوع «ج».

غزل ۲۲۹ بیت ۵

بر مهر چرخ و شیوه او اعتماد نیست ایوای بر کسی که شد ایمن زمکر وی

«مهر» به معنی محبت است. بر محبت چرخ و شیوه او اعتماد نمی توان کرد. وای بر آن کسی که از فکر او ایمن شد.

ده روزه مهرگردون افسانه است و افسون نیکی بجای یاران فرصت شمار یارا

«مهر» ایهام به آفتاب دارد به قرینه تخصیص مهر بر چرخ.

برخ چو مهر فلک بی نظیر آفاقت بدل دریغ که یک ذره مهربان بودی

□ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۲۳۰ بیت ۸

سخا نماند سخن طی کنم شراب کجاست بده بشادی روح و روان حاتم طی

«سخن طی کنم» یعنی سخن را تمام کنم و «طی» ایهام به حاتم طائی دارد به قرینه «حاتم طائی» در مصراع دوم.

مفهوم بیت: در کسی سخا و کرم نماند، سخن را تمام کنم. شراب کو، از آن به شادی روح و روان حاتم طائی به من ده.

«سخا» ایهام به حاتم طائی دارد. یعنی حاتم طائی با آنکه همه سخا و کرم بود، نماند

و دنیا به او وفا نکرد. شراب گنجاست، از آن به شادی روح و روان حاتم طائی به من ده و سخاوت را به یاد حاتم طائی و شادی روح و روان او زنده کن.

□ ایهام اول «لفظی» است از نوع «د». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۴۳۱ بیت ۱

لبش می‌بوسم و در می‌کشم می بآب زندگانی برده‌ام پی

مفهوم بیت: من به آب زندگانی پی برده و آن را یافته‌ام. لب یار را می‌بوسم و جام می‌می‌کشم.

ایهاماً «می» همان لب یار است. یعنی به آب زندگانی پی بردم. آن، لب یار من است که بوسه‌های مستی‌بخش و سکرآورش همراهِ جاودانی و حیات سرمدی می‌دهد.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۴۳۱ بیت ۳

لبش می‌بوسد و خون می‌خورد جام رخس می‌بیند و گل می‌کند خوی

مفهوم بیت: جام بوسه بر لبان یار می‌زند و از حسرت و حسودی، بر آنهمه لطف و زیبایی، خون در دل جام می‌افتد. گل، رخ زیبایش را می‌بیند و از شرم و خجلت عرق می‌کند.

۱ - «خون می‌خورد» که کنایه از حسرت و حسد است، ایهام به شراب سرخی دارد که در جام است.

۲ - «خوی کردن گل» ایهام به قطرات شبنم دارد که بر روی گل می‌نشیند.

۳ - تشبیهی مضمرو و هالی بین «لب یار» و «جام می» و همچنین بین «رخ یار» و «گل» وجود دارد و این تشبیه به صورت تفضیل و ترجیح است. یعنی لب او و بوسه‌هایش از «می» سکرآورتر و مستی‌بخش‌تر است. به طوری که جام از بوسیدن لب او خون

می خورد که کنایه از تحسّر و حسودی است و گل وقتی رخ زیبای او را می بیند از مقایسه خود و او شرمسار می شود و عرق شرم بر رویش می نشیند.

□ هر سه ایهام «معنوی» است، اولی و دومی از نوع «ز» و سومی از نوع «د».

غزل ۴۳۱ بیت ۵

بزن در پرده چنگ ای ماه مطرب رگش بخراش تا بخروشم از وی

«در پرده» دارای مفهوم مخفیانه و پنهانی است و «پرده» ایهام به پرده موسیقی دارد به قرینه «چنگ» و مفهوم کلی مصراع دوم.

□ ایهام «لفظی» است از نوع «د».

غزل ۴۳۱ بیت ۶

گل از خلوت باغ آورد مسند بساط زهد همچون غنچه کن طی

«طی کردن» یعنی پیچیدن و بستن و مجازاً «تمام کردن و منظور از آن در نوریدن بساط زهد و ترک زهد گفتن است و مفهوم بیت چنین است: گل مسندش را از خلوت به باغ آورد. (فصل بهار فرا رسید.) تو نیز بساط زهد را همچون غنچه طی کن. ولی نکات دیگری در شعر هست که با دقت بیشتر، ایهاماً ذهن متوجّه آنها می شود.

۱ - «گلی» که از خلوت، مسند به باغ آورد، همان «غنچه» مصراع دوم است که بساط زهد را در نور دیده و به باغ آمده است.

۲ - «بساط زهد را مانند غنچه طی کن»، طی کردن بساط زهد از طرف غنچه و زاهد عکس هم است. غنچه وقتی که هنوز از خلوت زهد خود را رها نکرده بود، بسته و گلبرگها بهم فشرده بود. (مانند وضع زاهد در صورت پیچیدن بساط زهد) چون بساط تو را (زاهد را) باز دیدی، گلبرگهایش را از هم باز کرد تا پیروی از تو کند و با این عمل ذکر پروردگار گوید، پس حالا تو از او متابعت کن، این بساط زهد را در پیچ و آن را شبیه غنچه

پیش از آوردن مسند به باغ کن. یعنی آن را ببند و خود به باغ آی تا ذکر تسمیح و تکبیر
آفریدگار را از ذرات وجود عیان بشنوی. به قول سعدی:

برگ دزخستان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

□ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «و». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «د».

غزل ۳۳۱ بیت ۷

چو چشمش مست را مخمور مگذار بیاد لعلش ای ساقی بده می

مفهوم بیت: ساقی چشم یار عاشقان و دلدادگان خود را مخمور می گذارد، ولی تو
مانند او نکن. به یاد لعل او به «مستان» می بده.

۱- ایهاماً چشم یار «مست و مخمور» است به قرینه مصراع اول بیت.

راه دل عشاق زد آن چشم خماری پیداست از این شیوه که مستت شرابت

۲- ایهاماً تشبیهی مضمور و عالی بین «چشم یار» و «جام می» و هم بین «لب یار» و

«جام می» صورت گرفته به قرینه مفهوم کلی بیت.

مخمور آن دو چشم آیا کجاست جامی بیمار آن دو لعلم آخر کم از جوابی

□ هر دو ایهام «معنوی» است، اولی از نوع «و» و دومی از نوع «د».

غزل ۳۳۲ بیت ۱

مخمور جام عشقم ساقی بده شرابی پرکن قدح که بی می مجلس ندارد آبی

مفهوم بیت: من از باده عشق سرمست و مخمورم. ساقی شرابی بده و قدح را پر کن
زیرا که مجلس بدون می، روتق و طراوتی ندارد.

۱- «جام عشق» ایهام به چشمان دوست دارد به قرینه «مخمور» که موهم مخموری

و خماری چشم است به قرینه بیت دیگر از همین غزل:

مخمور آن دو چشمم آیا کجاست جامی

بیمار آن دو لعلم آخر کم از جرابی

حافظ

صنما بچشم مستت که شرابدار عشق است

بدهدمی و قدح نی چه عظیم اوستادی

مولوی

۲ - «آب» ایهام به شراب دارد به قرینه شراب و قدح.

⊞ ایهام اول «معنوی» است از نوع «ب». ایهام دوم لفظی است از نوع «ه».

غزل ۴۳۲ بیت ۲

وصف رخ چوماهش در پرده راست ناید مطرب بزن نوائی ساقی بده شرابی

«در پرده» به معنی مخفیانه و پنهانی است.

مفهوم بیت: یعنی اگر بخواهم وصف رخ چوماهش را مخفیانه و بی سر و صدا بگویم این وصف راست نمی آید و آن چنان که باید نمی توانم. مطرب نوائی بزن و ساقی شرابی بده تا وصف روی زیبایش را آنچنانکه باید بگویم.

«پرده» ایهام دارد به «پرده» موسیقی به قرینه مطرب.

بزن در پرده چنگ ای ماه مطرب رگش بسخراش تا بسخروشم از وی

⊞ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «و».

غزل ۴۳۲ بیت ۳

شد حلقه قامت من تا بعد ازین رقیبت زین در دگر نراند ما را بهیچ بابی

«حلقه» در مفهوم «خمیده و منحنی» و «رقیب» در اینجا به معنی «مراقب» و «باب» به معنی «در» به کار رفته است.

مفهوم بیت: در راه عشقت قامت راست چون تیرم همانند حلقه خمیده و منحنی شد تا مراقب و نگهبان تو از این پس ما را از در تو به هیچ در دیگر نراند.

قد خمیده‌ی ما سهلت نماید اما برچشم دشمنان تیر از این کمان توان زد

۱- «حلقه» ایهام به «حلقه» در دارد به قرینه مصراع دوم.

۲- «رقیب» ایهام به همچشم دارد به قرینه مهد ذهنی (اشتغال ذهنی).

۳- «بهیچ یابی» موهم مفهوم «به هیچ وجه و عذر و به هیچ بهانه» است. یعنی از آن جهت قائم حلقه شد که مراقب و نگهبانت مرا به هیچ وجه از در تو راندن نتواند همانند حلقه درت که متصل و چسبیده بر در تو و جزوی از در توست، من نیز پیوسته سر بر آستان تو سایم و کسی نتواند مرا از در تو براند و جدا کند.

□ ایهام اول و لفظی است از نوع دهه. ایهام دوم و سوم هر دو «لفظی و معنوی» است، دومی از نوع «ب»، سومی از نوع «الف».

غزل ۴۳۲ بیت ۵

مخمور آن دو چشمم آیا کجاست جامی بیمار آن دو لعلم آخر کم از جوابی

مفهوم بیت: من مخمور از چشمان توام، جامی کجاست تا علاج خمارم را کند. بیمار آن دو لب لعل توام، لا اقل جوابی بگوی.

۱- ایهام به «خمار بودن» چشمان یار هست به قرینه «مخمور آن دو چشمم».

۲- شاید در «بیمار» نیز ایهامی به «بیماری چشم» باشد. یعنی مثل دو چشم بیمار تو من هم بیمار آن دو لب لعلم.

□ هر دو ایهام «معنوی» است از نوع «و».

غزل ۴۳۳ بیت ۱

ایکه بر ماه از خط مشکین نقاب انداختی لطف کردی سایه بر آفتاب انداختی

«ماه» و «آفتاب» هر دو استعاره از رخ معشوق است.

مفهوم بیت: ای آنکه بر رخ ماهت از خط مشکین نقاب کشیدی، لطف کردی سایه‌ای بر روی چون آفتاب گستراندی.

غبارخط پوشانید خورشیدرخش یارب
بقای جاودانش ده که حسن جاودان دارد
خط غدار یار که بگرفت ماه ازو
خوش حلقه‌ایست لپک بدر نیست راه ازو

۱ - «ماه» ایهام به ماه آسمانی دارد و «خط مشکین» ایهام به خطوط سیاه ماه آسمانی.

۲ - «آفتاب» ایهام به «مهر فلک» دارد. در این صورت فاعل «نقاب انداختی»، معشوق ازلی است؛ ای آنکه بر روی قمر از خطوط مشکین نقاب کشیدی و سایه خود را حتی به آفتاب گسترانیدی و او را نیز مشمول الطاف خود قرار دادی یا سایه شب را بر آفتاب انداختی. «ایکه بر مه کشی از عنبر سارا چوگان».

۳ - «ماه» استعاره از رخ معشوق و «آفتاب» ایهام به آفتاب فلک دارد؛ یعنی چون بر رخ ماهت نقاب از خط مشکین انداختی، آنقدر زیبا شدی که حتی سایه بر خورشید آسمان گستردی: الف «سایه» در مفهوم مجازی، ب: «سایه» به معنی لغوی، یعنی با زیباییت از روشنایی و نور آفتاب کاستی و او را تیره و تار جلوه دادی.

☐ هر سه ایهام «معنوی» است، اولی و دومی از نوع «ب»، سومی اعم از الف و ب از نوع «ح».

غزل ۴۳۳ بیت ۲

تاچه خواهد کرد با ما آب و رنگ عارضت
حالیانیرنگ نقشی خوش بر آب انداختی

مفهوم بیت: آب و رنگ عارض زیبای تو با ما چه‌ها خواهد کرد و چه به روزگار ما خواهد آورد، حال که نقشی خوش بر آب زدی و نیرنگ و دستان خوبی به کار بردی.

۱ - «نقش» موهم خط است به قرینه بیت ما قبل:

ایکه بر ما از خط مشکین نقاب انداختی
لطف کردی سایه بر آفتاب انداختی

۲ - «آب» موهم عارض درخشان و صافی است به قرینه «آب و رنگ عارضت». یعنی حالا نقشی زیبا در روی چهره صافی آب گونه خود کشیدی و نیرنگ خوبی برای گرفتاری دل عشاق به کار بردی، تا با ما آب و رنگ عارضت چه‌ها کند!

۳- «نقش خوش بر آب انداختن»، موهم جلوه گر شدن رخ ساقی در جام می است.
 آتروز ز شوق ساغر می خرمم بسوخت کاتش زعکس عارض ساقی در آن گرفت

□ هر سه ایهام «معنوی» است، اولی و دومی از نوع «ب» و سومی از نوع «ح».

غزل ۲۲۳ بیت ۵

گنج عشق خود نهادی در دل ویران ما سایه دولت بر این گنج خراب انداختی

مفهوم بیت: گنج خود را در دل ویران ما که گنج خرابی بیش نبود نهادی و ما را با لطف و عنایت خود معزز و محترم داشتی. سایه دولت تو بر این گنج خراب افتاد و انسان برگزیده و اشرف مخلوقات شد.

۱- این بیت موهم آیه ۷۱ از سوره ۳۳ (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَفَاتِهِ...الی آخر) ^۱ است به قرینه مفهوم کلی بیت.
 ۲- و نیز موهم حدیث قدسی (كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا...الی آخر) ^۲ است به قرینه مفهوم کلی بیت.

□ هر دو ایهام «معنوی» است از نوع «ک».

غزل ۲۲۳ بیت ۶

زینهار از آب آن عارض که شیران را از آن تشنه لب کردی و گردان را در آب انداختی

مفهوم بیت: زینهار و امان از آب و رنگی که عارضت دارد که به وسیله آن شیران را تشنه لب کردی و پهلوانان را غرق آب ساختی.

۱- «تشنه لب کردن شیران» ایهام به این دارد که شیران را مشتاق و شیفته و شوریده خودت کردی، به قرینه «پرده از رخ برفکندی یک نظر در جلوه گاه» در بیتی دیگر از

همین غزل و بعد رخسار نهفتی و همانند کسی که یک قطره از آب به او داده شود و بعد دیگر او را دسترسی به آب نباشد، تشنه لب خواهد ماند، تو نیز شیران را چنین کردی. لفظ «شیران» ذهن انسان را متوجه برگزیدگان و اولیا الله می‌کند.

۲- «آب» مصراع دوم موهم «می» است به قرینه یکی از ابیات همین غزل و نزدیکی مضمون این دو بیت باهم:

از فریب نرگس مخمور و لعل می‌پرست حافظ خلوت‌نشین را در شراب انداختی

«انداختن» در هر دو بیت مفهوم «به افراط کسی را به کاری گرفتار و آلوده کردن» دارد. یعنی «گردان» را به یاد چشم مخمور و لعل می‌پرست خود می‌بخواره و می‌پرست کردی.

۳- «آب» در مصراع اول ایهام به «آب» در مفهوم معروف خود دارد به قرینه «تشنه لب کردن شیران و در آب انداختن گردان».

□ ایهام اول و دوم هر دو «معنوی» است از نوع «ح»، ایهام سوم «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۴۳۳ بیت ۷

خواب بیداران بستی و آنگه از نقش خیال تهمتی بر شروان خیل خواب انداختی

«بیداران» به معنی اشخاص آگاه و صاحب‌دل و صاحب نظر و شب زنده‌دار به کار رفته است مانند «هوشیار» در بیت:

غلام نرگس مست تو تاجدارانند خراب باده لعل تو هوشیارانند

«از» از سببیه است و معنی سبب و وسیله می‌دهد.

مفهوم بیت: خواب بیداران و هوشیاران و شب زنده‌داران را تو بستی و آنگاه به سبب و وسیله نقش خیال رویت، تهمتی بر گردن دزدان خیل خواب انداختی. (یعنی چنین وانمود کردی که دزدان و راهزنان خیال، خواب را از چشم بیداران ربوده‌اند).

بیداران ایهام به بیداران در مفهوم مقابل «خفتگان» دارد.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «زه».

غزل ۲۲۴ بیت ۶

در آستان جانان از آسمان میندیش کز اوج سربلندی افقی بخاک پستی

مفهوم بیت: وقتی که در آستان جانانی، از آسمان با عظمت اندیشه مکن؛ زیرا که این اندیشه تو را از اوج سربلندی به خاک پستی فرود می آورد.

۱ - «میندیش» در مفهوم مترس و بیم نداشته باش. وقتی که در پناه آستان جانان قرار گرفتی از آسمان هم مترس. در چنین آستانه با ارجی، آسمان را به هیچ شمار و گرنه از اوج سربلندی به خاک پستی می افتی.

۲ - با توجه و تعمق بیشتر اوج سربلندی و خاک پستی تجسم پیدا می کنند که مکمل و متمم مفهوم اصلی قرار می گیرند. اگر به ظاهر آسمان بلندتر از آستان جانان است ولی از نظر سربلندی و پستی نسبت آسمان جانان به آسمان، چون نسبت اوج به حضيض است. پس اگر در آستان جانان از آسمان بیندیشی، آن وقت از اوج سربلندی «آستان جانان» به خاک پستی «آسمان» می افتی. پس برای فرود نیامدن از اوج عظمت و سرافرازی، همه چیز، حتی آسمان با عظمت را فراموش کن.

□ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «ب» ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۲۲۵ بیت ۴

سلطان من خدا را زلفت شکست ما را تا کی کند سیاهی چندین دراز دستی

مفهوم بیت: سلطان ما تو را به خدا به ما نظری کن. زلفت ما را شکست و بیچاره کرد، آخر تا کی سیاهی این چنین دراز دستی خواهد کرد.

۱ - «زلفت شکست ما را»، ایهام به چین و شکن های زلف یار دارد. ۲ - ایهام به درازی زلف هست به قرینه «دراز دستی». ۳ - «سیاه» ایهام به مفهوم اصطلاحی مخصوص خود یعنی غلام دارد به قرینه مفهوم کلی بیت:

دی گله ز طره اش کردم و از سر فسوس گفت که این سیاه کج گوش بمن نمیکند

□ ایهام اول «لفظی» است از نوع «ه». ایهام دوم و سوم هر دو «معنوی» است، اولی از نوع «ل» و

دوم از نوع «ی».

غزل ۴۳۵ بیت ۶

آن روز دیده بودم این فتنه‌ها که برخاست
کز سرکشی زمانی با ما نمی‌نشستی

مفهوم بیت: من آن روز این فتنه‌ها را که بر پا کرده‌ای، پیش بینی می‌کردم که می‌دیدم از سرکشی و ناز و غرور، یک زمان حاضر نیستی که با ما بنشینی.

۱- «فتنه برخاست» موهم برپاشدن دوست و فتنه قامت اوست. یعنی چون تو که از سرکشی با ما نمی‌نشستی و برمی‌خاستی، من با دیدن آن فتنه (قامت تو) که برمی‌خاست پیش‌بینی می‌کردم که چه فتنه‌ها بر خواهد خاست.

تو مگر بر لب آبی بهوس بنشینی ورنه هر فتنه که بینی همه از خود بینی

۲- «سرکشی» ایهام به مفهوم لغویش دارد به قرینه مفهوم ایهامی «فتنه‌ها برخاست»

پیش رفتار تو پا برنگرفت از خجلت سرو سرکش که بناز از قدر قامت برخاست

☞ ایهام اول «معنوی» است از نوع «و»، ایهام دوم «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۴۳۷ بیت ۸

در آتش ار خیال رخس دست میدهد
ساقی بیا که نیست ز دوزخ شکایتی

مفهوم بیت: از «آتش» منظور آتش دوزخ است. یعنی اگر موقع سوختن در آتش دوزخ، امکان آن هست که خیال رخس دست دهد، ساقی بیا (به شکرانه آن می‌بده) که ما را از آتش دوزخ شکایتی نیست. یعنی خیال روی او، آن چنان ما را به خود مشغول خواهد ساخت که دیگر آتش دوزخ ما را ناراحت نخواهد کرد.

ایهام ۱- «آتش» استعاره از «می» است به قرینه «ساقی بیا».

ساقیا یک جرعه زان آب آتشگون که من در میان پختگان عشق او خامم هنوز

خیال روی او در آتش (می) به دوا اعتبار دست می‌دهد.

الف: وقتی که می می‌خورم در عالم مستی و بی‌خبری خیال رخ او همراه ماست.

پس ساقی بیا و آن آتش را به جان ما بریز که ما حاضریم با استفاده از این آتش با خیال رخ او خوش باشیم و اگر قرار باشد ما را به گناه این میخوارگی به دوزخ برتند، شکایتی نمی‌کتیم چون در دوزخ خیال رخ او با ماست.

ب: می آتش است ولی جلوه‌های جمال دوست در آن منعکس گردیده است، پس خیال رخس در پیاله می منعکس و جلوه‌گر می‌شود.

ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم ای بیخبر ز لذت شرب مدام ما

یا

آن روز شوق ساغر می خرمم بسوخت کاتش زعکس عارض ساقی در آن گرفت

ایهام ۲- منظور از «آتش» آتش عشق است. یعنی اگر فقط با عشق و سوختن در آتش عشق او، امکان وصول خیال رخس حاصل می‌گردد، ساقی بیا که اگر این آتش زبانه کشد و همچون دوزخ سوزنده باشد، ما را به آرزوی رسیدن به خیال رخ او از سوختن در آتش، ولو این آتش به سان دوزخ باشد، شکایتی نیست یا چون خیال رخ او تنها با سوختن در آتش عشق او دست می‌دهد، ما را از دوزخ بدان جهت که آن هم آتش است، شکایتی نیست. قرینه این ایهام بیت ماقبل است:

بوی دل کباب من آفاق را گرفت این آتش درون بکشد هم سرایتی

۳- علاوه بر مفاهیم ایهامی (۱ و ۲) تشبیهی عالی و مضمیر ایهاماً از بیت مستنبط است و آن مشابهت «رخ دوست» به «آتش» است، به وجه شبه «درخشندگی و سوزندگی»

بر آتش رخ زیبای او بجای مپند بفر خیال سیاهش که دید به دانه

□ هر سه ایهام «معنوی» است، الف ایهام اول از نوع «ب» و ب ایهام اول از نوع «ح».

□ ایهام دوم از نوع «ج» و ایهام سوم از نوع «د» است.

غزل ۴۳۸ بیت ۸

دل حافظ شد اندر چین زلفت بلبلِ مُظَلَّمِ و اللّٰه هادی

مفهوم بیت: دل حافظ به چین زلفت در شبی تاریک رفت و خداوند رهنماست.

۱- «چین» موهم سرزمین «چین» است به قرینه «شد» به معنی «رفت» و ابیات قریب المضمون:

تا دل هرزه گرد من رفت بچین زلف او زان سفر دراز خود عزم وطن نمیکند

۲- «درازی و سیاهی» زلف مستنبط است به قرینه مفهوم ایهامی کلمه «چین» و شب تاریک (لیل مُظلم).

۳- تشبیهی مضمّر و عالی بین «زلف» و «لیل مُظلم» شبی تاریک صورت گرفته به قرینه مفهوم کلی بیت.

⊞ ایهام اول «لفظی» است از نوع «د». ایهام دوم و سوم هر دو «معنوی» است، اولی از نوع «ل» و دومی از نوع «د».

غزل ۴۳۹ بیت ۳

ذکرش بخیر ساقی فرخنده فال من کز در مدام با قدح و ساغر آمدی

«مدام» به معنی پیوسته و ایهام به مدام در مفهوم «می» دارد به قرینه «ساقی» و «قدح» و «ساغر».

⊞ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۴۴۰ بیت ۴

قلم را آن زبان نبود که سر عشق گوید باز و رای حدّ تقریرست شرح آرزومندی

«باز» پیشاوند فعل است. یعنی قلم را آن زبان نیست که بتواند سر عشق را بگوید. زیرا که شرح آرزومندی و رای حدّ تقریر است و به زبان و بیان نمی آید.

«باز» ایهام به باز در مفهوم آشکار دارد به قرینه «سر» و «شرح». قلم را آن زبان نیست که سر عشق را آشکار بگوید که شرح و بیان آرزومندی و رای حدّ تقریرست.

⊞ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۴۴۱ بیت ۲

بگفتی که چه ارزد نسیم طره دوست گرم بهر سر موئی هزار جان بودی

مفهوم بیت: اگر به هر سر مویم هزاران جان داشتم، آن‌گاه می‌گفتم که ارزش نسیم طره دوست چقدر است.

مفهوم کلی بیت موهوم بر این است که به هر سر موی دوست هزار جان بسته است یا این‌که هر سر موی او هزار جان می‌بخشد.

وگر رسم فنا خواهی که از عالم براندازی برافشان تا فروریزد هزاران جان ز هر مویت

□ ایهام «معنوی» است از نوع «و».

غزل ۴۴۱ بیت ۵

ز پرده کاش برون آمدی چو قطره اشک که بر دو دیده ما حکم او روان بودی

مفهوم اصلی بیت: ای کاش چنانکه قطره اشک از پشت پرده چشم برون می‌آید و بر دو دیده روان می‌گردد، او نیز از پشت حجاب جدایی بدر می‌آمد که در آن صورت حکمش بر دو دیده ما روان می‌شد و دو چشم ما سر اطاعت به فرمان و حکم او می‌نهاد. در مفهوم اصلی «روان» مقید به حکم است.

مفهوم ایهامی بیت: ای کاش از پرده برون می‌آمد و چنان که حکم قطره اشک بر دو دیده ما روان است، پا بر دو دیده ما می‌نهاد و از روی دیدگان ما می‌رفت.

بر خاک راه بار نهادیم روی خویش بر روی ما رواست اگر آشنا رود

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۴۴۲ بیت ۲

بگفتی که بها چیست خاک پایش را اگر حیات گزانمایه جاودان بودی

مفهوم عمیق بیت چنان استادانه و به عبارت بهتر حافظانه طراحتی و تصویر شده که

به نظر می‌رسد می‌توان مفهوم تحت‌اللفظ بیت را که تعیین بهای خاکپای دوست، با مطرح ساختن عمر گرانمایه جاودانه است، مفهوم اصلی دانست.

۱- روح حقیقی بیت که عدم شایستگی نثار حیات ناپایدار انسانی برای تعیین قدر و بهای خاکپای دوست و مشروط ساختن تخمین آن به تحقق «فرض محال عمر جاودانه داشتن» است، می‌تواند مفهوم ایهامی باشد.

۲- عمر چند روزه موقتی آن فرصت را به من نمی‌دهد که بهای خاک پایش را بگویم. اگر حیات جاودانه داشتم، آنگاه شاید می‌توانستم بگویم که بهای خاک پای او چقدر است و روشن است که چون بهای چیزی در طول مدت عمری بی‌پایان گفته شود به بی‌نهایت خواهد رسید.

□ هر دو ایهام «معنوی» است از نوع «ل».

غزل ۴۴۲ بیت ۳

به بندگی قدش سرو معترف گشتی گرش چو بوم سوسن آزاده ده‌زبان بودی

مفهوم بیت: سرو به بندگی قد او اعتراف می‌کرد، اگر مانند سوسن آزاده ده‌زبان می‌داشت. ایهاماً تشبیهی مضموم و عالی بین «سرو» و «قد دوست» به صورت تفضیلی و ترجیحی صورت گرفته است به قرینه کلی بیت.

مفهوم ایهامی بیت: اگر سرو مانند سوسن ده‌زبان داشت، با هر ده‌زبان خود به بندگی قد دوست اعتراف می‌کرد و می‌گفت قد دوست بسی زیباتر و موزون‌تر از من است.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «د».

غزل ۴۴۲ بیت ۵

اگر دلم نشدی پای بند طره او کیش قرار در این تیره خاکدان بودی

مفهوم بیت: اگر دلم به دام طره دل‌بند او گرفتار نمی‌شد، چگونه امکان داشت که در این خاکدان تیره بماند؟

ایهام به سیاهی زلف هست و نیز دست یافتن به فرار و آرامش دل با بسته شدن در حلقه طرّه دوست، به قرینه «قرار» و «تیره» و مفهوم کلی بیت.

ظّل ممدود خم زلف توام بر سر باد کاندترین سایه قرار دل شیدا باشد

☐ ایهام «معنوی» است از نوع «ل».

غزل ۴۴۳ بیت ۱

چو سرو اگر بخرامی دمی بگلزاری خورد زفیرت روی تو هر گلی خاری

مفهوم بیت: اگر چون سرو یک دم به گلزاری بخرامی، از حسد روی زیبای تو خار اندوه بر دل هر گلی می خلد.

ایهام به وجود خار واقعی در دل هر گل هست. رخ تو گل بی خار است ولی در دل گلهای دیگر از رشک رخت خاری وجود دارد.

گل بی خار میسر نشود در بستان گل بی خار جهان مردم صاحب هنرند

سعدی

☐ ایهام «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۴۴۳ بیت ۲

زکفر زلف تو هر حلقه و آشوبی زسحر چشم تو هر گوشه و بیماری

مفهوم بیت: از دست کفر زلف تو در هر حلقه آشوبی بپاست و از سحر چشم مردم فریب تو در هر گوشه بیماری افتاده است.

۱- «آشوب» ایهاماً متعلق به خود حلقه‌های زلف است و آشوب در حلقه دوستان تو و در دل دوستداران تو به مناسبت آشوب حلقه‌های زلف تو است.

دلم زحلقه زلفش بجان خرید آشوب چه سود دید ندانم که این تجارت کرد

۲- «گوشه» موهم گوشه چشم است به قرینه «چشم» و مفهوم ایهامی «بیمار».

۳- «بیمار» موهم چشم بیمار دوست است و بیماری دلدادگان از بیماری چشمان مخمور دوست است.

شکر چشم تو چگویم که بدان بیماری میکند درد مرا از رخ زیبای تو خوش
گشت بیمار که چون چشم تو گردد نرگس شیوه تو نشدش حاصل و بیمار بماند

□ ایهام اول و سوّم هر دو «معنوی» است، از نوع «ل»، ایهام دوّم «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۴۴۳ بیت ۴

نثار خاک رخت نقد جان من هر چند که نیست نقد روان را بر تو مقداری

«نقد روان» به معنی «پول رایج و زر و سیم» است. «نقد جان» به «نقد روان در مفهومی که گفته شد، تشبیه شده است» به وجه شبه «قابل نثار و بی اعتبار و ناپایدار بودن».

مفهوم اصلی بیت: جان من نثار خاک راه تو باد. هر چند می دانم که «نقد جان» را که به منزله «پول رایج» است، پیش تو ارزشی نیست. «روان» ایهام به «روح» دارد به قرینه «جان».

مفهوم ایهامی بیت: نقد جان من نثار خاک راه تو باد، هر چند که نقد بی ارزش جان و روح را بر تو مقداری نیست.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۴۴۳ بیت ۵

دلا همیشه مزن لاف دلبندان چو تیره رای شوی کی گشایدت کاری

مفهوم بیت: دلا این همه از زلف دلبران و دلبندان لاف مزن و بدان که چون تیره رای شدی و اندیشهات اشتغال دایم به این تعلقات داشته باشد، هرگز گره از کارهای

فرو بسته‌ات نخواهد گشود (گشودن در معنی لازم به کار رفته است). البته توجه داریم که «لاف» اگر چه اصطلاحاً در مفهوم ادعای مبالغه‌آمیز احياناً دروغین استعمال می‌شود ولی بزرگان شعر ما لاف را در مفهوم مطلق ادعا (نه ادعای دروغین) به کار برده‌اند. چنانکه سعدی فرماید:

گر تیغ بر کشد که محبان همی زخم
اول کسی که لاف محبت زند منم
یا خواجه فرماید:
حاشا که من بموسم گل ترک می‌کنم
من لاف عقل میزنم این‌کار کی‌کنم

در مصراع دوم «تیره» ایهام به «سیاهی زلف» دارد به قرینه استعمال این کلمه در مصراع اول و «گشاید» نیز در مصراع دوم موهم به «گشوده شدن» چیزی بسته و گرهی دارد، به قرینه «دلبنده» و پسوند این کلمه. ظاهراً با توجه به این مفاهیم ایهامی می‌توان معنایی برای کل بیت تصور کرد:

مفهوم ایهامی: دلا این چنین لاف زلف سیاه دلبران را که دلت را به کمند محبت یا هوس بسته‌اند، مزین، زیرا هر گاه رای و اندیشه‌ات چنین مشغول و بسته تیرگی و سیاهی زلف دلبندهان شود، با چنین تیره رانی و اسارت در بند زلف، گشایش بندها و گره‌های فرو بسته کارت امکان‌پذیر نخواهد بود.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ل».

غزل ۴۴۳ بیت ۶

سرم برفت و زمانی بسر نرفت این کار
دلم گرفت و نبودت غم گرفتاری

«ی» گرفتاری «ی» وحدت است.

مفهوم بیت: سرم در راه دوستی و عشق تو برفت، در حالی که کار دوستی ما زمانی به سر نرفت. یعنی با تمام تلاش من کار دوستی ما سر نگرفت. دلم از درد و اندوه بگرفت و تو غم گرفتاری را که من باشم، نداشتی.

دیدی که یار جز سر جور و شتم نداشت
بشکست عهد و ز غم ما هیچ غم نداشت

ایهاماً «ی» گرفتاری «ی» مصدری است.

مفهوم ایهامی بیت: مفهوم مصراع اول همان است که نوشته شد و مصراع دوم: دلم گرفت در حالی که تو از غم آزاد بودی و درد و غم و گرفتاری نداشتی، چون تو عاشق نبودی و از غم ما غمی نداشتی و غصه‌ای که از گرفتاری دل ناشی می‌شود برای تو معنی نداشت.

۱۱۱ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «زه».

غزل ۴۴۳ بیت ۷

چو نقطه گفتمش اندر میان دایره‌ای بخنده گفتم که ای حافظ این چه پرگاری

«پرگار» در این بیت به معنی حیله و چاره به کار رفته.

مفهوم بیت: به او گفتم مانند نقطه در وسط و مرکز دایره بیا، با خنده گفتم که ای حافظ این دیگر چه تدبیر و حیله‌ای است.

گر مساعد شوم دایره چرخ کبود هم بدست آورمش باز بپرگار دگر

«پرگار» ایهام به «دایره کش» دارد به قرینه «نقطه» و «دایره».

۱۱۲ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۴۴۴ بیت ۶

در بوستان حریفان مانند لاله و گل هر یک گرفته جامی بریاد روی یاری

مفهوم بیت: همچنانکه در بوستان لاله و گل هر یک جامی بریاد روی یاری به دست دارند، حریفان نیز در بوستان نشسته و به دور لاله و گل هر یک جامی در دست، به یاد روی نگاری می‌می‌خورند.

ایهاماً خود «لاله و گل» حریفان و تفسیری از حریفانند. یعنی در بوستان، حریفان که همان لاله و گل باشند، هر یک جامی بر یاد روی یاری گرفته‌اند.

ای صبا گر بجوانان چمن باز رسی خدمت ما برسان سرو و گل و ریحان را

۳۱ ایهام «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۲۴۵ بیت ۲

بخواه جان و دل از بنده و روان بتان که حکم بر سر آزادگان روان داری

«روان» در مفهوم فوراً و به‌زودی است.

مفهوم بیت: از من که بنده توام، جان و دل بخواه، تا من آنها را فوراً در پای تو درازم زیرا که حکم تو بر سر آزادگان روان است.

در خرابات مغان گر گذر افتد بازم حاصل خرقه و سجاده روان در بازم

«روان» مصراع اول ایهام به «روان» در مفهوم «روح» دارد به قرینه «بخواه جان و

دل».

۳۲ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۲۴۵ بیت ۴

بیاض روی ترا نیست نقش در خور از آنک سوادى از خط مشکین بر ارغوان داری

مفهوم بیت: هیچ نقشی شایسته و در خور صحیفه درخشان روی تو نیست، زیرا تو

خود سوادى از خط مشکین، بر روی ارغوان رخت منقش داری.

۱ - «بیاض» موهم مفهوم «دفتر» است به قرینه «نقش و خط». ۲ - مصراع دوم موهم

بر این است که خط مشکین تو، خط بطلان بر زیبایی ارغوان می‌کشد و جلوه و جمال او

را نفی می‌کند. ۳ - تشبیهی مضموم و عالی بین روی دوست و ارغوان به صورت تفضیل و

ترجیح صورت گرفته، یعنی روی دوست با خط مشکینی که دارد، زیباتر و باشکوه‌تر از ارخوان است.

□ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «ب». ایهام دوم و سوم هر دو «معنوی» است، دومی از نوع «ح» و سومی از نوع «د».

غزل ۴۲۵ بیت ۵

بنوش می که سبک‌رو حی و لطیف مدام علی‌الخصوص در آن دم که سرگران داری

«مدام» به معنی «پیوسته» به کار رفته است.

مفهوم بیت: تو که سبک‌روح و لطیفی، پیوسته می‌بنوشی به خصوص هنگامی که با عاشقان سرسنگین هستی و سرگران داری.

«مدام» ایهام به «مدام» در مفهوم «شراب» دارد به قرینه «می».

□ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۴۲۵ بیت ۷

باختیارت اگر صد هزار تیر جفاست بقصد جان من خسته در کمان داری

مفهوم بیت: اگر صد هزار تیر جفا در تحت اختیار توست، همه آنها را به قصد جان من ناتوان در کمان نهاده‌ای و مرا هدف تیرهای جفا قرار داده‌ای.

«کمان» ایهام به کمان ابرو دارد به قرینه «تیر» که «تیر» نیز موه‌م مژگان است.

خمی که ابروی شوخ تو در کمان انداخت بقصد جان من زار ناتوان انداخت

کمان ابرویت را گو بزن تیر که پیش دست و بازویت بمیرم

مزن بر دل ز نوک غمزه تیرم که پیش چشم بیمارت بمیرم

□ هر دو ایهام «معنوی» هستند از نوع «ب».

غزل ۲۲۶ بیت ۶

بسرکشی خود ای سرو جویبار مناز که گر بدو رسی از شرم سر فرود آری

«سرکشی» به معنی «بلند بالائی» است.

مفهوم بیت: ای سرو جویبار به بالا بلندی و قامت دلجوی خود مناز، زیرا اگر بدو رسی و قد و بالای او را ببینی، از خجالت و شرمساری سر فرود می آوری.

۱- «سرکشی» موهم «سرکشی» در مفهوم «ناز» است به قرینه «مناز». ۲- «ای سرو جویبار مناز» موهم «سرو ناز» است.

□ هر دو ایهام «لفظی» است، اولی از نوع «ب» و دومی از نوع «ه».

غزل ۲۲۷ بیت ۳

ولیکن کسی نمائی رخ برندان تو کز خورشید و مه آینه داری

مفهوم بیت: تو چگونه ممکن است رخ به رندان بنمائی و چشم عنایت به ما گدایان بینگنی، زیرا تو را بارگاه عظمت آنچنان بلند است که خورشید و مه، آینه در پیش جمال تو داشته اند. یعنی خورشید و ماه آینه هائی هستند که مقابل رخ تو قرار گرفته اند.

جلوه گاه رخ او دیده من تنها نیست ماه و خورشید همین آینه میگردانند
نظیر دوست ندیدم اگر چه از مه و مهر نهادم آینه ها در مقابل رخ دوست

۱- مصراع دوم موهم به یک مسأله عرفانی مورد توجه خواجه است. یعنی خورشید و ماه، آینه در پیش جمال تو گرفته اند و جمال تو را منعکس می کنند. زیبایی آنها مقتبس از زیبایی توست. تو با آن همه حسن و جمال چگونه ممکن است رخ به رندان نمایی؟

۲- «آینه داری» و «آینه داشتن» موهم شغل مخصوص «آینه داری» است. یعنی خورشید و ماه، آینه دار تواند و کمر بندگی و اطاعت و خدمت به تو بسته اند پس تو با این همه شکوه و قدر و منزلت، کی امکان دارد رخ به رندان نمائی.

شهباز من که مه آینه دار روی اوست تاج خورشید بلندش خاک نعل مرکبست

□ هر دو ایهام «معنوی» است، اولی از نوع «ح» و دومی از نوع «ی».

غزل ۴۴۸ بیت ۱

ای که در کوی خرابات مقامی داری جم و توت خودی از دست بجای داری

مفهوم بیت: ای آنکه کوی خرابات مقام و مسکن توست، جم و پادشاه عصر خود هستی اگر به جامی دسترس داری. ایهاماً «جم» وقت هستی، اگر جامی در دست توست. فرق مفهوم اصلی با ایهامی این است که در مفهوم اصلی، دست به جام داشتن «بالقوه» است، ولی در مفهوم ایهامی دست به جام داشتن «بالفعل» است.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۴۴۸ بیت ۲

ای که بازلف و رخ یار گذاری شب و روز فرصت باد که خوش صبحی و شامی داری

مفهوم بیت: ای کسی که روز و شب را بازلف و رخ یار می گذاری و از وصال برخورداری، فرصت را غنیمت شمار که روز و شب، یعنی روزگار خود را به خوشی می گذرانی. ذکر رخ و زلف تسو دلم را وردیست که صبح و شام دارد

ایهاماً «صبح» استعاره از رخ و «شام» استعاره از زلف دوست است. ای کسی که روز و شب تو با رخ و زلف یار می گذرد، فرصت را غنیمت شمار که «رخ» یار صبحی خوش و «زلفش» شامی زیباست.

تادم از شام سر زلف تو هر جا نزنند یا صبا گفتار شنیدم سحری نیست که نیست

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۴۴۹ بیت ۴

سافر ما که حریفان دگر می نوشند ما تعجل نکنیم از تو روا میداری

«می» به کسر میم است و «می نوشند» فعل مضارع اخباری است.

مفهوم بیت: آن ساغری را که از آن ماست، حریفان دیگر می نوشند. ما این را تحمل کردن نمی توانیم، اگر تو روا می داری.

«می» ایهام به «می» با فتح دارد، به معنی شراب به قرینه «سافر» و «حریفان». سخن درست بگویم نمی توانم دید که می خورند حریفان و من نظاره کنم

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ج».

غزل ۴۵۰ بیت ۶

چون توئی نرگس باغ نظر ای چشم و چراغ
سر چرا با من دلخسته گران میداری

مفهوم بیت: ای چشم و چراغ، چون تو گل نرگس باغ نظر هستی، چرا با من دلخسته این همه سر سنگین و سرگرانی؟...

۱ - «نرگس» ایهاماً استعاره از چشم است به قرینه عهد ذهنی و به قرینه «چشم» و «چراغ».

نرگش عریده جوی و لبش افسوس کنان
نیم شب دوش پبالین من آمد بنشست

۲ - «باغ نظر» ایهاماً استعاره از چشم «حافظ» است.

مفهوم ایهامی بیت: ای چشم و چراغ حافظ، تو که گل نرگس باغ نظر منی و تو که نور و چراغ چشم من هستی، چرا با من دلخسته سر سنگین و سرگرانی؟

هر کجا آن شاخ نرگس بشکفتد
گلرخانش دیده نرگسدان کنند

□ هر دو ایهام «معنوی» است، هر دو از نوع «ب».

غزل ۴۵۲ بیت ۹

ببوی زلف و رخت میروند و می آیند
صبا بغالیه سائن و گل بجلوه گری

«بوی» در مفهوم مجازی «امید و آرزو» به کار رفته است.

مفهوم بیت: صبا به امید و آرزوی دست یافتن به زلف یار و غالیه سا گشتن می رود و می آید و گل به امید و آرزوی مانده شدن به رخ یار جلوه گری می کند ولی از غیرت صبا نفسش در دهان می گیرد.

میخواست گل که دم زند از رنگ و بوی دوست از غیرت صبا نفسش در دهان گرفت

«بوی» ایهام به «بوی» در مفهوم حقیقی، یعنی رایحه و شمیم دارد به قرینه «غالیه سائی» و «گل» و «زلف دوست» که به عنبر افشانی مشهور است و «صبا» که دایم با آوردن بوی زلف یار دل شوریده را در کار می آورد.

صبا وقت سحر بوئی ز زلف یار می آورد دل شوریده ما را ببو در کار می آورد
صبا تو نکبت آن زلف مشکبو داری بیادگار بمانی که بوی او داری

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۲۵۲ بیت ۱۱

دهای گوشه نشینان بلا بگرداند چرا بگوشه چشمی بمانم نگری

«گوشه نشینان» به معنی عزلت گزینان است. یعنی کسانی که از عشق و به علت هاشق بودن از دیگران عزلت گزیده اند و از غیر دوست بریده اند.
مفهوم بیت: دهای گوشه نشینان بلا گردان جان و تن است. چرا به گوشه چشمی به مانم نگری و نیم نظر لطفی به مانم افکنی.

عدل سلطان گر نرسد حال مظلومان عشق گوشه گیرانرا ز آسایش طمع باید برید

ایهاماً «گوشه نشینان» موهم کسانی است که گوشه چشم یار را مسکن و منزل جان خود قرار داده اند.

گسوشه ابروی نست منزل جانم خوشتر ازین گوشه پادشاه ندارد

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۴۵۴ بیت ۱۲

می اندر مجلس آصف بنوروز جلالی نوش که بخشد جرعه جامت جهان را ساز نوروزی

از آن جهت «نوروز جلالی» گفته می شود که نوروز از روی تاریخ جلالی معروف حساب می شود. (عده ای که عمر خیّام نیشابوری نیز جزو ایشان بود به امر سلطان جلال الدین ملکشاه سلجوقی، تقویم سالیانه ای ترتیب دادند و آن را تقویم جلالی نامیدند.) سعدی فرماید:

اول اردی بهشت ماه جلالی بلبل گوینده بر منابر قصبان

«جلالی» ایهام به جلال الدین تورانشاه، وزیر شاه شجاع، ممدوح مشهور حافظ دارد به قرینه «آصف» و بیت مابعد:

نه حافظ میکند تنها دعای خواجه تورانشاه زمدح آصفی خواهد جهان عیدی و نوروزی

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ط».

غزل ۴۵۵ بیت ۸

تا چو مجمر نفسی دامن جانان گیرم جان نهادیم بر آتش زیی خوش نفسی

منظور از گرفتن دامن جانان یعنی به دامن آویختن و مانع گذشتن او شدن، همچنان که مجمر دامنش را می گیرد، یعنی برای آنکه یک نفس دستی بر آتش مجمر بگیرد و گرم شود، توقف می کند.

«خوش نفسی» به معنی یک لحظه خوش است. خوش، صفت مقدم بر موصوف و «ی» یای وحدت است.

مفهوم بیت: برای این که بتوانم مانند مجمر یک نفس دامن جانان را بگیرم، جان بر آتش نهادم و دل به سوختن داده ام، از برای آن یک نفس خوش که دامن جانان را خواهم گرفت و او را پیش خود نگه خواهم داشت. یک ایهام در «دامن جانان گیرم» و دو ایهام در «خوش نفسی» هست.

۱ - «دامن جانان گیرم»: «گرفتن» فعل مخصوص آتش است. پس برای آن که آتش دلم به دامن جانان بگیرد و آن را بسوزاند.

۲ - «خوش نفسی»:

الف: ترکیب اتصافی است و صفتی است که جانشین موصوف شده و منظور از آن همان جانان است. عود را که چیزی معطر و خوش نفس است بر مجمر می نهند تا بوی خوش آن پراکنده شود. من هم مجمر آتش از آن شده‌ام که از دامن آن یار خوش نفس بگیرم و او را نفسی در دل آتش خود بسوزانم.

ب: «خوش نفسی» به معنی خوش نفس بودن است. «ی» یای مصدری است. وقتی معطر و خوش نفس بودن عود معلوم می شود که بر آتش نهند و من نیز برای آنکه معطر و خوش نفس باشم، جان بر آتش نهاده‌ام تا همچنان که مجمر به مناسبت گرم بودن و سوختن و سوزاندن عود، جانان را به سوی خود می کشد و از دامنش می گیرد من نیز بتوانم یک نفس دامنش را بگیرم.

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «و». ایهام دوم و سوم هر دو «لفظی و معنوی» است، دومی از نوع «د» و سومی از نوع «ز».

غزل ۴۵۶ بیت ۳

چنگ در پرده همین می‌دهد پند ولی وعظت آنگاه کند سود که قابل باشی

«در پرده» به معنی پنهانی و مخفیانه است.

مفهوم بیت: چنگ پنهانی به تو پند می دهد و می گوید چه باید بکنی، ولی تو به علت کمی استعداد آن را درک نمی کنی. آنگاه از موعظه‌های او سود خواهی برد که گوهر تو قابل باشد.

سخن در پرده می‌گویم چو گل از غنچه بیرون‌آی که بیش از پنج روزی نیست حکم میر نوروزی

«پرده» ایهام به پرده چنگ (پرده موسیقی) دارد. چنگ در پرده خود به تو پند می دهد ولی آنگاه تو سود از وعظ او می ببری که قابل و شایسته بوده باشی.

چه ساز بود که در پرده میزد آن مطرب که رفت عمر و هنوزم دماغ پر ز هواست

ایهاماً «قابل» اسم فاعل است از قبول، یعنی وعظت آنگاه فایده می بخشد که قبول کننده باشی و وعظ را پذیری.

□ ایهام اول و دوم هر دو «لفظی و معنوی» است، هر دو از نوع «الف».

غزل ۲۵۸ بیت ۳

در ره منزل لیلی که خطر هاست در آن شرط اوّل قدم آنست که مجنون باشی

«لیلی» در این بیت مفهوم عام دارد. یعنی به معنی «معشوق» و به عبارت دیگر «سبیل» معشوق است.

مفهوم بیت: در راه منزل معشوق که خطرهای بی شماری در آن هست، شرط اوّلین قدم آن است که به فرمان عقل که مسلماً تو را به یاد خطرهای آن می اندازد و از آنها می ترساند، گوش ندهی و از فرمان عقل سرپیچی کنی و مجنون باشی.

بر هوشمند سلسله نهاد دست عشق خواهی که زلف یار کشی ترک هوش کن

«لیلی» ایهام به «لیلی» معشوقه «فیس» و «مجنون» ایهام به قیس «مجنون مشهور» دارد و این ایهام به قدری قوی است که مفهوم «لغوی» با مفهوم مجازی در هم آمیخته است به قرینه «لیلی».

□ ایهام لیلی «معنوی» است از نوع «ب». ایهام مجنون «لفظی» معنوی «است از نوع «و».

غزل ۲۵۹ بیت ۱

زین خوش رقم که برگل رخسار میکشی خط بر صحیفه گل و گلزار میکشی

مفهوم اصلی: از این رقم خوش که به رخسار چون گل خود می کشی، بر صحیفه گل و حتی گلزار خط بطلان می کشی و زیبایی باغ و بوستان را در برابر زیبایی جمالت باطل می کنی.

بتی دارم که گرد گل ز سبیل سایه بان دارد بهار عارضش خطی بخون ارغوان دارد
بیاض روی ترا نیست نقش درخور از آنک سوادی از خط مشکین بر ارغوان داری

۱ - «خط» موهم خطّ هذار است به قرینه «خوش رقم» مصراع اوّل.

۲ - «خط» موهم بنفشه است و ایهاماً تشبیه عالی و مضمّر صورت گرفته و خطّ هذار

به بنفشه مانده گردیده، یعنی روی تو صحیفه گل و گلزار است، از این رقم خوش و خطاً زیبا که بر آن می‌کشی، گویی خط بنفشه در گلزار دمیده است.

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «زه»، ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ب» و «د».

غزل ۴۵۹ بیت ۳

کاهل روی چو باد صبا را بجوی زلف هر دم بقید سلسله در کار می‌کشی

«بوی» به معنی «رایحه و شمیم» و «سلسله» استعاره از زلف است.

مفهوم بیت: باد صبا را که بیمار و کاهل رو است، هر نفس، زنجیر سلسله زلفت را به گردنش انداخته و او را با رایحه و شمیم زلف عنبر افشانت، به سوی خود کشیده و به کارش وا می‌داری.

۱- «بوی» موهم آرزوست. ۲- «سلسله» ایهاماً متعلق به «عشق» است.

مفهوم ایهامی بیت: باد صبا بیمار و کاهل را هر لحظه با زنجیر و سلسله عشق و به آرزوی دست یافتن به زلفت به کار می‌کشی و آماده خدمت می‌کنی.

□ ایهام اول «لفظی» و معنوی است از نوع «ب»، ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۴۹۵ بیت ۶

با چشم و ابروی تو چه تدبیر دل کنم وه زین کمان که بر من بیمار می‌کشی

مفهوم بیت: با آن چشم و ابروی که تو داری و از این کمانی که بر من بیمار و دلخسته می‌کشی، من چگونه چاره دل کنم.

«بیمار» موهم چشم‌دلدار است به قرینه مصراع اول و «کمان» که استعاره از ابروست.

چشم تو خدنگ از سپر جان گذرانند بیمار که دیدست بدین سخت کمانی

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۴۶۰ بیت ۷

می باقی بده تا مست و خوشدل بسیاران بگرفشانم عمر باقی

«می باقی» به معنی باقیمانده «می» است.

«می باقی» موهم «می عشق و می جاودانی» است به قرینه کلمه «باقی» و توجه

حافظ از «می» به می ازلی و ابدی در بسیار موارد و دقت در ابیاتی از این قبیل:

مستی عشق نیست در سر تو رو کسه تو مست آب انگوری

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۴۶۱ بیت ۵

زخاک پای تو داد آب روی لاله و گل چو کلک صنع رقم زد بآبی و خاکی

مفهوم بیت: چون قلم صنع به آب و خاک رقم زد و خواست که جهان را بیافریند، از

خاک پای تو طراوت به گل و لاله بخشید.

«آب روی» موهم «شبنم» است به قرینه «لاله» و «گل» و بیت ماقبل:

کرا رسد که کند عیب دامن پاکت که همچو قطره که بر برگ گل چکد پاکی

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ل».

غزل ۴۶۳ بیت ۵

منال ایدل که در زنجیر زلفش همه جمعیتست آشفته حالی

مفهوم بیت: ای دل از پریشانی و آشفته‌گی منال، زیرا که چون اسیر زلف اویی، در

این راه آشفته حالی و پریشانی جمعیت خاطر محسوب می‌شود و این چنین شوریدگی

پسندیده و مطلوب است.

گرچه بدست حال پریشان تو ولی بر بوی زلف یار پریشانیست نکوست

از بیت پریشانی و آشفتگی زلف مستنبط است و آشفته‌حالی دل از آشفتگی زلف اوست و معلوم است که چنین پریشانی که ناشی از پریشانی زلف دوست است، جمعیت خاطر خواهد بود.

روز اول که سر زلف تو دیدم گفتم که پریشانی این سلسله را آخر نیست
دل ز حلقه زلفش بجان خرید آشوب چه سود دید ندانم که این تجارت کرد

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ل».

غزل ۴۶۲ بیت ۳

شد حظ عمر حاصل گر زانکه با تو مارا هرگز بعمر روزی روزی شود وصالی

در «روزی» اول «ی» یای وحدت است و «روزی» دوم به معنی نصیب و قسمت است.

وصال دوستان روزی ما نیست بخوان حافظ غزلهای فراقی
اگر بجای من گیری گزیند دوست حاکم اوست حرامم باداگر من جان بجای دوست بگزینم

مفهوم بیت: من از عمر خود برخوردار خواهم بود، اگر چنانکه روزی در مدت عمرم وصال تو نصیب من باشد.

«روزی» اول موهم «روزی» در مفهوم نصیب و بالعکس «روزی» دوم موهم مفهوم یک روز است.

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ج».

غزل ۴۶۲ بیت ۶

رحم آر بردل من گز مهر روی خوبت شد شخص ناتوانم باریک چون هلالی

«مهر» به معنی محبت است.

مفهوم بیت: بر دل من رحم کن، زیرا از محبت و عشق روی خوب تو رنجور گشتم و وجود ناتوانم به شکل هلالی درآمد.

تسم از واسطه دوری دلبر بگداخت جانم از آتش مهر رخ جانانه بسوخت

۱- «مهر» ایهام به «مهر» در مفهوم خورشید دارد به قرینه «هلال».

۲- ایهاماً تشبیه عالی در شعر صورت گرفته و «روی خوب دوست» به «آفتاب»

مانند گردیده. (شخصی ناتوانم از مهر به روی مهر مانند او، به شکل هلال درآمد.)

برخ چو مهر فلک بی نظیر آفاقت بدل دریغ که یک ذره مهربان بودی

بی مهر رخت روز مرا نور نماندست وز عمر مرا جز شب دیجور نماندست

□ ایهام اول «لفظی» است از نوع «الف». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «د».

غزل ۴۶۶ بیت ۴

من حالت زاهد را با خلق نخواهم گفت این قصه اگر گویم با چنگ و ریاب اولی

«با» در هر دو مصراع به معنی «به» است.

مفهوم بیت: من حالت زاهد را به خلق نخواهم گفت. اگر این قصه را فقط به چنگ و ریاب بگویم، اولی است.

۱- «با» در مصراع دوم ایهاماً به معنی خود «با» است. یعنی من حالت زاهد را به خلق نخواهم گفت و اگر قرار باشد که بگویم، آن را با چنگ و ریاب خواهم گفت و علاوه بر این مصراع اول موهم یک مفهوم ایهامی دیگر است:

۲- من حالت و وضع و رفتار زاهد را با خلق، یعنی آن را که با خلق می‌کند، نخواهم گفت و اگر قرار به گفتن باشد، آن را به چنگ و ریاب یا با چنگ و ریاب خواهم گفت. (به عبارت دیگر با همراهی چنگ و ریاب خواهم گفت تا همه را خبر شود).

راز سر بسته ما بین که بدستان گفتند هر زمان با دف و نی پرسر بازار دگر

□ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «ز». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۲۶۶ بیت ۵

تابی سروپا باشد اوضاع فلک زین دست در سر هوس ساقی در دست شراب اولی

مفهوم اصلی بیت: تا اوضاع فلک بدین ترتیب و از این قرار، بی سروپا و بی حساب باشد، همان بهتر که در سر هوس ساقی و در دست شراب باشد.

- ۱- «سروپا» موهم مفهوم لغوی خود هستند به قرینه «سر» و «دست» مصراع دوم.
- ۲- «دست» مصراع اول موهم دست واقعی است به قرینه «سر» و «دست» مصراع دوم و مفهوم ایهامی «سروپا» در مصراع اول.

□ هر دو ایهام «لفظی» است، اولی از نوع «ب» و دومی از نوع «ه».

غزل ۴۶۶ بیت ۶

از همچو تو دلداری دل برنکنم آری چون تاب کشم باری زان زلف بتاب اولی

«بتاب» به معنی تابدار است.

مفهوم اصلی بیت: از مانند تو دلداری من دل بر نمی دارم و ترک عشق تو نمی گویم. چون قرار به رنج کشیدن باشد، چه بهتر که آن زلف تابدار تو تاب بر جان من افکند.

- ۱- «بتاب» موهم مفهوم «بخشم» است و به عبارت بهتر «بتاب» یعنی «خشمگین» و صفت برای «زلف» است. یعنی من از چون تو دلداری، دل بر نمی کنم و چون قرار باشد که تاب و رنج از کسی بکشم، اولی است که از زلف خشمگین تو بکشم.
- ۲- می توان «بتاب» را بدون اضافه کردن به «زلف» خواند که در این صورت مفهوم سوومی پیدا می شود. من از چون تو دلداری دل بر نمی کنم و چون تاب بکشم، از آن زلف تو در تاب بودنم اولی است. یعنی اگر رنجم از زلف تو باشد پسندیده و رواست.

□ هر دو ایهام «لفظی و معنوی» است، اولی از نوع «الف» و دومی از نوع «د».

غزل ۲۶۷ بیت ۱

زان می عشق کزو پخته شود هر خامی گر چه ماه رمضانست بیاور جامی

مفهوم اصلی بیت: از آن می عشق که چون آن را اشخاص ناپخته و ناآزموده می خورند، آزموده و مجرب می گردند، اگر چه ماه رمضانست جامی برای من بیاور.
۱- «خام» موهم «می» است به قرینه «می» و «جام».

اگر این شراب خامست اگر آن حریف پخته بهزار بار بهتر ز هزار پخته خامی

۲- «پخته» موهم «می پخته» است به قرینه مفهوم ایهامی «خام» و «می».

توهمن بدو گفتم جام آورید می پخته گرنیست خام آورید

فردوسی

۳- «پخته» و «خام» موهم مفهوم لغوی خود هستند به قرینه یکدیگر.

□ هر سه ایهام «لفظی» است، اولی از نوع «ب» و دومی و سومی از نوع «ه».

غزل ۲۶۷ بیت ۲

روزها رفت که دست من مسکین نگرفت زلف شمشادقدی ساعد سیم اندامی

مفهوم اصلی بیت: روزها از پی هم گذشتند که دست من بیچاره نه بر زلف شمشادقدی رسید و نه بر ساعد سیم اندامی. «دست» فاعل فعل «نگرفت» و «زلف» مفعول صریح و «ساعد» بدل از زلف است.

مفهوم ایهامی بیت: روزها از پی هم رفتند که نه زلف شمشادقدی دست من بیچاره را گرفت و نه ساعد سیم اندامی. وقتی که کسی بیچاره و مسکین شد، لازم است که از دست او بگیرند. در این مفهوم «زلف» فاعل فعل «نگرفت» و «ساعد» بدل از آن و «دست» مفعول صریح است.

بر رحمت سر زلف تو واقم ورنه کشش چو نبود از آنسو چه سود کوشیدن

□ ایهام «معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۴۶۸ بیت ۲

شده‌ام خراب و بدنام و هنوز امیدوارم که بهمت عزیزان برسم به نیک‌نامی

«ی» نیک نامی «ی» وحدت است. چنان که تمام «ی»های وصل این غزل «ی» وحدت است که می‌تواند همین «ی» وحدت یا «ی» نکره باشد.

مفهوم بیت: اگرچه خراب و بدنام شده‌ام، اما هنوز هم امیدوارم که با کمک عزیزان و همت ایشان به او که نیک‌نامی (در صورتی که یای وحدت معرفی باشد) است، برسم یا به یک شخص نیک‌نام (در صورت نکره بودن یای وحدت) برسم.

«ی» نیک‌نامی ایهاماً «ی» مصدری است به قرینه «بدنام» مصراع اول و مفهوم کلی بیت. اگرچه خراب و بدنام شده‌ام، اما باز امیدوارم که به همت یاران به نیک‌نامی برسم و ننگ ظاهری زایل گردد و نام واقعی که نیک‌نامی است حاصل شود.

دامنی گرچاک شد در عالم رندی چه باک جامه در نیک‌نامی نیز می‌باید درید

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۴۶۸ بیت ۳

تو که کیمیا فروشی نظری بقلب ماکن که بضاعتی نداریم و فکنده‌ایم دامی

«قلب» در مفهوم «دل» است. تو که کیمیای عشق می‌فروشی، نظر لفظی به دل ماکن تا این دل و قلب ما که قلبی بیش نیست، زر گردد؛ زیرا ما را بضاعتی نیست ولی با این بی‌بضاعتی دامی افکنده‌ایم.

۱- ایهاماً این دام را برای تو افکنده‌ایم که شاید شکاری چون تو به دام ما افتد.
چنینم هست بساد از پسرودانا فراموشم نشد هرگز همانا
که روزی رهروی در سرزمینی بس لطفش گفتم رندی ره‌نشینی
که ای سالک چه در اتبانه داری بیا دامی بسنه گر دانه داری
جوایش داد و گفتم دام دارم ولی سیمرخ می‌باید شکارم

مثنویات حافظ

۲- «قلب» موهم پول ناسره است به قرینه «کیمیا» و «بضاعت».

قلب اندوده حافظ بر او خرج نشد
 کاین معامل بهمه عیب نهان بینابود
 زانجا که پرده پوشی عفو کریم تست
 بر قلب ما بیخس که تقدیست کم عیار

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «ه». ایهام دوم «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۴۶۸ بیت ۷

سرخدمت تو دارم بخرم بلطف و مفروش
 که چو بنده کمتر افتد بمبارکی غلامی

مفهوم بیت: من فکر و خیال و آرزوی خدمت تو را دارم. از روی لطف و کرامت مرا
 بخر و به دیگری مفروش، زیرا که چون من غلامی، به مبارکی کمتر افتد. (به مبارکی من
 غلامی کمتر افتد.)

۱- «به» موهم مفهوم «با» است. یعنی آنچه مرا با آن می خری، لطف است و
 نظر عنایت و گوشه چشمی به من افکن و مرا برای همیشه غلام حلقه به گوش خود کن.
 صد ملک دل به نیم نظر میتوان خرید خوبان درین معامله تقصیر میکنند

۲- «بنده» موهم مفهوم غلام و برده است به قرینه «غلام».

□ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «ز». ایهام دوم «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۴۶۸ بیت ۹

بگشای تیر مزگان و بریز خون حافظ
 که چنان کشنده را نکند کس انتقامی

«تیر گشادن» به معنی تیر انداختن است. یعنی تیرهای مزگان خود را به سوی حافظ
 انداز.

«گشادن» موهم مفهوم لغوی «گشادن» یعنی باز کردن است، به مناسبت مزگان که
 تیرهایی است، به روی هم افتاده. آنها را از هم بگشای، (درکمان ابرو بگذار) حافظ را
 هدف قرار بده و خونش را بریز که کسی از چنان کشنده ای انتقام نمی گیرد.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۲۶۹ بیت ۳

بیا بشام غریبان و آب دیده من بین بسان باده صافی در آبگینه شامی

«شام غریبان» در مفهوم لغویش به کار رفته. یعنی «شب بی کسان و اشخاص فریب و تنها».

مفهوم بیت: اگر می خواهی باده صافی را در شیشه سیاه (شامی) ببینی، یک شب بیا، شب حافظ فریب و بی کس را ببین و نیز اشکهایش را که مانند باده صافی در شیشه سیاه (مردمک چشم) است، بنگر.

۱- «شام غریبان» ایهام به مفهوم اصطلاحیش دارد به قرینه مفهوم کلی بیت.

۲- «شام» در مصراع دوم موهم مفهوم «شب» است به قرینه «شام غریبان».

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «ی». ایهام دوم «لفظی» است از نوع «ه».

غزل ۲۶۹ بیت ۶

خوشا دمی که در آیی و گویمت سلامت قدمت خیر قدم نزلت خیرمقام

«سلامت» ظرف تفضلی برای طرفین است.

مفهوم بیت: خوشا آن دمی که به سلامت در آئی و من به شکرانه آن که سالم برگشته‌ای و من هم زنده مانده‌ام و سعادت دیدارت نصیب شده به تو بگویم، آمدی به بهترین وجهی (پیش من آمدی) و فرود آمدی و نشستی در بهترین جایی.

۱- ایهاماً بهترین جا، دیدگان من است. یعنی قدم تو روی چشمم.

رواقی منظر چشم من آشیانه تست کرم نما و فرود آ که خانه خانه تست

۲- نظر بر این که کلمه «سلامت» را معمولاً موقع خدا حافظی و جدا شدن می گویند، ایهاماً چنین به نظر می آید که کلمه «سلامت» از «به» و «سلام» و «ت» (ضمیر متصل دوم شخص مفرد) ترکیب یافته، در این صورت مفهوم ایهامی چنین خواهد بود: خوشا آن لحظه که تو در آئی و من در سلام به تو بگویم که آمدی به بهترین وجهی و نشستی در بهترین جایی. یعنی قدمت روی چشمم.

□ هر دو ایهام «معنوی» است، اولی از نوع «ره» و دومی از نوع «ح».

غزل ۳۶۹ بیت ۷

بَعْدِ مَنْكَ وَ قَدِصِرْتُ ذَائِباً كَهَلَالٍ اگرچه روی چو ماهت ندیده‌ام بتمامی

مفهوم بیت: از تو دور شدم و مانند هلال گداخته گشتم، اگرچه روی چو ماهت را به تمامی ندیده‌ام. در مصراع دوم صراحتاً روی دوست به ماه تشبیه شده است ولی موهم تشبیه مضمر و عالی مانند کردن «روی دوست» به «ماه تمام» است به قرینه کلمه «بتمامی».

حریف عشق تو بودم چو ماه نو بودی کنون که ماه تمامی نظر دریغ مدار

□ ابهام «معنوی» است از نوع «د».

غزل ۳۶۹ بیت ۱۰

چو سلک در خوشابست شعر نغز تو حافظ که گاه لطف سبق میبرد ز نظم نظامی

«نظم» به معنی «شعر» به کار رفته.

«نظم» ابهام به «نظم» در مفهوم رشته گوهر دارد به قرینه «سلک» و «در خوشاب».

□ ابهام «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۳۷۰ بیت ۴

سوختم در چاه صبر از بهر آن شمع چگل شاه ترکان فارغست از حال ما کورستی

«شاه ترکان» معشوق یا مدح حافظ است.

مفهوم بیت: از برای آن شمع چگل در چاه صبر سوختم ولی شاه ترکان از حال ما فارغ است و به یاد ما نیست. رستی کجاست تا از این چاه ما را بیرون آورد.

«شاه ترکان» ابهام به افراسیاب دارد و «چاه» ابهام به «چاهی» که بیژن به دستور افراسیاب به مناسبت عاشق شدن به «منیژه» دختر افراسیاب در آن چاه انداخته شد و

رستم او را نجات داد. یعنی تمام بیت موهم آن داستان است به قرینه «شاه ترکان» و کلمه «چاه» و «رستم».

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ط».

غزل ۴۷۰ بیت ۹

گریه حافظ چه سنجده پیش استغنائی عشق کاندترین دریا نماید هفت دریا شبنمی

مفهوم بیت: گریه‌ها و اشک‌ریزی حافظ در پیش بی‌نیازی عشق و آن دریای بیکران چه ارزشی دارد؛ زیرا که در مقابل این دریا (دریای عشق) هفت دریا به منزله یک شبنم است.
۱- ایهاماً هفت دریا از گریه حافظ به رجوع آمده است.

اشک حافظ خورد و صبر بدریا انداخت چکند سوز غم عشق نیارست نهفت

۲- کل بیت ایهام به مراحل هفتگانه طریقت عشق دارد به قرینه کلمه «استغنا» و کلمه «هفت».

هفت شهر عشق را عطار گشت ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم

مولوی

□ ایهام اول و دوم هر دو «معنوی» است، اولی از نوع «ح» و دومی از نوع «ل».

غزل ۴۷۱ بیت ۲

قیام کردم و تدبیر عقل در ره عشق چو شبنمی است که بر بحر میکشد رقمی

مفهوم اصلی بیت: «رقم» به معنی «اثر» و «میکشد» به معنی «می‌گذارد». پس از مقایسه و سنجش فهمیدم که چاره‌اندیشی عقل در راه عشق مانند اثر شبنم بر روی دریا است. واضح است که شبنم اثری روی دریا نمی‌تواند بگذارد بلکه خود نیز به دریا می‌پیوندد و جزء آن می‌شود.

مفهوم ایهامی بیت: چون قیاس کردم، به این نتیجه رسیدم که تدبیر عقل در راه عشق مانند آن است که شبی بخواهد بر دریائی رقم بطلان کشد. قرینه ایهام «تدبیر» و «میکشد» است.

عاقلان نقطه پسرگار وجودند ولی عشق داند که درین دایره سرگردانند

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۴۷۱ بیت ۱۰

چرا بیک نی قندش نمی خرنند آنکس که کرد صد شکر افشانی از نی قلمی

مفهوم بیت: چرا کسی را (منظور از کسی خود خواجه است) که صد شکر افشانی از نی قلمش کرده و این چنین سخنان شیرین گفته است، به بهای یک نی قند یا نیشکر نمی خرنند؟...

«نی قند» موهم به دو مفهوم می تواند باشد که هر دو ایهامی است:

الف: «نی قند» استعاره از یک سخن شیرین که نشانه قدرتانی و دلجویی باشد.

ب: «نی قند» استعاره از یک «بوسه» از لبان دلدار و معشوق خواجه می تواند باشد.

سه بوسه کز دولت کرده وظیفه من اگر ادا نکنی فرض دار من باشی

قرینه ایهام مفهوم کلی بیت بالاخص مفهوم مصراع اول است.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ج».

غزل ۴۷۳ بیت ۱۱

دل ز ناوک چشمت گوش داشتم لیکن ابروی کمانداریت میبرد به پیشانی

مفهوم بیت: دل را از ناوک چشمت محافظت کردم ولی ابروی کمانداریت آن را با گستاخی از دست من بدر می برد. «پیشانی» به معنی «گستاخی» و «گوش داشتن» به معنی «محافظت کردن» است.

۱- «گوش» موهم «گوش» از اعضای بدن است به قرینه «چشم» و «ابرو» و مفهوم ایهامی پیشانی.

۲- «پیشانی»:

الف: موهم پیشانی است به قرینه «چشم» و «گوش» و «ابرو».

ب: پیشانی به معنی نشانه گاه است. اگرچه دل را از ناوک چشمت محافظت کردم، ولیکن ابروی کمانداریت از نشانه گاه خود (که نشانه گاهش پیشانی توست) آن را می برد.

۳- ایهام اول «لفظی» است از نوع «ب»، ایهام دوم اعم از الف و ب «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۲۷۳ بیت ۱۲

جمع کن باحسانی حافظ پریشان را ای شکنج گیسویت مجمع پریشانی

مفهوم اصلی بیت: جمعیت خاطری برای حافظ پریشان با نیکویی و احسان فراهم آور، ای کسی که گیسویت مجمع دلهای پریشان است.

مفهوم ایهامی ۱: جمعیت خاطری برای حافظ پریشان حال با نیکویی و احسان فراهم آور، ای کسی که شکنج گیسویت مجموعه‌ای از پریشانی است.

دلم زحلقه زلفش بجان خربد آشوب چه سود دید ندانم که این تجارت کرد

مفهوم ایهامی ۲: جمعیت خاطری برای حافظ پریشان با نیکویی و احسان فراهم آور، ای کسی که شکنج گیسویت جمع گاه پریشانی است؛ (جمعیت خاطر برای دلها فقط در شکنج گیسویت فراهم می آید و زلفت با وجود آشفستگی موجب جمعیت خاطر است) زیرا پیوستن با زلف معشوق باعث جمعیت و گسستن از آن موجب پریشانی است.

آن پریشانی شبهای دراز و غم دل همه در سایه گیسوی نگار آخر شد
در خلاف آمد عادت بطلب کام که من کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم

۴- ایهام اول و دوم هر دو «معنوی» است از نوع «ج».

غزل ۲۷۲ بیت ۶

چراغ افروز چشم ما نسیم زلف جانانست مباد این جمع رایارب غم از باد پریشانی

مرجع «این جمع» زلف جانان است. چراغ چشم ما از نسیم زلف جانان روشن است، یارب زلف جانان را غم از باد پریشانی مباد.

۱- مفهوم ایهامی بیت: مرجع «این جمع» «ما» است. یعنی چراغ چشم ما از نسیم زلف جانان روشن است، یارب جمعیت ما را از باد پریشانی غم مباد. (همواره نسیم زلف جانان بیاید و چراغ چشم ما را بیفروزد. خدایا روا مدار که باد پریشانی به جای نسیم زلف جانان بر ما وزد و جمعیت ما را بپراکند و پریشان حال کند.)

۲- محل جمع دل‌های ما زلف جانان است. باد پریشانی زلف جانان را پریشان نکند تا جمع ما نیز به تبع آن پریشان نشود.

⊠ ایهام اول و دوم هر دو «معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۴۷۵ بیت ۲

شیرین تر از آنی بشکرخنده که گویم ای خسرو خوبان که تو شیرین زمانی

مفهوم بیت: ای خسرو خوبان با داشتن خنده‌های شکرین، شیرین تر از آنی که تو را شیرین زمان بگویم.

۱- «شکر» ایهام به معشوقه خسرو پرویز دارد به قرینه «خسرو» و «شیرین».

۲- «خسرو» ایهام به خسرو پرویز دارد به قرینه «شیرین» و مفهوم ایهامی «شکر».

⊡ هر دو ایهام «لفظی» است از نوع «د».

غزل ۴۷۵ بیت ۶

چشم تو خدنگ از سپر جان گذراند بیمار که دیدست بدین سخت کماتی

مفهوم بیت: جان خود را سپر تیر چشمان تو می‌سازم ولی خدنگ نگاه دل‌سوز تو از این سپر هم می‌گذرد. بیماری چنین سخت کمان که دیده است؟...

«کمان» موهم ابروست به قرینه «بیمار» که صفت جانشین موصوف یعنی چشم است.
 عدو با جان حافظ آن نکردی که تیر چشم آن ابرو کمان کرد

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ش».

غزل ۴۷۵ بیت ۷

چون اشک بیندازیش از دیده مردم آنرا که دمی از نظر خویش برانی

مفهوم بیت: کسی را که تو دمی از نظرت بیندازی، همچون اشک از دیده مردم هم می افتد. یعنی کسی که از درگاه تو رانده شود در نزد هیچ کس ارزشی ندارد.
 «مردم» موهم مردمک است به قرینه «دیده» و «اشک».

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ش».

غزل ۴۷۶ بیت ۳

بگو که جان عزیزم زدست رفت خدا را ز لعل روح فزایش ببخش آن که تو دانی

«روح فزایش» در نسخه «سودی» «روح فزایت» است که به نظر درست تر می آید و اگر بخواهیم مفهوم بیت را چنانکه در «نسخه قزوینی» است حل کنیم، مرجع «ش» «روح فزایش»، «جان» خواهد بود: بگو که جان عزیزم از دست رفت، برای خدا از لعل روح افزا به او (به جان) ببخش آن را که تو می دانی.

۱- «آن» ممکن است حیات و زندگی باشد. چون جان عزیزم می رود پس از لعل روح فزای، زندگی دوباره و مجدد به او ببخش و ممکن است که بخشیدن حیات با پیامی یا بوسه ای باشد.

۲- ایهاماً مرجع «ش» امکان دارد خود حافظ باشد، نه جانش. یعنی حافظ پیکری به نزد دوست می فرستد و می گوید: جان عزیزم از دست رفت، برای خدا از لعل روح فزای به او (به حافظ) آن را که می دانی ببخش.

□ ایهام اول و دوم هر دو «ممتوی» است از نوع «ح».

غزل ۴۷۶ بیت ۵

خیال تیغ تو با ما حدیث تشنه و آبست اسیر خویش گرفتی بکش چنانکه تودانی

«بکش» با ضمّ «ک» است. یعنی اسیر خود را گرفته‌ای، هر طور که صلاح می‌دانی بکش. مفهوم بیت: مثال تیغ تو با ما و اشتیاقی که ما به مردن با تیغ تو داریم، اشتیاقی است که «تشنه» به «آب» دارد. تو اسیر خود را که ما باشیم، گرفته‌ای، پس او را بکش آنچنانکه دلت می‌خواهد.

«بکش» ایهاماً با فتح «ک» است به قرینه «اسیر». چون که به گردن اسیر زنجیری انداخته و می‌کشند. تو هم اسیر خود را گرفته‌ای و زنجیری به گردنش افکنده‌ای، به هرجا و چنانکه می‌دانی «بکش».

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ج».

غزل ۴۷۶ بیت ۶

امید در کمر زرکشت چگونه ببندم دقیقه‌ایست نگارا در آن میان که تو دانی

«کمر» موهم به دو مفهوم است: اول «کمر» در مفهوم «میان» چنانکه در بیت زیر: کمر گوه کمست از کمر مور اینجا نا امید از در رحمت مشو ای باده پرست

دوم «کمر» به معنی «میان‌بند» یا «کمر بند» به قرینه «زرکش».

هرگاه «کمر» در مفهوم اول فرض شود با «میان» که در مصراع دوم است، مترادف خواهد بود.

هرگاه «کمر» در مفهوم دوم یعنی «کمر بند» فرض شود، «میان» به معنی وسط کمر خواهد بود و «دقیقه» به معنی «نکته» همان «میان» است.

یعنی در کمر زرکش تو، به عبارت دیگر کمری که کمر بند زرکش دارد، چگونه امید ببندم، زیرا نکته‌ای در میان آن کمر زرکش هست که تو می‌دانی.

□ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «ب». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ج».

غزل ۲۷۷ بیت ۵

ز تند باد حوادث نمی توان دیدن درین چمن که گلی بوده است یا سمنی

مفهوم بیت: آن چنان تندباد حوادث به این چمن وزید که نمی توان دید که در این چمن گلی یا این که سمنی بوده است.

«یا سمنی» که دو کلمه است، مرکب از «یا» و «سمنی» موهم یک کلمه یعنی «یاسمن» است.

☐ ایهام «لفظی» است از نوع «ج».

غزل ۲۷۸ بیت ۴

سنگ سان شو در قدم نی همچو آب جمله رنگ آمیزی و تردامنی

مفهوم بیت: در قدم مانند سنگ باش. به معنی پابرجا و ثابت قدم و سخت و متین و استوار، نه مانند آب که هر لحظه به رنگی درمی آید و ملوث و آلوده می گردد.

۱- «رنگ آمیزی» که کنایه است از هر لحظه به رنگی در آمدن و به عبارت دیگر چند رو بودن، ایهام دارد به «رنگ به رنگ شدن واقعی». آب زمانی صاف و گاهی تیره و کدر است و از هر جایی که می گذرد رنگ خاک آن زمین را می گیرد.

۲- «تردامنی» موهم تر بودن و مرطوب بودن واقعی دامن آب است.

۳- مفهوم کلی بیت موهم در یک جا ماندن سنگ و رفتن جریان آب به همه جا است که نتیجه اش رنگ آمیزی و تردامنی است.

☐ هر سه ایهام «معنوی» است، اولی و دومی از نوع «زه»، سومی از نوع «ج».

غزل ۲۷۹ بیت ۱

صبحست و ژاله میچکد از ابر بهمنی برگ صبوح ساز و بده جام یک منی

«برگ» به معنی ساز و نوا و موهم «برگ» است به قرینه «ژاله» و «ابر» و «صبح» که معمولاً ژاله بر روی گل و برگ می چکد.

☐ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۴۷۹ بیت ۴

ساقی بدست باش که غم در کمین ماست مطرب نگاهدار همین ره که میزنی

«به دست باش» به معنی آگاه باش، چنانکه در بیت زیر:

گرت ز دست برآید مراد خاطر ما بدست باش که خیری بجای خویشن است

مفهوم بیت: ساقی آگاه باش که غم در کمین ما نشسته و مطرب همین آهنگ را که می زنی، نگهدار و ادامه بده.

«دست» موهم دست ساقی است و «به دست باش» موهم براین که جام به دست باش به قرینه «ساقی» و مفهوم مصراع دوم.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ز».

غزل ۴۷۹ بیت ۶

ساقی به بی نیازی رندان که می بده تا بشنوی ز صوت مفتی هوالغنی

«بی نیازی» قسم طلبی است.

مفهوم بیت: ساقی تو را به بی نیازی رندان قسم می دهم که می بده تا از آواز و صوت مفتی، نغمه «هوالغنی» را بشنوی. به عبارت دیگر «مفتی» وقتی که مست جلوه های جمال معشوق در جام می شد، نغمه «هوالغنی» (یعنی او بی نیاز است) را از او خواهی شنید.

«به بی نیازی» ایهاماً «قسم تأکیدی» است. یعنی ساقی به بی نیازی رندان سوگند می خورم. ولی «که» که جواب قسم را می آورد در خود مصراع اول آمده و پیش از آنکه مصراع اول تمام شود، معلوم می گردد که قسم تأکیدی با تمام مصراع اول، معنی درست ندارد. پس مثل موارد دیگر ایهام نمی تواند «معنوی» از نوع «ن» باشد.

□ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۲۸۰ بیت ۳

رنج ما را که توان برد بیک گوشه چشم شرط انصاف نباشد که مداوا نکنی

«گوشه چشم» کنایه است از نیم نگاه لطف آمیز و نظر توجه و عنایت.

مفهوم بیت: درحالی که نیم نگاه لطف آمیز و یک کرشمه تو تمام رنجهای ما را از بین

می برده پس شرط انصاف نیست که درصدد مداوای رنج دل ما بر نیایی.

گرم بگوشه چشمی شکسته وار بینی فلک شرم بیزرگی و مشتری بسعادت

ای آفتاب روشن و ای سایه همای دارم نگاهی از تو تمنا اگر کنی

سعدی

«گوشه چشم» موهم گوشه خود چشم است. یعنی فقط یک گوشه از چشم تو

می تواند طبیب دردهای ما باشد. مانند گوشه چشم در بیت زیر:

کشتی باده بیاور که مرا بی رخ دوست گشت هر گوشه چشم از غم دل دریائی

□ ایهام «معنوی» است از نوع «از».

غزل ۲۸۰ بیت ۴

دیده ما چو بامید تو دریاست چرا بتفرج گذری بر لب دریا نکنی

مفهوم بیت: دیده ما در آرزو و امید تو دریا شده است. یعنی آنقدر گریستم

که جویهای اشک، روان و به هم پیوسته و دریا شده است. معمولاً کنار دریا

جای تفرج است چرا تو به عزم تفرج بر لب دریا نمی گذری و بر چشم ما ظاهر

نمی شوی؟

مفهوم ایهامی: چرا تو نمی آیی و بردیدگان ما که دریاست، پا نمی گذاری درحالی که

چشم ما فقط به امید و در آرزوی تو دریا شده است.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۴۸۱ بیت ۵

اجرها باشدت ای خسرو شیرین دهنان گرتگاهی سوی فرهاد دل افتاده کنی

مفهوم بیت: ای تو که خسرو و پادشاه شیرین دهنانی، اجرها می‌بری اگر به سوی فرهاد مسکین و دل‌داده نظری کنی.

«خسرو» موهم خسرو پرویز است به قرینه «شیرین» و «فرهاد».

«شیرین» موهم شیرین، معشوقه خسرو پرویز است به قرینه «خسرو» و «فرهاد».

□ ایهام «لفظی» است از نوع «د».

غزل ۴۸۲ بیت ۱

تو مگر بر لب آبی بهوس بنشینی ورنه هر فتنه که بینی همه از خود بینی

مفهوم بیت: مگر تو بر لب آبی بنشینی وگرنه هر فتنه و آشوب که بینی همه را از خود بینی. یعنی اگر بپاخاستی، فتنه‌ها بپا کنی و عامل آن تو خود، خواهی بود.

ایهام: از مفهوم کلی بیت چنین استنباط می‌شود که تشبیه عالی و مضمربین «قامت دوسته» و «سرو» صورت گرفته به قرینه «نشستن بر لب آب».

درین باغ از خدا خواهد دگر پیرانه سرحافظ نشیند بر لب جوی و سروی درکنار آرد

جویها بسته‌ام از دیده بدامان که مگر درکنارم بنشانند سهی بالائی

□ ایهام «معنوی» است از نوع «د».

غزل ۴۸۲ بیت ۲

بسخدائی که توئی بنده بگزیده او که برین چاکر دیرینه کسی نگزینی

«بسخدائی» قسم طلبی است و معنی بیت چنین است: تو را به آن خدائی که تو بنده بگزیده او هستی، قسم می‌دهم که به جای من «که چاکر دیرینه توام» دیگری را نگزینی.

«بخدائی» ایهاماً قسم تأکیدی است ولی تنها مصراع اوّل بیت بدون در نظر گرفتن مصراع دوّم معنی می دهد، قسم بخدائی که تو بنده بگزیده او هستی.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ن».

غزل ۴۸۴ بیت ۴

ادب و شرم ترا خسرو مهرویان کرد آفرین بر تو که شایسته صد چندینی

مفهوم بیت: تو به واسطه ادب و شرمی که داری، پادشاه و خسرو ماهرویان گشتی و از همه برتر شدی. آفرین بر تو باد که شایسته و درخور صد چندین مقام و منزلتی. مفهوم ایهامی بیت: تو به واسطه ادب و شرمی که داری، پادشاه و خسرو ماهرویان گشتی. آفرین بر تو باد که شایسته و سزاوار صد چندین آفرینی. در مفهوم اصلی «صد چندین» متعلق به مقام و منزلت است، در مفهوم ایهامی متعلق به «آفرین».

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۴۸۴ بیت ۶

صبر بر جور رقیبت چکنم گر نکنم عاشقانرا نبود چاره بجز مسکینی

در این بیت «رقیب» به معنی «مراقب» به کار رفته، زیرا در خیر این صورت «رقیب» می گفت.

مفهوم بیت: صبر بر جور کسی که مراقب توست، اگر نکنم چه کنم؟! ... عاشقان را چاره‌ای به جز مسکینی و بیچارگی نیست.

شد حلقه قامت من تا بعدازین رقیبت زین در دگر نراند ما را بهیچ بابی

«رقیب» ایهاماً به معنی «همچشم» است. یعنی دو نفر که به یک نفر عشق می ورزند «رقیب» هم محسوب می شوند.

□ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۴۸۴ بیت ۷

باد صبحی بهوایت ز گلستان برخاست که تو خوشتر ز گل و تازه تر از نسری

مفهوم بیت: باد صبح در هوای تو و عشق تو از گلستان برخاست. یعنی ترک گل گفت و در پی تو افتاد، زیرا که تو از گل خوشتر و از نسری تازه تری.
در چمن باد بهاری ز کنار گل و سرو بهواداری آن عارض و قامت برخاست

۱- مفهوم ایهامی بیت: از گلستان باد سحری به هوای گل روی تو وزید، زیرا تو از گل خوشتر و از نسری تازه تری.

۲- «هوا» موهوم هوای معروف است به قرینه «باد» و «صبح» و «گلستان».

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «ح». ایهام دوم «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۴۸۴ بیت ۸

شیشه بازی سرشکم نگری از چپ و راست گر برین منظر بینش نفسی بنشینی

«منظر بینش» به دو وجه قابل توجیه است:

الف: «منظر» اسم مکان، یعنی اگر بر نظرگاه چشم من که منظور از آن مقابل چشم است، یک نفس بنشینی، شیشه بازی سرشکم را از چپ و راست خواهی دید. (به نظر می آید شیشه بازی اشاره به یک بازی مخصوص بوده که امروزه چگونگی آن درست روشن نیست. در این بیت ریزش قطرات اشک را که به وجه شبه درخشندگی به شیشه تشبیه شده است به آن بازی تشبیه کرده است).

ب: «منظر بینش» یعنی دریچه و روزنه چشم. منظور اگر بر روی مردمک چشم نشینی، آنگاه شیشه بازی سرشکم را از چپ و راست خواهی دید.

رواق منظر چشم من آشیانه تست کرم نما و فرود آ که خانه خانه تست

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۴۸۴ بیت ۱۲

تو بدین نازکی و سرکشی ای شمع چگدل لایق بندگی خواجه جلال‌الدینی

«سرکشی» اینجا به معنی «بلندی» است.

مفهوم بیت: ای شمع چگدل، تو بدین ظرافت و بلندی، لایق بندگی خواجه جلال‌الدینی.

«سرکشی» موهم تکبر و ناز است به قرینه «نازکی» و مفهوم ایهامی آن یعنی نازک طبعی و زودرنجی.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۴۸۶ بیت ۲

یعنی بیا که آتش موسی نمود گل تا از درخت نکته توحید بشنوی

مفهوم بیت: بیا که گل نمودار آتش^۱ موسی شد تا از درخت گل نکته توحید بشنوی. مصراع دوم یادآور شعر مشهور سعدی است:

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

۱. از تاریخ حبیب السیر: چون جناب موسی، شعبیب نبی علیه السلام را وداع فرمود و متوجه مصر گشته پنج روز مسافت پیسود، شب ششم در وادی ایمن فرود آمد و در آن منزل ابری سیاه در فضای هوا هویدا شده، شدت برودت موسی و متعلقاتش را دریافت و منکوحه آنجناب هر چند سعی کرد که آتش برافروزد، میسر نشد و در آن اثنا درجانب طور سینا روشنایی به نظر کلیم‌الله درآمد و اصحاب را بتوقف امر کرد و خود به تصور آتش عصا برگرفت و چون باد بجانب آن در اهتزاز آمد.

در روضة الصفا مطور است: «که از منزل موسی که سواد بصر فرخنده اثرش بریاض آن روشنی محیط شد دوازده فرسخ برد و آنجناب بوسیله کمال نفسانی و قابلیت روحانی آن مسافت را بطرفه العین طی نموده چون نزدیک بدان روشنی رسید، آتش عظیم دید که از شاخ درخت سبزر بکوه اثر کشیده است و موسی هر چند اهتمام فرمود که قدری از آن آتش فراگیرد، نتوانست. لاجرم قصد مراجعت کرد. مقارن آن حال آوازی شنید که «با موسی»، کلیم‌الله لبیک برزبان آورده بهر جانب که نگرست هیچکس را ندید و آن ندا با تکرار انجامیده، در کزت سوّم موسی گفت تو چه کسی که گلام تو می‌شنوم و ترا نمی‌بینم. خطاب رسید که: (انی انا الله رب العالمین و انا ربک یا موسی) و کلیم‌الله سجده افتاده چون سر بر آورد آوازی آمد که پیشتر آی که موسی کلیم‌الله از غایت دهشت بجانب درخت روان شده بخلع نعلین مأمور گشت.»

- ۱- «گل» موهم گلهای آتش است به قرینه «آتش موسی».
- ۲- «درخت» ایهام به درخت مشهور دارد که در وادی «ایمن» درجانب طورسینا بود.
- هر دو ایهام «معنوی» است، اولی از نوع «ب» و دومی از نوع «ک».

غزل ۴۸۶ بیت ۷

چشمت بغمزه خانه مردم خراب کرد مخموریت مباد که خوش مست میروی

مفهوم بیت: چشم تو با غمزه‌های خود مردم را خانه خراب کرد و به روز بیچارگی نشانده. تو را رنج خمار مباد که خوش مستانه می‌روی.

۱- «مردم» موهم مردمک چشم است به قرینه «چشم».

مردم دیده ما جز برخت ناظر نیست دل سرگشته ما غیر ترا ذاکر نیست

۲- مفهوم کلی مصراع اول موهم خرابی و مستی چشم یار است. این غمزه‌های تو بود که حالت مستی و خرابی به چشمت بخشید و بدان وسیله مردم را هم خانه خراب کرد.

راه دل عشاق زد آن چشم خماری پیدا است ازین شیوه که مستست شرایت

□ ایهام اول «لفظی» است از نوع «۵۵». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «۵۶».

غزل ۴۸۷ بیت ۸

وجه خدا اگر شودت منظر نظر زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی

«وجه» به معنی طریق و راه است.

مفهوم بیت: اگر منظر نظر و نظرگاه تو راه خدا باشد و آن طریق را مقصد خود قرار دهی، از این پس شکی نیست که تو از زمره اهل نظر خواهی بود.

۱- «وجه» موهم روی است به قرینه آن که روی هر چیزی منظر نظر و مورد توجه قرار می‌گیرد.

۲- «منظر» موهم دریچه و روزنه چشم است به قرینه «نظر».

□ هر دو ایهام «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۴۸۷ بیت ۱۰

گر در سرت هوای وصالست حافظا باید که خاک درگه اهل هنر شوی

«هوا» به معنی عشق و اشتیاق و موهم «هوای» معروف است به قرینه «خاک».

□ ایهام «لفظی» است از نوع «الف».

غزل ۴۸۸ بیت ۵

سر ما و در میخانه که طرف بامش بفلک بر شد و دیوار بدین کوتاهی

مفهوم بیت: پس از این سر ما و در میخانه که گوشه بام آن به فلک سرکشیده، درحالی که دیوارش این چنین کوتاه است. (البته منظور از بر شدن طرف بام میخانه به فلک، سر بلندی و سرافرازی معنوی آن است).

۱- «کوتاه بودن دیوار» کنایه است از مورد طعن و سرزنش و مذمت حاسدان قرار گرفتن و موهم واقعی کوتاهی دیوار است به قرینه «بامش» و «بلند شدنش به فلک».

۲- «کوتاه بودن دیوار یا دیوار بدین کوتاهی» ایهاماً قید حالت برای «ماست». یعنی سر ما (با این که دیوارمان بدین کوتاهی است) و در میخانه (که طرف بامش بدان بلندی است).

□ هر دو ایهام «معنوی» است، اولی از نوع «ز» و دومی از نوع «ح».

غزل ۴۸۸ بیت ۸

تو دم فقر ندانی زدن از دست مده مسند خواجهگی و مجلس توران شاهی

«خواجهگی» عبارت است از «خواجه» و «ی» نسبت. منظور از خواجه «خواجه جلال‌الدین تورانشاه است».

مفهوم بیت: تو نمی‌توانی دم از فقر زنی. مسند و مجلس خواجه جلال‌الدین تورانشاه را از دست مده. «ی» توران‌شاهی همچنین «ی» نسبت است.

ایهاماً «خواجهگی» موهم مفهوم لغوی خود یعنی «آقائی» است به قرینه «فقر» در مصراع اول. در این صورت «ی» خواجهگی «ی» مصدری است.

مفهوم ایهامی بیت: تو نمی‌توانی دم از فقر بزنی. مسند آقایی و مجلس تورانشاهی را از دست مده.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «زه».

غزل ۴۸۸ بیت ۹

حافظ خام طمع شرمی ازین قصه بدار عملت چیست که فردوس برین می‌خواهی

مفهوم بیت: «حافظ» خام طمع (کسی که از روی طمع چیزهایی می‌خواهد که ابداً شایستگی و لیاقت آن را ندارد) از این قصه خجالت بکشد، مگر کدام کارهای خوب و قابل تحسین انجام داده‌ای که در ازای آن بهشت اعلی می‌خواهی.

۱- «حافظ» ایهاماً آن عده از زاهدان و حافظان قرآن مورد خطاب و عتاب خواجه‌اند که دو روی و ریاکارند و اعمال ایشان بدون تزویر و ریا و صادقانه نیست.

۲- «خام» موهم می و شراب است و خام طمع علاوه بر مفهوم کنائی آن، ایهاماً کسی است که در طمع شراب است.

عکس روی تو چو در آینه جام افتاد عارف از خنده می در طمع خام افتاد

۳- به قرینه مفهوم ایهامی «خام»، «آب کوثر» نیز موهم می‌شود. چون حافظ خام طمع فردوس برین می‌خواهد، حتماً در طمع «آب کوثر» هم هست.

□ هر سه ایهام «معنوی» است. اولی از نوع «ط»، دومی از نوع «زه» و سومی از نوع «ک».

غزل ۲۸۹ بیت ۲

کلک تو بارک‌الله بر ملک و دین گشاده صد چشمه آب حیوان از قطره سیاهی

مفهوم اصلی بیت: آفرین و بارک‌الله بر کلک و قلم تو باد که صد چشمه آب زندگی از یک قطره سیاهی (مرکب) گشاده است. (یعنی هم به «ملک و مملکت» و هم به «دین» زندگی و رونق و حیات بخشیده).

«سیاهی» موهم ظلمات است به قرینه «صد چشمه آب حیوان».

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ط».

غزل ۲۸۹ بیت ۵

باز ارچه گاهگاهی بر سر نهد کلامی مرغان قاف دانند آپین پادشاهی

مفهوم بیت: اگرچه باز بعضی وقتها کلاه سروری بر سر می‌گذارد، ولی آئین بزرگی را نمی‌داند. آن مرغان قاف‌اند که آئین و راه و رسم پادشاهی دانند.

۱- ایهام به «کلاه» واقعی دارد که آن را موقع شکار به سر باز می‌گذارند.

۲- از «باز» ذهن متوجه «شاهباز» می‌گردد و ملاحظه می‌شود که اگر کلمه «شاه» به سر کلمه «باز» اضافه شود، در ظاهر باز، شاه شده است. یعنی «شاهباز» گشته. این ایهام پیش می‌آید که به مناسبت آنکه کلاه را به سر می‌گذارند و «شاه» به سر کلمه «باز» اضافه می‌شود، پس می‌توان توجیه کرد که منظور از «کلاه» کلمه «شاه» است و معنی بیت چنین می‌شود که باز اگر چه گاهگاهی کلاه به سر می‌گذارد و شاهباز می‌شود ولی مرغان قاف آئین و راه و رسم پادشاهی را می‌دانند. (باز با آنکه با گذاشتن کلاه شاهی «شاهباز» شده، راه و رسم شاه بودن را نمی‌داند).

□ هر دو ایهام «معنوی» است، اولی از نوع «ز» و دومی از نوع «ح».

غزل ۳۸۹ بیت ۶

تیغی که آسمانش از فیض خود دهد آب تسنها جهان بگیرد بی منت سپاهی

مفهوم بیت: شمشیری که موهبت الهی و لطف و بخشش خدائی از فیض خود آن را آب داده باشد (منظور از آسمان خواست و اراده خداوندی است)، بدون منت کشیدن از سپاه و درخواست یاری و کمک از دیگران می تواند جهان را تسخیر کند.

۱- «فیض» که به معنی بهره و بخشش و موهبت است، ایهام به مفهوم لغویش (فیضان و ریزش) دارد به قرینه «آب» و «آسمان» و این که واقعاً شمشیر را آب می دهند تا تیز و برنده شود.

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۳۸۹ بیت ۱۱

گر پرتوی ز تیغ برکان و معدن افتد یاقوت سرخ رو را بخشند رنگ گاهی

مفهوم بیت: اگر نوری از تیغ تو برکان و معدن بیفتد آنگاه یاقوت سرخ روی، رنگ و رویش را می بازد و به رنگ گاهی در می آید. (با این ترتیب تکلیف دشمنان روشن است. ولو به ابوهی کان و معدن باشند و جنگجو و دلاور و سرخ رو، از ترس، رنگ روی خود را می بازند.)

مصراع دوم موهم «کهربا» است که زردرنگ است، به مناسبت «گاه». یعنی یاقوت سرخ رنگ مثل کهربا می شود.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «و».

غزل ۳۹۰ بیت ۲

نرگس از لاف زد از شیوه چشم تو مرنج نروند اهل نظر از یسی ناپینامی

«ناپینا» موهم مفهوم «لغوی» خود است. یعنی اگر نرگس لاف از شیوه چشم تو زد،

دل آزرده مباش، او گوری بیش نیست و واضح است که مردم با وجود شیوه چشم مردم فریب تو از پی نرگس که ناپینائی (کوری) بیش نیست، نمی روند.

«اهل نظر» که معنی و مفهوم صاحب نظر دارد، موهم مفهوم بینندگان، ضد ناپینایان است به قرینه مفهوم ایهامی ناپینا. یعنی بینندگان از پی کوری نمی روند.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «زه».

غزل ۴۹۰ بیت ۵

شرح این قصه مگر شمع برآرد بزبان ورنه پروانه ندارد بسخن پروانی

زبان در مفهوم «السان» و در شمع استعاره مکتبه صورت گرفته. «پروا» به معنی تاب و توان است.

مفهوم بیت: شرح این قصه را (دامتان سوز و گداز عشق را) مگر شمع بتواند بیان کند وگرنه پروانه تاب و توانائی ندارد.

۱- «زبان» موهم «زبان» است. یعنی این قصه آتشین است مگر شرح این قصه آتشین را شمع با زبانه های خود بگوید وگرنه پروانه را پروا و تاب و توان سخن گفتن نیست.

۲- «پروا» به معنی اعتنا و توجه است. یعنی مگر شرح قصه عشق را شمع بگوید وگرنه پروانه از عشق می سوزد و دم نمی زند و به سخن توجه و اعتنا یا تاب و توانی ندارد. (او را پروای سخن نیست).

مرا که از رخ او ماه در شبستانست کجا بود بفروغ ستاره پروانی

حافظ

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز کمان سوخته را جان شد و آواز نیامد

سعدی

۳- «پروا» به معنی ملاحظه است. یعنی شمع جوانب سخن را می سنجد و می تواند

شرح قصه را با زبانه‌هایش بزبان آورد وگرنه پروانه که حتی برای سوختن پروائی و ملاحظه‌ای ندارد، این سخن را شرح کردن کی تواند؟

□ ابهام اول و دوم هر دو «لفظی و معنوی» است، اولی از نوع «ح» و دومی از نوع «الف». ابهام سوم «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۴۹۰ بیت ۸

سخن غیر مگو با من معشوقه پرست کز وی و جام میم نیست بکس پروائی

مفهوم اصلی بیت: منظور از «غیر» بیگانه و غیر معشوقه است. سخن شخص دیگر را بجز از سخن معشوق من با من مگوی، زیرا مرا بجز از وی و جام می به کس دیگر توجه و اعتنایی نیست. (با این مفهوم که اصلی است، معشوق یک نفر معین است و قرینه اصلی بودنش کلمه «وی» است و نیز «بکس».)
ایهاماً «غیر» به معنی دیگر است، نه دیگری و قرینه این ابهام صفت «معشوقه پرست» است.

مفهوم ایهامی بیت: یعنی با من معشوقه پرست سخن دیگر مگوی یا سخن از معشوقه بگوی یا از جام می، زیرا مرا بجز این دو، «معشوقه» و «می»، به کسی و به چیزی اعتنایی نیست. (با این مفهوم ایهامی «معشوقه» یک نفر نیست و می تواند متعدد باشد.)
□ ابهام «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۴۹۱ بیت ۱

بچشم کرده‌ام ابروی ماه سیمانی خیال سبزخطی نقش بسته‌ام جانی

«بچشم کردن» کنایه است از انتخاب کردن و برگزیدن.
مفهوم بیت: ابروی ماه سیمانی را برگزیده و اختیار کرده‌ام و خیال سبز خطی را در جانی نقش نموده‌ام.

۱- «چشم» ایهام به خود چشم دارد به قرینه «ابرو». ۲- یک تشبیه مضمر و عالی وجود دارد. «ابرو» به «هلال» ماه تشبیه شده است به قرینه «ماه».

□ ایهام اول «لفظی» است از نوع «۵۸». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «۳۵».

غزل ۲۹۱ بیت ۷

در آن مقام که خوبان زغمزه تیغ زنند عجب مدار سری افتاده در پائی

مفهوم بیت: در آنجا که خوبان تیغها از غمزه گشاده‌اند، تعجب مکن اگر سر دلدادگان را در پای ایشان افتاده بینی. در این معنی که اصلی است «افتادن سر در پایی» سر نهادن دلدادگان است، دریای و خاک پای خوبان و زیبارویان.

دو ایهام در «افتادن سر در پائی» وجود دارد:

۱- افتادن واقعی سر دلدادگان در پای خوبان است به قرینه «تیغ».

۲- ایهام به افتادن سر عاشق دریای خودش دارد به قرینه «تیغ». (اگر کسی را با تیغ سر بزنند سرش در پای خود آن شخص می‌افتد.)

□ ایهام اول و دوم هر دو «معنوی» است، اولی از نوع «ز» و دومی از نوع «ح».

غزل ۲۹۱ بیت ۸

مرا که از رخ او ماه در شبستانست کجا بود بفروغ ستاره پروائی

مفهوم بیت: رخ او مانند ماهی است که در شبستان من می‌درخشد. پس چگونه ممکن است که بفروغ ستاره توجه و اهتمام باشد؟

ز در درآ و شبستان ما منور کن دماغ مجلس روحانیان معطر کن

۱- «شبستان» موهم زلف سیاه است به قرینه «رخ» و مناسبت شب با ماه. یعنی رخ

او چون ماهی است که در شبستان زلفش می درخشد. حال که مرا چنین نگاری است، چگونه ممکن است به فروغ ستاره اعتنائی کنم؟

۳- علاوه بر این مفهوم، ایهاماً مفهوم دیگری از مصراع اول مستنبط است. رخ او آنچنان تابناک است که ماه مقابل آن جلوه و جمالی ندارد. یعنی با وجود رخ ماه من گویی ماه آسمانی در میان ظلمت فرو رفته، پس چگونه ممکن است که به فروغ ستاره اعتنا و توجهی کنم.

خورشید خاوری کند از رشک جامه چاک گر ماه مهر پرور من در فبا رود

□ ایهام اول «معنوی» است از نوع «ب». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ح».

غزل ۴۹۱ بیت ۱۰

دُر ز شوق برآرند ماهیان به نثار اگر سفینه حافظ رسد بدریائی

«سفینه» در مفهوم جنگ و دیوان غزل است.

مفهوم بیت: اگر دیوان غزل حافظ به دریا رسد، ماهیان از شوق و عشق آن، دُرها نثار می کنند.

۱- «سفینه» ایهام به «سفینه» در مفهوم «کشتی» دارد به قرینه «دریا» و «دُر» و «ماهیان».

۲- مفهوم کلی بیت موهم داستان مشهور مالک دینار است که یکی از اولیاء الله بود.

روزی مالک دینار در کشتی نشسته بود. یک دینار ناخدا گم شد. ناخدا مالک دینار را متهم به دزدی کرد و او به درگاه الهی استغاثه کرد. ماهیان آنقدر دینار در کشتی ریختند که اگر ناخدا از خطای خود توبه نمی کرد، کشتی از بار دینار غرق می شد.

□ ایهام اول «لفظی و معنوی» است از نوع «الف». ایهام دوم «معنوی» است از نوع «ک».

غزل ۴۹۳ بیت ۲

دایم گل این بستان شاداب نمی ماند در یاب ضعیفانرا در وقت توانائی

مفهوم اصلی بیت: منظور از «شاداب نماندن گل این بستان»، «فوت شدن امکانات

و فرصت است که این مفهوم با توجه به مفهوم مصراع دوم مفهوم اصلی گرفته شد. یعنی
 دایم امکانات فراهم نمی شود و همیشه روزگار تو را چنین توانا و با قدرت نخواهد
 گذاشت، پس حال که فرصت فوت نشده و امکان هست، ضعیفان و ناتوانان را دریاب.
 امروز که بازاریت پر جوش خریدار است دریاب و بسنه گنجی از مایه نیکویی

۱- منظور از «بستان» ممکن است بوستان جوانی باشد. یعنی دایم گل بوستان
 جوانی شاداب نمی ماند یا این که دایم گل رخسارت شاداب نمی ماند. (البته دوران
 شادابی آن همان دوره جوانی است).

چون شمع نکوروثی در رهگذر بادست طرف هنری بریند از شمع نکوروثی

۲- مصراع اول موهم بستان و گل واقعی و پژمرده گشتن و خزان گلهاست.

☐ هر دو ایهام «معنوی» است، اولی از نوع «ج»، دومی از نوع «ن».

غزل ۳۹۳ بیت ۳

دیشب گله زلفش با باد همی کردم گفتا غلطی بگذر زین فکرت سودائی

«فکرت سودائی» به معنی «خیال خام و بیهوده است».

مفهوم بیت: دیشب گله زلفش را با باد می کردم، گفت در اشتباهی، از این فکر و
 خیال بیهوده درگذر.

«سودائی» ایهام به «زلف» دارد به قرینه «زلف» مصراع اول و رنگ سودا و اشتها
 زلف به سودائی. یعنی گفت از فکر آن «سودائی» درگذر.

☐ ایهام «معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۳۹۳ بیت ۴

صد باد صبا اینجا با سلسله می رقصند اینست حریف ای دل تا باد نیپمائی

«سلسله» استعاره از زلف است.

مفهوم اصلی بیت: صدها باد صبا اینجا با سلسله زلف او می رقصند، ای دل حریف تو این است تا (تا به معنی مبادا یعنی حریف تحذیر است) فکرهای بیهوده در سر نپرورانی.

۱- ایهاماً «سلسله» متعلق به «عشق» است. یعنی صد باد صبا اینجا با سلسله عشق زلف او می رقصند.

بیوی زلف و رخت می روند و می آیند	صبا بغالیه سائو و گل بجلوه گری
کاهل روی چو باد صبا را ببوی زلف	هر دم بقید سلسله در کار میبکشی

۲- ایهاماً «باد» مصراع دوم مفهوم غرور و فریفتگی دارد به اعتبار بیت ماقبل:
دیشب گله زلفش با باد همی کردم گفتا غلطی بگذر زین فکرت سودالی

و مصراع اول همین بیت. (دیشب گله زلف او را با باد می گفتم، گفت در اشتباهی از این فکر سودائی و خیال خام درگذر.) صدها چون باد صبا در اینجا با زنجیر عشق زلف زنجیری او می رقصند. ای دل حریف تو این چنین است، مبادا به خود فریفته شوی و باد غرور در سرت بیفتد.

۳- به قرینه «سلسله و صد باد صبا» درازی و به قرینه «می رقصند» آشفتگی زلف مستنبط است.

۴- علاوه بر ایهامات فوق، بیت دارای یک مفهوم ایهامی دیگر است. یعنی صد باد صبا اینجا پی در پی می رقصند و هنوز دستشان به سر زلف او نرسیده، حریف تو ای دل این است. بهوش باش که باد نیمایی و فکرهای بیهوده در سر نپرورانی، آن چنان که کار صبا باد پیمودن است.

□ ایهام اول و سوم و چهارم هر سه «معنوی» است، اولی از نوع «ج» سوم از نوع «ل» و چهارمی از نوع «ح». ایهام دوم «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۴۹۳ بیت ۶

یار بیکه شاید گفت این نکته که در عالم رخساره بکس ننمود آن شاهد هرجائی

«هرجایی» در مفهوم اصلی و ظاهری به معنی مصطلح و مشهورش است.

«هرجائی» ایهام به مفهوم لغزش (شاهد ازلی و ابدی که در همه جا هست) دارد به قرینه مفهوم کلی بیت. یعنی یارب این نکته به که می توان گفت که آن شاهد، آن معشوق ازلی و ابدی در عین حال که در هر جا هست و همیشه بوده و خواهد بود، در عالم رخساره خود را به کسی ننموده (نشان نداده است) و هیچ کس او را ندیده است.

□ ایهام «معنوی» است از نوع «ی».

غزل ۴۹۳ بیت ۷

ساقی چمن گل را بی روی تورنگی نیست شمشاد خرامان کن تا باغ بیارائی

«رنگ» به معنی طراوت و رونق است: ساقی چمن گل بی روی تورونق و طراوتی ندارد، با قد شمشادت به چمن بخرام تا باغ آراسته گردد.

«رنگ» ایهام به «رنگ» در مفهوم «لون» عربی دارد به قرینه «گل» و «چمن».

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۴۹۳ بیت ۱۱

زین دایره مینا خونین جگرم می ده تا حل کنم این مشکل در ساغر مینائی

مفهوم بیت: از دایره مینا یعنی سپهر، جگرم خونین است. می ده تا این مشکل دل را به وسیله ساغر مینائی یعنی جام می بگشایم.

«ساجر مینائی» موهم آسمان است به قرینه «دایره مینا» و به مناسبت مفهوم ایهامی «مشکل» که موهم راز فلک است. می ده تا این راز و سر فلک را در جام می بگشایم.

مشکل خویش برپیر مغان بر دم دوش کو بتأیید نظر حل معما میکرد
دیدمش خرم و خندان قدح باده بدست واندران آینه صدگونه تماشا میکرد
گفتم این جام جهان بین بتو کی داد حکیم گفت آنروز که این گنبد مینا میکرد

□ ایهام «لفظی» است از نوع «د».

غزل ۲۹۲ بیت ۳

شاید که بآبی فلکت دست نگیرد گر تشنه لب از چشمه حیوان بدرآئی

از «آب» منظور «می» است.

مفهوم بیت: شایسته و سزاوار است که فلک با یک جرعه به کمک تو نشتابد، اگر از چشمه حیات، تشنه لب بیرون یائی.

«آب» ایهام به آب واقعی دارد به قرینه «تشنه لب» و «چشمه».

□ ایهام «لفظی و معنوی» است از نوع «ب».

غزل ۲۹۴ بیت ۵

چندان چو صبا بر تو گمارم دم همت کز غنچه چو گل خرم و خندان بدرآئی

«دم همت بر چیزی گماشتن» یعنی «همت خود را مصروف آن کردن» و «دم» موهم دمیدن و نفس است به قرینه «صبا» و «گل» و «غنچه». چون صبا در غنچه می دمَد و از نفسهای اوست که غنچه گل می کشاید.

□ ایهام «لفظی» است از نوع «ب».

غزل ۲۹۵ بیت ۱

می خواه و گل افشان کن از دهر چه میجوئی این گفت سحرگه گل بلبل تو چه میگوئی

مفهوم اصلی بیت: خواجه «بلبل» را مخاطب قرار داده و می گوید «سحرگاهان گل این چنین گفت»: می بخواه و گل بیفشان، از دهر چه می جویی؟ حال بلبل، نظر تو چیست درباره حرفی که گل گفت، تو چه می گویی؟

۱- مفهوم ایهامی بیت: «گل» خود «بلبل» را مخاطب قرار می دهد و می گوید: می

خواه و گل افشان کن، از دهر چه می جویی؟ خواجه هم بلبل را مخاطب قرار داده و می گوید «بلبل» درباره حرفی که «گل» به تو گفت، چه می گویی؟

۲- گوینده مصراع اول گل نیست (یعنی از زبان گل نیست). گوینده خواجه حافظ است: می خواه و گل افشان کن از دهر چه می جویی؟ «گل» و «بلبل» هر دو شنونده این حرف خواجه اند. «گل» به «بلبل» این را می گوید: «بلبل تو چه می گویی»؟

۳- «گل افشان کن» موهوم برافروخته شدن گونه ها بر اثر می خوردن و شادمانی و مسرت است. به عبارت دیگر «گل افشان» کردن، استعاره است از برافروخته شدن. چو آفتاب می از مشرق پیاله درآید
زیباغ عارض ساقی هزار لاله برآید

□ هر سه ایهام «معنوی» است، اولی و دومی از نوع «ح» و سومی از نوع «ب».

غزل ۲۹۵ بیت ۲

مسند بگلستان بر تا شاهد و ساقی را لبگیری و رخ بوسی می نوشی و گل بوئی

مفهوم بیت: مسند به گلستان بیرتا آنجا لب شاهد و رخ ساقی را ببوسی و هم با حضور شاهد و ساقی می بنوشی و گل بوئی که حدّ اعلای برخوردار از عمر چند روزه انسان فانی است.

۱- «لب» ایهام به «لب جام» دارد به قرینه «ساقی» و «می».

۲- «می و گل» به نظر می رسد که بدل از «لب شاهد» و «رخ ساقی» باشند یا به عبارت دیگر «لب شاهد» به «می» و «رخ ساقی» به «گل» به صورت مضموع عالی تشبیه شده است، اولی به وجه شبه «مستی بخش بودن» و دومی به وجه شبه «زیبائی طراوت».

۳- ایهاماً به نظر می رسد که «شاهد» و «ساقی» عروسان چمن، یعنی گل و لاله است که یکی دل می برد و آن دیگری «می» می دهد. یعنی اینها شاهدانی هستند که درخود گلستان اند.

می کشیم از قدح لاله شرابی موهوم چشم بد دور که بی مطرب و می مدهوشیم

□ ایهام اول «لفظی» است از نوع «ه». ایهام دوم و سوم هر دو «معنوی» اند، اولی از نوع «د» و دومی

از نوع «ب».

غزل ۴۹۵ بیت ۵

امروز که بازاریت پرجوش خریدار است دریاب و بنه گنجی از مایه نیکوئی

«امروز» مفعول صریح برای «دریاب» و «که» مؤول وصفی برای امروز است و «دریاب» به معنی غنیمت دان و فرصت شمار.

مفهوم بیت: امروز را (که بازاریت پراز جوش و خروش خریداران است)، مفتنم و فرصت شمار و گنجی از مایه نیکوئی بنه.

ایهاماً «دریاب» می تواند مفعول صریح دیگری نیز داشته باشد. در نتیجه مفهوم ایهامی پیدا می شود. یعنی مفعول صریح «دریاب» «خریداران» است و می توان گفت که لازمه یا نتیجه و حاصل دریافتن و غنیمت شمردن امروز، دریافتن خریداران و رسیدن به حال ایشان است. پس امروز را که بازاریت پرجوش خریداران است، مفتنم شمار و خریداران را دریاب. یعنی به خریداران تفقدی کن تا گنجی از مایه نیکوئی نهاده باشی.

دایم گل این بستان شاداب نمی ماند دریاب ضعیفانرا در وقت توانائی

□ ایهام «معنوی» است از نوع «الف».

غزل ۴۹۵ بیت ۷

آن طره که هر جعدش صد ناله چین ارزد خوش بودی اگر بودی بوئیش ز خوشخوئی

مفهوم بیت: آن طره و گیسوی تو که هر یک از جعدها و شکن های آن به صد ناله چین می ارزد، چه خوش می بود اگر بویی از خوشخویی نیز برده بود.

۱- «چین» ایهام به چین و شکن زلف دارد به قرینه «طره» و «جعد». ۲- «بوی» مفهوم مجازی دارد. یعنی رایحه نیست و به معنی آرزو هم نیست. «بوی» در اینجا به معنی بهره و نصیب است (خوشخوئی نمی تواند رایحه ای داشته باشد). که این خود مفهوم مجازی به شمار می رود. ولی به قرینه «طره» و «جعد» و «ناله»، موهم مفهوم رایحه و شمیم است.

۳- «خوش بودی» به معنی خوب می شد و چه نیکو بود. ولی به اعتبار مفهوم ایهامی «بوی» یعنی «رایحه» خوش بودی، صفت برای «رایحه» است. یعنی اگر بوئی از

خوشخویی داشت یا به فرض خوشخوئی بویی به معنی رایحه داشت، این رایحه، رایحه خوشی بود.

□ ابهام اول و دوم هر دو «لفظی» است، اولی از نوع «هه» دومی از نوع «ب». ابهام سوم «معنوی» است از نوع «ل».

غزل ۴۹۵ بیت ۸

هر مرغ بدستانی در گلشن شاه آمد بلبل بنواسازی حافظ بغزل گوئی

مفهوم اصلی بیت: «دستان» به معنی سرود و نغمه و آواز است. هر مرغی با یک نوع نغمه و سرود و آواز وارد گلشن شاه شد، بلبل با نواسازی و حافظ با غزل‌های خوشی که گفت.

گویند مگو سمدی چندین سخن از عشقش می‌گویم و بعد از من گویند بدستانها

سمدی

۱- «نوا» ابهام دارد به یکی از مقامات موسیقی به قرینه مفهوم کلی بیت.

۲- «دستان» موهوم مفهوم فکر و چاره و حيله است.

مفهوم ابهامی بیت: هر مرغ با یک نوع مکر و حيله و ترفند توانست وارد گلشن شاه گردد، بلبل نواسازی را وسیله قرار داد و حافظ نیز غزل‌های شیرین و نغزش را دست‌آویز کرد و وارد گلشن شاه شد.

۳- «دستان» ابهاماً به معنی قصه و داستان است.

مغنی نروای طرب ساز کن بقول و غزل قصه آغاز کن

مشویات حافظ

□ ابهام اول «لفظی» است از نوع «ده». ابهام دوم و سوم هر دو «لفظی و معنوی» است از نوع «الف».